متن کامل نوشتاری نوار های گفتگو

بین

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

و

سازمان مجاهدین خلق ایران(۱۳۵۴)

همراه با چند مقاله در این رابطه

از انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران
خرداد ۱۳۹۳

نام کتاب: متن کامل نوشتاری نوار های گفتگو بین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران(۱۳۵۴)

چاپ اول: خرداد ۱۳۹۳(مه ۲۰۱۴)
ناشر: چریکهای فدائی خلق ایران

آدرس پستی:

BM BOX 5051
LONDON
WC1N 3XX
ENGLAND

ایمیل:
ipfg@hotmail.com

سایت:
http://www.ashrafdehghani.com
http://www.siahkal.com

چاپ و صحافی: چاپخانه باقر مرتضوی،آلمان- کلن
BM-Druckservice
info@bm-druckservice.de

فهرست مطالب	صفحه
مقدمه	۸
بخش اول	۱۱
نوار شماره ۱	۱۱
نوار شماره ۲	۴۵
نوار شماره ۳	۸۹
نوار شماره ۴	۱۱۱
نوار شماره ۵	۱۴۷
نوار شماره ۶	۱۷۷
نوار شماره ۷	۲۰۴
نوار شماره ۸	۲۳۲
نوار شماره ۹	۲۵۷
نوار شماره ۱۰	۲۸۸
نوار شماره۱۱	۳۱۵
نوار شماره ۱۲	۳۳۵
بخش دوم - ضمیمه‌ها	۳۵۵
۱- نگاهی به گفتگو های درونی بین دو سازمان	
چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران - بخش مارکسیست!	
(سخنرانی در پالتاک)	۳۵۵
۲- نگاهی به یک گفتگوی ماندگار!	۳۶۷
۳- یک توضیح	۳۸۰
۴ بخشی از مقاله "ملاحظاتی در مورد یک سند تاریخی"	۳۸۱
۵- پاسخی به ادعای تراب حق شناس	۳۸۵
۶- در پشت عنوان "نوار گفتگوهای دو سازمان را رفقای فدایی	
هم داشتند ولی منتشر نکردند" چه نهفته است؟	۳۸۷
۷- *اعلامیه اردیبهشت سال ۱۳۵۶* سازمان چریکهای فدائی خلق ایران	۳۹۶
۸- رفیق کبیر حمید اشرف، خاری در چشم ارتجاع!	۳۹۹
۹ – چند عکس	۴۰۷

با سپاس و قدردانی از رفقائی که در امر تبدیل نوارهای گفتگو بین دو سازمان از گفتار به صورت نوشتاری شرکت کردند و رفقائی که متن نوشتاری را مجدداً با متن گفتاری انطباق دادند و همچنین سپاس و درود به رفقائی که با حوصله و دقت به بازخوانی و تصحیح متن نوشتاری پرداخته و کار آماده کردن آن برای چاپ را به عهده گرفتند و با تشکر از رفقائی که با صفحه بندی و انجام کارهای نهائی مربوط به چاپ، امکان انتشار این کتاب را فراهم نمودند.

از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

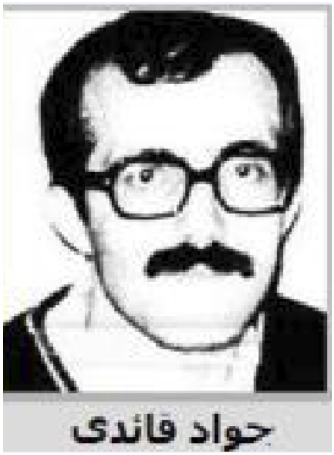

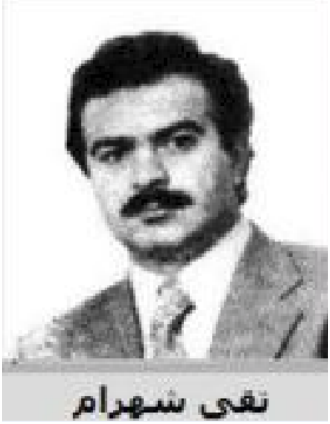

از سازمان مجاهدین خلق ایران

مقدمه

کتابی که پیش روی شماست حاوی متن کامل نوشتاری نوار های گفتگو بین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران (سال ۱۳۵۴) می باشد که در آن رفقا ، حمید اشرف و بهروز ارمغانی از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و تقی شهرام و جواد قائدی از سوی سازمان مجاهدین شرکت دارند. این نوار ها اولین بار توسط سایت "اندیشه و پیکار" منتشر شد و ما با اعتقاد به این که این نوار ها (در مجموع ۱۲ سری) یکی از اسناد تاریخی جنبش انقلابی خلق های ایران و باز گو کننده بخشی از تاریخ سازمان ما می باشد، آن ها را به تدریج از حالت گفتاری به نوشتاری تبدیل کردیم تا امکان انتشار متن کامل گفتگو ها به صورت یک کتاب مهیا گردد. متن نوشتاری تعدادی از نوار ها هم پیش از این در سایت سازمان (سیاهکل) درج شده اند. امروز که موفق به پیاده کردن همه نوارها و تهیه متن کامل نوشتاری از آن ها شده ایم به انتشار این کتاب مبادرت می کنیم تا گفتگوهای صورت گرفته با سهولت هر چه بیشتری در اختیار جنبش قرار گیرند. با توجه به بار تاریخی این نوار ها به مثابه یکی از اسناد با ارزش جنبش انقلابی مردم ما و هم چنین بخشی از تاریخ سازمان ما، متن های پیاده شده چندین بار توسط رفقای مختلف با نوار های اصلی انطباق داده شده اند تا اطمینان حاصل شود که همسانی کامل بین آن ها موجود است چرا که هر گونه اشتباهی به هنگام تبدیل آن ها از گفتار به نوشتار بالطبع می تواند بار سیاسی پیدا نماید. اما علیرغم همه این کوشش ها از آن جا که احتمال اشتباه را نمی توان کاملاً منتفی دانست لازم است تاکید کنیم که نوار های گفتگو که هم اکنون در سایت های مختلف از جمله در سایت "سیاهکل" موجود است سند اصلی و منبع مراجعه برای تصحیح هر نا روشنی در این نوشتار می باشند. این نکته را هم باید تذکر دهیم که معدود کلماتی که در هنگام پیاده کردن نوار ها ناروشن بودند را با کلمه "نامفهوم..." مشخص کرده ایم.

در این جا در رابطه با زمان ضبط این نوار ها لازم می دانیم که بر چند نکته تاکید نمائیم. اول این که گوش دادن دقیق به نوار ها و یا دقت در متن نوشتاری به روشنی آشکار می کند که مذاکرات فی ما بین دو سازمان صرفا در یک جلسه صورت نگرفته بلکه این گفتگو ها در یک پروسه چند ماهه انجام شده اند. بنابراین اعلام صرفاً یک تاریخ مشخص در رابطه با برگزاری جلسات و ضبط این نوار ها به هیچ وجه با واقعیت انطباق ندارد و برای نمونه تعیین تاریخ "پائیز" یا "اسفند" ۱۳۵۴ برای همه مذاکرات تنها مبین بی اطلاعی مدعیان چنین ادعائی می باشد. خود مجاهدین در آن دوره در جزوه "مسائل حاد جنبش ما" به جلساتی که در آذر

ماه و اوایل اسفند سال ۱۳۵۴ برگزار شده اشاره کرده و مطرح نموده اند که جلسه اسفند ماه ۱۲ ساعت طول کشیده و در ۱۲ ساعت نوار ضبط گشته بود. دوم این که دقت در گفتگو ها، تأکید سایت اندیشه و پیکار مبنی بر این که نوار ها به وسیله مجاهدین ضبط و سپس در اختیار سازمان چریکها قرار می گرفت را با این سئوال مواجه می کند که آن ها بر اساس چه فاکت ها و قرائنی چنین ادعائی را مطرح می کنند. چرا که اتفاقاً توجه به متن گفتگوها بیانگر آن است که جلسات مذاکرات عمدتا در پایگاه رفقای فدائی انجام می شده و در نتیجه این ادعای سایت اندیشه و پیکار نمی تواند مورد پذیرش قرار گیرد که مجاهدین در پایگاه فدائی ها نوارها را ضبط و در اختیار فدائی ها قرار می دادند. در هر حال برای ما دلیل تأکید آن ها بر این ادعا ناروشن است. سوم آن که باید دانست که ۱۲ سری نواری که تاکنون منتشر شده است به هیچ وجه تمامی مذاکرات انجام شده بین دو سازمان را منعکس نمی سازند. چرا که اولاً با رجوع به "مسائل حاد جنبش ما" می بینیم که در آن جا تصریح شده است که فقط در جلسه اسفند ماه ، ۱۲ ساعت نوار ضبط شده است. ثانیاً با گوش کردن به نوارها متوجه می شویم که در دو مورد گفتگوها در یک نوار ، عیناً در نوار دیگر تکرار شده اند.

ما همان طور که قبلاً هم خوشحالی خود را از انتشار نوارهای مورد بحث اعلام کرده ایم باز هم تأکید می کنیم که انتشار این نوارها به مثابه سندی تاریخی به نفع جنبش انقلابی مردم ایران می باشد و از این رو انتشار آن ها را از طرف "اندیشه و پیکار - تراب حق شناس" گامی مثبت و عملی ارزشمند می دانیم. اما متأسفانه آن ها انتشار این نوارها را با توضیحی همراه کرده اند که در آن ادعاهای غیر واقعی عنوان شده اند. به همین دلیل هم در سطح جنبش سئوالات و بحث های زیادی چه در رابطه با چنان ادعاها و چه به دلیل عدم توضیح این امر که چه مسائل و ضرورت هائی در شرایط معینی انگیزه انتشار این نوار ها شدند و چرا در طی ۳۵ سال گذشته به چنین کاری اقدام نشده بود ، مطرح گشتند. ما به نوبه خود در همان زمان انتشار نوارها ، موضع خود را نسبت به این پرسش ها که متن آن ها در پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق نیز منعکس شد روشن ساختیم - به خصوص که چند سال پیش یکی از رفقای ما از مسئولین سایت "اندیشه و پیکار" خواسته بود که آن نوار ها را در اختیار ما بگذارند که متاسفانه آن ها از این کار خودداری کردند. اکنون با انتشار این کتاب به چاپ دوباره آن مطالب که در پاسخ گوئی به برخی از پرسش های مطرح از اهمیت برخوردارند نیز اقدام می کنیم. هم چنین امسال به ناگاه در ارتباط با توضیحی در مورد نوارهای مورد بحث با برخوردهای فدائی ستیزانه ای مواجه شدیم که به ناچار مطالب مربوط

به این امر را نیز در این کتاب درج می کنیم تا خواننده بهتر در فضای ادعا هائی که پس از انتشار این نوار ها مطرح شده اند قرار گیرد. مطلب آخر این کتاب ، به پاس گرامی داشت خاطره رفیق کبیر حمید اشرف که پیشبرنده اصلی یک طرف گفتگوها در نوارهای مورد بحث می باشد ، به این رفیق اختصاص یافته است.

امید است که مطالعه متن نوشتاری این نوارها در خدمت درس آموزی از تجارب گذشته برای ساختن آینده ای نوین و پر بار برای کارگران و دیگر توده های ستمدیده ایران قرار گیرد.

چریکهای فدائی خلق ایران

۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۳ برابر با ۱۵ مه ۲۰۱۴

بخش اول

متن پیاده شده نوار ها:

(نوار شماره یک - قسمت اول)

حمید اشرف: مسئله بر سر این بود که، یعنی مسئله ای که در همون شماره قبل نشریه بحث درون سازمانی طرح شد، یک رفیقی بعد از خواندن "بیانیه اعلام مواضع"، نوشته بود که ما بیاییم و واقعاً، یعنی حتی پیشنهاد نشریه بحث، نشریه بحث وحدت را همان کرده بود که ما بعداً پی اش را گرفتیم که بیایید ما چیز کنیم، به دور از تمام مسایلی که سوء تفاهماتی که وجود داشته و بازتاب ها شو دیدیم، بیاییم گامی در این جهت برداریم و از طریق ایجاد یک نشریه بحث، نزدیک بشیم و شخصاً ابراز امیدواری کرده بود که خیلی زود بشه از این مجرا

تقی شهرام: به نتیجه رسید

حمید اشرف: به نتیجه رسید و نقطه نظرهای توده های دو سازمان را به هم نزدیک کرد، و حتی پیشنهادهای به اصطلاح قوی تری هم در جهت وحدت

تقی شهرام: داشت

حمید اشرف: داشت، در همان بحث. و در این رابطه، پاسخی که رفقای سازمان دادند به این مسئله، در رابطه با، چون من گفتم آن دفعه هم، ما این اعلام مواضع را گذاشتیم به بحث سازمانی

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و حتی برنامه مطالعاتی رفقا را متوقف کردیم که این موضوع را مورد بحث قرار بدن و نقطه نظراتشون رو جمع بندی کنند، بدهند به نشریه. که این کار را رفقا کردند، و واقعیت امر این بود که با یک مقدار

تقی شهرام: کار توضیحی؟

حمید اشرف: نه یک مقدار کم و زیاد از نظر نقطه نظرها برای رفقا، مسئله ای مطرح بود و جان کلام مسئله ای که رفقا مطرح می کردند این بود که آیا این حرکت جدید، یک حرکت بنیاداً اصولی هست یا نه؟

تقی شهرام: اینو توضیح بدین بعد اگر "بنیاداً اصولی" یعنی چی ؟

حمید اشرف: یعنی، اگر جناحی از مجاهدین

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: (...نا مفهوم) یا تمام مجاهدین، به این نتیجه رسیده بودند که مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی شون، عملیات شون، برخورد شون با قضایا، برخوردی نادرست بوده که حالا باید اساساً تغییرش بدن، و از دیدگاه جدیدی به مسایل جنبش و مسایل طبقاتی نگاه بکنند، اگر به این نتیجه رسیده اند، آیا شکل برخورد عملی شون با این مسئله صحیح بوده یا نه، آیا به همین شکل رفقای مجاهد باید اعلام مواضع می کردند، یا طرق بهتری هم می تونست وجود داشته باشه(...نا مفهوم) ؟

تقی شهرام : مثلاً؟

حمید اشرف: (نا مفهوم...) که البته، مشخص ترین طریقه ای که مطرح میشه اینه که سازمان مجاهدین، در حقیقت یا بگیم که جناح مارکسیست سازمان مجاهدین، سازمان جدیدی را اعلام می کرد و با قطع پیوندهای خودش با گذشته خودش

تقی شهرام : بله!

حمید اشرف: (نا مفهوم ...) که گذشته ای غیر مارکسیستی بود، و طبعاً با معیارهای مارکسیستی و با معیارهای طبقاتی انتقادات بسیاری بهش وارد بود، قطع رابطه می کرد با اون گذشته

تقی شهرام: بله!

حمید اشرف: و ضمن طرح انتقادات همه جانبه خودش

تقی شهرام: بله!

حمید اشرف: از لحاظ ایدئولوژیک، از لحاظ خط مشی، و از لحاظ عملکرد در سطح جامعه، به مسایل گذشته و این که ما چرا در زمینه های مختلف نسبت به گذشته خودمون انتقاد داریم و حالا می خواهیم شیوه های نوینی را، در زمینه های مختلف، در پیش بگیریم. و، این طبعاً از لحاظ رفقای ما اصولی تر و درست تره.

تقی شهرام: یعنی این جا یک مسئله هست، شما صرفاً مسئله اصولی را روی مسئله نام و تغییر نام، این جا مطرح می کنید یا نه، مسایل دیگری هم در جوارش می آرید؟ یعنی مسئله تغییر نام دلایلی داره، خیلی خب، مسئله ای نیست

حمید اشرف: نه، مسئله تغییر نام نیست. مسئله (نا مفهوم...)

تقی شهرام: آخه ببینید یک مسئله هست اینجا. شما ببینید، شما این جا این مسئله را توجه نمی کنید که، اگر که یک سازمانی، در پروسه تاریخی خودش، به یک نقطه نظر درست تری میرسه، معنای، اتفاقاً این نکته اساسی تره اینجا، اینی که ما همان سازمان، ببین وقتی که می گوییم همان سازمان معناش این نیست که همان سازمان که مثلاً سال ۴۴ تشکیل شد، همان آدم ها با همان مشخصات، یعنی این سازمانی، که در یک پراتیک انقلابی میرسه به نقطه نظر مارکسیستی، خودِ حفظِ اصلاً موضع اسم اون سازمان یک حقانیتی میشه برای نقطه نظر مارکسیستی. یعنی اگر یک گروهی، یک سازمانی یک عناصری خواستند یک روزی با یک جریان انقلابی پیش برن و مرتباً مواضع صادقانه ای بگیرند، اینها چاره ای ندارند جز این که مارکسیست بشن. این نکته اتفاقاً درست همان چیز مطلوب عناصر در واقع خرده بورژوازیه. یعنی اونها از خدا می خوان که بگن: آقا این ها یه تیپ هایی بودن، یه سری عناصر مارکسیست بودن، بعد هم جدا شدن و رفتن. اون اثر تاریخی که ما با حفظ این مواضع، یعنی این جا موضعی نبود ها. ما اون نتایج تاریخی که می تونست اعلام مواضع ایدئولوژیک ما در چارچوب این سازمان، به نام این سازمان، تأثیر بذاره در جنبش، و این اثرات تاریخی ای که می تونست بذاره، در چنین صورتی که شما پیشنهاد می کنید خیلی خوب، چند تا مارکسیست بودن جدا شدن رفتن پی کارشون، سازمان مجاهدین هم بلافاصله تبدیل می شد به یک سری عناصر مذهبی، که خب بودند،. یعنی اون حقانیت تاریخی ای که ما اینجا می خواستیم برای مارکسیسم ثابت بکنیم، در واقع لوث می شد رفیق. این مسئله خیلی روشنه، یکی از دلایلش اینه. یعنی درست شما همان حرفی رو می زنید که عناصر خرده بورژوازی بازار میزنند، اونا میگن: آقا این ها دیگه مجاهدین نیستن که، اینا یه آدمای مارکسیستن دیگه، اینها برند پی کارشون، مجاهدین هم همون مسلمونن

حمید اشرف: اونا حق دارن رفیق.

تقی شهرام: اِ. درسته حق دارن، یه مسئله است، اونا از دیدگاه طبقاتی شون حق دارن. یعنی مسئله اون جاست که اونا همواره میخوان چی باشه. اونا همواره میخوان اون حقانیتی که یک جریان انقلابی می تونه، در واقع مارکسیست میتونه در یک جریان انقلابی از خودش نشون بده، با این عملشون منکر بشن. بله اونا حق دارن، ولی به این معنا حق دارن. یعنی اونا میخوان منکر این بشن که بله یه سازمان مذهبی، یک سازمانی که در یک جریان پراتیک انقلابی شرکت کرده، این نمی تونه مارکسیست بشه و، مارکسیست هم یه ایدئولوژی ای نیستش که بتونه غالب بشه بر مذهب؛ اونا به این دلیل حق دارن.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: خب واقعیت هم همینه که نتونسته.

تقی شهرام: خوب، این مسئله را باید روشن بکنید چطور نتونسته؟

حمید اشرف: به این دلیل نتونسته که حداقل ۵۰ درصد کادر هاشو مجبور شده تصفیه بکنه.

تقی شهرام: آخه این ۵۰ درصد که کادره، خیلی جالبه، حرف هایی که شما می زنید همینه دیگه، همین مسایله، حرف هایی که شما می زنید دقیقاً همون حرف هاییه که امروزه ما از گوشه و کنار این عناصر فرصت طلب و اپورتونیست مذهبی می شنویم. این ۵۰ درصد کیا بودن؟ این ۵۰ درصد کسانی بودن که دیگه در واقع داشتن خیانت می کردن به جنبش. کسانی بودن که به دلیل، نه به دلیل مذهبی بودنش رفیق، به دلیل این که هزار جور ضعف داشتن، هزار جور معایب داشتن، تمام تحلیل ها از خوداشون موجوده، تمام مسایل شون موجوده، و تمام مسایلی که، در واقع شما باید این قدر دید داشته باشید، باید این مسئله را بدونین که کسی که توی یک تشکیلات تصفیه میشه میره، هیچ وقت نمی تونه به دلیل این باشه آقا اون میگه من مذهبی ام، اینم بگه من مارکسیستم! مگه میشه همچنین چیزی؟ طرف تصفیه میشه و نشون داده میشه که این آدمی که دیگه باقی میمونه در این پراتیک، می مونه و میخواد به اصطلاح، تحت مثلاً تحت پوشش مذهبی، که البته همه شون این طوری نبودن، این تصمیمی که ما صورت بدیم عمدتا رو (نا مفهوم...)

حمید اشرف: آخه همین برای ما سؤال برانگیزه.

تقی شهرام: ....عمدتاً رو خصلت های ایدئولوژیک شون، رو خصلت های منفی شون بوده، یعنی این ها نتونستن مارکسیست بشن. همین هان که تصفیه میشن میرن. و به دلیل همین که اون عناصری که باقی می مونن از نظر خصایل، از نظر انگیزه ها دارای در واقع نقاط قوتی هستند، به همین دلیل مارکسیست میشن، این سازمان ها به این دلیل مارکسیست نمی شن که مثلاً فرض کن مذهبی ها را میذاره بیرون، به این دلیل مارکسیست میشه که عناصر به اصطلاح با انگیزه های غیر توده ای، با انگیزه های غیرانقلابی، با نمی دانم گرایشات انحرافی، این ها رو میذاره بیرون، اینا رو تصفیه می کنه، آن وقت مارکسیست میشه، آن وقت میتونه در واقع به این نقطه برسه، آخه این نکته با هم رابطه دارن، شما که تو تشکیلات کار می کنید، خوب این رو می دونید.

حمید اشرف: رفیق انحراف از چی؟

تقی شهرام: انحراف از چی؟! یعنی چی انحراف از چی؟

حمید اشرف: این هایی که شما میگید منحرف بودن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: از چی منحرف بودن؟

تقی شهرام: از آن ضوابط انقلابی ای که ما به مرور تونسته بودیم به دست بیاریم و نشون می دادیم که...

حمید اشرف: اون ضوابط انقلابی که شما به مرور به دست می آوردید طبعاً به سمت مارکسیسم میل می کرد

تقی شهرام: درسته.

حمید اشرف: (نا مفهوم...) و این با ایدئولوژی طبقات خرده بورژوا سازگار نیست.

تقی شهرام: بسیار خوب.

حمید اشرف: (نا مفهوم...) و آن ها طبیعیه که این رو نفی اش بکنن.

تقی شهرام: ما، آخه یه مسئله است اینجا رفیق، ما مگر می تونیم به این مسئله تسلیم بشیم، ببین توی یک تشکیلات فرق می کنه با جامعه. طرف آمده داره مبارزه می کنه، درسته؟ این آدم مثلاً یک روشنفکره. این روشنفکر اولاً هنوز به این دلیل که مذهبیه یا مارکسیسته نمیشه بهش گفت نماینده پرولتاریا. هنوز تازه باید بیاد طی بکنه، مواضع اصولیش دقیقاً معلوم بشه، اون وقت اگر، حتی از نظر روبنایی هم ترک کرد ایدئولوژی ایده آلیستی شو، اون موقع تازه شرایط لازمش را میاره. ما هم در مورد یه چنین افرادی، وقتی که چنین پراتیک پروسه ای را طی می کرده اند، موظف بودیم باهاشون برخورد کنیم، ما نمی تونستیم تا به طرف می رسیم بگیم که آقا جون مثلاً تو فلان ضعف را داری، خیلی خب این مال ماهیت خرده بورژواییته، برو پی کارت. تا فلان کَسَک فلان انحراف رو داره، مال ماهیت خرده بورژواییشه، برو پی کارت. یا اصلا خب برو برای خودت یه سازمان دیگه تشکیل بده، ما میریم پی کارمون. ما این جا در واقع یه کار مشترک انقلابی داشتیم، ما فرق می کنه، ما بله نمی ریم مثلاً فلان بازاری را بگیریم بیاریم بگیم آقا توی خرده بورژوا بیا مارکسیست بشو، کار احمقانه ایه. یا فلان نمی دانم روشنفکر دانشگاهی را ور نمی داریم یقه شو بچسبیم

حمید اشرف: خوب عملاً شما همین کار رو کردید.

تقی شهرام: اختیار دارین! آخه کی همچی حرفی رو میزنه!

حمید اشرف: شما زمینه های عضو گیریتون عملاً از بازاری ها بوده.

تقی شهرام: کی همچی حرفی را زده. آخه؟

حمید اشرف: (نا مفهوم...)یک مقدار زیادی(نا مفهوم...)

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: آخه ما، آخه کدوم، آخه رفیق این هایی که این همه افراد، بیا ده نفر افراد الآن این جا، نه نفر ده نفر بودن این ها اعدام شدن، این ها کدومشون بازاری بودن غیر از غیوران که اعدامش نکردن؟ نه نفر (نا مفهوم...)

حمید اشرف: بازاری بودن مگر الزاماً این هستش که به اصطلاح خودشون دکان داشته باشن.

تقی شهرام: خب پرولتر بودن مگه الزاماً اینه که حتماً طرف دانشجو باشه.

حمید اشرف: بله؟

تقی شهرام: پرولتر بودن مگر معنایش الزاماً اینه که طرف دانشجو باشه، مگر دانشجو پرولتره؟

حمید اشرف: نه مسئله اینه که با چه هدف هایی وارد سازمان شده.

تقی شهرام: خیلی خوب.

حمید اشرف: یعنی با چه ایدئولوژی، یعنی چی را پذیرفته اومده تو سازمان.

جواد قائدی: خب پس این ربطی به بازاری بودن یا نبودن نداره

تقی شهرام: بازاری بودن یا نبودن نداره

حمید اشرف: چرا! چون ایدئولوژی سازمان وقتی بازاری هست، کسی هم که با پذیرش اون ایدئولوژی میاد تو سازمان، همون به اصطلاح ایدئولوژی خرده بورژوایی را پذیرفته.

تقی شهرام: بسیار خوب، بسیار خوب! درسته! این حرف شما قبول، ولی آیا ما این جا منکر هر گونه تغییری هستیم در یک جریان پراتیک انقلابی؟ یعنی مثلاً فرض کنید که یه عنصر مثلاً مذهبی نمی تونه مارکسیست بشه؟ یه سازمان مذهبی نمی تونه مارکسیست بشه؟ یه کسی نمی تونه در حالی که

حمید اشرف: والا صحبت بر سر اینه که یک سازمان مذهبی می تونه مارکسیست بشه یا یک سازمان خرده بورژوایی می تونه سازمان پرولتری بشه

تقی شهرام: آخه سازمان خرده بورژوایی هم اگر

حمید اشرف: بحث ما بر سر این هست.

تقی شهرام: بسیار خب. مذهب هم همان رو بناست هیچ فرقی نمی کنه، همون سازمان خرده بورژوایی بگیم، سازمان فئودالی بگیم، هر چی، وقتی پیوندهای طبقاتی اش قطع بشه، وقتی که جهت گیری در واقع غیر از آن طبقه ای که قبلاً به آن وابسته است بکنه و این جهت گیری رو خیلی مشخصه.

حمید اشرف: این سازمان نمی تونه اینکار رو بکنه.

تقی شهرام: خوب . این پس معلوم میشه که، معلومه که اصلاً شما الآن در کل مسئله تغییر یک جریان مثلا فرض کنید که فکری در یک سازمان الآن ایراد دارید، یعنی میگید اصلاً نمیشه، یک هم چنین چیزی امکان پذیر نیست، از ابد که، از ازل که این به وجود آمده همین طور می مونه، تا آخر هم مثلاً همون موضع طبقاتی اش رو حفظ میکنه.

حمید اشرف: بله خوب، یک سازمانی که بر اساس تمایلات و خواسته های سیاسی خرده بورژوازی قوام پیدا می کنه و رشد میکنه و تاریخ خودش رو می سازه ...

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف:... این سازمان کلاً با تمام گذشته اش، با تمام به اصطلاح تاریخ اش، با تمام موجودیت اش نمی تونه تبدیل به یک سازمان پرولتری بشه، طبیعیه که یک هم چنین جریانی را میشه پذیرفت، یعنی جریان پرولتری، جریان مارکسیستی را حتی می تونیم ما بپذیریم، در وجود این سازمان که یک جریان مارکسیستی رشد بکنه. ولی این وقتی رشد کرد، از طرف اون سازمان و از طرف اون طبقه ای که نمایندگی شو

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: به عهده داره، طرد میشه(نا مفهوم...)

تقی شهرام: خیلی خب، معلومه که طرد میشه.

حمید اشرف: درسته؟

تقی شهرام: بسیار خب

حمید اشرف: خیلی خب

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: این وقتی که طرد میشه، باید به سمت طبقه، یعنی اون جریان پرولتری یا اون جریان مارکسیستی، وقتی که از درون این طبقه طرد میشه به سمت طبقه دیگه ای گرایش پیدا میکنه

تقی شهرام: درسته، خیلی خب.

حمید اشرف: این کارش را باید بطور کامل، این گروه انجام بده.

تقی شهرام: انجام بده، بسیار خب، پس شما منکر تغییر اصولیش نمی تونید بشید!

حمید اشرف: ما (نا مفهوم...)

تقی شهرام: شما فقط می تونید این رو که بگید آقا شما جریان مثلاً فرض کن جدا شدنتون از طبقه خرده بورژوازی و سمت تون به سمت پرولتاریا دارای اشکاله، دارای مثلاً

انحرافه، این سمت رو پیدا نکردید، این رو به ما مشخصاً نشون بدید، راجع به این مسئله بحث می کنیم.

حمید اشرف: خیلی خوب. ما همین رو میخواهیم بحث بکنیم.

تقی شهرام: هان. بحث می کنیم راجع به این مسئله که نشون بدیم که کی موضع به سمت در واقع سیاست پرولتری داره، کی خط مشی پرولتری داره و کی نداره. این رو اتفاقاً همان خط مشی نشون میده. این رو همون موضع طبقات گوناگون نشون میده، امروزه چه کسانی ما را مورد حمله قرار میدن؟ این خیلی قابل اهمیته.

حمید اشرف: امروز کسانی شما رو مورد حمله قرار میدن

تقی شهرام: هان

حمید اشرف: (نا مفهوم...) که به اصطلاح این رو احساس می کنن که شما شرایط ذهنی شون رو خدشه دار کردید

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: یعنی این ها شما را (نا مفهوم...)

تقی شهرام: منافع شون را خدشه دار کردیم رفیق!

حمید اشرف: بله

تقی شهرام: پدر خرده بورژوازی در اومده، ضربه خورده، کمر نمی تونه راست کنه، مشخصه از نظر ایدئولوژیک داغون شده! یعنی، این در واقع امروزه ما با گروه های مذهبی سر و کار داریم دیگه؛ طرف الآن نمی تونه متشکل بشه از نظر ایدئولوژیک، و بخواد در واقع اون مواضع در واقع انحرافی رو در جنبش بوجود بیاره، به این دلیل، که باید با این نقطه نظر ما برخورد کنه، و این نمی تونه این برخورد بکنه.

فدائی ها! خوب، این یه جریان طبیعیه، همیشه هم هست. چیزی که خیلی از خرده بورژوازی هم دلش براش لک زده. ولی، مسئله اینه که ما می خوایم این را نشون بدیم که مارکسیسم یک حقانیتی داره، که در پروسه عمل انقلابی خودشو تحمیل می کنه و نشون میده. و این چیزیه که در واقع ما می خواستیم، یعنی اون جنبه تاریخی و در جریان به اصطلاح اجتماعی که ما عمدتاً می خواستیم تأثیر بذاریم این بود. این نکته بود که می خواستیم نشون بدیم که چگونه یک سازمان، اگر مواضع صادقانه ای داشته باشه، اگر واقعاً بخواد خودش را در جریان منافع توده ها و زحمتکش ترین طبقات توده ها سمت گیری بده سیاستشو و هدفشو، این چه جوری اجباراً می رسه به یک موضع مارکسیست ـ

لنینیستی. و ما می خواستیم اینو نشون بدیم اگر ما سازمانمان رو، یک اسم شو اینو می گیم، خیلی خوب برای ما راحت بود اصلا اسمشو بذاریم آقا سازمان مثلاً رزمندگان نمی دونم مجاهد خلق! خیلی خوب، مسئله ای را، می دونی خیلی روشنه، شما یک چنین، اگر مثلاً، اگر چنین اسمی رو ما می ذاشتیم، مثلاً می گفتید خیلی خوب، با طبقه مون بریدیم؟ ولی، عملاً الآن طبقات خرده بورژوا چنان موضعی دارند نسبت به ما، و یا مثلاً عناصر اپورتونیست مذهبی چنان ضربه ای خوردند و چنین واکنشی نشون میدن، این نشون دهنده بریدن از طبقه نیست؟ شما که می گید شرایط ذهنی شون رو خدشه دار کردید، یعنی چی؟ منافع طبقاتی شونو خدشه دار کردیم رفیق! اون منافعش اینه که بیاد نشون بده آقا ایدئولوژی من برتره، ایدئولوژی من می تونه مثلاً مبارزه را رهبری کنه، ایدئولوژی من می تونه فلان کار را بکنه، الآن نمی تونه این حرف رو بزنه.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

(نوار شماره یک - قسمت دوم)

تقی شهرام: اگر ما می اومدیم، عزیز من، اگر ما می اومدیم می گفتیم خیلی خوب آقا ما یک عده به اصطلاح مارکسیست بودیم اصلاً چرا بریم سازمان درست کنیم، می رفتیم تو رفقای فدائی. دیگه حالا از این بهتر؟ خوب آنوقت چی می شد؟ خیلی خوب، فوقش اون بود که یک عده از مارکسیست های سازمان مجاهدین بلند شدند رفتند کجا؟ تو سازمان

حمید اشرف: اون هیچ وقت نمی تونست این حرف رو بزنه.

تقی شهرام: اِ. این حرف یعنی چی شما می زنید؟ اگر اون هیچ وقت نمی تونست این حرف رو بزنه شما تازه بعد

حمید اشرف: برای این که شرایط عینی واسه اش وجود نداشت.

تقی شهرام: یعنی چی شرایط عینی وجود نداشت؟ یعنی مثلاً فرض کن خرده بورژوازی در ایران قوی نیست؟

حمید اشرف: خرده بورژوازی در حال تجزیه و اضمحلاله.

تقی شهرام: آخه این جریان تاریخی یه ، شما تو اون جلسه هم این بحث را کردید، ولی عملاً خودتون در واقع، در عمل خودتون نشون می دید که ضد این قضیه. شما می گید که خرده بورژوازی، نه تنها شما می گید تاریخ اینو میگه، نه تنها شما می گید اصول عام میگه، بله در جهانی که سرمایه داری داره حاکم میشه، رشد می کنه، تمرکز پیدا میکنه، فلان میشه، خرده بورژوازی رو به انحطاط میره. و، به دلایل گوناگون هم میره. این به معنای اینه که طبقه نمی دونم به طور تاریخی نقش خودشو از دست داده، ما اینو نشون دادیم که حتی این نقش رو نه در فعلا، بلکه در شرایط سالهای چهل و دو، چهل از دست داد. کما این که نتوانست این نقش رو بطور تاریخی اون جا از دست داد و دیدیم هم که چه ضرباتی خورد و چه شکستی را هم متحمل شد. ما اون جا این رو هم نشون هم دادیم. اما آیا این به آن معناست که الآن این ها هیچ قدرتی ندارند؟ هیچ نیرویی نیستند؟ همین طوری نمی جوشند؟ همین طوری، به قول معروف همین طور در زاد و ولد نیستند؟ این ها هیچ قدرتی الآن وجود نداره بین این ها؟ قدرت دارند.

حمید اشرف: قدرت که هستند، ولی رهبری جنبش را نمی توانند به دست بگیرند.

تقی شهرام: خوب، اگر رهبری جنبش رو.

حمید اشرف: (نامفهوم...) تمایل شان در این جهت هست .

تقی شهرام: اجازه بدید رفیق! آخه اگر رهبری جنبش را به دست بیاره، یکی از اون دلایلی که نمی تونن به دست بیارن همون موضع صحیح ماست! همین موضعی که ما سازمان های مارکسیستی می توانیم اتخاذ بکنیم که این ها نتونن

حمید اشرف: در حقیقت، بهتره بگم یکی از دلایلش اینه که، یه هم چنین جریانی اجباراً در درون مجاهدین بوجود اومد.

تقی شهرام: کدوم جریان؟

حمید اشرف: جریان مارکسیستی.

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: یعنی شرایط عینی و معرفت علمی، که دو جنبه این حرکت بود

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: خودش رو تحمیل کرد.

تقی شهرام: خوب شما از یه جا این رو تأیید می کنید، از یه طرف می گید که، نمی دونم، تکذیبش می کنید، کدوم درسته؟ از یه طرف قبول دارید که این جریان در درون سازمان مجاهدین به وجود اومده، و به این شکل هم غالب شده، از یه طرف می گید، نمی دونم، به شکل اصولی طرح نشده!

حمید اشرف: ما معتقد هستیم که این به شکل اصولی سازمان دهی نشده، این جریان جدید.

تقی شهرام: کدوم؟ با هم بحث کنیم سازماندهی یش بکنیم، هر جا جلو ضرر رو بگیریم منفعته. ما اسم مون رو عوض بکنیم، تا قضیه درست بشه؟ ما خط مشی ای که ارایه دادیم ایراد و اشکال داره، خط مشی خرده بورژوائیه!؟ ما نمی دونم فرض کن، چیه؟ موضعی که در مقابل طبقات گرفتیم خرده بورژواییه؟ موضعی که در قبال شما گرفتیم ضدانقلابی و ضد وحدته؟ یه مورد مشخص حتماً موجوده دیگه! یعنی حتماً شما باید در شیوه عمل ما، در خط مشی سیاسی ما، در تاکتیک های ما، پیدا کنید اون نقاطی را که ما طبقاتی را در واقع که ما منافع طبقات خرده بورژوازی را داریم تأمین می کنیم و اون نقاطی که ضدانقلابی و ضد پرولتریه، حالا ضدانقلابی هم نه، ضد پرولتریه. شما آن روبه ما نشون بدید.

حمید اشرف: ما چیزی رو که می تونیم نشون بدیم، عدم قاطعیت شما، برخلاف اون چه که فکر می کنید.

تقی شهرام: بله

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: در موضع گیری جدید تونه.

تقی شهرام: عدم قاطعیت؟ خوب نشون بدید! چیز جالبیه.

حمید اشرف: این چیز خیلی جالبیه! چرا؟ چون که واقعاً شما فکر می کنید که با قاطعیت کامل، این کار را کردید!

تقی شهرام: و شما فکر می کنید که حتماً نیست؟!

حمید اشرف: و، ما دلایلی برای این مسئله داریم.

تقی شهرام: خوب، ما می شنویم!

حمید اشرف: یکی از دلایلش اینه که شما کوشیدین، امکاناتی رو که سازمان مجاهدین در عرصه خرده بورژوازی

داشته، در درون خودش مجدداً حفظ بکنه. این یک دلیل.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: دلیل دیگه اینه که، سازمان مجاهدین به همراه اعلام مواضع جدیدش، از خط مشی صحیح جنبش، که قبلاً هم هیچ موقع بطور رسمی و تئوریک تأییدش نکرده بود، ولی حداقل به شکل تلویحی، با پذیرش خط مشی مسلحانه، این استنباط رو به وجود می آورد که پذیرفته

تقی شهرام: بله.

حمید اشرف: در بیانیه جدید، که اولین بیانیه ای است که در حقیقت موضع گیری تئوریک مجاهدین رو راجع به جنبش نشون میده

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یک قدم به عقب برگشته.

تقی شهرام: دو تا.

حمید اشرف: مسئله دیگه این که، این جریان جدید، به اسم سازمان مجاهدین که دیگه آیه در بالای آرمش نداره، کماکان ایدئولوژی مذهبی رو، یعنی کسایی رو که فقط حاضر شدند به شکل تاکتیکی عقب گرد بکنند، در درون خودش پذیرفته. یعنی، از نظر درون تشکیلاتی

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: از نظر وحدت؛ از نظر

تقی شهرام: مورد چهارم، بله؟

حمید اشرف: آها. حالا این به اصطلاح جنبه هایی است از عدم قاطعیت در برخورد با

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: تغییر موضع. در زمینه مسئله وحدت، شیوه ای که در پیش گرفته شده، عملاً بخش هایی رو از نیروهایی که در جنبش کار می کردن، فعالیت می کردن، نه تنها متحد نمی کنه بلکه تجزیه می کنه. یعنی، عملاً به این کار کمک می کنه. کما این که حمله شدید به مذهب، چیزی که مارکسیست ها هیچ موقع ضرورتش رو احساس نمی کردند که بهش حمله بکنن، به خاطر این که یه مسئله روبنایی می دونستن، و به این اعتقاد هستن بر اساس مشی لنینی، که مذهب بعد از تغییر زیر بنا تغییر میکنه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: با حمله شدیدشون به مذهب، به روحیات و به اصطلاح اعتقاداتی که حداقل به شکل ایدئولو (نامفهوم...) روبنایی در مردم هست حمله کردند و موضع گیری شدیدی رو در این زمینه ایجاد کردن، که این موضع گیری شدید، به طور عملی، برخلاف وحدت عمل می کنه.

تقی شهرام: یعنی چی؟! یعنی این حرف شما معناش اینه که مارکسیست ها نمی تونن با نیروهای خرده بورژوازی متحد بشن دیگه! این به امر اتحاد مارکسیست ها با نیروهای خرده بورژوازی لطمه وارد می کنه، معناش اینه دیگه؟!

حمید اشرف: معنی اش اینه که در آینده جنبش ما

تقی شهرام: نه این معنا را بگو، این معنی که من الان دارم توضیح میدم ایراد داره؟ یعنی معنی این که شما میگید که حمله به مذهب باعث تجزیه یه سری نیروها میشه، آیا جز این، تجزیه نیروهای مارکسیستی که نمیشه!؟

حمید اشرف: بله، همکاری به اصطلاح نیروهای خرده بورژوایی رو با نیروهای مارکسیستی

تقی شهرام: دچار اخلال می کنه.

حمید اشرف: بر علیه دشمن مشترک دچار اخلال می کنه.

تقی شهرام: بسیار خوب.

حمید اشرف: و دیگه یک چیز دیگه، و اون این که در این، به همراه این اعلام مواضع جدید، خط کشی مشخصی بین نیروهای درون جنبش صورت گرفته نشده. یعنی، اپورتونیست ها در کنار مارکسیست های مبارز قرار گرفته اند، و با امتیاز مساوی. و این کاری که شده.

تقی شهرام: این همونیه که، در واقع این شق دیگه ای از همون مورد شماره ۲، یعنی خط مشی مبارزه مسلحانه است دیگه!؟ این توضیح که دارین میگین در همان کادر شماره ۲ می گنجه

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: شماره دو چیه؟

تقی شهرام: خط مشی صحیح جنبش در واقع به اون شکل صریحش عنوان نشده و از نظر تئوریک

حمید اشرف: بله یکی مقوله خط مشی اِ، که خوب این جنبه تئوریک داره

تقی شهرام: خوب، این ارتباط میگیره

حمید اشرف: یکیش هم جنبه عملی اش، در عرصه سیاست عملی، و اون به اصطلاح در کنار قرار دادن مارکسیزم مبارز، با مارکسیزم به اصطلاح خرده بورژوایی و مارکسیزمی که فقط در درون کتاب ها سیر می کنه. و در حقیقت بی طرفانه، این دو جنبه از مسئله رو در کنار هم گذاشتن و حقوق مساوی براش قایل شدنه.

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: که این خودش ضد وحدته. چرا که مارکسیست های مبارز که خط مشی مشخص، ایدئولوژی مشخص و برداشت مشخصی از مبارزه انقلابی در ایران دارند، در هیچ چارچوبی با اون عده از مارکسیست ها که دارای انحرافات ایدئولوژیک هستند، و در حقیقت جناح های مارکسیزم خرده بورژوایی اند، و عملاً هم یعنی از نظر ایدئولوژیک یه هم چنین سمتی رو نشون میدن، و عملاً هم در جامعه هیچ گونه بردی نداره فعالیت هاشون

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: یه هم چنین اقدامی، طبعاً ضد وحدته. چرا که مارکسیست های انقلابی هیچ وقت هم چنین وحدتی رو نخواهند پذیرفت. ولی از جانب دیگه، این عمل، این اعلام مواضع موافق وحدته، موافق وحدت کسانیه که در عرصه جامعه عمل نمی خوان بکنن و دنبال فرمول هایی برای اثبات موجودیت خودشون می گردن، وحدت ایجاد می کنه برای اون نیروها. و درست ضد وحدته، برای نیروهایی که واقعاً در جامعه عمل می کنن.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و این ها نقطه نظرهایی که در جنبه های مختلف سمت گیری جدید مجاهدین

تقی شهرام: به نظر شما میرسه، بله.

حمید اشرف: از رفقای ما مطرح شده

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که البته این ها جنبه های اصولی مسئله است.

تقی شهرام: بله.

حمید اشرف: و طبعاً در رابطه با این جنبه های اصولی، شیوه هایی که شما در پیش گرفتید، برای این سمت گیری نوین، توجیه میشه. و کار، یعنی جنبه های مختلف به اصطلاح برنامه تغییر مواضع

تقی شهرام: بله. مثلاً، شیوه های موردی ذکر کنید.

حمید اشرف: همین شیوه ای که الان به اصطلاح اون جناح هایی که از سازمان جدا موندند و الان به تدریج دارن به اصطلاح

تقی شهرام: متشکل میشن به نظر شما.

حمید اشرف: متشکل میشن، یا این که به اصطلاح حوادثی رو که براشون گذشته توضیح دارن میدن، حالا دیگه قضایا را دارن عام می کنن

تقی شهرام: هوم

حمید اشرف: عمومی اش می کنن، پخش بیرونی میکنن.

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: که خوب این ها هم باز سئوال انگیز هست. چون کسایی هم که این کارها را می کنن، که الان شما به عنوان اپورتونیست های مذهبی، یا فرصت طلبان مذهبی، اسم می ذارید روشون، در حقیقت این ها با معیارهای ما می تونن اپورتونیست باشن، ولی چون معیارهاشون متفاوته با ما، اپورتونیست نیستن. یعنی از طرف نیروهایی که به اصطلاح طرف اونا هستن، یا هم عقیده با اونا هستن، یا احساس مشترک و منافع مشترک با اون ها دارن، اون ها اپورتونیست نیستند

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: اون ها کسانی هستند که سر مواضع خودشون وایسادن. سر مواضع طبقاتی خودشون ایستادن.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: اون ها کسایی هستند که با خرده بورژوا هستن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: در حقیقت. یک طبقه، یک واقعیت اجتماعی هستند.

تقی شهرام: ولی خود (نامفهوم...)

حمید اشرف: آیا ما یک طبقه را می خواهیم

تقی شهرام: ولی خرده بورژوا، این نکته مهمه

حمید اشرف: دقیقاً، درسته خرده بورژواست.

تقی شهرام: ولی این خرده بورژوا، در واقع این جا حقش ضایع شده، و ما که در این جریان در واقع اومدیم در یک جریان انقلابی، اون چه که منافع، اساسی ترین منافع توده های زحمتکش ماست اعلام کردیم، ما در واقع، یک کار در واقع نادرستی کردیم! یعنی، حق مثلاً این خرده بورژوا رو ضایع کردیم در این جریان! یعنی یک چنین نتیجه گیری بیرون میاد!؟

بهروز ارمغانی: نه رفیق! این نتیجه گیری درست نیست. نتیجه گیری این شکلیه، که ما خواستیم با یه حرکتی از یک

تقی شهرام: به هر حال (نامفهوم...)

بهروز ارمغانی: پیشرو بخواهیم تمامی خواست ها و تمایلات یک قشر از جامعه رو نادیده بینگاریم، و این یه مقدار به نظر میاد که ذهنیه.

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: یعنی (نامفهوم...) اعلام مواضع (نامفهوم...)

تقی شهرام: یعنی شما این جا ما را متهم به چپ روی می کنید، در مورد موضعگیری مون! یعنی، در واقع، این یک معناش اینه، که متهم می کنید به چپ روی. یعنی، در واقع نادیده گرفتیم این موضع را.

بهروز ارمغانی: تصور شما به نظر من الان این بوده یا الان هم هست این.

تقی شهرام: که چی؟

بهروز ارمغانی: که با این اعلان مواضع

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: از طرف رفقای مارکسیست مجاهدین

تقی شهرام: بله

(نوار شماره یک - قسمت سوم)

بهروز ارمغانی: بطور کلی جلوی هر گونه تشکل خرده بورژوازی را در آینده خواهد گرفت.

تقی شهرام: خوب، حالا ما همه این ها را بحث خواهیم کرد که این طورها نیست. شاید، ما وقتی که بحث می کنیم.به شما میگیم. حالا دونه دونه این ها را من بحث می کنم این جا براتون. که ما میگیم رفقا بذاریم جلسه که ما یه جریاناتی است راجع به تشکل همین گروه های مذهبی، ما می خوایم با شما در واقع تبادل نظر بکنیم. و شما می گید نه، ما حالا موضعی داریم می نویسیم و ننوشتید هم بدین. حالا می بینید که این طوری نیست. ما نه تنها جلو نمی گیریم ،بل که اگر واقعاً انقلابی باشه، و بنشینیم در بین نیروهای مارکسیست، واقعاً این مسئله در سطح جنبش و نیروهای مارکسیستی یه، بنشینیم واقعاً به توافق برسیم، ما الان داریم بهشون کمک هم می کنیم. شما چه خبری دارید؟ حالا بعد بحث می کنیم. ما حتی کمک هم می کنیم. منتهی واقعا این برامون، واقعا ابعادش روشن نیست که محدوده کمکی که ما می توانیم به این نیروها و تشکلشون بکنیم چه اندازه هست؟! ما نشون می دیم به شما که، چقدر در این موارد شما دچار ذهنی گرایی شده اید. تک به تک این سئوالاتی که این رفیق مطرح کرد، ما مطرح می کنیم. شما فکر می کنید که مثلاً ما، فکر کردیم که اگر ما این بیانیه را دادیم اولا دیگه جلوی هر گونه تشکل مثلا مذهبی گرفته میشه! ثانیا، مثلا خیلی از نیروها هم به این اعتبار که ما این حرف را دادیم، به اعتبار خواندن این بیانیه، مثلاً مارکسیست میشن، بعد هم مثلاً دلمون خوشه که مثلاً دیگه هر جریان مذهبی را از بین بردیم و خرده بورژوازی هم به این ترتیب دیگه برای ابد اصلاً نه تنها رهبریش، بلکه اصلا مبارزه اش منتفی شده.

بهروز ارمغانی: خوب ببین رفیق! . این مسئله چیزی نیست که ما فکر کنیم

تقی شهرام: نه حالا در عمل می بینیم.

بهروز ارمغانی: این مسئله ای است که ما فکر می کنیم شما اینجوری تصور دارید.

تقی شهرام: خوب آخه رفیق، حالا ما در عمل به شما نشون می دهیم!

بهروز ارمغانی: آها!

تقی شهرام: ما نشون می دیم که در عمل این طور نیست. ما نشون می دیم که در عمل، شما در واقع درست استنباط نکرده اید از موضعگیری های ما. این رفیق، ببینید یک به یک من جواب میدم. این رفیق میگه که حفظ امکانات خرده بورژوازی

بهروز ارمغانی: پس ببین، قبل از جواب دادن یک نکته خیلی چیزی هم من دارم

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: بگو

بهروز ارمغانی: اضافه کن به اون موارد

تقی شهرام: اشکال نداره. اشکال نداره

بهروز ارمغانی: اون هم اینه که، این شکل اعلام تغییر مواضع هم

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: تو اذهان مردم، یا تو اذهان لااقل تو ذهن من این رو آورده

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: که چرا خیلی تدریجی و بفهمی نفهمی صورت گرفته؟

تقی شهرام: آهان. از نظر این که قبلاً آیه را برداشتیم و این ها؟

بهروز ارمغانی: آیه را برداشتید

تقی شهرام: خوب این رو برای من توضیح میدم.

بهروز ارمغانی: و مواردی وجود داشته که مثلاً خوانایی نداشته. قضایا به اصطلاح حالت جریان کامل نبوده

تقی شهرام: کجا؟

بهروز ارمغانی: بله؟

تقی شهرام: تو همان بیانیه؟

بهروز ارمغانی: نه تو بیانیه. به طور کلی از اون لحظه که شما شروع کردید آیه را برداشتن

تقی شهرام: آها! حالا میگم براتون.

بهروز ارمغانی: بله. به اضافه این که، بعد مثلاً این سئوال بوده که من شنیدم در محیط هم بوده حداقل

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: که آیا این کتاب بیانیه درست به اصطلاح به طبق ضرورتی که حوادث پیش آمده به وجود آورده بود منتشر شد، و یا می خواست بعد ها منتشر بشه و زود این به اصطلاح تسریع کرد این قضیه رو

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: یا چی بود قضیه؟

تقی شهرام: خوب الان من همه این ها رو توضیح میدم. ببینید، من توضیح میدم، منتها واقعا شرطش خیلی مشخصه. این که شما ممکنه قبول بکنید یا نکنید، به هر حال من توضیح ام رو میدم. می تونم از همین پایین توضیح بدم ، راجع به مسئله تدریجی و به

مرورش. شاید شما باور نکنید، دقیقاً از روزی که ما شروع کردیم به نوشتن این، یعنی زمستون بعد از "مقاله پرچم"، ما تصمیم گرفتیم این رو اعلام بکنیم. بعد از "مقاله پرچم"، بلافاصله جریانات خانه گردی ها پیش اومد. خانه گردی

حمید اشرف: "مقاله پرچم" رفیق چی هستش حالا؟

جواد قائدی: اون "مقاله پرچم" مبارزه ایدئولوژیکه، یه اشاره ای هم بهش شده.

تقی شهرام: ببینید، ما در زمستون، اوایل زمستون ،زمستون پنجاه و سه، به طور قاطع در تشکیلات طرح کردیم که در واقع ما با مبارزه ایدئولوژیک میریم تو پهنای فلسفی و در واقع از نظر داخلی اعلام کردیم، چی رو؟ موضع مارکسیستی سازمان را. از نظر داخلی. از همون موقع وقتی به این نقطه رسیدیم ما تصمیم به نوشتن گرفتیم. در واقع مقدماتش هم آماده شد و برخورد کردیم با جریانات مربوط به خانه گردی ها. خانه گردی ها اجبارا این ها را به عقب انداخت، نوشتن اینو. به طوری که ما حتی خیلی از کارهای سیاسیمون هم به عقب افتاد. خیلی، برنامه هایی داشتیم همه اش به عقب افتاد ، حتی مثلاً نشریه داخلی ما چندین ماه خوابید، بخاطر همین جریان. حتما خودتون هم تو جریانش هستید دیگه، می دونید چه وضعیتی بود. خوب ما خیلی تغییرات زیادی در سازماندهی به وجود آوردیم. اولین، به اصطلاح همون مقدمه، در واقع مقدمه دوم، که در همون بیانیه هست، این در حوالی عید پنجاه و چهار نوشته شد. همین جریان ادامه داشت، یعنی مقدمه نوشته شد و داشت و نه مقدمه اول، مقدمه سیاسی نه، مقدمه اول که بحث می کنه علل در واقع انتشار این بیانیه. این ادامه داشت تا حدود، در واقع نوشته شد تا جریانات در اردیبهشت بود دیگه، جریانات عمل نظامی و فلان این ها پیش اومد. ما تصمیم داشتیم که در واقع بیانیه رو در تابستون، یعنی تابستون داشت تموم میشد دیگه کارهای چاپی اش و الا آخر، که قضیه رفقا و ضربه ای که رفقا خوردن تو تابستون پیش اومد. یعنی این ضربه اتفاقاً این قضیه را به عقب انداخت. یعنی همه چی آماده شده بود، همه قضایا پیش حل و فصل شده بود، این ضربه باز هم مدتی قضیه را به عقب انداخت و اون مقدمه مربوط به اون مقدمه ابتدایی اش، یعنی ما این طوری قصد داشتیم که این بیانیه رو ما بنویسیم، بیاریم تا سال پنجاه و در واقع چهار. یعنی، این دو سال، این مقداری هم که حذف شده، این ها هم نوشته بشه. بعد، بعد از این، اون قسمت سیاسی رو ، اون قسمتی که بعدا در این مقدمه اومده، نمی دونم دقت کردید یا نه، اون قسمت که راجع به اصطلاح بحث راجع به جنبش و این حرف ها میشه، اونو در پایان این، به عنوان یک ضمیمه، به عنوان یک نقطه نظر سیاسی ـ استراتژیک طرح کنیم. منتهی، و یادداشت هایی هم تعیین شد، حتی یک سری از یادداشت هاش هم هست.

ولی این ضربات باعث شد که ما، در واقع این مسئله، در واقع، تدوینش باز به عقب بیفته و ما دیگه انتشارش رو امکان پذیر نمی دیدیم. باز همین طور صبر بکنیم تا چطور بشه، تا آخر شاید تا مثلا اواخر سال طول بکشه. ما این رو دیگه منتشرش کردیم، بدون این که اون قسمت مربوط به سال های بعدش، چطور بشه، نوشته بشه. البته، این فکر هم بود بین رفقا که دو جلدش بکنیم ، یه جلدش رو قسمت اول بدیم و یه جلدش رو هم قسمت دوم. و اصلا مسئله مربوط به این که این حوادث پیش اومده، ما این رو به اصطلاح الان نوشتیم، اصلا حتی اولا امکان نداشت، ما، این حوادث کی به وجود اومد، اگر شما دقت کرده باشید؟! حوادث مثلا مربوط بود

جواد قائدی: مرداد

تقی شهرام: مرداد دیگه، ما مهر این رو منتشرش کردیم. این لااقل، این خیلی برای شما قابل فهمه که خوب نمی تونست مثلا از مرداد تا مهر این نوشته بشه. ها، میشد هم چنین چیزی؟! انتشارش و تایپش و نوشتنشو، بعد تکثیرشو این حرف ها می تونست از مرداد تا مهر صورت بگیره؟ هان، این واقعا امکان پذیره؟ این مال این مسئله. اما راجع به تدریجی اش؛ تدریجی اش خیلی مشخصه. برای این که ما چون در داخل تشکیلات اینو اعلام کرده بودیم، با "مقاله پرچم" قضیه تثبیت شده بود، روشن شده بود، و بعد این اعلام در درون، تا موقعی که ما به بیرون اعلام نمی کردیم، ما اون جا در دفعه پیش هم رفقا بحث کردن، که عناصر در واقع اون خرده بورژوازی به دلیل تجزیه طبقاتی شون این رو درک می کردن، تا این که ما بتوانیم اعلام بکنیم شرایطش فراهم بشه، خوب به بیرون مسلمه نشر می کنه. ما نمی تونیم به این سادگی، نمی خواستیم هم نکنیم. ما حتی مثلا فرض کنیم که اعلامیه زندی پور روش بحث بود که واقعا آرم بذاریم یا نذاریم؟ آرم یعنی

بهروز ارمغانی: آیه

تقی شهرام: آیه بذاریم یا نذاریم؟ یعنی، اصلا رو این خیلی بحث بود. حتی یه مقدارش هم بدون آیه رفت. بعد گفتند این درست نیستش که تا قبل از این که ما این را انتشار ندیم، این آیه را برداریم. ما این رو به این دلیل گذاشتیم که فکر می کردیم زودتر این منتشر میشه! ولی عملا برخورد شد با اون جریانات و این منتشر نشد، یه سری اشکالات درون تشکیلاتی و منتشر نشد که ما دیگه در آمریکایی ها این رو دیگه ورداشتیم. یعنی قضیه تدریجا، خود شما خوب می دونین، خوب معلومه توی تشکیلات یه جریان تدریجی حرکت می کنه میاد جلو، حتماً یه انعکاساتی هم بیرون داره. همه هم می فهمند، ما هم پنهان نمی کردیم! این مال این قضیه، یعنی شما فکر می کردید که مثلا ما مجبور شدیم این ها رو اعلام بکنیم؟!

بهروز ارمغانی: نه رفیق، من تصورم این بود که شاید هنوز به وحدت، به انسجام تشکیلاتی نرسیدید.

تقی شهرام: نه رفیق اصلا هم چنین چیزی نیست. من

بهروز ارمغانی: گاهی این و گاهی اون.

تقی شهرام: آخه هم چنین چیزی میشه مگه؟! آخه ببینید

بهروز ارمغانی: والا، در یک سازمان التقاطی که امکان پذیر هست.

تقی شهرام: آخه سازمان التقاطی، خوب بلافاصله، وقتی که این التقاطش به یک حد قاطع برسه پاشیده میشه، داغون میشه.

بهروز ارمغانی: همون دیگه.

تقی شهرام: اون تا اون موقعیه که ما در واقع نیاییم. آخه وقتی که ما می آیم اون جا، در واقع در شعار، در "مقاله پرچم" مون یه چنین شعاری را طرح می کنیم. من نمی دونم شاید، حالا واقعا من با اون رفیق بحث کردم. ببینید این ها برامون مسئله ای نیست. قبل از این که شما بیاین، با رفیق یه بحثی داشتیم راجع به این جریان ضربات و این ها، که نمی دونم یه قسمتش بودین

بهروز ارمغانی: بله

تقی شهرام: من گفتم، گفتم واقعا اگر که، چون یه جایی بحثی بود که واقعا دلایل این ضربات چیه و این ها؟ من گفتم ما می تونیم، حتی مثلا این جزوات درون تشکیلاتی مون، که راجع به، جمع بندی شده راجع به این ضربات، بدیم در اختیار رفقا بذاریم. مثلا، از جمله ما مثلا ضربات مربوط به مثلا خونه پایگاهی رو، یا ضربات مشهد و یا جاهای دیگه که داریم، ما از چه تحلیل ایدئولوژیک، نه معنی گفتم معنای خاصش نه، یعنی این که واقعا برمی گشته به یه سری ضعف های انگیزه های رهبری، ضعف های رهبری، برمی گشته به یه سری خصلت ها، انگیزه هاشون. یعنی، ما این چنین تحلیل هایی داریم از ضرباتی که خوردیم. و این ها رو می تونیم در اختیار رفقا قرار بدیم. این جا هم همین طور، این جا هم واقعا، واقعا مسئله ای را حل می کنه، برای ما هیچ مسئله ای نیست. ما می تونیم "مقاله پرچم" را در اختیار شما بذاریم. لااقل اون قسمتش که برمی گرده به این قضایا. چون مسایل درون تشکیلاتیه. یعنی ببینید، ما اون موقع یک چنین قاطعیتی رو نشون میدیم در تشکیلات. در یک این تشکیلات التقاطی، حرف شما درست. ولی وقتی چنین قاطعیتی داره به یه سمت حل میشه، این تشکیلات التقاطی باید از هم بپاشه. خوب، پاشیدنش هم معلومه، این پاشیدنش هم یه سیری طی کرده. منتهی یه مسئله است این جا. ما اینو تونستیم، در

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

واقع، واقعا با یک، چی بگم براتون، یعنی با یک عملکرد خیلی به اصطلاح شاید اسمشو مثلا بذاریم، بذاریم مثلاً فرض کن با یه هدایت شاید نه خیلی قوی، یا یک رهبری خیلی شاید قوی و از نظر ما صحیح، ما تونستیم این تصفیه ها رو، و این نوع در واقع تصفیه کردن سازمان را، و این که التقاط نتونه، یعنی التقاط در واقع تضادش رو به نفع تفکر انقلابی و تفکر مارکسیستی حل بکنیم، ما در این جریان همین رشد مبارزه ایدئولوژیک، ما این ها رو هی تصفیه می کردیم. مثلا، ما در داخل تشکیلات تا یه مرحله نیومدیم فشار را دقیقاً بگذاریم رو مذهب. ما اومدیم شروع کردیم، از یه انحرافات دیگه شروع کردیم. انحرافاتی که واقعا هم مسئله بود برامون، رو رابطه با روز. کما این که اون رفیق یه مقدار، اون رفیق رابط قدیم، اون رفیق دیگه را تحت، یه مقدار، صحبت کرده بود گفته بود که مثلاً ما با جریانات انحرافاتی گوناگونی روبرو بودیم. این ها رو پیش کشیدیم. در یک مرحله این ها رو به طور اصولی برجسته کردیم و با این ها مبارزه کردیم. مبارزه با این ها باز یه سری تجربیات به ما داد. یه سری عناصر رو تصفیه کرد. یه سری به ضوابط ما افزود. مثلا، ما یه جریانی داشتیم به نام "اپورتونیسم چپ نمای سلطه طلب" که این رفیق بعدا فکر کرده بود که اون موقع مثلا اگه میگیم "چپ"، منظورمون مارکسیسمه. یادش نمی دونم هست یا نه اون رفیق. گفته بود رفیق منظور مارکسیست هان؟ گفته بود، نه بابا اپورتونیسم چپ نما نه اون چپ. به هرحال یا چپ اصلاً. اپورتونیسم چپ نما. بعد ما با این مسئله در حدود یک سال یه مبارزه ای رو، حدودا ۹ ماه پیش بردیم، جمع بندی هایی کردیم. نشون دادیم که این چه جریانیه. یا با جریان پاسیفیستی مثلا مبارزه کردیم، جریاناتی که همین طور آمد سلسله مراتب جلو، تا خودشو رسوند به کجا؟ به اون پایگاه در واقع اصلی این ایده آلیسم در درون سازمان، و اون پایگاهش مذهب بود. ما یه دوره مثلا در واقع یه سری مقالاتی که همان "جزوات سبز"، همان جا نمی دونم اومده دیگه، ما بررسی کردیم، ما نیومدیم روز اول مسئله مثلا فلسفه اسلامی را بیاییم طرح کنیم! ما اومدیم نشون دادیم در اونجا انتقادات زیادی کردیم به خط مشی سیاسی مون، به نقطه نظرهای سیاسی مون، ما اونجا نشون دادیم مثلا چه جوری رابطه داریم این ایده آلیسم با ما، مثلا با تحلیلی که مثلا از اصلاحات ارضی می شده یا از تحولات سالهای چهل می شده یا مثلا از پانزده خرداد می شده، مثلا ما این ها را مشخصا اون جا نشون دادیم. نشان دادیم که مثلا رفقا به چه دلیل نتونستن ضربه شهریور پنجاه را تحلیل کنن، و تحلیل هایی کردن به چه دلیل غلطه، به دلیل این که یه پایگاه ایده آلیستی در تفکرشون هست. این ها را ما کار کردیم. ما در واقع واقعا ما هیچ ابایی نداریم، زحمت کشیدیم. این کار رو در درون تشکیلات کردیم و از همین جا، در واقع خوب، از همین جا

تصفیه ها شروع می شد! نه از این که طرف مذهبیه، اعتقاد به خدا داره گوشش را بگیری بندازی بیرون! این جاها نشون می داد خودشو، خود بخود تصفیه می شد. این می اومد جلو تا می رسه به کجا؟ می رسه به در واقع اوایل زمستون پنجاه و سه و تا زمستون پنجاه و سه در واقع این دو سال طول می کشه دیگه، این در واقع یک سال و نیم، یک سال و دو ماه تقریبا. اوایل زمستون پنجاه و سه در واقع اعلام کامل مواضعه، نه دیگه، زمستون هم تازه نه، قبل از، یعنی آذر. آذر ماه.

جواد قائدی: نشریه آذر ماه

تقی شهرام: نشریه آذر ماه. به طور قاطع، این مبارزه را ما سمت چی می دیم؟ فلسفی اش و در واقع مذهب را این جا هدف قرار می دیم در مبارزه مون. و اون مقاله به طور قاطع موضع ما را در داخل تعیین می کنیم. و طبیعتا این موضع در خارج انعکاس پیدا می کنه. به همین دلیل هستش که شما می بینین مثلا قبل از این، البته شما متوجه نشده بودین ولی دیگران متوجه شده بودند، قبل از این چنین جریاناتی قشنگ تو جامعه حتی موجوده به طوری که ما اون جا بیخودی ننوشتیم مثلا فرض کنیم ما عناصری بودند از خرده بورژوازی نه آقا چرا این کار رو می کنید؟ فلان و حالا حتی اومدن گفتن اگر مارکسیست شدید، بشید اعلان نکنید، یه برنامه هایی! عناصری که مثلا به حساب خودشون قطبی هستن، فلانن بهمانن. خوب، این جریاناتی بودش که به این شکل جلوه گر می شد، مشخص هم بود. ما در داخل این رو به طور قاطع روشن کرده بودیم، تا بیاد در خارج اعلامش بکنیم مدتی طول می کشید.

حمید اشرف: آن وقت رفقا، ضمنا، یک سئوالی داشتم این وسط

تقی شهرام: بله بفرمایید

حمید اشرف: فکر می کنم بد نباشد بکنم اینه که

تقی شهرام: بگو

حمید اشرف: در مورد این که شما این جزوات تون این ها را با ما طرح بکنید، بدهید ما بخوونیم، بالاخره چه ضرری می دیدید در این مورد؟

تقی شهرام: خوب اینو می تونم این رو توضیح بدم. ببین رفیق، ما به شما اعتماد نداشتیم! می دونید خیلی رک، ما موضع ، به نظر ما نه از نظر به اصطلاح به اصطلاح اش چون ما مذهبی شما مارکسیست، ما معتقد بودیم شما موضع مارکسیستی نسبت به ما ندارید! همه حرف رفقا هم در جلسه قبل اینه که میخوان به شما بگن، رفقا شما نسبت به ما موضع مارکسیستی نداشتید! حتی اگر ما یه سازمان خرده بورژوایی بودیم، شما وظیفه

مارکسیستی خودتون را در قبال ما انجام ندادید! این اون چیزی بودش که ما بهش معتقد بودیم. و به این به اصطلاح برخوردهای شما، و مسایلی هم که شما ایجاد می کردید، این جریانات را، در واقع این سوء ظن ها رو، این عدم اعتماد ها رو هم چه کار میکرد؟

حمید اشرف: این اعتقاد را شما چند وقت داشتید؟

تقی شهرام: ما این را از، می دونید از کی؟ ما این اعتقاد را

(نوار شماره یک - قسمت چهارم)

تقی شهرام: تقریبا، اگه خواستی می تونم، می خواهی کامل توضیح بدم؟ مثلا چه جوری به وجود اومد؟ یعنی چه جوری اصلا این اعتقاد به وجود اومد؟ ببین رفقا! در حدود، اون موقع یادت هست تو اومده بودی راجع به پول چیز صحبت می کردی، لوطی، آها؟

حمید اشرف: خوب

تقی شهرام: از اون جا، در واقع به اصطلاح ما اولین نشونه هاش را دیدیم. تا اون موقع رفقا با شما یه برخورد ، یعنی ما این برخورد را داشتیم، به اعتبار همون نقطه نظرامون دیگه، یعنی یه برخورد بیشتر عاطفی می شد نه اصولی. از اون جا، وقتی تو آمدی گفتی نه آقا، رفیق اصلا مطرح نیست، مسئله پول چیزی نیست، فلانه بهمانه. من اون جا، بچه ها متقاعد شدند که، واقعا تو راست میگی، یعنی مسئله پول مطرح نیست، چون قبلش هم ما گفتیم که اگه پول می خواد بیاد بگیره این حرفا. بعد که اون جریانات، یعنی روشن شد، یعنی از نظر ما شواهدی به دست اومد که واقعا شما، تو مخصوصا لوطی را آورده بودی اون جا که اون پول رو از ما بگیره، یعنی گرفته بشه، یعنی یه همچو جریاناتی این ها روشن شد، این اولین نمونه ای بودش برای این که چی بشه؟ اولین نمونه ای بود برای این که ما ببینیم شما با ما یه برخورد در واقع چی دارید می کنید؟ یه برخورد دیگه ای دارید می کنید. یعنی برخلاف اون ظاهری که نشون می دید، یه برخورد دیگه ای دارید. بعد سلسله مراتب ش زیاده، از نمی دونم ندادن کتاب اقتصاد نیکیتین گرفته، تا نمی دونم جریانات تایر، تا خیلی چیزها هست. این ها مسایل خیلی جزییه.

حمید اشرف: ندادن کتاب اقتصاد نیکیتین چی هستش؟

تقی شهرام: مدت ها مثلا ما اقتصاد نیکیتین می خواستیم از شما، "اقتصاد سیاسی" نمی دادید، در حالی، مثلا از این حرف ها. خیلی زیاده، از این چیزای خیلی جزییه دیگه.

حمید اشرف: یعنی ما داشتیم و نمی دادیم؟

تقی شهرام: آره ما خبرش رو داشتیم که دارید.

جواد قائدی: جزو انتشارات تون هم این دفعه اعلام کردید که نیکیتین را چاپ کردین.

حمید اشرف: درست می دونید که در چه تاریخی شده؟

تقی شهرام: نه اصلا خود، ها؟ نه

جواد قائدی: نه چاپ برون سازمانی شون.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: یا مثلا، می دونید خیلی هست. الان من حضور ذهن ندارم. میشه اینا رو روشن کرد چیزهای از این ها زیاده. از این جا شروع شد، و ما مرتبا مواضع، در واقع حتی مثلا در اعلامیه هایتون

حمید اشرف: جریان تایر را هم می دونید چی هستش؟

تقی شهرام: اصلا نمی خوام. هیچ مسئله ای نمی خواهد طرح بشه، مهم نیست اینا. از این جا این جریانات شروع می شد، بعد مثلا این

حمید اشرف: جریانات این که ما شناخت مارکسیستی از شما نداشتیم چیه؟

تقی شهرام: آهان، شما برخورد مارکسیستی نمی کنید! یعنی می دونی، در واقع ما برخوردی که، چون می دونید در واقع رهبری سازمان به طور، به دلیل یک سری جریانات سریع تر طبیعتا مارکسیست شد. البته خوب این هم یه مسئله رو به قول معروف بهتر حل می کرد، هم ممکن بود احیانا اگر واقعا توجه نشه یه جریان غلط هم بوجود بیاره. ما در واقع می دیدیم که شما یه موضع مارکسیستی نسبت به ما نمی گیرید. ما تو چار (نامفهوم...) ، ما تو یک تنگناهایی هستیم، ما نمی تونیم در واقع ما، مثلا فرض کنید در مواضع خودمون، مثلا مواضع تو این اعلامیه ها داریم، من عمدتا اعلامیه های دو سال اخیر رو میگم، شما مثلا کجاها می تونید به ما ایراد بگیرید که ما موضع های در واقع غیر مارکسیستی داشتیم؟ حتی شما مثلا بیانیه دانشجویی ما، بیانیه زندی پور، بیانیه نمی دونم قابوس، چیز، اعلامیه ها. شما بررسی کنید. ما درسته که اون آرم آیه را می زدیم اون بالا، ولی واقعا خودمون هم چی بودیم؟ دل چرکین بودیم. چرا حالا نمی تونستیم برداریم؟ به دلیل این که کار درون تشکیلاتی (نامفهوم...) [در این جا نوار برای مدتی قطع می شود] هیچ وقت نمی تونستیم این پوسته را بشکنیم. دقت می کنید؟ برای این که کار لازم در درون تشکیلات صورت نگرفته بود. اصلا ما اگر می خواستیم مثلا یه موقعی اعلام بکنیم، یه چیزی خوب دو نفر آدم، پنج نفر آدم بقیه اصلا تو جریان نبودن، باید برده می شد توشون، ببینید اگر این تو جریان نبودن، نه این که زمینه های عینی اش فراهم نشده بود، باید زمینه های ذهنی اش را هدایت می کردیم. این خیلی نکته مهمیه ها! یعنی نقش رهبری این جا مهمه. یعنی ما این جا (نامفهوم...) خود به خودی مارکسیست نشدیم! و این اشاره هم شده تو اون بیانیه. خوب، بنابراین ما متوجه بودیم، ما می فهمیدیم که در واقع موضع مارکسیستی یعنی چی. می فهمیدیم که حتی یه سازمان مارکسیستی با یه سازمان خرده بورژوایی این طوری برخورد نمی کنه. یعنی زرنگی های خرده بورژوایی نشونه نمی ده. نمی خواد مثلا از طریق، نمی دونم فرض کنید که برخوردهای مثلا پیچیده و زرنگ مآبانه، مثلا مسئله مثلا هژمونی

پرولتاریا را پیش ببره. این یه کار بچگانه ایه. این که مثلا دو تا عملیات ما نوشته نشه، در قبال این که مثلا ما حتی عملیات شما رو جلوتر از عملیات خودمان نوشته ، این برای ما پوزخند داشت. یعنی برای ما این بودش که واقعا رفقا از موضع مارکسیستی برخورد نمی کنن. یک مارکسیست هیچ وقت برخوردش درست همون پاسخ برخورد یه خرده بورژوا نیست. خوب معلومه چه برخوردی می کنه، اون برخورد مشخص، اصولی، قاطع و در همون چارچوب های خودش سازش ناپذیر داره. در عین این که موضع طرف از نظر تاریخی هم براش مشخصه، در عین این که هرگز هم نمی خواد مثلا به این شیوه های خرده بورژوایی مثلا طرف را تضعیف بکنه، یا مثلا برخورد بکنه، به این اعتبار که فکر کنه گویا اینا مثلا منافع پرولتاریا را برآورده می کنه. که در واقع این ها منافع پرولتاریا را برآورده نمی کنن. اینا منافع یک قشر مثلا به قول ما رهبری سازمان را برآورده می کنه. اینا مشخص نیست. این مطالعه به ما نشون می داد که شما ها برخورد در واقع مارکسیستی نسبت به ما ندارید. این قسمت از سئوال را من نمی فهمم، به اصطلاح از دستم در رفته. شما چه سئوالی کردید و من داشتم چه پاسخی می دادم؟

جواد قائدی: که شما چرا به ما اعتماد نداشتید.

تقی شهرام: آها، اعتماد نداشتیم این بود، از این جاها آغاز می شد. این ها زمینه هاش رو می ساخت. در حالی که ما قبل از این، این خیلی مهمه، برخورد عاطفی داشتیم، یعنی برخوردمون جدی نبود. اما بعد سعی می کردیم برخورد چی داشته باشیم؟ حتی الامکان علمی داشته باشیم. ولی اینو می دونستیم که، این خیلی نکته مهمیه، که تا یه موضع مارکسیستی نگیریم، نمی تونیم به شما انتقاد کنیم. این نکته خیلی قابل اهمیتی یه ها! برای این که ما انتقاد اگر به شما، هر انتقادی که بکنیم، در یک مورد غیرمارکسیستی، شما خیلی ساده و صریح می تونستید برگردونید به مثلا مواضع طبقاتی ما. یا اصلا در واقع نتونید به این سادگی، نتوانید قبول کنید یا نخواهید قبول کنید. ما اون موقع، شما می گفتید که، اون رفیق مطرح می کرد که مثلا تو جلسات که به آن رفیق که، آخه انتقاداتون را به ما بگید، مسئله ای نیست، برخورد می کنیم، بیایید بگید. ولی ما نمی تونستیم رفیق به شما انتقادات بگیم! ما در چه موردی به شما انتقادات بگیم؟ ما بگیم بابا این برخورد کمونیستی نیست؟! این برخورد مارکسیستی نیست؟! تو بعد نمی آیی بگی ، مرد حسابی تو خودت مگر کمونیستی که انتظار داری باهات برخورد کمونیستی بکنند؟! تو مگر مدعی کمونیسمی، مدعی مارکسیسمی؟! ما فقط از یه موضع مارکسیستی می تونستیم به شما انتقاد بکنیم! ما اون موقع می تونستیم به قول معروف مچ ضعف های شما را بگیریم

که موضع مان مارکسیستی بود. به همین دلیل، در واقع ما موضع سکوتی داشتیم. هی شما با ما برخورد می کردید. هی به قول معروف چپ و راست می کوبیدین. ولی ما چی؟ ما مجبور بودیم تحمل کنیم! اینا خیلی مشخص و رک دارم من براتون میگم. برای این که فکر نکنین واقعا ما یه سیاست پیچیده ای را، مثلا به معنای خرده بورژوایی اش، می خواهیم پیش ببریم با شما. این ها حقایقی بود و موجودی بود که برای ما مطرح بود. این ها برای در داخل سازمان ما، رفقا توجیهن. باور کنید، چقدر قضیه از زیر به ما فشار وارد می آورد مثلا فرض کنید آن جریانات، آن موضع گیری های شما را می دیدن. این مثلا جریانات اعلامیه ها، یا چیزهایی که، یا مثلا محدود کردن همه جریانات جنبش مسلحانه تو خودتون. این یکی از مسایلی بودش که هر آدمی که یک خورده به قول معروف اصلا هر کسی میاد بره که نمی خواست با ما کار کنه این انتقاد رو به ما داشت. که خوب این ها کی اند، چی اند؟ یا هر چی می نویسن یا تمام جنبش مسلحانه خودشونن و بقیه هیچن! آخه این درسته؟ والله ما باشون برخورد می کردیم. می گفتیم بر می گرده به مواضع غلط ما. بر می گرده به این که ما موضع اصولی نداریم. ما همینو تبدیل می کردیم به یه زمینه ای برای آموزش و مبارزه ایدئولوژیک. متوجه هستید چی دارم میگم؟ ما می گفتیم این ضعف به ما بر می گرده. اگر رفقای فدائی درست دچار این اشتباه هستن، این ماییم که به دلیل ضعفمون آن ها می تونن چنین اشتباهی را بکنن. پس بیایید توانایی هامونو بفهمیم بعد بیایید کار کنیم، بعد بیاییم بفهمیم این ضعف های ما چی هاست و چرا مثلا باید از کجا حل کرد؟ ما همینو تبدیل می کردیم به یه آموزش چی؟ ایدئولوژیک در درون سازمانمون. به ما می گفتن مثلا این ها تو اعلامیه فلان می نویسن، تحلیل هایی که بود، نمی دونم اون اعلامیه های مختلفی که هست. نمونه های خیلی زیادی بود، که گویا مثلا جنبش مسلحانه فقط مثلا ما رفقای فدایی ایم! خوب باشه. ما می گفتیم ما چرا نمی تونیم برخورد کنیم؟ چرا نمی تونیم به این ها گوشزد کنیم که آقا، این درست نیست، این برخورد صحیح نیست، این به نوع برخورد گروه پرستانه است، یک نوع شوینیسم سازمانیه و یا هر چی! هر چی که می آمدند به ما می گفتن به این دلیل که چیه؟ به این دلیل که ما خودمون دچار این ضعف هستیم. به این دلیل که ما نمی تونیم از یک موضع مارکسیستی با رفقای فدائی برخورد کنیم! این مسایل ما بود. این اون چیز هایی بود که ما به شما بی اعتماد بودیم، دلایلش هم مشخصه. حرفی هست در این مورد؟

حمید اشرف: نه، خیلی خوب بود.

تقی شهرام: خوب، حالا اجازه بدید من جواب هایی که شما در این مورد طرح کردید، سئوالاتی که طرح کردید

جواد قائدی: یه آنتراکتی ممکنه بدیم؟

آنتراکت؟

حمید اشرف: میتونین صحبت کنید

تقی شهرام: صحبت کنیم؟

بهروز ارمغانی: بله

حمید اشرف: خوب در ادامه صحبت قبلی باشه ولی منم بعد

تقی شهرام: بعد بگیم

حمید اشرف: بعد (نامفهوم...) صحبت دارم

تقی شهرام: خیلی خوب، باشه. خوب داشتیم راجع به مسئله، هان اون سئوال ها و جواب اون سئوالات. اما راجع به سئوال مربوط به حزب خاص خرده بورژوایی؛ اولا واقعا برای ما خیلی عجیبه، در حالی که خرده بورژوازی به شدت علیه ما موضع گرفته و حتی مثلا فرض کنید علیه ما تبلیغات و کارهایی هم داره صورت میده، به خصوص نیروهای کورش، تقریبا من براتون توضیح میدم که باز در میان خرده بورژوازی چه قشرهایی هستند و چه جوری دارن عمل می کنن، هر کدام یه جای خاصی، به طور کور البته، عناصر کورش، آن وقت شما چه جوری میگید ما امکانات خرده بورژوایی مان را حفظ کردیم؟ یعنی، عملا ما با این کارمون، اگر شما از یک طرف به ما انتقاد می کنید که شما به طور به اصطلاح یه نهاد چپ روانه می گید هر چی که می گید می دیدید، مثلا فرض کن مذهب را مورد حمله قرار دادید! اگه این طوره، ما چه جوری امکانات خرده بورژوایی، که به قول شما که معتقدم حتما همینه که دقیقا بر اساس به مذهب ما حفظ کردیم، آخه مگه بندبازی میشه کرد؟ مگه میشه یک کسی، مثلا فرض کن هم کوسه باشه هم ریش پهن باشه؟ مگه امکان داره؟

حمید اشرف: اگر مذهب را به شکل غیر اصولی، یه ذره هم یه خورده آوانس بهش بدی، امکان داره.

تقی شهرام: آخه یه مسئله هست، غیر اصولی کجا آقا؟ اگر ما بهشون بگیم که آقا جون بیایید در یک مثلا فرض کن جبهه مثلا مذهبی ها با مارکسیست ها کار کنن این آوانسه؟ این آوانسه؟ ما چه آوانسی دادیم به این ها؟

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: این آوانس نیست. این تایید مذهب باز به شکل نادرستش در جزوه "بیانیه اعلام مواضع" این تصور را (نامفهوم...)

تقی شهرام: کدوم جنبه مذهب رو ما تایید کردیم؟

حمید اشرف: همان که شیعه، عناصر انقلابی (نامفهوم...)

تقی شهرام: آخه رفیق، این در مقابل این حرفی که شما می زنید، در مقابل سیل اون انتقادات ما به مذهب، و در مقابل این واقعیت که بابا این مبارزه مذهب هنوز می تونه روبنای مبارزه یه قشری از عناصر متوسط باشه مگر این غلطه؟ این کجاش غلطه؟ شما مگر به این اعتقاد ندارید؟ مگر می تونید نداشته باشید؟ آخه، شما وقتی میگید یه عمری ست که همه گروه های مذهبی دارن کار می کنن، می گیرن اعدام شون می کنند، می کشن شون، فلان بهمان، این ها پس چی؟ یعنی چی آخه؟ ببین یه توجیه علمی، یه توجیه و تفسیر تئوریک داشته باشه آخه، نداره اینا؟ آخه مگر نمی بینین که واقعا همین مذهب الان می تونه

حمید اشرف: اون ها به خاطر مذهب نیست که کشته میشن. به خاطر طرح مسئله مبارزاتی طبقه شونه

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: طرح مسئله مذهب، یعنی دقیقا دو مرتبه از یک در دیگه ای با مذهب وارد شدن به این شکل

تقی شهرام: یعنی واقعا شما اینو، واقعا به خودتون ، من تعجب می کنم این اجازه رو می دین این طرح رو، این مسئله رو این طوری طرح کنید که ما در قبال یک چنین برخوردی، برخوردی ایدئولوژیک، وقتی از نظر سیاسی میایی مسئله رو روشن می کنی، در یه صفحه دو صفحه بشون توضیح میدی که آقا جون برای ما، ما هیچ وقت نمی خوایم بگیم که کسانی که در چارچوب، ما آن جا هیچ وقت نگفتیم که این ها به خاطر مذهب کشته میشن، به خاطر گل روی نمی دونم فرض کنیم که امام حسین یا امام حسن کشته میشن! اینا را ما گفتیم، این توجیه ای یه

حمید اشرف: هر روز مذهب تشیعی که توجیه میشه

تقی شهرام: ما رو موضع، ببینید خوب دقت کنید ، ما اون جا نگفتیم مذهب! بروید بخوونید اون کلمه رو. چی میگه؟ میگه "ما موضع مذهب مبارز"، "موضع" یعنی چی؟ آخه رفیق عزیز، این واقعا تعجب آوره! اون جا داره توضیح میده که "ما موضع مذهب مبارز"، این "موضع مذهب مبارز" یعنی علیه رژیمه، علیه امپریالیسمه. مگر ما می تونیم تایید نکنیم؟ مگر کمونیست ها

می تونن مبارزه طبقاتی از خلق را، که علیه دشمن اصلی شون، علیه امپریالیسمه، علیه رژیمه تایید نکنن؟ مگر امکان داره تایید نکنیم ما؟ آخه شما تا پریروز ما را تایید می کردید که نماینده همین ها بودیم!؟ آخه رفیق، چرا شما در مورد حرف متناقض میزنین؟ شما پریروزها همین، قبل از این مگر ما نماینده همین ها نبودیم؟ مگر شما به همین شکل ما را تایید نمی کردین؟ به چه دلیل ما را تایید می کردید؟ مگر ما توجیه گر همین ها نبودیم؟ مگر در چارچوب همین ها کار نمی کردیم؟ مگر عمل ما، و در واقع توضیح های ما، درست نیست؟ عملی نبود ضد منافع پرولتاریا! مگر ما فکر می کنید نمی فهمیدیم که چه جریانات انحرافی به وجود آوردیم؟ شما فکر می کنید ما نمی فهمیدیم ما چقدر ضربه زدیم با این جریان التقاطی مون؟ شما فکر می کنید ما واقعا نمی خوایم آثار این ها از بین بره؟ آثار این چه جور از بین میره؟ آثار این ها دقیقا این جور از بین میره که بگیم ، آقا ما اشتباه کردیم در گذشته! ما دقیقا همون سازمان مجاهدین ایم که اشتباه کردیم! آخه شما این جا دارید، من نمی دانم، چرا این تفسیر می کنید قضیه را؟ برای ما خیلی راحت بود که بگیم ، آقا خوب ما یک عده مارکسیستیم، مثلا سازمان مجاهدین را هم ولش کن. هر که هم می خواهد هر محفلی بشه بره بشه! ولی ما می خواهیم این را نشون بدیم که، ما با این جریانی که به وجود اومد، ما یه مقدار جبران بکنیم! از ما خیال می کنید چند نفر باشیم؟ چند نفر جریانات التقاطی تربیت کنیم تو دانشگاه ها بین قشرهای روشنفکری؟ چپ الان، همین الان، داره چوب همین ها را می خوریم؟ شما فکر می کنید کم مارکسیست ها اینجا ضرر کردند؟ خوب ما این ها را می فهمیم! ما دقیقا اگر در چارچوب این سازمان ادامه می دادیم می خواهیم این نتیجه را بگیریم! شما فکر می کنید مثلا ما به چه دلیل اعلام می کنیم؟ کشته و مرده چی هستیم؟

بهروز ارمغانی: در چه رابطه ای شما اعلام می کنید؟

تقی شهرام: ما برای چی اعلام می کنیم که در این چارچوبه ها ما مارکسیسم شدیم. کشته و مرده یک دونه اسم هستیم؟ دنبال چی می گردیم؟ ما به این دلیله که، ما به این ترتیب اثرات زیان بار این جریان التقاطی گذشته سازمان باشه، به این ترتیب یه مقدار زیادیش خنثی میشه. از نظر تاریخی اثرات خودشو می ذاره. می گیم ، آقا، آقای دانشجو، آقای نمی دونم گروه، آقای فلان، عناصر، توده ها، مردم، کسانی که به دنبال این جریان تحت تاثیر قرار گرفتید؛ جریان ایده آلیستی رشد کرد تو جامعه، جریان دوآلیستی، جریانات التقاطی رشد کرد تو جامعه، بدونید ما به این دلایل، همین سازمان، در پراتیک انقلابی خودش، مارکسیست شد! این معناش اینه! حالا شما از ما می خواهید که، ما یه عده مون

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

جدا بشیم بگیم خوب ما حالا مارکسیستیم!؟ این درست بود؟ کدومه منافع پرولتاریا؟ من از شما می پرسم.

بهروز ارمغانی: رفیق اون مسئله ای که طرح شد و اون مورد اول پاسخ درست ندادید

تقی شهرام: آره، همین.

بهروز ارمغانی: یک مسئله را در این رابطه جواب بدم

تقی شهرام: بگو

بهروز ارمغانی: که اگر بحث بر سر حفظ امکانات خرده بورژوایی باشه

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: این مسئله می تونه به این شکل هم طرح بشه

تقی شهرام: بفرمایید

بهروز ارمغانی: که با حفظ یک سری ضوابط و ظواهر قضیه، حالا اگر این ترم را بکار ببریم

تقی شهرام: ضوابط یا ظواهر؟ دو تاست! ظواهر مشخصه

بهروز ارمغانی: خوب. خود به خود (نامفهوم...)

تقی شهرام: ضوابط ممکنه بگید که در داخل تشکیلات مثلا یک پوئن های مثلا (نامفهوم...) بهشون می دیم

بهروز ارمغانی: (نامفهوم...) در این رابطه می خواستم جواب سئوال را بدهم

تقی شهرام: بفرمایید

بهروز ارمغانی: که اون تغییر (نامفهوم...) اعلام تدریجی قضیه هم

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: شاید در این رابطه بگنجد.

تقی شهرام: که چی؟

بهروز ارمغانی: حفظ به اصطلاح منافعی که از طرف نماینده خرده بورژواها در شرایط این سازمان وجود داشته

تقی شهرام: خوب، ببین اگر پیوند به من بزنی ها، من میگم هر جا که شما می خواستید این را اعلام بکنید، باید این منافع را می بریدید! حالا نه یک ماه قبل اش نه یک ماه بعدش

بهروز ارمغانی: خب هر موقعه

تقی شهرام: ببینین این مسئله فوقش محدوده زمانی اش میشه دو ماه سه ماه. پس ما یک موقع باید می بریدیم دیگه!

بهروز ارمغانی: شاید می شد یک سال!

تقی شهرام: آخه ببینید عملا

بهروز ارمغانی: شما خودتون هم یه موقع مثل این که طرح کردید که با سمپات ها به گونه دیگری برخورد می کردید.

تقی شهرام: ببینین شما تو اون جلسه این برخوردها رو کردید با ما، که با سمپات ها به گونه دیگری برخورد کردیم. ببینید، ما در این دوران انتقالی، قبل از این که اعلام بکنیم در سطح جامعه، طبیعیه که وقتی که با طرف برخورد می کنیم، به این دلیل فقط آقا ما مارکسیستیم طرف را نمی رونیمش! یه آدمی مثلا زحمتکشه، یارو مثلا فرض کن بدبخت مثلا فرض کن یک بنائیه، هان؟

بهروز ارمغانی: با این ها این برخورد کردید نه با دانشجو ها مثلا

تقی شهرام: نه بابا. آخه یعنی چه این کار؟

بهروز ارمغانی: مثلا فرض کن با کسی که احیانا بنا بوده این جور برخورد می کردین

تقی شهرام: خوب معلومه الان هم ما با یه بنا تماس می گیریم، باور کنید الان اتفاقا همین مورد مشخص، نه حالا بنا. مثلا یک هم چنین آدم زحمتکشی که سواد یه کلاس داره. این هنوز نمی دونه که ما به اون معنا کمونیستیم. ببین ما داریم از این ها نمی گم که مثلا صد تا داریم ها! از این عناصر داریم. این آدم اصلا براش مذهب هم به آن شکل مطرح نیست، این می خواد مبارزه کنه. ما باید یه پروسه طی بکنیم. شما میگین این کار را نکنیم، اول بگیم بابا ببین ما کمونیست ضد مذهب هم هستیم ها! ما چی بگیم؟ شما به ما راهنمایی کنید. یه هم چین آدمیه. یک آدمیه که زحمتکشه

بهروز ارمغانی: خوب رفیق ما هم با یک هم چنین آدم های زحمتکش برخورد می کنیم، ولی این برخوردی که شما اینجا مطرح کردید

تقی شهرام: چی میگید؟ ما چی گفتیم؟

بهروز ارمغانی: اجازه بده. شما مطرح کردید که با سمپات ها برخورد متقابل بکنید

تقی شهرام: کجا ما گفتیم برخورد متقابل بکنید با سمپات ها؟! سمپات، ببین اینجا مسئله اش فرق می کنه. یارو اومده، باور کنید ما اینو با چهار تا بچه، با زن، آدمیه مثلا پنجاه سالشه، چهل و پنج شش سالشه، مخفی اش کردیم. خوب حالا مثلا به دلایلی حالا چون ممکنه دفعه دیگه بهش برسیم، این آدم اصلا می دونید از مبارزه هیچ چیز فقط تنها چیزی که می دونه اینه که بابا این رژیم آدم بدیه، چیز بدیه، باید با این مبارزه کنه.

ما به این فرد در این حد چی بگیم الان؟ الان هست، الان می توانیم در اختیار شما بذاریم. بیایید شما باهاش برخورد کنید. شما به این چی می گویید؟ به عنوان یک کمونیست ما از شما می خواهیم با این چگونه می خواهید برخورد کنید؟ یک کلاس هم بیشتر سواد نداره؛ یعنی فقط می تونه بخونه، نمی تونه بنویسه. با این چه کار کنیم؟ آخه کمونیسم یک مقوله علمییه رفیق. آخه اگر در یک ذره پراتیک، لااقل در یک حدودی علمی شرکت نکنه، به این سادگی ها حتی نمیشه با هاش سر کرد. چرا مثلا داخل فرض کنید که ۲۰۰ میلیون، ۱۵۰ میلیون جمعیت، تو زمان لنین، فقط ۲۰۰ هزار نفر عضو بودن؟ اون هم بعد از این که انقلاب پیروز شده بود.

بهروز ارمغانی: درسته، ما که قبول داریم که کمونیسم یک مقوله علمیه و

تقی شهرام: آخه با این بدبخت مثلا

(نوار شماره دو - قسمت اول)

تقی شهرام: یک کلاس هم بیشتر سواد نداره؛ یعنی فقط میتونه بخونه، نمیتونه بنویسه. با این چه کار کنیم. آخه کمونیسم یک مقوله علمییه رفیق. آخه اگر در یک ذره پراتیک لااقل در یک حدودی علمی شرکت نکنه به این سادگی ها حتی نمیشه با هاش سر کرد. چرا مثلا داخل فرض کنید که ۲۰۰ میلیون ۱۵۰ میلیون جمعیت تو زمان لنین فقط ۲۰۰ هزار نفر عضو بودن. اونهم وقتی که انقلاب پیروز شده بود.

بهروز ارمغانی: درسته رفیق، ما که قبول داریم که کمونیسم یک مقوله علمییه و

تقی شهرام: خیلی خوب، آخه با این بدبخت مثلا فرض کن عمله

بهروز ارمغانی: و با شخص ارتباط داره

تقی شهرام: مثلا بک آدمی که تازه سواد نداره، ما هم در جا بهش چی بگیم. حالا مگه ما

بهروز ارمغانی: دو تا برخورد غیر واقعی بکنیم. یا بهش بگیم آقا ما یک کمونیستیم و دو تا فحش هم به خدا بدیم

تقی شهرام: آخه ما هنوز که هیچی هم بهش نگفتیم، ببین آخه هنوز هیچی هم بهش نگفتیم ما نگفتیم که ما جلوش نماز نمیخونیم

بهروز ارمغانی: آهان، من میگم هر دو برخورد غلطه

تقی شهرام: نه ما که جلوش. ببین ما جلوش نماز نمی خونیم. من میگم یک همچین آدمی را داریم

بهروز ارمغانی: بله

تقی شهرام: اگر ما اونجا توضیح دادیم در قبال این عناصر . اون دوران تازه. الان که ما اعلام هم کردیم مثلا. الان که قضیه اصلا الان دیگه منتفی شده. اگر بدونه مجاهدیم، میگه آقا شما که مارکسیستید، شما که مذهبی نیستید. این مال این آدم. مال دانشجو اش ، مال هر قشر که مثلا فرض کن خرده بورژوای مذهبی یا هر کس دیگرش. درست؟ اما میرسیم به اینکه مثلا الان میریم سراغ یک کارگر، ها! ما با این کارگر یک دوره سمپاتی باید طی کنیم، با هاش یک کتاب بخونیم، دو تا حرف بزنیم. در جا که نمیتونیم بهش بگیم آقا خدا نیست. دو تا کتاب بش می دیم

بهروز ارمغانی: نه رفیق، شما الان مطرح میکنید که کتاب میدید؟ آره؟

تقی شهرام: ها؟

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

بهروز ارمغانی: اون دوره انتقالی که ما صحبتش را میکنیم، شخصی که مورد نظرش حفظ امکانات موقعیت خرده بورژوایی بوده.

تقی شهرام: آها

بهروز ارمغانی: شاید من به اصطلاح استنباطم این بوده

تقی شهرام: که چی؟

بهروز ارمغانی: که با اعلام نکردن قضیه و یا به تدریج اعلام کردن حتی در سازمان خودتون هم نمیخواستید بشدت آن امکانات ضربه بخوره

تقی شهرام: نه، اصلا ببینید بگذارید من یک چیزی بهتان بگم این مسئله را. ببین ما یک شیوه ای داریم که حتی امکانات خرده بورژوایی مون هم ما به این سادگی در واقع ازش استفاده نمی کنیم. ما خیلی از عناصر بودند کسانی که میخواستند فقط به ما پول بدن. ما این طوری باهاشون کار نمیکنیم. میگیم، آقا جون، پول، باید شرایطی باهاش باشه که آموزش ببینی. این مال دو سال سه سال پیش ها! یعنی مثلا طرفی را که میاریم ما اینجا خلع مالکیتش می کنیم. ببینید، اگر حتی خرده بورژوا باشه به این سادگی ما باهاش تماس نمی گیریم، کار نمی کنیم، ضربه میزنند این ها. یعنی طرف باید تمام مایملکش تحت اراده ما باشه. این آدم اصلا نمیتونه، اگر امکاناتش منظور خودشونه یعنی آموزش خودشونه که در حیطه بقیه عناصر قرار بگیره. اگر مثلا، امکانات وابسته به اون که اصلا ما اینطور امکانات رو اون شکلی حفظ نمی کنیم که با طرف سازش کنیم. اول از طرف اصلا جدا می کنیم. امکانات چکار می کنیم، ازش جدا می کنیم . طرف به قول معروف لات آس و پاس میشه. یعنی این آقا هیچی نداره. حتی قرار ما این بود که خونه ات را هم باید بفروشی باید بروی خونه اجاره ای، فردا اگر گرفتن ات، چرا دست رژیم بیفته؟ پول اش هم ازش میگیریم

بهروز ارمغانی: این ها امکانات همون خرده بورژوایی

تقی شهرام: آهان، حالا اجازه بدید. این مال کی یه؟ این مال دو سال پیشه. نه مال امروز

بهروز ارمغانی: من مورد نظرم هم همین ها، امکانات خرده بورژوایی یعنی همین.

تقی شهرام: آهان، بسیار خوب، درسته

بهروز ارمغانی: ما باید این ها را حفظ کنیم یا به ضرورت تشکیلاتیش یا به ضرورت های دیگر

تقی شهرام: فقط به سازشکاری افتادیم. افتادیم عملا یا نه

بهروز ارمغانی: آهان!

تقی شهرام: اگر باید حفظ کنیم یک روند در داخل تشکیلات حفظ اینها بشه، پس ما نباید هیچ وقت اعلام کنیم جرات شو بکنیم حتما باید به یک شیوه های التقاطی هم اعلام کنیم. میخواهیم یک ورقه بدیم و بگیم بله فلان چیز دو تا چیز بنویسیم. یا مثلا بهر حال به یک شکلی

بهروز ارمغانی: جبر قضیه

تقی شهرام: آخه همش که به جبر نیست که ، خیلی چیز ها هست عزیزم؟

بهروز ارمغانی: آدم نمیتونه که نادیده بگیره، آره؟

تقی شهرام: نه، بله خوب طرف مثلا

بهروز ارمغانی: اگر نادیده بگیری اشتباه می کنی

تقی شهرام: نه، من نمیگم نادیده بگیره، پدرش هم در میاید، با کله هم میخوره زمین

بهروز ارمغانی: همون، من هم همین را میخوام بگم

تقی شهرام: ولی اگر کسی به جبر هم پاسخ داد تو نمیتونی فقط بهش بگی، آقا چون تو به جبر پاسخ دادی، پس هیچ عنصر آگاهی توی تو نبوده

بهروز ارمغانی: نه چرا عنصر آگاهی هم یک مسئله جبر است

تقی شهرام: بسار خوب از نظر فلسفه ایش همش بهم تبدیل میشه به جریان جبری تکامل تاریخ و جامعه ، نمیدونم ماده و الی آخر.

بهروز ارمغانی: رشد پرولتاریا و از این حرف ها

تقی شهرام: بسیار خوب، بنابراین، خوب

بهروز ارمغانی: من اینجا مورد نظر همین بود؟

تقی شهرام: که چی؟

بهروز ارمغانی: که این امکاناتی که شما میگید از افراد منتزع میکنید ولی باز همین امکانات چی اند؟ امکاناتی هستند که من فکر می کنم در اون دوره انتقالی شما یک هم چنین برخوردی کردین که با به تدریج اعلام کردن قضیه و از به اصطلاح از مرکز به بیرون پخش کردنش بتدریج حتی در درون سازمان خودتون هم

تقی شهرام: ما در درون سازمان یک جریان داشتیم. آقا جان جریان همیشه نمونه های یک (نامفهوم...) یک تدریجه. یعنی، جریان هیچ وقت خلاصه نمیشه در یک حرکتی کیفی. در یک حرکت جهشی خلاصه نمیشه، جریان، وقتی که ما میگیم پروسه مبارزه ایدئولوژیکی طی دو سال . معنایش یعنی همین. یعنی این که ما با افراد در طی این دوره برخورد داشتیم. برخورد هیچ وقت هم از روز اول، روز اول که اومدیم برخورد کردیم، اصلا خوده، به

اون معنا خیلی ها نمیدونستند که جریانش به کجا میکشه . ما همان چیزهائی که اون موقع فهمیدیم و درست تشخیص دادیم، گرفتیم. مثلا فرض کنید، شاید (نامفهوم...) ما بودیم دو سال و نیم سه سال پیش، این طوری فکر میکنیم که این امکان داره مثلا ،مثال،ها! ما در عین حال که مذهبی هستیم یک شاخه مارکسیستی هم داشته باشیم. مثال ها! مثال میزنم برایتون. این شاید تفکری بود مثلا مال کی؟ مال سال پنجاه و مثلا دو درسته؟ حوالی ۵۲. اما این مثلا عمر این تفکر چقدر طول کشید؟ دو ماه.

بهروز ارمغانی: چرا؟

تقی شهرام: ها؟

بهروز ارمغانی: چرا؟

تقی شهرام: در عمل تناقضاتش روشن شد

بهروز ارمغانی: هان! عملا نشد

تقی شهرام: این نمیشد. عملا روشن شد. خوب . این همون چیزیه که حالا شما. من حالا خیلی رک بگم. همین (نامفهوم...) چیزیه که شما اشتباه کردید یعنی چنین تشخیصی دادید در آن مقاله شعار وحدت تون فکر کردید که ما منظورمون اینه که بیایم مثلا سازمان خودمون رو تیدیل به جبهه بکنیم و بعد هم اعلام نکنیم و خلاصه این قضیه وسط مثلا قضیه بین مارکسیسم و مذهب معلق بگذاریم و قضیه ماست مالی بشه. خوب شما اومدید اون بحث را کردید که مثلا تحمیل خصلت های نمیدونم جبهه به حزب یا سازمان. نمیدونم راست روی و تحمیل عکس اش چپ رویه و بعد تناقضات ایجاد میشه و اون بحثی که اون جا داره. یعنی اون استنباط را داشتید. در حالی که ما عملا فرسنگ ها از این قضیه چی بود؟ فاصله گرفته بودیم. یعنی اون موقع که شما در اردیبهشت میگید، عملا ما اعلامیه مان بدون آرم در آمده بود. عملا ما چندین ماه بود. نزدیک شش ماه بود که در داخل تشکیلات اعلام کرده بودیم و تمام مقدمات اعلام بیرونی اش هم آماده بود. خوب، وقتی ما میگیم تدریجی بله خوب وقتی میگیم تدریجی که قضیه مربوط به مبارزه ایدیولوژیک که ادامه پیدا کرده و اومده. ما روز اول اینو میگیم که نگفتیم که ضد مذهب. روز اول نیامدیم بگیم در واقع مسئله تمام شد ، سازمان مارکسیستی شد. خوب نمیتونستیم هم بگیم .الان من توضیح دادم . اگر شما میگید که بخاطر حفظ امکانات بوده. من میگم نبوده. فقط این دوره، این دوره تدریج. این دوره طی این پروسه لازم بود و دقیقا هم لازم بود برای اینکه ما باید در یک پروسه در واقع بالا به پایین و پایین به بالا به این نقطه نظر میرسیدیم. در تمام تشکیلات این کار را میکردیم. منافع در واقع پرولتاریا چنین چیزی را ایجاب میکرد. و گرنه ما میتونستیم چهار - پنج نفر بلند

شیم بیایم از سازمان بیرون و بگیم آقا هر غلطی هم میخواهید بکنید، بکنید؛ ما مارکسیستیم و میخواهیم بریم پی کارمون. ها! چهار - پنج نفر آدم مارکسیست جمع میشدند میگفتند آقا ما میایم بیرون و شما هم برین پی کارتون. مثلا، این کار را میکردند؟ کدوم درست تر بود؟ بله ما مجبور بودیم این پروسه را طی کنیم ، برای این که ما با یک سازمان سر و کار داشتیم. ما باید کار میکردیم. کار ایدئولوژیکی میکردیم. باید پیش میبردیم. باید قانع میکردیم. باید نشون می داریم این کار زحمت داشت. پدرمون در اومد. کردیم و حالا هم نتایج هم اینه و حالا هنوز هم در سطح جامعه مسایلی داره و حتما هم داره.

بهروز ارمغانی: ولی در درون سازمان هم جنین مسایلی وجود نداره دیگه؟

تقی شهرام: نه.

بهروز ارمغانی: این سئوال برای من مطرحه

تقی شهرام: نه به هیچ وجه وجود نداره، نه

بهروز ارمغانی: مدتی قبل یکی از رفقا طرح کرد

تقی شهرام: که چی؟

بهروز ارمغانی: که ما اگر هم الان در درون سازمان خودمون عناصر مارکسیست داشته باشیم در موضع مسئول نیستند

تقی شهرام: نه، نه هم چین نیست. من یادمه که در اون جلسه این طوری طرح کرد که تمام رفقای ما، رفقای ما مارکسیستند. ببینید، ما هیچ عضو غیر مارکسیست نداریم. این نکته خیلی قابل اهمیته

جواد قائدی: یک چیز دیگه مطرح شد. در رابطه با اپورتونیست کسانی که ممکنه بطور اپورتونیستی بیایند به مارکسیست ایمان بیاورند

تقی شهرام: آها!

جواد قائدی: ما گفتیم یک همچنین آدمی هایی تا امتحان خودشان را ندهند.

تقی شهرام: آها. این خوب طبیعیه

جواد قائدی: نمیتوانیم در مواضع مسئول بگذاریم . اصلا بحث مذهبی نبود

تقی شهرام: اون جا شما یک بحثی میکردید که

بهروز ارمغانی: مذهبی نبود ها، غیر مارکسیست

تقی شهرام: نه مارکسیست

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

جواد قائدی: نه ، گفتیم که این ها ظاهرا به مارکسیست ایمان آورده اند. ولی چون ما از شون امتحان نکرده ایم . این ها اون آزمایش خودشون را از سر نگذارنده اند، ما این ها را در موضع مسئول نمیگذاریم

تقی شهرام: این چیزیه که در هر سازمان انقلابی ای باید اجرا بشه. یعنی شما بله برخورد میکنید تو جامعه هم با خیلی از عناصری کسانی که میگند آقا ما مارکسیستیم . مگر شما بهمین سادگی مارکسیست میشند؟ یا به همین سادگی قبول میکنید؟ و یا باید بکنید؟ نه. ما باید برخورد بکنیم.

حمید اشرف: یک ویژگی هم داره ، در اینجا که مثلا کسانی هستند که تا فرض کن مثلا تا پنج ماه پیش، شش ماه پیش یک سال پیش. همان یکسال پیشی که رفقا رسما مواضع شون رو اعلام کردند

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: مثلا ما در سطوح مختلف سازمان هم این جریان را شاهد بودیم.

تقی شهرام: که یک که چی بوده؟

حمید اشرف: حمید اشرف: که مثلا فرض بکنید رفقایی در خارج از کشور بودند

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که حتی تا قبل از بیانیه اعلام مواضع

تقی شهرام: بله

تقی شهرام: نه قبلش، ببینید ما راجع به خارج کشور اگر یادتون باشه اون رفیق برای شما یک توضیحی داد. ببینید. ما اتفاقا در عین اینکه خیلی جالب توجه که این ها را بررسی کنیم. واقعاً از موضع واقعاً با احساس مسئولیت. ما با این که این قدر نسبت به شما بی اعتماد بودیم . و الان هم بگم. الان هم اعتماد نداریم به اون شکل. دلایل مون هم داریم و اگر لازم بشه اون بحثی که اول جلسه کردم و ضبط هم نشد توی نوار. اگر قرار شد در آن زمینه ها بحث کنیم. ما میگیم دلایل مون چیه. اون وقت صحبت خواهیم کرد که چرا اعتماد مون فعلا مشروط و نسبیه. ما علیرغم اون، اون جا احساس کردیم که چون ما خارج کشور رو هست و اسنادش هم هست. انتقاداتی را که ما نوشتیم و داریم و اگر خواستید باز البته اینُ من باید با رفقا این رو مشورت کنم. میتونیم در اختیارتون بگذاریم. البته با مشورت رفقا. ما در اون جا نتونسته بودیم این کار را پیش ببریم. و اون جا جهت خود به خودی خود شو داشت این درست پاشنه آشیل سازمان ما بود. اون گروه خارج. ما برای اینکه واقعا شما را نزدیک تر بهر حال میدیدیم علیرغم همه اون ناروائی هائی که شما در مورد ما به اصطلاح روا دانسته

بودید . ما علیرغم همه اون ها شما را نزدیک تر میدونستیم به خودمون تا اون ها. چون هنوز ما واقعا گروه خارج از ما منتزع شده بود . نزدیک به دو - سه سال بود که اصلا ما، نه تبادل افراد به اون شکل شده بود ، بودند، رفته بودند. ولی به اون شکل در راسش مثلا تغییرات نکرده بود این ها از قبل از شهریور مونده بودند اون جا . ما اصلا این ها را نمیشناختیم یعنی اصلا نمیدونستیم کی اند؟ چی اند؟ دقت میکنید. به اون معنا. یک سری مسایلی داشت. ما به خاطر این مسئله حتی آمدیم بخود شما یک توضیحی دادیم. یادته؟ اون رفیق آمد. این تصمیم گرفته شد. به تو گفتش که ما یه جریاناتی در داخلمان هست که در خارج ازش جداست. ما نسبت به اون احساس نگرانی داریم. یادته؟ ها؟

حمید اشرف: بله

جواد قائدی: که گفتیم یکی را هم میخوایم بفرستیم عناصر رهبری خارج را میخوایم تغییر بدیم. اینو بهتون توضیح دادیم

تقی شهرام: اینو توضیح دادیم به شما . چرا؟ به دلیل این که بهرحال توی این جریانات، ما خودمون را به شما نزدیک تر احساس میکردیم. چون بهر حال اون ها ما به اون ها هیچ اعتمادی از این نظرات نداشتیم. یعنی از نظر ایدئولوژیک هر حال خودمان را به شما چکار میکردیم؟ بیشتر نزدیکی احساس میکردیم. دقیقا هم نزدیک تر بودیم. بهمن دلیل هم اومدیم این توضیح درون تشکیلاتی. دقیقا یک مسئله درون تشکیلاتی بود، اون موقع به شما دادیم. چه تاریخیه؟ تقریبا من فکر میکنم که برمیگرده به چه موقعییه؟ تو میدونی؟

جواد قائدی: حدود بهار

تقی شهرام: بهار پنجاه و چهاره. درسته رفیق؟

حمید اشرف: بله همین حدوده

تقی شهرام: آها! بهار پنجاه و چهار ما اومدیم به شما گفتیم. آقا ما تو خارج یک نگرانی هائی داریم نسبت به بعضی عناصر موجود در اون جا و اینو قبلا به شما توضیح دادیم یعنی یک گوشی دستتون باشه مثلا. که اینو حواستون باشه و بعد توضیح دادیم که جریاناتی که ما در این جا گذروندیم اون جا نگذشته. این مسئله است. در خارج این مسئله بود . برای ما بود.

حمید اشرف: نه (نامفهوم...)

تقی شهرام: حالا اجازه بده

حمید اشرف: حمید اشرف: این جریاناتی که ما این جا گذراندیم، اون جا نگذشته، طرح نشده چون ما از جریاناتی که این جا بوده بی اطلاع بودیم

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: آهان، شما گفته بودید که یک سری بحث هایی در گیر هست. تو اون جلسه هم تو خودت گفتی که اون موقع به ما گفتید که در داخل سازمان یک سری بحث هائی در گیر هست

جواد قائدی: که شما فکر کرده بودید که بحث های بر سر خط مشی سیاسیه

تقی شهرام: آهان، که شما فکر کرده بودید که بحث بر خط مشی سیاسی و مسلحانه است گویا که اصلا مسئله این طوری نبود. اون موقع

حمید اشرف: البته ما چندین بار هم خواستیم که اگر ممکنه یک گوشه هائی در این زمینه

تقی شهرام: ما نمیتونستیم بهتون بگیم، برای اینکه ما به شما اعتماد نداشتیم. خیلی رک.

حمید اشرف: آن وقت خطرش چی بود؟ اگر ما اینکار را میگفتیم ، چکار میکردیم ما؟

تقی شهرام: ها !خطرش چی بود؟

حمید اشرف: بله

تقی شهرام: برای اینکه ما میدونستیم که شما عملا در این راه هیچ کمکی به ما نکردید

حمید اشرف: میدونم . خطرش چی بود، اگر میگفتید؟

تقی شهرام: ما فکر میکردیم مثلا ممکنه با همین جریانات سالمی که ما داریم پیش میبریم، شما ضربه بزنید. یعنی با عملیات

حمید اشرف: (نامفهوم...)

تقی شهرام: نمیتونستیم اینو پیش بینی بکنیم. چون شما در عمل. ببینید شما در یک جلسه شما یک سئوال خوبی کرده بودید. گفته بودید که شما تو این جریانات از ما چه انتظاری داشتید؟ یادته؟

حمید اشرف: بله

تقی شهرام: ما خیلی انتظارات داشتیم ولی نه دیگه اون موقع. شما در ، با عمل خود تون نشون داده بودبد که حاضر نیستید جریانات مارکسیستی در درون سازمان ما را تقویت بکنید و کار بکنید روش. ببین مثلا این رو بهت بگم. مثلا ما با گروه های مذهبی تماس داریم. ما با این گروه ها اون کار هائی نمیکنیم

حمید اشرف: ما یک موقع خواستیم بکنیم این کار رو

تقی شهرام: آخه میخواهی بگی ما نذاشتیم. این از یک گروه مارکسیست پذیرفته نیست . یقه مارکسیست را میگیره، میگه تو باید هزار شیوه بکار ببری، بله اون معلومه که مقاومت میکنه . تو چیکار کردی؟

حمید اشرف: هزار شیوه اش این بود که ما اون جریان جبهه رو بیایم در عرصه جامعه مطرحش کنیم

تقی شهرام: جامعه

حمید اشرف: و روش تحقیق کنیم

تقی شهرام: اصلا هر کاری میتونستید بکنید. خیلی کارها میتونستید بکنبد. الان مثلا ما چکار می کنیم با این گروه های مذهبی؟ ما کاری نمی کنیم که شما با ما کردید. ما میریم توشون ما وحشت نداریم که ، ما می رویم توشون ولی شما چیکار میکردید؟ شما اصلا تو ما نمیامدید. شما خوتون رو از ما کنار میکشیدید. شما می آمدید تو ببینید یک گام میامدید تو که ببینید چقدر

حمید اشرف: شما که میگفتید اعاده حیثیت بکنید. مارکسیست ها باید اول اعاده حیثیت بکنند

تقی شهرام: چی؟ کی؟

حمید اشرف: همون سال ۵۲

تقی شهرام: نه، چه سالی، چه موقعی از ۵۲

جواد قائدی: جوابیه هم که (نامفهوم...)

حمید اشرف: در بهار ۵۲

تقی شهرام: ببین من اصلا از تو یک سئوالی میکنم . بابا جان تو خط مشی یک سازمان را از چی میشناسی؟ از مگه نه از همین در واقع بیانیه هاش؟ از همین نمیدونم اعلامیه هاش؟ از همین نقطه نظراتی که ارائه میده؟

حمید اشرف: والا ما از عملکردشه

تقی شهرام: عملکردش!

حمید اشرف: نه از بیانیه اش می شناسیم و نه از اعلامیه اش

تقی شهرام: آخه این جا در واقع ببین چیز نگیر از من. به قول معروف

حمید اشرف: چرا که

تقی شهرام: نه عملکردش هم الزامیه

حمید اشرف: الزاما هر کسی که هر چیزی رو میگه بهش عمل نمیکنه

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: بسیار خوب . آخه هر کسی هم نمیتونه الزاما هر چیزی را بگه. اینو هم ما خوب میفهمیم. یعنی این طوری بی در و دروازه نیست. اگر هم بخواهن یک کسی را نقدش بکنند ، وقتی میخوان نقدش کنند ، همون نظرات خودش رو بر میداره نقد میکنه هیچوقت هم نمیگه تو مثلا الان رفتی فلان جا چیکار کردی؟ همون چیزی هم داره میگه این نمیتونه

حمید اشرف: نه این لنینی نیست رفیق

تقی شهرام: نه اجاره بده

حمید اشرف: شیوه لنینی در این مورد اینه که به گفتار افراد به اعتبار کردارشون بها بدید

تقی شهرام: این حرف کلا درسته، ولی آخه این طور هم نیست که در دراز مدت یک کسی بتونه گفتار شو دقیقا جدا کنه از کردارش. این امکان نداره.

(نوار شماره دو - قسمت دوم)

تقی شهرام: این امکان نداره. بله، یه جا ممکنه، دو جا ممکنه، سه جا ممکنه. و تازه، کردار ما مگه موجود نبود؟ رو این بحث خواهیم کرد. یعنی این امکان نداره یه کسی بتونه برا یه مدت دراز مدتی، کردارشو از رفتارش جدا کنه، از نمی دونم، گفتارش جدا کنه. یعنی تئوری هایی که می ده، ضد عملش باشه. این امکان نداره. پس شما باید اینو می دیدی که در جریانات سال ۵۲ به بعد ما، یه جریانی هست. یعنی اینا نشون می ده. این انعکاسات خارجی ما، جهت گیری های نظامی ما، جهت گیری های سیاسی ما، جهت گیری های تئوریک ما، باید اینو نشون می داد به شما. حالا به هر حال، شما با این برخورد نکردید، نه داخل ما اومدید، نه خواستید جریانات مارکسیستی ما را تقویت کنید. اصلاً جالب بود، بچه ها می گفتند که، مثلاً، این رفقای فدایی اصلاً نمی خوان بچه های ما مارکسیست بشن. یا اصلاً از دادن کتاب های مارکسیستی ابا می کنند، می ترسند حالا به دلایلی، من نمی دونم چی بود. ولی اصلاً این به طور، به قول معروف، ضرب المثلی شده بود این قضیه. که مثلاً، همون سر جریان همون کتاب. که بارها ما به این کتاب خیلی احتیاج داشتیم، به دلیل آموزش، و نبودش هم. این کتاب، مخصوصاً اون چیزش هم می خواستیم، اون ترجمه خاصش هم می خواستیم. یه ترجمه خوبی کرده بودند. فکر می کردیم شما دارین. بارها و بارها این گروه ها از ما می خواستند و می گفتند که خوب، گرفتید؟ نگرفتید؟ بارها و بارها شده بود. حتی این ضرب المثل شده بود. یعنی شما اصلاً داخل نمی اومدید. بار ها می شد شما اصلاً ارتباطاتتونو با ما یک هو، می انداختید شش ماه، می رفتی، می اومدی، اصلاً عین خیالتون هم نبود. یک چنین نیرویی را شما، چه نیروهایی بهتر از این؟ شما می دونی، مثلاً فرض کن، خیلی جالبه. شما چقدر بهتر می تونستید از درون سازمان ما عمل بکنید!. حتی خرده بورژوازی را به قول خودتون تحت حیطه و هژمونی خودتون در بیارین. حتی عناصر مارکسیست ما را در واقع

حمید اشرف: ما این کار را در رابطه با این جبهه می تونستیم بکنیم که متأسفانه شما زمینه وجودش را

تقی شهرام: ما نذاشتیم! شما نمی تونید بگید ما نذاشتیم! یه مارکسیست نمی تونه بگه تو نذاشتی. چون معلومه، مذهبی نمی ذاره. شما چی کار کردید؟ این نکته مهمه.

حمید اشرف: ما چکار می تونستیم بکنیم؟

تقی شهرام: خیلی کارها. یعنی، یه سازمان مارکسیستی خیلی کار داره بکنه. حالا

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: مثلاً؟

تقی شهرام: حالا به مرور خواهیم دید که اگر ما موندیم، اگر حالا نمی دونم، ما تونستیم، هر شکلی، دیدید که مثلاً با گروه های مذهبی ما چکار می کنیم، حالا خواهیم دید، که چه کار می شه کرد. خیلی کارا می شه کرد، خیلی کارا. منتها شما نمی اومدید جلو، شما به خودتون این اجازه را نمی دادید. حالا دلایلش چی بود، من نمی دونم. یعنی شما اصلاً

جواد قائدی: شما فقط از زیر می زدید. رفیق.

تقی شهرام: یعنی مثلاً شما می ذاشتید وسط، اصلاً، می دونی مثلاً؟ یه هو ارتباطات را ول می کردید، مثلاً چهار ماه، حاضر نبودید، مثلاً فرض کنید که، خیلی زمینه ها بود. ما الان مثلاً به این گروه های مذهبی، اینقدر زمینه دادیم. اینا اصلاً تجربه ای تو زمینه مثلاً نظامی ندارن. مثال ها. بگن آقا مثلاً بیا مثلاً با ما کار نظامی مشترک بکنیم. می گیم بیا. چه اشکالی داره؟ علیه رژیمه. درعین حال ما می تونیم نقطه نظراتمونو، ما می تونیم در اینا نقطه نظر صحیح القا کنیم. ما میتونیم در درونشون جریان مبارزه ایدئولوژیک راه بندازیم. هزار تا کار می تونیم باهاشون بکنیم. می تونن کار فنی تکنیکی، احتیاج دارند، باهاشون می کنیم. کار انتشاراتی، می کنیم. یعنی،اینقدر کار هست، اینقدر زمینه هست. که واقعاً، این رژیم اینقدر، به قول معروف، مسئله داره، و این قدر تمرکز قدرت داره، که هر نیروی مبارزی به هر حال احتیاج داره به هم دیگه، تا این زمینه ها مادی بشه برای این که بخواد کار بکنه.

حمید اشرف: می دونی اشکال کار، اگر شما تمام این حرف ها را درست بگید، از اینجا ناشی می شه که اون موقعی که جریان رضا رضایی حاکم بود

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و بعد از شهادتش

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: اون جریان از حاکمیت در سازمان افتاد

تقی شهرام: شما نتوانستید اینو تحلیل کنید. این خیلی جالبه.

حمید اشرف: شما هیچ حرکتی در جهت تغییری که رخ داده، و اثبات این تغییر

تقی شهرام: آخه بابا

حمید اشرف:: برای ما نکردید.

تقی شهرام: عجیبه.

حمید اشرف: تنها حرکتی که می تونستید بکنید، این بودش که اون مسئله به اصطلاح

جواد قائدی: جوابیه جبهه رو

حمید اشرف: جوابیه جبهه رو

تقی شهرام: اصلاً ما اونا را ندیده بودیم. ببین، این چیزایی که تو داری می گی آخه

حمید اشرف: چطور شما ندیده بودید؟

تقی شهرام: این یک سری مسائل درون تشکیلاتیه. ببین، اینا رو من نمی تونم الان برات بگم، که بعد از جریانات رضا، اصلاً سازمان ما بطور کیفی تغییر کرد رهبریش. یعنی اصلاً شاید عناصرش، بطور غالبی، عوض شد. یه شکل دیگه ای شد اصلاً. حتی این جوابیه که تو داری می گی، من که اینجا نشستم، ندیدم، خیلی رک اش، حالا من نمی دونم، من در هر (نامفهوم...) هستم، خدا می دونه.

حمید اشرف: خوب، پس این نشون می ده که عناصری در رهبری شما بودند که در این جهت برخورد نادرست کردند.

تقی شهرام: باشه

حمید اشرف: یعنی روابط

تقی شهرام: شما کمونیستید. شما باید بکنید. یه کمونیست باید برخورد صحیح تر

حمید اشرف: ما از طریق همان عناصر رهبری که این یادداشت ها را، از شما پنهان نگه داشتند، یا از بین بردند

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: با سازمان مجاهدین ارتباط داشتیم.

تقی شهرام: ببین، بعد از جریان رضا، همه این جریانات از بین رفت. در واقع رضا کانون این قضایا بود، و رفت. و

خیلی از قضایا هم به اصطلاح، حالا، نمی دونم، خوب یا بد، حل شد، نشد، هر چی. ولی مسئله این جاست که شما نمی تونید اینو به عنوان به اصطلاح یک

حمید اشرف: نه، ما مجدداً می گفتیم، ما از رفقا می خواستیم شما

تقی شهرام: ما چه برخورد بدی کردیم؟

حمید اشرف: بعد گفتیم که دوباره نظراتونو بدید

تقی شهرام: راجع به چی

حمید اشرف: راجع به مسائل مختلف.

تقی شهرام: آخه عملاً رفیق، من اینجا نشون دادم به تو که چقدر شما برخوردهای نادرستی با ما داشتید. چقدر در واقع سر ما را بیخ طاق می کوبیدید.

حمید اشرف: خیلی خوب ما

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: چقدر مثلاً رل بازی می کردید، چقدر ما این ها را می

حمید اشرف: ما وقتی که با یک جریان خرده بورژوایی مواجه هستیم که جنبش مارکسیستی را می خواد عملاً

تقی شهرام: بله ضربه

حمید اشرف: تبدیل به یک چیز ضعیفی بکنه

تقی شهرام: درست

حمید اشرف: فقط می خوادش که با اتکا به اون حمایت های طبقاتی

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: که داره، با بسیج طبقاتی خودش،

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: نیروهای نوپای کمونیستی رو

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: تضعیفش بکنه

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: طبعاً ما موضع گیری می کردیم.

تقی شهرام: ولی آخه، موضع گیری شما اتفاقاً کمونیستی نبود. شما باید می اومدی این سازمان خرده بورژوایی را، ببینید، شما خیلی رک اش، از سازمان ما می ترسیدید، حتی، نمی گم مثلاً می ترسیدی از یه چیزی ها!

حمید اشرف: نه، اشکالی نداره، الان واقعیت ها را

تقی شهرام: یعنی می دونی چه جوری می گم می ترسیدی؟

حمید اشرف: می تونیم بحث بکنیم

تقی شهرام: ببینید، می دونید چه جوری می گم می ترسیدی؟

حمید اشرف: ما خودخواهی نداریم که می ترسیدی یا نمی ترسیدی

تقی شهرام: نه، اصلاً خودخواهی نیست. می دونی چه جوری می ترسیدی؟ یعنی شما، این که این ایدئولوژی ما چقدر ضعیفه، و چقدر قابل بر خورده، و چقدر می شه به مسائل خیلی حتی به اصطلاح معمولی در هم شکستش، شما اینو ایمان ندارید، به این دلیل که عملشو نکردید. شما با ما یه برخورد ایدئولوژیک نکردید. یک چیز تئوریک ندارید در رد مسائل ایدئولوژیک ما. نیامدید در واقع یک زمینه های حتی تاکتیکی، تکنیکی، نظامی، اینا، فراهم کنید برای این که بخواهید نقطه نظرات ایدئولوژیک خودتونو ، همون کاری که ما بعدها کردیم.

حمید اشرف: ما که جنگ حیدری و نعمتی نمی خواستیم بکنیم که.

تقی شهرام: آخه جنگ رفیق، جنگ حیدری نیست. مگه مبارزه ایدئولوژیک جنگ حیدریه؟ با این کلمات، ببین، من مخالفم ها! جنگ حیدری و نعمتی، مبارزه ایدئولوژیک نیست. مبارزه ایدئولوژیک، بودند عناصری که بتونند این مسائل رو درک کنند. هیچ لزومی نداشت شما اول بیائین از تقدم ماده بر روح صحبت بکنید، از تقدم ماده بر نمی دونم، شعور صحبت بکنید، نه، زمینه های دیگه بود.

حمید اشرف: ما حداقل روابطُ لازم داشتیم؟

تقی شهرام: خوب، ایجاد می کردید! ما را وادار می کردید!

حمید اشرف: داشتیم ایجاد می کردیم نشد. چطوری؟

تقی شهرام: نمی شه. همچی چیزی غیر ممکنه. چطور ما الان می تونیم در رابطه با گروه های دیگه این کارو بکنیم؟

حمید اشرف: بله؟

تقی شهرام: چرا همین گروه های مذهبی که الان می بینی در سطح جامعه اینقدر علیه ما هستند، وقتی پیشتازاشون تشکیل می شن، یهو به دو ماه نمی کشه، دو ماه هم به شیش ماه نمی کشه، میان می گن خودشون، به قول معروف، لنگ می اندازن، میگن آقا ما حاضریم با شما کار کنیم. چرا؟ مجبورشون می کنه، جامعه. آخه این آدمی که از نظر سیاسی نمی تونه خط

حمید اشرف: والله الان که جامعه وضعیتش فرق کرده با سابق، این اجبار هست. الان، جنبش مارکسیستی خودشو تثبیت کرده و عملاً

تقی شهرام: قبلاً نبود؟

حمید اشرف: نه قبلاً تثبیت شده نبود

جواد قائدی: ممکنه من یک سئوال بکنم؟

حمید اشرف: بله.

جواد قائدی: شما خودتون با این جریانات مذهبی برخورد دارید الان؟ اصلاً میان پیش شما، با شما برخورد کنن؟

حمید اشرف: نه. واسه این که ما، ریشه تاریخی در بین این ها نداریم.

جواد قائدی: ها!

تقی شهرام: این دلیل نمی شه.

جواد قائدی: نه دیگه، این دلیل نمی شه.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: ریشه تاریخیتون مائیم.

حمید اشرف: ما با گروه های مذهبی، این علت که شما با گروه های مذهبی تماس می تونی بگیرید ما، گروه های مارکسیستی، میان سراغ ما، آره، خیلی هم زیاد.

جواد قائدی: خوب، گروه های مارکسیستی سراغ ما هم میان.

حمید اشرف: که گروه های مارکسیستی که با شما هم ارتباط می گرفتند در گذشته، اکثراً، طالب ارتباط گیری با ما بودند. چون اندیشه مون یکیه اونا طالب، تمایل دارند که با ما ارتباط بگیرند، مذهبی ها هم تمایل دارند که با شما ارتباط بگیرند. و هنوز هم این جریان، چون شکل جدید خودشو تثبیت نکرده، مثل سابق کماکان هست.

تقی شهرام: آخه، این مسئله

حمید اشرف: و این تدریجاً این شاید حل بشه

تقی شهرام: حالا من یه سئوال دارم. تو چرا می خوای این قضیه را بذاری تقصیر شرایط؟ چرا نقش خودتونو نمی خواین ببینید؟ چرا شما شرایطو تغییر ندین؟ چرا

حمید اشرف: والله ما شرایط را تغییر دادیم. جنبش کمونیستی رو تثبیت کردیم.

تقی شهرام: نه، این طور

حمید اشرف: شرایطی ایجاد کردیم که حتی این شرایط و به اصطلاح، تثبیت موضع مارکسیست ها، چیزی که نیروهای مذهبی از جمله خود سازمان مجاهدین در گذشته قبول نداشت، فکر می کرد که کمونیست ها نمی تونند در جامعه، خودشونو تثبیت بکنند

تقی شهرام: خیلی خوب، اینا درست.

حمید اشرف: و همین جریانات خود بخود در عرصه جامعه

تقی شهرام: یعنی شما راضی هستید؟

حمید اشرف: شرایطی ایجاد کرد

تقی شهرام: بسیار خوب. شما همه این

حمید اشرف: که خوب، یک سری از نیروهای مذهبی، یعنی همین تحلیل ها، رسیدن به مارکسیسم، یکی از جنبه های اجتماعی و شرایط عینی اش هم همینه

تقی شهرام: به هر حال

حمید اشرف: تثبیت جنبش مارکسیستی در جامعه ست.

تقی شهرام: البته، من به این حرف شما، به این شکل به اصطلاح مستقیم اش اعتقاد ندارم. به این دلیل که این، اون موقع که شما اینو می گفتید که واقعاً کوشش لازم را برای به وجود آوردن این

حمید اشرف: نه، خودش کرده

تقی شهرام: چنین شرایط می کردید.

حمید اشرف: تثبیت جنبش کمونیستی هست

تقی شهرام: اگر به طور خود بخودی می گید

حمید اشرف: در جامعه شرایطی را واسه این کار فراهم می کنه.

تقی شهرام: اگر به طور خود بخودی بگید، این همون نقشیه که مثلاً بورژوازی هم در رابطه با خودش، پرولتاریا را مثلاً ایجاد می کنه، متشکل می کنه، و اجباراً تفکر مارکسیستی هم اجباراً در برابر یک چنین رژیم بورژوایی، فقط به اتکای ایدئولوژی پرولتری میشه باهاش مبارزه کرد. خوب

حمید اشرف: واقعیت دیگری هم هست، و اون این که پرولتاریا به اتکا به قدرت سازمان یافته شه که می تونه اعمال قدرت بکنه

تقی شهرام: آخه

حمید اشرف: تا وقتی که متشکل نشده

تقی شهرام: خیلی خوب.

حمید اشرف: این امکان رو نداره. و عملاً خرده بورژوازی که موقتاً به خاطر شرایطی که داره، به خاطر تشکل سیاسی بهتری که داره به خاطر شرایط اقتصادیش، خوب، اون نمی پذیره. ولی بعدها در جریان عمل، در عرصه حرکت اجتماعیش

تقی شهرام: خوب، اون که عرصه حرکت تاریخه، اجتماع ست، این ها درست.

حمید اشرف: نه مسائل

تقی شهرام: ببین، ما داشتیم اینو بررسی می کردیم که شما چه کار خاصی در این مورد نکردید می تونستید

بکنید و نکردید. تأثیراتی که شما بطور جوی و زیربنایی می تونستید تو جامعه بذارید، همه اش درست. تأثیری که نمی دونم، فرض کنید که به هر حال عمل شما در تثبیت یک نقطه نظر مارکسیستی در اون قسمتش می تونستید بذاره، اینا قبول، درست و کاملاً پسندیده. اینا درست؟ اما ما از شما چیز دیگری را در عین حال، الان ها، نه اون، اون موقع، الان که خوب، طبیعتا قضیه عوض شد. ما انتظار داشتیم که شما در عین حال نزدیک تر بشید، بیائید جلو تر.

حمید اشرف: ما بارها و بارها پیشنهاد کردیم.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: اون وقت، شما ببینم، دنبال اون صحبتی که کردید، گفتی که ما بعد از جریان رضا نتونستیم این جریان تغییر رهبری را بفهمیم، متوجه بشیم، این واقعاً نکردید نتونستید، یا نمی خواستید یا این که (نامفهوم...)

حمید اشرف: ما تلاش هایی کردیم که ارتباطات را بیشتر ، ما حتی پیشنهاد کردیم که جلسه دو به دو بذاریم. و جلسه یک به یک رو، و حتی من اینو مطرح کردم (نامفهوم...)

تقی شهرام: من یادم نیست. ما یادمون نمی آد.یک چنین چیزی

حمید اشرف: خوب، پس رفیق رابط کوتاهی کرده در این مورد.

تقی شهرام:بله

حمید اشرف: چون که من به طور مشخص طرح کردم، حتی گفتم که بیائید یه کمیته ای برای جبهه به وجود بیاریم.

تقی شهرام: ببین، این اصلاً طرح تو راجع به جبهه ، اینو بت بگم، من نمی دونم چقدر هست، اینو ما می تونیم یادداشت کنیم از اون رفیق رابط بپرسیم،

حمید اشرف: بله

تقی شهرام: به طور مشخص به ما منتقل نشده. یعنی مسئله، طرح، مسئله شما به نام جبهه، به ما منتقل نشده. این از این نظر.

حمید اشرف: چرا، ما بر حسب حتی من

تقی شهرام: ببینم، بعد از رضا؟

حمید اشرف: بعد از رضا، و می تونم بگم سال ۵۳ این کار شد.

تقی شهرام: شما این را بنویسید

حمید اشرف: یعنی مثلاً بهار تابستون ۵۳،

تقی شهرام: بهار یا تابستون ۵۳

حمید اشرف: ما پیشنهاد می کردیم که یه کمیته ای، کمیته جبهه به وجود بیاریم. کمیته ای برای، یعنی یه بار شد که رفیق، رفیق رابط خیلی ناراحت بود و این ارتباطات ما سازنده نیست، ما، اصلاً فایده ای نداره

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: ارتباطاتمون هیچ کاری صورت نمی گیره، جدایی وجود داره. من گفتم بیایم مسائلمونو برخورد کنیم باهاش. اگر جدایی هست، این جدایی را چه طوری به نزدیکی تبدیل کنیم.

تقی شهرام: درست

حمید اشرف: بالاخره یه راهی باید داشته باشه

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: برای این که بیائیم چیز بکنیم، دو، چندین طرح ما دادیم . یه طرحش این بود که بیایم انتقادتو بنویسیم با هم.

تقی شهرام: ها، ما اینو قبول نمی کردیم.

حمید اشرف: که شما قبول نکردید.

تقی شهرام: دلایلش هم گفتم چرا.

حمید اشرف: بله. و

تقی شهرام: دیگه، طرح دیگه ای من خاطرم نیست.

حمید اشرف: نه رفیق ببین، من حالا، این مسئله ای که شما خیلی انگشت می ذارید

تقی شهرام: حالا تحقیق می کنیم.

حمید اشرف: که می گید قبول ندارید این هم اگه بیشتر صحبت کنیم، به نقطه ضعفش می رسیم.

تقی شهرام: که چی؟

حمید اشرف: نقطه ضعفش این هستش که مائی که می گفتیم بیاییم مسائلمونو حل کنیم، درحقیقت بحثمون

نزدیکی بود دیگه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: ما که نمی خواستیم بیشتر جدا بشیم. ما، اگر شما از ما انتقاد می کردید، و ما می خواستیم با غرور، انتقادات شما را، یا با اتکا به این که معیارهای مشترک نداریم، رد بکنیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که خوب، بدتر از شما جدا می شدیم. ما هم در رابطه با یک سری معیارهای مشترک انقلابی، در رابطه با همون مبارزه ضد امپریالیستی که می کردیم، می تونستیم انتقاداتی را بپذیریم. و شما به این مسئله هم توجه نکردید

تقی شهرام: آخه

حمید اشرف: بخشی از انتقادات بود که می تونستیم بگیم، آقا، ما دو تا نیرو که بر علیه امپریالیست مبارزه می کنیم، از نظر ایدئولوژیک، از نظر نمایندگی طبقات مختلف، فرق داریم با هم.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: ولی در رابطه با همین تعهدی که نسبت به مبارزه ضد امپریالیستی داریم، یه معیارهایی داریم.

تقی شهرام: بسیار خوب، ولی آخه عملا شما

حمید اشرف: در رابطه با همین معیارها، ما درست عمل کردیم و شما درست عمل نکردید. حداقل انتقاد در این سطح را که می تونستید مطرح بکنید

تقی شهرام: آخه هر انتقادی در این سطح چون ما واقعاً، این نکته مهم بود، در عین حال، ما مارکسیسم رو قبول داشتیم و مذهب رو قبول نداشتیم، ما نمی تونستیم این کار رو بکنیم. ببین، آخه یک جریانی (نامفهوم...)

حمید اشرف: مسئله مذهب نیست.

تقی شهرام: آخه نمی تونستیم!

حمید اشرف: اجازه بدید، شما اگه یه تحلیل واقع بینانه ای داشتید خودتون را می شناختید.

تقی شهرام: خیلی خوب،

حمید اشرف: نه اینکه به، به اصطلاح، اندیشه ها و احساس ها و تمایلات، به قول خودتون، چهار نفر از عناصر رهبری توجه داشته باشید.

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: شما عده ای از عناصر رهبری بودید، که به قول خودتون چهار پنج نفر، به مارکسیسم رسیده بودید

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: حالا می خواستین سازماناً از موضع مارکسیستی با ما برخورد کنید. خوب، این که نمی شد.

تقی شهرام: خوب ما این کار را نمی کردیم.

حمید اشرف: کار واقع بینانه چی بود؟ کار واقع بینانه این بود که بگید آقا، ما، یه پروسه، خودتون این تحلیل رو می کردید، می گفتید ما تو یک پروسه ای که می خواهیم رشد بکنیم و به یک جریان مارکسیستی برسیم. ولی فی الحال چه هستیم؟

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: فی الحال موجودیت ما چیه؟ یعنی اون جریان و جنبه غالبی که پدیده مجاهدین داره، همون جریان به اصطلاح ایدئولوژی

تقی شهرام: آخه شما یه برخورد مارکسیستی نمی کردید.

حمید اشرف: التقاطیه همان جریان اجازه بده!

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: اون جریان هست. یعنی ما الان یه جریان التقاطی هستیم که یک جریان سالمی داره توی ما رشد می کنه. ولی اون جریان سالم، یک جوجه است

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و اون جریان غالب، یک کل، یعنی عنصر اصلیه.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: خیلی خوب، حالا این عنصر اصلی هستش که داره رابطه می گیره با یک جریان دیگه، مثلاً، سازمان چریک های فدایی خلق. در این رابطه، ما با توجه به گذشته مون، موجودیتمون، هدف هامون، و اون نقاط اشتراکی که همون کل مون داره با این ها، در همین رابطه، ما به هم انتقادات داریم. از این نقطه شروع بکنیم، انتقاداتمونو مطرح بکنیم. با توجه به معیارهای مشترک که هیچکدوم نمی تونیم زیرش بزنیم، که همون معیارهای مبارزه ضدامپریالیستی، ضد دیکتاتوری هست. بیا انتقاداتو مطرح بکنیم. یک .فتح بابی بکنیم.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: ببینیم اینا چی میگن، حداقل عملاً، ببینیم که این ها چی میگن، حرف هاشون چیه، یک مقدار بیشتر سونداژ بکنیم مسئله را. و در حقیقت، این جا شما بودید که وحشت زده بودید از این کار، که این سونداژ را نکردید.

تقی شهرام: آخه ما اگر

حمید اشرف: یعنی اگر شما یه سونداژی، خوب، شروع، چه ضرری داشت؟

تقی شهرام: ببین رفیق،

حمید اشرف: شاید اون چند تا مارکسیست می ترسیدند که

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: ما مثلاً، بیائیم از موضع مارکسیستی انتقاد بکنیم و چی بشه

تقی شهرام: آخه قضیه این طوری بودش که

حمید اشرف: چه بلایی سرتون می آمد!

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: نه، هیچ مسئله هیچ بلایی به سر نمی اومد. قضیه این طوری بودش که ما در عین حال، یک
جریانات نادرست، و برخوردهای نادرستی در شما می دیدیم. ببین رفیق، این طوری بود قضیه، که ما، مثلاً فرض کن، در شما یک موضع غرور آمیزی، بطور خیلی ذهنی می دیدیم.

(نوار شماره دو - قسمت سوم)

توضیح ناشر: این قسمت نوار با (نوار شماره سه – قسمت اول) مشابهت دارد

تقی شهرام: و این در مطبوعاتتون منعکس میدیدی، یعنی واقعاً مثلاً فرض کنید که این موضوع را مثلاً ما به چه صورت می تونستیم با شما طرح بکنیم، شما چه جوری می تونستید این را قبول بکنید، یعنی مسئله این طوری میشد که ما اگر مسئله جبهه را مطرح میکنید اون یه بحث دیگه س، اگر صرفاً مسئله انتقاد رو مطرح می کنی

حمید اشرف: نه انتقاد چیزی بود که

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: در چارچوب همون جبهه صورت میگرفت

تقی شهرام: نه جبهه طرح نشد ولی

حمید اشرف: چرا، جبهه هم بعدش مطرح شد

تقی شهرام: تو انتقاد رو طرح کردی

حمید اشرف: ما انتقاد رو مطرح کردیم، یک، چندین بار هم مطرح کردیم که رفقا پاسخی نمی دادن

تقی شهرام: انتقاد رو

حمید اشرف: که حتی یک بار اون رفیق یعنی من یادم هست یعنی احساس شما هم اون موقع هم تا حدودیش هم ناراحت هایش القاء میشد

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: همون رفیق هم یک بار گفته ش که صداقت طبقاتی. هر طبقه ای به چیزهای خودش صادقه و کنایه وار این چیزها را گفت. که من گفتم که خب اون شناختی که ما از رفقا داشتیم از در رابطه با به اصطلاح جبهه گیری های طبقاتی شون، نیروهای طبقاتی که ازشون حمایت میکردن. خب این مشخص بود که اساساً خرده بورژوازی سنتی حمایت میکرد از سازمان مجاهدین

تقی شهرام: نه این طور ها هم نیست

حمید اشرف: این یه واقعیته

تقی شهرام: نه این طور ها هم نیست

حمید اشرف: واقعیت اجتماعیه

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: خرده بورژوازی سنتی واقعاً اون طوری حمایت نمیکرد، اگه این طوری بود الان ما باید مثلاً پر از خرده بورژوای سنتی باشه سازمان ما

حمید اشرف: نه

تقی شهرام: حالا ما نمایندگان فکری ش بودیم، ها، خب اگر این طور، این طور هم نیست

حمید اشرف: به اصطلاح این جریانی بود که منعکس بود، انعکاس بیرونی مسئله بود

تقی شهرام: اینم همین نکته است انعکاس بیرونی این نبود، آخه عزیز من اگر تو جریان را میگی جریان خرده بورژوازی سنتی، من به تو ده تا گروه خوب این گروه مهدویون اعلامیه شو بذارم جلوش، از هر کلمه ش معلومه که این نماینده چه قشریه، آخه تو باید ببینی برخورد ما رو، نمیدونم تحلیل ما از فلان مسئله، از این ها رو بذار جلو

حمید اشرف: تحلیل شما از مسئله یک پله از مهدویون مترقی تر بود.

تقی شهرام: نه، آخر یک پله نه، تفاوت خیلی طبقاتی آشکاری داشت.

حمید اشرف: مسئله اینه که شما عناصر به قول همین

تقی شهرام: آخه این که نمیشه خرده بورژوایی سنتی، خرده بورژوایی سنتی

حمید اشرف: نه

تقی شهرام: تفکرش شناخته شده است آخه

حمید اشرف: خرده بورژوای سنتی در عهد به اصطلاح نیمه دوم قرن بیستم و عهد رواج انقلابات پرولتاریایی و اصلاً ایدئولوژی التقاطی چرا به وجود میاد؟ دقیقاً همین دلیل تاریخی داره

تقی شهرام: دلیلش بله

حمید اشرف: یعنی خرده بورژوازی با ایدئولوژی التقاطی بخاطر این به وجود میاد (نامفهوم...) نیروهای پرولتری در سطح جهانی رشد کرده هستند و بازتاب این میشه که یه مقدار ایدئولوژی های به اصطلاح خرده بورژوایی و این ها

تقی شهرام: سنتی یا نه، تو گفتی سنتی

حمید اشرف: سنتی حتی چون خرده بورژوازی انقلابی ایران خرده بورژوازی سنتیه

تقی شهرام: این طور نیست

حمید اشرف: خرده بورژوازی به اصطلاح جدید که بر اساس بورژوازی کمپرادور و منافع وابستگی به امپریالیسم به وجود میاد که اصلاً مبارز نیست، خرده بورژوازی مبارز در ایران خرده بورژوازی سنتیه، و این ها هم طبعاً پیشگامانشون با توجه به اوضاع و احوال جهانی نمی تونن در بست نظرات غیر به اصطلاح مخالفت عَلِم مخالفت با مارکسیسم بلند کنند،

طبعاً به شکلی می پذیرند و حتی این یه مقدار مایه های عینی طبقه شون هم هست، چون خرده بورژوازی سنتی بخش های پایینی اش به پرولتاریا نزدیک میشه و زمینه های اجتماعی هم داره به اصطلاح رو بنای ایدئولوژیک

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و در نتیجه این مسئله بودش یعنی ما از این به اصطلاح جریان را به این شکل میدیدیم و انعکاس بیرونی ش

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: عملیات شما اینو منعکس میکرد نمیدونم همه این ها بود دیگه

تقی شهرام: عملیات ما مثلاً چه جوری منعکس میکرد، حالا برای اینکه من بدونم ها، من اگه بخوای خودم برات میگم چه جوری اگر مثلاً، چه ارتباطی داشت، فقط میخوام بدونم شما چه جوری مثلاً

حمید اشرف: مثلاً فرض کن طاهری زده میشه،

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: شعبان بی مخ زده میشه

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: نمیدونم بانک عمران منفجر میشه، نمیدونم

تقی شهرام: بانک عمران را ما نکردیم

حمید اشرف: ها؟

جواد قائدی: چرا کردیم

تقی شهرام: کردیم؟ ها

حمید اشرف: خب اینا مشخصه دیگه، یا مثلاً فروشگاه های بزرگ منفجر میشه، این ها مثلاً خب چطوره که ما مثلاً هیچ وقت نمیریم فروشگاه منفجر کنیم، اصلاً به فکر ما هم نمیرسه که بریم جلو بانک عمران مثلاً بمب بذاریم

تقی شهرام: خب بانک عمران چیه قضیه اش؟

حمید اشرف: بانک عمران خب یک مؤسسه بورژوائیه دیگه

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: بورژوازی بزرگ و

تقی شهرام: نه اتفاقاً نکته اش

حمید اشرف: تضادی که با بورژوازی سنتی داره این ها بود (نامفهوم...)

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: نه اتفاقا اینا نیست، بانک عمران از قرار مسئله اش آخه این نیست از قرار، بانک عمران مال شاه است، مستقیماً، دقت میکنی، در رابطه با بنیاد پهلویه

حمید اشرف: بله شاه کیه، شاه نماینده بورژوازی بزرگه

تقی شهرام: (صدای قهقه خنده)

حمید اشرف: یعنی در حقیقت وقتی که

تقی شهرام: (با خنده) خب اگر شما میخواید عملیات کنید باید برید علیه بورژوازی بزرگ عمل کنید دیگه. مثل

حمید اشرف: آره، ولیکن ما بر علیه بورژوازی بزرگ عمل میکنیم بطوریکه پرولتاریا حسش بکنه

تقی شهرام: آها

حمید اشرف:: ولیکن یک سازمان خرده بورژوایی بر علیه بورژوازی بزرگ عمل میکنه به طریقی که خرده بورژوازی حسش کنه و طرف پیشگامش رو بگیره

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: مسئله اش اینه و این هام دقیقاً تحلیل هم به اون شکل نداره، یعنی یه مقدار حسی عمل می کنه یعنی خلقیات و روحیاتی که یه جریان میکشه که فلان طرح رو را پیشنهاد بده مشخص کننده اینه، یعنی به روان شناسی اجتماعی هم برمیگرده، مسئله

تقی شهرام: بله ولی خب

حمید اشرف: بهر تقدیر صحبت سر این بود ما با یه هم چین مسئله ای مواجه بودیم و بنابر این در رابطه با همکاری با شما چیزی که می تونستیم داشته باشیم این جبهه بود و در چارچوب جبهه چون این واقعیته حالا شما میگید که با ما شما غرور آمیز برخورد کردید و میگید

تقی شهرام: خیلی چیزای دیگه

حمید اشرف: شما خیلی عاطفی بودید و این ها

تقی شهرام: ما عاطفی تا کی بودیم

حمید اشرف: ولی شما دفعه پیش هم من میخواستم بگم اون رفیقمون خیلی احساساتی میشد و نمیشد آدم بحث رو ادامه بده

تقی شهرام: کدوم رفیق؟

حمید اشرف: اون رفیق که رابط قبلی

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: من اینو میخوام که گفتم منحنی روابط را ترسیم کنیم ببینیم این کش و قوس روابط چه طوری بوده، ما در سال پنجاه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: اگر رفقا یادشون باشه ما واقعاً از لحاظ برخورد عاطفی و مساوات طلبانه و این ها سنگ تموم می گذاشتیم، یعنی واقعیت این بود که اگر به ما بطور مشخص یه نمونه دارم ما یه وضعیتی پیش اومد بهمون حدود ۱۲۰-۱۳۰ کیلو دینامیت رسید

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: ما این دینامیت رو گذاشتیم وسط با چاقو از وسط نصفش کردیم و نصفش رو در چند جلسه یه مقدار زیادی هم بود چند تا گونی بود آوردیم دادیم به رفقا

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: حتی ما در رابطه با جنبش مبارزاتی، جنبش مسلحانه که شروع شده بود حالت مساوات گر رو در چیزهایی که بمون میرسید

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: مساوات طلبی میکردیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یعنی ما با این احساس شروع کردیم ولی بعدها و رفقا همین احساس را متقابلاً به ما داشتن

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: و این جریان درست تا موقعی بود که سازمان مجاهدین هنوز پر و پا نگرفته بود، یعنی قوام نگرفته بود. تا اینکه جریانات تابستون پنجاه و یک پیش اومد و عملیات پرایس

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: که در اون که این هم باز قابل ذکر است که در اون جریان یک محرکی که رفقا اون عملیات را بکنن ما بودیم . یعنی بخصوص من این رو چون خودم دست اندر کار مسئله بودم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: به یادم هست که بعدا رفقا به شکل رسمی در یه جایی موضوع رو تکذیبش هم کردند

تقی شهرام: که چی

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: که البته ، که یه حالتی که اون روابطی که ما داشتیم چون اون عملیات، عملیات مشترک بود باز هم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و متاسفانه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: اون طرحی که ما داشتیم و مشابه ش هم در اختیار رفقا گذاشتیم که با موتور برن و اون دینامیت ها و اینا رو بذارن منفجرش بکنن، ما عین همون طرح رو داشتیم برای ویلیامسون که نیومد یه اشتباهی شد و موفق نشد

جواد قائدی: البته من این جا این حرفتون را به این ترتیب قبول ندارم رفیق، می تونیم بعداً بحث کنیم ولی اون طرح رو شما به ما پیشنهاد نکردین و حتی تا وقتی که ما پرایس رو بهتون نگفتیم شما ویلیامسون رو بهمون نگفتین. این مشخصاً یادمونه که وقتی ما گفتیم میخوایم پرایس را بزنیم، عمل میخوایم بکنیم شما گفتین ما میخوایم ویلیامسون رو بزنیم

حمید اشرف: بله ولیکن

تقی شهرام: پس شما ببینید اینجا گاهی اوقات میگم گاهی اوقات اطلاعات مثلاً موجود نیست من اینو نمیدونم شما توجه بکنید ها من گاهی اوقات ممکنه

حمید اشرف: بله من حتی یه چیز، این البته رفقایی که تو خود جریان بودن، نمیدونم تا چه حد درست در جریان مسئله قرار گرفتن، چون حتی ما به ، بعد رفقا گفتم که ما شناسایی این ویلیامسون، این چیز را داریم پرایس را، شناسایی شو داشتند. یعنی میدونستن که با اون ماشین آبی ش میاد از جلو سفارت آمریکا رد میشه و این ها. ما تاکید کردیم که رفقا اینکار رو بکنید، مسئله برای رفقا به این شکل مطرح بود که یک تیم بذارن با مسلسل یوزی، تنها مسلسل یوزی که در اختیارشون بود با اون عمل بشه، و رفیق رضا به من گفت که این طرح را در این شرایط ما نمی تونیم بکنیم چرا که ما یه دونه مسلسل داریم و یه تیم بخوایم رو این کار بذاریم اگر ضربه بخوریم برامون فاجعه است

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که ما گفتیم شما، ما طرح مشابه ای داریم برای ژنرال ویلیامسون

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: که مواد بذاریم سر راهش به این شکل منفجر کنیم، شما دو نفر با موتور سیکلت بسیج بکنید مواد منفجره هم که هست. بر اساس انفجار از سیمکشی شده این عمل را انجام بدیم

تقی شهرام: بسیار خب

حمید اشرف: که بعداً که خب طرح مون مشترک بود که حتی زمان هاشو را با هم تطبیق میدادیم که یه روز باشه و این ها، که این عملیات وقتی اجرا شد طبعاً عملیات خیلی چشمگیری بود

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و تا قبل از اون حتی رفقا مسائلی طرح میکردند از جمله این که سطح روحیه در سازمان پائینه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و رفقا خود کم بینی احساس میکنند در رابطه با جریان انقلابی اینها مسائلی بود که رضا طرح میکرد

تقی شهرام: بله خب

حمید اشرف: ولی بعد از اون جریان پرایس قضایا به کلی دگرگون شد و واقعاً من یادمه، همون موقع که این صحبت ها بود ما اصلاً آتیش میگرفتیم وقتی اینو می شنیدیم که مثلا رفقا روحیه شون مثلاً تضعیف شده یا مثلاً میگفتن که چون اون موقع که مذهبی بودن همه اکثراً

تقی شهرام: بله درسته

حمید اشرف: و تصورشون این بود که این مثلاً مارکسیست ها یه عناصری از سرشت ویژه ای هستن که مثلاً این طوری برخورد میکنن و عملیات موفقیت آمیز می کنند و بخصوص چون چند تا عمل ناموفق هم شده بود مثل عمل شهرام و این ها

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یه مقدار سطح روحیه اومده بود پایین و وقتی رفیق اینو مطرح میکرد شخصاً من آتیش میگرفتم

تقی شهرام: حق داشتی واقعاً

حمید اشرف: و این احساس رو داشتم که چرا رفقا این قدر ذهنی اند

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و هیچ فرقی نداره اون ها هم می تونن عملیات بکنن ، اون ها قدرت دارن حالا چند تا مثل چند مورد بشکل تاکتیکی نشده که دلیل نمیشه

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: و بخصوص رو این عمل ما چیز داشتیم. یعنی می خواستیم رفقا را در پیروزی های خودمون سهیم کنیم

تقی شهرام: واقعاً یه گرایش انقلابی ای بوده

حمید اشرف: و در این جهت در این زمینه حالا چون یه مقدار جریانات صحبت میشه که برخورد عاطفی بوده، میخوام بگم برخورد ما هم عاطفی بوده

تقی شهرام: بله البته اون موقع شما کار درستی کردین که خواستین واقعاً ما رو کمک بکنین، اگر اینکار رو کردین برای کمک کردن یعنی برای عمل کردن

حمید اشرف: ما الان هم پشیمان نیستیم

تقی شهرام: الان هم باید بکنین کار خوبی کردین

حمید اشرف: و معتقدیم که وظیفه مون بوده حالا هم همین اعتقاد را داریم

تقی شهرام: بله کار خیلی خوبی کردین، الان هر گروهی میخواد عمل کنه باید بهش کمک کرد

حمید اشرف: و در این رابطه ما تا جائی که برنامه ریزی مشترک کردیم و این ها و بالاخره نتیجه عمل به اون شکل در اومد

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: ولی از اون لحظه به بعد قضایا راه دیگه ای رو طی کرد یعنی این غروری که

تقی شهرام: یعنی واقعاً از طرف رفقای ما چنین

حمید اشرف: بله

تقی شهرام: جریانی به وجود اومد؟

حمید اشرف: بطور مشخص

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: حتی کار به جایی رسید که در یک اعلامیه ای که فکر میکنم در رابطه بود با اون اعظم؟ که در سیروس، عزت شاهی را میخواستن بگیرند. تیر خورد

تقی شهرام: بله بله، درسته، یه اعلامیه دادیم

حمید اشرف: در اعلامیه ای که در این رابطه منتشر شد

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: چون ما هم بلافاصله ، ما در تابستون پنجاه و یک ضربه های سختی خوردیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یعنی در حقیقت چون سازمان ما یه سازمانی بود که جوانان کمونیست رو عضو گیری میکرد و چون نیروهای کمونیست معتقد به جنبش مسلحانه هم تثبیت نکرده بود خودش رو و از طرف به اصطلاح سازمان های سنتی کمونیستی

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: به اصطلاح کمونیستی تکذیب میشد راه مسلحانه. جنبش ما سازمان ما قدرت زیادی نمی تونست بگیره و هدف اول ما تثبیت جنبش مسلحانه بود دیگه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: تثبیت خط مشی مان. و ضربه هایی هم که میخوردیم باز سازیش زمان میگرفت چون حمایت طبقاتی هم مشخصاً ما نداشتیم یعنی طبقه کارگر هم هنوز تحت تاثیر اون شیوه هایی که ما در پیش گرفته بودیم به مبارزه کشیده نشده بود. جنبش خود بخودیش هم که بر اساس رشد شرایط عینی به مرحله پیشرفته نرسیده بود. در اون اوضاع و احوال برخوردی که رفقا با ما داشتن بکلی برخورد دگرگونی شد. یعنی از اون به بعد احساس و استنباط کردیم و انعکاساتی هم داشت

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که رفقای سازمان مجاهدین استنباط شون این بود که این جریان مارکسیستی در جامعه ایران خوب چیز ایدئولوژیکشون هم بود یعنی

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: منطبق بود با ایدئولوژیشون هم بود، یعنی طبیعی بود که هم چه چیزهایی هم داشته باشن

تقی شهرام: این تضعیف میشه و نابود میشه ولی

حمید اشرف: تضعیف میشه و نابود میشه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و ما هم خوب طبعاً چون اعتقاد هم داشتن به خط مشی خودشون و به ایدئولوژی خودشون

تقی شهرام: باقی می مونیم

حمید اشرف: باقی می مونیم و ضمناً این جریان بتدریج حل بشه هم چیز بدی نیست اگه بشه حل بشه یه جوری و حالا یا یه جوری حل بشه خلاصه

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: کدوم جریان حل بشه؟

حمید اشرف: جریان چریکهای فدائی خلق

تقی شهرام: یعنی چه جوری حل بشه یعنی مثلاً حتی یه جوری و رو به اضمحلال برن

حمید اشرف: اضمحلال بره. تضعیف بشه این ها

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: در این رابطه رفقا تو همون اعلامیه شون یه چیزی بود که اول بار یک زنگی بود برای ما

تقی شهرام: بله بفرمایید

حمید اشرف: در سال اواخر سال پنجاه و یک بود

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: که رفقا اعلامیه دادن، اون ماجرای شهادت فضیلت کلامی ها رو نوشتن تو اون اعلامیه شون و نوشتن این ها همگی از مجاهدین خلق و خدا بودن

تقی شهرام: آره؟

جواد قائدی: یادم نیست

حمید اشرف: شما اگر یادتون نیست مراجعه کنید اعلامیش شاید در زوایای انبارها و این ها بشه پیدا کرد

تقی شهرام: شما دارین یه نسخه ازش؟

حمید اشرف: ما نداریم، نه

(نوار شماره دو - قسمت چهارم)

توضیح ناشر: این قسمت نوار با (نوار شماره سه – قسمت دوم) مشابهت دارد

حمید اشرف: ولی ما چون همگی با این مسئله برخورد داشتیم،

تقی شهرام: ما اگر اینطور باشه، خب، بهر حال ما، حق با شماست کاملاً یعنی انتقاد کاملاً وارده.

حمید اشرف: البته من این انتقاد رو

تقی شهرام: اصلاً انتقاد به شکل حتی خیلی بدش هم وارده، یعنی واقعاً حتی اگه آدم مذهبی متعادلی باشه نباید این کارو بکنه، این کاره غلطیه، یه عنصر

حمید اشرف: بهر حال

تقی شهرام: خیلی

حمید اشرف: این اولین جایی بود که ما، یعنی ما نشانه های چیزش رو می دیدیم نشانه های به اصطلاح برخورد هایی که دیگه آن چنان مثل اول صادقانه نیست.

تقی شهرام: نیست. بله

حمید اشرف: اینو می دیدیم، در اون جا یه مقدار تظاهر بیرونی پیدا کرد

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: به این شکل که این ها فضیلت کلام اسمشون اومده بود که از مجاهدین خلق خدا، خلق، و یا راه خلق خدا اند. چون ما واسه مون مسئله این بود که ما دوتا، دوتا و نصفی آدمیم. کمونیست هم هستیم. از اول هم حرفی که

تقی شهرام: اینا میخوان ما رو بخورن

حمید اشرف: حرفی که، نه نمیخوان بخورن

تقی شهرام: نه واقعاً

حمید اشرف: بلکه این ها به اصطلاح در حقیقت

تقی شهرام: نه واقعاً، یعنی مستقیم بکنن قضیه رو

حمید اشرف: میخوان قضیه رو لوث بکنن،چون که ما لوث بشو نبودیم

تقی شهرام: خب نمی شد، از نظر تاریخی نمیشد، این قضیه

حمید اشرف: ولی چون این نیروهای کمونیستی که بودن، یعنی کمونیست ها بقول استالین یه مقدار هم راست راستی از سرشت ویژه اند

تقی شهرام: بله

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: یعنی بهر حال زیر هر شرایطی خودشون رو بیرون می کشن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: ولی خب این جریانات که هم چنین دیده میشد از اون طرف خب یک زنگ خطری هم واسه ما بود که نیروهای خرده بورژوازی که الان، در، فعلاً موقتاً قدرت را بدست گرفته اند کوشش هایی در این جهت در وجود، در به اصطلاح تمایلاتی در این جهت داره در وجودشون جوونه میزنه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و این مسئله

تقی شهرام: خب ببین این جا

جواد قائدی: این جا من یه چیزی بگم رفیق

حمید اشرف: بله

جواد قائدی: این حالا این مسئله اعظم حمیدی رو اعلامیه شو ما میرویم برخورد میکنیم ولی رفیق عزیز شما خودتون مثل این که اصلاً اعلامیه پاسگاه هاتونو فراموش کردین این وسط.

حمید اشرف: کاملا من فراموش نکردم آن ها را هم میگم

جواد قائدی: اون قبل از این ها بود رفیق

حمید اشرف: هان!

جواد قائدی: اون قبل از این بود که شما گفتین پاسگاه ها رو در رابطه با ما جمع کردن، در حالی که ما تو اعلامیه مون هم اسم شما رو اوردیم هم اسم خودمون رو، اون قبل از این جریانات بود، مگر اون عمل به وسیله خود رفیق سپهری انجام نشده بود، پاسگاه شاه، میدان شاه.

حمید اشرف: چرا

جواد قائدی: خیلی خب، پس این اعلامیه پاسگاه ها قبل از شهادت رفیق سپهری بود

حمید اشرف: والا در جریان اعلامیه پاسگاه ها ما برنامه مشترکی با سازمان مجاهدین نداشتیم

جواد قائدی: نه رفیق ما نگفتیم

حمید اشرف: حتی پاسگاه ها را ما منفجر کردیم.

جواد قائدی: نه.

حمید اشرف: اساسا

جواد قائدی: شما دو تا شما منفجر کردین دو تا هم ما. این حالا چطور شد که فقط در رابطه با شما جمع کردن.

تقی شهرام: خب ببینید این مسائل الان زیاده، ببینید، اینا را الان من فکر کنم بگذار اون رفیق صحبت اش را بکنه

حمید اشرف: از نظر من، نه رفیق

تقی شهرام: ببینین اصلا طرحش ببینید اشکال نداره به عنوان تاریخ آدم واقعاً اینا درس آموزه، یعنی خیلی خب، باید گفت واقعاً اشتباهاتی بوده، هیچ وقت ما در مقام دفاع از اشتباهات، اصلاً آدم احمقیه اگر کسی قبول بکنه که یعنی اصلاً بخواد در مقام دفاع یا قبول یا اصلاً رد قضیه بر بیاد، کاملاً اشتباهاتی که ما داشتیم در این زمینه قبوله

حمید اشرف: و تازه اولین

تقی شهرام: ولی یه مسئله هست که

حمید اشرف: حالا ما آمدیم به فرض ما عملیاتی را چون عملیات پاسگاه ها عملیاتی نبود که مشترکاً طرح ریزی شده چون در رابطه با عملیات آمریکایی ها که خب چون مشترکا بود اعلامیه های ما هم مشخص بود. در رابطه با عملیات پاسگاه ها ، سازمان ها مستقلاً اون عملیات را کردند، و به ویژه این که عملیاتی که شد و اعلامش کردن که الان من یادم نیست، شاید حق با شما باشه، و در این جا موضع تنگ نظرانه ای بوده که این طوری شده، و حتماً هم بوده لابد، من نمیدونم این پاسگاه ها هم زمان هم منفجر شد ولی میدونم که ما یک برنامه ضربتی داشتیم که در عرض چند روز چند تا پاسگاه منفجر شد و بدنبال این و چند تا بمب هم گذاشتیم که کشف کردن، و سر و صدا بالا گرفت یعنی پنج - شش تا پاسگاه رو ما بمب گذاری کردیم که دو سه تاش عمل کرد یکی دو تاش هم کشف کردن و طرح های مختلفی رو ما در این زمینه پیاده کردیم و خود همان رفیق فضیلت کلام هم مسئول این طرح ها بود که پیاده کرد و اعلامیه شو نوشتن و دادن بیرون و وضعیت پاسگاه ها هم خیلی سریع شروع کردن یعنی دونه دونه، یعنی هر کدوم زده میشد که ور میداشتن و بعد هم تک و توک شروع کردن برداشتن و بعد هم عملیات شما مثل اینکه هم زمان یا بعدش شاید صورت گرفت

جواد قائدی: رفیق این طوری نبوده رفیق، من فکر میکنم ببینید شما تو اون اعلامیه که نوشتین ، گفتین که رژیم شاه اومده در رابطه با انفجار پاسگاه ها، پاسگاه ها رو جمع کرده، اگه پاسگاه جمع شده بود ما چطور منفجرش میکردیم.

حمید اشرف: پاسگاه ها

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

جواد قائدی: جمع شدن در رابطه کاملاً با عمل هر دو تا سازمان بود. و شما هم اعلامیه تون هم این قدر سریع در نیومد، یعنی یه نمودهای مشخصی از جمع کردن بقیه پاسگاه ها دیده شده بود که شما اعلامیه را دادین و یه هم چو حرفی را نوشتین، یعنی شما بدون سند که حرف نمی زدین، رو هوا که حرف نمی زدین رژیم پاسگاه ها را جمع کرد، بله؟

حمید اشرف: به هر حال من در این زمینه الان دفاعی نمی کنم.

تقی شهرام: نه اصلاً بحثی نیست

حمید اشرف: تو حافظه ام نیستش مسئله

تقی شهرام: حالا اصلاً این مسئله

حمید اشرف: که به خواهم دفاع بکنم و می پذیرم

تقی شهرام: نه واقعاً این نقطه که اصلاً از کجا برای ما خیلی جالبه

حمید اشرف: ولیکن اینکه رفیق فضیلت کلام مجاهد راه خلق و خداست ، اون دیگه

تقی شهرام: این واقعاً باید گیرش کرد از کجا مسائل به این شکل در اومده

حمید اشرف: این از کجا در اومده؟

جواد قائدی: اینو باید ببینیم

حمید اشرف: حالا ببینیم این مسئله از کجا در اومده، اینو شما الان باید توجیه باشید که از کجا در آمده

تقی شهرام: همون ما هم اتفاقا

حمید اشرف: چرا، چون اون مشی یی رو که رهبری مجاهدین در اون سال ها داشت و یه مقدار در جهت قدرت طلبی و نمیدونم نفوذ بیشتر و تبلیغات پر سرو صدا

تقی شهرام: تبلیغات خیلی زیاد و

حمید اشرف: این انتقاداتی نمیدونم شما هم در رابطه با مجاهدین کردین از اون دوره

تقی شهرام: حتماً کردیم، شما یه چنین جریاناتی بعداً هم دیدین؟

حمید اشرف: هان؟

تقی شهرام: یعنی به شکل تبلیغات تو خالی و اون جریانات و اون ها شما مشاهده کردین واقعاً، یعنی بعداً ادامه داشت ، پیدا کردین مثلاً این جریانات

حمید اشرف: والا سیاست تبلیغاتی تعدیل شده بود ولی خب باز جنبه هایی از اونو در بر داشت و کما این که خوب جریانات هاوکینز و این ها هم باز همون بود دیگه. جریانات هاوکینز که

تقی شهرام: هاوکینز که قبل از

حمید اشرف: پنجاه و دو بود دیگه

تقی شهرام: پنجاه و دو قبل از کشته شدن رضا (نامفهوم...)

حمید اشرف: آره دیگه

تقی شهرام: بله، خب هاوکینز بود ولی میخوام بگم که بعداً جریانات تبلیغاتی ما واقعاً یه چنین چیزی بود که احیاناً مثلاً

حمید اشرف: بعداً هم متاثر از اون جریانات بود ولی خب به اون شکل دیگه خیلی پر سر و صدا نبود

تقی شهرام: یعنی مثلاً اینا هیچ کدوم زمینه ای نبود شما راجع به مسائل مجددا فکر کنید ببینین اینا را برای این میخوام بگم که واقعاً روشن بشه ها، من نمیخوام حتما اینجا حتماً اثبات بکنیم یک چیزی را

حمید اشرف: نه خب این ها هم زمینه هایی بود کما این که بعداً هم رفقا، ما یک چیز دیگه هم داریم ، یه نشانه دیگه هم داریم، آن ر ا هم میگم که مال بعد از جریان رضاست. چون زمان رضا اصلاً نشریه داخلی نبود.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و بعد از رضا نشریه داخلی تون درست شد

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که اون جریان کشید یعنی اواخر سال پنجاه و یک بود که اون اعلامیه در اومد و مقارن همین احوال بود که رفقا شعاعیان را به ما معرفی کردند

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: و گفتند که این فرد هست و یه گروه مارکسیستی دارن و

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و تمایل داره با شما ارتباط بگیره و که ما خب یه جلساتی گذاشتیم و دیدیم و در همون رابطه با همون جلسه که شعاعیان هم توش بود مسئله جبهه اومدش بالا

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: طرح شد که البته شعاعیان هم روی مسئله یه مقدار چیز میکرد دیگه، پافشاری میکرد و یک مقاله ای هم نوشت و

تقی شهرام: چون به منافعش بود دیگه

حمید اشرف: مقاله ای هم در این زمینه نوشت و

تقی شهرام: بله

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: و که پاسخ رفقا هم به اون، اون بود.

ما در جلساتی که در رابطه با همون تشکیل جبهه داشتیم یک تمایل مشخص رو در رفقا کشف کردیم

تقی شهرام: اوهوم

جمید اشرف: و آن این هستش که رفقا جبهه را نمی خوان اساساً، و این جبهه واسه شون یک چیز مضریه فعلاً، چرا؟ بطور مشخص هم معلوم بود، چرا که فکر میکردن که عناصر مذهبی و عناصر به اصطلاح سنتی خرده بورژوازی که به

تقی شهرام: می آیند مارکسیست بشن

حمید اشرف: نه، به هیچ وجه ، نظرشون اون بود که اون ها حمایت نمی کنن

تقی شهرام: یعنی اونا جبهه را حمایت نمی کنن

حمید اشرف: یعنی جبهه را تایید نمی کنن

تقی شهرام: نه احتمالاً این نبود، احتمالاً اون شق اول بوده، ببینین من، معذرت، برات درست تر برات بگم دیگه

حمید اشرف: چرا چون مسئله

تقی شهرام: نه، اگر بوده این بوده

حمید اشرف: چون در اون چیزی که رضا نوشت جزوه ای که رضا نوشت اون رو تئوریزه کرد، اصلاً خیلی جالب بود واسه ما، یعنی ما اونو همین طور دست بدست میگرداندیم و میخوندیم و میگفتیم که ببینید تمایلات طبقاتی

تقی شهرام: چه جوری

حمید اشرف: اصلاً

تقی شهرام: باریک الله

حمید اشرف: چیز نداره

تقی شهرام: رد خورد نداره

حمید اشرف: رد خورد نداره، و نظر

تقی شهرام: یعنی تو نظر طرف منعکس میشه، باریک الله

حمید اشرف: نه اینکه منعکس میشه و وقتی که یعنی فشار طبقاتی چیزیه که هیچ عاطفه و روابط

تقی شهرام: این حرف ها سرش نمیشه

حمید اشرف: این ها سرش نمیشه

تقی شهرام: حتماً منعکس میشه ، یک طوری بله

حمید اشرف: این حاکم میشه، نه تنها منعکس میشه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: این حاکم میشه در اون جا مسئله این بود، یعنی همون طرح مسئله پیش به اصطلاح ارتباط پیشتاز با پیشتاز و توده با توده . خیلی دیگه گویا بود دیگه یعنی بطور مشخص من نمی دونم خود رضا یا رفقائی که نوشتن تا چه حد شناخت داشتن نسبت به چیزی که نوشتن، ولی واقعاً

تقی شهرام: ما این نسخه را نداریم اینو، شماها دارین اینو؟

حمید اشرف: ما داریم اگه می خواید واسه تون میفرستیم

تقی شهرام: یه تک نسخه برای ما بفرستید، چون ما اصلاً (نامفهوم...) . ما حتی دورادور شنیدیم که حدوداً چی ها بوده

حمید اشرف: چون در اون جا به شکل خیلی جالب و دقیقی مسئله را از دیدگاه طبقاتی مطرح میکرد

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و به این صورت که میگفتش که ما دو تا پیشتازیم

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: و مسئله برای ما مسئله اساسی وحدت پیشتاز با توده است

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: نه وحدت پیشتاز با پیشتاز

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: و این توده ای که ازش صحبت میکرد

تقی شهرام: همه توده مردم بود که در واقع

حمید اشرف: توده، مردم نبود بلکه خرده بورژوازی سنتی بود. در حقیقت

تقی شهرام: در حقیقت ولی به حساب او فکر میکرد همه توده با او وحدت پیدا میکنه

حمید اشرف: او فکر میکرد همه توده با اون مربوط میشه، آره درسته کلاً جناح های خرده بورژوازی وقتی از توده حرف میزنن

تقی شهرام: منظور همه شون

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: توده خودشون را دارن میگن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: ولی مشخص بود که رفقا انتخاب خودشونو کردن و این انتخاب رو در حقیقت تاریخ کرده، که پیشتاز خرده بورژوازی هم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: به اصطلاح

تقی شهرام: بهش پاسخ داده

حمید اشرف: در خدمت طبقه خودش قرار میگیره و در مقابل متحدین مارکسیست یا غیره مارکسیست و یا هر کس دیگه ای

تقی شهرام: ببینم

حمید اشرف: از موضع اون طبقه برخورد میکنه

تقی شهرام: ببینم، تو اون کاغذ تو اون نوشته مسئله جبهه رد شده بود نهایتاً دیگه بله؟

حمید اشرف: مسئله به شکلی که ما پیشنهاد کرده بودیم رد شده بود، شما گفتین بیاین حتی نشریه مشترک داشته باشیم.

تقی شهرام: آها، من چون میدونی

حمید اشرف: ما پیشنهاد نشریه مشترک داده بودیم

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: گفتیم بیایم جبهه و نشریه مشترک

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: داشته باشیم، که البته شعاعیان هم مقاله ای نوشته بود در این رابطه که اونم نمیدونم خوندین یا نه

تقی شهرام: اونو خوندم

حمید اشرف: که اون خوب یه مقدار شدیداً هم برای رفقا تحریک آمیز بود چون نوشته بود که یک جمله معروفی داشت که سازمان مجاهدین در معده شورش گوارده خواهد شد

تقی شهرام: (صدای خنده)

حمید اشرف: یعنی که به اصطلاح

تقی شهرام: آخه اونجا یه چیزهای دیگه هم نوشته بود مثلاً کمونیست های مسلمون ، مسلمون های کمونیست

حمید اشرف: خب اون یه تئوری داشت به این صورت که جریانات

تقی شهرام: از این چرت و پرت های

حمید اشرف: جریان کمونیستی مجاهدین هم الان کمونیستن و این مسئله هم در معده شورش گوارده خواهد شد و این گوارده شدن در معده شورش خب خیلی چیز ناگواری بود در حقیقت، که بهر حال بازتابش اون بود ولی ما مقاله ای که رفقا دادن

تقی شهرام: پس ببینم تو اون بطور مشخص جبهه منتفی نشده بود؟

حمید اشرف: نه. نوشته شده بود که

تقی شهرام: ولی میدونی من چی میخوام بگم

حمید اشرف: تعارفات جبهه ای شده بود که ما متحدین خط یکدیگر هستیم

تقی شهرام: باشه، ولی ببین یک چیزی، شما باید باز هم پیگیری میکردین

حمید اشرف: آخه زمینه دیگه نبود چرا که

تقی شهرام: یعنی ممکنه واقعاً ملاحظات

حمید اشرف: عملاً می دیدیم که رفقا به آیت الله شریعتمدار و اینا بیشتر امیدواری دارن

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: تا به اصطلاح

تقی شهرام: نه ببینین

تقی شهرام: این دیگه نبود رفیق

حمید اشرف: حالا بذار بگم. میگم من یه فاکت دارم. این ها همه فاکته که میخوام بگم این ها سنده، نوشته است، حافظه و اینا نیست. و در این رابطه بود که خب ما دیدیم که خوب دیگه حرفی نیست. یعنی اون پاسخ که به جبهه داده شده به مسئله پیشتاز و پیشتاز، و پیشتاز و توده. و مسئله مهم تر از همه اعاده حیثیت که مارکسیست ها حتماً باید از خودشون بکنن

تقی شهرام: از چه نظر؟

حمید اشرف: از نظر توده ها

تقی شهرام: که مثلاً بیان چه کار کنن؟ آخه به توده ها بگن چی؟ مگر چه هتک حیثیتی کردن

حمید اشرف: هتک حیثیت شون این بود که مارکسیست ها ظاهراً به اصطلاح به اعتقادات و احترامات مذهبی توده ها

تقی شهرام: بها نمیدن

حمید اشرف: بی احترامی کردن در گذشته و حالا

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: یعنی واقعاً تو اون نوشته هستش؟

حمید اشرف: آره. اصلا اعاده حیثیت، کلمه اعاده حیثیت مارکسیست ها. که مارکسیست ها باید از خودشون اعاده حیثیت به عمل بیارند

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و در این رابطه است که ما میتوانیم این مارکسیست ها را هم در این وسط که هستیم یک جایی بهشون بدیم که توده ها بتونن این را هضم بکنن

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: و اگر این کار نشه به اصطلاح دیگه نمیشه

تقی شهرام: کار

حمید اشرف: یعنی کار دست ما نیست قضیه خلاصه، اگه اعاده حیثیت هم نشه خب طبیعیه که ما، اشاراتی به ما که شما چرا از کمونیسم اسم می برین چرا نمیدونم از مارکسیسم اسم می برین، شما بیائید تو جزوه هاتون از فلسفه علمی نام ببرین و

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و خوب این ها جریاناتی بود که به نظر ما

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: جنبش کمونیستی رو تضعیف میکرد

تقی شهرام: بله کاملاً

حمید اشرف: و طبیعتاً ما حتی در همون موقع هم که اون مطلب نوشته شد که جنبش پیشتاز با پیشتاز و پیشتاز با توده.

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: در همون موقع هم که رفقا قویاً می گفتن که اسم کمونیست تکفیر، کفره و ننگید و ایران مذهبیه و خلق اِلّه ست و بِلّه ست، ما در همون موقعش هم از همون اول کار هم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: تو اعلامیه مون صریحاً می گفتیم که ما کمونیستیم، رهرو راه طبقه کارگریم، هدف ما این هستش، حتی اعلامیه ای بود که رفقا کمک کرده بودند عکس های اسکندر رو با اون دستگاه فتو ترانسفر شون تکثیر کرده بودن که ما بریده بودیم دورش را چسبانده بودیم روی اعلامیه هامون

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: از همین موضع با مسئله برخورد کرده بودیم

تقی شهرام: خب اینا حرف شما کاملاً درست

حمید اشرف: و

تقی شهرام: موضع درست که نباید در جنبش کمونیستی تضعیف میشد

حمید اشرف: بعد ها

تقی شهرام: اما این قسمت قضیه که باید بهر حال شما، این هم به یک وسیله ای زیر مهمیز خودتون در می اوردید به یه وسیله ای

حمید اشرف: کدوم رو؟

تقی شهرام: همین جریان خرده بورژوایی رو به یه وسیله ای بهر حال

حمید اشرف: والا جریان خرده بورژوایی

تقی شهرام: یعنی بهر حال در یک روابطی اون رو وارد باش وارد در یک مناسبات نزدیکتری میشدی بهر جور، اون طور نه، یه جور دیگه، یعنی ما وسایل رو ازمون نگرفتن. شما به اندازه کافی در واقع به دلیل همین نقطه نظر مارکسیستی، یعنی واقعاً مارکسیست ها این نقطه چی میگن بهش این امکان رو دارن که می تونن دست شون باز باشه برای برخورد. میدونید یعنی مثل مذهبی ها در یه کالبدهای خیلی محدودی محصور نیستن، چون مذهبی ها مجبورن یه چیز به این نگن به اون به قول معروف اصابت نکنه، یه چیز نگن از اون ور به قول معروف قضیه خراب نشه، خیلی دچار تناقض هستن ام. اما مارکسیست ها خب روشنه اصولشون معلومه از نظر اصولی از نظر خط و شیوه شون هم به اندازه کافی انعطاف و به اصطلاح زمینه و بعد داره برای کار. حالا منظور من این بودش که شما اگر میدیدی یه چنین جریانی، آیا باید میکشیدید خودتونو کنار! یعنی اصلاً یه موضع منفعل میگرفتین

حمید اشرف: نه ما خودمونو کنار نکشیدیم

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: ما باز هم همون پیشنهادهای خودمون رو طرح میکردیم با رفقا، رو مسئله جبهه پافشاری میکردیم، چیز باز مسئله نشریه مشترک را و نشریات دیگه ای

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: را هم مطرح میشد و این جا رفقا (نامفهوم...) کار یک مقدار

تقی شهرام: ولی مثل اینکه نشریه مشترک، مثل اینکه خود تان به جمعاً رسیده بودین که امکان پذیر نیست مگر این که هر کس، آخه میدونین نشریه مشترک این طوری بودش گویا، مصطفی این ها مطرح کرده بودن که نشریه باشه مثلاً احتمالاً مسئله سردبیری

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: نه

تقی شهرام: و نمیدونم هیئت تحریریه این جریانات داشت

حمید اشرف: نه نه، به این جاش اصلاً نرسید

تقی شهرام: بابا مثل این که این طوری ها بوده

حمید اشرف: یعنی صحبت اصلا به هیئت تحریره و

تقی شهرام: قرار بود هیئت تحریره ش یکی ش مثلاً خود مصطفی باشه مگه نه؟ این طور که من میدونم

حمید اشرف: نه اصلاً صحبت هیئت تحریریه نشد چون کار به پذیرش اش نرسید که هیئت تحریریه عدم توافق باشه، یعنی اصلا نفی شد نشریه مشترک

تقی شهرام: ها. رسیدیم به اینکه اول باید هر گروهی و سازمانی برای خودش نشریه داخلی به وجود بیاره و بعد در رابطه با وحدت این ها یک

(نوار شماره سه - قسمت اول)

توضیح ناشر: این قسمت نوار با (نوار شماره دو – قسمت سوم) مشابهت دارد

حمید اشرف: نیروهای پرولتری در سطح جهانی رشد کرده هستند، و بازتاب این، این میشه که یک مقدار ایدئولوژی های به اصطلاح خرده بورژوایی این ها

تقی شهرام: سنتی یا نه؟ تو گفتی سنتی.

حمید اشرف: سنتی اش هم حتی، بعد اش هم خرده بورژوازی انقلابی ایران، خرده بورژوازی سنتی یه.

تقی شهرام: اینطور نیست.

حمید اشرف: چون خرده بورژوازی به اصطلاح جدید که بر اساس بورژوازی کمپرادور و منافع وابستگی به امپریالیسم به وجود میاد، که اصلاً مبارز نیست. خرده بورژوازی مبارز ایران خرده بورژوازی سنتی یه. و این ها هم، طبعاً پیشگامان شون، با توجه به اوضاع و احوال جهانی، نمی تونند دربست، نظرات خیلی به اصطلاح مخالفت، عَلِم مخالفت با مارکسیسم بلند کنند. طبعاً به شکلی می پذیرند. و حتی این یک مقدار مایه های عینی طبقه اشان هم هست. چون خرده بورژوازی سنتی، بخش های پائینی اش به پرولتاریا نزدیک میشه. و زمینه های اجتماعی هم دارد این به اصطلاح

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: روبنای ایدئولوژیک.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و در نتیجه، این مسئله بودش. یعنی ما این به اصطلاح جریان را به این شکل می دیدیم. و انعکاس بیرونی اش

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: عملیات شما این را منعکس میکرد. نمی دونم همه این ها بود دیگه.

تقی شهرام: عملیات ما،مثلا چطوری منعکس میکرد؟

حمید اشرف: (نامفهوم...)

تقی شهرام: برای این که من می دونم ها! من اگر بخواهی خودم برات بگم چه جوری چه ارتباطی داشت. من می خواهم بدونم شما چطوری

حمید اشرف: مثلا فرض کن طاهری زده میشه

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: شعبان بی مخ زده میشه

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: نمی دونم بانک عمران منفجر میشه

تقی شهرام: بانک عمران را ما نکردیم.

حمید اشرف: ها؟

جواد قائدی: چرا کردیم

حمید اشرف: خوب اینها مشخصه دیگه، یا مثلاً، فروشگاه های بزرگ منفجر میشه، این ها مثلا چطوره که ما هیچ وقت نمیریم فروشگاه منفجر کنیم؟ اصلاً به فکر ما نمیرسه بریم جلوی بانک عمران، مثلا بمب بگذاریم.

تقی شهرام: خوب، بانک عمران چیه قضیه اش؟

حمید اشرف: بانک عمران، خوب، یک موسسه بورژوائیه دیگه. بورژوازی بزرگ

تقی شهرام: نه. اتفاقا نکته اش

حمید اشرف: و تضادی که با بورژوازی سنتی داره، این ها بود (نامفهوم...)

تقی شهرام: نه، بانک عمران از قرار قضیه اش آخر این نیست مسئله اش. بانک عمران مال شاه است، مستقیماً. دقت میکنی؟ در رابطه با بنیاد پهلویه.

حمید اشرف: بله، شاه کیه؟ شاه نماینده بورژوازی بزرگه.

تقی شهرام: (با خنده) خوب اگر شما می خواهید عملیات کنید، باید علیه بورژوازی بزرگ عمل کنید دیگه. نمی توانید علیه

حمید اشرف: آره، ولیکن ما بر علیه بورژوازی بزرگ عمل می کنیم، بطوری که پرولتاریا حس اش بکنه.

تقی شهرام: آها!

حمید اشرف: ولیکن یک سازمان خرده بورژوایی بر علیه بورژوازی بزرگ عمل میکنه به طریقی که خورده بورژوازی حس اش بکنه و طرف پیشگامشو بگیره.

تقی شهرام: صحیح.

حمید اشرف: مسئله اش اینه! و دقیقاً، تحلیل هم به اون شکل نداره ها، یعنی یک مقدار حسی هم هست. یعنی خلقیات و روحیاتی که یک جریانی که بلند میشه طرح را پیشنهاد میده، (نامفهوم...) مشخص کننده اینه. یعنی به روانشناسی اجتماعی هم بر می گرده، مسئله.

تقی شهرام: بله. ولی خوب

حمید اشرف: به هر تقدیر، صحبت سر این بود که ما با یک هم چنین مسئله ای مواجه بودیم . و بنابراین، در رابطه با همکاری با شما، چیزی که می تونستیم داشته باشیم، جبهه بود. و در چهارچوب جبهه، چون این واقعیته حالا شما می گوئید که با ما شما غرورآمیز برخورد کردید. و می گوئید

تقی شهرام: خیلی چیز ها

حمید اشرف: که شما خیلی عاطفی بودیم و این ها

تقی شهرام: نه، ما عاطفی، تا کی بودیم؟

حمید اشرف: ولی شما، دفعه پیش هم می خواستم بگم، اون رفیقمون خیلی احساساتی میشد، و نمیشد آدم بحث رو ادامه بده.

تقی شهرام: کدام رفیق؟

حمید اشرف: اون رفیق که رابط قبلی بود.

تقی شهرام: آها!

حمید اشرف: من اینو که گفتم منحنی روابط را ترسیم کنیم، ببینیم این کش و قوس روابط چطوری بوده. ما در سال ۵۰ ، اگر رفقا یادشون باشه، ما واقعاً از لحاظ برخورد عاطفی و مساوات طلبانه و این ها، سنگ تموم می گذاشتیم. یعنی واقعیت این بود که اگر به ما، به طور مشخص یه نمونه دارم، ما یه وضعیتی پیش اومد، به مون حدود صد و بیست - سی کیلو دینامیت رسید. ما این دینامیتو گذاشتیم وسط، با چاقو از وسط نصفش کردیم، و نصفش را در چند جلسه، یک مقدار زیادی هم بود، چند تا گونی بود، آوردیم دادیم به رفقا. حتی ما در رابطه با جنبش مبارزاتی، جنبش مسلحانه که شروع شده بود، حالت مساوات طلبی را در چیزهایی که به ما می رسید، مساوات طلبی می کردیم. یعنی ما با این احساس شروع کردیم. و لی بعد ها و رفقا هم همین احساس را متقابلاً به ما داشتند. و این جریان، درست تا موقعی بود که سازمان مجاهدین هنوز پر و پا نگرفته بود، یعنی قوام نگرفته بود. تا اینکه جریانات تابستون ۵۱ پیش اومد و عملیات پرایس.

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: که در این که این هم باز قابل ذکر است که در اون جریان، یک محرکی که رفقا اون عملیات را بکنند، ما بودیم. یعنی بخصوص من این را چون خودم دست اندر کار مسئله بودم

تقی شهرام: بله

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: به یادم هست. که بعداً رفقا به شکل رسمی، در یک جایی موضوع را تکذیبش هم کردند. که البته

تقی شهرام: که چی؟

حمید اشرف: که، یک حالتی که اون روابطی که ما داشتیم، چون اون عملیات، عملیات مشترک بود کلاً.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و متأسفانه، اون طرحی که ما داشتیم

تقی شهرام: عمل نشد

حمید اشرف: و طرح مشابهش هم در اختیار رفقا گذاشتیم، که با موتور بروند و دینامیت و این ها رو بگذارند و منفجرش بکنند، ما عین همین طرح را داشتیم برای ویلیامسون. که نیومد و یه اشتباهی شد و موفق نشد.

جواد قائدی: البته من این جا این حرفتونو به این ترتیب قبول ندارم ها رفیق. می تونیم بعداً بحث کنیم، ولی اون طرح رو شما به ما پیشنهاد نکردید و حتی تا وقتی ما پرایس رو بهتون نگفتیم، شما ویلیامسون هم به ما نگفتید. این مشخصاً یادمونه که وقتی ما گفتیم می خواهیم پرایس رو بزنیم، عمل بکنیم می خواهیم عمل بکنیم، شما گفتید که ما هم می خواهیم ویلیامسونو بزنیم.

حمید اشرف: بله و لیکن

تقی شهرام: پس شما ببینید این جا، گاهی اوقات، میگم گاهی اوقات اطلاعات مثلا موجود نیست، من اینو نمی دونم، شما توجه بکنید ها! من گاهی اوقات ممکنه

حمید اشرف: بله، من حتی یه چیز این هم البته، رفقایی که تو خود جریان بودند، نمی دونم تا چه حد درست در جریان این مسائل قرار گرفتند. چون حتی ما به رفقا گفتند که ما شناسایی پرایس را داریم. شناسایی اش را داشتن. می دونستن که با اون ماشین آبی اش میاد از جلوی سفارت امریکا رد میشه و این ها. ما تأکید کردیم که رفقا این کار را بکنید. مسئله برای رفقا به این شکل مطرح بود که یک تیم بگذارند با مسلسل یوزی، تنها مسلسل یوزی ای که در اختیارشون بود، با اون عمل بشه. و رفیق رضا به من گفت که ، این طرح را در این شرایط ما نمی توانیم بکنیم. چرا که ما یک دونه مسلسل داریم و یک تیم بخواهیم روی این کار بگذاریم، اگر ضربه بخوریم، برامون فاجعه است.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که ما گفتیم که شما ما طرح مشابهی داریم برای ژنرال ویلیامسون، که مواد بگذاریم سر راهش، به این شکل منفجر کنیم. شما دو نفر با موتور سیکلت بسیج بکنید، مواد منفجره هم که هست. بر اساس انفجار از سیم کشی شده ، این عملو انجام بدیم. که بعدأ، خوب طرحمان مشترک بود، و حتی زماناشو با هم انطباق می دادیم. که، این عملیات وقتی اجرا شد، طبعأ عملیات خیلی چشمگیری بود. و تا قبل از اون، حتی رفقا مسائلی را طرح می کردند، از جمله این که وضع روحیه در سازمان پائینه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و رفقا خود کم بینی احساس می کنند در رابطه با جریان انقلابی. این از مسائلی بود که رضا طرح می کرد.

تقی شهرام: بله خوب

حمید اشرف: ولی بعد از اون جریان پرایس، قضایا به کلی دگرگون شد. و واقعأ من یادمه، همون موقع که اون صحبت ها بود، ما، اصلأ آتیش می گرفتیم، وقتی اینو می شنیدیم که مثلا رفقا روحیه شون مثلا تضعیف شده. یا مثلا می گفتند که چون اون موقع که همه مذهبی بودند همه اکثرأ

تقی شهرام: بله درسته

حمید اشرف: و تصور شون این بود که مارکسیست ها یک عناصری از سرشت ویژه ای هستند که این طوری برخورد می کنند، عملیات موفقت آمیز می کنند. و بخصوص چون چند تا عمل ناموفق هم شده بود، مثل در مورد شهرام و این ها، یک مقدار سطح روحیه اومده بود پائین. و وقتی رفیق این را مطرح می کرد، شخصأ من آتیش می گرفتم،

تقی شهرام: حق داشتی

حمید اشرف: این احساس را داشتم که چرا رفقا اینقدر ذهنی اند، و هیچ فرقی نداره، آن ها هم می توانند عملیات بکنند، اون ها قدرت دارند، حالا چند مورد بطور تاکتیکی نشده، دلیل نمیشه. و بخصوص تو این عمل، ما چیز داشتیم یعنی می خواستیم رفقا را در پیروزی های خودمان سهیم کنیم.

تقی شهرام: واقعأ گرایش انقلابی ای بوده.

حمید اشرف: و در این جهت حالا چون یک مقدار جریانات صحبتش میشه که برخورد عاطفی بوده می خواهم بگم که برخورد ما هم عاطفی بوده.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: بله. البته شما اون موقع کار درستی کردید که خواستید واقعا ما را کمک کنید، اگر این کار را کردید برای کمک کردن ، یعنی برای عمل کردن.

حمید اشرف: ما الان هم پشیمون نیستیم.

تقی شهرام: الان هم باید بکنید

حمید اشرف: و معتقدیم که وظیفه مون بوده.کار خوبی کردیم اعتقاد داریم (نامفهوم...)

تقی شهرام: کار خیلی خوبی کردید. الان هر گروهی بخواد عمل کنه، باید بهش کمک کرد.

حمید اشرف: و در این رابطه، ما آخرش برنامه ریزی مشترک کردیم و بالاخره نتیجه عمل به اون شکل در اومد. ولی از اون لحظه به بعد، قضایا راه دیگری را طی کرد. یعنی این غروری که

تقی شهرام: یعنی واقعاً از طرف رفقای ما چنین جریانی به وجود آمد؟

حمید اشرف: بله، بطور مشخص.

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: حتی کار به جایی رسید که در یک اعلامیه ای که فکر می کنم در رابطه بود با اون اعظم که در سیروس، عزت شاهی را می خواستند بگیرند، تیر خورد

تقی شهرام: بله درسته. یک اعلامیه

حمید اشرف: اعلامیه ای که در این رابطه منتشر شد چون ما بلافاصله، ما در تابستون ۵۱ ضربه های سختی خوردیم، یعنی در حقیقت چون سازمان ما سازمانی بود که جوانان کمونیست را عضو گیری می کرد. و چون نیروهای کمونیست معتقد به جنبش مسلحانه هم تثبیت نکرده بود خودش رو، و از طرف به اصطلاح سازمان های سنتی کمونیستی، به اصطلاح کمونیستی، تکذیب میشد راه مسلحانه، جنبش ما، سازمان ما قدرت زیادی نمیتونست بگیره. و هدف اول ما تصویب جنبش مسلحانه بود دیگه . تثبیت خط مشی مان بود. و ضربه هایی هم که می خوردیم، بازسازی اش زمان می گرفت.

چون حمایت طبقاتی هم مشخصاً ما نداشتیم. یعنی طبقه کارگر هم هنوز تحت تأثیر اون شیوه هایی که ما در پیش گرفته بودیم، به مبارزه کشیده نشده بود. جنبش خود بخودی اش هم که بر اساس رشد شرایط عینی به مرحله پیشرفته ای نرسیده بود. در آن اوضاع و احوال، برخوردی که رفقا با ما داشتند، به کلی، برخورد دگرگونی شد. یعنی از اون به بعد احساس و استنباطی از این البته انعکاس هایی هم داشت. که رفقای سازمان مجاهدین استنباط شون این بود که این جریان مارکسیستی در جامعه ایران خوب چیز با ایدئولوژیک

شون هم بود. منطبق با ایدئولوژی شون هم بود طبیعی بود که هم چین چیزهایی هم داشته باشند.

تقی شهرام: این تضعیف میشه و نابود میشه

حمید اشرف: این تضعیف میشه و نابود میشه، و ما هم خوب طبعاً چون اعتقاد هم داشتند به خط مشی خودشون و به ایدئولوژی خودشون

تقی شهرام: باقی می مانیم

حمید اشرف: باقی می مونیم. و ضمناً این جریان به تدریج حل بشه هم چیز بدی نیست. اگه بشه حل بشه یک جوری و حالا یک جوری حل بشه خلاصه

تقی شهرام: کدام جریان حل بشه؟

حمید اشرف: جریان چریک های فدایی خلق.

تقی شهرام: یعنی چه جوری حل بشه؟ یعنی به اضمحلال برن؟

حمید اشرف: به اضمحلال بره، تضعیف بشه و این ها

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: در این رابطه، رفقا تو همون اعلامیه شون، این چیزی بود که اول بار یک زنگی بود برای ما، در سال اواخر سال ۵۱ بود،

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: که رفقا اعلامیه دادند، این ماجرای شهادت فضیلت کلام و این ها را، نوشتند تو اون اعلامیه شون و نوشتن این ها همگی از مجاهدین خلق و خدا بودند.

جواد قائدی: من یادم نیست.

حمید اشرف: شما اگر یادتون نیست، مراجعه کنید، اعلامیه اش را شاید در زوایای انبارها بشه پیدا کرد.

تقی شهرام: شما دارید یک نسخه ازش؟

حمید اشرف: ما نداریم، ولی ما چون همگی با این مسئله برخورد داشتیم،

تقی شهرام: ما، اگر این طور باشه. خوب به هر حال، حق با شماست، کاملاً، انتقاد کاملاً وارده.

حمید اشرف: البته من این انتقاد را

تقی شهرام: یعنی انتقاد اصلاً به شکل خیلی بدش هم وارده، یعنی حتی اگر یک آدم مذهبی متعادلی باشه، نباید این کار را بکنه، خیلی کار غلطیه یک عنصر مارکسیست

حمید اشرف: به هر حال، این اولین جایی بود که ما، یعنی ما نشانه های چیزش را می دیدیم، نشانه های به اصطلاح برخورد هایی که دیگه آن چنان مثل اول صادقانه نیست،

تقی شهرام: بله نیست

حمید اشرف: اینو می دیدیم. در اون جا یک مقدار تظاهر بیرونی پیدا کرد.

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: به این شکل که این ها، فضیلت کلام اسمشون اومده بود که از مجاهدین خلق و راه خلق و خدا اند. این برای ما مسئله بود که ما دو تا ، دو تا نصفی آدمیم کمونیست هم هستیم از اول هم حرفی که

تقی شهرام: این ها می خواهند ما را بخورند.

حمید اشرف: حرفی که . نه، نمی خواهند بخورند. بلکه این ها

تقی شهرام: نه واقعاً، مستحیل بکنند دیگه قضیه را جنبش کمونیستی

حمید اشرف: می خواهند لوث کنند قضیه را، چون ما که لوث بشو نبودیم

تقی شهرام: نمی شد از نظر تاریخی نمی شد این قضیه

حمید اشرف: چون این نیروهای کمونیستی که بودند، یعنی کمونیست ها، به قول استالین، یک مقداری راست راستی از سرشت ویژه اند.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یعنی، به هر حال، در هر شرایطی خود شونو بیرون می کشند. ولی خوب، اون جریاناتی هم که دیده میشد از اون طرف، خوب یک زنگ خطری هم واسه ما بود، که نیروهای خرده بورژوازی که الان در فعلاً موقتاً قدرت را به دست گرفتند، کوشش هایی در این جهت، در وجود در تمایلاتی در این جهت، داره در وجودشان جوانه می زنه. و این مسئله به این شکل

جواد قائدی: اینجا من یک چیزی بگم رفیق

حمید اشرف: بله

جواد قائدی: این حالا، این مسئله اعظم حمیدی رو اعلامیه اش را ما میریم برخورد می کنیم. ولی رفیق عزیز، شما خودتون مثل اینکه اصلاً اعلامیه پاسگاه هاتونو فراموش کردید این وسط.

حمید اشرف: کاملا من فراموش نکردم. اون ها را هم میگم.

جواد قائدی: اون قبل از این این ها بود، رفیق، که شما گفتید پاسگاه ها را در رابطه با ما جمع کردند، درحالی که ما تو اعلامیه مون هم اسم شما را آوردیم هم اسم خود مونو . اون

قبل از این جریانات بود. مگر آن عمل بوسیله خود رفیق سپهری انجام نشده بود؟ پاسگاه شاه میدان شاه

حمید اشرف: چرا

جواد قائدی: خیلی خوب، پس این اعلامیه پاسگاه ها قبل از شهادت رفیق سپهری بود.

حمید اشرف: بر سر اعلامیه پاسگاه ها، ما برنامه مشترکی با سازمان مجاهدین نداشتیم

جواد قائدی: نه رفیق، ما نگفتیم.

حمید اشرف: اساسا پاسگاه ها را ما منفجر کردیم

جواد قائدی: نه. هم شما ، دو تا شما منفجر کردید، دو تا هم ما. این حالا چطور شد که فقط در رابطه با شما جمع کردند؟

تقی شهرام: خوب ببینید، این مسائل الان زیاده، این ها را حالا من فکر می کنم بذار اون رفیق حرفشو بزنه.

حمید اشرف: از نظر من غلطه

تقی شهرام: طرحش اصلاً اشکالی نداره، به عنوان تاریخ، واقعاً درس آموزه، واقعاً باید گفت اشتباهاتی بوده. هیچ وقت ، ما در مقام دفاع از اشتباهات، اصلاً آدم احمقی است اگر کسی قبول بکنه که یعنی بخواد در مقام دفاع، یا قبول، یا اصلاً رد قضیه بر بیاد. کاملاً، این اشتباهاتی که ما داشتیم در این زمینه، قبوله

حمید اشرف: و تازه مسئله اینه که ما به فرض، مثلا عملیات شده چون عملیات پاسگاه ها، عملیاتی نبود که مشترکاً طرح ریزی شده باشه. چون در رابطه با عملیات آمریکایی ها، که خوب چون مشترک هم بود، اعلامیه ما مشخص بود. در رابطه با عملیات پاسگاه ها، سازمان ها مستقلاً آن عملیات را کردند. و به ویژه این که عملیاتی که شد الان یادم نیست. شاید حق با شما باشه، در این جا موضع تنگ نظرانه ای بوده که این طوری شده، و حتماً هم بوده لابد. من نمی دونم که این پاسگاه ها هم زمان با هم منفجر شد، ولی می دانم که ما یک برنامه ضربتی داشتیم که در عرض چند روز، چند تا پاسگاه منفجر شد، و به دنبال این و چند تا بمب هم گذاشتیم که کشف کردند. و سر و صدا بالا گرفت، ۵ - ۶ تا پاسگاه را ما بمب گذاری کردیم که دو سه تاش عمل کرد و یکی دو تاش هم کشف کردند. و طرح های مختلفی را ما در این زمینه پیاده کردیم. و خود همون رفیق فضیلت کلام هم مسئول این طرح ها بود. که پیاده کرد و اعلامیه اش و نوشتن و دادن بیرون، و پاسگاه ها را هم خیلی سریع شروع کردند، دونه دونه، یعنی هر کدوم که زده میشد، که بر می داشتند و بعد هم

تک و توک شروع کردند بر داشتن و بعد عملیات شما مثل این که یا هم زمان و یا بعدش شاید صورت گرفت

جواد قائدی: رفیق این طور نبوده رفیق. من فکر می کنم ببینید شما تو اون اعلامیه ای که نوشتین، گفتین که رژیم شاه اومده در رابطه با انفجار پاسگاه ها، پاسگاه ها را جمع کرده. اگر پاسگاه ها جمع شده بود، ما چطور منفجرش می کردیم؟

حمید اشرف: ها . پاسگاه ها

جواد قائدی: جمع شدن کاملاً در رابطه با عمل هر دو تا سازمان بود. و شما هم اعلامیه تان هم اینقدر سریع در نیامد. یعنی یک نمودهای مشخصی از جمع کردن بقیه پاسگاه ها دیده شده بود که شما اعلامیه را دادید و یک همچین حرفی را نوشتید. یعنی شما بدون سند که حرف نمی زدید، روی هوا که حرف نمی زدید که رژیم پاسگاه ها را جمع کرد.

حمید اشرف: به هر حال من در این زمینه الان دفاعی نمی کنم.

تقی شهرام: نه اصلا بحثی نیست

حمید اشرف: چون الان تو حافظه ام نیست اش مسئله

تقی شهرام: حالا بیائید بحثمان را روی

حمید اشرف: که بخوام دفاع بکنم. و می پذیرم شاید

تقی شهرام: واقعا این نکته از کجا آمد برای ما خیلی جالبه

حمید اشرف: ولیکن این که رفیق فضیلت کلام مجاهد راه خلق و خداست، این دیگه

تقی شهرام: این را واقعا باید دید اش که از کجا این مسائل به این شکل درآمده؟

حمید اشرف: این از کجا در آمده

تقی شهرام: بله. واقعا

جواد قائدی: بله این را باید ببینیم

حمید اشرف: حالا ببینیم که این مسائل اصلاً از کجا در اومده. این را شما هم باید توجیه باشید که این از کجا در اومده. چون این مشی ای را که رهبری مجاهدین در آن سال ها داشت، یک مقدار در جهت قدرت طلبی نمی دونم نفوذ بیشتر و تبلیغات خیلی

تقی شهرام: تبلیغات خیلی زیاد

حمید اشرف: شدید و این ها انتقاداتیه که فکر می کنم شما هم در رابطه با اون دوره کردید از اون دوره.

تقی شهرام: حتما کردیم شما یک چنین جریاناتی را بعدأ هم دیدید؟ یعنی به شکل تبلیغات تو خالی و آن جریانات این ها شما مشاهد کردید واقعا؟ یعنی بعدا ادامه داشت پیدا کردید مثلا این جریانات

حمید اشرف: والا سیاست تبلیغاتی تعدیل شده بود. ولی خوب، باز جنبه هایی از اینو در بر داشت.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

(نوار شماره سه - قسمت دوم)

توضیح ناشر: این قسمت نوار با (نوار شماره دو – قسمت چهارم) مشابهت دارد

حمید اشرف: و کما این که خوب، جریانات هاوکینز و این ها هم، باز همان بود دیگه. جریان هاوکینز

تقی شهرام: هاوکینز که قبل از

حمید اشرف: ۵۲ بود دیگه؟

تقی شهرام: ۵۲، قبل از کشته شدن رضا بود.

حمید اشرف: آره دیگه.

تقی شهرام: خوب، هاوکینز بود. ولی می خوام بگم که بعداً جریان تبلیغاتی ما واقعاً یک چنین چیزی بود که احیاناً مثلاً

حمید اشرف: بعداً هم متأثر از اون جریانات بود. ولی خوب، به اون شکل دیگه، خیلی پر سر و صدا نبود.

تقی شهرام: یعنی مثلاً این ها هیچ کدوم زمینه ای نبود شما راجع به مسائل مجددا فکر کنید؟ می دونی، اینا را برای این می خوام بگم که واقعاً روشن بشه ها، من نمی خوام که حتماً این جا حتماً اثبات بکنیم یک چیزی را

حمید اشرف: نه خوب این ها زمینه هایی بود. کما این که بعداً هم رفقا، ما یک چیز دیگر هم داریم یک نشانه دیگه ای هم داریم. اون هم میگم. که مال بعد از جریان رضاست. چون زمان رضا اصلاً نشریه داخلی نبود.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و بعد از رضا نشریه داخلی تان درست شد.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که این جریان کشید به اواخر سال ۵۲ بود که اون اعلامیه در اومد، و مقارن همین احوال بود که رفقا، شعاعیان را به ما معرفی کردند

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: و گفتند که این فرد هست و یک گروه مارکسیستی دارند

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و تمایل داره که با شما ارتباط بگیره ، که ما خوب یک جلساتی گذاشتیم، دیدیم و در همان رابطه، در همون جلساتی که شعاعیان هم توش بود، مسئله جبهه اومدش بالا

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: طرح شد. که البته شعاعیان هم روی این مسئله یک مقدار چیز می کرد دیگه پافشاری می کرد و یک مقاله ای هم نوشتُ

تقی شهرام: چون به منافعش بود دیگه

حمید اشرف: مقاله ای هم در این زمینه نوشتُ

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که پاسخ رفقا هم به او، اون بود. ما در جلساتی که در رابطه با همون تشکیل جبهه داشتیم، یک تمایل مشخص را در رفقا کشف کردیم. و اون این هستش که رفقا جبهه را نمی خواهند، اساساً. یعنی جبهه واسه شون یک چیز مضریه فعلاً. چرا؟ بطور مشخص هم معلوم بود.

تقی شهرام: آها!

حمید اشرف: چرا که فکر می کردند که عناصر مذهبی و عناصر به اصطلاح سنتی خرده بورژوازی که

تقی شهرام: ممکنه بیان مارکسیست بشن

حمید اشرف: نه، به هیچ وجه، نظرشون این بود که اون ها حمایت نمی کنند.

تقی شهرام: اون ها جبهه را حمایت نمی کنند

حمید اشرف: یعنی اون ها جبهه را تأئید نمی کنند.

تقی شهرام: نه، احتمالاً این نبوده. احتمالاً اون شق اول بوده. ببین، من درست تر برات بگم دیگه.

حمید اشرف: چرا چون

تقی شهرام: نه اگر بوده این بوده

حمید اشرف: در اون چیزی که رضا نوشت، جزوه ای که رضا نوشت، اینو تئوریزه کرد. خیلی جالب بود واسه ما. یعنی ما اون را، همین طور دست به دست می گردوندیم و می خوندیم و می گفتیم که ببینید تمایلات طبقاتی

تقی شهرام: چه جوری

حمید اشرف: اصلاً

تقی شهرام: بارک الله

حمید اشرف: چیز نداره

تقی شهرام: رد خور نداره

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: رد خور نداره. یعنی وقتی که

تقی شهرام: رد خور نداره، یعنی تو نظر طرف منعکس میشه. بارک الله

حمید اشرف: نه اینکه منعکس میشه. و وقتی که یعنی فشار طبقاتی یک چیزیه که هیچ عاطفه

تقی شهرام: این حرف ها سرش نمی شود

حمید اشرف: و سوابق و این ها سرش نمیشه.

تقی شهرام: حتما منعکس میشه

حمید اشرف: یک روز حاکم میشه. نه تنها منعکس میشه، بلکه حاکم میشه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: در اون جا مسئله این بود. یعنی همون طرح مسئله به اصطلاح، ارتباط پیشتاز با پیشتاز و توده با توده، خیلی دیگه گویا بود دیگه. یعنی بطور مشخص، من نمی دانم خود رضا، یا رفقایی که اونو نوشتند، تا چه حد شناخت داشتند نسبت به چیزی که نوشتند. ولی واقعاً

تقی شهرام: ما این نسخه را نداریم. شما دارید؟

حمید اشرف: ما داریم. اگر بخواهید واسه تون میاریم.

تقی شهرام: یک نسخه برای ما بفرستید. چون ما اصلا فقط همین طور دورادور شنیدیم که حدوداً چی ها بوده.

حمید اشرف: چون در اون جا، به شکل خیلی جالب و دقیقی، مسئله را از دیدگاه طبقاتی مطرح می کرد. و به این صورت که، می گفتش که "ما دو تا پیشتازیم. و مسئله، برای ما مسئله اساسی، وحدت پیشتاز با توده است، نه وحدت پیشتاز با پیشتاز". و اون "توده" ای که ازش صحبت می کرد

تقی شهرام: همه توده مردم بود، که در واقع

حمید اشرف: توده مردم نبود، ولی خرده بورژوازی سنتی بود، در حقیقت.

تقی شهرام: بله در حقیقت، ولی به حساب او، فکر می کرد که همه توده با او وحدت پیدا می کنند.

حمید اشرف: همه توده به او مربوط میشن. کلاً جناح های خرده بورژوایی وقتی از توده حرف می زنند

تقی شهرام: منظور

حمید اشرف: گروه خودشون را دارند میگن. ولی مشخص بود که رفقا انتخاب خود شونو کردن، و این انتخاب را در حقیقت تاریخ کرده. که پیشتاز خرده بورژوازی هم به اصطلاح در خدمت طبقه خودش قرار می گیره، و در مقابل متحدین مارکسیست یا غیر مارکسیست یا هر کس دیگه ای، از موضع اون طبقه برخورد می کنه.

تقی شهرام: ببینم، تو اون کاغذ، تو اون نوشته، مسئله جبهه رد شده بود نهایتاً دیگه، بله؟

حمید اشرف: مسئله جبهه، به شکلی که ما پیشنهاد کرده بودیم، رد شده بود. چون ما گفتیم که بیاییم حتی نشریه مشترک داشته باشیم.

تقی شهرام: من چون میدانی

حمید اشرف: ما پیشنهاد نشریه مشترک داده بودیم. گفتیم بیائیم جبهه و نشریه مشترک داشته باشیم. که البته شعاعیان هم مقاله ای نوشته بود در این رابطه، که اون هم نمی دونم خوندید یا نه.

تقی شهرام: اونو خوندم.

حمید اشرف: که اون، یک مقدار شدیداً هم برای رفقا تحریک آمیز بود. چون نوشته بود که، یک جمله معروفی داشت که "سازمان مجاهدین در معده شورش گوارده خواهد شد"

تقی شهرام و **جواد قائدی:** (با صدای بلند می خندند)

حمید اشرف: یعنی که به اصطلاح

تقی شهرام: آخه اون جا یه چیزای دیگه هم نوشته بود، مثلاً کمونیست های مسلمون، مسلمون های کمونیست. از اون چرت و پرت های

حمید اشرف: آها، اون خوب، تئوری ای داشت به این صورت که این جریان، جریان کمونیستیه. یعنی مجاهدین الان کمونیست اند. و این مسئله هم در معده شورش گوارده خواهد شد، و این گوارده شدن در معده شورش، خوب خیلی چیز ناگواری بود در حقیقت. که به هر حال بازتابش اون بود. ولی باز، مقاله ای که رفقا دادند

تقی شهرام: ببینم، تو اون بطور مشخص جبهه منتفی نشده بود؟

حمید اشرف: نه، نوشته شده بود که

تقی شهرام: ولی می دونی من چی می خواهم بگم

حمید اشرف: تعارفات جبهه ای شده بود. که ما متحدین طبیعی یکدیگر هستیم.

تقی شهرام: باشه، یک چیزی شما باید باز هم پیگیری می کردید.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: ها! خوب، آخه زمینه اش که نبود. چرا که

تقی شهرام: یعنی ممکنه که ملاحظات تاکتیکی

حمید اشرف: عملاً ما می دیدیم که رفقا به آیت الله شریعتمدار و این ها، بیشتر امیدواری دارند

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: تا به

تقی شهرام: نه

جواد قائدی: این دیگه نبود رفیق.

حمید اشرف: حالا بذار بگم.

تقی شهرام و **جواد قائدی:** (می خندند)

حمید اشرف: من یک فاکت دارم. اینو از روی فاکت می خوام بگم اینو. این ها سنده، نوشته است. حافظه و این ها نیست. و در این رابطه بود که خوب ما دیدیم که حرفی نیست اون پاسخ به جبهه داده شد و به مسئله پیشتاز و پیشتاز، و پیشتاز و توده ، و مسئله مهم تر از همه، اعاده حیثیتی که مارکسیست ها اصلاً باید از خودشون بکنند

تقی شهرام: از چه نظر؟

حمید اشرف: از نظر توده ها.

تقی شهرام: که مثلاً بیان چکار کنند؟ آخه به توده ها بگن چی؟ مگه چه هتک حیثیتی کردن؟

حمید اشرف: هتک حیثیتشون این بود که، مارکسیست ها ظاهراً به، به اصطلاح، اعتقادات و احترامات مذهبی توده ها

تقی شهرام: بها نمی دن؟

حمید اشرف: بی احترامی کردند در گذشته، و حالا

تقی شهرام: یعنی واقعاً این تو اون نوشته هستش، چنین چیزی؟

حمید اشرف: آره. اعاده حیثیت، کلمه اعاده حیثیت مارکسیست ها که مارکسیست ها باید از خودشون اعاده حیثیت به عمل بیارن.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و در این رابطه است که ما می تونیم این مارکسیست ها را هم در این وسط که هستیم، یک جایی بهشون بدیم، که توده ها بتونند اینا را هضم کنند.

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: و اگر این کار نشه، به اصطلاح، دیگه نمیشه، یعنی دست ما نیست قضیه، خلاصه، اگر اعاده حیثیت هم نشه. خوب طبیعیه که ما، بعد، اشاراتی به ما که ، چرا شما از کمونیسم اسم می برید؟ چرا نمی دونم از مارکسیسم اسم می برید؟ شما بیائید تو جزوه هاتون از فلسفه علمی نام ببرید.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و خوب این ها جریاناتی بود که به نظر ما

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: جنبش کمونیستی را تضعیف می کرد

تقی شهرام: بله کاملا

حمید اشرف : و طبیعتاً ما حتی در همون موقع هم که اون مطلب نوشته شد که جنبش پیشتاز با پیشتاز و پیشتاز با توده، در همان موقع هم و رفقا قویاً می گفتند که اسم کمونیست (نامفهوم...) کفره و ننگه و ایران مذهبیه و خلق اِلَه ست و بِلَه ست. ما در همون موقع اش، از همون اول کار هم تو اعلامیه هامون صریحاً می گفتیم که ما کمونیستیم. رهرو راه طبقه کارگریم. هدف ما این هستش. حتی اعلامیه ای بود که رفقا کمک کرده بودند عکس های اسکندر را با اون دستگاه فتو ترنسفرشون تکثیر کرده بودند، که ما بریده بودیم دورشو، چسبونده بودیم رو اعلامیه هامون. از همین موضع با مسئله برخورد کرده بودیم.

تقی شهرام: خوب، اینها، حرف شما کاملاً درست و موضع درست که نباید

حمید اشرف: و حتی

تقی شهرام: جنبش کمونیستی تضعیف می شد. اما این قسمت قضیه که باید به هر حال شما این هم به یک وسیله ای زیر مهمیز خودتون در می آورید به یک وسیله ای

حمید اشرف: کدوم رو؟

تقی شهرام: همین جریان خرده بورژوایی را. به یک وسیله ای به هر حال،

حمید اشرف: والا جریان خرده بورژوایی را ما می توانستیم

تقی شهرام: یعنی به هر حال، در یک روابطی اون را، باهاش در یک مناسبات نزدیک تری می شدید. به هر شکل، اون طور نه، به جور دیگه. یعنی ما وسایله که ازمون نگرفتن. شما به اندازه کافی، در واقع به دلیل همین نقطه نظر مارکسیستی، واقعاً مارکسیست ها این نقطه چی بش می گن این امکان را دارند که میتونند، دستشون باز باشه برای برخورد. می دانید یعنی مثل مذهبی ها در یک کالبدهای خیلی محدودی محصور نیستند. چون مذهبی ها مجبورند یک چیزی به این نگن به اون به قول معروف اصابت نکنه، یه چیزی نگن، از اون ور

به قول معروف قضیه خراب نشه، خیلی دچار تناقض هستند. اما مارکسیست ها خوب روشنه، اصول شون معلومه، از نظر اصولی. از نظر خط و شیوه شون هم به اندازه کافی انعطاف و به اصطلاح زمینه و برد داره برای کار. حالا، منظور من این بودش که شما اگر می دیدی یک چنین جریانی، آیا باید می کشیدید خودتونو کنار؟ یا نه اصلاً یک موضع منفعل می گرفتین؟

حمید اشرف: ما خود مونو کنار نکشیدیم

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: ما باز هم همون پیشنهادهای خودمونو طرح می کردیم با رفقا. رو مسئله جبهه پافشاری می کردیم، چیز باز مسئله نشریه مشترک و نشریات دیگه ای

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: رو هم مطرح می شد، ولی اینجا رفقا یک مقدار

تقی شهرام: ولی مثل اینکه نشریه مشترک، میگی خودت به جمعاً به نتیجه رسیده بودید که امکان پذیر نیست، مگر اینکه هر کسی آخه می دونی، نشریه مشترک این طوری بودش که گویا مصطفی اینا مطرح کردند که نشریه باشه و احتمالاً مسئله سردبیری و نمی دونم هیئت تحریریه

حمید اشرف: نه نه

تقی شهرام: و این جریانات داشت.

حمید اشرف: نه. این صحبت ها به اینجاش اصلاً نرسید

تقی شهرام: بابا! مثل اینکه این طوری ها بوده.

حمید اشرف: یعنی صحبت اصلاً نه به هیئت تحریریه و (نامفهوم...)

تقی شهرام: قرار بوده که هیئت تحریریه اش مثلاً یکیش مثلا خود مصطفی باشه. مگر نه؟ من این طور که می دونم

حمید اشرف: نه، اصلاً صحبت هیئت تحریریه نشد. چون کار به پذیرشش نرسید که به هیئت تحریریه اش عدم توافق بشه. یعنی اصلاً نفی شد.نشریه مشترک

تقی شهرام: آها، رسیدیم به این که اول باید هر گروه و سازمانی برای خودش نشریات داخلی به وجود بیاره، بعد در رابطه با وحدت این ها، یعنی در رابطه با مثلاً وقتی که نشریه مشترک در داخل سازمان ها به وجود آمد، اینا در یه جریان دیگه اونوقت بیان مثلاً اون نقاط مشترک شو بیارن تو یه نشریه مشترک مثلا دو تا سازمان یعنی هر سازمان نشریه خود شو

داشته باشه، بعد از تو اون یک زمینه هایی پیدا کنند برای یه نشریه مشترک. این طور می دیدید بعداً شما ها؟

حمید اشرف: والا، ظاهراً همین طوری ها بود.

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: که بعد اون وقت این نشریات داخلی درآمد و مدتها گذشت و این ها یکی از اون شماره های نشریه داخلی هم رفقا به ما دادند. یک نسخه شو فقط

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که در اون نسخه در حقیقت، خوب یکی در این زمینه بود که ما نشریه داخلی مونو در آوردیم، یکی دیگه این البته مال بعد از شاید مثلاً اواخر ۵۲ یا اوایل ۵۳

تقی شهرام: نه اواخر ۵۲ نیست. اگر همون نسخه را دادند، حدوداً مثلاً باید

جواد قائدی: تابستون ۵۲

تقی شهرام: تابستون، اوایل شهریور و اینا باشه.

حمید اشرف: ۵۲ ؟

تقی شهرام: ۵۲ است

حمید اشرف: همان نسخه ای هست اش

تقی شهرام: چون ۵۳ نیست، حتماً.

حمید اشرف: که عکس کلت هم کشیده شده بود. چاپ الکلی و این ها

تقی شهرام: نمی دونم.

جواد قائدی: شماره ۲ نشریه داخلی

حمید اشرف: این مال کیه؟

جواد قائدی: مال شهریور

حمید اشرف: ۵۲؟

جواد قائدی: بله

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که اون شماره را به ما دادند. که در اون جا، خوب همه چیزاش یک طرف، یک تحلیلی بود از نیروها. که این تحلیل مبتنی بر این بود که، صحبت از مارکسیست های افراطی و چپ شده بود از یک طرف. یعنی خلاصه، تحلیل طبقاتی شده بود. به اصطلاح تحلیل نیروهای طبقاتی. که در اون تحلیل، سازمان چریکهای فدایی خلق به تلویح

مارکسیست های چپ و افراطی قلمداد شده بودند، و آیت الله شریعتمدار جزو نیروهای بینابینی

جواد قائدی: اسم این تحلیل چی بود رفیق؟

حمید اشرف: نمی دونم، شما نشریات داخلی را حتما دارید

تقی شهرام: پیدا میشه. داریم، ما یه دوره داریم فکر می کنم.

حمید اشرف: که آیت الله شریعت (نامفهوم...) که گفته بودند نیروهای بینابینی مثل آیت الله شریعتمداری و این طوری (نامفهوم...) . که این دوتا چیزش تو یاد من هست. که ما دیدیم که موضعگیری بعد از رفیق رضا هم طوریه که ما کماکان مارکسیست های چپ هستیم، و آیت الله شریعتمداری درباری جزو نیروهای بینابینی. و خوب، وقتی که آیت الله شریعتمدار بینابین باشه، این دو طرف بین هم قابل توضیحه دیگه که کیا می خوان باشن. و این، از چه موضعی داره این تحلیل صورت میگیره. و بخصوص چون رفقا این هم دادند به ما. چون نشریه داخلی که هیچ کدومو نمی دادند. این یک نسخه اش را دادند. و این برای ما نشانه ای بود بر این موضوع که، دو مرتبه تأئیدی، تأکیدی ست بر همون به اصطلاح،

تقی شهرام: الان من اینو توضیح بدم

حمید اشرف: خط مشی سابقی که رفقا دارند. و خوب از اون به بعد دیگه، روابط خیلی چیز شد به اصطلاح به سردی رفت. به سردی رفت تا سال ۵۳ که دیگه باز همین مسائل مطرح بود. که در سال ۵۳ طرح می کرد رفیق که یک بحث هایی در درون سازمان ما هست. که چندین بار، چندین بار متوالی ما گفتیم که رفقا اگر میشه این بحث ها ما را هم تا حدودی را در جریان این بحث ها بگذارید. بعد مسئله به اصطلاح انتقادها را مطرح کردیم. که رفقا می گفتند که انتقاد ها

تقی شهرام: پس ببین، مسئله جبهه بعد طرح نشد ها! ببین، تو داشتی اینو می گفتی که در واقع قضیه جبهه

حمید اشرف: (نامفهوم...) چرا (نامفهوم...)

تقی شهرام: یک وسیله ای بود که بتونیم

حمید اشرف: چرا؟ در یک نقطه دیگری دوباره مطرح کردیم، ولی کارش بالا نگرفت. به این صورت که بعد از طرح مسئله انتقادها که رفقا پاسخی ندادند

تقی شهرام: نه، پاسخ مثل این که دادیم که نمی کنیم این کار را.

حمید اشرف: ها؟

تقی شهرام: مثل این که اون رفیق گفته بود که این کارو نمی کنیم.

حمید اشرف: همین گفته، به شکل مبهمی هم طرح کرده بود

جواد قائدی: گفته بود انتقاد از کدام موضع؟

حمید اشرف: ها، انتقاد از کدام موضع بود که ما می گفتیم که خوب، رفقا تا حالا موضع شون موضع مارکسیستی نبوده. حالا می خوان ما به موضع مارکسیستی شون صحه بگذاریم؟

تقی شهرام: نه. همچی چیزی شما نگفته بودید.

حمید اشرف: نه، ما نگفتیم. احساس ما بود.

تقی شهرام: آها، تو فکر خودتون.

حمید اشرف: که خوب، چی می خوان؟ حالا مثلا این که برن

تقی شهرام: البته ما تصور می کردیم که شما می فهمید. می دونی؟ یعنی تصور ما این بودش که شما از روی عمل ما، نظرات ما، انعکاسات خارجی سازمان ما، می فهمید حرکت سازمان ما رو.

حمید اشرف: من اون دفعه هم گفتم که چون

تقی شهرام: ولی عمد دارید که در واقع خود تونو به نفهمی بزنید.

حمید اشرف: نخیر. چون سازمان، سازمان التقاطی بود،

تقی شهرام: آها شما

حمید اشرف: ما این تحلیل را داشتیم که سازمان التقاطی

تقی شهرام: آخه این یک چیزه

حمید اشرف: یه مقدار هم اصلاً التقاطی بودنش هم یه مقدار به خاطر، به اصطلاح امکان شتر مرغ بودنشه.

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: یعنی هم بتونه این ور بازی کنه، هم بتونه آن ور بازی کنه

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: با ما

تقی شهرام: ولی تا ابد؟ تا ابد بتونه این کارو بکنه؟

حمید اشرف: تا ابد طبعاً نمی تونست این کارو بکنه.

تقی شهرام: خوب، پس شما باید متوجه باشید

حمید اشرف: ما در حقیقت

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: که بالاخره، این می شکنه. این پوسته داغون میشه، این تناقض اینو از بین می بردش کجاست؟ ما به این کمک کنیم. ما جهت صحیح شو تقویت کنیم.

حمید اشرف: از کجا پیداش می کردیم؟

تقی شهرام: اه! کاری نداشت!

(نوار شماره چهار - قسمت اول)

حمید اشرف: چون فکر می کردیم که حس می کردم که رفیق رابط شاید در اینجا نقشی داره، و شاید مسائل به اصطلاح یعنی ارتباط محدود یک مانعی هستش برای پیشبرد این امر نزدیک شدن. گفتیم دو نفر از شما

تقی شهرام: این پیشنهاد هم به ما نرسیده.

حمید اشرف: و دو نفر از ما بیان و یک کمیته ای درست بکنند

تقی شهرام: این پیشنهاد هم

حمید اشرف: کمیته بررسی جبهه، یعنی، حتی این طرح یادمه و پیشنهادش هم یادم هست.

تقی شهرام: بله . خوب، حالا شما میگین، ما قبول داریم.

حمید اشرف: کمیته بررسی جبهه باشه. بیائیم بررسی کنیم زمینه های اشتراک مون رو، حالا هر چی، شما به ما انتقاد دارید، نمی دونم اختلاف دارید. چون بخصوص موقعی بود که در خارج از کشور هم این رادیو میهن پرستان این ها راه افتاده بود،

تقی شهرام: بله. اوج گرفته بود قضایا

حمید اشرف: در خارج هم قضایا مطرح بود، ما خواستیم حداقل نزدیک تر باشه.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یک سری اختلالاتی هم در اون رابطه پیش اومده بود،

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: در رابطه خوندن کتاب ها و نمی دونم مسائل مربوطه اش و این ها

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: که این رو ما گفتیم بیایم بشینیم، حداقل ارتباط، مداوم و نزدیک باشه و به صورت تصمیم گیری هایی در بیاد، نتیجه این جلسات ارتباطی. چون عملا ارتباطات به صورت مبادله اخبار بود.

تقی شهرام : بله

حمید اشرف: در یک دوره خیلی زیاد شاید یک ماه و یک ماه و خورده ای

تقی شهرام: ولی ببینید، اجازه بدید من یک چیزی بگم. من خاطرم هستش که اولین باری که ما، در همین دوران اخیر، یعنی حدود سال ۵۳، ضرورت یک برخورد فعال را طرح کردیم، همین طور که خودت هم وسط هاش گفتی، وسط صحبت خودت قبلاً گفتی، از طرف ما بود.

و ما طرح کردیم که این نوع ارتباطات فایده ای نداره، بیائیم بنشینیم یک برخورد اصولی تری بکنیم، آخه این چه فایده ای داره، هی بیا و برو و فلان کن

حمید اشرف: ولی خوب ما گفتیم بیائید کمیته تشکیل بدیم بیائید بشینیم، کجا بشینیم؟ آخه این که ما بیشتر بحث های دو نفری کردیم. رفیق می گفتش که فایده نداره، ولی ظاهرا

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: من استنباطم حالا این است،

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: به خاطر چیزهایی که میگین ، که شما می خواستید با کنایات، ما را متوجه خطای خودمون بکنید و به موضعگیری، به قول خودتون صادقانه، بکشونید.

تقی شهرام: البته این برای ما، بودش

حمید اشرف: آخه این با کنایات این واقعا خیلی نادرسته،

تقی شهرام: این برای ما بود. ببین این برای ما بود.

حمید اشرف: چون شما یک بار کنایه اینکه هر کسی نسبت به طبقه خودش صادق است رو زدید

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یک بار دیگه هم کنایه این که این ارتباط چیه، فایده نداره. نمی دونم خوب، فایده نداره؟

تقی شهرام: معلوم بودش. ولی ببین چی می گم

حمید اشرف: پیشنهاد؟

تقی شهرام: آخه ما پیشنهاد دادیم، گفتیم که

حمید اشرف: ما که پیشنهاد انتقاد و انتقاد از خود را داده بودیم

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: پیشنهاد تشکیل (نامفهوم...)

تقی شهرام: خوب، ما استنباط مون چی بود؟ استنباط ما این بودش که شما در واقع می خواهید در پناه یک چنین انتقاد و انتقاد از خودی، در واقع، اساسی ترین انتقاد، یعنی اصول و ریشه انتقادات را در واقع، به این ترتیب لوث بکنید. یعنی خیلی راحت خیلی خوب بگید این یک اشتباه بوده، یک خطا بوده، ما قبول می کنیم. و ادامه پیدا می کرد همه اون قضایایی که ما اساساً

حمید اشرف: نه خوب شما هم اگر در آن شرایط، شما که

تقی شهرام: ببین! ما نمی تونستیم. ما قادر نبودیم

حمید اشرف: شما که همیشه از مواضع خرده بورژوایی دفاع کرده بودید،

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: در مقابل ما حداقل، در روابط مشخصی که با ما داشتید، این مسئله حاکم بوده.

تقی شهرام: ببینید، ما فکر کردیم شما اولاً، این مسئله جریانات ایدئولوژیک ما را می فهمید ولی خودتونو به نفهمیدن می زنید. یعنی چون تقریبا

حمید اشرف: ببین،این حرف این اشتباه بزرگیه ضمناً، که شما هنوز هم داریدش

تقی شهرام: نه اجازه بدید

حمید اشرف: و فکر می کنید که مسئله اصلاً میتونه این باشه.

تقی شهرام: نه حالا

حمید اشرف: چرا که حتی اگر ما،جریان به اصطلاح حتی مثلاً این کتاب های شما، کتاب های مارکسیستی شما، که اومده دست ما

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: شما این کتاب ها را هم دادید، شاید مثلا مقصود این بود

تقی شهرام: آها، ببین

حمید اشرف: که ما متوجه بشیم.

تقی شهرام: بسیار خوب، مثلاً ما

حمید اشرف: این کتاب ها

تقی شهرام: مقدمه رویزیونیزم را دادیم، شما چی از این تو فهمیدید؟ ببین، مقدمه رویزیونیزم دقیقاً ضمیمه همون آذر ماهه ها! این ها همش به هم ارتباط داره.

حمید اشرف: نه خوب، چیز هم مال کتاب آفاناسیف هم نمی دونم گرفته بودیم و فلسفه

تقی شهرام: آها، مثلاً، شما فکر نکردید که آخه کسی که این مقدمه رو مینویسه، یا یه سازمانی که این توش پخش میشه، اگر تو این سازمان، آخه ما اینو پخش کرده بودیم دیگه، تایپ کرده بودیم، منتشرش کرده بودیم، تو سطح جامعه هم حتی انداختیم.

حمید اشرف: کدومُ؟

تقی شهرام: همین مقدمه ای بر رویزیونیسم خروشچف که تو این ضمیمه آمده،

حمید اشرف: خوب اون کتاب را کی به ما دادید؟

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: ما اینو کی دادیم؟

حمید اشرف: تابستون پیش.

تقی شهرام: تابستون دادیم؟

حمید اشرف: بله

جواد قائدی: راست میگه

تقی شهرام: مقاله

حمید اشرف: شما اولین چیزی که به ما دادید، ما بعد از جلسه ای که تو تابستون با هم داشتیم،

تقی شهرام: خوب ولی

حمید اشرف: شما، تحلیل عراق را دادید. یعنی بعد از جلسه تابستون، تازه اولین باری که مطالب مارکسیستی به ما داده شد

تقی شهرام: درسته. من اشتباه کرده بودم.

حمید اشرف: بعد تابستون، بعد از جلسه بود اصلا

تقی شهرام: اون بعد از (نامفهوم...)

حمید اشرف: که بعد از اون هم مقدمه بر رویزیونیسم خروشچفی را دادید و بعدش هم که این کتاب جدید.

تقی شهرام: آها! بعد شما هنوز هم، این موقع، در این موقع ها که این کتاب ها را دادیم، شما تفسیر تون چی بود از قضیه؟

حمید اشرف: ما، اولاً می دیدیم که سازمان مجاهدین، کتاب های تاریخ شوروی، تاریخ حزب کمونیست چین، درس های مختصر حزب کمونیست چین، و آفاناسیف ، این سه تا کتاب را ما رسید به دست ما. حتی مثل این که قبل از این جریان هم رسید.

تقی شهرام: بله. قبل اش بود

حمید اشرف: این ها ، آفاناسیف را ما خوندیم، دیدیم که بخش هایی که از مذهب تحلیل کرده

تقی شهرام: ها

حمید اشرف: حذف شده.

تقی شهرام: ها! هم چنین چیزی نیست!

حمید اشرف: حالا یکی یکی مطابقه کنیم

تقی شهرام: ببینیم

جواد قائدی: فلسفه مارکسیسم مال آفاناسیف نیست

تقی شهرام: اون فرق میکنه، مال آفاناسیف نیست. اون فلسفه مارکسیسمه پیش شما. همون که با یک جلد الکلی نوشته شده؟ جلد قرمز داره؟

حمید اشرف: همونه.

تقی شهرام: اون آفاناسیف نیست. ببینید، اینا چند تا کتابه، عین هم هستند، ما اتفاقاً دنبال همین آفاناسیف می گشتیم. اجباراً، این فلسفه مارکسیسم را، این از قبل از شهریور، ما نسخه ها شو داشتیم و تکثیر کردیم این موقع. دقت می کنید؟ یعنی اصلاً این اصلا خیلی عجیبه، این حرفی که شما می زنید. ما تمام نسخه ها، یعنی یک نسخه قبل از شهریور داشتیم، اینو در همان دوران، همان دوران مبارزه ایدئولوژیک و بحث و این ها تکثیر کردیم.

حمید اشرف: آها. پس اگر این مال قبل از شهریوره،

تقی شهرام: اون موقع هم ترجمه کردیم.

حمید اشرف: همون موقع ترتیب اش را داده اند.

تقی شهرام: ولی آخه یک مسئله را هم دقت کنید.

جواد قائدی: جو ضد مذهبی شد

تقی شهرام: آخه یک مسئله را هم دقت کنید. این ترجمه اصلاً تفاوت کیفی داره با این ترجمه ای که اخیراً تو اروپا چاپ شده و شما هم روش شما هم با همین ترجمه تکثیر کردید مجدداً. درسته یا نه

حمید اشرف: ترجمه هاش با هم فرق داره، اما متن یکی است

تقی شهرام: آها. ولی اینو دقت کنید. ما اینو داشتیم.

حمید اشرف: ترجمه هاش

تقی شهرام: و دنبال اون می گشتیم. دنبال اون ترجمه می گشتیم. ببینید من تا حالا خود من نزدیک به این مال آفاناسیف هم نیست. این مال میتن است.

جواد قائدی: این مال آفاناسیف نیست که تکثیر شده باشه. این مال یکی دیگه است.

تقی شهرام: این مال میتنه. من یادمه. این قبل از شهریور، این اصلاً ما تو برنامه هم نبود به آن معنا. ولی روی یک قسمتش که مربوط به نسبیت و این ها صحبت میکرد، من یادمه که اینو تو یه قسمتی از کلاس ها می خوندن و دلایلی می آوردن و نمی دونم این بحثی بود، حالا اونو کار ندارم. ولی این مال میتنه، این مال آفاناسیف نیست و ما اتفاقاً دنبال آفاناسیف می گشتیم ، بعداً از یه طریقی گیر آوردیم، نسخه چاپ شده خارج شو. و من از

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

این فلسفه مارکسیسم نزدیک به ۴ ، ۵ تا ترجمه تا حالا دیدم که همه اش هم همین مباحثُ داره و همه اش هم مال روسیه است. ، مال میتنه، مال آفاناسیف اسم هایی از این قبیل داره، ولی ما اصلاً حذف نکردیم. برای اینکه این مسئله روشن تر بشه، من اشاره می کنم به همون تاریخ حزب کمونیست شوروی.

حمید اشرف: حالا، یک چیزی دیگه هم در این رابطه، شما درست میگید. چون یکی از رفقای ما که در این زمینه ها یک مقدار وارد بود و متون در اختیارش بود، این اظهار نظر را کرد.

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: چون بویژه در اون فلسفه مارکسیسمی که شما در آوردید، در مورد مذهب هیچ موضع گیری که مطلقا نشده.

تقی شهرام: چرا، اون جا گفته در ابتداش، راجب به مذهب و ایده آلیسم و این ها. و بعد

حمید اشرف: در مورد مسئله مذهب

تقی شهرام: ما ماتریالیسم دیالکتیک را منتشر کردیم توی خود اون مثلاً فرض کنید که تاریخ مختصر

حمید اشرف: ولیکن یک نکته جالب تر این بود که این انتشارات درون سازمانی هرچند درون سازمانی، بدون آرم بود. یعنی مشخص نبود که سازمان مجاهدین آن ها را تکثیر کرده

تقی شهرام: آها! ما اصلا راجع به این مسئله، ما توی درون تشکیلاتی مون اصلاً آرم نمی زنیم، خیلی کم. یعنی تا حالا مثلا این کار را نمی کردیم.

حمید اشرف: ولی خوب جزوه تکنیکی را زده بودید. چون اون هم الکلی بود، با همین خصوصیاتی که این ها داشت

تقی شهرام: ولی این اصلاً حساب شده نبود.

حمید اشرف: یا مثلا (نامفهوم...) اون خورده بود ولی این نخورده

تقی شهرام: اینو من به شما مطمئنا بگم که

حمید اشرف: تو همین کتاب های ولی فرض کن جزوه ، جزوات تکنیکی و این ها که تا اون جائی که به دست ما می رسید آرم دار بود، ولی هیچ کدام از این مارکسیستی ها حتی مثلا نوشته نشده بود

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: که مجاهدین در آوردند.

تقی شهرام: نه. اصلاً ببینید، یک مسئله ای رو بهتون بگم، این اصلا اشتباهیه که در این جا داره صورت می گیره. ببینید، برای ما مهم هم نبود که حتی مثلا اگر اون موقع ها مثلا

کتاب مارکسیستی هم منتشر کنیم و آرم هم بزنیم. چون اصلاً ما در از نظر انعکاس اجتماعی، ما مارکسیسم را به صورت یک علم قبول داشتیم. خوب مسئله ای نبود، از این نظر اصلاً برای ما تناقض ایجاد نمی کرد. ولی اینش مهمه که ما این نوع کتاب ها را برای آموزش درون تشکیلاتی شدیداً منتشر کردیم و شدیداً گذاشتیم توی آموزش. مثلاً ما "تاریخ مختصر" را کی به شما دادیم؟ من یادمه سال ۵۲ دادیم. سه جلد شو منتشر کردیم، سریع هم منتشر کردیم، به همین دلیل هم یک مقدار

حمید اشرف: ۵۲ که ندادید.

تقی شهرام: ۵۲ دادیم،

حمید اشرف: سال ۵۳

تقی شهرام: اواخر. اصلاً اون فردی که اینو نوشته، من یادمه اصلاً سال ۵۳ تو دم دست نبود، تا اون جا که من یک مقدارش یادمه. حالا نمی دونم. ولی

جواد قائدی: درون خودمون که تو زمستون ۵۲ در اومد. حالا ممکنه به شما دیر تر رسیده باشه

حمید اشرف: بله به ما چندین ماه بعد

تقی شهرام: بله، ما این ها را منتشر می کردیم، تو آموزش وارد می کردیم، و بعدش هم، ما اصلا غیر از این کتاب ها، میگم، باز ما بیشتر انتظار داشتیم که شما ار همین انعکاسات خارجی ما

حمید اشرف: ولی رفیق من یک چیز دیگه هم به شما بگم

تقی شهرام: بگو

حمید اشرف: که ما در سال ۵۳

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: در تابستان سال ۵۳، که در حقیقت بحبوحه بحث های به اصطلاح، پروسه مارکسیستی شدن سازمان هست

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: در رابطه با رفیق رابط سازمانی، در مقابل یک مسئله ای قرار گرفتیم، که این هم فاکت

مشخصی می تونست باشه.

تقی شهرام: باشه

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: به طوری که، رفیق دو تا مسئله را مطرح کرد می کرد یکی مسئله تکامل بود، تکامل طبیعی یعنی اینکه تکامل طبیعی و وارد شدن به دانش مارکسیستی معمولاً از این راه ها صورت میگیره. یعنی مثلاً مذهبی ها و این ها، معمولاً از این

تقی شهرام: یک پروسه اش اینه

حمید اشرف: یک پروسه اش

تقی شهرام: بله.

حمید اشرف: یک طریقش، یعنی چیز های احساسی یعنی نقاط حساسش هم هست.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: آن موقع که حالت احساسی دارند و این ها

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: رو مسئله تکامل خیلی مقاومت می کنند. که این مسئله این رفیق در مورد تکامل، طرحی را مطرح کرد که این مسئله تکامل هنوز اثبات نشده.

تقی شهرام: این تقدم ماده و اینکه مثلاً فرض کن چه جوری

حمید اشرف: نه، اصلاً، مسئله به اصطلاح این

جواد قائدی: پیدایش انسان.

حمید اشرف: پیدایش انسان و این ها مسئله ای است که اثبات نشده است.

تقی شهرام: این

حمید اشرف: این مسئله در رابطه با اینکه این دیگه یک نظری بود که واسه ما خیلی چیز خیلی جالب توجه! که حتی مثلا خیلی از رفقا توی زندان و این ها بودند که مسئله تکامل را قبول داشتند. و این رفیق تکامل را هم قبول نداش

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: از نظر ایدئولوژیک، آره، دفعه پیش هم قبول کرد که آره این مسئله درسته.

تقی شهرام: آره؟ چی بوده قضیه؟

جواد قائدی: من یادم نیست.

حمید اشرف: این تو نوار ها هستش، اگر دقت کنید.

تقی شهرام: نه. توی نوار هم یک هم چنین چیزی نیست

جواد قائدی: یک هم چنین چیزی را ما نگفتیم رفیق!

حمید اشرف: نه، اون رفیق گفت.

جواد قائدی: اون رفیق هم نگفت.

حمید اشرف: چرا حالا می خواهید

تقی شهرام: آخه نیست تو نوار

جواد قائدی: آخه نیست یک هم چنین چیزی!

حمید اشرف: اگه می خواهید اگه اجازه بدید، من تو نوار پیداش می کنم، دفعه دیگه می یارم این جا.

تقی شهرام: اصلاً بگو چه ساعتی از نوار است، ما داریم، پیدا می کنیم، میاریم.

حمید اشرف: من یادم نیست. تو صحبت ها، تو محاورات مان بود.

تقی شهرام: ولی توی نوار همچین چیزی ضبط نشده. من که گوش دادم ضبط نشده بود. حالا ممکنه در بیان گفته باشه، ولی ضبط تو نوار نداریم. من که گوش دادم، نبود.

حمید اشرف: حالا از خودش بپرسید، یادش هست حتماً.

جواد قائدی: حتما

حمید اشرف: چون دفعه پیش هم تأئید کرد. و من یادم هست. شاید تو نوارها ضبط نشده.

تقی شهرام: یعنی تأئید کرد که مسئله تکامل، هنوز حل نشده؟

حمید اشرف: نه، نه، ببینید، درمورد خود اون رفیق میگم

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: حداقل. چون اون رفیق در اون جلسه، که من یادمه تابستون بود، تابستون ۵۳ بود مثل این که، که ما، حتی جای قرار هم بهش گفتم و یادش بود، که ما طرف های خیابون های سه راه حوالی امیری نمی دونم تیموری و اون جا ها، داشتیم راه می رفتیم و صحبت می کردیم، که رفیق دو تا مسئله را طرح کرد. که یک مسئله اش به طور مشخص ضد علمی بود که خوب، من اصلا هیچی اصلاً بحث نکردم. گفتم خوب، رفقا مذهبیند دیگه، مسئله تکاملُ قبولش ندارند. ما که هدف مون بحث فلسفی نیست.

تقی شهرام: بله بحث فلسفی نیست. خب

حمید اشرف: یک چیز دیگر هم طرح کرد، که اونو گفتم، گفت نه من منظورم این نبوده. و اون مسئله اختلافات چین و شوروی بود.

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: که مطرح می کرد که این اختلافات چین و شوروی، به اصطلاح، به شکل سئوال انگیز، به عنوان به صورت یک مسئله، یک مسئله پیچیده

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و حتی، استنباط من این بود، شاید چون بلافاصله بعد از اون جریان تکامل بود، فکر کردم رفیق داره، تو این جلسه می خواهد یک مقدار مواضع ایدئولوژیک مارکسیست ها را مورد

تقی شهرام: حمله قرار بده

حمید اشرف: حمله قرار بده و بگه بابا جون اون هم چین و شوروی بودند که

تقی شهرام: خراب کردند

حمید اشرف: اون طوری خراب کردن. اختلافات یعنی تق مارکسیسم و کمونیسم و این ها

تقی شهرام: در آمد

حمید اشرف: در اومده، از نظر ایدئولوژی هم که تکامل و این هاش فعلاً مورد بحث و این هاست. و چون این مسئله چین و شوروی هم به دنبال اون که البته رفیق دفعه پیش گفت که مسئله چین و شوروی من اون مقصود را نداشتم. من هم قبول کردم . ولی احساس من در اون موقع این بود.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: در تابستون ۵۳ بود. و با توجه به این فاکت هایی که ما داشتیم، این چیزهایی که می دیدیم دیگه! خوب رفیق رابط سازمانی معتبره دیگه.

تقی شهرام: بله معتبره، مسلمه.

حمید اشرف: طبعاً این که رفقا، این برای ما مطرح بود که در سازمان مجاهدین، جریانات مارکسیستی هم اگه هست، من فکر کردم که این رفیق الان، تو درون دچار یک سری مسائلی هستند، که دارن دو مرتبه جریانات مارکسیستی که رشد میکنه، یک مقدار مورد

تقی شهرام: حمله قرار گرفته

حمید اشرف: حمله قرار گرفته، که این رفیق هم، بازتابش هم پیش ما اینه.

تقی شهرام: این کی بود؟ تابستون ۵۳؟

حمید اشرف: آره، تابستون ۵۳ بود.

(نوار شماره چهار - قسمت دوم)

حمید اشرف: و در مجموع، این مسئله حالا، مبارزه بین مارکسیسم با ایدئولوژی خالص مذهبی

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: را منعکس می کرد. و در رابطه با سایر چیزهایی که شنیده می شد، حتی اون جنبه هایی که پذیرش مارکسیسم را در بر داشت، چون به شکل مشخص، در اون یادداشتی که رفیق سعید محسن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: داره از زندان، رابطه مجاهدین را با مارکسیسم مشخص میکنه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و میگه که ما ماتریالیزم تاریخی را قبول داریم، و این ماتریالیسم فلسفیه که ما قبولش نداریم.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و این دیگه چیزی بود که از سال ۵۰ هم مطرح بود. یعنی این وجود به اصطلاح، پذیرش بخشی از مارکسیسم در سازمان مجاهدین، یا نشانه های مارکسیستی در سازمان مجاهدین، به صورت این جور

تقی شهرام: جریانات، طبیعی بوده

حمید اشرف: موضع گیری ها گه گاهی وقت ها آها! یک چیز قدیمی بوده. و چیز تازه ای، می خواهم بگم نبوده. و اگر شما این انتظار را داشتید که با توجه به این مواضع اخیر و این ها هم، ما به این کشف نائل می شدیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: این زیاد درست نیست. چرا که جریانات مختلفی که می دیدیم و سوابقی که از مسئله داشتیم، چون ما تحلیل مون از مسئله که به خاطر یک دونه دو تا اعلامیه نیست. یک پدیده را گذشته، آینده، حال، تمام یعنی پروسه اش را باید بررسی کرد دیگه. و ما حتی می دیدیم که ما ، به نظر ما این که سازمان مجاهدین یک سازمان التقاطیه. خودت در عمل هم همین طور بود. رفقا می گفتند مارکسیست ها را ما عضو می کنیم، چه فرق می کنه، مبارزه ضد امپریالیستیه. مذهبی ها هم بیان مارکسیست ها هم بیان

تقی شهرام: من می خوام بگم شما در همون سطح باقی موندید رفیق.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: اها!

تقی شهرام: اگر شما یک کوشش آگاهانه ای میکردید، ببین معلومه، آدم همیشه میتونه بگه ظواهر کار این طور نشون می داد خوب ما هم اجباراً همینو فهمیدیم. اما شما در همون سطح به اصطلاح سطح باقی می مونید، به علت این که عمل ات در سطح باقی می مونه. یعنی نمی روید پرده را بشکافید. این حرکت به اصطلاح تعرضی را ایجاد نمی کنی، نمی آیی جلو. معلومه که تو ممکنه مشتبه بکنی. این خیلی طبیعیه. مسئله ات این نیستش که چرا مثلا فرض کن تو مثلا تو خونه ات نشستی و مثلا از چهار مثلا تا دو تا اعلامیه ما یا فلان نفهمیدی که اصلا سازمان از هم داره حالا مارکسیست شد یا فلان شد و یا بهمان شد. ما بیشتر اینو داریم میگیم که اون حرکت لازمی را که یک سازمان مارکسیستی باید درقبال یک سازمان

حمید اشرف: البته شما، در این سئوال ما را بی جواب می گذارید. که می گید وقتی ما می پرسیم ، که ما چه می کردیم؟ شما در جواب می گوئید که شما کاری هم نمی توانستید بکنید.

تقی شهرام: نه، خیلی کارها می تونستید بکنید.

حمید اشرف: آها! دفعه پیش رفقا طرح می کردند که

تقی شهرام: نه کی همچی حرفی زده؟

حمید اشرف: ما گفتیم که شما توقع داشتید ما چه بکنیم

تقی شهرام: خیلی کارها می تونستید بکنید. ولی نکردید.

حمید اشرف: گفتند ما توقع نداشتیم

تقی شهرام: نه عزیزم

جواد قائدی: ما توقع از اون عمل شما نداشتیم رفیق.

تقی شهرام: ببین

جواد قائدی: یعنی عمل شما برای ما این

تقی شهرام: نه، عجیبه، شما چرا قضایا را اون طوری من می ترسم واقعاً این بحث هایی که این جا کردیم، دو مرتبه یک جای دیگه یه جور دیگه تفسیر بشه. ببین بابا جان، مطمئناً شما می تونستید تأثیر بگذارید. تأثیرات خیلی شگرفی هم می توانستید بگذارید. و خیلی در واقع، نیرو ها را که در یک حالت مثلاً فرض کن، در یک مرحله تعادل قرار داشتند، در یک مرحله، مثلاً فرض کن که ضعیف بودند، شما تقویت بکنید. ولی عملاً اگر ما می گیم دیگه

انتظار نداشتیم، دیده بودیم، دیده بودیم شما نمی خواهید بکنید، خودتونو کنار می کشید و حتی

حمید اشرف: به چه صورت ما کنار می کشیم؟

تقی شهرام: یعنی شما حتی جریانات

حمید اشرف: کی شما حرکتی کردید و ما کنار کشیدیم؟

تقی شهرام: ببین، اگر تو این سئوال را از من بکنی، ممکنه من یه جواب هایی بدم. ولی نمی خواهم اون طور جواب بدم.

حمید اشرف: والا فکر کنم که جواب نداشته باشی، که نمیدی.

تقی شهرام: نه، می دونی چرا؟ برای این که من اگر بخواهم بگم ما می کردیم، در واقع یک چیزی رو این جا نادیده می گیرم. برای این که اون انتظار، اون دو تا انتظار متفاوتی که باز از یک سازمان مارکسیستی میره، و یک سازمانی که هنوز هویت ایدئولوژیکش رو معلوم نکرده.

حمید اشرف: حالا، کاری نداریم که معلوم کرده

تقی شهرام: باشه

حمید اشرف: یا نکرده. واقعیت اینه که آن جریان هم فعلاً به شکل پنهان شده ای مارکسیسته به فرض

تقی شهرام: بله، درست.

حمید اشرف: این جریان چه می کرد؟

تقی شهرام: این جریان

حمید اشرف: شما که می گوئید شما مارکسیست بودید چه می کردید، شما در این جا دارید یک ظرافت کاری هم به خرج میدهید.

تقی شهرام: خوب، شما بازش کنید، قضیه رو روشن کنیم.

حمید اشرف: در عمل می گید ما مارکسیست بودیم و خیلی شدید و غلیظ و این ها،

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: ولیکن اون جایی که میائید موضع ما را مورد تحلیل قرار بدین، میگید ما خرده بورژوا، درست، شما چرا برخورد اون طوری کردید؟

تقی شهرام: ها

حمید اشرف: یعنی در این جا، این شیوه درستی نیستش.

تقی شهرام: آخه مسئله

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: شما بیائید این مسئله را طرح بکنید که خودتون چی؟ شما که رسیده بودین، شما که داشتین دیگه از آذر ماه مارکسیست شده بودین. از آذر ماه که دیگه مارکسیست را تکمیل کرده بودید.

تقی شهرام: در داخل سازمان.

حمید اشرف: در داخل سازمان. حالا که دیگر مواضع تون قرص شده بود. دیگه ۵ ، ۶ نفر نبودید.

تقی شهرام: بله. درسته

حمید اشرف: شریف واقفی و این ها هم که رفته بودند کارگری و

تقی شهرام: دنبال کار شون.

حمید اشرف: و تبعید شده بودن و این ها

تقی شهرام: تبعید هم نشده بودند.خوب

حمید اشرف: همان چیز تنبیه سازمانی

(صدای خنده تقی شهرام و جواد قائدی)

جواد قائدی: تنبیه هم نه، آموزش سازمانی

حمید اشرف: آموزش سازمانی

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: اونا که اون طوری شده بودند. یعنی نیرویی نمونده بود در مقابل.

تقی شهرام: درسته.

حمید اشرف: اون موقع چرا نیومدی بگی؟

تقی شهرام: ما می خواستیم اون موقع دیگه، قضیه باید در سطح اجتماع باید طرح می شد.

حمید اشرف: حالا زودتر از اجتماع

تقی شهرام: حالا گوش کن

حمید اشرف: ما مگه نمی تونستیم در سطح اجتماع کمک کنیم به طرح شدن شما؟

تقی شهرام: حالا یک مسئله، ببین، اون جلسه که ما نشستیم شما نشسته بودید با همین رفقا، جلسه تابستون، اون موقع ما اون به اصطلاح چیز هامون را داده بودیم مثلا مقدمه رویزیونیسم و آن چیز ها

حمید اشرف: خیر

تقی شهرام: هنوز نداده بودند؟

جواد قائدی: نه

تقی شهرام: ببینید، ما اون جلسه در واقع به من

بهروز ارمغانی: من صحبتی هم در این زمینه داشتم

تقی شهرام: بگو

بهروز ارمغانی: چون اشاره کردی به این که اونا را داده بودیم، یا نداده بودیم.

تقی شهرام: آها

بهروز ارمغانی: به نظر من این جوری میاد که، برداشت ها این شکلیه که اگر فرض بگیریم یک سازمان التقاطی، چند تا اثر مارکسیستی داده بیرون

تقی شهرام: نه. نه، نه ،نه

بهروز ارمغانی: ها می خواستم اینو توضیح مختصری بدم

تقی شهرام: می خواستم بگم که این جریان برای شما سئوال میشه؟ می آئید بپرسید آقا شما چکار دارید می کنید؟

بهروز ارمغانی: اها!

تقی شهرام: خوب این کی اند؟ چی اند؟ می دونی؟ ما این رو انتظار را داشتیم. نه این که شما

بهروز ارمغانی: این رو می خواستم تذکر بدم که برداشت من این بوده

تقی شهرام: نه، نه، این نبود. حالا من توضیح میدادم، متوجه می شدی. ببین، ما تو اون جلسه، می خواستیم ببینیم که شما چه جوری برخورد می کنید. یعنی در واقع اون یک زمینه ای بود که ما ببینم آیا واقعا زمینه فراهمه؟ یا باز ما حتی جلو تر مطرح بکنیم؟ تو همون جلسه. که اون رفقا، اون جلسه، بیشتر یک موضعی داشتند، شنوا بودند. یعنی می خواستن بیان گوش بکنند حرف های شما را. یعنی ببینند واقعاً شما چی میگید. و واقعاً چه کمکی ما می تونیم از شما بگیریم. دقت میکنی؟ با توجه به اون عدم اطمینان هایی که موجود بود. ها.

جواد قائدی: حالا یک توضیحی من اینجا بدم

تقی شهرام: متوجه هستید چه می خوام بگم؟

جواد قائدی: که ما چه موضعی داشتیم. رفیق، ما اسفند ماه بهتون پیشنهاد نشست کردیم. بلافاصله بعد از اون نشست، ارتباط ما به مدت دو ماه و نیم قطع میشه. و بعد برای ما سئوال بود که چرا شما

تقی شهرام: اها

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

جواد قائدی: یک کوششی نمی کنید در جهت وصل این ارتباط ها

تقی شهرام: و بعد هم

جواد قائدی: هی میومدیم علامت می زدیم. هی میومدیم سر قرار. یک مرتبه ما مواجه میشیم تو نشست، با بیانیه رویزیونیستی ضد توده شما، و اون موضع گیری تون در مقابل ما. این چی را به ما نشان می داد؟

تقی شهرام: یعنی شما عملاً سر ما را بیخ طاق می کوبیدید و حاضر نبودید که واقعاً با ما، ما این طور استنباط می کردیم. دیدید! باز هم گذاشتند رفتند! ما بهش میگیم چرا نیومدید؟ اون رفیق، خیلی خوش خیال میگه ، خوب اومدیم، مثل این که نشد و یک سری اشکالات بود و انگار مسئله اصلاً مهمی نیست. دو ماه سه ماه اصلاً مهم نیست، زمان اهمیتی نداره، یعنی واقعاً یک چنین ضرورتی برای رفقا مطرح نیست. می دونید؟ یک همچین چیزهایی ما می دیدیم. اون جلسه هم، باز نشست تابستون هم، باز برای این بود که ببینیم باز رفقا یک حرکتی کردند؟ آیا به قول معروف، چراغ سبزی نشون داده میشه؟ نمیشه؟ میدونی؟ این بود. و بعد اون بحث ها که اصلاً، خود رفقا گوش داده بودند دیگه، شما قضیه حزب توده را تبدیلش کرده بودین به یک جریان مثلاً خیلی مهم و گویا براتون هم مثلا فکر می کردید یعنی واقعا مثلا ما می خواهیم از زیرش در ریم و یا واقعاً برا مون مطرح است مثلاً ما رویزیونیسم را مارک کی داره؟ ما آذر ماه دادیم. همون موقع هم منتشر کرده بودیم. خیلی از خارج هم حتی این ها در صدد انتشار بودند و بعدا تو مجاهد هم مجدداً چاپ شد. یعنی، اصلاً همون موضع ضد توده ای ما تو اون موجوده، اصلا علناً ما اون جا ذکر کردیم. ولی خوب، شما ترجیح داده بودید که مثلاً به شکل یک جانبه ای مثلا ما را بکوبید، بگین که آره مثلا ممکنه شما احیاناً

حمید اشرف: نه ما در این مورد

تقی شهرام: مثلاً، یک گرایشاتی بوده

حمید اشرف: یک چیز

تقی شهرام: فلانی بوده

حمید اشرف: ما می خواستیم

تقی شهرام: یک چنین چیز هائی که بچه ها گوش داده بودند این جریان

حمید اشرف: اون واسه ما هم چیز بود واسه ما این ها واقعاً مسئله ای بود.

تقی شهرام: در حالی که ما واقعا

حمید اشرف: در اون رابطه وقتی حزب توده پیام داد

تقی شهرام: بله . ما واقعاً میدونی که چرا نمی خواستیم پیام بدیم؟ ما خیلی رک، اون جلسه هم شما این را پرسیدید. ما می خواستیم موضع ایدئولوژیک مون را هرچه زودتر اعلام کنیم، از آن موضع، موضع بگیریم. نمی خواستیم از یک موضع مذهبی باهاش مقابله کنیم. آخه چرا شما این ها را متوجه نمی شید این قضایا را؟

بهروز ارمغانی: چرا ما متوجه می (نامفهوم...) یک سئوال دارم. ها

تقی شهرام: بفرما.

بهروز ارمغانی: تو چیزهایی را مطرح می کنی، و میگی ما به این دلیله که نمی خواستیم قبل از اعلام بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیک این پیام را بررسی بکنیم،

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: این کار را نمی کردیم.

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: ما اون بار هم سئوال کردیم که رفقا، اون بحث درون سازمانی به کجا کشید؟ حداقل یک اشاره کوتاهی، یک چیزی که

تقی شهرام: ببین

بهروز ارمغانی: برخی از این ها مواردی هستند که

تقی شهرام: آخه این ها را ما فکر می کردیم کردیم، والا به خدا، به پیر، به پیغمبر

بهروز ارمغانی: اها. من این جا می خواستم اون توضیح را بدم ها، ببینید آن توضیح من که می خواستم بدم که گفتم من متوجه هستم من این جا یک توضیحی می خواستم بدم

تقی شهرام: بگو

بهروز ارمغانی: شما به عنوان یک مارکسیست باید بپذیرید این مسئله را که فلسفه التقاطی، از مارکسیسم، به عنوان یک منبع تغذیه می تونه استفاده کنه.

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: هم چنان که خرده بورژوازی و بورژوازی ملی هم از نیروهای پرولتری

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: برای رسیدن به اهداف خودش استفاده میکنه.

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: مگر غیر از اینه؟

تقی شهرام: درسته.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

بهروز ارمغانی: در همین رابطه، از به اصطلاح فلسفه پرولتاریا هم می تونه بهره گیری کنه

تقی شهرام: درسته

بهروز ارمغانی: به نفع منافع طبقاتی خودش.

تقی شهرام: بسیار خوب

بهروز ارمغانی: پس در اون رابطه، من می خواستم اینو بگم، شما می گید بایستی میتونستید، یا الان هم باز تأکید می کنی. که حتی چرا برایت تعجب آوره که من الان الانش هم حتی نمی فهمم. تعجب تو، به نظر من این از اینجا ناشی می شد که، من این تحلیل را می کردم. فرض بگیر

تقی شهرام: آخه التقاط را ساکن می گرفتی. آخه علتش اینه

بهروز ارمغانی: نه رفیق. التقاط ساکن نیست، خود به خود التقاط متحرکه.

تقی شهرام: التقاط اتفاقا خیلی تحرک داره.

بهروز ارمغانی: متحرکه. کی متحرکه. ببینید، در شرایط به اصطلاح در (نامفهوم...) مناسبات تولید باید بررسی کرد

تقی شهرام: آخه

بهروز ارمغانی: نه در بیان ها و آگاهی هایی که

تقی شهرام: آخه، مناسبات تولید، عزیزم، تو تفسیرت باید اصلاً از اجتماع باشه، از حرف های ما نه. بگو آقا الان بورژوازی داره رشد می کنه، پول نفت سرازیر شده، اجباراً به دلایل متفاوت، داره پرولتاریا متشکل میشه، داره مبارزه اش فلان میشه

بهروز ارمغانی: خوب خود به خود

تقی شهرام: بورژوازی متمرکز میشه

بهروز ارمغانی: خود به خود

تقی شهرام: این ها برای این که بخواهند با این بورژوازی مبارزه بکنند، اجباراً باید با سلاح های در واقع، پرولتاریا هر چه بیشتر مجهز بشن، و الاه به سازشکاری می افتند.

بهروز ارمغانی: هر چه بیشتر یا

تقی شهرام: نه آخه سمت مهمه

بهروز ارمغانی: هرچه بیشتر، با تغییر کیفی متفاوته

تقی شهرام: آخه طبقات الان به هم خوردن. تو این تحلیل را از این جا بکن که جامعه در واقع با رشد بورژوازی اساساً دچار یک دگرگونی شده. یعنی الان دگردیسی طبقاتی در جامعه ما در شرف تکمیله، داره به نتایجش می رسه. این ها مهمه. شما از این جا ببین.

بهروز ارمغانی: داره صف بندی ها دقیق تر میشه.

تقی شهرام: آفرین. تو از این جا ببین.

بهروز ارمغانی: آها

تقی شهرام: بگو که، یعنی این تحلیل را بکن، سال ۵۲، ۵۳، بگو آقا، این مجاهدین باید در عرض یکی دو سال آینده، دقیقاً صف بندی شون مشخص بشه. یعنی این تحلیل اجتماعی را بکن که این سازمان، با این ایدئولوژِی، با این وضعیت، با این ظواهری که ما داریم می بینیم و تمام انعکاساتش، این باید متلاشی بشه. این باید چی بشه؟ پولاریزه بشه. این باید صف بندی ها شو دقیقاً مشخص کنه. نه دیگه خرده بورژوازی می تونه این موضع رو تحمل کنه، نه پرولتاریا، نه نیروهای انقلابی، نه نیروهای نمی دونم بینابینی. یعنی تو حتی از اون جا به مسئله برس. آخه اینو ببینید

بهروز ارمغانی: آخه همین

تقی شهرام: تحول اجتماعی داره دقیقاً فشار می آره.

بهروز ارمغانی: همین نو می خواستم بگم

تقی شهرام: خوب بگو

بهروز ارمغانی: که در همین رابطه یک همچین سازمان التقاطی می تونه گرایش های به چپ بیشتری داشته باشه.

تقی شهرام: آخه بیشتر به چپ، چی اون وقت؟ بعد خرده بورژوازی اون وقت چوب دو سر طلا نمیشه؟

بهروز ارمغانی: مگه نیست

تقی شهرام: هم اینو رو از دست بده، هم اونو رو؟ آخه نمیشه، وقتی طبقات در واقع، دارند دگردیسی پیدا می کنند، دارند درحال تکوین اند، در حال ایجاداند، درحال رشداند، اصلاً وضعیت شون با مثلا سال ۴۰ یا سال ۴۲، ۴۳

حمید اشرف: جواب شما را بدم؟

تقی شهرام: بگو

حمید اشرف: خرده بورژوازی می تونه بطور متناسب نیروی خودشو تقسیم کنه این بار

تقی شهرام: یعنی چه

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: چون خرده بورژوازی خصلتاً از نظر ایدئولوژیک، یک موضع منضبط و به اصطلاح یک جهته نداره. به خاطر این که خودش از نظر اقتصادی ضعیف است، به خاطر این که به اصطلاح، منافعش میان دو طبقه قرار گرفته،

بهروز ارمغانی: یا چوب دو سر طلا

حمید اشرف: بین دو طبقه نوسان داره.

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: و این نوسانش، دقیقاً تناسب داره بین نیروها.

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: یعنی وقتی که نیروهای پرولتری قوی میشن، این هم میل یک مقدار بیشتر، متناسب با قوی شدن اون ها، یعنی اصلاً خصلتش اینه، متناسب با قوی تر شدن اون ها، به اون سمت میل میکنه.

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: ضعیف شدند، متناسب با ضعیف شدن آن ها به این یکی سمت میل میکنه.

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: یعنی چی ، یعنی این که که تمایل به مارکسیسم، یعنی حتی (نامفهوم...) واقعیت های طبقاتی، رشد شرایط عینی تغییراتی که در شرایط عینی رخ می ده، به یکباره خرده بورژوازی را از این موضع

تقی شهرام: ولی ما رفیق عزیز

حمید اشرف: به آن موضع چیز نمی کنه

تقی شهرام: بحث مون سر طبقه خرده بورژوازی نبود، سر یه سازمان التقاطی بود. یعنی یک سری از عناصر

حمید اشرف: سازمان التقاطی بطور مشخص

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: سازمان خرده بورژوازیه.

تقی شهرام: این پولاریزه میشه. پولاریزه میشه الان ببین، بعد به قول معروف، فاکت مشخص، ما با این گروه های مذهبی تماس داریم. باور کنید، از ۱۵ نفرشون، دائماً یک عده شون مارکسیست میشن، یک عده شون دگماتیست تر می رن، به قول معروف، اینا را می کشونن به اون سمت. یعنی دقیقاً در حال پولاریزه یعنی پولاریزه را، عین مثلاً یک نمونه آزمایشگاهی می بینی، اصلاً قشنگ داری توو شون می بینی. مثلاً روز اول فرض کن ۱۵ تا

عضوند، مثلاً یه گرایشاتی دارن، مثلاً یکیشون یک خورده خیلی دگمه، یکی گرایش به مارکسیسم داره. یکی جریان ما را تأئید میکنه، یکی میگه نه، باید حتماً ضدش بیانیه بدیم. این جریان همین طوری در درون شون می جوشه، بعد مثلاً باور کن در عرض ۴ ماه ما داریم می بینیم. یک هو ۳ تاشون از توشون مارکسیست در آمدند، به ما پیوستند. مارکسیست شدن، ول کردند، نفی کردند، اومدن. مثال ها! یعنی این طور شده، یعنی این قدر قضایا عینیه، برای کسی که دستش تو آب و آتیشه و می بینه قضایا را، اصلاً در واقع مشاهده می کنه، یک جریان حتی تبدیل به یک جریان ذهنی دیگه نیست، تحلیل تئوریک رو کاغذ نیست. شما عملاً دارید می بینید این دگردیسی را، این غلیانی که در جامعه موجود هست. اون وقت یک سازمان که تو این غلیان هم چنان همون یک سازمان می مونه؟ نه! لااقل شما باید بگید این باید بشکافه، این اصلا موقع اش رسیده که لااقل هسته اش از اون پوسته جدا بشه، یا پولاریزه بشه، هر مسئله ای، خوب حالا پس ما وظیفه مون چیه؟ این، اون چیزیه که ما می گفتیم شما باید نسبت بهش موضع مارکسیستی می گرفتید. این حرف ماست.

حمید اشرف: خوب شما این پلورازیسیون را مطلق اش می کنید.

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: شما فکر می کنید این پولاریزاسیون در حقیقت، یک جریان خیلی یعنی خیلی شسته و رفته و کامل

تقی شهرام: نه. نه

حمید اشرف: در نظرش می گیرید.

تقی شهرام: نه. معلومه

حمید اشرف: در حالی که، حتی همون نیروهایی هم که میان مارکسیست میشن و به اصطلاح مرعوب میشن به نظر من

تقی شهرام: اون ها بله

حمید اشرف: الان یک حدی این ها میان مارکسیست میشن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: این هستش که فعلاً سازمان متشکل خود شونو ندارند. و کماکان از

تقی شهرام: خوب اون سازمان متشکل، اون تناقض توشه، اگر التقاطی باشه.

حمید اشرف: مسئله این هستش که اون ها دیگه ضرورت هم نداره خیلی التقاطی باشن.

تقی شهرام: خوب پس دیگه، آها! پس حالا این رسیدیم به همین قضیه. که میاد مرزبندی ها مشخص میشه. همین حرف رفیق، یعنی یه سازمان هایی میرن دقیقاً منعکس کننده

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

قشرهای، همون قشرهای در واقع تثبیت شده خرده بورژوازی هستند. این ها دیگه محاله به این سادگی ها یک دو ه مارکسیست هم از توشون بیاد بیرون. اینا میرن موضع شونُ تعیین می کنند. اینا در واقع خط و مرزشونم هم با مارکسیسم خیلی مشخص و عمیق و فاصله شون هم خیلی معین و اصلا حرف هم توش نداره. نمونه اش این اعلامیه مهدویون را بیاریم بذاریم جلومون، اصلاً خیلی جالبه. اون طرف چی؟ اون ور هم اجباراً نیروهایی که نوسان می کردند، تمایل به این طرف داشتند، باید، مجبورند به این سمت بیان. بله، مسلماً این ها دارای ضعف هایی هستند، نواقصی هستند، باید باهاشون برخورد کرد. همون طور که شما هر عنصری که مارکسیست میشه تو جامعه، اون هم مارکسیست واقعی نیست، باید بیاد ساخته بشه. و خیلی جریانات دیگه. این پروسه را باید این طوری باهاش برخورد کنید. شما می گید که مثلاً سازمان خودشونو ندارند. ولی اون سازمانی که دارند اون وقت دیگه سازمان ما نخواهد بود، شکل سازمان ما نخواهد بود. اون سازمانی که اونا الان دارند، همان سازمان شکل فدائیان اسلام به وجود خواهد آمد. یعنی این تیپی به وجود خواهند آمد. مذهبی های آینده ای که می تونن به کار ادامه بدن و سازماناشون این شکل خواهند بود. و اینو ما عملاً داریم می بینیم نطفه هاشو. طرف اصلاً معتقد نیست به این که مثلاً فرض کنیم که مارکسیست مثلاً یک چیزی هم هست، اصلاً گویا یک چیزی هست اصلاً، به هیچ وجه.

(نوار شماره چهار - قسمت سوم)

تقی شهرام: و تمام این جریانات التقاطی ای که الان، حتی هنوز هم موجودند، نمونه اش مثلاً هست دیگه. ولی هنوز عناصرش هستند. این ها دیگه نمی تونند متشکل بشن. اینا دیگه فاتحه تشکل شون خونده شده. تشکل فقط در یک شکل کاملاً مشخصش، و با، تثبیت شده طبقاتیش، یعنی ماهیت تثبیت شده طبقاتی داشته باشه. و اون هم در شکل های همین واقعاً، مثلاً شکل های خیلی، از نظر ما دگمه، مثلاً فرض کن، مذهبیون، که هستند، و این ها هم پایدارند، تناقض هم ایجاد نمیشه توشون. کارشون هم می کنند. همین مثلاً تیپ های، حتی مثلاً فرض کنید که، این ملایری ها، اسمشون چی ها بودند؟ اینا، کشته شدند،

جواد قائدی: نهاوندی ها

تقی شهرام: نهاوندی ها مثلاً، این تیپی ها،

جواد قائدی: ابوذر

تقی شهرام: گروه ابوذر مثلاً. این تیپی ها. هستند، به وجود هم میان، و الان هم دارن هم میان. و این ها باقی می مونند، مارکسیست هم نمی شن، به قول معروف، امام حسینی میرن جلو و کار هم می کنند و کشته هم میشن و خیلی هم آدم های به قول معروف، کله شقی هم هستند. این تیپی ها. این ها دیگه التقاطی نیستند. اون چیزی که شما بحث می کنید، از این به بعد باید روشن کنید، اگر درباره این سازمان صحبت می کنید، این سازمان هنوز ماهیت تثبیت شده طبقاتی شو را پیدا نکرده. در حال نوسانه، در حال التقاطه، و بعد، جریانات لااقل اجتماعی، حالا حتی نگیم جریانات مربوط به ما، باید شما را به این رهنمود می کرد که بابا دیگه الان موقعی رسیده که باید، این پیشبینی را بکنیم، ما مجبوریم پیشبینی های مربوط به رژیم را بکنیم. ما باید، مجبوریم پیش بینی کنیم که دو سال پیش، وقتی که نفت قیمتش گرون میشه، ما بفهمیم که تو جنبش ما چه تأثیری می گذاره. و چه تحولاتی به وجود میاره و در آینده اصلاً این چه جوری مثلاً لبه اش بر می گرده به سمت خود رژیم ، ما چه استفاده هایی، باید، از نظر سیاسی، یا فلانٌ بهمان بکنیم ازش. خوب، این سری مسائل وقتی مثلاً واقعاً برای ما ضرورت داره، درکش و فهمش، خوب این مسائلی که نزدیک تر و ملموس تره، برای شما، ما فکر کردیم ضرورت داره، و شما، ولی شما ازش شونه خالی می کنید. شما نمی خواهید بفهمید. شما در واقع خودتونو کنار می کشید. شما در واقع، شاید به یک بیان بدی، مثلاً به منافع تون نیست. نمی دونم، البته به منافع،

کمونیستی نیست، نه ها، به منافع مثلاً فرض کن، محدودیت های مثلاً فردی بگیریم. منافع مربوط به فردیه افرادی، کسانی، چیزهایی، یک همچین مقولاتی که الان روش نمیتونیم مثلا اصلاً صحبتی بکنیم، چون مشخص نیست، همین طوری که نمیشه حرفی زد. ولی می فهمیدیم که خوش تون نمیاد، نمی خواهید برخورد کنید، خودتونو ازش کنار می کشید، برخورد نمی کنید. و این هم، نمونه اش رو گفت این رفیق، که مثلاً از اسفند تا فلان، نزدیک سه ماه ارتباط قطع اِ ما هی میایم سر علامت میدیم ، بعد هم می بینیم که اهمیتی نمی دید. خوب این طوری شد دیگه، بعد هم میایم تو جلسه می شینیم ، این برخورد. باز تیر آخر، به قول معروف، همون قدر که عقل مون می رسه، باز هم به چی می خوره؟ به سنگ می خوره ظاهراً. این، اون جریانات است.

جواد قائدی: حرف ما بطور مشخص اینه که شما نقش خودتونو به تناسب اون پولاریزاسیون زیربنایی انجام ندادید.

حمید اشرف: خوب این نقش را شما چگونه می بینید؟ چه باید می شد؟

تقی شهرام: ما الان، ببین، مثلاً، ما فکر می کنیم که شما می تونستید زمینه های مثلاً وحدت، حتی از هر جایی که، شما می گرفتید ضرر نمی کردید. مثلاً فرض کنید که، آقا بیائید کار تکنیکی با هم بکنیم. مهم نیستش که، از همون کار تکنیکی شروع می کردید. دو تا انتقاد می کردید راجع به، مثلاً به، روش مثلاً، آموزش سیاسی تو گروه تکنیکی ما، خوب حتماً می فهمیدیم دیگه، به دو تا نقطه نظر مثلاً، موجود در اون جا برخورد می شد، متوجه می شدیم. از همین جا یه کانالی، مثال می زنم ها، یه کانالی پیدا می شد، میومد نظراتون ، یه مقاله می نوشتید اجبارا چهار تا از بچه ها می خوندند، مجبور بودیم ما به ده نفر دیگه هم بدیم دیگه. خوب، این، یک نقطه نظری می آمد تو سازمان. ما مجبور به موضع گیری بودیم. یک سری چیزهایی یا می فهمیدیم یا نمی فهمیدیم. یه عده پیدا می شدند که با حرف شما موافقت می کردند، یه عده پیدا می شدند با حرف مخالف تون موافقت پیدا می کردند. این خودش یه جریانی ایجاد می کرد، باز دو مرتبه میومد طرف شما جواب می دادید، و الی الاخر، مثال ها! یه مثال ساده.

جواد قائدی: یک مثال دیگه، پیشنهاد عمل مشترک ما تو اون جلسه، از همین دریچه هم خیلی می تونست مهم باشه.

تقی شهرام: مثلاً، فرض کن.

حمید اشرف: عمل مشترک، ما نمی تونستیم بکنم. اون دفعه، دفعه پیش هم شما طرح کردید، عمل مشترک

تقی شهرام: خوب، حالا عمل مشترک، به دلیل این که مثلاً اعلامیه باید بدیم، بعد هم، ممکنه مسائلی ایجاد کنه. ها؟

حمید اشرف: نه، مسئله اون نیست که عمل مشترک در رابطه با خط مشی مشترکه.

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: و ما این مسئله باید روشن بشه که ما خط مشی مشترک داریم یا نه.

تقی شهرام: خوب همین مسئله

حمید اشرف: اصلاً تحلیل مون از جنبش مسلحانه باید مشخص بشه

تقی شهرام: خیلی خوب همین مسئله

حمید اشرف: شما تا به حال هیچ تحلیلی از مبارزه مسلحانه و جنبش مسلحانه ارائه نکردید.

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: علیرغم این که تأئیدش می کنید.

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: و این باید روشن می شد. و عملیاتی هم که

تقی شهرام: اتفاقاً تو این جوابو اون جا نداده بودی. گوش کن. تو اون جا اینو موکول کردی به جریان حزب توده. ببین، دو قسمته

حمید اشرف: نه، ما، واسمون همین، اون هم به همین قضیه مربوط می شد

تقی شهرام: آخه شما همش

حمید اشرف: دقیقاً به همین مربوط می شد. بذار توضیح بدم.

تقی شهرام: می دونم، می خوای بگی که مثلاً فرض کن شما تردیدهایی فکر می کردید ما راجع به مبارزه مسلحانه داریم. ها؟ آخه این قضیه چقدر می تونه واقعیت داشته باشه؟ حتی اگر ما بطور علمی هم با مبارزه مسلحانه برخورد نکرده بودیم، یا نمی کردیم، دیگه این نمی تونست معناش این باشه که ما تردید داشته باشیم نسبت به مبارزه مسلحانه. شما حداکثر این بود، می گفتید خیلی خوب، عمل؟ ما قبول داریم، ولی بذارید یک کمیته برای عمل، حالا همین کمیته است، هر چی، این بیاد، اول معلوم کنیم اصلاً چرا داریم مبارزه مسلحانه می کنیم. از این طریق، تو ما، نقطه نظر درست بیاد بیرون.

حمید اشرف: ببینم، این مسئله ای که ما دفعه پیش، به اصطلاح، با علم کردن موضوع حزب توده داشتیم جنبه عملی داشت

تقی شهرام: خوب

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: طرحش می کردیم، باز در این جا واقعیت پنهان نشه.

تقی شهرام: ها

حمید اشرف: ما چیز دیگه ای رو می گفتیم. ما گفتیم رفقا بیائید وحدت سیاسی بکنیم.

تقی شهرام: نه، وحدت سیاسی که خوب

حمید اشرف: بیائید وحدت سیاسی بکنیم. شما می گفتید بیائید همکاری عملی

جواد قائدی: شما هم محدودش می کردید به همین.

حمید اشرف: بیائید همکاری عملی بکنیم.

تقی شهرام: نه، اصلاً همچی چیزی نشد.

حمید اشرف: قبل از اینکه ما بیائیم، مسئله همکاری عملی یک چیز تبعی ی. ما اگه خط مشی مون، نقطه نظرها مون به اصطلاح طرح کنیم حتی من گفتم، گفتم ما چه موقع می تونیم طالب رشد شما باشیم؟ چه موقع شما میتونید طالب رشد ما باشید؟ وقتی که اساسی ترین به اصطلاح مسائل خط مشی ای مون با هم خوانایی داشته باشه.

تقی شهرام: آخه ببین، یه چیزایی تو داری میگی عجیب

حمید اشرف: و اگر اینا خوانایی نداره، چه همکاری عملی؟

تقی شهرام: آخه چرا خوانایی نداره؟ آخه تو که می گی

حمید اشرف: آها، این جا بود که در مقابل سئوال این که میگی چرا، علت پافشاری ما رو مسئله حزب توده، و برجسته کردن اون، این مسئله بود

تقی شهرام: آخه

حمید اشرف: که ما بیائیم، ما فشار مون بر این بود، شما شعار همکاری عملی بکنیم را می دادید

تقی شهرام: آخه

حمید اشرف: ما شعار بیائید نقطه

تقی شهرام: نه. نه

حمید اشرف: خطوط فاصله مونو ترسیم بکنیم را می دادیم.

تقی شهرام: نه، شما اینو می گفتید

حمید اشرف: و اگر دقیقا می گم الان شما بطور دگم هی پاتونو به زمین می کوبیدید و می گفتید حزب توده. در حالی که اگر یک آدم آگاهی، این رو بره تو

تقی شهرام: بطن اش بره خیلی خوب

حمید اشرف: بطن مسئله، متوجه اختلاف در این جا میشه.

تقی شهرام: آخه این که بر ما

حمید اشرف: ما می گفتیم بیائید خطوط سیاسی مون خطوط سیاسی مشترک مونُ رسم کنیم، شما می گفتید بیائید خطوط تکنیکی مونو رسم کنیم.

تقی شهرام: آخه کی، کدوم آدم عاقلیه که منکر این بشه؟ ما اینو به این شکل حل می کردیم توی خودمون، که ما در یک سری اصول کلی، مثلاً ضرورت مبارزه مسلحانه، حالا مثلاً فرض کنیم، شما که فکر می کردید که ما یک سازمان مذهبی هستیم دیگه. یک سازمان مذهبی هم که به قول معروف، نمیتونه بطور علمی بیاد استراتژی بده دیگه، نیست؟ اون به دلیل خط به اصطلاح همون گرایشات طبقاتیش میاد مبارزه اش را هم میکنه و بعدا هم

حمید اشرف: اما ما یه چیزو می خواستیم.

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: در یک چیز که

تقی شهرام: ها

حمید اشرف: بالاخره، وقتی که دو تا

تقی شهرام: چی

حمید اشرف: جریان می خواستن همکاری کنند

تقی شهرام: در چی؟

حمید اشرف: باید یک خطوط مشترکی داشته باشند واسه کارشون دیگه. ما می گفتیم بیائید اون خطوط مشترک را ترسیم کنیم و پای این خطوط مشترک ترسیم شده هم به ایستیم

تقی شهرام: آخه بهتر از این که هر دو مون در عمل مسلحانه وارد بودیم؟ از این خط بیشتر؟ ما همون روزش مثلاً عمل کرده بودیم، عمل مسلحانه، مگه میشه یک گروه عمل مسلحانه بکنه، بعدش هم مثلاً فرض کن معتقد به خط مشی سیاسی باشه؟

حمید اشرف: ببینید

جواد قائدی: ما اون جا می گفتیم رفیق

حمید اشرف: صحبت بر سر این نیست.

جواد قائدی: ما عمل بکنیم، اعلامیه اش اصلاً بحثی نیست. ما اصلاً سر اعلامیه اش بحث کردیم که چه چیزی باشه؟

تقی شهرام: عمل که دیگه تناقضی نداشت با کار

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

جواد قائدی: شما اعلامیه می دادید، ما را مجبور می کردید تو اون اعلامیه ما موضع (نامفهوم...)

حمید اشرف: یعنی چه؟ وقتی که ما پشت اش قبل از عمل، که داره زمینه هاش

تقی شهرام: قبل از عمل توضیح می دادیم.

حمید اشرف: که داره زمینه های ذهنیش آماده میشه، ما توافق نداریم. ما

تقی شهرام: نه. توافق

حمید اشرف: شما فرار می کنید از توافق

تقی شهرام: نه ما فرار نمی کنیم. شما بیائید بگید که آقا جون، شما این را روشن نکردید به طور صریح که ما موافقیم با این طرح به شرطی که رو هدف های سیاسیش توافق داشته باشیم

بهروز ارمغانی: به شرط این که بیائیم مواضع سیاسی مشترک مون را مشخص کنید. اینو گفتیم دیگه، دقیقاً همینو گفتیم. گفتیم بیاین مواضع سیاسی، چرا میگید همکاری؟

تقی شهرام: این رفیق هست این جا. تو توضیح بده، اگر گفتن، واقعاً حق با این رفقاست.

جواد قائدی: این طوری نبوده، رفیق!

بهروز ارمغانی: رفیق، ببین، دقیقاً من الان یادم می افته. رفیق صحبت کرد، حتی شما یک جلسه نیم ساعته هم آنتراکت خواستید که روش صحبت کنید با هم، یا فکر کنید لااقل. رفیق گفت چرا میگید همکاری نمی دونم، کارهای پیش پا افتاده؟ بیائید رو مواضع

تقی شهرام: خوب معلومه

بهروز ارمغانی: سیاسی مشترک صحبت کنیم. دقیقاً همینو گفت. رفیق، الان شاید نوارهاش هم شما داشته باشید.

تقی شهرام: حتماً ما نوارهایی داریم که نمی شد، ما نتونستیم گوش بدیم. نوارهای ما خیلی

حمید اشرف: نوارهای ما خوبه، این جا.

تقی شهرام: نوارهای شما خوبه؟ نوارهای ما خیلی ناجور بود نتونستیم گوش بدیم.

حمید اشرف: داریم ما.

تقی شهرام: خوب حالا یه روزی گوش می دیم.

بهروز ارمغانی: بله. اصلا گفتیم مواضع سیاسی مشترک. چرا همکاری؟ اون وقته که اگر ما موضع سیاسی مشترک اتخاذ کنیم، دیگه فرق این که

تقی شهرام: ببینید

بهروز ارمغانی: مثلأ یک چیزی شما به ما بدید، یک چیزی ما به شما بدیم، دیگه خیلی روشنه.

تقی شهرام: حرف شما درسته، ببینید، اگر واقعأ، این رفیق این جا هست، نمی دونم ما باز صحبت می کنیم با رفقا. حرف شما، من فکر می کنم درسته. یعنی الان، این مسئله اگر شما واقعأ طرح کردید راجع به مواضع سیاسی، ما باید این کار رو بکنیم. یعنی اصلأ یه کار نادرستی بوده اگه کسی مثلأ میگفته آقا بیا راجع به این بحث نکنیم بریم همین طوری عمل کنیم. این حرف بی خودیه. الان هم ما بخواهیم با هم هر نوع همکاری بخواهیم بکنیم، اول باید مواضع سیاسی مونو مشخص بکنیم.

بهروز ارمغانی: بله

تقی شهرام: اول شما باید به ما بگید که، بله شما الان، مسلمأ، می گید که، آقا مثلأ، هنوز موضع شما مثلا تو بیانیه یه جوری هست دیگه، مثلأ، اشاره شده. آیا مثلأ به سیاسی کارها فلانه . اینه ما باید روشن کنیم برای شما یا ما اینجا اشتباه کردیم یا توضیح می دیم یا این که قبول نمی کنیم، پس وحدتی هم نمی تونیم داشته باشیم.

بهروز ارمغانی: ببین اگر بخواهید (نامفهوم...)

تقی شهرام: این خیلی مشخصه.

بهروز ارمغانی: جلسه قبل هم، اگه گوش داده باشید نواراشو، وقتی صحبت از این مسئله شد، رفقا گفتند که شما اون موقع از مواضع ضد امپریالیستی با ما برخورد کردید. اصلأ هیچ وقت صحبت از طبقات و این ها نشد. همه اش ما را تائید کردید از مواضع ضد امپریالیستی مون. این فقط جوابی بود که رفقا به ما دادند جلسه قبل.

تقی شهرام: فکر کنم این رفیق الان توضیح باید بده.

بهروز ارمغانی: گله مند بودند از این که ما چرا با اونا، با رفقا،

جواد قائدی: ما گله مند؟ ما گله نکردیم رفیق.

بهروز ارمغانی: حالا

جواد قائدی: گفتیم شما از همین موضع

بهروز ارمغانی: حالا انتقاد

جواد قائدی: نه، اصلأ انتقاد هم نکردیم.

بهروز ارمغانی: آها

جواد قائدی: گفتیم شما از همین موضع ما، موضعی که تأئید می کردید ما را، از همین موضع هم می تونستید با ما برخورد کنید.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

بهروز ارمغانی: نه گفتید شما با ما برخوردِ، این، تأئید کردید مواضع ضد امپریالیستی ما رو، و حتی به این ترتیب خواستین

تقی شهرام: نه

بهروز ارمغانی: بفهمید که ما موضع پرولتری نداریم.

تقی شهرام: نه رفیق، من اون یادمه. من تو نوار هستش، این طوری بودش گویا که، اون رفیق گفته بود که شما عوض این که بیائید واقعا راجع به مسائلی که خیلی مهمتره اینا بحث کنید، شما گفته بودید که آره ، تو اون جلسه اولیه، یعنی تو جلسه تابستون اوائله چیز گفته بودید که آره ما موضع ناسیونالیستی شما را مثلا تأئید می کنیم

بهروز ارمغانی: تائید می کنیم آره

تقی شهرام: و یک همچی حرف هایی زده بودید

بهروز ارمغانی: درسته دیگه

تقی شهرام: و این حرفی که، یعنی در واقع، به این ترتیب، خیال خودتونو در این این طوری انتقاد می شد به شما که شما در سطح باقی موندید. در

بهروز ارمغانی: درست، ما در سطح باقی موندیم

تقی شهرام: آها اجازه بدید

بهروز ارمغانی: این نظر شماست.

تقی شهرام: آها. این حرفی که اون رفیق زده بود

بهروز ارمغانی: نه، اجازه بده رفیق من یک نتیجه می خواهم بگیرم.

تقی شهرام: بفرما!

بهروز ارمغانی: اون هم اینه که، ما با همون برخورد سطحی خودمون، گفتیم بیائید مواضع سیاسی مشترک داشته باشیم

تقی شهرام: شما حرف درست زدید.

بهروز ارمغانی: و رفقا گفتند که نه

تقی شهرام: ما انتقاد رو قبول می کنیم اگر این طور باشه

بهروز ارمغانی: ما بیائیم به جای این که این کار را بکنیم، از بیرون به درون بریم (نامفهوم...)

تقی شهرام: نه

بهروز ارمغانی: دقیقاً همینو گفتند.

تقی شهرام: نه. اگر این باشه، انتقاد و قبول می کنیم ما.

بهروز ارمغانی: البته میشه اینو نوار اش رو پیاده کرد

تقی شهرام: انتقاد شما درسته، ما برای هر حرکتی اول باید بتونیم مواضع سیاسی مشترک داشته باشیم

بهروز ارمغانی: مواضع سیاسی مشترک داشته

تقی شهرام: حرف شما کاملا درسته

بهروز ارمغانی: بعد اقدام بکنیم.

تقی شهرام: اقدام بکنیم. کاملا

بهروز ارمغانی: چون در غیر این صورت

تقی شهرام: ما آدم های انتریکی که نیستیم که بخواهیم بریم فقط کار بکنیم بدون اینکه بدونیم چه کار می کنیم!

بهروز ارمغانی: باید بدونیم. در غیر این صورت همکاری هم همکاری نخواهد بود.

تقی شهرام: نخواهد بود. یه چیز دلبخواه خواهد بود

بهروز ارمغانی: چون من نمی دونم به چه دلیل دارم به تو این مسئله را می گم و یا

تقی شهرام: احسن!

بهروز ارمغانی: نمی دانم چرا

تقی شهرام: درسته یعنی اگر واقعاً این مسئله را شما طرح کردید و رفقای ما توجه نکردند، انتقاد به ما وارده.

حمید اشرف: بنابراین لازمه که اون نوار ها را رفقا دو مرتبه تجدید برخورد کنند

تقی شهرام: ما برخورد می کنیم باهاش

حمید اشرف: چون اتفاقاً دفعه پیش، رفقا انتقاد می کردند از برخورد اون دفعه، ما گفتیم برخورد ما عوض نشده

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: ما همون برخوردو داریم.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یعنی ما، چیزی تو چند ماه گذشته، فلان، ما همان مواضعی را که تو اون جلسه داشتیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: جلسه پیش داشتیم، حالاش هم داریم. و این نه به خاطر مثلا غرور

تقی شهرام: بله

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: و پا فشاریه به خاطر اصولی که داریم

تقی شهرام: نه، اتفاقاً آدم رو اصول باید پا فشاری کنه ، حالا هر چی هم بهش می خواهند بگن، بگن.

حمید اشرف: ما وقتی که طرح می کنیم مثلاً، که آقا، بیائید ما خطوط مشترک سیاسی مونو طرح بکنیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و از برخورد میگم مثلا حزب توده چون رفقا خیلی بحث رو می پیچوندند، و نمی خواستند

تقی شهرام: نمی خواستند. نگفتند اینو، نگفتند که آقا جون ما به دلیل این که

حمید اشرف: بحث خیلی بد شده بود.

تقی شهرام : خیلی بد شده بود. واقعاً

حمید اشرف: دفعه قبل و هم این دفعه، به نظر من بحث های امروز ما خیلی خوبه.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: چرا؟ چون نه سیاست بازی توشه

تقی شهرام: نه، رک و راست داریم میگیم.

حمید اشرف: رک و راست این نظرات داره طرح میشه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و خوب هم هست

تقی شهرام: من گفتم اول جلسه، که ما این انتقادُ به اون رفقا گفتیم.

حمید اشرف: دفعه اولش هم پیشنهاد ما همین بود، که رفقا بیاین مسائلُ طرح بکنیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: مسائل مونو. حتی اینو اگر باور بکنید، ما از آغازش هم همینو می خواستیم.

تقی شهرام: ببین رفیق

حمید اشرف: که بیائین مسائلی که داریم، هر چی که داریم،

تقی شهرام: رک بگیم

حمید اشرف: رک بگیم،

تقی شهرام: ما این کار را خواهیم کرد

حمید اشرف: حلش بکنیم

تقی شهرام: ما اینجا خواهیم کرد این کار رو

حمید اشرف: و تنها چیزی که نتیجه بخش میتونه باشه

تقی شهرام: همینه

حمید اشرف: یعنی علیرغم این که الان تمام به اصطلاح بدبینی هایی که طرح میشه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: تو همین جلسه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف:، شما می گید که مثلا شما نمی فهمیدین و شما می گید شما این طور هستید

تقی شهرام: بله به درست میگید

حمید اشرف: این خیلی اتفاقا گوارا تر

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و شیرین تر هست از اون که ما بیائیم بگیم که خوب ما که البته شما را تأئید می کنیم، ولی فلان،

تقی شهرام: ولی فلان ، درسته

حمید اشرف: ولی بیسار

تقی شهرام: بارک الله

حمید اشرف: این جور خیلی بهتره

تقی شهرام: آفرین

حمید اشرف: و نتیجه بخش تر.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: ما از اولش هم خواهان همین بودیم. اون موقع هم که خواهان انتقاد بودیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: دقیقاً یک همچین چیزی رو ، یعنی می خواستیم بیائیم طرح بکنیم مسائل رو.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: همان موقع البته ممکن بود که اون موقع ما نتونیم، دستمون باز نباشه واسه

تقی شهرام: بله واقعا هم همینه ، درسته

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: طرح این چیزها را بگیم، دستمون بسته تر بود. ولی باز هم هدف مون این بود که مسائل واقعیت هایی که هستش

تقی شهرام: توضیح بدیم

حمید اشرف: و ضعف هایی که تو کار وجود داره بیائیم مطرحش بکنیم و انگشت بذاریم روش

تقی شهرام: ببین. راجع به اون حرف شما، ما کاملاً موافقیم، اگر که واقعاً این مسئله هست، انتقاد به ما وارده. به هیچ وجه ما درصدد این نیستیم که بیائیم یک به اصطلاح وحدتی در مثلاً هیچی، اصلاً کشکه، یعنی آدم بره، به قول ایشون، بره کار بکنه، بعد هم نفهمه چرا کرده، به چه دلیل، و به چه به اصطلاح، هدفی، این کارها صورت گرفته

حمید اشرف: بنابراین، اینکه طرح مسئله فرماندهی مشترک

تقی شهرام: اصلاً اونا بی خوده، چیزهای بی خودیه

حمید اشرف: و مبادلات نمی دونم این ها باید، اتفاقاً اون دفعه گفتم به رفقا.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: گفتم اگر ما، همون دفعه، دو دفعه پیش، گفتم اگر ما دقیقاً احساس نکنیم که نقاط مشترک داریم، و این رو بهش به نتیجه نرسیده باشیم، هر عهدنامه ای هم با هم ببندیم

تقی شهرام: هیچ فایده ای نداره

حمید اشرف: اجراش نمی کنیم.

تقی شهرام: اجراش نمی کنیم.

حمید اشرف: یعنی در عمل اجراش نمی کنیم. چرا؟ چون مرتباً

تقی شهرام: نقض میشه در عمل

حمید اشرف: نقض میشه در عمل، و عوامل مشکوک کننده و این ها وجود داره.

تقی شهرام: به وجود می آید

حمید اشرف: و خود بخود با بهانه هائی که از جنبه عملی داره قضیه.

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: و تا وحدت سیاسی، مشخص کردن خطوط مشترک این جنبه را می تونست داشته باشه.

تقی شهرام : درسته! این کاملا ما، من فکر می کنم که قضیه مشخص کردن خطوط سیاسی، برای این رفقا این طور جلوه گر شده که باید مقدمتاً و ابتدا و اساساً روی مثلاً حزب توده بود.

حمید اشرف: نه مسئله حزب توده را

جواد قائدی: به خاطر همکاری با همدیگر

تقی شهرام: یعنی این طوری جلوه گر شده.

حمید اشرف: نه به اصطلاح چیز اش کردیم

تقی شهرام: یعنی برای ما

حمید اشرف: برجسته اش کردیم. گفتیم که شما مثلا در مورد همین مورد مشخص. اینو رفقا

تقی شهرام: اصلاً بذارید من یه توضیحی بدم. ما واقعاً خودمون خودمونو می خوردیم که نمی تونیم جواب این حزب توده را حسابی بدیم. حتی یه مطلبی هم من می تونم در اختیارتون بذارم که ما اون موقع تهیه کرده بودیم برای حزب توده، ولی چون یک موضع مارکسیستی باهاش برخورد شده بود، ما نمی تونستیم این ها را انتشار بدیم.

جواد قائدی: دقیقا

حمید اشرف: ما در اون موقع یک پیشنهادی کردیم. و الانش هم فکر می کنم که خیلی اصولی بود که شما اون کار را می کردید. چون گفتم، شما که احتیاج نداشتید

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: که ژست مارکسیستی بگیرید.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: می خواستید که خودتونو از درون استحاله بدید.

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: با توجه به این مسئله، جواب حزب توده را که ما هم خواستیم چون ما بطور مشخص همون موقع هم که حزب توده اون پیامُ داد، حساسیت نشون دادیم. حساسیتی که ما نشون دادیم، از لحاظ رفقا شکل دیگه ای تعبیر شد. حتی تو جلسه پیش هم چیز دیگه ای تعبیر شد.

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: و رفقا فکر کردند که ما، از اینکه اتحاد هایی به دور از ما، در درون به اصطلاح نیروهای مبارز ضد رژیم می خواد به وجود بیاد، دچار عذاب هستیم.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: نه، اتفاقا ما

حمید اشرف: در حالی که

تقی شهرام: نه

(نوار شماره پنج - قسمت اول)

حمید اشرف: رفقا داشتند، این دفعهٔ پیش هم ، این طوری من احساس کردم که فکر می کنند که ما از این مسئله نگرانیم. ولی نمی دونم، و فکر کردم مقاومت رفقا دقیقاً به خاطر همین مسئله است که فکر می کنند که نکنه چون ما به این مسئله خیلی پافشاری می کنیم، نکنه یک چیز مضرّیه. از اون جا که ما همیشه

تقی شهرام: نه حالا من اتفاقا

حمید اشرف: نقش منفی داریم در مقابل قضایا، هر پیشنهادی که ما بدیم الزاماً یک نقطه شرّی توش هست.

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: حالا تحلیل ها و این ها هم درست باشه یه طرف

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: ولی باید گشت دید مقصود شرّی که در این خوابیده، چیه.

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: برای این که در همون موقع، ما این هم نشون دادیم که ما هیچ مقصود شرّی نداریم. بلکه ما توصیه کردیم که رفقا، شما بیاین یک پیام بدین

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: بگین آقای حزب توده اصلاً اختلاف ایدئولوژیک، من مارکسیستم، تو مذهبی هستی، همه این ها به کنار،

تقی شهرام: به کنار

حمید اشرف: ما فقط با کسی میتونیم وحدت داشته باشیم

تقی شهرام: که بتونه

حمید اشرف: که خط مشی ما را عمل بکنه بهش.

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: اگر این کار را شما برید و اتفاقاً اون رفیق در همون موقع هم جواب داد که ما هر چه فکر کردیم که حداقل چیزی که ما می تونیم به این ها بگیم

تقی شهرام: همینه

حمید اشرف: همینه

تقی شهرام: حتی ببینید شما در این جا

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: من گفتم، رفقا پس بیاین این حداقل چیز را به این ها بگید. و با توجه به این حداقل چیز که کاملاً مثبته و هیچ ضرری به هیچ جا نمی زنه.

تقی شهرام: اصلاً باور کنید ما می خواستیم خیلی از این چیز ها بیشتر بگیم یعنی اصلا طرح این بود

حمید اشرف: این حرف درسته، شما می تونید اینو بگید.

تقی شهرام: اصلا ما یک تحلیلی داشتیم

حمید اشرف: ولی در حقیقت در

تقی شهرام: این ها یک گفتاری داشتند راجع به مسئله چیز، یک تحلیلی داشتند راجع به مسئله شیوه های مبارزه. نمی دانم دارید شما هم یا نه. تو رادیو خوندند، بچه ها ضبط کردند، نوشته بودند. بعد یک تحلیل خیلی تمیز میشه از اون تو درآورد. راجع به این که این می آید چه جوری شما هم یک اشاره ای کردید تو این بیانیه اتان.

حمید اشرف: عقب موندگی های تاکتیکی شونو نشان میده. ضعف های ایدئولوژیک شونو نشون میده.

تقی شهرام: خیلی مسائل، مثلاً میان پرتقال را مطرح می کنند، بنگلادش را مطرح می کنند، نمی دونم فلان جا و فلان جا پاکستان رو ، چیز رو ، ترکیه را هنوز مطرح می کنند، که مثلاً بله، این جا نیروهای سوسیالیستی و دمکراتیک حاکم شده اند و بعد این، ما یک چیز دیگه ای هم داشتیم از مال پونا ماریف بود. مال به اصطلاح، نامزد کمیته مرکزی حزب کمونیست بود، که اخیراً رفت تو حزب کمونیست. از اون به قول معروف جوجه های برژنفه. این هم یک جزوه ای داده بود بیرون و ترجمه اش را ما داشتیم اخیراً. که تو اون سیاست های شوروی را تو منطقه خاورمیانه تحلیل کرده بود، که اصلاً ما باید کمونیست ها رو ول کنیم، بریم سراغ خرده بورژوازی منطقه. اصلاً ماهیت حرفش این بود راجع به خاورمیانه، یک جزوه خیلی جالبیه از نظر ما، اینو آموزش می دیم راجع به شناخت ماهیت رویزیونیسم. این تحلیل را کرده بود که اصلاً ما باید خرده چیو ول کنیم ، کمونیست ها را ول کنیم، این ها مثلاً فلان اند، بهمان اند. اصلاً در یک چهارچوب های خیلی پیچیده و واقعاً نامردانه ای. و بعد بریم سراغ دمکرات های انقلابی و در واقع همون خرده بورژوازی منطقه.

بعد، این دقیقاً انعکاس داشت با حرف حرف هایی که تو اون بیانیه زده بود، تو اون شیوه های مبارزه می زد با پیامی که به ما داده بود. متوجه هستی چی می خوام بگم؟ یعنی اون در واقع اومده بود، همون سیاست خط مشی رویزیونیستی شوروی را می خواست چکار کنه اینجا ، پیاده کنه. به اضافه این که تو ایران، تضادهایش هم با رژیم ایران اوج گرفته بود

شوروی و یک مسائلی به وجود اومد راجع به منطقه، که خوب این اجباراً کشونده بود به سمت نزدیک شدن به نیروهای اپوزیسیون رژیم. یعنی ما این تحلیل را داشتیم، و حتی یک مقدارش هم آماده کرده بودیم. و مشخصاً به اصطلاح، گرایش، اصلاً تبلیغ به اصطلاح پوچیستی حزب توده برامون مشخص بود، اون کودتا گری و اون گرایش به اصطلاح ضد انقلابی که داره به وجود میاره، و ما حتی این ها آماده بود، این ها از نظر تئوریک به هر حال مشخص بود. به قول اون رفیق حداقل حرفی هم که تازه بهش می زدیم، واقعاً اون تازه خیلی کم اش بود. ولی ما همه اش مونده بودیم که اینو از یک موضع، چون ما در کش و قوس همین قضایا بودیم که از یک موضع مارکسیستی این را عنوان کنیم. و این برخورد کرد، با این که اصلاً قضایاش هم یک مقدار بعد منتفی شد، و ما هم باز درگیری هایی پیدا کردیم، عملاً جز، یک، شاید بگیم، یک انتقادی به ما وارد بشه که یک برخورد، مثلاً فرض کنید که، فعال پیگیرانه ای نسبت به قضیه ما نکردیم، یعنی شاید علت همه قضایاش این باشه، هیچ چیز دیگه ای نبود. و این هم ما فکر می کنیم که علاوه بر این مواضعی که گرفتیم، این را حتماً باز هم برخورد خواهیم کرد. یک جزوه مثلاً

حمید اشرف: ولی ضمناً

تقی شهرام: ها

حمید اشرف: یک چیزی هم که می خواستم اینجا تکرار بکنم، اینه که، شاید رفقا دو مرتبه در این مورد هم تجدید نظر بکنند.

تقی شهرام: کدام مورد؟

حمید اشرف: اینه که حزب توده، با توجه به این ارگان تبلیغاتی که داره

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: صرفاً یک گربه مرده نیست. یعنی کسی یه که در ایدئولوژی نیروهایی که معتقد به مارکسیسم هستند

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: اختلال ایجاد میکنه. و اگر چه از نظر عملی،

تقی شهرام: هوم

حمید اشرف:چیزی ممکنه نباشه، حالا

تقی شهرام: مهمش اینه

حمید اشرف: گروه هاشون شروع به کار هم کردن.

تقی شهرام: ها

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: گروه هاشون تو داخل شروع به کار هم کردن.

تقی شهرام: نه، این ها، ما گروه هاشون را هم می شناسیم. همه شون دست پلیس اند. یعنی آدم هایی مثلاً دارند، آت و آشغال هایی که تو کارخونه کار می کنند، و تماس هم داشتیم باهاشون. البته این ها نفهمیدن که با ما تماس دارند. ما حسابی ته و توشونو درآوردیم. حزب توده ای اند و از اون ها هستند که مثلا جلسات شون تو عرق خوریه هنوز و نشست هاشونو تو عرق خوری می گذارند و

حمید اشرف: مثلاً اینهایی که نشریه "نوید" را در میارن، چی؟

تقی شهرام: آها کدومو "نوید" رو ؟

حمید اشرف: نوید

تقی شهرام: نه، "نوید" را نمی شناسیم. ولی

حمید اشرف: به هر حال، مسئله اینه که این ها

تقی شهرام: از همین کار ها می کنند

حمید اشرف: گروه های، چون شعاری که حزب توده میده، واسه یک عده از روشنفکرهایی که قاطعیت انقلابی ندارند و واقعاً نمی خواهند کار کنند، ولی می خواهند ارضاء کنند خود شونو، و باشند فعل

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: برای اون ها یک راهی را پیش می کشه و مطرح می کنه. و بخصوص، یعنی تلاش های سیاسی حزب توده، کم اهمیت نباید تلقی بشه در مرحله کنونی.

تقی شهرام: من فکر می کنم که اتفاقاً در مرحله کنونی، کم اهمیته.

حمید اشرف: چرا؟ چون اغتشاش ایجاد میکنه.

تقی شهرام: اتفاقا

حمید اشرف: یعنی در حقیقت، البته این باز مسئله است که شاید جنبه

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: تعیین کنندگی نداشته باشه،

تقی شهرام: اصلا

حمید اشرف: ولی اخلال کننده هست.

تقی شهرام: ببین، به دلیل وجود همین دیکتاتوری و همین شرایط، اتفاقاً حزب توده گربه مرده شده. ولی این گربه مرده می تونه اون موقعی که جنبش یک شرایطی از رشد پیدا کنه، یک موقعی که مثلاً، نیروها گسترش پیدا کنند، یک سری مسائلی از این قبیل مطرح

بشه احیاناً، و یک سری نیروهای مارکسیستی، مثلاً، نتوانند متحد بشن علیه حزب توده. این، اون موقع باید پنجه هاش باز بشه. ولی الان، این واقعاً هیچ کاری نمی تونه بکنه. الان ها! الان نیروئی هیچ در داخل نداره به اون معنا. یعنی نیروی داخلیش خیلی ضعیفه.

حمید اشرف: نه، نیرو داره، ولی نیروهایی که داره، کار بری ندارند.

تقی شهرام: آخه ببین، از این نیروها، خوب رژیم هم داره.

حمید اشرف: واقعیت اینه.

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: یعنی گروه هایی هستند، که در رابطه با حزب توده، چون فعالیت انتشاراتی حزب توده، در داخل ایران هم بد نیست. و ما این را در ارتباطات مختلفی که داریم، می بینیم.

تقی شهرام: یعنی ببینم، غیر از این "دنیا" شون، بطور مشخص

حمید اشرف: تمام آثارشون، تمام سلسله انتشارات شون

تقی شهرام: نه، آخه، اوناش که مثلاً کاپیتال و این ها را منتشر کردند، اونا را میگی؟

حمید اشرف: نه، به صورت خاص ایران که جزوه هایی منتشر می کنند، روی کاغذهای نازک،

تقی شهرام: کاغذ نازک و ریز منتشر میکنند این ها

حمید اشرف: بله. این ها را می فرستند به داخل، و ما الان از این ور اون ور زیاد می شنویم، در خونه ها می یارن میدن، همراه با اوراق تبلیغاتی شون. و کسانی همین گروه ها همین کارهایی که ما ها می کنیم، که در خونه هایی که به اصطلاح

تقی شهرام: این نشریه "نوید" چیه توش؟

حمید اشرف: نشریه نوید هم یک نشریه پلی کپی شده است که، در آورده، و هدف خودش را در سرمقاله اش مبارزه با انحرافات در درون جنبش قرار داده. که همون مسئله خط مشی مسلحانه و این ها رو

تقی شهرام: ببین، فکر نمی کنی مثلاً، گاهی اوقات این ها از طرف خود پلیس داده بشه؟

حمید اشرف: خب، این احتمال هست. یعنی ما این را نفی نمی کنیم که پلیس می تونه فعالیت ها را تا یک حدودی، حداقل سکوت کنه در مقابلش. یعنی اگر بشناسدش هم، سکوت کنه، چون ضد مبارزه مسلحانه است و این به نفع

تقی شهرام: اصلاً ما خبرهایی داریم، اون ستارزاده نیست؟ اینو آزادش کردن، این مجدداً گروه تشکیل داده، کار می کنه. اون ستارزاده معروف نیست؟

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: مال "ساکا"

تقی شهرام: آها. این همون فریدون پسرش، هم خود باباهه، این ناکسا مجدداً گروه تشکیل دادن، دارن از این کارها می کنند. یعنی همین کار ضد مبارزه مسلحانه می کنند. یعنی این ها حتی از نظر پلیس، یعنی کاملاً هدایت دارند می شن، یعنی در واقع نقش دو مرتبه، یه جور دیگه شهریاری دارند ایفا می کنند. و این خبرها تقریباً موثقه.

حمید اشرف: مال "نوید" هم ممکنه همین جریانات و جنبه هائی را داشته باشند.

تقی شهرام: احتمالاً ممکنه، همین باشه.

حمید اشرف: و با توجه به این که این ها یک رادیو دارند. و ما نقش رادیو را در به اصطلاح، سمت گیری نیروها کاملاً دیدیم، و می دونیم که چقدر زیاده.

تقی شهرام: ببینم شما، میون کلامتون. اخیراً خبر داری راجع به نتیجه رادیو که مثل اینکه منتفی شده؟

حمید اشرف: یعنی، کدوم رادیو ؟

تقی شهرام: فعالیت هایی که رفقا داشتند تو خارج. می دونی؟

حمید اشرف: به شکست منجر شده؟

تقی شهرام: آها. خبر شو دارین؟

حمید اشرف: ما آخرین خبرهایی که داریم این بوده که به زودی می شه.

تقی شهرام: آها، همون. ما هم داشتیم. اما آخرین خبر اینه که مثل این که، یعنی بعد از اون ملاقاتی که داشتند با اون طرف، که نمی دونم حتما خبرش را حتماً دارید، هم رفقای شما، هم رفقای ما.

حمید اشرف: خوب

تقی شهرام: می دونید دیگه؟

حمید اشرف: طرفی که از ظفار و این ها

تقی شهرام: رئیس جمهور، دیگه.

حمید اشرف: می دونم

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: مال یمن

تقی شهرام: یمن. و بعد از اون، که موافقت کرده بود و این ها، مثل اینکه منتفی شد. این هم یک خبره، مثل اینکه این اواخر داده بودند.

حمید اشرف: که موافقت نشده؟

تقی شهرام: مثل این که منتفی شده، نداده بودند.

حمید اشرف: گویا می خواستند یک رادیوی دیگه ای از جای دیگه ای تهیه کنند. که گویا زمینه هاش هنوز هست.

تقی شهرام: جای، لیبی اینا؟

حمید اشرف: آره، که در اون زمینه، تا چه حد موفق بشن، معلوم نیست.

تقی شهرام: حالا اون هم اطلاع زیادی الان ندارم. اما این مثل اینکه منتفی شده. به هر حال، می گفتید.

یعنی ببینید، این رادیو، شما بهش اهمیت زیادی میدید؟ یعنی فکر می کنید واقعاً مؤثره؟

حمید اشرف: این رادیو مؤثره. چون ما الان هم برخورد داریم باهاش

تقی شهرام : خوب ما می توانیم

حمید اشرف: یعنی در محیط هایی که چون تبلیغاتی که جنبش مسلحانه می کنه، خیلی محدوده. محدودیتش، یعنی اگر بخواهیم مقایسه کنیم، در مقابل یک رادیو، البته آن موقعی که جنبش مسلحانه از طریق رادیو میهن پرستان تبلیغات می کرد، رادیو پیک را خفه کرده بود. و رادیو پیک را کسی نمی گرفت. قبلاً، رادیو بغداد وقتی بود، رادیو پیک را کسی نمی گرفت. ولی وقتی این جریانات خاموش شد، واسه مردم، ما چقدر در این رشته فعالیت می کردیم؟

تقی شهرام: خیلی کم.

حمید اشرف: خیلی کم. و مردم، کسانی که، نیروهای سیاسی، واسه شون دنیائیه همون رادیوهه. همون فحش دادن به شاه، واسه شون کلی مسئله است. ارضا شون می کنه، می گیرن گوش می کنند، و در ضمن، زهر تبلیغات اپورتونیستی اون ها هم

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: به کام مردم ریخته می شه. و در شرایطی که اون ها میان به اصطلاح، گروه ها را هم به بازی می گیرند با پیام های خودشون، چون واقعیت اینه. که حزب توده یعنی، این اصلاً نوعی به بازی گرفتنه.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: با پیام های متعددی که میدن. مثلاً راجع به بیانیه "اعلام مواضع" هم موضع گیری کردن.

تقی شهرام: چی گفتن؟

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: چیز کردن ، پیام دادن که ما قبول داریم و تأئید می کنیم، حرکت شما را تأئید می کنیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: چون به مارکسیسم رسیدید. و این کمک می کنه که خط صحیحی را که ما توصیه می کنیم

تقی شهرام: بپیمائید مثلاً.

حمید اشرف: بهش برسید.

تقی شهرام: بارک الله

حمید اشرف: هنوز نرسیدید، ولی می رسید.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یعنی، و این در رابطه با این که، پارسال هم اون پیام را داد، کسائی که فقط شاهد این پیام ها هستند

تقی شهرام: ممکنه واقعاً این ها با هم تداعی بکنه، بگه که

حمید اشرف: تداعی می کنند، مماشات می کنند

تقی شهرام: بله، و اصلاً یک جریان غلط ایجاد کنه. متوجه شدم.

حمید اشرف: و از نام مجاهدین در حقیقت

تقی شهرام: یک سمبلی می سازند برای کوبیدن جنبش مسلحانه.

حمید اشرف: (نامفهوم...) استفاده میشه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: استفاده میشه برای کوبیدن جنبش مسلحانه.

تقی شهرام: متوجه ام.

حمید اشرف: و اون چیزی که ما چون راهی که ما تا به حال طی می کردیم و حالا تقریباً بهش رسیدیم، یعنی مرحله استراتژیک اول جنبش ما

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که تثبیت جنبش مسلحانه بوده

تقی شهرام: سعی

حمید اشرف: یه مقدار به همین مسائل مربوط می شد

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: و اگر ما در مقابل این جریانات حساسیت داشتیم، رفقا باید توجه کنند که به خاطر اصول مون بوده

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و جنبه های خودخواهی گروهی و نمی دونم ناراحتی از تشکیل وحدت های دیگه و این ها، در بر نداشته

تقی شهرام: بله.البته ما این تصور را نمی کردیم.

جواد قائدی: چنین استنباطی اصلاً وجود نداشت.

تقی شهرام: این که مثلاً شما احیاناً، می دونید، مثلاً ما تصور داشتیم مثلاً حالا چون خودتون حالا موضعی دارید، یا موضعی گرفتید، حالا حتماً دارید ما را هم تو امپاس قرار می دید، با این که هزار تا کار ریخته سر ما ، یه مسئله ای که زیاد هم مهم نیست، و اصلا مسئله ای به اون معنا نیست و ما در یک فرصت یه خورده راحت تری، این موضع را خواهیم گرفت، بیائید حتماً این کار را بکنید. و همه کارها را مشروط کردید به این مسئله که گفتیم دفعه قبل گفتیم

حمید اشرف: نه، اصلاً، اون پیام ساده را شما

تقی شهرام: آخه ما نمی خواستیم

حمید اشرف: در خارج از کشور حداقل، چون یکی از بخش های تبلیغاتی جنبش در خارج از کشوره.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یعنی همین انتشاراتی که در خارج از کشور میشه، شاید هم اهمیتش کمتر از انتشارات زیرزمینی که در داخل میشه، نداشته باشه.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: چون مثلاً اگر در داخل یک جزوه ای مثلاً ۵۰۰ تا پخش بشه

تقی شهرام: در خارج مثلا

حمید اشرف: و در خارج مثلاً ۵ هزار تا چاپ بشه،

تقی شهرام: اصلاً همون ۵۰۰ تا که چاپ میشه، به اندازه ۱۰ هزار تا تأثیر داره.

حمید اشرف: آره، ولی در خارج هم اگر ۵ هزار تا جزوه چاپ بشه، حدوداً ۴۰۰ ، ۵۰۰ تاش ممکنه به داخل نشت کنه.

تقی شهرام: هوم

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: یعنی این هم هست.

تقی شهرام: اه؟ میارن دیگه،

حمید اشرف: با توجه به این مسئله، اگر شما در همون نشریاتی که به اسم مجاهد در می آمد و بعداً شماره ششُمش هم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: با مواضع جدید در اومده، همون پیام کوتاه را بعد (نامفهوم...) در می آوردید

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: مقصود ما عملی بود. یعنی ما چیزی بیش از این نمی خواستیم.

تقی شهرام: البته ببینید

حمید اشرف: و الانش هم

تقی شهرام: ما توجیه نبودیم راجع به این مسئله که شما راجع به جنبش مسلحانه و ارتباطش و اینا، چون این ها بعداً، بخصوص بعد از جریان مسئله ایدئولوژیک، ممکنه اصلاً مسئله ای بشه حتی. یعنی من متوجه هستم اون چیزی که میگین شما. یعنی مسئله این که واقعاً، این ها بگن خوب، همون طور که شما رسیدید به پروسه مثلاً مارکسیست شدن، طی کردید، به مارکسیسم، همین طور هم، در ادامه همین، پروسه را ادامه بدید، می رسید به نفی مبارزه مسلحانه. یعنی این ها می خواهن یک همچین قیاسی را اینجا بول بگیرند.

حمید اشرف: اون ها یک هم چین قیاسی را بول می گیرند، اون موقع اش هم به شکل دیگه ای بول گرفتند. به نظر من یک مقدار هم چیز ایجاد کردند.

تقی شهرام: کجا

حمید اشرف: بهره برداری کار خودشون در حد خودشون کردند. همون پیامی که پارسال فرستادند.

(نوار شماره پنج - قسمت دوم)

حمید اشرف: چون عملاً حزب توده با همین رادیوی خودش و با همین انتشارات خودش، فعالیت های تبلیغاتی شو داره گسترش می ده

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و این جریان کاملاً خطرناکی هست.

تقی شهرام: یعنی شما به این خیلی اهمیت می دید؟

حمید اشرف: این می تونه سوسیالیزم پلیسی را در ایران ایجاد بکنه، که در آینده خطرناکه، حالا ، اگر حالا چیزی نباشه

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: یعنی

تقی شهرام: من معتقدم الان چیزی نیست. ولی آینده خطرناکه.

حمید اشرف: و این می تونه بعد و از همین حالا هم باید نوکشو چید.

تقی شهرام: درسته.

حمید اشرف: و تلاش ما هم از آغاز کما این که، مثلاً همین چیزی که ما دادیم، جزوه ای که ما منتشر کردیم و تو تابستون هم در واقع این کار را با قاطعیت می خواهیم ادامه بدیم، به رفقا هم توضیح دادیم که با این که مسئله حزب توده الان

تقی شهرام: واقعا مسئله ای نیست

حمید اشرف: مساله روزمره مهمی نیست،

تقی شهرام: حتی مثلاً رفیق هم گفته بابا هر گروهی تو خارج، واقعاً فحش میدن تو همین نشریات خارج، همه اش فحش می دن

حمید اشرف: نه آخه فرق می کنه

تقی شهرام: درسته، از چه موضعی؟ این حرف کاملا صحیحه

حمید اشرف: از چه موضعی حمله می کنن؟

تقی شهرام: کاملاً درسته

حمید اشرف: اون ها خودشون هم

تقی شهرام: کاملاً درسته. طوفان خودش، به قول معروف، سگ زرد برادر شغاله. احمد قاسمی خودش بدتر از رادمنشه، اون یکی بدتر از اونه. این ها که به هم، به قول معروف، می پرن، هیچ چیزی را ثابت نمی شه. هیچ حقیقتی روشن نمی شه.

حمید اشرف: و به خاطر همین مسئله هم، ما این جزوه را منتشرش کردیم

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که حداقل پاسخ مونو برای همیشه داده باشیم به موضوع.

تقی شهرام: البته من حالا، بعد بحث می کنم، این که، شما، در اون جزوه، برا من، درسته خیلی جا ها مثلاً فرض کن، برخوردهای تندی هم داشتید. ولی یک چیزایی را هم باز گذاشتید. حالا بعد اونو بحث می کنیم.

حمید اشرف: حالا، خیلی مشخص، همون که گفتیم که این انتقاد هم شده که گفتیم که چریک ها تونو بفرستید داخل.

تقی شهرام: ها اصلاً کلاً، اصلاً شما اون جا، می دونی، یه برخورد نکردید که شما نمی تونید، یعنی اصلاً ماهیت شما چنین اجازه ای را نمی ده مثلا

حمید اشرف: خب ما

تقی شهرام:. شما اون جا صحبت از، یا مثلاً صحبت از چیز مثلاً کارهایی می کنید مثل کاپیتال، در حالی که مثلاً این یارو مرتیکه، کسی که اینو چاپ کرده، ایرج اسکندری، خودش رهبرشونه اصلاً. یا شما گفتید بعضی از عناصر مساعد تون ، درحالی که ایرج اسکندری، خودتون می شناسید کیه دیگه. پسر همون اسکندری

حمید اشرف: ولی خوب، ما تأئید می کنیم

تقی شهرام: آخه یه مسئله است

حمید اشرف: ما ترجمه هاشون

تقی شهرام: چی رو؟ شما می گید، اون عناصر بهترشون ایرج اسکندری که دیگه

حمید اشرف: نه، ما نگفتیم عناصر بهترشون.

تقی شهرام: چی

حمید اشرف: ما گفتیم در بین این ها ، یک عده روشنفکر هست که دارای

تقی شهرام: آخه خود ایرج اسکندری اصلی ترین رهبرشونه. کسی که تو قمارخونه های پاریس پوکر می زنه. همه می شناسنش اصلاً. یعنی این آدم اصلاً، آشغال ترین آدمه.

حمید اشرف: باشه. ما حتی این آشغال ترین آدم را هم،

تقی شهرام: گوش کن

حمید اشرف: اگر صرفاً بشینه آثار مارکسیستی را ترجمه بکنه

تقی شهرام: آخه نمی کنه این کار رو.

حمید اشرف: و پخش بکنه، این کارشو تأئید می کنیم، چون به گسترش مارکسیسم کمک می کنه.

تقی شهرام: درست. حرف شما درست

حمید اشرف: ولیکن موضع سیاسی گفتیم نگیر. بشین تو ترجمه ات را بکن، کتابتو پخش کن.

تقی شهرام: آخه شما می دونید، یه برخورد، حالا، اون هم بعد بحث می کنیم. اگه وارد بحث های دیگه شدیم، اون جا ما مثلاً میگیم به نظر ما بهتر بود که برخورد مثلاً اگه ما بودیم چه جوری برخورد می کردیم. خوب بگذریم از اون. بعد، به هر حال، این ها ملاحظات ما بود در مورد این مسئله. ما، آینده هم قبول داریم، اگر واقعاً این مسئله که شما مطرح می کنید، راجع به مسئله چیز مطرح هست، مسئله می رسید به این نقطه و این حرف ها. همچی چیزی را، گفته بودن، ولی من نمی دونم، من نشنیدم که، شنیده بودم مثل اینکه حرف هایی زده حزب توده و این ها ولی من نمی دونستم که چنین مثلاً، نتیجه گیری ممکنه بشه. ما الان هم حاضریم، حتماً برخورد می کنیم

حمید اشرف: فقط در رابطه با چیزهایی که قبلاً گفته و موضع گیری ای که شما نکردید،

تقی شهرام: ما حتماً این موضع گیری را می کنیم.

حمید اشرف: این موضع گیری لازمه ولی خیلی

تقی شهرام: البته موضع گیری را کردیم تو این چیزها، یعنی تو این بیانیه، دیگه آخه ما، از این روشن تر، دیگه در یک جمله به هر حال گفته شده. یعنی، این خیلی آدمه، باید وقاحت داشته باشه برگرده مثلاً (نامفهوم...)

بهروز ارمغانی: ببین ، مثلا بعد از اون پخش بیانیه تون هم اونا پیامشونو پخش می کنند. پیامی که دادن مثلاً پارسال

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: اونا الان هم مثلا دارن پخش می کنند. اگر مثلا دو تا جزوه می خوان پخش کنن، اینو هم می گذارن جزوش پخش می کنند.

تقی شهرام: بله. خوب

بهروز ارمغانی: (نامفهوم...)

تقی شهرام: واقعاً بشینیم چاره جویی کنیم. ببینید، ما مثلاً تصمیم داشتیم، یه جزوه ای دادن اینا "چریک های خلق چه می گویند؟" مثلاً ما تصمیم داشتم اینو نقد کنیم و منتشرش بکنیم. یعنی جواب اینا را بدیم. دقت می کنید؟ یعنی واقعا این برنامه ها را حالا اگه روشن کردیم، رسیدیم به یک خطوط مشترکی، اینا را می تونیم بذاریم مشترکاً هم عمل کنیم. یعنی ما اصلاً موافقیم. ما همین کار را داشتیم به خاطر مسائل ایدئولوژیک ما خیلی از

کارهای سیاسیمون به دلیل همین مسائل، در واقع یک مقدار عقب افتاد. یعنی اون جا مثلاً وعده داده شده، تو یکی از همین بیانیه ها، رویزیونیسمه، کدوم یکیه، مثلاً برخورد می کنیم با این جزوه مثلاً "چریکهای خلق"، یک چیزهایی هم هست، یادداشت هایی شده. خیلی حرف های مثلاً، ظاهراً خواستن مثلاً برخورد تئوریکی بکنند، ولی خوب، خیلی جای حرف داره. میشه اینا رو تو برنامه گذاشت، تقسیم مسئولیت کرد. ولی حالا، آینده برسیم ما، حاضریم در این زمینه ها، تا هر جائیش به قول معروف، بیائیم جلو. مسئله ای نیست. یعنی واقعاً اگر همچین جریانی، همچین، شما خطری را احساس می کنید، برخورد می کنیم بهش. یعنی واقعاً خوب، خطرناک هم هست. ولی تحلیل ما این بود از حزب توده. که این الان نیرویی نیست. همون گربه مرده است الان. ولی این را منکر نمی شیم که در یک شرایط در یک شرایط امکان داره چنگال در بیاره ها! ببینید، همین طور که شما می گید "سوسیالیسم پلیسی" دقیقاً هم همینه، یعنی اگر یک رژیمی، (نامفهوم...) در واقع همین رژیم ایران، یا رژیم همین رژیم های بورژوایی دیگری در ایران مثلاً به وجود بیان، و این ها بخوان یه جریانات به ظاهر دمکراتیکی بوجود بیارن، این حزب توده اون موقع بعد اصلی ترین دشمن ما خواهد شد. متوجه ای چی می خوام بگم؟

حمید اشرف: بله

تقی شهرام: یعنی اینها این وسایل لازم اند در دست بورژوازی برای این که در واقع پرولتاریا پدر صاحب بچه شو در بیارن. و اینا را همان طور که شما می گید باید نوک شونو چید. و ما با این موافقیم. و اینا، اون موقع خطرناک میشن. همین ماریا سوارش ها، همین نمی دونم، بدتر از ماریا سوارش ها، بدتر از نمی دونم، همین دار و دسته این ها

تقی شهرام: بله. می گفتید!

بهروز ارمغانی: با توجه به این که ناهار هم باید بخوریم

تقی شهرام: بخوریم

بهروز ارمغانی: اگر امکان داشته باشه آنتراکت بدیم. ناهار بخوریم.

تقی شهرام: آنتراکت بدیم. اشکال نداره.

تقی شهرام: این اند فلانند، از این حرف هایی که

بهروز ارمغانی: بحث می کنند دیگه.

تقی شهرام: همین بحث ها و همین صحبت ها،

بهروز ارمغانی: این بحث را می تونیم بکنیم.

تقی شهرام: آها، یک مسئله است، آیا صرفاً فقط این بحث ها را تا این جا بکنیم که اونا رو حتماً حتماً متقاعدشون بکنیم؟ یا نه، اگر، مثال می زنم، مثلاً فرض کنید که ما در رابطه با همین هدف هامون، مثلاً چیزی مثل "قیام کارگر" در می آریم. اگر اینا خواستند پخش کنند، ما بهشون ندیم؟ اگر مثلاً دو تا خبر و گزارش آوردند، ازشون نگیریم؟ این چیه، این چه جوری حل می شه؟ یا برعکس، حالا هر کدوم. یعنی اینو واقعاً چه جوری می تونیم حلش کنیم؟ اینو واقعاً شما باید بشینیم صحبت کنیم. چون مسائل عملیه. یعنی شما باهاش درگیرید، ما هم درگیریم. یعنی واقعاً این ممکنه تقویت سیاست ضد مبارزه مسلحانه باشه؟ اینا را چه جوری باید حل کرد؟

حمید اشرف: اگر رابطه، رابطه ای باشه که اون ها را به تدریج قانع کنه، و توجیه کنه، یعنی مبارزه باشه در حین این رابطه.

تقی شهرام: مبارزه در سطح جامعه می کنیم. در سطح یک مثلا

حمید اشرف: نه، به طور مشخص

تقی شهرام: باشه

حمید اشرف: باید هم باید مبارزه بشه

تقی شهرام: بشه، خوب معلومه، ما وقتی می ریم می شینیم که ماست نمی شینیم. الان برخورد داریم مثلاً با یکی از این، از این گروه هایی هستند، سیاسی اند، هستند، سه، چهار تا از اینا، زیادند. پر اند، اخیراً هم خیلی زیاد شدند.

حمید اشرف: می دونی چرا؟

تقی شهرام: علتش مشخصه. یک جریان در واقع اپورتونیسته. یعنی در واقع اینا که نمی کِشند، نمی تونند

حمید اشرف: نه در جریان چه جریان تبلیغاتی این ها زیاد شدند؟

تقی شهرام: این ها، مثلا من فکر می کنم که عمدتاً فشار رژیمه رو عناصر روشنفکر، کلاً روشنفکرها هستند. و اینا چون نمی کِشند، چون در واقع

حمید اشرف: نه خط کارشون را کی تعیین می کنه؟

تقی شهرام: شما می گید حزب توده تعیین می کنه؟

حمید اشرف: به نظر من، دو جناح از اپورتونیست ها، رهبری این ها را به عهده دارند.

تقی شهرام: هوم

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: یکی جناح چینی ها، یکی هم جناح حزب توده. همین ها اساساً اگر بری پای حرف هاشون بشینی

تقی شهرام: ما نشستیم.

حمید اشرف: تکرار کننده حرف های یکی از این دو جناح هست.

تقی شهرام: نه میدونی

حمید اشرف: چه در رابطه با مبارزه مسلحانه

تقی شهرام: اتفاقاً ببین، حالا درسته، از نظر کلی اگه بخوای بگی، میرن زیر پرچم اینا. یعنی من اتفاقاً، اینو قبول داریم ما. اگه ما واقعاً نجنبیم، اینا میرن زیر پرچم اینا، ولی الان خیلی هاشون این طوری نیستند. یعنی خیلی هاشون می دونی، به دنبال زدگی هایی که پیدا کردند، در واقع، همون جریانات روشنفکرهایی که مأیوس شدند، کسانی که درعین حال نمی تونند هم برگردند به بورژوازی پیوند بخورند، اینا راه شونو پیدا می کنند میرن تو کارخونه. بعد، حالا دلایلش هم شاید یه مقدار بشه از نظر اجتماعی بحث کرد. بعد به مرور این ها به دلیل اینکه از طرف مبارزه مسلحانه هیچ برخوردی با اینا نمیشه، هیچ برخورد فعال. روز به روز حتی بطور ذهنی جدا میشن. و اجباراً به دامان اینا می افتن. ما از این ها زیاد دیدیم ها! یعنی طرف این ها که میرن، اوایل مثلاً هیچ جزوه ای ندارن، هیچی ندارن، به مرور می بینند که جزواتی که مثلاً مبارزات شونو توجیه می کنه، علیه مبارزه مسلحانه، همین جزوات مثلاً تیپ های طوفان و موفان ، مثلاً یارو خیلی جالب بود. یکی از این گروه ها اومده بود، یک جزوه دست نویس آورده بود، می گفت اش که حالا نمی دونست با ما تماس داره، بعد گفته بود به طرف ما، بخون. بعد این گرفته بود و بعدا گفته بود حالا این یک جزوه ای بودش از همین چیزهایی که طوفان نوشته بود. تو همین یه مقاله اش هم ما داشتیم. بعد این ها دست نویس بود. بعد این فحش می داد به طوفان، یعنی این قدر عقلش می رسید که طوفانی ها مثلاً آدم های عوضی اند. یک گروه بودند، فحش می داد، ولی جزوه اش رو آورده بود و می گفتش که این خوبه بخون. دقت می کنی چی میگم؟ یعنی این جریانات هم موجوده تو اینا. یعنی اینا به دامان اونا می افتند. و خیلی تمیز هم می افتند. برای این که عموما ندارند، تئوریزه نیست کاراشون. اختلافات شون، یا حتی انگیزه ها و گرایش هائی که با ما مخالفه، این ها تئوریزه نشده، و اونا تئوریزه کردن. اجباراً وقتی اینا میان تو این مسیر، چطور میشه؟ خود بخود به دامان اینا رونده میشن. و اینو ما الان مواجه هستیم باهاش. طرف آورده یه جزوه ای به ما داده، میگه که "خیلی بد نیست، چیزهای خوبی داره توش، اصلاً همه را هم باهاش موافق نیستیم". چون طرف مثلاً شرایط ایران را نیمه مستعمره ،

نیمه فئودال دونسته اون جا، این یارو هم این قدر دیگه عقلش می رسه که، بابا، دیگه، شرایط ایران نیمه مستعمره ، نیمه فئودال نیست. میگه ما بعضی هاشو قبول نداریم. یعنی منظورش این قسمت اش بوده. ولی بقیه همه اش چیزای خوبیه. بعد میبینیم جزوه اش هم مال خود طوفانه. بعد مثلاً میگیم بابا این مال طوفانه. میگه نه آقا، طوفانی ها آدم های پدرسوخته ای اند، فلان اند، بهمان اند، از این حرف ها. یعنی این هم هست، یعنی این جا، می بینی اعتبار درسته، یعنی این واقعاً باز ضعف ماست. یعنی ما نتونستیم

حمید اشرف: نه رفیق . همه اش هم به این اعتبار درست نیست

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: یعنی در حقیقت، این یک جنبه تعیین کننده مسئله هم نیست.

تقی شهرام: هوم

حمید اشرف:جنبه تعیین کننده مسئله اینه که کسانی که به هر حال در رأس گروه های سیاسی کار قرار می گیرند، یا پیشنهاد این شیوه کار را مطرح می کنند، کسانی هستند که از طرف دو جناح اپورتونیستی، که یکی حزب توده باشه و یکی هم گروه های مخالف، چینی، چه در خارج از کشور، چه در داخل، تحت تعلیم قرار گرفتند، تحت تعلیم ایدئولوژیک قرار گرفتند. اینها متون شونو، آثار شونو، یا از طریق جناح حزب توده، از طریق پخش آثارش و رادیو پیک اش، به طور مشخص این شیوه را تبلیغ می کنه. چینی ها و گروه های مختلف چینی

تقی شهرام: یعنی منظورت از چینی یعنی همین طوفان و ستاره سرخ و این ها را می گی؟

حمید اشرف: چینی ها

تقی شهرام: چینی ها همین اند دیگه!

حمید اشرف: سازمان انقلابی

تقی شهرام: سازمان انقلابی

حمید اشرف: نیروهایی از کادری ها هستند.

تقی شهرام: کادری ها که چینی نیستند که!

حمید اشرف: چرا.

تقی شهرام: نه.

حمید اشرف: البته

تقی شهرام: همین فرانسوی ها؟ تو فرانسه اند تو فرانسه کار می کنند عمدتا

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: این ها گروه های مختلف دارند. یعنی این ها کادرهای سازمان انقلابی بودند که ازش جدا شدند.

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: که البته جناح هایی شون هم موافق جنبش مبارزه مسلحانه اند

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: بعد

تقی شهرام: یکی از بچه ها نوشته بود که موافق جنبش مسلحانه اند و به مواضع هم سمپاتی هم دارند، از این حرف ها

حمید اشرف: بعضی ها شون این طوری اند. بعضی از جناح ها شون این طوری اند.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: بعد، کمونیست ها هستند. "سازمان انقلابی کمونیست" که در آمریکا هستند عمدتأ.

تقی شهرام: همین مجله "کمونیست" رو در می آرن.

حمید اشرف: مجله "کمونیست" رو در می آرن.

تقی شهرام: خوب.

حمید اشرف: این ها جناح های مختلف طرفدار چین هستند که اساسأ کار شون هم پیاده کردن خط دولتی چین هست، در جنبش.

تقی شهرام: هوم

حمید اشرف: البته بعضی از جناح ها شون هستند که (نامفهوم...) به سیاست خارجی چین هم انتقاد می کنند. اما اساسأ دنباله ، دنباله روی قطب اند دیگه، دنباله روی از قطب ها

تقی شهرام: آخه، یک مسئله است. این ها دنباله روی از قطب ها اند. این جریان به هر حال به اعتبار یک جریان اجتماعی تو جامعه ما می تونه ریشه بگیره.

حمید اشرف: این جریانی که هست

تقی شهرام: اینو باید باهاش برخورد کرد. این ریشه را باید خشک کرد. اینو باید در واقع باهاش برخورد کرد. او همیشه هست. این جریان اجتماعی را باید باهاش برخورد کرد.

حمید اشرف: این جریان ها، البته در رابطه با واقعیت های عملی، خیلی از این گروه های سیاسی کار هم سرخوردگی پیدا می کنند.

تقی شهرام: هوم

حمید اشرف: یعنی این هم واقعیتیه. یعنی ما تماس زیاد داشتیم با این نمونه ها که بعد از تجربه عملی تو کارخانجات، دچار سرخوردگی شدند. چرا که اون انتظاراتی که این ها دارند از رفتن به میون کارگر ها

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: اجابت نمی شه، و ذهنی هستند در این رابطه. چون درسته که جنبش های خود بخودی کارگری به اصطلاح، مراحل ابتدایی خود شو داره طی می کنه، ولی اون طور که این ها در تئوری ها شون، به اصطلاح، فکر می کنند سریع می تونند به نتیجه برسند، در عمل سریع به نتیجه نمی رسند. و معمولأ این تبدیل میشه به این که یا تبدیل به کارگر ساده میشن، یعنی دارن استثمار میشن، خلاصه، تو کارخونه ها. یا این که این طوری میشن، یا این هم که به جریانات فاسد کشیده میشن. چون واقعیت اینه که جنبش خود به خودی هم به اون وسعت و اون شکل اش در ایران وجود نداره. و خیلی از این ها که هدف اساسی شون را این می گذارند و از تهییج توده اجتناب می کنند، یه مقدار دچار ناامیدی و شکست و، این ها میشن.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: این جریانات هم این شکلیه.

تقی شهرام: بله، خوب هست. منظور ما اینه که باید در مورد

حمید اشرف: مسئله اینه که در رابطه با این ها، این ها به هیچ وجه اون جریان نیرومندی نیستند که ما بخواهیم

تقی شهرام: من فکر می کنم که اینا این طور ها هم نیست

حمید اشرف: شرایط به اصطلاح، یعنی، خط مشی این ها و ایدئولوژی این ها را، حداقل یک

تقی شهرام: ببین، چون ما اینجا بحث کردیم. حالا، نمی دونم نوار روشنه، نیست، چه جوریه؟

حمید اشرف: نوار روشنه.

تقی شهرام: روشنه؟ آها! عرضم به حضور تون که، راجع به مسئله چی اتفاقا حالا می رسیم، راجع به این مسئله ای که سئوالات بعدی که تو طرح کرده بودی، چند تا مسئله بود که یکی امکانات خرده بورژوازی و اینا، که بحث کردیم، راجع به اون قسمت سومش، و دوم و به اصطلاح، چهارم بود، که مطرح شده بود که خط مشی جنبش مسلحانه، بطور مشخصی در رابطه با، به اصطلاح، یک رابطه ای برابر و معادل قرار گرفته با، مثلأ، نقطه

نظرهای دیگه. من اولاً اینو رد می کنم و بعدش توضیح می دهم راجع به این مسئله که، فکر می کنم نظر شما اون قسمت از بیانیه ما است که ما جبهه را با توجه به نیروهای سیاسی، یعنی نیروهای سیاسی را هم، در واقع، دعوت کردیم به چنین جبهه ای، و ورودِ شونو در چنین جبهه ای، در واقع، بلامانع دونستیم. ها؟ فکر می کنم این باشه. نیست

(نوار شماره پنج - قسمت سوم)

حمید اشرف: نه

تقی شهرام: هان

حمید اشرف: این هستش که شما گفتید که ما در درون ، گفتید که گروه هایی که می تونن در جبهه شرکت کنند این ها هستند

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: و علیرغم اختلاف نظری هم که با ما دارند می تونن باشن در جوار ما

تقی شهرام: و در سازمان خودشون، در

حمید اشرف: و ما

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: در چارچوب جبهه با این ها بحث خواهیم کرد که ببینیم راه اونا درسته

تقی شهرام: نه نه

حمید اشرف: یا راه ما

تقی شهرام: نه هم چه حرفی نزدیم، ما گفتیم بهترین جا برای مبارزه ایدئولوژیک با این ها تو یک جبهه هست، ببینین فرق میکنه، یک موقع هستش که شما میگید که ما تردید داریم رو این مسئله و بعد حالا بیایم بنشینیم اون جا

حمید اشرف: ولی

تقی شهرام: در باره تردید بحث کنیم

حمید اشرف: ولی شما مبارزه ایدئولوژیک را به این قاطعیت طرح نکردین

تقی شهرام: نه طرح کردیم

حمید اشرف: ولی

تقی شهرام: اتفاقاً یک بند هم اختصاص دادیم به مبارزه ایدئولوژیک که در چنین شرایطی، در چنین مثلاً چارچوبی مبارزه ایدئولوژیک سالم تر و صحیح تر پیش میره، اتفاقاً مورد نظر ما هم همینه، یعنی این که اصلاً ما یک جایی پیدا کنیم اینا یقه شونو بچسبیم ، باشون برخورد کنیم، نمیدونم، حرف ما اتفاقاً اینه، یعنی ما نمی گیم که در واقع ما رو خط خودمون تردید داریم و یا در واقع ممکنه ، مثلاً فرض کنید که اصلاً این مسئله خیلی قابل توجه که به دلیل همین برخوردهایی هم که ما داریم، اتفاقاً ما ، رفقایی که مسئول مثلاً برخورد هستند با این گروه ها، این ها بیشتر از هر کسی به واقعاً دست آوردهای جنبش مسلحانه میان و در واقع

ایمان میارن، چون عملاً میرن و وضعیت این ها رو می بینن که در عین حال ، در عین این که واقعاً و مثلاً از صبح تا شب میرن کار میکنن و میان و از مثلاً خواب شون میزنن و میخوان مطالعه کنن، نمیرسن و خرده کاری زیاد دارن ، اینا ببین چقدر پرت اند، و چقدر در واقع به اصطلاح سوراخ دعا را گم کردند و ما برای این که بهترین جای مناسب رو برای برخورد با این ها، این نیرو هایی که بهر حال قسمتی از این ها رو می تونیم جذب کنیم، می تونیم در رابطه با سازمان مثلاً با جنبش مسلحانه سازمان بدیم، قسمت هایی زیادی از این ها را می تونیم افشاءشون کنیم، می تونیم به قول معروف پاکشون بکنیم و در واقع انحرافات شون رو نشون بدیم، ما مسئله جبهه را مطرح کردیم و فکر نمی کنیم یک چیزی باشه که اصلاً، در این جا به هیچ وجه چنین مسئله ای بیرون نمیاد که ما تردیدی داریم راجع به جنبش مسلحانه، ببینید اصلاً قواعد، قضیه درست ضدش فهمیده شد. ما می تونیم اینو اگه شما نمونه شو نشون مون بدید حتی مشخصاً در این چاپ دومش که میخوایم بذاریم متوقف کنیم ، توضیح مجددی در مقدمه بدیم که از نظر ما چیه، اگر ابهامی پیش میاد راجع به این مسئله، یعنی ما نظرات مون اون تو مشخصه، ما هیچ وقت به قول معروف کشته مرده این ها نیستیم که مثلاً دارن کار سیاسی میکنن ، از نظر ما یک کار انحرافیه ولی به دلیل این که در باز در جبهه مبارزه با رژیم هستند بهر حال یک ارتباطی با ما می تونن داشته باشن ولی این ارتباط به عقل ما میرسه چیه، تو یک جبهه است و باید تو این جبهه با این ها مبارزه ایدئولوژیک کرد ولی الان ما چکارشون میخوایم بکنیم؟ چه برخوردی باشون می تونیم داشته باشیم؟ یعنی اصلاً

حمید اشرف: همین برخوردی که کم و بیش دارید ادامه (نامفهوم...)

تقی شهرام: این برخورد عملاً وجود نداره رفیق، اصلاً مثلاً واقعاً اینا این قدر تصورات ابتدایی راجع به جنبش مسلحانه دارن که حد و حساب نداره، یعنی اینا به دلیل همان اپورتونیسم شدن حتی که رهبری شون داره و یا به دلیل خیلی چیزای دیگه اصلاً چیزی از ما نمیدونن، مثلاً در مورد شما مثلاً فرض کنید همین یک گروه گفتش که بابا اینا مثلاً فرض کنید که چیزی بیرون ندادن که اینا مثلاً خود بخود نمیدونم از بین رفتن، تمام شدن و کاره ای نیستن، این که مال این ها ، اینا هم که نمیدونم مجاهدین هم، که اینا هم نمیدونم تازه ایدئولوژی شونو عوض کردن، خودشون همدیگر رو لو میدنُ و عین همین جمله که دارم میگم، عین یکی از همین گروه هاست گفت که اینا افتادن به اینکه خودشون همدیگر رو لو میدن و این جریان مثلاً لباف اینا رو اشاره می کرده، به یک آدمی که فکر نمی کرده مثلاً با ما ارتباط داشته باشه، اونا که دارن خود شونو لو میدن و این ها هم امروز و فردا از بین میرن و بنابر این

جنبش مسلحانه چیزی ازش نمونده. اینا حرفی ندارن بزنن اصلاً هیچی ندارن بگن هیچ برخوردی ندارن، و واقعاً هم به این حرفی که میزنه، حالا بگذریم از همون میگم جهت اپورتونیستی که حاکم بر این ها، این بوده این، این مجموع دانستنی هاش از این دو تا سازمان این بوده، و آدم مثلاً فرض کن خیلی هم فعال (نامفهوم...) حالا شما حساب بکنید مثلاً یک قیاسی بگیرید که مثلاً ما واقعاً با اینا چه جوری می تونیم برخورد کنیم، بقول شما رهبری شون مثلاً امکان خیلی زیاد داره همین ها باشن یا به دامان اینا بیفتن و آدم های اپورتونیست، ولی آیا واقعاً این آدم های اپورتونیست این نیروهای که در جامعه ما به اعتبار یک سری زمینه های اجتماعی به اعتبار یک سری مسائل دیگه که از جمله مثلاً عدم برخورد ما هست، و عدم وحدت و تشکل و در واقع نیروی ما هست و خیلی چیزهای دیگه، این امکان نداره که یک سری نیروها را به هرز ببرن، شیوه برخورد با اینا چیه؟ کجا باید باشون مبارزه ایدئولوژیک کرد؟ آیا اینا هیچ نیرویی نیستن، هیچ به حساب نمیان؟ یعنی مثلاً مبارزه با رژیم هیچ معنایی نداره؟

حمید اشرف: معنایی داره؟

تقی شهرام: اگه به همین شکل اش باقی بمونه ما هیچ اقدامی نکنیم واقعاً نه، یعنی در واقع در جریان طول تاریخ خودش تبدیل میشن به یکی از ابزار های بورژوازی، معلومه، ولی الان

حمید اشرف: ولی این ها

تقی شهرام: هان

حمید اشرف: به نظر من رشد هم نمیکنن

تقی شهرام: آخه این طور ها هم نیست

حمید اشرف: یعنی این ها در حقیقت

تقی شهرام: خیلی نیروها رو این ها، مثلاً اصلا خیال میکنی غافلی از این که چقدر این ها کارگر های ساده و جوون رو اغفال میکنن و چقدر از این کارگرا هستن که میرن دنبال اینا بعد و بیچاره ها میدونی دیگه کارگره دیگه، طرف دو کلمه حرف خوب میشنوه از این، دو تا حرف مثلاً فرض کن مطابق طبعش میشنوه و خب میره دور هم جمع میشن و شروع میکنن، خیلی اصلا این ها رشد کمی اتفاقا زیاد می کنن.

حمید اشرف: و ضربه هم نمی خورن

تقی شهرام: چرا ضربه هم میخورن، یعنی از چه نظر میگی ضربه هم نمیخورن؟

حمید اشرف: یعنی

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: یعنی از نظره

حمید اشرف: یعنی آیا شما گروهی از این رده سراغ دارید که پایدار مونده باشه مثلاً چهار سال ، پنج سال

تقی شهرام: خب حالا من یک سئوال دارم، امکان داره نشه، یعنی حتی الان مثلاً یک گروه هستش که میگه الان، این طور که میگن چهار پنج سال، داریم کار میکنیم، از این گذشته ولی یک مسئله هست آیا ما باید واگذار کنیم به پلیس که این ها رو نابود کنه؟ بگیردشون و بیندازد تو هولفدونی، کدوم؟ یعنی ما بذاریم که در جریانات جبری خودبخودی بیاد پلیس این ها را نابود کنه

حمید اشرف: نه مبارزه کنید باشون افشاء کنید، خط مشی شون، چون این ها

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: سر منشاء این ها توی روشنفکر ها است، یعنی کسایی که سرگروه میشن، تو این موارد تو محیط روشنفکری ان دیگه طبیعیه یعنی حالا جنبش (نامفهوم...)

تقی شهرام: یعنی منظورت از روشنفکری رو اگر بگی دانشگاهی قبول ندارم اگر بگی روشنفکریه معنای عام تر اش چرا.

حمید اشرف: همون دیگه روشنفکربه معنای عام تر اش که بخش اعظمش دانشگاهیه یعنی چون به اصطلاح جامعه فارغ التحصیلان دانشگاه ها

تقی شهرام: نه مثلاً اینا تیپ هایی بودن تکنیسین بودن نمیدونم فرض کن که روشنفکر بودن قبوله

حمید اشرف: اگر تکنیسین هم بودن

تقی شهرام: آره از روابط

حمید اشرف: تحت تاثیر

تقی شهرام: جریانات روشنفکری این کار رو

حمید اشرف: دانشگاه

تقی شهرام: درسته میگم

حمید اشرف: دانشگاه و روشنفکران و خارج از کشور . یک مهندسی لابد که عضو توفان بوده قبلاً با فدراسیون(ناشر:کنفدراسیون) که بوده اومده، این تکنیسین رو روش کار کرده یا این که نمیدونم داداش اش فلان بوده و واسه ش کتاب فرستاده.

تقی شهرام: خیلی خوب

حمید اشرف: یا که طرفدار حزب توده است و شبها رادیو پیک گوش میده، اینان

تقی شهرام: نه . با حزب توده خیلی هاشون مخالف اند اصلاً با حزب توده، رادیو پیک اینا رو

حمید اشرف: خیلی هاشون هم موافقند

تقی شهرام: عمدتا هم موافقا شون اصلاً آدم جرات نمیکنه بهشون نزدیک بشه چون بلافاصله دمشون به پلیس وصله

حمید اشرف: گفتم که اینا دو رقم اند، یا سر شون به جناح های چینی وصله یعنی بگیری نخ رو بری به جلو میرسی به اون جا، یعنی هیچ کدوم از اینا نیستن که اتوماتیک و خود بخودی به اون رسیده باشن که باید رفت میان کارگر ها و کار سیاسی کرد

تقی شهرام: ببینین مثلاً حال برای این که، ها اتوماتیک یعنی چی؟ یعنی مثلاً

حمید اشرف: یعنی خودشون با غرائز شون به این رسیده باشن، واسه اینه که میگم این جریان سرمنشاء ش در این دو بخش خوابیده و با این دو بخش که مادر هم چه جریاناتیه باید مبارزه کرد هم با حزب توده. با اپورتونیسم حزب توده وهم با اپورتونیسم سازمان های طرفدار چین

تقی شهرام: هوم

حمید اشرف: با هر دوی این جناح ها باید مبارزه کرد، افشاءشون کرد و

تقی شهرام: خب این چیزی که تو تصویر میکنی یعنی یک جریانیه عمدتاً جزء یعنی در واقع می آئی یک جریانی که الان عملاً مُور-وار-زنی اش (ناشر : جهان بینی اش) جداست، یعنی الان نیروهایی هستند مثلاً از این تیپ هایی که مثلاً یکی از همین افراد ادعا میکنه که مثلاً جزء، قبلاً جزء عناصر شما بوده، ما نمی دونیم، شاید هم بوده و جزء سمپاتیزان های شما بوده و مثلاً بعداً در جریان مثلاً مطالعه ش پی برده که این غلطه و ول کرده رفته، سال پنجاه و یک، پنجاه این حدود ها رفته تو کارخونه و هنوز هم داره کار میکنه، از سال پنجاه

حمید اشرف: کیه این؟ با کی ها ارتباط داشته؟

تقی شهرام: این با شما تماس داشته، مثال ها ، یک هم چه کسیه، بعد این آدم رفته و بعد مثلاً عناصری جمع و جور کردن و تو کارخونه کار کرده و الان مثلاً چهار ساله تو کارخونه کار میکنه

حمید اشرف: ببینم این ها چی شدن تو این چهار سال

تقی شهرام: خب یک عده ای شدن، جمع و جور شدن

حمید اشرف: چه کردن؟

تقی شهرام: هیچی، اگه بخواین از نظر واقعاً تاثیراتش روی جنبش بخواهیم توسعه بدیم هیچی، ولی واقعیت اینه که اینا میرن و تو جریان خود بخودی خودشون جریانات نافی ایجاد

میکنن به قول تو یک موقع هم پلیس میگیرتشون میندازنشون تو هلفدونی بعد هم یا در واقع می افتن دامن در اصل همان اپورتونیست ها و در دست شون قرار میگیرن و باز به یک شکل دیگه ضربه می زنن. اما من میخوام اینو بگم که بهر حال اینا یک جریانی هستند این جریان شون رو حتی اگر اپورتونیستی هستند ما باید بیایم روشن بکنیم که این اپورتونیسم واقعاً الان تبدیل میشه به یک یعنی مبارزه ما در مقابل یک جریان اصولیه؟ یعنی ما الان هیچ وحدتی هیچ رشته پیوندی با اینا نداریم، یعنی صرفاً و صرفاً رابطه ما با اینا رو مبارزه تعیین میکنه و اگر این طوره که اگه حرف های تو داره اینو نشون میده که این تقریباً مخالف حتی نظرات خود شماست تو این حتی مثلاً چیزهایی که بنام رفیق جزنی اینا منتشر کردید یا نوشته های دیگه تون، یعنی حتی شما جای دیگه این نظر رو ندارید، و میگید اینا را باید بهر حال باهاشون برخورد کرد یک وحدتی باشون داشت و الی آخر. و دلائلی هم راجع به این مشخصاً در واقع برعکسش اون جا ارائه شده که به هر حال این ها مثلاً فرض کنید می تونن در یک هدف هایی مثلاً در تحت یک سری چارچوب های سازمان پیدا کنن، یک استفاده ای ازشون بشه، هست تو همون اتفاقاً همین جزوه "چگونه مبارزه مسلحانه توده ای میشود" رفیق جزنی این موجوده این مسائل، شما منتشرش کردید ، حتماً قبولش دارید. این هم یک مسئله

حمید اشرف: نه ما اون چیزی که روش نظر داریم متفاوته با کاری که این ها می کنن. یعنی اون جنبشی که حول محور تبلیغ مسلحانه صورت میگیره

تقی شهرام: خب اون که اصلاً چیز

حمید اشرف: یک مسئله هست، جنبشی که یعنی جنبش های اقتصادی که این مسئله رو به شکل محوری قبول دارن و در رابطه با سازمان به اصطلاح مسلح کار میکنن یعنی بخشی از این جریان میشن کما این که خود ما هم یک هم چو جریاناتی ایجاد می کنیم . تو کارخونه ها میریم، گروه کارگری هم ایجاد می کنیم ارتباط کارگری می گیریم، سعی می کنیم عملیات بکنیم در رابطه با کارگرا، نمی دونم تبلیغات بکنیم تو کارگرا

تقی شهرام: خب این که جای بحث نیست

حمید اشرف: این ها کارهائی که

تقی شهرام: خب این کارهایی که جای بحث نیست، ما کردیم، ما هم میدونیم شما هم میدونین اینا موجوده

حمید اشرف: و شکل اصولی کار ولی این ها نیست و در این رابطه گروه های کارگری مثلاً بطور مشخص این گروه ها در کارخونه جات ذهن کارخونه ها ، ذهن کارگرها را به جنبش مسلحانه مخدوش می کنن

تقی شهرام: خیلی خب

حمید اشرف: و در این رابطه تبلیغاتی هم میکنن، به این صورت که همون چیزایی را که تو رادیو شنیدن یا نمیدونم تو این جزوه ها می نویسن این خارج از کشوری ها عمدتاً این هاست

تقی شهرام: بسیار خب

حمید اشرف: و جنبه های تئوریک کارشون رو اونا تعیین میکنن، این ها حمله میکنن

تقی شهرام: خب ببین

حمید اشرف: کما این که

تقی شهرام: یعنی ما هم باید بهشون حمله کنیم، نه یعنی این مهمه اونا مسلماً مخالف ما، ما هم مسلماً از نظر اصولی و استراتژیک باشون مخالفیم ولی این آیا همه مسائل و همه رابطه ما با این همین مسئله مبارزه باشون در واقع در همین خلاصه میشه، یعنی هیچ رابطه دیگه ای ما با اینا نداریم

حمید اشرف: ما باید در رابطه با گروه های مشخص، تحلیل های مشخصی داشته باشیم

تقی شهرام: خب این معنا نداره، حتماً تو باید از این گروه های مشخص یک جمعبندی عمومی هم در بیاری

حمید اشرف: جمعبندی عمومی باید اون وقت یه تجارب را جمعبندی کرد و کلاسه شون کرد

تقی شهرام: خیلی خب

حمید اشرف: و در رابطه با جناح های (نامفهوم...) مثلاً میگی جناح های حزب توده که اصلاً نباید اون ها باشند

تقی شهرام: خیلی خب بسیار خب نظر ما هم همینه

حمید اشرف: و مبارزه هم باید باش کرد دیگه

تقی شهرام: بسیار خب

حمید اشرف: یا این که جناح چینی شون

تقی شهرام: البته من با اون تقسیم بندی صد درصد گفتم موافق نیستم چون این طور ها هم نیست

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: می دونم فکر می کنید که گروه ها به جز این دو تا، منشاء دیگری می تونن داشته باشن

تقی شهرام: ببین من قبول دارم که اینا ممکنه در نهایت اگر که واقعاً باشون برخوردی نشه ، این ها بهرحال میرن، به یک چنین سمت هایی میرن

حمید اشرف: صحبت سر به سمت هایی میرن نیست

تقی شهرام: خیلی مسئله س

حمید اشرف: صحبت بر سر اینه که اینا چرا اومدن

تقی شهرام: آخه یک مسئله است

حمید اشرف: سئوال اینه اینا چرا اومدن، از کجا اومدن؟

تقی شهرام: خیلی خب

حمید اشرف: اینا از کجا اومدن؟

تقی شهرام: معلومه اینا از کجا اومدن

حمید اشرف: از کجا؟

تقی شهرام: اینا از نظر اجتماعی مشخصه، وقتی یک جنبشِ یعنی در واقع اگه بخوایم اینا حساب شو بکنیم بطور تئوریک مان می تونیم ما این ها را انحرافاتی درون جنبش کارگری می بینیم، یعنی این در واقع نمایندگان همون بخشی از در واقع به حساب اقشار شاید اریستوکراسی کارگری یا خرده بورژوازی مرفه ای هستن در واقع خرده بورژوازی کارگری هستن که چیه؟ که در واقع همون خط مشی اکونومیستی رو دنبال میکنن و منافع این نوع قشر ها و این عناصر رو چکار میکنن توجیه میکنن. یعنی از نظر تئوریک فرقش خیلی روشنه یعنی اینا منافع این قشر از کارگرا، این قشر از سرپرست ها، این نمیدونم عناصر بالای کارگری رو توجیه میکنن. اینا در واقع اون اقشار به اصطلاح بورژوایی کارگری اند، اریستوکراسی کارگری اند و این ها منافع شون در این رابطه است، یعنی اگه بخوایم از نظر طبقاتی بگیم این یعنی همون در واقع همون انحرافاتی هم که اینا ایجاد میکنن دقیقاً انحراف در درون همین جنبشه، و ما اتفاقاً با همین قضیه، ظرافت قضیه هم در همینه، که ما وقتی اینا مثلا صحبت می کنن از مسئله نمیدونم فرض کنید که رد مبارزه مسلحانه و میخوان که از شیوه های نمیدونم سیاسی و اینا کار کنن عملاً شیوه سیاسی در کار نیس، عملاً شیوه های چی میشه؟ اکونومیستی میشه. اینا را ما میدونیم ولی ما اینو میخوایم بگیم که آیا ما هیچ راهی ، هیچ وحدتی، هیچ نوع در واقع مثلاً خط واصل ای بین خود مون و این عناصر که همشون عناصری نیستن که صد در صد وابسته باشن، توشون عناصری هم هستن که

اغفال شدن در واقع عناصری هستند عناصری از کارگرای ساده هستن، کسایی هستن که ممکنه برگردن ممکنه تصحیح بشن، و خیلی از این در واقع قبیل کسای دیگه که به سمت این گرایش پیدا میکنن. اینا برگردن به جنبش مسلحانه و متقاعد بشن، در میون شون در عین حال هست. آیا و در عین حال هم یک موضعی که دارن ، ضدبورژوایی دارن، این خیلی مهمه، اون وقت این موضع ضد بورژوایی این ها، این موضع در عین حال ضد رژیم اینا، در عین این که از یک موضع به اصطلاح واقعا پرولتری و صد در صد انقلابی نیست، موضعه پرولتری نیست آیا هیچ برخوردی را هم ضرورت به اصطلاح ایجاب نمیکنه هیچ به اصطلاح برخورد وحدت آمیزی هم با اینا نمی تونیم داشته باشیم، ببینید بخش حزب توده شون را بذاریم کنار،ها! کسانی که میرن کار می کنن ولی در مجموع می دونیم منافعی که از این کار این ها عاید میشه واقعاً منافع صد در صد پرولتاریا نیست

حمید اشرف: می تونیم تماس بگیریم باشون کار کنیم ؟

تقی شهرام: آخه میدونید منافع چه بخش هایی هستن

حمید اشرف: امکان مون را در اختیار شون قرار بدیم

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: باشون جلسه کنیم

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: بحث بکنیم

تقی شهرام: خب این، این معناش چیه مثلاً فرض کن

حمید اشرف: ارتباط بین دو تا سازمان

تقی شهرام: خب حالا فرض کنید که این در طرح یک چارچوب مثلاً بزرگتر ، یک در صورت چارچوب مکمل ، کامل تر این مسئله به درستی به درست تر و صحیح تر پیش نمیره. مثلا

حمید اشرف: اگر هم چنین چارچوب کامل تری وجود داشته باشه

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: و خطوطش مشخص باشه

تقی شهرام: مثلاً همین خطوطی که ما پیشنهاد کردیم در مورد مسئله جبهه

حمید اشرف: خطوطی که شما پیشنهاد کردید خطوط نامشخص بود

تقی شهرام: خب مشخصش می کنیم

حمید اشرف: و اگر در این

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: همون چیزهایی که این رفیق میگفت راجع به ضوابط فلان و بهمان ، این ها رو جمعبندی می کنیم توش میاریم. چه مسئله ایه

بهروز ارمغانی: راجع به این یک صحبتی دارم که (نامفهوم...) بود مسئله پشت سرش باز روشن تر صحبت کنیم

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: ببینید رفیق من معتقدم که گروه هایی که ما در شرایط کنونی به اصطلاح آن ها را وابسته به آریستوکراسی کارگری میدونیم یا

(نوار شماره شش - قسمت اول)

بهروز ارمغانی: این جنبش اعتراضی ماهیت گروهی دارند و اقشار مختلفی در این گروه ها شرکت می کنن. به نظر من بعضی از گروه ها هستند که به طور کلی یعنی با توجه به سوابق کار و پراتیکی که داشتن میشه گفتش که در این ها این مسئله مبارزه با به اصطلاح مخالفت با مبارزه مسلحانه یک مسئله ای هست به اصطلاح پخته شده و با درک کامل منافع خودشون این موضع را گرفتند، ما اون ها را می گذاریم کنار

تقی شهرام: بله مثلا حزب توده

بهروز ارمغانی: مثلا حالا فرض کن .

تقی شهرام: سمبل اش اینه دیگه

بهروز ارمغانی: بله ، سمبل شون اینه به قول ...

تقی شهرام: اینه

بهروز ارمغانی: این ها رو بذاریم کنار و با این ها ما هیچ وقت به اصطلاح وحدتی هم نمی تونیم داشته باشیم. هر چند که این ها در چارچوب وحدت ضد دیکتاتوری هم بگنجند مثلا

تقی شهرام: خوب، که واقعا نمی گنجند ، اینا هم یعنی فقط صرفا در همان شاید مثلا بگیم در (نامفهوم...) ، مثلا حزب توده را هم ما نمی تونیم به صورت یک سازمان

بهروز ارمغانی: ضد دیکتاتوری هم بذاریم

تقی شهرام: آها، چون واقعا یه سازمان پلیسیه، حتی پلیس توش نفوذ داره. یعنی ما واقعا این اطمینان را هم نداریم که پلیس توش نباشه، تو رهبریش نباشه حتی،

بهروز ارمغانی: بعد گروه های هستند که بعضی عناصر این ها

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: که عمدتا هم عناصر رهبری این گروه ها هستند ، احیانا اگر گروه رهبری انسجاماتی داشته باشد چون بعضی ها هستند که اصلا به طور کلی حالت گروهی ندارن ، بلکه شکل به اصطلاح تجمع طبیعی افرادند. یعنی فامیل اند با هم یا مثلا دوست و آشناهای قدیمی اند، و هیچ به اصطلاح انسجام گروهی هم ندارن، حالا این ها هم یه پروسه دیگه س...

تقی شهرام: صحیح .

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

بهروز ارمغانی: ولی اون گروه هایی که انسجام گروهی هم دارن عمدتا رهبری این گروه ها به اصطلاح بیشتر نزدیک به اون عناصر اولیه گروه بود، ولی کادرهای این گروه ها می تونن عناصری باشن که به قول تو که هنوز در مورد موضع خودشون جا نیافتادن

تقی شهرام: بله.

بهروز ارمغانی: و میشه با این ها با توجه به این که رهنمود های ما به اصطلاح یا حتی پاره ای از در اختیار گذاشتن تجربیاتی که اونا از آگاهی بهش ندارن میشه در بین این ها افرادی به وجود بیاره که تمایل به مبارزه مسلحانه را هم درشون ایجاد کنه

تقی شهرام: درسته.

بهروز ارمغانی: و اتفاقا آگاه هم باشن به این قضیه که این تمایل درست در این رابطه است که این افراد خودشون ازاون آریستوکراسی کارگری نیستن

تقی شهرام: درست. آهان این نکته مهمه، هستند بین شون که در واقع جزو آریستوکراسی کارگری نیستن

بهروز ارمغانی: ولی در دام این آریستوکراسی افتاده اند

تقی شهرام: درسته آفرین

بهروز ارمغانی: ما می تونیم با مرزبندی این مسئله

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: که البته میشه با بحث های مفصل تر و با ارایه تجربیاتی در این مورد وجود داشته و این ها

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: می تونیم این مرزبندی را بکنیم که عمدتا نیروی مون رو صرف این گروه ها بکنیم ، این افراد بکنیم.

تقی شهرام: خیلی خوب.

بهروز ارمغانی: و حالا

تقی شهرام: در شکلش فقط بحث می مونه، یعنی واقعا در محتوا ما هیچ اختلافی در این جا یعنی ما توافق داریم در واقع در مسئله این که باید با این ها فقط برخورد کرد و عناصر صحیح و درست حسابی شون رو از توشون جذب کرد و تحت چارچوب ها و هدف های خودمون سازمان شون داد، ببینید ما اصلی ترین هدف مون اینه ، اینا را بیاریم نیروها شون رو جذب کنیم تحت هدف های مبارزه مسلحانه، اینا رو چکار کنیم سازمان بدیم هر چی بیشتر در واقع اینا را بکشونیم به این سمت در یک جریان چی؟ مبارزه و این جریان مبارزه

باید در یک چارچوبی در یک شرایطی در یک شکلی صورت بگیره ما این شکلش رو پیشنهاد کردیم که آقا جون بیاین در یک چارچوب جبهه ای، حالا شما میگید که این چارچوب جبهه ای واقعا به معنای اینکه به رسمیت می شناسیم خط اونا رو، نه، ما خط فاصله مون رو تعیین می کنیم تو این جبهه، اصلا امکان داشت بیرون شون ...

حمید اشرف: قبل از تشکیل تعیین می کنین یا بعدش؟

تقی شهرام: تعیین می کنیم، تعیین می کنیم، قبل از تشکیل تعیین می کنیم . مشخصا قبل اش، یعنی ما مسلما نمی تونیم با یک حالتِ در یه سازمان مخدوش هر چند سازمان، سازمان واحد نباشه، یعنی یه سازمان جبهه ای حتی به طور مخدوش شرکت کنیم. معنا نداره

بهروز ارمغانی: بدون مرزبندی نمیشه یه سازمان را شرکت کرد ، مرز بندی لازمه

تقی شهرام: مرز بندی لازمه، یعنی اول باید در اصول چکار کنیم مرز بندی بکنیم، بگیم آقا این این این و شما هم این و این و این، حالا میایم مثلا تو یه جبهه کار می کنیم و بعد این ضوابط هم باید رعایت بشه این برخوردها هم بشه و الا آخر، می دونی چرا برای این که ما از خودمون می دونی شک نداریم ببینین ما معتقدیم ما مثلا تو، واقعا برخورد کردیم با اینا ، ما هر چه بیشتر سعی می کنیم مثلا با عناصر بیشتر شون برخورد کنیم چون اینا مثلا میرن مثلا با یکی دو تا شون می خواد برخورد بشه و اینا ما مطمئن نیستیم که میرن به همه کادر شون حرف های ما را سیاسی کار ها منتقل می کنند چون نمی کنن واقعا، ما که از خودمون شک نداریم ما به اندازه کافی دلیل و فاکت داریم، دقت میکنی، حتی مثلا جالبه اینا همون متونی که مثلا ما گذاشته بودیم با یکی از اینا، اصلا "چه باید کرد" را گفتیم بخوونیم باش، گذاشتیم گفتیم باباجون بیا بشین "چه باید کرد" بخوونیم، اصلا ما با شما، اصلا نمی دونستن ما سازمانیم ها، یعنی هنوز فکر می کردن ما یه گروه مارکسیستی ایم. بیا بشینیم مثلا "چه باید کرد" بخوونیم، تو همون "چه باید کرد" بهشون نشون می دادیم و نشون دادیم که چگونه نقطه نظرای اینا چیه، انحرافیه، اینا در واقع اکونومیست های خرده کاری بیش نیستن، یعنی منتهی اینو ما نمی تونیم، یعنی ما فقط دو نفرشون می تونیم ، اما در یه جبهه می تونیم درصد کل سازمان شون گروه شون بکنیم

بهروز ارمغانی: ولی مهم تر از این مسئله که من گفته بودم تایید کردیم ، این بود که ما بدونیم که اینا واقعا رابط با همون آریستوکراسی کارگری نیستن.

تقی شهرام: آخه اینو دیگه می دونی اینا ما مجبوریم به طور مشخص تحلیل کنیم

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

بهروز ارمغانی: آهان همون دیگه یه تحلیل مشخص از گروه های مشخص میشه.

تقی شهرام: بارک لله، خوب ولی این آیا قبلا معنایش آیا این نیستش که ما یک زمینه ای را بذاریم برای این که یه جایی با اینا برخورد کنیم بعد آن وقت به طور مشخص بریم جلو و یقه شونو بچسبیم؟

حمید اشرف: اون جا اجتماع است (نامفهوم...)

تقی شهرام: هان؟

حمید اشرف: اجتماع ست

تقی شهرام: خب اجتماع ست، خیلی خوب.

حمید اشرف: اون جایی که با هاشون برخورد می کنید همون جایی ست که الان هم دارید برخورد می کنید.

تقی شهرام: باشه

حمید اشرف: و شما دارین "چه باید کرد" رو باهاشون می خونین، تاثیر می گذارین (نامفهوم...) و چقدر هم جالبه این کاری که می کنین.

تقی شهرام: بله، خوب ما این کارو داریم می کنیم ولی آخه یه مسئله هست الان ما داریم این کارو می کنیم می دونی چه جوری داریم می کنیم گفتم به این عنوان (نامفهوم...) این طرفدارا با ما تماس می گیرند که ما جزو سازمان های مثلا مسلح نیستیم، فکر می کنید که مثلا یه گروه اند و این گروه هم حالا الان با اینا برخورد می کنه(نامفهوم...) و هنوز هم

حمید اشرف: اتفاقا این کار خوبیه

تقی شهرام: و هنوز هم مثلا مشخص (نامفهوم...)

حمید اشرف: یعنی نتیجه عملی اش کاملا محرز و مورد تاییده در صورتی که_شما بتونید این ها رو در عمل اگر عناصر صادقی باشن (نامفهوم...) واقعا

تقی شهرام: همین مسئله اتفاقا برای ما همین مطرحه، که ما بتونیم هر چه بیشتر عناصری از این، عناصری به اصطلاح واقعا (نامفهوم...) مساعدی که در درون این ها هستن و عمدتا کارگرای ساده را یعنی لامذهب کارگرای ساده شون هم که نمیان با ما بحث کنن ، همون تیپ های روشنفکر شون میان، و جالب این جاست که اینا که خودشون واقعا تا مغز استخون_روشنفکرن، این جنبش مسلحانه ایی ها رو، عجیب میگن اینا یه مشت روشنفکرن، خیلی جالبه اینا به اعتبار مثلا فرضا هفت هشت ده ساعتی که میرن تو کارخونه کار میکنن، فکر می کنن که دیگه کمر غول رو شکستن و حالا دیگه مثلا صد در صد

هم پرولتر شدن، نمیان که بگن نقطه نظر مثلا واقعا غیرپرولتری دارن، نمیان بگن تفکرات شون چقدر در واقع بورژوایی و چقدر به منافع بورژوازی خدمت می کنن، اینا رو نمی خواهن بپذیرن، ولی می دونید هنوز تنگه ، یعنی هنوز این برخورد با این ها کوچک و تنگه، و ما می خواهیم شیوه های بهتر و اصولی تر و در واقع گسترده تری در پیش بگیریم، چرا چون قدرت داریم ، ببینین اگر جنبش مسلحانه قدرت نداشت ما واقعا خیلی باید احتیاط می کردیم ولی به قول لنین کسی که از خودش اطمینان نداره از وحدت هم می ترسه، درست. ببین وحدت اول باید اصول تعیین بشه، برنامه مشخص بشه بعدا یه چارچوب می ذاریم براش، ما که نمی ترسیم در واقع از برخورد با اونا ما چه ترسی داریم.

بهروز ارمغانی: آخه مسئله ترس نیستش، مسئله چیز دیگه ست

تقی شهرام: می دونم واقعا ترس نیست ها، می دونم شما هم نمی ترسید، ولی وقتی که ما می تونیم در واقع بریم و برخورد کنیم و در یک چارچوب وسیع تری، وسیع تر در واقع با اینا برخورد بکنیم و مبارزه ایدئولوژیک مان را گسترده کنیم در سطح اینا، چرا نکنیم؟

بهروز ارمغانی: خوب ببین تو این مسئله برای من یه سئوال پیش اومد در ارتباط با تو این جا که گفتی که چون به دلیل این که آن ها معتقد اند که شما سازمان مسلحی نیستین

تقی شهرام: آها

بهروز ارمغانی: اینا با شما حاضر به (نامفهوم...)

تقی شهرام: حالا البته ما ضرورت

بهروز ارمغانی: ولی واقعیت به چه شکله؟

تقی شهرام: هیچی

بهروز ارمغانی: یعنی اگر بدونن قطع تماس می کنن؟

تقی شهرام: نمی دونیم

بهروز ارمغانی: هان این مسئله یه مقدار

تقی شهرام: نمی دونیم . چون از نظر امنیتی اشکال داره قضیه

بهروز ارمغانی: نه حالا اونو کار ندارم ، میگم که این مسئله به طور کلی یه خرده خطوط اون جبهه رو روشن میکنه ها

تقی شهرام: که چی؟

بهروز ارمغانی: اگر واقعیت اینه که این گروه ها حتی حاضر با تماس با امثال مجاهدین نیستند

تقی شهرام: آخه تقصیر ماست، ببینین این ما ، الان به دلیل امنیتی ، ما نتونستیم این کار رو بکنیم این دلایل امنیتی داشت ، طرف نمی خواست بگه که مثلا من عضو مجاهدینم

بهروز ارمغانی: خوب آره ولی به غیر از دلایل امنیتی ، چیز دیگه ای نداشت؟ یعنی اگر احیانا می گفت می گفت ما ارتباط مون رو قطع می کنیم یا نه؟

تقی شهرام:_اینو ما نمی دونیم دقیقا. می دونی

بهروز ارمغانی: آهان

تقی شهرام: اینو دقیق الان چون تجربه در مورد این گروه نکردیم.

بهروز ارمغانی: بله

تقی شهرام: نمی دونم، دقیقا نمی دونم. شاید مثلا می گذاشت می رفت. شاید نمی رفت، شاید می گفت مثلا این برخورداش مثلا عوضی تر می شد ، نمی دونم حالا اینو باید ما هنوز با اون رفقای رابط و اینا هنوز صحبت نکردیم که اگر این جور آدم ها بگن ما بگیم بهشون چی می گن، ولی منظور ما این جاست که اگر هم حتی اونا بذارن برن معناش این نیست که ما ولشون کنیم، ما یقه شون نچسبیم ، بذاریم برن در میرن از ما ، امکان داره یه عده شون هم بذارن در برن، برای این که واقعا می ترسن، می ترسن ، ضعف دارن ما نباید ولشون کنیم برن باید یقه شونو بچسبیم ، چکار دارید می کنید شما؟ دارید خیانت می کنید؟

بهروز ارمغانی: خب مگه میشه بشون گفت؟

تقی شهرام: نه خوب درست در یک چارچوب تئوریک

بهروز ارمغانی: همون

تقی شهرام: در یک چارچوب سازمانی، در یک چارچوب تئوریک ببینید اینو می خواهم بگیم، والله ما به قول معروف ما کشته مرده این آدما نیستیم که بخواهن مثلا فرض کن بیان برن تو کارخونه کار بکنن و یا مثلا یعنی واقعا چیزی هم نداریم یعنی حساب خرده ای هم باشون نداریم، یعنی قضیه این جاست که ما می خواهیم شیوه های صحیح مبارزه ی ایدئولوژیک رو واقعا دنبالش بریم و اون شیوه های صحیح که ما را به این طرف می رسونه پیدا کنیم نه این که این فحش و فحش کاری که گروه های خارج می کنن الان جاهایی هست دیگه، این قضایا ما اینیم حالا تو این بحث بریم جلو.

حمید اشرف: پس اگر برای شما امکان داشته باشه این خطوط رو با توجه به تجاربی که پیدا کردید و جمع بندی که دارید در چاپ دوم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: اون جزوه اعلام مواضع

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: منعکس اش بکنید، فکر می کنم جنبه های مثبتی داشته باشه

تقی شهرام: والا ما راجع به چاپ دوم هنوز فرصتی یعنی چاپ می خواهیم بکنیم، قصد داشتیم یه مقدمه دیگه سرش بذاریم، یه سری باز مسایلی پیش اومد نشد، اگر که، از نظر یعنی می خواهین می تونیم بحث بکنیم، چون ما فکر می کنیم که اون کافیه ، شما بگید اشکالاتش چیه، ما توضیح می دیم، تو این چاپ دوم حتما یه مقدمه می ذاریم، متوقفش می کنیم تا مقدمه زده بشه.

حمید اشرف: اشکالات اش که خوب اون در حقیقت چیز مشخصی نیست، فقط باید اول انگیزه ها، هدف هامون خیلی دقیق

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: در رابطه با این مسئله جبهه واحد مشخص بکنیم.

تقی شهرام: بله خوب ما الان واسه همین اومدیم این جا نشستیم.

حمید اشرف: مرز بندی رو، مرز بندی نیروها رو، اولا نیروهای موجود را تحلیل بکنیم و مرز بندی میان نیروها را مشخص بکنیم و شعارهای جبهه را هم مشخص بکنیم.

تقی شهرام: آخه این ها را من نمی تونم بکنم که، ما نمی تونیم بکنیم که عزیزم.

حمید اشرف: نه ببینید

تقی شهرام: این کار رو باید بشینیم(نامفهوم...)

حمید اشرف: شما در این جا پیشنهاد دهنده هستید

تقی شهرام: آهان باشه ببینین یه مسئله رو شما در نظر بگیرید ببینید رفقا یه مسئله رو در نظر بگیرید شما خوب می دونید ما هم خوب می دونیم که در وحله اول آن چه که اهمیت داره تو جبهه برای ما وحدت با شماست. این رو بدون هیچ رو در واسی می گیم، شوخی بردار که نیستش این قضیه، یعنی واقعاً برای ما وحدت با شما اصله، ولی معناش این نیستش که اگر واقعا شما خواهان وحدت نباشید ما با نیروهای مبارز دیگه متحد نمی شیم، این هم هستش که وقتی می گیم وحدت با شما اصله در این مورد که اگر واقعاً نظرات شما برای ما خیلی ، برای ما به اصطلاح قابل استماعه، یعنی می شنیم بحث می کنیم و قبل از این که حتی یعنی ما این امکان رو اگر اون مسائل پیش نبود یعنی شما مطمئن باشید که اگر قبل از این که یعنی ما این شعار این جبهه را بخوایم بدیم، اگر اون مسایل نبود و شما مواضع رو نمی گرفتید و یا حتی مثلا اون شعارهای وحدتی که نوشتید و واقعا باز هم ما را

متقاعد کردید که ما نمی تونیم با شما بحثی داشته باشیم، چون واقعا خیلی دور هستید از مواضع ما، حالا با همان نقطه نظرهای حتی غلطی که داشتید ما طرح می کردیم ما قبل از این که اعلام بکنیم اینو با شما طرح می کردیم و می گفتیم خوب حالا شما چی می گید ما خوب اون جا مسایل جبهه رو می گفتیم آقا ما یه چیزهایی می گیم، هیچ دلیلی نداره که حالا تمام ضوابطش همین باشه یا اصلا ضوابط دیگه ای نخواهد داشته باشه، نه یه طرح ، نه یه پیشنهاد شما یا هر کس دیگری هر نظری می خواهد داشته باشه، و ما با همین زمینه کار می کنیم یعنی فردا حالا با شما داریم واقعا یعنی مسئله خیلی روشنه، شما نظراتی دارید می گید واقعا یه جاش ایراده یا این ضوابط باید اضافه شه، ما اگه قبول داشته باشیم، بشینیم به توافق برسیم تو جا به جایی این ضوابط رو هم اضافه می کنیم، مسئله ای نیست از نظر ما

حمید اشرف: من فکر می کنم برای اینکه پاسخ بتونن بدن نیروها به این جبهه

تقی شهرام: ضوابط اش باید معلوم تر بشه.

حمید اشرف: ضوابط اش باید معلوم تر بشه

تقی شهرام: آخر این

حمید اشرف: پاسخی نیروها نخواهند داد به این جبهه

تقی شهرام: چرا؟ ، مسلما این طور نیست یعنی در واقع خوب یه پاسخ این طوری میدن که، با ما وارد یه سری مباحثاتی می شن و خوب این پاسخ معلومه که از درون این مباحثات به یک توافقی اگر رسیده بشه پاسخ میدن، این حتما که نمی خوان یه چیز سند کتبی از ما بگیرن چون یه مسئله ای ، تجربه اش تو ایران نیست، یه چیزیه که در واقع ما که نمی خواهیم حرف بزنیم فقط که ما دنبال اش هستیم داریم کار هم داریم می کنیم که به این به اصطلاح تئوری (نامفهوم...)

حمید اشرف: شما ... این جبهه ای که شما توصیه می کنید جبهه واحده

تقی شهرام: خیلی خوب

حمید اشرف: جبهه واحد یک معنی مشخصی داره، جبهه ای که تمام نیروها رو شامل بشه

تقی شهرام: آخه عملا ما می بینیم که نیروهایی که دارن مبارزه می کنند در ایران جبهه واحد مرکب از نیروهای واحد در جبهه نبرد، یعنی عملا اینا که دارن مبارزه می کنن با رژیم معلوم هم هست که چه کسانی هستند، جبهه معلومه، یه جبهه مبارزه امپریالیستی داریم ما، مبارزه ضدامپریالیستی معلومه، مرکب از نیروهای پرولتاریا مرکب از نیروهای خرده

بورژوازی، جناح های مختلف اش، و یه مبارزه مثلا فرض کن احیانا از جناح های مختلف اش دیگه مثلا مبارزه دهقانی و فلان اینا توش می گنجه، و همینه و این جبهه خب اسم شو گذاشتیم واحد ، معناش اینه یعنی این که همه نیروها می تونن وقتی علیه رژیم یه موضع اصولی مبارزه جویانه ای داشتند تو این جبهه بیان، آیا شما با این مخالف اید؟ یعنی اصلا با اصل واحد بودن جبهه مخالف اید؟ تو ایران مثلا چند جبهه باشه مثلا یه جبهه مثلا ضد فرض کنید که بورژوازی باشد، یه جبهه مثلا ضد امپریالیستی آمریکا باشه، یه جبهه مثلا ضد فرض کنیم سلطنت باشه چی، چه جوری چند تا جبهه می تونه باشه.

حمید اشرف: ولی ما معتقدیم با توجه به این که نیروهای طبقاتی هنوز در جامعه شکل گرفته نیستن و اقشار مختلف طبقاتی (نامفهوم...)

تقی شهرام: همین حرف و صحبت شماست در شعارهای وحدت

حمید اشرف: (نامفهوم...) به اصطلاح

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

(نوار شماره شش - قسمت دوم)

حمید اشرف: (نامفهوم...) تشکل خود شونو پیدا نکردن،

تقی شهرام: یعنی به بیاند مثلا یک

حمید اشرف: جبهه اساسا معنی نداره

تقی شهرام: آخه یعنی ببین

حمید اشرف: جبهه واحد موقعش نیست.

تقی شهرام: هان، چه طور، این مسئله قابل اهمیته، که مثلا این نیروها بیان مثلا برچسب بزنن به سینه شون بگن مثلا ما نماینده فلان هستیم مثلا این طوری، چه جوری آخه؟ این که تو می گی اون جا هم نوشته شده که مثلا نمیان خودشون، قبول نمی کنن که مثلا نماینده فلانند، خوب نکنن، سیاست شون در عمل اینو نشون میده.

حمید اشرف: نه این ها اصلا نه تنها نماینده نه تنها در به اصطلاح یعنی در شکل عملی اش نیستن (نامفهوم...) و اساسا پشت شون یک جریان اجتماعی به اون شکل مشخص اش صف آرایی نکرده.

تقی شهرام: آخه، این یه چیزِ، درست همون، ببین الآن درست رسیدیم به همون جا که ما بخواهیم بنشینیم باز جریانات اجتماعی بیاد یه چیزی رو حل کنه، و به نفع خودمون تموم اش کنیم، اینم ما می دونیم که نه تنها برای اونا، برای هیچ کدوم از ما نه، این طور نه مثلا برای سازمان شما جریان اجتماعی پشت سر شماست، نه مثل سازمان نه برای سازمان ما، نه برای هیچ سازمان ، ولی یکی از وسایل این که این جریان اجتماعی پشت سر این جنبش انقلابی بیاد صف آرایی بکنه همین جبهه ست، اینو شما پاسخ بدین، اگر ما اون جا طرح مسئله جبهه رو می کنیم اون جا همین طور سر هوا نمی آییم بگیم آقا جبهه، دلایلی می آریم، در حالی که شما در شعارهای وحدت در واقع بدون هیچ دلیل مشخصی دارید صرفا می گید که بله چون سازمان ها دلایل مثلا ماهیت طبقاتی شون و پشتوانه طبقاتی شون دقیقا مارک نخورده و مشخص نیست و خودشون اقرار و اعتراف نمی کنن، بنابراین جبهه نمی تونه به وجود بیاد، در حالی که اصلا مسئله این طوری طرح نمی شه، مسئله این طوری طرح میشه خود جبهه و خود وحدت یکی از وسایل همین چی؟ توده ای شدنه، یکی از وسایل همین که همه نیروها پشت سر همین سازمان ها شون در بیان، ببینید اصلا قضیه فرق کرده، ها!

حمید اشرف: به چه شرطی این کار عملی یه؟

تقی شهرام: ببینین فهمیدی چی شد؟ نمی دونم نکته حرف منو متوجه شدی یا نه، ببینین، تو مسایل رو از یه جایی مطرح می کنی که اصلا مسایل به قول معروف هیچ وقت جواب نمی تونه داشته باشه، یعنی اون حرفایی که "شعار وحدت" زده خیلی جای حرف داره ، برای این که حرف نیست اصلا آدم هر موقع می تونه بگه مثلا فرض کنید که مبارزه ما شکست خورد برای این که توده ها ازش حمایت نکردن، خب می گیم مرد حسابی تو چه کار کردی چه وسایلی چه شیوه هایی به کار بردی که توده ها از تو حمایت نکردن، یا چه شیوه هایی می تونستی به کار بری تا از تو حمایت کنند. حالا هم حرف ما هم همینه، که مسئله جبهه نه به این دلیل که به اصطلاح نمی تونه به این دلیل رد بشه که چون مثلا فرض کن سازمان ها دقیقا نماینده طبقه شون نیستن پس نمی تونن تو این جبهه جمع بشن، بل که خود جبهه یکی از وسایل جمع شدن این نیروهای پشت سر این سازمان هاست، و این نکته مهمیه که ما تو بیانیه طرح کردیم و شعار جبهه را از تو این تحلیل بیرون آوردیم، شما این طوری با قضیه برخورد بکنید.

حمید اشرف: بله سئوال من همینه که چطور؟

تقی شهرام: کردیم اون جا نشون دادیم.

حمید اشرف: چطوری نشون دادید؟

تقی شهرام: خوب مشخصا اگر بخواهید بحث می کنیم، ما سئوالات چندی رو مطرح کردیم

حمید اشرف: (نامفهوم...)

تقی شهرام: بله ما سئوالات چندی را طرح کردیم در اون جا نشون دادیم که برای پاسخ به چنین سئوالاتی برای این که واقعا این مسایل و مشکلات حل بشه از جنبش، ما باید به چنین سمتی بریم، باید به چنین سمتی بین نیروهای انقلابی بریم. چرا ما باید یه جنبش مثلا فرض کن در روستا داشته باشیم و هیچ ارتباطی با جنبش در شهر نباشه. من از شما این سئوال را می کنم، شما تو اون جلسه برگشته بودید و گفته بودید که مثلا دکتر اعظمی این ها هیچ کی نبودن یا مثلا هیچ نیرویی نبودن، هیچ مثلا انگار نه انگار، در حالی که این واقعا غیر منصفانه بود شما این رو توجه نمی کنید که مثلا دکتر اعظمی واقعا یک لرستانی را تکون داد. دکتر اعظمی این ها ما کار نداریم فرداً چی بودند ولی جریان شون خیلی تاثیر گذاشت و این واقعا منصفانه نیستش که شما یک چنین برخوردی رو بکنیم، شما (نامفهوم...)

حمید اشرف: شما در این زمینه و رابطه آیا یک تحلیل اجتماعی دارین؟

تقی شهرام: کدوم جریان؟

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: در رابطه با جریانات دهقانی ازش اسم می برین؟

تقی شهرام: نمونه ش رو ما توضیح دادیم، جریانات شون یه مقدار جریانات ملیِ، یه مقدار هم جریانات دهقانی که از طرف همین گروه های مثل دکتر اعظمی ایجاد می شه، دو تا جریان داریم،

حمید اشرف: جریان دهقانی که بهش آشنایی داشته باشین.

تقی شهرام: مثل جنبش دموکرات کُرد ها هستن ...

حمید اشرف: همین جریان دکتر اعظمی را دارم می گم؟

تقی شهرام: بله.

حمید اشرف: شما تحلیل تون از این مسئله چی هستش؟

تقی شهرام: یعنی چی تحلیل مون از این جریان چی هست؟

حمید اشرف: تحلیل تون از جنبش دکتر اعظمی چیه ؟

تقی شهرام: ببین من کاری به این ندارم که مثلا جنبش (نامفهوم...) من هیچ استراتژی نخوندم ، نمی دونم که چی مثلا

حمید اشرف: نه اصلا چطوری تشخیص می دین، چی می بینین اش؟

تقی شهرام: یعنی چی آخه؟

حمید اشرف: اصلا چیه این جریان؟

تقی شهرام: بنظر ما این تقریبا در همون حدیه که همان رفقای فدایی، رفقای سیاهکل عمل کردن، این تقریبا همونه، اینا اومدن یه جریان جنبش را آغاز بکنن ، ضربه خوردن، خیلی مشخصه، یعنی همون، یعنی اگه شما می گید که واقعا اگر جنبش مثلا سیاهکل رو و این خیلی، این برای ما خیلی قابل توجه بود یعنی رفقا روی این مسئله و امروز هم نوار را گوش کردیم تعجب کردیم شما مثلا اثرات جنبش رفقا رو در جنگل چنان به اون شکل ارزیابی می کنید ، ولی مثلا جنبش دهقانی رو که واقعا رو دهقانان اون جا چه تاثیراتی گذاشت مثلا دیدید اقداماتی که رژیم که تمام را می گشت تمام منطقه رو بسته بود نمی دونم جیب ها شونو می گشت که یک تکه نون قرص بیش تر حق نداشتن حمل و نقل بکنن و واقعا تاثیرات اجتماعی گذاشت حالا شده از خوب هر طریق، حالا از نظر بعضی ها می گن که دکتر اعظمی زنده ست و تو تهران دیدنش و هم چو حرف هایی هم می زنند، بعضی ها میگن رفته عراق و از این بحث ها، به اوناش کار نداریم ولی به هر حال یه حرکتی بود یه حرکت توده ای بود ، یه حرکت مبارزاتی بود حالا خطش چی بود ما اصلا چیزی منتشر نشده که اطلاع داشته باشیم.

حمید اشرف: یعنی چیزی به صورت جنبش دهقانی پس شما قبول دارین هست در ایران، در شرایط کنونی، یعنی وقتی نیروها را طبقه بندی می کنید نیروهای جبهه را به اصطلاح، جریانات دهقانی هم هست.

تقی شهرام: منظور از جریانات دهقانی برای ما در اشکال ملی خیلی مشخصا موجوده ، مثل مثلا همین جریانات دموکرات های کُرد یا جریانات بلوچ ها یا همین اهوازی ها.

حمید اشرف: جریانات بلوچ ها را شما تحلیل دارین؟

تقی شهرام: تحلیل ما الان هستش، یه دونه جزوه دادن، شاید مثلا منتشرش کنیم ما.

حمید اشرف: ولی ما با این نیروها چند ساله در ارتباط هستیم

تقی شهرام: خیلی خوب

حمید اشرف: (نامفهوم...) و تحلیل ما از این ها این هستش که این ها در حقیقت یک جریان

تقی شهرام: هیچی نیستند.

حمید اشرف: ادامه داری در محیط های خودشون نیستند

تقی شهرام: آخه رفیق اگه جریان، من اینو سئوال می کنم جریان، اگه مثلا تاریخی می گی ادامه دار، یه بحثیه، خیلی خوب، نیست، نباشن، الان چکار می کنن الان که نیرو هستند

حمید اشرف: الان هیچ کاری نمی کنن

تقی شهرام: هیچ، هیچ نیرویی نیستند اصلا!

حمید اشرف: هیچ کاری نمی کنن و هیچ نیرویی هم نیستن.

تقی شهرام: این حرف شما مخالفه با (نامفهوم...)

حمید اشرف: مخالفه با فاکت هایه؟

تقی شهرام: مخالف با خیلی از فاکت هاست.

حمید اشرف: یکی از این فاکت ها را می تونید عرضه کنید؟

تقی شهرام: خوب، تعجب می کنم شما از یک طرف

حمید اشرف: نه

تقی شهرام: می تونید شما ، خیلی جالبه از یه طرف

حمید اشرف: نه(نامفهوم...)

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: می دونید از یه طرف شما مثلا فرض کنید تو خارج با این جبهه ای ها ، مثلا اکبر، حسن ماسالی نمیدونم اکبر موسکوپچی ، اینا مثلا آن چنان تداخل کردید و آن چنان وحدت پیدا کردید که امروزه اگر از شما بپرسن تحت چه شرایطی چه ضوابطی شما با این ها وحدت دارین، معلوم نیست که حتما می گید که مثلا فرض کن حمایت می کنن از جنبش، حالا اینا چه نیرویی اند و چه چیزین پاسخی ندارید ولی وقتی که مثلا واقعا مثلا تیپ هایی که الان تو کُردستان هستن ، حالا شما حساب کن چقدر مثلا از همین رهبران کُرد توی زندان هستن ، ده سال پانزده سال همین هان که تو زندانن هر کدوم شون رو که آزاد کنن قول به شما می دم که یه جریان راه می اندازن، همین تیپ هائی مثلا عزیز یوسفی ، نمی دونم شنیدین اسم شو یا نه ، این مثلا فرض کن اینا یا همین جریاناتی که الان مثلا فرض کن به صورت همین ارگان مثلا کُردستان و این جریان خط مشی که اخیرا نمی دونم در کنگره سوم نمی دونم دیدین یا ندیدین

حمید اشرف: حزب دموکرات؟

تقی شهرام: بله مثلا یک هم چنین جریانی ، اینا به هر حال نیروهایی اند و حاضرند یه کارایی رو بکنن، و اگر در شرایط مساعدی قرار بگیرن می تونند علیه این رژیم مبارزه بکنن و دارن و زمینه هاش هم هست، نمونه ش که ما خبر ، مثلا فرض کن حدود دو ماه سه ماه قبل ما خبر داشتیم یه ریو را این ها خلع سلاح کردن و بعد یه ریو را خلع سلاح کردن هیچی، بین همین اسنادی که همین سرگرده آورده از مراغه ما دیدیم و همین سرگرده خبرش رو می داد که جریانات خرابکاری و جریانات به اصطلاح جنبش های پراکنده دقیقا تو همین منطقه مهاباد و در واقع منطقه کُردستان، کُردستان که می خوره با آذربایجان به شدت جریان داره و کمیته ضدخرابکاری دقیقا اون جا یه شکل کاملا چی مبارزه با جریانات خرابکاری دهقانی داره، اینا فاکت هایی که ما می تونیم در اختیارتون بذاریم، حتی نامه هاش هم هست که مثلا میگن این کارو می خواهن بکنن ، این طوری میخوان (نامفهوم...) یه دونه ریو مصادره کردن همین چند وقت پیش.

حمید اشرف : ریو چی؟

تقی شهرام: یه ریو ارتشی، ریختن زدن و کشتن و اسلحه هاش هم ور داشتند

حمید اشرف: در چه تاریخی این کار شده؟

تقی شهرام: بین مثلا فرض کنید تابستون به بعد.

حمید اشرف: این جزو این افسانه هایی که شایع و متداوله نیست؟

تقی شهرام: والا شاید، نمی دونم، اگه شما می خواهید افسانه تلقی بکنید، ولی خبرهایی که جزو همان خبرهایی که معمولا از یه طرق نسبتا موثقی به دست ما می رسه،علاوه بر این من می گم فاکت هایی رسمی تر هست من سعی می کنم پیدا کنم و همین سرگرده صحبت می کنیم و در اختیارتون می گذاریم.

حمید اشرف: و این کارهای جبهه دموکراتیک کُردستان می کنه و حزب دموکرات

تقی شهرام: نه نه، آها، این مسئله است که مسلما حزب دموکرات الان اگر دارای یه چنین قدرتی بودش که بتونه مثلا فرض کن سازمان بده، حمله به فلان چیز رو در یک روستای دور افتاده، الان اون جا یک جنگ تمام عیار راه انداخته بود، ولی مسئله این جاست که ما اجبارا

حمید اشرف: به نظر من این کاره نیست.

تقی شهرام: نه آخه این طوری هام نیستش، یعنی شما می خواهید بگید اینا یه مشت عناصر مثلا فرض کن فرصت طلب مثلا اروپا نشین ، می خواهید اینو بگید، یعنی حرف شما آخرش این می شه دیگه.

حمید اشرف: اینا یه عده کارمندان دولتی هستند در سیستم دولتی عراق ، اساسا حزب دموکراتیک کُردستان

تقی شهرام: سیستم دولتی عراق؟

حمید اشرف: بله، رییس اداره، معلم آموزش و پرورش،

تقی شهرام: خوب اگه این طوری هستند که خوب ما لااقل اطلاع نداریم، چیزهایی که ما می دونیم غیر از این هاست.

حمید اشرف: (نامفهوم...) به نظر من چیزی که در همون دفعه پیش هم خواستم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: این هستش که قبل از این که ما شعار جبهه رو می دادیم خوب بودش که این رو حداقل در یک سطحی قبل از طرح عمومی اش مطرح می کردیم، چون این شعاری که شما دادین الان یه مقدار کار رو مشکل کرده، چرا؟ چون از طرفی شما مجبورید که پای این شعار بایستید

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و چون مطرح اش کردین روش تبلیغات کردین، و الان دشواره واقعاً

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: (نامفهوم...) که بخواهید روی این شعار خط بکشید

تقی شهرام: البته بتون بگم مسئله این جوری نیستش که برای ما یه مسئله ای فرض کنید فکر کنید مثلا حیثیتی باشه، اگه آدم بدونه اشتباه کرده از خودش انتقاد می کنه مسئله ای نیست، ولی ما به این نتیجه رسیدیم و در واقع حالا خواهیم دیدش که آیا واقعا طرح شعار اشتباه بود یا نه، یعنی ما ناظر به چه جریاناتی این شعار را طرح کردیم و حالا آیا زمینه هاش اصلا فراهم نیست، یعنی آیا این شعار با خلاء روبرو شده، حالا می بینیم این رو در عمل می بینیم، یعنی در تئوری هم معلومه، یعنی شما می گید ما اینو طرح می کردیم و بعدش مثلا فرض کن می دیدیم که

حمید اشرف: عقیده ما همینه ، ما معتقد بودیم که از آغازش هم که البته این اعلامیه بیانیه اعلام مواضع و اینا اگر قبل از این که منتشر می شد، چون ما در داخل با همین اعلام مواضع مخالفتی به هیچ وجه نداشتیم، و حتی کاملا مایل بودیم که این اعلام مواضع حتما صورت بگیره، چون نظر مون این بود که این قاطع ، قطعیتی میده به مسئله و در خط سیاسی کارمون می گنجه ولی این چگونه این مواضع اعلام بشه، و در صورتی که به شکل یعنی قبلا این مورد مشورت قرار می گرفت و حداقل نقطه نظرهایی که ما داشتیم در این رابطه و می تونست مورد استفاده شما قرار بگیره و حداقل نقطه نظرات بخشی از جنبش را منعکس بکنه جنبشی که عملا وجود داره و (نامفهوم...)

تقی شهرام: بله، درسته.

حمید اشرف: قدرتمند هست.

تقی شهرام: بله قبول داریم.

حمید اشرف: این نتایج خیلی مثبت تری می تونست داشته باشه.

تقی شهرام: خب مسئله این جاست که

حمید اشرف: و این نتیجه عملی ش این می شد که ما می اومدیم حداقل یه تحلیل مشترکی از نیروها می کردیم گذشته از این که در این رابطه ما به هم به اصطلاح کاراکتر جدید مجاهدین هم برای ما روشن تر می شد، این اثر را داشت به یک فرمول های واقع بینانه تری برسیم، فعلا الان مسئله این هستش که شما به این شکل با مسئله در حقیقت با برخوردید، گفتیم ما یه تحلیل هایی داشتیم طبعا که البته تحلیل ها کامل نبوده

تقی شهرام: پس تحلیل هایی از کی؟

حمید اشرف: از نیروهای اجتماعی که

تقی شهرام: خوب.

حمید اشرف: در نتیجه، یعنی تحلیل ها مشخص نبوده

تقی شهرام: نه مشخصه

حمید اشرف: کلی بوده (نامفهوم...) ولی خوب می گم که در همون روابطی که سئوال انگیز هست

تقی شهرام: خوب ما تا اون جا که برامون مشخصه حتما یه مقدارش نامشخصه دیگه، یعنی مشخص بودن نظر ما معناش این نیستش که دقیقا منطبق بر واقعیت موجود هم هست، نه اون قدر که ما تونستیم برداشت کنیم از مسئله

حمید اشرف: این در رابطه با کسانی که دست اندر کار هستند این می تونست خیلی مشخص تر بشه

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: و (نامفهوم...)

تقی شهرام: الان هم دیر نشده.

حمید اشرف: فرمولی انتخاب بشه برای مسئله که این فرمول واقع بینانه باشه

تقی شهرام: خیلی خوب یعنی شما معتقدین که

حمید اشرف: یعنی طوری باشه که ما بتونیم در حقیقت و وقتی هم که طرح اش می کنیم

تقی شهرام: از پس اش بر بیایم

حمید اشرف: از پس اش بر بیایم

تقی شهرام: بسیار خوب، من کاملا با شما موافقم

حمید اشرف: پاش هم بایستیم و یا حداقل بتونیم تا مدتی دفاع کنیم و یه چیزی باشه که حساب شده باشه خلاصه

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: و حالا این مسئله

تقی شهرام: حالا ببین رفیق، آهان، این مسئله این طوریه که ببین الان بذار من بازش کنم ما طرح شعار جبهه دادیم، شما طرح شعار وحدت مارکسیست – لنینیست ها را دادید، درسته؟ این تناقض اش این جاست دیگه، یعنی در واقع حرفی که تو میخوای بزنی اینه که ما به یه وحدتی برسیم که آقا بگید شما دلایل تون چیه ما دلایل مون چیه که به هر حال به تفاهمی برسیم ، چون در واقع ما هم قبول داریم دو تا نیروی اصلی جنبش به هر حال این دو تا سازمانه، اگه اینا بتونن به یه توافقی برسن شاید خیلی از مسایل هم حل بشه اما قضیه این جاست که آیا واقعا استدلالات ما در مورد جبهه واقعا رسانا نیست؟ کفایت نمی کنه؟ اگر مثال می زنیم ما، ما رو این حسابیم، خیلی خوب، وحدت مارکسیست – لنینیست

ها، ولی اون وقت ببین خیلی مسایل این جا هست. ما اگه صرفا وحدت مارکسیست-لنینیست ها را بگیریم آیا واقعا خودمون نقد نکردیم خط مون رو؟ ببین احمدزاده تو خود آخر استراتژی و تاکتیک اش چی میگه، میگه که بگذار مبارزه مسلحانه آغاز بشه، چی میگه هژمونی پرولتاریا را بذار برای مرحله ای که چیه مبارزه مسلحانه رشد کرده باشه و بعد اون چه که اون جا مطرح می کنه اساسا خیلی جالبه همین مسئله تز جبهه را اون جلو جلو پیشنهاد می کنه میگه در یه مرحله اینه که این مسیره که میرسونه، اون موقع اگر تو بیایی مثلا مسئله وحدت مارکسیست – لنینیست ها را مطرح بکنی اجبارا مبارزه مثلا فرض کنیم که خرده بورژوازی، دموکرات ها، فلان فلان این مرحله اصلا باشون نمی تونی برخورد کنی، و در این مرحله است و در این مرحله اجبارا ما مثلا و باید بیفتیم به موضع چی بیفتیم به موضع مثلا دقیقا در همون خطی قرار می گیریم که باید مثلا بریم دنبال مثلا تشکیل حزب، یعنی اون وقت اون موقعی که وحدت مارکسیست – لنینیست ها اجبارا قدم بعدی اش حزبه و نه باز هم جنبش مسلحانه و بعد وحدت نیروهایی که متعلق به خلق هستند

حمید اشرف: نه ما حزب داریم در این جا حزب مسلحِ

تقی شهرام: چرا می شه، آخه این حرف تو درست نیست، حالا خواهیم دیدش که حزب مسلح معنا نمی ده، ببین حزب مسلح یعنی چی؟ یعنی تو در واقع میائی یه سازمان را گنده اش می کنی ، می کنی حزب، این میشه حزب؟، ببین

حمید اشرف: نه، اون حزبی که در ایران به وجود میاد در آینده، چون وحدت مارکسیست - لنینیست ها

تقی شهرام: بلافاصله تو باید مسئله حزب را اون وقت مطرح کنی، جز اینه؟

حمید اشرف: بلافاصله؟

تقی شهرام: آخه ببین چه، آخه یه چیز

حمید اشرف: هیچ ضرورتی نداره بلافاصله مطرح بشه.

تقی شهرام: آخه یه چیزه، ببین ما حرفی نداریم، ما از خدا، ما می گیم اصلا مسئله وحدت مارکسیست – لنینیست ها را باید تو همین جبهه در واقع حل کرد، و باید تو همین جبهه حلش کرد، اما یه مسئله هست مبارزه اگر صرفا تو به اون شعار بسنده کنی و اون رو مطرح بکنی اولا که اصلاً با خط خودت تناقض داره ، حالا از این بگذریم.

(نوار شماره شش - قسمت سوم)

تقی شهرام: و دلایل زیادی هست که چه جوری این تناقض پیدا می کنه، این شعار شما با همین خطوط تون، حتی با خط مبارزه مسلحانه، ثانیا این نیروهایی که معتقد به خط مشی مسلحانه اند و به قول احمدزاده "بگذار مبارزه مسلحانه را آغاز کنند و بگذار..." با این ها وحدت پیدا بکن تا برسید بعد به مرحله هژمونی پرولتاریا، این چی می شه، اینا رو ولشون کنیم تو این مرحله، تو معتقدی که اینا رو ولشون کنیم، بیایم فرض کنیم ما حرف مون غلط بوده، به این نیروها فعلا کاری نداشته باشیم بریم دنبال وحدت خود نیروهای مارکسیست و در واقع این جبهه رو یعنی جبهه پرولتاریا را به طور اختصاصی بچسبیم و این رو ، مبارزه رو در یه مرحله به طور مستحکم مثلا مستحکم کنیم پشتوانه اش رو، اینه؟ این مسئله است؟ الان واقعا مشکل ما اینه؟ آخه می دونیند این، تو شعاری که میدی، بلافاصله ... درسته تو اون شعار وحدت طرح نشده ولی حالا اینو اگر نقد کنیم خواهیم دیدش اون بلافاصله می کشه به مسایل استراتژیک. یعنی اون بلافاصله می کشه به این که شما اون وقت موضع تون راجع به حزب چیه؟ نسبت به مبارزه طبقات مختلف چیه؟ اون شعاری که شما دادید شعار همکاری هر چه بیش تر که معنا نداره که، یه چیزی که نمی تونه باشه، به قول معروف بی در و دروازه که نمی تونه کار ما باشه، یعنی چی شعار همکاری هر چه بیش تر، این چیزی رو نمی رسونه

حمید اشرف: چرا؟

تقی شهرام: هیچی رو نمی رسونه

حمید اشرف: دست ما رو باز می ذاره که هر برخوردی که میخواهیم بکنیم

تقی شهرام: اتفاقا همان هیچ برخوردی نمی شه، عملا همه برخوردهای غلط هم از همین جا آغاز می شه که هیچ ضابطه براش نباشه، و بعد

حمید اشرف: این ضوابط رو جنبش کمونیستی تعیین اش می کنه

تقی شهرام: خوب بکنه، اعلام کنه،

حمید اشرف: و اعمال می کنه

تقی شهرام: نمی تونه، به قول معروف مخفیانه که نمی تونه به طرف اعمال بکنه خوب رک بگه، ترس که نداره، بگه خوب ضوابطی که من برای همکاری با گروه ها دارم اینه، بدونید ، بکنه،

حمید اشرف: خوب می کنه این کار رو

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: خیلی خوب، ولی شما می گید همکاری هر چه بیشتر دارید در واقع خودتون رو می تونید از قید همه گونه مسئولیتی در این زمینه فارغ کنید

حمید اشرف: نه ما واسه همکاری های بیشتر مون هم می تونیم چارچوب بذاریم

تقی شهرام: خوب هر چارچوبی بذاری اون هم می شه تازه جبهه، هر چارچوبی بذاری می شه خودش جبهه.

حمید اشرف: نه، جبهه نیست.

تقی شهرام: هر، خوب اونو ما می گیم جبهه، تو چی میخوای بگی، هر چارچوبی تو میای قایل بشی میشه جبهه.

حمید اشرف: جبهه چیزیه که ارگان داشته باشه.

تقی شهرام: نه، چه ارگانی؟ ارگان سیاسی داشته باشه؟

حمید اشرف: بله

تقی شهرام: نه، نه، کی گفته، جبهه یعنی یه سری توافقات اصولی بر سر یه سری خطوط مشترک بکنن می شه جبهه.

حمید اشرف: و بعد چه کار کنن؟

تقی شهرام: فعالیت بکنن در همان زمینه های خودشون.

حمید اشرف: حالا شما در مورد این زمینه ها نقطه نظرهایی دارین دیگه.

تقی شهرام: نه ما نقطه نظرات مون هر چی بوده گفتیم.

حمید اشرف: آخه اون چه گفتین چیزی نگفتین شما، یعنی چیزی رو، نقطه نظری رو مشخص نکردین ، ضوابطی رو مشخص نکردین

تقی شهرام: ببین، ببین، از قضیه در نرین، تو راجع به اون مسئله بحث می کردی که این جا هوای قضیه از دستمون در نره، معذرت می خواهم. راجع به این صحبت می کردی که در واقع ما می اومدیم صحبت بکنیم با هم و به یک واقعا شعار مناسبی برسیم سنگ ها مونو با هم صاف بکنیم، بعد اون وقت می تونستیم چکار بکنیم راه مون را با توجه به یک به اصطلاح به یک عینیات موجود شعار مون رو هم بدیم، ها؟ این حرف معناش اینه که ما ملاحظات سازمان چریک های فدایی خلق رو نادیده گرفتیم و شعاری را دادیم که در واقع لااقل رو این قسمت، رو این بخش ذهنی بود، یعنی واقعا شما توافق نداشتین با این شعار و تحلیل تون از شرایط چیز دیگه ای بود و ما نادیده گرفتیم اینو و این کار رو کردیم، ما این بخش رو، ما این بخش رو قبول داریم که با شما صحبتی نکردیم ولی اگر هم ارایه دادیم مسئله جبهه رو یه تحلیل بود این تحلیل اش هم الان من گفتم، وقتی که شما می گید که تحلیل

مثلا شعار وحدت مارکسیست ها را می دهید این تحلیل اش هزار جور اشکال داره توش، یعنی در واقع این مسئله ست که هیچ چیز رو در واقع باز هم روش نکرده ما مخالف وحدت مارکسیست – لنینیست ها نیستیم

حمید اشرف: البته مارکسیست های معتقد به خط مشی مسلحانه

تقی شهرام: مارکسیست های معتقد به خط مشی مسلحانه نیستیم تو اون جا هم اگر شما دقت کرده باشید.

حمید اشرف: چون این ها نزدیک ترین کسانی هستند به هم.

تقی شهرام: درسته، بارک الله .

حمید اشرف: و این نزدیک ترین کسان

تقی شهرام: اگر شما دقت کنید

حمید اشرف: به طور طبیعی هم اول باید با هم جمع بشن.

تقی شهرام: ببینید، بسیار خوب، حرف تو درسته، این اول و دوم این جا اصلا برای ما به اون شکل مطرح نیست، ما اصلا فکر می کردیم که جبهه باید بیایم ما و شما متحد بشیم، اگر دقت کرده باشین اون جا یه اصل یه چیزی داریم

حمید اشرف: ببینم، ضمنا شما در این مورد هیچ فکر کردید که شمایی که دارید اعلام موضع مارکسیستی می کنید چطور با یه سازمان مارکسیستی دیگه می خواهین جبهه بکنید.

تقی شهرام: نه، ما با یه سازمان مارکسیستی دیگه نمی خواهیم جبهه کنیم. مارکسیستی مبارزه مسلحانه؟ متمایل به خط مبارزه مسلحانه ؟

حمید اشرف: آره دیگه.

تقی شهرام: نه ما نمی خواستیم بکنیم، ما کی، ما گفتیم سازمان های، ببین گفتم عناصر، گفتم سازمان های معتقد.

حمید اشرف: چون شما اولین گام برای وحدت را گفتین جبهه.

تقی شهرام: نه نه

حمید اشرف: شرکت در جبهه

تقی شهرام: نه نه اشتباه همینه

حمید اشرف: (نامفهوم...) بعد در درون این جبهه مارکسیست ها می تونن اون وقت با هم نزدیک بشن.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: نه، جبهه یه خطه، وحدتی که ما اون جا مطرح می کنیم در واقع معنا هم نداره، ببین عملا دو تا سازمان مارکسیستی با خط مشی واحد اصلا مسخره ست، مگر این که اینا در عمل نشون بدن استنباط شون از این خط مشی یه چیز دیگه ست، یا در عمل اختلاف خودشون رو ظاهر بکنند که حتما هم می کنن، چون دلیل نداره اگر دو تا سازمان، مارکسیستی باشن معتقد به خط مشی مسلحانه هم باشند و وحدت سیاسی و ایدئولوژیک داشته باشن هیچ دلیلی نداره که دو تا باشند. ولی حتما یا وحدت ایجاد می شه یا اختلاف شون ظاهر میشه، ما هم به این مسئله کاملا واقف بودیم، و اون جام اگر شما دقت کرده باشین می گیم که مارکسیست های معتقد به خط مشی مسلحانه تو یه سازمان واحد، ما هم اون سازمان واحد رو شرط ، اگر دقت کرده باشید اون شماره یک به اصطلاح ضوابط جبهه تعیین کردیم، درست هست یا نه، ها، گفتیم سازمان واحد یا نه،

حمید اشرف: سازمان واحد چیزی ست که موکول شده به همکاری جریان ها

تقی شهرام: نه ببینین نه این اشتباه ست، مسلما اعلام مسئله جبهه یک نقطه نظر سیاسی ماست، ولی این معناش این نیستش که ما معتقدیم تو این جبهه مثلا دو تا سازمان مسلح جداگانه می تونن باشن و بعد در یه پروسه ای مثلا تو این جبهه بیان.

حمید اشرف: خوب این را چرا صریحا توضیح ندادین؟

تقی شهرام: خوب الان از این صریح تر اون جا دیگه توضیح بدیم، می گیم یه سازمان واحد. عجیبه! اصلاً واقعا این تو ذهن ما نمی گنجه شما چنین تصوری بکنید چون این تصور رو هیچ بچه ای نمی کنه. خوب

بهروز ارمغانی: رفیق سئوال من . آهان بگو

تقی شهرام: کوچک ترین واقعا اطلاعی از روابط مثلا بین نیروهای جنبش داشته باشه نمی تونه بگه آقا دو تا سازمان مارکسیستی با یک خط مشی مسلحانه جدا از هم بعد مثلا در یک پروسه جبهه ای متحد بشن، کی همچو حرفی رو زده

بهروز ارمغانی: پس نظر شما اینه که یک سازمان واحد

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: مارکسیستی - لنینیستی معتقد به مبارزه مسلحانه باید به وجود بیاد و به این ترتیب در جبهه شرکت کند

تقی شهرام: آها، اتفاقا این نکته مهم اش هم اون جا اینه ما می گیم که این سازمان با قدرتی که داره اگه دقت کرده باشین اون جا می گیم، می گیم با قدرتی که داره می تونه با نیروهای دیگه جنبش برخورد کنه، این جا منظور ما هم مذهبی ها بودن هم خط مشی

سیاسی ها اگر یعنی این بود که ما حالا دیگه قدرت بزرگ تری داریم یعنی اون جا که مبارزه مسلحانه قدرت داره، به قدرت اش توجه می کنه ولی در شرایط ضعف ما نمی تونیم بریم با مذهبی ها یا نمی تونیم بریم با سیاسی کارها حتی یه برخورد هم بکنیم، در صورتی که قدرت داریم و این قدرت ما، اون وحدت ماست.

بهروز ارمغانی: مسئله جبهه واحد توده ای مرحله دوم اتحاد شماست

تقی شهرام: نه، ببین حالا شما می خواهید این جا ، ببینید اگه می خواهید اینو ، شما این جا

بهروز ارمغانی: نه، من می خوام بفهمم واقعا

تقی شهرام: ببین دوم نیست، ما معتقدیم که ما تو جبهه باید با یه سازمان واحد بریم جلو

بهروز ارمغانی: خوب عزیز من ، منظور تون مثلا باز نفهمیدم من.

تقی شهرام: اگه می خواهی بگی که ببین اگه می خواهی این را از من به اصطلاح این اقرار رو از ما بگیری که مثلا فرض کنید که

بهروز ارمغانی: اوضاع جاری سئوال من واقعا روشن (نامفهوم...)

تقی شهرام: نه ، واقعا برای ما مطرح نیست یعنی الان ما این جا راجع به وحدت دو تا سازمان صحبت می کنیم بدون این که صحبت هامون با نیروهای دیگه راجع به جبهه دیگه به یک جای مناسبِ به اصطلاح مشخصی رسیده باشه. یعنی ما نوشتیم هم برای شما که آقا ما برخورد داریم با نیروهای مختلف، واقعا میخواهیم تکلیف مون را زودتر با شما روشن کنیم، خیلی رک، ما میخواهیم واقعا برای ما اهمیت داره مسئله وحدت با شما. شما هم خوب می دونید، شما هم، برای شما هم اهمیت داره، ما برای ما این تعیین کننده ست، ما اگر بتونیم اینو به یه جایی پیش ببریم، ما، در واقع همه چیز موکول به این می شه، اون موقع اگر ما بتونیم وحدت پیدا کنیم اون وقت دیگه سازمان مایی وجود نخواهد داشت. همون سازمان واحد میره با اینا تماس می گیره و اون سازمان واحدی که اون وقت نقطه نظرهای در واقع تو همین بحث هاست که حلاجی هم می شه واقعا طرح ما راجع به جبهه یا این نقطه نظر راجع به نیروها این ها درسته، غلطه، چی هست چی نیست، ببین این مسئله ش خیلی روشنه، من تعجب می کنم، ما مسئله همین بودش ما اون جلسه نشستیم و انتقاد در درجه اول به رفقای ما مطرحه، که رفقا واقعا استفاده لازم را از بحث اون جلسه نکردن، و افتاد بحث به یک جریان خود به خودی و این ها واقعا برخورد قاطع نکردند و این مسئله را روشن نکردن، اینا بود اون مسایلی که ما بعد همون نمی دونم دو ماه پیش، چند وقت پیش نشستیم بحث کردیم باید روشن می شد یعنی واقعا شما مثلا تصور تون اینه که

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

مثلا ما بیایم تو جبهه مسائل دو سازمان و یا مثلا بریم جلو، مثلا یا ما اصلا به شما توجهی نکنیم بریم برای سر خود مثلا فرض کن یه جبهه تشکیل بدیم بعد هم مثلا به شما بگیم خوب حالا چی میگی مثلا شما، نه این ها نیست نه رفیق این ها برخوردهای انقلابی نیست ما واقعا این را می دونیم که شما به هر حال به ما نزدیک ترید تا یک نیروی مذهبی.

حمید اشرف: و این برخورد نه تنها انقلابی نیست

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: فکر می کنید عملی هم نبود

تقی شهرام: نه، خوب به هر حال ممکنه به یه اشکال حتی مثلا اگر غلط باشه حتما اشکال اپورتونیستی عملی می شه و این خوب به هر حال یه ضعف یا انحطاط ماست، ولی مسئله این جاست که وقتی که شما در واقع ما اون جا طرح می کنیم که آقا یه سازمان واحد میاد به عنوان نماینده جنبش مسلحانه ، شما چرا این استنباط رو می کنید. ما اون جا به طور صریح و روشن گفتیم توضیح دادیم ما هیچ وقت نگفتیم دو سازمان. ما عملا می گیم آقا ما برای شما نوشتیم که آقا ما در رابطه مون با مذهبی ها یه سری اشکالات داریم، ما یه سری به اصطلاح موانعی داریم_این موانع هم عمدتا پیش بردن این مسایل با شماست. شما به این مسئله توجه نمی کنید، چرا؟ ما واقعا عاجزیم از این که تصمیم بگیریم ما واقعا ما احساس مسئولیت می کنیم که مبادا واقعا خطی را بریم که به جنبش ضربه بزنه، ما بیایم یه کاری بکنیم که بعدا واقعا دودش تو چشم خودمون بره.

حمید اشرف: خوب در این رابطه این مشخصه که گام اول مسئله پاسخگویی به وحدت مارکسیست ها در درون جنبش مسلحانه هست.

تقی شهرام: این گام اول می دونی به چه معنایی، اگر می تونه باشه؟

حمید اشرف: جبهه به اعتبار این وحدت می تونه به وجود بیاد.

تقی شهرام: حالا ببین این هست البته یک نکته هست این جا، حرف تو هم درسته هم غلطه، درسته به این معنا که وقتی ما این نیروهای دیگه انقلابی را واقعا، یعنی نیروهای مبارز دیگه ای که قبول داریم دارند مبارزه می کنند معتقدیم هم با این ها باید یک وحدتی ایجاد کرد اون موقع صلاح جنبش کمونیستی، صلاح جنبش کمونیستی ما، این مهمه ها، اقتضاء می کنه و باید هم در واقع خط اینه که باید یه وحدتی ایجاد بشه تا ما با یه موضع در واقع قوی تر و درست تر و محکم تری بتونیم با این نیروها برخورد کنیم، ما با این موافقیم، ما اصلا دلمون می خواد با یه سازمان واحد بریم با این نیروها برخورد کنیم. اما. به شرطی که این امکان پذیر باشه اگر این امکان پذیر نباشه، اگر شما حاضر نباشید این معناش اینه که به

هر حال ما در یک ... در خط سیاسی مون با هم اختلاف داریم خوب اون وقت اجباراً ما اونوقت دیگه میریم، مثلاً فرض کن یا شما میرین یه کار دیگه می کنید ما می ریم یه کار دیگه می کنیم، که یکی از _کارهای ما ممکنه بریم یا با این مذهبی ها متحد بشیم یا با سازمان های مارکسیستی یا هر کوفت و زهر مار دیگه. یعنی قضیه این جاست اساسا براین از این جا آغاز می شه که ما نیروهای کمونیستی جنبش مسلحانه مصالح کمونیستی رو بیاریم در مد نظر قرار بدیم و بتونیم تطبیق کنیم با مسایل جنبش ضد امپریالیستی، ما می خواهیم اینو، این برای ما خیلی مهمه، ما نمی خواهیم این جا در واقع یه موقع کاری بکنیم که مثلا فرض کنیم که بعدا دودش تو چشم خودمون بره، فردا مذهبیون بیان شاخ بشن ، پدر خودمون را در بیارن ما برامون این مهمه، این مهمه که این وحدت صورت بگیره، اگر ما بتونیم با یک سازمان واحد بریم به سمت مذهبی ها، برای ما خیلی راحته ، خیلی اصلا در واقع این همان منافع کمونیستیه، چون ما وحدت مون رو حفظ کردیم، آن ها فردا نمی تون به این اعتبار هزار جور در واقع ما را برقصونند

حمید اشرف: خوب شما این نقطه نظر را الان دارید یا

تقی شهرام: ما اینو از اول داشتیم

حمید اشرف: یا از اول هم داشتید

تقی شهرام: از اول داشتیم.

حمید اشرف: چه اشکال و منعی می دیدید که طرح اش کنید با ما

تقی شهرام: ما طرح اش! با کیا؟ با شما؟ ما اون جلسه می خواستیم این ها را طرح کنیم ولی متاسفانه روال بحث به یه جایی افتاد که نتوانستیم

حمید اشرف: ما اون جلسه می گفتین بیایم

تقی شهرام: کدوم بحث؟

حمید اشرف: به اصطلاح فشنگ و، تفنگ و، این ها (نامفهوم...)

تقی شهرام: نه این

جواد قائدی: اون جلسه خرداده

تقی شهرام: نه اون جلسه خرداده، این جلسه اخیر

جواد قائدی: رفیق منظورش اینه چرا تو جلسه خرداد این کار رو نکردین.

تقی شهرام: جلسه خرداد می گم و بحث ما انتقاد داریم به اون بحث به اون جلسه ، واسه همین هم این جلسه را تقاضا کردیم (نامفهوم...) بله اگه یادتون باشه تو نامه ای بلافاصله بعد از این براتون نوشتیم

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: راجع به چی؟

تقی شهرام: راجع به موضع ما نسبت به گروه های مذهبی و الی آخر، یعنی اشاره ای بود باز ما می خواستیم بذاریم اون جا اشاره کردیم که یه جلسه ای بذاریم راجع به این مسائل بحث کنیم شما گفتید لازم نیست ما می نویسیم می دیم، یادتونه؟

حمید اشرف: بله یادمه تو نوشته (نامفهوم...) هست

تقی شهرام: بله اینو ما مخصوصا برای این گفتیم که باز یه زمینه ای بشه بیایم بنشینیم بحث کنیم و این اشتباهات مربوط به اون جلسه را واقعا تصحیح کنیم ولی خوب شما نخواستید بحث کنید گفتید ما می نویسیم می دهیم. ولی ما مجددا دیدیم که باز واقعا

حمید اشرف: ببینید رفقا ما مسایل رو گفتم ما اون نظری که ما اون دفعه هم داشتیم خیلی هم استقبال رفقا هم جالب توجه بود که بیایم این ها را در سطح سازمان ها به بحث بذاریم، در حقیقت یه پیشنهاد کمونیستی بود به این صورت که در شکل وسیع اش مسایل جنبش رو طرح، حداقل تو سازمان ها

تقی شهرام: آره اشکال نداره

حمید اشرف: رفقای سازمان ها به اعتقاد ما نیروهای پیشرو جنبش انقلابیِ ایران هستند و به ویژه از این لحاظ که دست اندر کار عملی اند، یعنی دارن عمل می کنن، کار می کنند و روز به روز تجربیاتی پیدا می کنن، تحلیل هایی می کنن، جمع بندی هایی به دست میارن و این ها حق شون تو شرکت در این بحث بیش از هر نیروی دیگه ایه، ولی به طور مشخصی افراد یک دونه از تیم های شما حق شون برای شرکت در این بحث از فلان گروه سیاسی کار بیش تره چون این ها

تقی شهرام: یعنی چی؟ این ها چه ارتباطی با هم داره؟

حمید اشرف: چرا؟

تقی شهرام: چون اون الان تو این بحث شرکت می کنه از طریق مثلا فرض کن مرکزیت سازمانش و رهبری اش و اگر هم لازم باشه از طریق زیر هم شرکت می کنه این ارتباطی با اون بحث ما نداره.

حمید اشرف: (نامفهوم...) اگر در این بحث شرکت بکنه و نقطه نظرها شو مطرح بکنه ، تجارب رو بیاد در این رابطه و نقطه نظرهای مختلف، این باعث می شه ما بیایم در رابطه با کل مسایلی که جنبش مسلحانه بهش دست پیدا کرده به اصطلاح به فرمول هایی برسیم برای کار.

تقی شهرام: ببین الان مثل این که بحث وارد یه چیز دیگه شد، یعنی ببین ما این جا داشتیم صحبت می کردیم که ... استنباطاتی که شما داشتین از بیانیه ما و نظرات ما، دقیقا اون چیزی نبود که مقصود ما بود و ما داشتیم این توضیحات رو می دادیم و این که چه جوری این سوء تفاهماتی به وجود آورده بود مثلا همین مسئله سیاسی کارها یا مسئله نمی دونم جبهه، یا نمی دونم استفاده از امکانات خرده بورژوازی یا مسئله اعتقاد به خط مشی مسلحانه و یا الی آخر، ما داشتیم اینا رو توضیح می دادیم ، ببین مسئله استفاده از اون شیوه را اصلا همون جلسه اول جلسه من گفتم این مسئله ایه که مستحسنه، پسندیده ست و ما می دونیم معنی اش چیه و شما می دونید معنی ش چیه و به هر حال اگر ما نتونیم از یه طریق دیگه ای حتی از یعنی در کناری از طرق سریع تر ، طرق سهل الوصول تری به یک در واقع به یه نقطه نظرات واحد برسیم به هر حال این هم یکی از مسایل در دسترسه و باید ازش استفاده بکنیم حتی اگر هم این امکان نداشته باشه در سطح جامعه هست، هیچ راجع به این مسئله ای ما هیچ بحثی نداریم ، راجع به مسئله الان فعلا بحث راجع به مسئله نشریه نمی کنیم، ما می خواهیم بگیم که یه سری از سوءتفاهمات، یه سری استنباطاتی که ما(نامفهوم...)

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

(نوار شماره هفت - قسمت اول)

تقی شهرام: مستحکمتری با هم بریم جلو، ببینید مثلاً اگر ما با هم می تونستیم در این سوءتفاهمات،که در این نتایج (نامفهوم...) که موجود بوده بین دو سازمان ، اون وقت، در این سطوح، ببین آن وقت عمدتا این جوری هم نیستش که واقعاً مثلاً کادرهای ما که ضد ما باشند، آخه دیگه این طور نمیشه ، درسته ممکنه واقعاً یه جریاناتی باشه ما به اون اوضاع و هدف برسیم که بله بهتره مثلاً که از پایین و از جانب کادرها به وحدت برسیم ولی اگر ما این جا بتونیم اینا را به پیش ببریم هیچ تناقضی نداریم ما هر چقدر بتونیم پیش می بریم، هیچ تناقضی نداره ما که نمیخوایم بقول معروف شامورطی بازی بکنیم که، تو می بینی ما داریم چی میگیم من هم دارم می بینم ما هم می فهمیم تقریباً که چه مسائلی را طرح می کنیم و حل و فصل می کنیم، بنابراین، این زمینه ها و این رشته ها و این جور جاها را ما داریم تعیین میکنیم تا این که با هم دیگه یه چیزی های ذهنی یعنی یه چیزهاش که ما با توضیحات با در واقع همین بحث ها ، همین صحبت ها حل و فصل میشه، و ما اگر این جلسه را الآن تشکیل دادیم و تونستیم که اون جلسه شما، چرا این مسائل طرح نشده بود و یا چرا مثلاً فرض کنیم که این استنباطاتی که امروز ما داریم بدست میدیم از نظرات مون، آخه استنباطات مون هم خودش مشخصه، چرا چون تو اون جلسه بحث نشد این همون انتقادیه که ما به اون جلسه داریم، همون اول بحث هم من گفتم متاسفانه این بحث تو اون جلسه نشد که به این نتایجی که ما فکر کرده بودیم و قرار بوده رسیده بشه، یعنی نتایجی که عملاً در به اصطلاح بحث بصورت بقول خود تو هم دیپلماتیک، و یه مقدار چه میدونم، همون بازی ها ، خارج بشه و رُک و راست حق و حقیقت هم آقا اینه، بریزیم تو دایره ، ما این موضع رو میخوایم اینا رو روشن کنیم. این قسمت های جزئی اش دور ریخته بشه ، آن چه که حقیقت داره و اون اختلافاتی که حقیقت داره بین ما اون ها عیان بشه روشن بشه و ما الآن باشون برخورد بکنیم واقعاً بین ما چه اختلافاتی هست؟ الآن بین رهبری دو سازمان چه اختلافاتی هست؟ این اختلافات رو روشن کنیم بذاریم بین کادرامون، بله نشریه معناش همینه که، نشریه معناش اینه که در واقع اختلافات بین رهبری دو سازمان رو کادرهای دو سازمان باید حل کنن مگه معناش جز اینه؟ ها؟

حمید اشرف: والا ما اختلافات رهبری هم نداریم

تقی شهرام: نه، چرا

حمید اشرف: چرا! یعنی ما اصلاً موضع مشترکی تا به حال نداشتیم که اختلافات داشته باشیم

تقی شهرام: اتفاقاً واسه همینه که

حمید اشرف: ما به عملکردهای دو سازمان بطور کلی ایراداتی می بینیم نه به (نامفهوم...)

تقی شهرام:عملکرد میشه در رهبری دیگه . عملکرد رو به کی باید ایراد بگیری؟ خوب عملکرد رو باید به رهبری به کادرها هم هست

حمید اشرف: به کادر ها نیست. به سازمانه

تقی شهرام: بسیار خب، ولی در نهایت باید تو یقه رهبری را بچسبید. در واقع کادر به اعتبار رهبریش معنی میده، ببین از نظر انتقاد تو نمیتونی یقه مثلاً یه کادر رو که مثلا رفته فلان عمل را انجام داده بگیری، میگه آقا جون شما در رهبری سازمان شماست که فلان تصمیم را گرفته که فلان عمل نظامی را انجام داده، نمی تونی به عمل کننده اش بگی آقا چرا مثلاً رفتی فلان عمل نظامی رو مثلاً نادرست انجام دادی بنابراین این جا شما باید این نقطه بقول معروف وقتی ما در اینجا دچار یه سری اختلافات به مثابه ای که ما می تونیم حل و فصل کنیم، ببین من باز هم تکیه می کنم معناش نفی نشریه یا برخوردی از سوی مثلا کادرها نیست، ها، معنی اش اینه که ما وقتی این وسائل را در اختیار داریم چرا استفاده نکنیم، وقتی که می تونیم مسائل رو حل و فصل کنیم چرا این ها رو نادیده بگیریم و چرا از خودمون رو گُم و گیج بکنیم، چرا آخه، چرا باید مثلاً یه سلسله واقعاً سوءتفاهماتی به این شکل موجود باشه بین ما، در حالی که واقعاً هیچ زمینه ای نداره، هیچ ارزشی نداره، هیچ معنایی هم نداشته، ما به شما بی اعتماد بودیم ، شما هم به ما بی اعتماد بودید، هر کدوم هم دلائلی داشتیم و در حالیکه این دلائل الآن واقعاً، نه تنها یه مقدار ذهنیت اوضاع یه مقدار هم از بین رفته، و اینا رو باید همه (نامفهوم...) بهش احساس مسئولیت بکنیم، ما فکر می کنیم الآن واقعاً موقعیت جنبش یک موقعیت حساسیه ما اگر بتونیم این راه رو پیش ببریم واقعاً یه قدرت خیلی زیادی پیدا میکنیم.

حمید اشرف: ما در این رابطه رفیق ، این یه واقعیتیه که ما به هیچ وجه نمی خوایم دنبال اون مسائل را بگیریم

تقی شهرام: کدوم مسائل رو

حمید اشرف: همون اختلافاتی که گفتم من.

تقی شهرام: شاید برای تو هم روشن شده باشه که ما هم نمی خوایم

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: که اسم ما اومده و اسم شما نیومده

تقی شهرام: این واقعاً روشنه که برای ما هم، مام نمی خوایم

حمید اشرف: این کارتان رفقا به عنوان، علتی هم که ما این بحث رو شروع کردیم، این چیزها رو طرح کردیم اساسش این بود که

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: رفقا این مسئله رو که چون یه برخوردی شد یعنی به نظر من رفقا، عدم طرح مسئله شون را با ما را توجیه کردن به شکلی

تقی شهرام: یعنی واقعاً تو اون جلسه هم ما توجیه کردیم

حمید اشرف: تو اون جلسه ، خب یه مقدار قضایا روشن تر شد ولیکن باز هم چون شما اون تصمیمی رو که در رابطه با ما گرفته بودین ، چون شما واسه پیاده کردن این تغییر مواضع، مرتباً برنامه ریزی می کردین این یه واقعتیه، طبعاً ما هم در این برنامه ریزی ها جایی را داشتیم که خب با این ها ما قضیه رو چطوری طرحش بکنیم و طرح مسئله با ما بصورت انتقاد که شما با ما برخورد نکردین، این رو من نمی دونم.

تقی شهرام: این ما واقعاً این طوری فکر میکردیم که شما از جریان ما مطلع بودید.

حمید اشرف: در نتیجه واقعا(نامفهوم...)

تقی شهرام: رفیق ببین، من برات رک گفتم ما چیزی نداریم واقعاً بپوشونیم، ما فکر میکردیم که شما از جریانات، بابا جون، مطلع هستید، بطور عمده این جا درک کردید ولی عملاً نخواستید، نمی خواستید حالا دلائلش هر چیز غلطی می تونه باشه ما به اونش کار نداریم، ولی از نظر ما شما به یه چنین گرایشی در واقع تن نداده بودید.

حمید اشرف: اگر شما

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: به شکلی که واقعاً برای ما مورد قبول بود

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: یعنی به شکلی که بنظر ما اصولی بود. بنیادا اصولی بود با این مسئله برخورد می کردید فکر میکنید ما واقعاً دارای یک منافع خاصی بودیم که؟

تقی شهرام: نمیدونم، الآن شاید نظر ما این نباشه

حمید اشرف: مونوپل هایی واسه ما وجود داشته

تقی شهرام: آره آره، ما این طوری فکر می کردیم، فکرمون این بود خب حالا می توانیم بگیم که، دروغ که نمیخوایم بگیم، فکر ما این بود آره،

حمید اشرف: یعنی ما وحشت داشتیم که یک سازمان مارکسیستی مسلح دیگه ای

تقی شهرام: آره

حمید اشرف: در عرصه جامعه به وجود بیاد

تقی شهرام: نه وحشت میدونی چی، نه نه، ببین میدونی که ما از جبهه ای ها پرسیدیم این قضیه رو جواب شون هم مشخصا هم کتبی هم داریم، خط خودشونه، چی گفتن؟ میخوای بفرستم یه نسخه براتون، ما نظر اونا را در واقع نظر شما می دانیم. خیلی رک، چون برای این که شما و جبهه ای ها آن چنان در هم تداخل دارید، اصلاً نماینده در واقع خارج شما همان جبهه ای ها هستند عمدتاً، یعنی خب اشکالی نداره ها شما این طور تشخیص دادید، ولی جبهه ای ها اون جا به نام شما سخن میگن، و ما اینو در واقع نظر شما میدونستیم. همین چرا در واقعه

حمید اشرف: مگه ما این جا نبودیم که از خودمان بپرسید؟

تقی شهرام: آها یه مسئله است، کجا نبودین؟ این جا خب ما عملاً چیزهای دیگه میدیدیم. ببین این هم در واقع مزید بر علت شد.

حمید اشرف: یعنی ما نمی تونستیم این جا نظری بدیم ، آیا شما نمی تونستین تو اون جلسه حداقل همون نشست خرداد رو تبدیل می کردید به نشست راجع به اعلام مواضع

تقی شهرام: آخه این حرفی که تو میزنی ببین ، حرفی که تو میزنی ، به شرطی که ما واقعاً یه آدم هایی بودیم مثلاً فوق انسان یا چیزهای ذهنی مون رو همه رو می تونستیم یه باره بریزیم دور، تموم اون پیشداوری ها یا همون برخوردهایی که شما با ما کردین و همه ، هر دو مون می بینیم می دونیم که چه چیزهایی هست این کار رو میکردیم ، حتماً اون کار هم میکردیم چون الآن می نشینیم این حرف ها را میزنیم، پس ببین آخر سر

حمید اشرف: تو اون جلسه اون پیشنهاد همکاری و اینا واسه چی بود؟ یعنی شما می خواستید با اون پیشنهاد به کجا برسیم؟

تقی شهرام: آها، کدوم، یعنی پیشنهاد همکاری؟

حمید اشرف: همکاری کنیم و نمیدونم و الان بحث سیاسی نباشه

تقی شهرام: آخه یه زمینه ای بودش

حمید اشرف: تا اون مسئول تا اون کارش به جلو نره که ما حتی دقیقا، ما می گفتیم ارجحه که بیائیم مسئله سیاسی مون رو مطرح کنیم الآن، یعنی خطوط مشترک سیاسی

مون رو بریزیم تو دایره، حتی من واقعاً به شکل خیلی باخلوص ، اون جا مطرح کردم که رفقا، ما به شما علاقه مندیم ما حساب می کنیم روی شما، بیاییم مسائل مون رو حل کنیم، بیاییم اون انتقادهایی که داریم اون مسائل، هر چی که داریم در رابطه با هم، بریزیم تو دایره، مطرحش بکنیم، به بحث بذاریم، وازش کنیم.

تقی شهرام: آخه ببین، بابا جان، تو همه این ها رو میگی به شرط این که این ور قضیه واقعاً مسئله ای که این که در واقع همون موقع که تو این حرف ها را می زدی ما هم با همان انگیزه ها با تو برخورد کنیم این طوری نبوده، ما چنین تصوری نداشتیم تو هر چی میگفتی ما میخواستیم ببینیم قدم به قدم ببینیم چقدر تفاهم هست خب هست.

حمید اشرف: آخه این چقدر تفاهم رو چی تعیین اش میکنه؟

تقی شهرام: هر چی. عملیات و کارهای روزمره

حمید اشرف: مثلاً؟ مثلاً کتاب و فشنگ با هم رد و بدل بکنیم؟

تقی شهرام: نه، حالا، این که نیست، این که مسئله ای نیست. ببین ما اگر هم اون دفعه مسئله ای مثلاً فرض کنید اگر شما دقت کرده باشین ما اون باری هم که دو مرتبه اومدیم گفتیم همون تابستون ۵۳، آقا درست نیست، زمینه مثلاً فرض کن برخورد الان در اینجا فراهمه، ما پاسخ بهش نمیدیم، برخوردها خیلی مثلاً آبکیه، فلانه. این، این هم یه گام بود از طرف ما چون ما فکر میکردیم مثلا به این طریق شاید بتونیم یه خورده نزدیکتر بشیم . آخه می دانید چه جوریه، مثلاً یه مثال بزنم براتون، مثلاً شما "شعارهای وحدت" را برداشتین، نوشتید، "شعارهای وحدت" عملاً چی میخواست به ما بگه، ما اول این تصور را میکردیم که یعنی در واقع یه موضعی بودش یه مقدار زیادیش علیه ما، یعنی مثلاً فرض کنیم که طرح میشد که گویا مثلاً سازمان ما، البته شما اینو میدونید کی به ما دادید، اینو به ما نیمه شهریور دادید، ها

جواد قائدی: مهر

تقی شهرام: مهر دادن؟

جواد قائدی: بیست و پنجم مهر این نشریه رو به ما دادن

تقی شهرام: آهان، نشریه رو شما بیست و پنجم مهر دادید نه اردیبهشت

جواد قائدی: چون ما تو اردیبهشت نداشتیمش

حمید اشرف: این ماجرایی داره که این به امکانات انتشاراتی ما برمیگرده

تقی شهرام: خب البته

حمید اشرف: نشریه قسمت هایی چاپ شده بود ، قسمت هایی نشده بود

تقی شهرام: بله ، اشکال نداره،

حمید اشرف: بهر حال یه خورده ضرباتی خورده بودیم

تقی شهرام: بله! اونش مهم نیست

حمید اشرف: آخه نشریه دیرتر از موعد در اومد

تقی شهرام: اتفاقاً موقعی در اومد که دیگه چاپ مال ما تقریباً داشت تمام میشد، یعنی من خوب یادمه که ما موقعی دیدیم که اصلاً باور نمیکنی که ما چقدر مثل آب سرد ریختن رو سرمون وقتی مثلاً این شعار وحدت شما رو خوندیم، بعد دیدیم که، ما این طوری حدس و حساب کردیم که شما به یه چیزایی در واقع متوجه شدین، و نقطه نظرات ما، چون ما اون مقاله وحدت رو اگه یادتون باشه مقاله وحدت نیروهای آمریکای لاتین رو بهتون داده بودیم یعنی در واقع در این میان ، اون جا ما داده بودیم بهتون، قبل از این قضایا، قبل از این که این اعلامیه را بدیم. بعد در قبال اون شما چی نوشتین، شما "شعارهای وحدت" را نوشتین، ببین ما برامون این طوری تصویر شد و فکر کنم که هنوز هم درسته که شما وقتی ما اون جا نوشتیم که ما واقعاً چه ، در واقع چه دلیلی داره که ما رفقای (نامفهوم...) می خواهیم وحدت پیدا کنیم ما اونجا منظورمون این نبود که مای مذهبی ها و مثلاً توده ای ها با این تصمیم مارکسیست ها را خر کنیم و بکشیم تو سازمان مذهبی. ما منظورمون این بود که واقعاً به همون شکلی که الآن داریم صحبت میکنیم منتهی خب اون موقع اعلام نکرده بودیم. شما این جا چه برداشتی کردین؟ شما فکر کردین که ما با این مسئله می خواهیم در واقع یه موضع التقاطی و پیچیده تری بگیریم و مثلاً فرض کن مارکسیست ها را هم جذب بکنیم و بعد هم بگیم که خب ما هم مذهب هم مارکسیست ، بابا اصلاً این حرف ها نداره بیایید با هم بنشینیم تو یه سازمان کار کنیم و حتی یک جبهه بشیم و بعد هم این یک موردش، اینه که شما نوشتید بدون اینکه ما حتی اون جا به شما این نامه را داده بودیم، این مقاله را داده بودیم و توی اون مشخصاً منتظر عکس العمل شما بودیم، عکس العمل شما مثلاً شعارهای وحدت در آمد واقعاً مثل اینکه آب سرد ریختن رو سرمون، این درست تو همان مهر بود یعنی تقریباً چیزای ما در اومده بود، منتشر شده بود.

حمید اشرف: شما انتقادات تون به "شعارهای وحدت" چیه؟

تقی شهرام: خب این بحثی رو، حتماً اگر لازم شد برخورد می کنیم.

حمید اشرف: حتماً لازمه. ها!

تقی شهرام: خب میکنیم، میکنیم، این هم واقعاً قرار شد تو این جلسه.

حمید اشرف: ما حاضریم(نامفهوم...)

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: ببیبن اگر قرار بشه تو این جلسات ادامه پیدا کنه بنشینیم به این نتیجه برسیم، میایم میگیم مشخصاً مواردش رو ، اگر قرار شد نوشته بدیم نوشته میدیم ، ولی ما انتقاد داریم به اون "شعارهای وحدت" چون واقعاً ما فکر میکردیم که، نه این که مثلاً قسمت خیلی به اصطلاح مسائل عام و اصولی داره که خب مورد قبول ما هم هست، بله، توی سازمان، کمونیست ها باید سازمان های مخصوص به خود شونو داشته باشن، حتی در، به قول لنین در نطفه ائی ترین به اصطلاح فعالیت و سازمان هم باید کمونیست ها باید سازمان مخصوص به خودشون رو داشته باشند. این هیچ بحثی روش نیست. ما یه سری بحث ها تون رو اصلاً بهش انتقادی نداریم، ولی این که در واقع فقط به یه شکل خیلی یک جانبه ای تمایل ما رو شما به طور نادرستی تفسیر کردین، تمایل ما رو به وحدت و نظر ما رو

بهروز ارمغانی: تمایل شمای مارکسیست یا مجاهدین؟

تقی شهرام: ها. تمایلات مای مارکسیست، یعنی فکر کردیم شما متوجه میشین

بهروز ارمغانی: آهان، فکر کرده بودین و باید حتما متوجه می شدیم ما؟

تقی شهرام: آهان! بله و این دیدیم که واقعاً شما این طوری برخورد کردین یعنی در واقع انگار که نه انگار و وقتی که اونو دیدیم درست مثل اینکه آب سردی ریختن رومون. دیدیم، اِ، عجب!

جواد قائدی: آخه ما تو مرداد بهتون گفتیم ما مارکسیست شدیم شما تو مهر یه نشریه میدین دست ما ، که بهش میگین که نمیدونم عوام فریبی ایدئولوژیکه نمیدونم فلانه، بیساره، این آخه یعنی چی؟ این خطابش به کی بود اون؟

تقی شهرام: یعنی مثلاً اینو واقعاً وقتی مثلا بچه ها می خوندن، خب معلوم بود هر آدم ساده ای هم می فهمید که فوری منظورش کیان، چیان، مثلاً چه مطالبی طرح کردند ولی ما ، پس وقتی شما میگید چرا نیومدید به ما بگید، ببینید شما این کار خودتون هم ، ببینید، ببینید که وقتی ما واسه شما شعار وحدت رو ، ما مقاله وحدت را میدیدیم شما ور میدارین برای ما مسخره می کنید میگید که کسانی که نمیدونم ساده لوحانه دلشون لک زده برای وحدت، فکر می کنند به همین سادگی ها میشه فلان بهمان

حمید اشرف: آخه وحدت مارکسیست- لنینیست ها عمدتاً وحدت سازمان های مارکسیستی یه

تقی شهرام: خیلی خب ما که دقیقاً اینو می فهمیم، بله چهار تا سازمان مارکسیستی بودن، اونجام توضیحش دادیم

حمید اشرف: ما در حقیقت

تقی شهرام: نه آخه، من از شما یه سئوال دارم رفیق،

حمید اشرف: در آن اثر (نامفهوم...)

تقی شهرام: تو همون مقاله،

حمید اشرف: تحریف میکنید "شعارهای وحدت" رو

تقی شهرام: تحریف؟ من همون ، تو همون مقاله وحدت اگه یادت باشه آخره، تو مقاله بیارین اینجا بنشینین بخونیم رفیق، اون جا داره بحث میکنه، اون جا کجا موضع التقاطیه؟ اون جا داره بحث میکنه که مذهب چه پایگاهی داره، و چه جوری نقد و چه جوری در واقع تحلیل می کنه ماهیت اجتماعی مذهب رو و حتی مبارزه شو توجیه به اصطلاح توضیح میکنه و نشون میده که رو به انحطاطه و هزار تا چیز دیگه و نشون میده که چه جور نیروهای مارکسیستی رو به رشد اند و دقیقاً موضع مارکسیستی این مقاله روشنه، بنابراین اگر هم حرفی از وحدتی شده اینجا مسئله دعوت به وحدت نیروهای مارکسیسته، ما فکر کردیم اصلاً با این دو تا مقاله شما کاملاً متوجه شدین دیگه

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

(نوار شماره هفت - قسمت دوم)

تقی شهرام: و بعد هم که شعار وحدت رو نوشتید باز هم میخواهین به قول معروف چشم تونو ببندید و بگید که اتفاقاً تحلیل ما این بوده، شما می خواهید چشم تونو ببندید و بگید که اصلا دلتون هم نمی خواد این سازمان مثلا مارکسیستی بشه و یا اگر هم، به هر حال این موضع را داشتید

حمید اشرف: اتفاقا ما می خواستیم که سازمان مارکسیستی بشه و با اون متحد بشیم.

تقی شهرام: ما، ما عکس شو فکر می کردیم، علتش این بود که هر چه به شما می گفتیم (نامفهوم...)

حمید اشرف: چون وحدت مارکسیست ها درون جنبش مسلحانه معنیش چیه؟

تقی شهرام: آخه می دونی ما، ما در واقع، حدس ما، خود ما هم همین نظر را داشتیم ، شما وقتی شعار وحدت مارکسیست ها دادید از، خیلی رک، از ترستون بود که مثلا مبادا مارکسیست ها بیان تو یه سازمان مذهبی، ترس تون هم بجاست. ما هم موافقیم.

حمید اشرف: نه

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: کدوم مارکسیست می خواد بیاد تو یه سازمان مذهبی

تقی شهرام: برای این که ترس هم داره، برای این که انحراف ایجاد می کنن و معلومه حرف هایی که اون جا زدید دقیقا در همین رابطه ست.

حمید اشرف: ما گفتیم وحدت، وحدت بین مارکسیست ها

تقی شهرام: خیلی خوب وقتی که اون جا صحبت می کنید مارکسیست ها، اون جا منتظر (نامفهوم...)

حمید اشرف: مگه ببینم مگه شما چه جنبه ای، شما خود به خود می گفتید که (نامفهوم...)

تقی شهرام: نه آخه می دونی چیه

حمید اشرف: چه جالب شد

تقی شهرام: نه آخه یه چیزه

حمید اشرف: این گفتن مای نوعی را میگفتیم، مای نوعی که میخواهیم بشیم

تقی شهرام: نه، آخه یه چیزه دیگه، درسته ما را گفتن ولی شما اون جا عملا، انگیزه مال ما، چه نفعی داشت اگه می اومدیم طرح می کردیم شما فردا یه چیز دیگه می گفتین چون عقیده تون مهم بود، از نظر ما عقیده تون این بودش شما

حمید اشرف: اگر شما

تقی شهرام: شما

حمید اشرف: (نامفهوم...) طبق همون مواضع اعلام شده در شعارهای وحدت، یک سازمان خلص مارکسیستی می شدین در اون چارچوب می گنجیدین (نامفهوم...) ما هیچ حرفی نداشتیم

تقی شهرام: آخه معلومه شما

حمید اشرف: مواضع مون هم اعلام شده بود

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: اگر شما می خواستید یک سازمان التقاطی باشین به شکل پیچیده ترش طبعا ما حرف مون رو زده بودیم

تقی شهرام: نه آخه ناراحتی، این طوری نمی شه

حمید اشرف: و حالا شمایی که نمی خواستید التقاطی باشین شمایی که می خواستید یک سازمان خلص مارکسیستی باشین چرا ناراحت شدین؟

تقی شهرام: ما ناراحتی مون از این نبوده که شما چرا طرح شعارهای وحدت نیروهای مارکسیست رو دادین ما ناراحتی مون از این بودش که شما، ما تحلیل مون این بود و هنوز هم راجع به این مسئله باید بحث کنیم چون هنوز این تحلیل رو ما پس نگرفتیم (نامفهوم...) شما بنا به اقتضائات مثلا روزمره این مقاله رو نوشتین، درست ضد اون چیزهایی که قبلا گفته بودین، یعنی چون شما دیدید اوضاع این طوریه، واقعا بدون یه ارزیابی همه جانبه از اوضاع اومدید این شعار را دادین و منظورتون این بودش که در واقع اون سازمان خیالی خودتون، از که اون چیز خیالی که از سازمان ما ساخته بودن به عنوان یه التقاط مذهب و فلان که دیگه وجود نداشت، این رو از نیروهای مارکسیست ایزوله کنید و نیروهای مارکسیست را جذب کنید. این درسته ما باید خوشحال می شدیم از جریان مثلا وحدت مارکسیست ها ولی به شرط این که شما انگیزه تون در این جریان واقعا

حمید اشرف: بگو ببینم

تقی شهرام: ها، تو متوجه اصلا شدی

حمید اشرف: آره خوب متوجه هستم . اما یک سئوالی داشتم.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: آها، بگو

حمید اشرف: شما اگر واقعا پروسه مارکسیستی رو داشتید طی می کردید و به این هم معتقد بودید اون حرفی که ما زدیم شما می تونستید یه پوزخند بزنید به این مسئله

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: به این صورت که، اِ اینا این فکر رو می کنن، بابا ما که

تقی شهرام: ما هم زدیم، ما زدیم

حمید اشرف: و بلافاصله عکس العمل چی می شد؟ عکس العمل می شد پاسخ شعارهای وحدت با تاییدش

تقی شهرام: ما هم زدیم، ما هم زدیم

حمید اشرف: بله ما هم تایید می کنیم

تقی شهرام: ما هم اون قسمت شو الآن تایید می کنیم

حمید اشرف: بعد ما می اومدیم در اعلامیه بیان مواضع می‌اومدیم مطرح می‌کردیم

تقی شهرام: بیان مواضع چاپ شده بود اون موقع که شما به ما دادید

حمید اشرف: شاید در مقدمات در آخرین لحظات هم که نوشته می شد و

تقی شهرام: قبلا چاپ شده بود اصلا در واقع همین جلد یکش هم دراومده بود یکی ... الآن هم با اون قسمت اش موافق، مخالف نیستیم ولی اون شکلی که شما مطرح کردید، آخه شکل قضیه و ابعاد و جوانب اش هم برین بررسی کنین، میذاریم میخوونیم بعد مطرح میکنیم، اون چیزی که شما اون جا مطرح کردید نمی تونست واقعا تمام و کمال خوش آیند باشه، شما

حمید اشرف: برای چی نمی تونست خوش آیند باشه؟

تقی شهرام: آها، می دونید برای چی

حمید اشرف: با زبان مارکسیستی نمی خورد (نامفهوم...)

تقی شهرام: برای این که سازمان مارکسیستی واقعا، برای یک سازمان مارکسیستی ... یک سازمان مارکسیستی که احساس مسئولیت جنبشی داره، ببین شما چه جوری قضیه را حل کرده بودید، شما در اون جا قضیه را اون جوری حل کرده بودید که به بیان سازمان مجاهدین که خوب، هیچی، درباره سازمانی که التقاطیه و حالا باید بره مسئله شو روشن بکنه و از تمام نشریاتی هم که ما بهتون داده بودیم و این استنباط رو کرده بودین که ما می خواهیم کلاه بذاریم سر مردم و در عین حال دو دوزه بازی کنیم هم مثلا به مارکسیست ها بگیم مارکسیست ایم و هم به مذهبی ها بگیم مذهبی هستیم، از نشریات ما شما این

استنباط رو کرده بودین، این خیلی مهمه، که این قسمت زیادی از بحث تون رو اختصاص داده بودین به این قضیه و این هم خوب مشخص بود که شما هنوز در این جا دارید، ... یعنی این تحولات سازمان ما را این طوری تحلیل می کنید، این معناش این می شه که شما واقعا اگر هم تحت شعار وحدت مارکسیستی دادید واقعا نه به خاطر وحدت مارکسیست ها بلکه به خاطر این که زمینه این نوع مثلا فرض کنیم که برخوردهایی که ما می خواستیم در جنبش به وجود بیاریم حتی اگر در واقع اعلام بکنیم مواضع مارکسیستی مون رو، این زمینه را به یه شکلی چه کار بکنید، یعنی در واقع چون این تصور را داشتید از نظر این دوره سازمان ما، از این نظر وقتی که شما شعار وحدت مارکسیست ها را می دادین ما نمی تونستیم به شعار شما اطمینان داشته باشیم و فکر نکنیم که اگر فردا اومدیم گفتیم خیلی خوب حالا شعار شما قبول ولی در عین حال این مسایل رو هم داره و در عین حال مسئله جبهه هم مثلا به این دلایل ضرورت داره، اون موقع وقتی می مونه ما هنوز واقعا این مسئله هم قابل بحثه شما از کجا معلوم که وقتی شما با چنین انگیزه ای، چنین مواردی را نوشته بودید فردا برنگریدی یه چیز دیگری را طرح نکنید که خوب عملاً باز

حمید اشرف: ببینم هدف ما چی بود از این کار؟

تقی شهرام: ... هدف شما؟ گفتم از اول، از نظر ما در اون موقع این بودش که تمام

حمید اشرف: هدف ما اصولی بود یا اصولی نبود؟

تقی شهرام: هدف شما کامل نبود.

حمید اشرف: اصولی بود یا نبود؟

تقی شهرام: کجاش اصولی بود؟ اصولی به چه معنا؟ به معنای جنبشی نه، یعنی شما می خواستید در این جریان موضع خودتون رو نسبت به نیروهای، در واقع موضعی نه، شما در واقع می خواستید این کار رو بکنید که مارکسیست ها را به بهای، این خیلی نکته مهمیه، مارکسیست ها را به بهای ایزوله شدن کمونیست ها از جنبش های دیگه انقلابی، از جنبش طبقاتی دیگه جدا بکنید به این بها که مبادا بدام مثلاً سازمان ما بیفتند، می دونید، از این نظر اصولی و انقلابی نبود ولی از این نظر که شما اون جا روشن ساختید که بله مارکسیست ها به سازمان های خودشون برن، باید، جبهه معناش اینه، نمیدونم سازمان باید اینو داشته باشن ولی از این نظر که شما

حمید اشرف: حالا که سازمان شما این همه کلیت خود شو رو

تقی شهرام: آخه ما فکر می کردیم که برای شما دیگه مشخصه با اون مقالات، ظاهرا

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: این رو بارها و بارها گفته بودین مشخصه

تقی شهرام: خوب، خوب این

جواد قائدی: آخه این مقاله را شاید که تو اردیبهشت نوشته شده باشه

تقی شهرام: (نامفهوم...) این مقاله را تازگی ها نوشتین؟ نه یه سئوال داریم ما، این مقاله را شما اردیبهشت نوشتین؟

حمید اشرف: این مقاله را رفیق تو اون جلسه ای که راجع به مقاله بحث وحدت بین کمونیست ها، کی بود؟ نه اردیبهشت نیست، مشخصا بعدشه.

جواد قائدی: خوب همین مسئله

حمید اشرف: ۱۱ خرداد

تقی شهرام: آ، ببینین

جواد قائدی: مثلا اون جا مسئله عوام فریبی را مطرح می کنید، این اصلاً مستقیما به کی برمی گرده؟

تقی شهرام: آره به ما برمی گرده، مهم نیست، به اون سازمان مثلا خرده بورژوایی برمی گرده، مهم نیست.

حمید اشرف: به اون سازمان خرده بورژوایی برمیگرده

بهروز ارمغانی: اجازه بدید من یه دقیقه ، من یه سئوالی مطرح کنم

تقی شهرام: بفرمایید

بهروز ارمغانی: من یادمه ۱۱ یا ۱۳ خرداد بود، این باید باشه

حمید اشرف: چون ما این مقاله را اتفاقا تو یه جلسه ایی خوندیم اش گفتیم بزنیم یا نزنیم؟ و بعدش هم رفقایی گفتن که این چیز کنیم، اینو بذاریم به بحث سازمانی تون، چون با توجه به این که رفقا همون جریان مجاهدین را سازمان التقاطی تصور می کردن این مسئله مطرح بود و در صورتی که حالا درسته که ما این جا، چون موضع گیری بود، موضع گیری در مقابل چی؟ در مقابل سازمان التقاطی

بهروز ارمغانی: تازه غیر از این ، یه مسئله هم الآن من دقیقا یادم میاد اینه که اون موقع بحث بر سر این بود که در این سازمان التقاطی ما باید جناح مارکسیستی، اگر وجود داره تقویت بکنیم یا نه؟

حمید اشرف: آره و این بود که تقویت بکنیم

تقی شهرام: خوب اگر این(نامفهوم...)

بهروز ارمغانی: (نامفهوم...) اون موقع متوجه نبودیم مثلا

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: بعد این بحث را شروع کردیم و گفتیم که انتشار این مسئله به عناصر مارکسیستی در درون این سازمان التقاطی کمک می کنه، این برداشت ما از این قضیه است حالا من می گم چرا؟

تقی شهرام: حالا این قدر کمک کرد که کجا رفت؟ همه شون مارکسیست شدن

بهروز ارمغانی: خوب حالا اون رو شما باید، شما فرض کنید این تصور را داشته باشید که ما تا وقتی شعار وحدت را می نوشتیم قضیه مارکسیست شدن سازمان مجاهدین بطور کلی را نمی دونستیم و ... در واقع برای ما این بود گرایش های چپی رو، بیش تر به چپی رو می دیدیم در سازمان مجاهدین

تقی شهرام: من از شما یه سئوال دارم

بهروز ارمغانی: بله

تقی شهرام: چطور ممکنه تو یه سازمان مذهبی، التقاطی حتی، مقاله وحدت نوشته بشه و این پخش بشه تو سازمان، که به شما هم داده بشه، اگر اون مقاله (نامفهوم...) رو بردارین بخونین الان(نامفهوم...)

حمید اشرف: مقاله، اون مگر ۱۱ خرداد بدست ما نرسیده بود

تقی شهرام: یعنی به هر حال این قبل از

بهروز ارمغانی: نه این وقتی بود که شما آیه رو ورداشتین رفیق، لپ مطلب این بود. شما آیه رو ورداشتین از روی یکی از اعلامیه هاتون، و ما این رو دیدیم از رو آرم تون ورداشته بودین ولی زیر اعلامیه تون بود(نامفهوم...) مال زندی پوره

جواد قائدی: ماله؟ مال آمریکایی ها، ما از روی آرم ورداشتی

بهروز ارمغانی: نه، آمریکایی ها نه، مال زندی پور مثل این که، رو خود اعلامیه بود ولی رو آرم تون آیه نبود

جواد قائدی: نه نه هم چه چیزی نبود

تقی شهرام: همچه چیزی نداریم، نه، اصلا نداریم

جواد قائدی: خُب آیه بود ولی(نامفهوم...)

تقی شهرام: ... مدتها هم چون چیزی (نامفهوم...)

حمید اشرف: شاید همون موقع بود که آیه رو ورداشته بودین

بهروز ارمغانی: آیه رو ورداشته بودین

جواد قائدی: (نامفهوم...) بله آمریکایی ها

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

بهروز ارمغانی: هان، همین دیگه، این مسئله برای ما سئوال برانگیز بود چرا آیه رو برداشتن، توجه می کنید

تقی شهرام: خوب

بهروز ارمغانی: این سئوال بود برام

تقی شهرام: خوب چرا شما نیامدید از ما سئوال کنید؟ حالا من سئوالی از شما بکنم

حمید اشرف: آخر شما قبلا سئوال کرده بودید ما خواسته بودیم که رفقا نظرات شون رو به ما بدن، نداده بودن

تقی شهرام: در مورد چی؟

حمید اشرف: ما گفته بودیم مسئله وحدت(نامفهوم...)

تقی شهرام: شما نمی اومدید بگید که آقاجون شما آیه را برداشتید مارکسیست شدید؟ چی هستید؟ آخه

حمید اشرف: ما می دونستیم که یک چنین بحث هایی در درون سازمان (نامفهوم...)

تقی شهرام: خوب پس اگر این قدر می دونستید خب نتیجه ش معلوم می شه

بهروز ارمغانی: اتفاقا ما یک تحلیلی هم که کرده بودیم گفتیم شاید رفقای مجاهد نه به خاطر این مسئله مارکسیست شدن این را برداشتن، بلکه به خاطر این که خوب مسئله مبارزه بر ضد رژیم و ضد امپریالیسم می تونه مثلا گروه هایی از به اصطلاح مسیحیان بر بگیره

تقی شهرام و **جواد قائدی:** (خنده ...)

بهروز ارمغانی: این هم می تونه به قضیه، چه اشکال داره این، آخه برداشتن آیه که دلیل بر مارکسیست - لنینیست بودن سازمان نمی تونه باشه

تقی شهرام: خوب. جالبه

بهروز ارمغانی: بعد حالا این بحث رو این طوری ادامه بدیم که ما قصدم در این مورد که این مقاله را نوشتیم به این دلیل نوشتیم که اگر سازمان التقاطی وجود داشته باشه مثلا سازمان مجاهدین، سازمان التقاطی باشه، بهتر است که مارکسیست هاشون در درون یک سازمان مشخص

تقی شهرام: مارکسیستی

بهروز ارمغانی: مارکسیستی متحد بشن

تقی شهرام: بله، حرف شما درسته

بهروز ارمغانی: همین

تقی شهرام: ولی خوب می گم دیگه، وقتی که اینو می ذاریم در کنار اون جریانات گذشته و روابط شما

بهروز ارمغانی: ببین تو اون مقاله رو، نه بر اساس خود مقاله، بر اساس این که مثلاً به دست تون اون موقع رسید و شما در اون موقع در شرایطی بودید

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: که دیگه مثلا اعلام مواضع کرده بودین

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: این مسئله اون جا به این شکل

تقی شهرام: برامون این طوری هست

بهروز ارمغانی: این یه مسئله دیگه ست . ما (نامفهوم...)حقیقت قضایا(نامفهوم...)

تقی شهرام: همین، همین که براتون توصیف کردم

بهروز ارمغانی: و این طور به نظر من بایستی، نمی دونم حالا چطوری می شه اثباتش کرد اینو

تقی شهرام: کدوم؟ که چی؟

بهروز ارمغانی: همین که آیا واقعیت امر چی بوده؟

تقی شهرام: که

بهروز ارمغانی: چون مسئله بحث بر سر خود شعار وحدت نیست مسئله تعبیر شعار وحدته که در زمان مشخص به دست میاد ، بدست ما رسید

تقی شهرام: بله، در زمان مشخص و در روابط مشخص، یعنی ما که دیگه اصلا یعنی در واقع تو دهنی محکمی به همون واقعا تمایلات وحدت طلبانه ما، که ، و بعد انگیزه های...

بهروز ارمغانی: به وحدت طلبانه شما نه ها . شمای مارکسیست نه .شمای التقاطی

تقی شهرام: همین چیزی که (نامفهوم...) ما مطمئن نبودیم اگر ما وقتی مستقلا اعلام می شد شما یه چیز دیگه نگید که در واقع این هم نه

بهروز ارمغانی: خب این هام که، خوب (نامفهوم...) این پیش داوری ما نمی تونیم الان بکنیم

تقی شهرام: آره(نامفهوم...)

بهروز ارمغانی: شما می گوئید اگر ما یه چیز دیگه می گفتیم، چی می گفتیم؟

تقی شهرام: نه می دونم چی می گید شما، ولی آخه ما زمینه داشتیم اینو می دونیم که ما اومدیم جلو، اومدیم جلو این مسئله رو در اختیار شما گذاشتیم اینو گفتیم بعد یهو مثلا

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

اون جا طرح مسئله وحدت را دادیم تو مقاله از یه موضع کمونیستی ما داریم برخورد می کنیم، بعد یهو با یه هم چه حرفا، جریانی مواجه می شیم، ما اصلا می گم وقتی از موضع اصولی، ما این جا با اون مواضع اصولی به اون معنا قبول داریم از اون معنا هم از اون ناراحت نیستن که با شما مسئله وحدت مارکسیست – لنینیست ها را طرح کردین چون به هر حال خود این دامن شما را می گیره و حالا در واقع باید پاش وایسین، در واقع این مسئله است، ولی به واقعا چیز بدی هم نبود، چیز درستی بود ولی این معنایی که ما امروزه مسئله را حالا طرح مسئله جبهه این معنای مشخص سیاسی داره، یعنی ما برای، برای در واقع اون طور که من توضیح دادم ، ما برای این یه معنی ایی در عین حال داشتیم (نامفهوم...) یعنی برای ما هم وقتی اینو خوندیم در این ها تناقضی نداشت، یعنی اگر واقعا شما به اصطلاح ثابت بودید در نظر خودتون راجع به وحدت نیروهای مارکسیست ، این جا در عین حال تناقضی نداشت با حرف ما

بهروز ارمغانی: بله

تقی شهرام : برای این که ما از مسئله جبهه یک تحلیل سیاسی داشتیم، یک تحلیل سیاسی تشکیلاتی داشتیم تو جنبش، که در عین حال مسئله وحدت نیروهای مارکسیست معتقد به خط مشی مسلحانه هم در راس اش قرار داشت و ما همه جا اتفاقا اینو به عنوان مسئله خیلی مهمی طرح کردیم که به این ترتیب قدرت پیدا می کنه جنبش مسلحانه، و با قدرت میره به سمت حریف‌هاش، به اصطلاح این، این مسئله است.

بهروز ارمغانی: من فکر کنم (نامفهوم...) در رابطه با اون مسئله شعارهای وحدت و حریف ما الان این جا صحبت می کنه در باره این قضیه، بحث تعابیره، به نظر من

جواد قائدی: خیلی زیاد اون طوری شده

بهروز ارمغانی: شما می گوئید بله این رو آیا واقعا اردیبهشت نوشتین، نکنه که مثلا اینو فرض بگیر مثلا در یک شب نوشته باشین، به محض این که مثلا اطلاع پیدا کردین از مواضع ما این رو نوشتین (نامفهوم...) نوشتین و خیلی سریع هم چاپ کردین یا مسئله مثلاً عقب نیفتین مثلا حالا یا همچه چیزی

تقی شهرام: مثلا می دونی خیلی از بچه‌ها چیزهایی که بین ما

بهروز ارمغانی: من احساس میکنم هم چین چیزی باشه

تقی شهرام: ببینین خیلی از بچه ها می گن که آقا چطور شد که مثلا اردیبهشت دادین دست ما می رسید و بعد می گن که مثلا نشون که مثلا توش هم یه چیزایی هستش که نشون می ده که نمی دونم گفتن خبری که نمیدونم که مثلاً میگن بله راجع به چاپش اینا

بود و این مثلا گفتن این نشون می ده تازه مثلاً از طرح اومده بیرون، یا مثلاً تازه چاپ شده، یا مثلاً خرده‌هایی و فلان هست

بهروز ارمغانی: این ها (نامفهوم...)

تقی شهرام: اصلاً اینا چرا تو دانشکده بحث نشده، می دونی، چیزایی که می گن دیگه، خُب اجباراً ما می‌شنویم ، من نمیخوام (نامفهوم...) منظور من اینه که یه چیزایی را به وجود میاره یعنی شما چنین برخوردهایی داری میکنی درست در (نامفهوم...)

حمید اشرف: حالا بیاییم رفقا، حالا گذشته از این ما میخوایم بحث های اصولی بکنیم

تقی شهرام: بکنیم

حمید اشرف: یعنی اصولیت این قضیه را مورد بحث قرار بدیم بعد تعبیر و تفسیر و ناراحتی ها و این ها،

ببینیم این واقعا درسته، این شعارهایی که ما مطرح کردیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: درسته یا غلطه، این شعار را باید بدهیم

تقی شهرام: ما به شعارتون معتقدیم بهش، ما به شعار شما معتقدیم، ولی این معناش این نیستش که نیروهای دیگه مبارزه را نادیده بگیریم و بعد هم شما روشن کنید که موضع تون راجع به این تفسیری که ما از مسئله جبهه کردیم چیه؟ ما حرف شما را قبول داریم وحدت نیروهای مارکسیست معتقد به خط مشی مسلحانه

حمید اشرف: (نامفهوم...) وحدت نیروهای مارکسیست مقدم بر وحدت نیروهای دیگه

تقی شهرام: مقدم یعنی چی؟

حمید اشرف: یعنی جلوتر از اون، از نظر زمانی

تقی شهرام: آخه زمانی یعنی چی؟ ببین الآن یعنی معناش

حمید اشرف: یعنی اول

تقی شهرام: یعنی از نظر عملی می گی

حمید اشرف: یعنی از نظر تبلیغاتی، از نظر(نامفهوم...)

تقی شهرام: خوب اون اگه می خواهی، گوش کن ببین، یه چیزی من (نامفهوم...)

حمید اشرف: برنامه ای مقدم بر (نامفهوم...)

تقی شهرام: ببین ، من، این طوری میخوای بگی، ببین اگه می خواهی از نظر عملی بگی، الآن ما می تونیم اگر قرار بشه این مسئله در دستور قرار بگیره ما، هر، در واقع هر دو گروه موظف اند هر نوع فعالیت دیگه به اصطلاح با گروه های دیگه رو متوقف کنن، اینو بذارن

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تو دستور، این می شه از نظر تقدم هر نوع بگی، حتی از نظر عملی دیگه، عملا مقدمه، ما به این معتقدیم ما این را در یک گام، مثلا چند تا مسئله پیش ببریم، اگر واقعا دو تا سازمان با هم متحد قراره بشن، دیگه دلیل نداره که مثلا ما بریم با این گروه های مذهبی مثلا بحث کنیم (نامفهوم...) اون سازمان واحد خواهد رفت

(نوار شماره هفت - قسمت سوم)

حمید اشرف: خوب معلومه که مقدمه

تقی شهرام: از این نظر مقدمه

حمید اشرف: سازمان واحد مارکسیست- لنینیست هاست که هر خطی رو در جنبش تعیین می کنه

تقی شهرام: آها بسیار خوب. آره من معتقدم ، ما معتقدیم به این ولی اگر مثلا یک گروه مارکسیستی از جمله مثلاً حتی یک گروه بزرگ مارکسیستی مثلا شما نخواستید بیاین ولی چون تو اگه بخواهیم مسئله جبهه را کلا منتفی کنی

حمید اشرف: آخر ما کجا بیایم

تقی شهرام: اصلا نخواستیم وحدت پیدا کنیم ، می دونی چرا اصلا می گیم که آقایون مثلا

حمید اشرف: نه، وحدت اصولی با مارکسیست ها را که می پذیریم

تقی شهرام: می پذیرید؟ ولی یک مسئله آیا واقعا شما مثلا فرض کنید که راجع به مسئله جبهه چه نظری دارید؟ ببین ما مسئله جبهه را یه تفسیر ازش داریم، همین طوری الکی نیامدیم بگیم آقایون جبهه عشق است، جبهه بریم، بریم تو جبهه ، ما می گیم این مسایل را جبهه هم حل می‌کنیم. این جزو یکی از نظرات ماست. شما می گید که باید حتما وحدت مارکسیست - لنینیست ها بیاد مقدم قرار بگیره؟

حمید اشرف: خوب بلی این در حقیقت

تقی شهرام: این نظرش اینه که(نامفهوم...)

حمید اشرف: این وحدت مارکسیست - لنینیست هاست که باید وضعیت جبهه را معین کنه...

تقی شهرام: خیلی خوب این معناش اینه که،

حمید اشرف: خطوط جبهه را رسم کنه

تقی شهرام: بارک الله این معناش اینه که الان ما و شما این جا نشستیم پس بیاییم اصلا راجع به مسئله جبهه بحث کنیم و راجع به این متقاعد بشیم. اگه ما متقاعد بشیم و یا شما متقاعد بشوید ، خود به خود مسئله وحدت، ما اصلا حله ، یعنی مسئله وحدت دو تا سازمان پس موکول می شه به نقطه نظرات شون راجع به جبهه مگه نه؟ اگه بخواهیم مسئله را در واقع به طور مشخص

بهروز ارمغانی: مگر ما هیچ نقطه افتراقی نداریم برای وحدت، الی جبهه

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: درسته اینا؟

بهروز ارمغانی: نمی دونم، اینه نظر شما؟

تقی شهرام: نه من می گم اگر بخواهیم از نظر عملی موضوع رو بررسی کنیم این می شه دیگه، یعنی الان اگه ما و شما بیاییم راجع به جبهه به یک وحدتی برسیم ، به هر نقطه نظری برسیم خود به خود وحدته، اگر نرسیدیم به یک نقطه نظر واحد آن موقع وحدت پیدا نمی کنیم.

بهروز ارمغانی: در مورد جبهه

تقی شهرام: آره دیگه عملا به این مسئله می رسیم چون تو میای مطرح می کنی آیا کدام مقدمه، ها؟ من می گم از نظر عملی این مقدمه، خب بیاییم الان بحث کنیم با هم، تو می گی از نظر تئوریک من می گم از نظر تئوریک بخواهیم تقدم جبهه را در وحدت مارکسیست - لنینیست ها بحث کنیم. آن وقت دیگه مسئله تئوریکه، باید بشینیم اصلا راجع به ضرورت جبهه، راجع به موضعی که مارکسیست - لنینیست ها در مورد جبهه بگیرند و جبهه چه نقشی داره چه نیروهایی را قبول می کنه، چه نیروهایی را قبول نمی کنه بحث بکنیم چون ما آن جا یه سری چیزهایی را گفتیم، اگه حرفا هاتون قبول شد، خوب، وحدت خود به خود ایجاد شده و اون جبهه هم میره جلو، اگر نشد ما باید نظرات مان را تغییر بدیم یعنی متقاعد شدیم حرف های شما را، دیدیم که جبهه اون تعریفی که ما کردیم غلطه، این جبهه اصلا ضرورت نداره، اصلا معنا نداره جبهه، اصلا باید فقط مارکسیست - لنینیست ها متحد بشن، اصلا بروند دنبال یه جمهوری پرولتاریا بروند دنبال اول تشکیل حزب مسلح به قول اون رفیق هر چی. اون درسته، اونه بکنیم، چون مثلا فرق می کنه پروسه عینی را در درون جبهه می ذاره. شما باید به این نظر ما برخورد کنین. غلط می گیم ، درست می گیم حرف بی خودیه طرح بی خودی نیست چون این جا یه بحثی شده راجع به این قضیه دیگه (نامفهوم...) ما این جوری باید بحث کنیم (نامفهوم...) یک بحث رو این جا صحبت بکنیم (نامفهوم...) یه بحث اش رو این جا صحبت بکنیم که آقا جان واقعا این حرفی که ما می زدیم (نامفهوم...) واقعا (نامفهوم...) به این جا منتهی می شه راجع به مسئله جبهه دو سازمان با هم بحث کنیم ، آن وقت ما می دونیم واقعا این باید صحبت کرد این جبهه مورد اختلاف بر می گرده این مسئله از جنبه تئوریک اش، اگر از جنبه عملی اش فقط بگید ، بلی ما حرف شما رو قبول داریم بله از نظر عملی خوب باید خیلی مقدم خیلی سریع تر و درست تر اینه (نامفهوم...) که ما این جا به یک وحدتی برسیم ، بعد اون سازمان واحد بره با هر گروهی،

هر سازمانی، هر چی، در رابطه با سازمان بره برخورد کنه، هرکاری می خواد بکنه (نامفهوم...)

حمید اشرف: خوب فکر می کنم که این تیکه از بحث مان یه مقدار زیادی روشن کننده بود. خُب یه سری مسائلی را نقطه نظرهایی را

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: روشن کرد ، حالا در رابطه با ادامه سئوالاتی که مطرح بود و اینا

تقی شهرام: کدام سئوالاتی رفیق

حمید اشرف: در ادامه همان چیزها بود که (نامفهوم...)

تقی شهرام: آهان، آره، آره ، عرضم به حضورتان که این جا یادداشتم

حمید اشرف: یعنی الان ما این نتیجه رسیدیم که باید به این مسئله جبهه

تقی شهرام: بشینیم با هم تبادل نظر کنیم

حمید اشرف: یعنی بین این دو مسئله، وحدت مارکسیست ها مقدمه

تقی شهرام: از نظر تئوریک

حمید اشرف: هم از نظر تئوریک و هم از نظر پراتیک

تقی شهرام: پراتیک. از نظر پراتیک ما حرفی نداریم اگر شما مسئله جبهه براتون روشنه ، یعنی دیگه قبول دارید از نظر عملی ما موافقیم. ببینین، اگه شما از نظر تئوریک مسئله جبهه را به این شکل که ما طرح کردیم وبه اون شکل که، البته رابطه اش هم با حزب کمونیست روشن کردیم که این ها یک سلسله احکام تئوریکه، شما به هر صورت قبول دارید به طور کلی می گید که الان بشینیم پس راجع به وحدت مارکسیست ها صحبت کنیم خوب می شینیم صحبت می کنیم، آن وقت اگر ما راجع به این وحدت صحبت کردیم، مثال ها ، بعد مثلا باید صبر کنیم ، مثلا همه نیروها وحدت مارکسیست هایی که مثلا پراکنده اند به طور کلی تو جنبش و معتقد به خط مشی مسلحانه اند، باید صبر کنیم که آن ها همه متحد بشند بعد بریم مثلا سراغ مثلا فرض کنیم نیروهای دیگه معتقد به خط مشی مسلحانه یا نیروهای دیگر انقلابی(نامفهوم...)

حمید اشرف: آخه نیروهای دیگه معتقد به خط مشی مسلحانه وجود ندارند

تقی شهرام: نیستند؟ خوب اگه نیستند که خوب اصلا عملا حرف ما و شما در یه جا به قول معروف، دیدی که بعضی از این معادله ها که مثلا درجه چهار میاد تجزیه می شه (نامفهوم...) تجزیه می شه یکهو می شه درجه یک (نامفهوم...) یک خط ، معادله یک خط می شه (نامفهوم...)آخرش هم حرف ما و شما یکی می شه اگر نیستند. اگر واقعا عملا

هستند که خوب باید باهاشون برخورد کرد نظرات مونه با هم یکی کنیم ، نظرات مونه بر خورد کنیم ببینیم اختلافاتش کجاست. بعد هم به طور مشخص قضیه به این مسئله تقریبا مشخصِ تحلیل می شه

تقی شهرام: بله (نامفهوم...)

(نا مفهوم ...): یک (نامفهوم...) میدیم

تقی شهرام: ببین آها یک مسئله‌ای، بحث کردی که

بهروز ارمغانی: بگذارید، من، اگه بحث جدید هست، چند دقیقه آنتراکت بدیم(نامفهوم...)

تقی شهرام: آهان آره

بهروز ارمغانی: (نامفهوم...)

تقی شهرام: جمله ای که در رابطه با اینا می تونست مطرح بشه، چی رو زدی؟

حمید اشرف: ضبط صوت رو نزنم؟

تقی شهرام: نزن، بهتره نزنی

حمید اشرف: باشه

تقی شهرام: چون که اطلاعاتیه، بحثی راجع به اون جریان خارج ، اینا دیگه، اگه ما صحبت مون را با رفقا اگه ضرورت داره شما اگه در واقع احتیاج می خواهین ما براتون می فرستیم. با رفقا صحبت می کنیم فکر نمی کنم محذوری باشه

حمید اشرف: این که در خارج می دونین انعکاس هایش خیلی ناجور بوده این جریان، چون تو کنگره کنفدراسیون هم این اعلامیه ها خوانده شده

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: یعنی علامیه گروه های مذهبی و انعکاسات ناجوری پیدا کرده، خلاصه مسئله خارج خودش یک سری جریاناتی هست اختلافات درونی کنفدراسیون

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: کنگره مستقلی که در امسال کنفدراسیون تشکیل داد (نامفهوم...) همون کنگره ای که پیام داده شد بهش از طرف شما

تقی شهرام: آن کنگره ای که همون جبهه ای ها تشکیل داده بودند؟

حمید اشرف: کنگره چیز دیگه (نامفهوم...) کنگره هفدهم

تقی شهرام: همون جبهه ای ها مثل این که تشکیل داده بودند نیست؟

حمید اشرف: آره دیگه، در حقیقت کنگره سالانه این جبهه را این ها تشکیل دادن کنگره سالانه کنفدراسیون را این ها تشکیل داده بودند

تقی شهرام: ببین ما راجع به مسایل خارج تقریبا یک استقلالی به این ها دادیم یعنی چون ما زیاد تو کارش نمی تونیم باشیم ، هم این ها تو همین چهار چوب خطوط اصلی سازمان می تونن یعنی خودشان موضع می گیرند و به هر حال برخورد می کنند چون (نا مفهوم...) تا ما یه برسیم جو خارج را اخیرا به یک نظمی در بیاریم و از آن حالت گذشته خارجش بکنیم مخصوصا، البته خوب خیلی این ها مسایل زیادی را باقی گذاشته بودند میراث خیلی جریانات غلط آن جا (نا مفهوم...) ولی به هر حال سعی داریم می کنیم که آن جا پاک سازی بشه و

حمید اشرف: ببینم رفقا رفیق نژاد حسینیان و اینا چه موضع گرفتند در این رابطه

تقی شهرام: نژاد حسینیان، (سئوال از **جواد قائدی:** نمیدونی کیه اسم مستعارش؟)

جواد قائدی: (نامفهوم...)

حمید اشرف: موضع جدید را پذیرفته

جواد قائدی: آها بلی مثل این که پذیرفته

تقی شهرام:بله عرضم به حضورتان که، بله ما هم چو مسایلی داریم ، می گم مسئله خارج گفتم براتون یک سری برای ما دشواری های خیلی زیادی داشت به خاطر این که مجبور بودیم که فداش کنیم یعنی کارهایی که ما در این جا می بردیم واقعا این امکان را نمیذاشت که ما آن جا برخورد کنیم. گفتم که در حین صحبت ها، ولی با این وصف توانستیم آن جا بالاخره به اون جام برسیم و آن کادرهای اصلی خودمان را در واقع برخورد کردیم آوردیم شان این جا و به هر حال برخورد مناسب باهاشون شد، ولی خوب هنوز آثار و تبعات اش (نا مفهوم...) همین هاست دیگه ، این عناصری هم که اون جا رفتن سراغ شون، و به هرحال بدون این که این مراحلی را که ما این جا گذراندیم از نظر تصفیه عناصری که (نا مفهوم...) از همین قبیل آدم ها بودند، این ها نتوانستند (نا مفهوم...) این خوب طبیعی هم بودش که این ها یک موقعی هم چنین دست به چنین کارهایی بزنند. به هر حال انعکاس این ها من فکر می کنم که هر چند که جریان بدی را هم ایجاد کرده باشه ، بد باز هم یه مفهوم طبقاتی داره، یعنی به هر حال این ها اگر ما سیاست درستی را پیش بگیریم و این سیاست را ادامه بدهیم به هر حال هر چیز بدی می تونه چیز خوبی بشود. یعنی یک چیز خیلی خیلی بد میتونه چیز خیلی خیلی خوبی هم بشود. و ما این طوری برخورد می کنیم با قضیه. شما چیزی به نظرتان می رسد؟

حمید اشرف: نه ما فقط می دونیم یه هم چین جریاناتی هست.

تقی شهرام: تحلیل تان چیه از این ها؟ از این جریانات؟

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: والله چون ما شناختی نداریم

تقی شهرام: چطور شناخت ندارید؟

حمید اشرف: تحلیلی هم نداریم و لیکن فکر می کنیم که این ها کسانی هستند که به هر حال سر خوردند در این رابطه (نامفهوم...) چون در داخل هم نظایرشان دیده می شه و این روزها هم این ها تو دانشگاه و این ها اعلامیه شان را در می آورند و

تقی شهرام: ببینم شما خبر دارید از قبل این ها می خواهند اعلامیه در آورند؟

حمید اشرف: از قبل؟ چون، نه، در می آورند یعنی مثلا

تقی شهرام: آها پخش می کنند این اعلامیه ها را

حمید اشرف: پخش می کنند، به دیوارها می زنند، الان مثلا هفته پیش بود که یکی داشت یک اعلامیه

بهروز ارمغانی: دو تا اعلامیه بود

حمید اشرف: دو تا اعلامیه هفته پیش، یکی از طرف مسلمانان آگاه

تقی شهرام: آهان، همان اعلامیه چند صفحه ایه؟

جواد قائدی: دانشجویان مسلمان چند صفحه ایه. دانشجویان مسلمان رو دیدیم (نا مفهوم...) ولی مسلمانان آگاه که

تقی شهرام: من فکر می کنم، من فکر می کنم

جواد قائدی: همان علم و صنعتی هایی هستند که اون هفته‌ای رو زدند.

تقی شهرام: کدوم؟ مسلمانان آگاه؟

جواد قائدی: آره (نا مفهوم...)

تقی شهرام: نه این چیز دیگه رو می گم

جواد قائدی: دانشجویان مسلمان یکی دیگه ست، دوتان می گن

تقی شهرام: نه اون چیزی که تو دیروز می گفتی که

جواد قائدی: خوب همون دانشجویان مسلمانه دیگه

تقی شهرام: که سرش تو یه جمله خارجی انداختی، چی بود؟ (نا مفهوم ...)نالیستی (نا مفهوم...) همین بود؟ که سه چهار ورق بوده و گفتید که (نامفهوم ...) از نهضت آزادی دفاع کرده بوده و از این حرف ها

حمید اشرف: نه بیشتر به مارکسیسم حمله کرده بوده و به موضع جدید آن جوری

تقی شهرام: بله ما این جا در صددیم که می دونید از طرق مختلف باش بر خورد بکنیم. یکی اش کار توضیحی است می کنیم این کار را یکی همان مسئله حل تشکیلاتی یعنی

واقعا وحدت دو تا سازمان پیش بره، که من فکر می کنم، فکر می کنیم ... خیلی خوب به یه اشکالی خیلی مناسب حل می شه یعنی در واقع مسئله اصلا از آن شکلی که خرده بورژوازی مستمسک قرار داده خارج می شه، یکی مسئله در واقع تایید و وحدت با همین گروه های در واقع صادق مذهبی است که حاضرند با ما کار کنند و وحدت داشته باشند. این ها مسایلی است که ما می توانیم با این جریانات برخورد کنیم. شما راه های دیگری به نظرتان میرسد؟

حمید اشرف: این گروهای صادق مذهبی به ویژه امروز گروه هایی که مجاهدین سابق بودند، این ها الان چه نقطه نظری دارند چه کار می خواهند بکنند؟

تقی شهرام: اینا میخوان اصلا مبارزه مسلحانه کنند

حمید اشرف: می دونم آیا میخوان سازمان مستقل تشکیل بدند؟

تقی شهرام: نه، آره، گروه مستقلی تشکیل می دهند، گروه مستقلی تشکیل دادند اصلا.

حمید اشرف: ولی اسمی رو خودشون نذاشتن(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: نذاشتند چون عمل نظامی نکردند

حمید اشرف: آن وقت آیا می خواهند از اسم مجاهدین استفاده کنند؟

تقی شهرام: فکر نمی کنم، یعنی اگر هم استفاده بکنند به این شکل استفاده نمی کنند امیدوارم یک چیزه دیگه بگذارند مثلا مسلمانان مجاهد خلق ، یک چیزی شاید از این(نا مفهوم ...) قبیل، ولی این کار را نخواهند کرد. چون می دونید که در داخل زندان هم رفقای تقریبا اصلی ما مارکسیست شده اند. یعنی رفقای، خیلی از رفقامون می دونید دیگه

حمید اشرف: ما شنیدیم که سه جناح در زندان هست

تقی شهرام: سه جناح؟ (نامفهوم...) سه جناح شد؟ قراره دو جناح

حمید اشرف: یه جناح (نا مفهوم ...) مارکسیسم را پذیرفتند، یعنی (نامفهوم...)مجاهدین رو پذیرفتند (نا مفهوم ...) یک جناح نپذیرفتند، یک جناح هم مانده موضع (نا مفهوم ...) گرفتند یعنی پاسیو شدند

تقی شهرام: اِ

تقی شهرام: چون رفقایی که موضع مارکسیستی گرفتند تقریبا از رفقای یک مقدار استخون دار تر هستند

به طور کلی (نا مفهوم ...)

حمید اشرف: رفیق رجوی اینا موضع مارکسیستی گرفتند؟

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: من رجوی نمی دونم چون مسایل اطلاعاتی راجع به این صحبتی نمی کنیم ، چون من فکر می کنم رفقا جزنی و این ها هم در همین روابطی که مشخص شده بود جریانات شان (نا مفهوم ...) این ها را باهاشون این کار رو کردند. کلا نباید در این باره صحبت کرد ولی نه من نمی دانم (نامفهوم...) راجع به رجوی .

حمید اشرف: ولی این مسئله ایدئولوژیکه، مسئله تشکیلاتی نیست؟

تقی شهرام: کلاً نمیدونیم، پلیس هم نمیدانست این چیزها را، می‌دونه؟ نمی دونم (نا مفهوم ...) فکر نمی کنم بدونه، ولی هستن رفقایی که مارکسیست شده اند تقریبا رفقای با تجربه ترمون ، رجوی را نمی دانم (نا مفهوم ...) ممکنه نشده باشد ولی (نا مفهوم ...) (نا مفهوم ...) نمی دانم من راجع به رجوی اطلاعی ندارم ولی رفقای دیگری که هستند (نا مفهوم ...) بلی (نا مفهوم ...) این یک جریان اجتماعی است مسلما در ابعاد اجتماعی هم تاثیر می گذاره واقعا خودمان هم می دونیم، یعنی اصلا به هیچ وجه قابل تعجب نیست این قضایا کاملا منتظرش هم هستیم بیشتر از این هم. بلی به هر حال شما نظری دارید راه حلی پیشنهاد می کنید شیوه هایی که ما داریم توضیح دادم براتون چی ها هست

حمید اشرف: در رابطه با گروه های مذهبی که ما نظرمون این هست باید اجازه بدین گروه های مستقل خودشون رو بپا کنن

تقی شهرام: بیارند چه اشکالی داره

حمید اشرف: بله، در جهت تشکل شون

تقی شهرام: به ایشان کمک کرد، ها؟

حمید اشرف: حتی کمکی هم اگر خواستند بهشون کرد (نا مفهوم ...) چون این ها نمی تونند در چارچوب دیگه ای متشکل بشند

تقی شهرام: بلی کاملا درسته

حمید اشرف: پراکنده می شوند اگر متشکل نشوند.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: همین نظر ما در مورد گروهای مذهبی به طور مشخص همینه، و آن چیزی را و اون کاری که باید بکنیم هم(نامفهوم...)

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: ما هم نظرمان همینه که گروهای مذهبی باید متشکل بشوند

تقی شهرام: ما می دونیم باید متشکل بشوند ولی واقعا مناسبات ما و مناسبات جنبش کمونیستی با این ها باید چه شکلی باشه؟ این هم مسئله است چون به هر حال این ها

یک نکات متضاد و متعارضی داره به مرور وقتی (نامفهوم...) که جلوتر پیش بره یه سری مسایل ایجاد می کنه. بلی ما متقدیم ما واقعا در این مورد حرفی نداریم یعنی جلویی نگرفتیم ... ممانعتی نکردیم

حمید اشرف: اون وقت شما روابط تون چطور می شه با اینا؟

تقی شهرام: با کی ها؟

حمید اشرف: با همین گروهای مذهبی که مستقلا تشکیل می شوند.

تقی شهرام: خوب ما فکر می کنیم که رابطه همان رابطه جبهه ای داشته باشیم ، چه جوری می تونیم داشته باشیم دیگه(نامفهوم...) از چه نظر؟ حتی مثلا فکر می کنید که اونا مثلا ادعای مثلا گذشته سازمان را بکنند؟

حمید اشرف: یک مقدار (نامفهوم...) این مسایل مطرحه، یک مقدار این که تحلیل شان الان چی هستش

تقی شهرام : اونا می گن شما درترانزیت انقلابی رسیدید به مارکسیسم، ما نرسیدیم.

حمید اشرف: و نحوه اعلام مواضع و این ها را هم تایید می کنند؟

تقی شهرام: البته نه، انتقاداتی دارند که شما بعد مذهبی، توده‌ای؛ بعد یه عده متقاعد شدند که حق داشتیم ما باید این کار را می کردیم، نظرات یک پارچه ای ندارند. یعنی یک مقدار هم به تأخیر افتادن عمل‌شان هم همینه

حمید اشرف: یعنی عملیات می خواهند بکنند؟

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: پس این ها الان گروه های مختلفی هستند یا یک گروه را تشکیل دادند؟

تقی شهرام: عمدتا یک گروه را تشکیل می دهند. یعنی رفقای ما یک گروه را تشکیل می دهند.

حمید اشرف: یعنی مجاهدین آزاد شده

تقی شهرام: بلی عمدتا هم رفقایی که از قدیم بودند با ما و آزاد شدند و مسئله (نا مفهوم ...) دارند

حمید اشرف: با مذهبی ها (نامفهوم...)

تقی شهرام: نه مذهبی این‌ها اصلا تیپ‌های دیگه ای هستند با این ها نمی تونن هم به این سادگی ها تفاوق پیدا کنند چون اصلا یک تیپ های دیگه ای دارند. تیپ هایی اصلا رو به (نامفهوم...) آخه اصلا یک داستانی یک عملی اخیرا انجام دادند، حتی گفتند نگید، چون ممکنه که مثلا پلیس بعدا اینا رو بگیره اعدام و این ها بکنه. اصلا یک مقدار (نامفهوم...)

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

(نوار شماره هشت - قسمت اول)

حمید اشرف: چرا می آیند سراغ تو

تقی شهرام: چرا می آیند؟ نمی دونم (نامفهوم...) ولی اینا بچه های بدی نیستن، اینا بچه های خوبی ان، دارن کار میکنن.

حمید اشرف: طوری نیست

تقی شهرام: مثلا این ها چهار روز تو خونه هاشون نشسته بودن و بیرون نیومده بودن. بعد مردم هم فکر کرده بودند که اینا رو گرفتن بقیه رو، همین(نامفهوم...) دیده بودن تو یک جلسه مثلا سر قرار، دیگه رفته بودن تو خونه ها بیرون نیومده بودن . یک هم چنین برخوردایی دارن، الان یعنی خیلی ضربه پذیرن از این نظر که جمعیت شون رو دارن زیاد می کنن، کیفیتی هم به اون معنا ندارن.

حمید اشرف: یک جریانی هم تو خیابون هدایت

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: درگیری شد

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: اون روشن شد براتون چی بوده؟ کیا بودن؟

تقی شهرام: همون مذهبی ها بودن

حمید اشرف: مذهبی ها بودن؟

(نا مفهوم ...) : (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: ها، اون، نه نه ، جریان خیابان (نا مفهوم ...) ، اون چیز بودش، ببین این طرف اسمش چی بود؟

جواد قائدی: (نا مفهوم ...) اسفندیاری

تقی شهرام: اسفندیاری نبود، یه پسری بود بنام چیز، بنام

جواد قائدی: من فکر کنم

تقی شهرام: بذار من فکر کنم کی بود. یه اسمی داشت، اسم یه شاعر بود. خیلی شاعر معروف یه هم چه چیزی بود. یه پسری، زن و شوهر بودن تیپ های سیاسی بودن اینا، بعد یکی از این، یه پسری مذهبی مخفی شده بود رفته خونه اینا ، مدتی خونه اینا مونده بود، بعد این پسره رو گرفتن، اسفندیاری بود، بنام اسفندیاری، این جا رو لو داد، این جا رو که لو داد اینا فکر کردن که خونه تیمیه، ریختن تیراندازی کردن و خلاصه این زن یارو هم طرف حامله

بود بیچاره، از اون بالا خودش رو پرت کرد پایین. خیلی مسایل به وجود اومد. خودشون شلوغ کرده بودن. اون خونه معلوم بود جریانش چیه، این خونه رو طرف لو داده بود بعد فکر کرده بود که

حمید اشرف: یعنی خونه عادی این ها بود؟

تقی شهرام: آره خونه عادی شون بود ولی چون طرف تیپ سیاسی بود این خونه رو، نرفته بود خونه پدر و مادرش، یه خونه به اصطلاح چیز گرفته بود ، یه خونه مثلا کس دیگه ای ندونند اون حرف ها، آدمه، یکی از اون بچه پولدارها بودند و این پسره اسمش من الان خاطرم نیست

حمید اشرف: و پلیس حمله میکنه تا همین زن و شوهر رو بگیره؟

تقی شهرام: بله، حمله می کنه به خاطر

حمید اشرف: در حالی که مسلح هم نبودند

تقی شهرام: آره، تیراندازی و گاز اشک آور و خیلی بند و بساط ، البته این ها هیچ کس نبودند

حمید اشرف: فقط همین ها بودن، این زن و شوهر و مسلحانه هم نبود؟

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: خوب شما می توانید صحبت تون را ادامه بدید

تقی شهرام: عرض کنم به حضورتون که جریان، آه، راستی آن راجع به جریانات مذهبی بود گویا ، عرض کنم به حضورتون که... شما مسئله ضرورت حمله به مذهب را طرح کردید و این که خوب یک حمله روبنایی ایه و الا آخر، و این که انتقاداتی که جنبه به اصطلاح جنبه های زیربنایی هست با توضیح مثلا روبنایی حل نمیشه و به قول خودتون مشی لنینی که مثلا بعد از این که طبقات از بین رفت و استثمار و دولت پایگاهش از بین میره و مذهب هم خود به خود نابود میشه و الا آخر، نیز، خوب در این مورد من فکر می کنم که احتیاج به توضیح هست که ما چرا این کار رو کردیم با توجه به بحث های گذشته داشتیم راجع به اون اثراتی که ما می خواستیم بگذاریم از نظر تحکیم و تثبیت موقعیت نقطه نظرهای مارکسیستی و حقانیتش و دلایلی اصلا ما مجبور بودیم این کار رو بکنیم، اینا واقعا برای شما روشن نیست توضیح لازم داره و یا گویا، و یا ما مثلا فرض کنیم که با این نظر خودمون این طور متبادر به ذهن شما شدیم که مثلا ما خواستیم عده ای رو، مذهبی رو مارکسیست بکنیم یا این که مثلا معتقدیم که از این طریق مثلا می تونیم مارکسیست ایجاد بکنیم یا عناصر مارکسیست بشن، هان، به نظر شما این هاست؟

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: نه، نظر ما این بود که تو این زمینه ها مقاومت هایی را ایجاد می کنه کما این که عملا کرده و ما دیدیم

تقی شهرام: آخه این دلیلش اعلام ، دلیلش این نیستش که ما این جا این شکل برخورد کردیم دلیل اش اینه که ما واقعا اعلام کردیم که مارکسیست شدیم.

حمید اشرف: خوب، یه مقدار هم احساسات مذهبی، چون مذهبی ها یک مقدار هم احساسی هستند

تقی شهرام: نه

(نا مفهوم ...): (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: ما به این معتقد نیستیم، این تحلیل تو اتفاقا درست نیست، اونا دقیقا به خاطر اون که یک چنین ضربه ای بهشون خورده، و منافع شون این جا لطمه دیده، و در واقع ما، ما چنین موضعی گرفتیم چنین برخوردی را می کنن، حالا باز اون موقع که ما واقعا حمله هم نمی کردیم، هیچی هم نمی گفتیم فقط می گفتیم خوب حالا ما مارکسیست شدیم حالا با ما کاری نداشته باشید، پدر مون رو اون موقع بیشتر در می اوردن، در واقع الآن اینا خیلی دستشون خالی تره چون اگر بخوان با ما برخورد کنند باید با این نقطه نظرات ما برخورد کنند. وای به اون(نا مفهوم ...)

حمید اشرف: برخورد هایی هم می کنن

تقی شهرام: خوب بکنن، معلومه، این در واقع

حمید اشرف: (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: هان؟

حمید اشرف: از مواضع خودشون برخورد میکنند

تقی شهرام: خوب بکنن ولی این مواضع دیگه خیلی فاش شده است، چون وقتی مثلا طرف ور میداره می نویسه مثلا این طرف نوشته که ماتریالیسم یه چیز خودی گرانه است هان، مگر ننوشته بود اون جا؟ خوب این دیگه به قول معروف پنبه این حرف زده شده، یا مثلا یارو یکی ور داره بنویسه که مثلا فرض کن ماتریالیسم چیزیه مثلا فرض کن که همون مادیت مثلا بورژوایی و یا الا آخر از این حرف ها ، مقدار زیادش روشنه، یعنی ما فکر می کنیم که خود به خود اینا هنوز در مواضع خیلی خیلی دفاعی قرار دارند و وای به اون موقع که ما این را طرح نمی کردیم ، یعنی شما خودتون فکر کنید که اصلا ما می تونستیم اینکار رو بکنیم؟ اصلا درست بود؟ نه شما واقعا حق بدین به ما، ما می تونستیم مثلا به بعضی بگیم خوب آقا ما مارکسیست شدیم و فلان و تنها راهش اینه که در جریان یه عمل انقلابی به این

مسئله رسیدیم والا بلا به پیر به پیغمبر ، قصد و مرضی هم نداشتیم، کودتایی هم نکردیم، فلان هم نشد ، در یه پروسه رسیدیم ، این کفایت می کرد واقعا، اثراتش الان بهتر بود؟

حمید اشرف: شما خودتون نظر تون چیه؟

تقی شهرام: ما که به نظر مون عمل کردیم

حمید اشرف: یعنی معتقدید

تقی شهرام: ما معتقدیم که اون موقع خیلی مسایل بیشتری مطرح می شد اون موقع خیلی در واقع هم زبون اینها دراز تر بود هم حرف شون بیشتر به خیلی جاها ممکن بود برسه، و هم این که خیلی تردید ها خیلی مسایل ممکن بود ایجاد بکنه، کما این که ما الان موضع کاملا تعرضی داریم، اونا نه در رابطه با این حرفی که ما زدیم راجع به مذهب اینو خودتون می دونید ، این ها در رابطه با طبقه شون و منافعی که از دست دادن و ضربه ای که خوردن دارن صحبت می کنند، ما هر نوع گرایشی به سمت مارکسیسم می خواستیم پیدا کنیم اینا همین برخورد رو می کردند و حتی خیلی بدتر از اینا، شما غیر از این اعتقاد دارین؟ آیا چیز(نا مفهوم ...)

حمید اشرف: آن چه که آن ها مطرح می کنن این هستش که سازمان مجاهدین با توجه به سنن و عواملش و تاریخش یک سازمان مذهبیه

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: و وابسته به خرده بورژوازی است

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: و بسیار کسانی که در چارچوب این سازمان مبارزه کردن

تقی شهرام: خوب اینا مجبورن اینو بگن، شما چی می گین؟

حمید اشرف: هان؟

تقی شهرام: شما چگونه می گید اونا میگند (نا مفهوم ...) که اصلا(نا مفهوم ...)

حمید اشرف: نه، ما دقیقا بازتاب این عمل رو روی نیروهای مختص مذهبی می خواهیم بررسی کنیم

تقی شهرام: رفیق معلومه که، اینا می گیرن می شینن به خاطر خودشون سینه می زنند، آه و ناله می کنند ، گریه زاری می کنند آی ما یه دوره ای تحت این چارچوب مبارزه می کردیم حالا اینا مارکسیست شدن، اینا به ما پشت کردن، اینا به ما ضربه زدن، بیاین به داد ما برسین، مردم ببینین اینا ما را دست رژیم انداختند، از این نوع از این حرفا می زنن

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: اینها حرف شون الان حرف دیگه ای(نامفهوم...) نامه به آن کیفیت که پیشنهاداتی هم داده بودن و این ها

تقی شهرام: البته این نامه رو بعد از این که منتشر شد دیدیم ها! نامه ای در کار نیست. (نا مفهوم ...)

حمید اشرف: یعنی نامه نفرستادند؟

تقی شهرام: نه، بابا جون کجا فرستادند

جواد قائدی: این ها کیا بودند که نامه بنویسند

تقی شهرام: آخه کسی نبود اصلا یه دو تا آدم اصلا معلوم هم نیست کی؟ کدومند؟... اصلا چه آدمیه، کسی نبود این اصلا شناخته شده نیست، خودشون معرفی نکرده که کی اند

حمید اشرف: ولی بهر حال پیشنهاداتی که اینا طرح می کنن و مسایلی که طرح می کنن من فکر می کنم چون مشابه هاش در همین محیط ها ... دانشگاه ها و غیره

تقی شهرام: پیشنهادات چی مثلا؟

حمید اشرف: که مثلا این مسئله که سازمان مجاهدین. یعنی اون سازمان که مجاهدین شناخته میشه جریان

تقی شهرام: مذهبیه هم چنان

حمید اشرف: و اون اولش اعلام مواضع کردن

تقی شهرام: ما کودتا کردیم

حمید اشرف: (نا مفهوم ...) منعکس کننده تمام مجاهدین نیستن و این ها اجبارا عده ای را تصفیه کردن، نمی دونم در شرایط بدی قرار دادن

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: آخه قضیه این جاست که واقعیت عمل این طوری نیست، ما کسانی که تصفیه کردیم نه به خاطر این که طرف مذهبی بوده حالا مسئله این جا که بابا برو با یک سازمان مذهبی مبارزه کن، به یک گروه مذهبی معرفیت می کنیم برو، بودن از این حرف ها، عناصر بودن، متقاعد نمی شدن، نمی دونستن، آخر ما معرفیش می کردیم برو، برو با این گروه مذهبی کار کن، برو کار کن، آخه اینا که شما می دونید، واقعا نیروهایی که دستشون تو آب و آتیشه که متوجه اند، فقط به مرور ما با این مسایل برخورد می کنیم حقایق و اوضاع بالاخره خود شو نشون میده، نه خوب بگن مجبورن این حرف ها را بزنن، آخه شیوه های

استالینی چیه که اینا مطرح می کنند، دقت می کنی، اینو رژیم می تونه بگه، حتی اینا می تونن بگن، ولی واقعا دیگه کیا می تونن بگن، شیوه های استالینی مگر چیه، حالا به قول معروف یه خاری یه تو چشم بورژوازی، (نا مفهوم ...) استالین به قول معروف هنوز عقده هاش خالی می کنه(نا مفهوم ...) همیشه همین، همیشه کمونیست ها مورد چنین حملاتی بودن، شیوه اش هم اینه که واقعاً وحدت شون رو مستحکم کنن، واقعا پشت هم دیگر رو داشته باشن، ببینید بعد برخورد کنند بعد مستحکم، مستحکم بشوند . مسلما واقعا اگر شما در این رابطه احساس مسئولیت نکنید خوب اینا به ما یک فشارهایی میارن، معلومه، شما که(نا مفهوم ...) نیستید که فشار می آید رو سر شما بر می گرده، یعنی فرق نمی کنه، یعنی قضیه این جا یه مسئله واقعا شما این احساس رو نمی دونم دارین ، ندارین، چه جوری برخورد می کنید با این قضیه، این هم الان واسه خودش یه مسئله است، که مثلا، واقعاً مثلا این هست اش که واقعا شما چه موضعی دارید؟ اون دفعه هم برخورد کردیم شما چه موضعی دارید؟ شما می خواید حمایت کنید از این نقطه نظر ما، از موضع ما یا نه؟ آخه این خودش خیلی مسئله ست شما به عنوان یک کمونیست، یه جریان کمونیستی حمایت می کنید یا نه؟ یعنی قضیه یعنی بر می گرده باز هم به این که واقعا ما می تونیم در درون خودمون مسایل مون رو حل کنیم، مسایل بیرون همیشه به وسیله واقعا با اتحاد خودمون می تونیم از پس اش بر بیایم ولی وای به این که در درون خودمون اختلاف و شکاف باشه. این، ما این مسائل را برای همین داریم این جا طرح می کنیم، بحث می کنیم به قول معروف به خاطر همین، که مسئله از این دریچه واقعا، واقعا خوبه یعنی مسایلی که اتفاقا طرح شد تو این جلسه، ابعاد گوناگون مسئله طرح شد، این مسئله خصوصا موضع گیری مذهبی ها، خودش دقیقا این ور قضیه ش، اون روی سکه اش اینه که واقعا موضع گیری واقعا نیروهای واقعا مارکسیستی یا کمونیستی چیه، آیا اینا می تونن در واقع برخورد کنند در قبال این مسئله، ما ایده مون رو گفتیم از این که چرا به نام این سازمان و به این شکل قضیه رو طرح کردیم شما واقعا به ما انتقاد دارید که ما کار نادرستی کردیم؟ چکار می تونستیم بکنیم؟(نا مفهوم ...)

حمید اشرف: یه طرحی رو که رفقای ما مطرح می کنن تو همین مقالاتی که می نویسن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: طرح سازمان مستقله

تقی شهرام: یعنی چی؟

حمید اشرف: سازمان کمونیستی مستقل

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: اعلام یک سازمان کمونیستی مستقل

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: بجز مجاهدین

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: یعنی رفقا مطرح می کنند ، یعنی رفقا می تونستند تمام این مواضع شون رو چی کنن

تقی شهرام: آخه نمیشه، آخه ببینین یه چیزی رو، ما این کار رو روش فکر کردیم ببین یعنی به قول معروف همه حسن قضیه در این بود که ما این بودیم، این و بعد این خرده بورژوازی خیلی سوءاستفاده می کرد، یعنی همه حسن قضیه در این بود که ما این پروسه را به این شکل نشون بدیم و گر نه مسئله مهمی نبود که مثلا یه عده کمونیست هم دور هم جمع بشن یه سازمان تشکیل بدن، اصلا اهمیتی اون جا پیدا نمی کرد! همه در واقع دعواها هم سر اینه. شما اتفاقا من می خوام شما این نکته را بفهمید که این در واقع این به نفع کیه: ما بیایم اگر هوشیارانه انتقاد بکنیم مثلا اسم سازمان خودمون رو بذاریم سازمان مثلا رزمندگان، مثلا مجاهد خلق دیگه اینا نمی تونستن حرفی بزنند. نزنند. ها، یا رزمنده می گذاشتیم یا سازمان مثلا یه اسم دیگه، در ما تغییری ایجاد نمی شد ما همان آدم ها بودیم، همان اعتقاد رو داشتیم همان(نا مفهوم ...) تشکیلاتی داشتیم باز هم می تونستیم رشد کنیم باز هم هزار تا مسئله بود، برای ما اون اهمیتی دیگه ای از این نظر نداشت، مسئله این جا بودش که ما این هویت تاریخی رو به اصطلاح در واقع اون حکم تاریخی که می خواستیم بریم در این جریان رسیدیم، و دلایلش هم اینه و این در واقع یه تاییدی بود بر حقانیت مارکسیسم ـ لنینیسم، و حتی تو اون مقدمه اومده، اون وقت اینو آدم باید چشم بپوشه

حمید اشرف: خوب این می تونست در رابطه با سازمان مارکسیستی مستقل اتحادیه مستقل هم (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: نه نمی تونست، چه جوری می تونست؟

حمید اشرف: ما می خواستیم این جا

تقی شهرام: ما

حمید اشرف: شما قسمتی از مجاهدین(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: آخه نبودیم قسمتی رفیق، ما عملا، آخه قسمت کو؟ چند تا؟ چه جوری؟ کیا هستند الان؟

حمید اشرف: همین قسمتی که مثلا(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: ببینین الان ما نزدیک به، ببینین الان ما نزدیک به مثلا فرض کن که یک ساله مارکسیست شدیم در درون نزدیک به چند ماه میشه، پنج ماه، چهار ماه که اعلام کردیم، ببین ، تازه مثلا یه هم چه تیپ های اپورتونیستی هم ، هم چه برخوردایی می کنن خوب بکنن، آخه ما چه مرضی، واقعا ما تونسته بودیم با زحمات زیاد در عرض دو سال این سازمان واقعً پاک کنیم از نقطه نظرات انحرافی. مذهبی ها(نا مفهوم ...) می خواهند بروند در رابطه با گروه های مذهبی کار کنند، آخه این درست بود(نا مفهوم ...) منافع جنبش چی اقتضاء می کنه؟ هان

حمید اشرف: (نا مفهوم ...) پروسه ای که شما طی کردید

تقی شهرام: هان

حمید اشرف: در حقیقت این از سال ۵۲ شروع میشه

تقی شهرام: بله درسته

حمید اشرف: یعنی از دقیقا بعد از بهار، از تابستون ۵۲ شروع میشه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: این جریان جدید

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و سازمان مجاهدین وقتی آدم تاریخچه رو می خونه، مسایل رو بررسی می کنه

تقی شهرام: ارتباط داره به مثلا هفت هشت ده سال پیش

حمید اشرف: هفت هشت ده سال پیش ارتباط پیدا می کنه به نقطه نظرهای خیلی مشخص و اعلام شده و تئوریزه شده این

تقی شهرام: نه ما مسئله این جاست که سازمان دیگه ارگانی در حال تغییره یا بچه ای که مثلا ده سالگی یه مثلا حسن آقاست، همون حسن آقایی که مثلا در ۲۵ سالگی هم حسن آقاست، محتوی ش عوض شده خوب، شکل هم متناسب با اون محتوی معنی دیگه ای میده

حمید اشرف: می دونی مسئله چیه

تقی شهرام: اگه شما

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: سازمان تغییر پایگاه طبقاتی باید بده

تقی شهرام: باشه بده

حمید اشرف: در حالی که اون طبقه نابود نشده

تقی شهرام: باشه بده، بده

حمید اشرف: کلا تغییر این پایگاه طبقاتی(نا مفهوم ...) مسئله داره، یعنی برای همون طبقه است، یعنی همون(نا مفهوم ...) که شما مطرح می کنید که ناراحته

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: این ناراحتی ش یه مقدار هم در واقعیت حق داره

تقی شهرام: آخه این حق داره ببین، هر کاری بکنیم ما، حق داره، مگر این که ما بیایم این طوری مسئله را حل کنیم بگیم آقایون خرده بورژوازی

(نوار شماره هشت - قسمت دوم)

تقی شهرام: آقایان خرده بورژوا، ما یک عده کمونیست، رفتیم پی کارمون شما هم برید هر کاری دلتون می خواد

حمید اشرف: هر(نا مفهوم ...) بهانه ای این عناصر(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: آره(نا مفهوم ...) بله

حمید اشرف: الآن منظور مون رو دیدی الآن چه گروه های مذهبی سازمان مستقل خودشون رو درست بکنن

تقی شهرام: ما نه عملا اثرات اجتماعی که، آخه این، فرق می کنه ، اون در واقع چیزی رو در این وسط ، یعنی شما حتی راضی هستید ما این کار رو می کردیم درست بود؟ یعنی واقعا رو این مسئله شما فکر کردین؟

حمید اشرف: یعنی ما معتقد هستیم که عملا، یعنی ته قضیه رو که بشکافی

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: فرقی نمی کنه

تقی شهرام: چی؟

حمید اشرف: واقعیت هم اینه که جریانات تاریخی (نا مفهوم ...) و شکل گیری نیروهای طبقاتی و وضعیت شون اون با یه مقدار بالا و پایین، جریانات(نا مفهوم ...) حالا عنصر آگاه در این جا چه نقشی داره ، بحث مون بر سر این هست ، کار خود شونو می کنن ، یعنی ما با این کار(نا مفهوم ...) خرده بورژوازی را از تشکل باز نمیداریم

تقی شهرام: ما نخواستیم باز بداریم رفیق

حمید اشرف: و

تقی شهرام: باز بداریم، گفتیم که ما این تاثیراتی که می تونستیم به شکل در واقع اون هویتی که ما می تونستیم به ، احراز بکنیم در یک سازمان در شکل یک سازمان مارکسیستی و در عین حال پروسه مداوم و مستمر خودمون و در یک سازمان ، اشاره بکنیم بهش که چه جوری رسید به مارکسیسم ، اینو اون وقت دیگه نمی تونستیم ارایه بدیم، ما گفتیم خوب یه عده هستن اینا، می گفتن نه آقا اینا همون آدمای مارکسیست ، این ها عوضی عضو گیری کردن بعد هم اومدن زدن بیرون دیگه، طبیعیه

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: نه دیگه، مشخصه که چهره هایی در این مارکسیست ها وجود... داشت که باز نشون می داد که جریان، یک جریانی که از گذشته ها هست ، بدون شکل(نا مفهوم ...) نطفه ای بوده

تقی شهرام: آخه بهترین شکل اش همون بود که ما عمل کردیم، حالا ببین اون تاثیراتی که این می تونست بذاره واقعا این نمی تونست بذاره، ما چرا اسم مون رو عوض بکنیم در حالی که اکثریت قریب به اتفاق عناصری که باقی موندن در این سازمان با ما دیگه حالا مارکسیستن ، یعنی بعد از این مراحل ، عبور از این پیچ و خم ها ما حالا شروع کردیم به مارکسیست شدن ، کسایی حالا با هامونن که مارکسیست شدن ، چرا ما وضعیت رو عوض کنیم در حالی که می تونیم به اون شکل تاثیرات بیشتری بذاریم، ما این جا واقعا اینو بهتون بگم. من نمی دونم شما این چقدر براتون قابل قبوله، که این جا ما منافع نمی دونم فردی و گروهی را اصلا به هیچ وجه نمی خواستیم پیش ببریم ، یعنی مسئله واقعا و ما روی این حساب کردیم، این واقعا منافع بالاتری همین اندیشه کمونیستی، منافع همین جنبش کمونیستی در چیه (نا مفهوم ...) حالا ما واقعا بیایم مثلا اسم عوض کنیم، بیایم مثلا بگیم بابا سازمان مجاهدین منحل ، یه سازمان دیگه مارکسیستی بگیم مثلا چی؟ کدوم؟ چی حل میشه.

حمید اشرف: (نا مفهوم ...) این مسئله رو بررسی کردی که برای جناح های مذهبی، برای اون هایی که می خواهن مذهبی بمونن

تقی شهرام: بله؟

حمید اشرف: سازمان مجاهدین رو واگذار کنید و

تقی شهرام: آخه نبود، عملا اون موقع اینا هیچی نبودن، کو؟ کو؟ کدوم؟ تازه داره یواش یواش بهشون کمک می کنیم که یه چیزی بشن. آخه شما به قول معروف آواز دهل از دور خوشه، دو نفر آدم بشینن تو خارج بعد هم یه اعلامیه صد صفحه ای هم بنویسن، خوب بنویسن، فحش هم بدن، این قدر می نویسن، می دونی گروه خارج هر دو نفر که دور هم جمع میشن یه روزنامه تشکیل میدن، خوب بدن، کی این جا داره کار می کنه اینو باید بگیم.

حمید اشرف: صحبت بر سر زمینه های رشد این هاست

تقی شهرام: باشه هیچ زمینه ای نیست.

حمید اشرف: این ها به نظر من (نا مفهوم ...) از طرف(نا مفهوم ...) گروهی (نا مفهوم ...) زمینه رشد دارند واقعا علم مخالفت برداشته و سازمان مجاهدین اعلام کنه و با همان آرم قدیم و اینا کار شون رو هم کردن الآن با آرم قدیم درآوردن اعلامیه شون

تقی شهرام: جمع شدن یه اعلامیه درآوردن آرم هم زدن بالاش

حمید اشرف: آرم هم زدن، بعد این کار رو بکنه تنها یه سری نیروهای، یعنی اون وقت ما دو تا سازمان مجاهدین خواهیم داشت یه سازمان مجاهدین قدیم

تقی شهرام: آخه این یه چیزی که تو میگی الآن، الآن من برات توضیح می دم که این به این سادگی ها امکان نداره، برای این که اینا باید بتونن در واقع عمل سیاسی و نظامی خودشون رو هم از پایین بیارن بالا، ما الان نداریم هم چین تو داخلی مون، اینو به طور، باید به طور به قول معروف مسایل رو به طور عینی بررسی کرد، چنین نیرویی رو ما نداریم، حداکثر نیروهایی که هستن همین بچه هایی اند که الان ما با ها شون در تماسیم، اینا میتونن هر کاری رو بکنن و اینا ما باشون یه برخوردی داریم و مسایل روشنه که این کار رو نخواهند کرد.

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...) مسایلی که(نا مفهوم ...) می مونه اینه که سازمان مجاهدین خلق ایران تو اذهان عمومی البته صد در صد به اصطلاح گروه ها و عناصری که خیلی از نزدیک با این مسئله آشنا هستن

تقی شهرام: یک بار مذهبی داره

بهروز ارمغانی: آره یک بار مذهبی داره، این به کنار، اشاره ای هم باید بشه هم در جریان نیست

تقی شهرام: درسته(نا مفهوم ...) که شما می خواهید گذشته تون رو نفی نکنین

بهروز ارمغانی: آره، این مسئله واقعی

تقی شهرام: ما گذشته مون رو نقد بکنیم

بهروز ارمغانی: آها، نقد(نا مفهوم ...) نقد کامل بکنید.

تقی شهرام: آها، باریکلا، من خوشم آمد که، چون اون دفعه شما این طوری گفتید که چرا نفی نکردید در حالی که دقیقا یک چیز نو از یک کهنه بیرون میاد و اتفاقا دیالکتیک قضیه هم در همین نهفته س، که ما اینو نشون بدیم، ما

بهروز ارمغانی: ولی مسئله این بود

تقی شهرام: آها

بهروز ارمغانی: مسئله به اصطلاح حفظ اسم سازمان مجاهدین خلق ایران و پافشاری تون هم که داشتید اون دفعه رفیق صحبت می کرد و می گفتش که در این نیستش که این رفقایی که از ما جدا شدن و اون کارهایی که می مونه که عملا می تونن بکنن که دقیقا(نا مفهوم ...)

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: یعنی ما اینو به دلیل طبقاتی می گیم، چون به هیچ وجه به اینا به طور طبقاتی به اینا اعتماد نمی کنیم از نظر ایدئولوژیک، چون بهر حال می خواستند تابع جریان طبقاتی خودشون وقتی جریان طبقاتی خیلی فشار بیاره احتمال شو باید گذاشت یعنی خیلی نباید خام شد.

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...) گذشته سازمان مجاهدین خلق ایران بیشتر در رابطه با اون هاست تا در رابطه با ماست

تقی شهرام: خوب

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...) یا خیر(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: خوب این درسته، دقیقا حرف شما کاملا درسته، ولی این مسئله مطرحه که آیا ما یه سری ملاحظات تاکتیکی یه سری ملاحظات مثلا فرض کنیم که نمی دونم حالا اسم شو چی بگم ملاحظه کاری هایی کلا، اینا را باید در نظر بگیریم یا حقیقت قضیه رو، یعنی ما واقعا اگر مثلا بیایم اسم رو عوض بکنیم چقدر قضیه واقعا حقیقتش منعکس شده یا اگر اسم رو عوض نکنیم، و

بهروز ارمغانی: عوض نکردین که (نامفهوم...) (نامفهوم...) به ملاحظات تاکتیکی برمی گرده، برنمی گرده؟

تقی شهرام: به طور عمده برای ما ملاحظات تاکتیکی مطرح نبود چون ما واقعاً عناصر مون رو داشتیم، تو دست مون بودن، همون آدما، براشون هیچ مهم نبود که تحت پرچم مجاهدین خلق مبارزه کنن یا رزمندگان مجاهدین خلق یا رزمنده خلق یا هیچ براشون این مسئله مهم نیست. الان هم مهم نیست، ما برای اون ملاحظاتی(نا مفهوم ...)

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: ها

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...) باری که (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: آخه بار این جا قدرت تعیین می کنه رفیق

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...) خوب همون(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: قدرت تعیین می کنه، ما وقتی که قدرت داشته باشیم، قدرت تشکیلاتی داشته باشیم، قدرت سیاسی ـ نظامی داشته باشیم خود به خود نیرو جمع می کنیم، خود به خود رشد می کنیم و اگر خط درستی هم داشته باشیم پیش می ریم، بنابراین برای ما اون چه که اهمیت داشت واقعا همون جریان تاریخی بود و تثبیت اش، و این که جریان

ایدئولوژیک ما واقعا بطور دیالکتیک وار یعنی همان طور که ما این پروسه را طی کردیم واقعا و یه چنین تحولی در ما به وجود اومد ، ما اینو منعکس اش بکنیم ، ما این بود

بهروز ارمغانی: در این رابطه و هدف تون این بود که به اصطلاح به این مسئله بار جریان یک سازمان حافظ توده ها و مدافع طبقه کارگر...

تقی شهرام: آها

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...) از طریق(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: آها

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: آها

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: بارک الله، این عمده ترین، این عمده ترین به اصطلاح هدف ما بود و واقعا این بزرگ ترین دستآورد ما، ما فکر می کنیم حتی اگر جنبش یکی از اعلامیه هایی که اخیرا مثل این که دراومده بود تو همین دانشگاه ها، یه گروه مارکسیست بودن، گفته بودند اگر جنبش مسلحانه تنها همین یکی، به قول خود همین گروه مارکسیستی همین یک دستاوردی داشت که یک سازمان به یک چنین پراکتیک برسه، مارکسیست بشه خودش خیلیه، ما اینو می خواهیم که و هدف اصلی ما این بود، و واقعاً برامون مهم بود چون واقعیت قضیه رو حزب تعیین نمی کنه، خود شما خوب دست تون تو کاره ، قدرت تعیین می کنه ، هزار تا عدد اسم قشنگ تر هم بگذارین سرش وقتی تو خالی باشه هیچ چیزی رو نه به وجود میاره نه حل می کنه

بهروز ارمغانی: تغییر اسم هم این مسئله رو به وجود می آورد تو اذهان عمومی که این سازمان دیگه با گذشته خودش یک تغییر کیفی کامل دیگه نمی کنه.

تقی شهرام: در اذهان به وجود می آورد؟

بهروز ارمغانی: در اذهان اون هایی که

تقی شهرام: نه، اگر تغییر می دادیم یعنی بهتر بود؟

بهروز ارمغانی: آره

تقی شهرام: از نظر که تغییر کیفی کرده، یعنی اگر شما ببینید مردم خیلی تغییر کیفی را در این رابطه بیش تر فهمیدن، یعنی واقعا ببین مثلا فرض کن من یه مثال می زنم الان وقتی می گیم که جبهه ها خوب مشخص بشه، این مقالات شریعتی رو می خونین شما ، توی چیز، روزنامه کیهان دیگه.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

بهروز ارمغانی: آره.

تقی شهرام: چون می دونید ارزیابی اصلا کردید که این چقدر وادار کرده به موضع گیری واقعا این جناح ها رو، و چقدر ضربه زده به این عناصر بینابینی از نظر ایدئولوژیک، الان شریعتی چرا وادارش کردن بیاد بشینه توی در واقع روزنامه کیهان یه چنین چیزی بنویسه، یعنی موضع اپورتونیستی اش در واقع مرز بندی داره میشه، یعنی اصل اش می دونی چطور شد یعنی با این جریان یکی شه، چقدر نیروهای مذهبی در واقع ، الان ما یه خبر داشتیم باور کنید که خبر همین دیروز چی گفتن، گفته بودن که البته حرف رو یه سمپات بازاری قدیم ما زده ، گفته با توجه به جریان شریعتی ، الان همه بازاری ها مارکسیست میشن، البته این حرف بی خوده، ها، یعنی خوب معلومه، ولی

بهروز ارمغانی: امکان نداره

تقی شهرام: امکان نداره، ولی این قدر ناراحت شد این(نا مفهوم ...) ، پس این هم سازش کرد، این هم با رژیم ساخت، پس معلوم میشه مذهب نمی تونه، یعنی این حالا حساب کن یعنی روشنفکر برای اون قشر های آماده، برای اون عناصری که در آینده تو جنبش ما میخوان در واقع با ها شون سر و کار داریم چقدر پشتیبانی ایجاد می کنه، تو این مسئله چرا نمی خواهید برید؟ شریعتی را که وادار می کنن ضد مارکسیست ـ لنینیست بنویسه چرا؟ شما نمی خواهید در واقع انعکاس متقابل اش رو واقعا به نفع پرولتاریا ببینید؟ دستش رو میشه فردا نه پانزده روز بعد نمی تونه ضربه بزنه، مچش وا شد

بهروز ارمغانی: خوب این یه مقدار به تقسیم بندی طبقاتی در جامعه کمک می کنه

تقی شهرام: خوب این آیا چیز مترقی هست یا نه؟

بهروز ارمغانی: والا ببینم این مستلزمه که (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: دقیقاً مترقیه

بهروز ارمغانی: ایجاد مرز بندی مصنوعی، اصلا خارج از

تقی شهرام: مصنوعی نه، ببین، دقیقا تشدید تضاد می کنه، تشدید تضاد در شرایطی که جنبش ما در واقع رو به اوجه و رو به، به اصطلاح یعنی در واقع رو به تکامل هست، و این احتمال وجود داره که در این چنین جریاناتی نیرو های به اصطلاح بینابینی جا باز کنن و در واقع یه سری انحرافات ایجاد بکنن، این چنین تشدید تضاد یک چیز مترقیه، یعنی ما به این ترتیب مثلا فرض کن یه سری از نیروها را از جنبش طرد نکردیم، ما اینجا مرز بندی ها را مشخص کردیم، تشدید تضاد چیز بدی نیست.

حمید اشرف: یعنی چکار می کنه با این تشدید تضاد؟

تقی شهرام: تضاد تشدید شده دیگه

حمید اشرف: چطور امکان پذیره؟

تقی شهرام: یعنی در عینی که، در عینی که این عناصر، ببین در عین این که خرده بورژوازی مجبوره که مبارزه کنه ولی، این خیلی مهمه، ولی در عین حال پرولتاریا خوب مرز ها شو با این می بنده و در عین حال، یعنی از این که مبارزه خرده بورژوازی با رژیم منتفی نمیشه، از بین نمیره، یعنی منظورم اینه ها، در عین حال این مرز هم مشخص میشه و اون به این سادگی نمی تونه تحت مثلا پوشش های دوآلیستی، تحت پوشش های التقاطی نیروهای مترقی یا انقلابی رو چکار کنه به این سادگی ها منحرف کنه چون در واقع مرزش مشخص شده، نمونه اش آقای شریعتی وقتی میاد ، مثلا فرض کنیم که تو کیهان مقاله می نویسه این دیگه مهر خورد، تموم شد، دیگه این نمی تونه هیچ جریانی ایجاد کنه ، اینو وادارش کرد ، رژیم وادارش کرد که به این جا بکشوندش، نیروهای دیگه هم وادار می کنه، و این در واقع چیه؟ همون مرز بندی طبقاتی، خیلی خوبه، این نشون دهنده رشد جنبشه ، و باید در این جهت حرکت کرد و کمک کرد که مرز بندی اش صورت بگیره

بهروز ارمغانی: ولی در این رابطه زودتر از تاریخ بلند شیم.

تقی شهرام: شاید تاریخ برای ما، اصلا می تونیم زودتر از(نا مفهوم ...) تاریخ قدم بزنیم رفیق، این تاریخه که خود شو به قول رفیق(نا مفهوم ...) الان(نا مفهوم ...) قبلا می گفت شرایطش را خودش اجبارا به ما تحمیل کرد و ما خوب قبول داریم

حمید اشرف: (نا مفهوم ...) (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: پس ما، پس ما

حمید اشرف: (نا مفهوم ...) به شکل اجبار این مسئله، این آوانسی را که الان صحبت اش را می کنیم فردا بهش بها ندیم

تقی شهرام: نمی تونم بفهمم یعنی چه؟

بهروز ارمغانی: یعنی(نا مفهوم ...) الان که شما با حفظ نام سازمان مجاهدین به قول تو خلاف از درون(نا مفهوم ...) شاید به علت همون جلوتر از تاریخ قدم بر(نا مفهوم ...) داشتن مجبور بکنه که بهر حال دوباره مجددا ما

تقی شهرام: نه من فکر نمی کنم

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...) مجددا عقب گرد بکنیم(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: عقب گرد کنیم؟ فکر نمی کنم

بهروز ارمغانی: آیا پیش نمیاد؟

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: فکر نمی کنم، ببین

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: برمی گرده به اون راه حل هایی که در نظر داریم

بهروز ارمغانی: یه مقدار به اون برمی گرده، یه مقدار برمی گرده به اون نیروهای آن سازمان

تقی شهرام: دقیقا. بله، یعنی واقعا مثلا ما و شما متحد بشیم، تمام کارایی که ما کردیم تبدیل به یک چیز مثبت میشه ، یعنی همون منفی هم مثبت میشه ، ها ، یعنی خیلی روشن هم هست ، شما می فهمید ما هم می فهمیم ، یعنی حتی اون جنبه هایی که ظاهرا البته... میگم چیز خیلی خیلی بد می تونه خیلی خیلی خوب هم بشه ، ولی حتی اون جنبه ها ، اون جریانات هم در واقع چطور میشن باز هم به عقب... ، این یک جنبه اشه ، یک جنبه اش اینه که مثلا اون جنبه ضعیف ترش که ما در واقع تمایل زیادی به اون شکل نداریم، که خوب یکی از نیروهای مذهبی تایید کنند، اون هم می تونه باشه، به هر حال ما باید قدرت مون را حفظ کنیم، این مهمه، خط مونو درست پیش ببریم، قدرت سیاسی و تشکیلاتی و نظامی مون رو حفظ کنیم، من فکر می کنم که نباختیم و در مجموع حرکت درستی کردیم.

(نا مفهوم ...): (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: خیلی خوب یه پیشنهادی من داشتم راجع به ادامه این بحث ها اگر شما ضرورت ببینید

(نوار شماره هشت - قسمت سوم)

تقی شهرام: این که این پرده را بر داریم و ببینیم ، یعنی اگر قرار باشه به طور دایم این جلسات ادامه داشته باشه چه اشکالی داره از نظر شما، یعنی این مسئله ای رو ایجاد می کنه؟

حمید اشرف: والا ما، جریان پرده، در حقیقت چیز هستش، تو درون سازمان هم ما همین برنامه را داریم که شیوه متداول مون هست

تقی شهرام: خوب ما هم داریم، ولی وقتی که قرار باشه بحث ها ادامه پیدا کنه... یه به صورت فعال در حقیقت نمی تونیم ، یه جلسه نمی تونیم ... در یه جلسه دو ساعت سه ساعت آدم صحبت می کنه در پشت پرده ، ولی اگر ما واقعاً بخواهیم به کارامون ادامه بدیم به اون شرط و بریم جلو یعنی نظر ، پیشنهاد ما چه معنایی داره ، یعنی شما می تونین قبول کنین ، نکنین؟

حمید اشرف: بله ما هم داریم

تقی شهرام: از این نظر که من فکر می کنم که قضایای ما یعنی بهتر حل بشه ، بهتر برخورد بکنیم ، بتونیم

حمید اشرف: نزدیک تر بشیم

تقی شهرام: بهر حال نزدیک تر

حمید اشرف: مواضع مشترک تری(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: مثلا حالا من ، احساس آدم می کنه ، مثلا فوقا این پرده... حالا پرده درسته هیچ معنایی نداره ولی خوب اگر واقعا به قیافه و اینا باشه که من فکر نمی کنم هم چه زیاد چیز مهمی باشه قیافه آدم نمی دونم حالا

حمید اشرف: در نتیجه کلا این مسئله تو کار ما ایجاب می کنه، تو کار شهری، این هستش که ما تو خود سازمان که این کار رو می کنیم حتی مسئولین سازمان ما هم ، هم دیگر را گاهی وقت ها نمی بینن ، یعنی ما جلسات شورا را هم تشکیل می دهیم ما پشت پرده تشکیل می دهیم ، و این بخاطر رعایت یک مسئله امنیتیه

تقی شهرام: می دونم

حمید اشرف: فاصله را احساس نمی کنه

تقی شهرام: نه، می دونم فاصله را احساس نمی کنه ، نه ، ببین ، ما یه پیشنهاد کردم من از این نظر که به هر حال به اون شکل قضایا من فکر می کنم که یک چیز نزدیک تری داره

، حالا نمی دونم ، دلیل اش هم دلیل مشخصی را بگم ، بله، پرده یکی فاصله ، پارچه فاصله ای را ایجاد نمی کنه ولی حالا ، به هر حال یک پیشنهاد بود شما می تونستید قبول بکنید و یا نکنید ، اگر ادامه پیدا کنه جریانات ما ، بحث هامون و کارامون ، این مسئله ای نیست

حمید اشرف: حالا می دونی علتش هم چی هستش؟

تقی شهرام: ها؟

حمید اشرف: علت اش این هستش که ما ، رفقایی که تو جلسات شرکت می کنند در شهر حرکاتی دارند یعنی ... که مثلا رژیم رفیقی یک رفیق دیگه را(نا مفهوم ...) با مثلا

تقی شهرام: فلان کس می بینه

حمید اشرف: با فلان کس می بینه، با فلان ماشین مشخص می بینه، از در فلان خونه میاد بیرون می بینه، داره فلان خونه در فلان خونه رو زنگ می زنه می بینه

تقی شهرام: خوب اینا همه اش جنبه هایی است که(نا مفهوم ...) درسته می دونم

حمید اشرف:جنبه های اصولیه (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: می دونم

حمید اشرف: ضد امنییته (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: متوجه هستم چی میگی

حمید اشرف: اگر این مسئله امنیتی بدونیم که ضرورتی نداره در جلسه ...

تقی شهرام: ... به هر حال یه بحثی بود حالا ، نه ، ضرورت جنبه های اصولی ، همیشه داره

حمید اشرف: داره، اگر اصولی باشه

تقی شهرام: گاهی اوقات قرار است یعنی این قضایا وقتی به یه جریان به اصطلاح به یک منافع بیش تری موکول بشه ، خوب آدم اینو خطا می کنه

حمید اشرف: آره اگر واقعا مسئله ای هست

تقی شهرام: نه ، آره مسئله ای به اون شکل ، ولی خوب ، من فکر می کنم که بهتر و نزدیک تر بحث مون میشه ، به هر حال خود به قول معروف چشم تو چشم بودن یه چیز دیگه ایه ، این نظر منه حالا ، دلایل مشخصی هم براش ندارم ، می دونم احساسی حالا ، شاید هم غلطه

حمید اشرف: راجع به این فکر کنیم (نامفهوم...)

تقی شهرام: حتی جلسه دیگر می تونن رفقا خونه ما بیان

حمید اشرف: اگر رفقا نمی توانند

تقی شهرام: خوب حالا

حمید اشرف: من (نامفهوم...) زودتر بگم رفقا که پیشنهاد بدن که ساعت ۸ باشه قرار و این ها

تقی شهرام: نه ما پیشنهاد (نامفهوم...)میدونی چه جوری کرده بودیم (نا مفهوم ...) مثل این که نامه این طوری شده بود

حمید اشرف: اون نامه نرسیده بود دست شما

تقی شهرام: اون نامه دسته اون رفقایی که باید برسه نرسیده، خودشون نامه قراری گذاشته بودن مثل این که هر دو شون یعنی مثلا نامه ما برسه دست شما نامه شما به دست ما و ما گفته بودیم همون جا ساعت ۸ بیان ما ببریم تون، آره؟

حمید اشرف: آره

تقی شهرام: شما گفته بودید که برید ساعت ۷ اون جا ، ما ببریم تون، به هر حال ما اومدیم، ما قبلا

حمید اشرف: ما این (نا مفهوم ...) نامه(نا مفهوم ...) را خیلی وقت پیش داده بودیم

تقی شهرام: این می دونی قبل از این که ما اونو بنویسیم دست ما رسیده بود خیلی دست، چندین دست که می گرده اینا نگهداشته بودن، نمی دونم(نا مفهوم ...) دفعه دیگه می تونیم (نا مفهوم ...) ما ببریم تون ، مسئله ای نیست، حالا اگر خونه فقط الآن بحث هامون را می تونیم (نا مفهوم ...) بکنیم یعنی الآن

حمید اشرف: من فکر کنم چند تا از نمونه های مشخص شده رو صحبت نکردیم

تقی شهرام: والله من الآن یادداشت هام ، این جا خیلی خط خطی شده ، چیزهایی که صحبت کردیم ببین این راجع به استفاده از امکان خطوط رایج یه بحثی کردیم ، راجع به مسئله خط مشی صحیح جنبش و جزوه... شما راجع به این که با مبارزه مسلحانه در یک ردیف قرار داده شده بود، باز ما نظرات مون رو به طور مشخص گفتیم، بعد شما، این توضیح که دادیم راجع به مسئله ایدئولوژی مذهبی را ما به یه شکلی پذیرفتیم و در درون خودمون و به اصطلاح هنوز باهاش برخورد قاطع نکردیم که ما این را به هیچ وجه قبول نکردیم و توضیح دادیم چه جوری ما یه موضع سیاسی گرفتیم، موضع مذهبی مبارز را در واقع ما گفتیم مبارزه شون، مبارزه سیاسی شون رو و به عنوان توجیه گر مبارزه طبقات متوسط به اون شکل برخورد کردیم، اجبارا شما هم باید برخورد کنید، اجبارا هر نیروی مارکسیستی باید این نیرو رو قبول بکنه مورد مبارزه اینا رو و موضع ایدئولوژیک را به طور مشخص گفتیم، که برخورد

کردیم، من فکر نمی کنم شما از یک طرف به ، انتقاد می کنید برخورد چپ کردید از ، یه طرف میگید برخورد ، نمی دونم قاطع نکردید، آخه اینا با هم تضاد داره، اگه ما به اون سمت چپ زده باشیم که نمی تونیم برخورد قاطع نکنیم راجع به این قضیه، یعنی لااقل در این قسمت چپ اش قاطع است، این و توضیح دادیم، راجع به مسئله ، عرضم به حضورتون که گفتید که موضعی که ما گرفتیم راجع به وحدت نه تنها نیروهای واقعی جنبش رو متحد نمی کنه بلکه تایید نمی کنه ، بعد اینو توضیح دادیم که چه جوری ما در واقع یعنی در مورد ، شما در مورد ، در واقع گروه های سیاسی کار اینا مثل این که نظر تون بود، و این که خط مشی مبارزه مسلحانه این جا به طور مثلا فرض کنید که مشخصی مورد تایید قرار نگرفته، یا احیانا یه استنباطاتی داشتید شما راجع به این مسئله که گویا ما این ها را باز به طور برابر و(نا مفهوم ...) دیدیم در کنار هم قرار بدیم، ما استنباطات مون رو گفتیم از این نیروها و گفتیم که چه جوری، چه استنباطی داریم از مثلا برخورد با نیروهای غیر مشی مسلحانه ، عرضم به حضورتون که در مورد حمله به مذهب بود که همین بحث آخری مون هست، اینو من توضیح دادم بعد گفتید که موضع گیری شدیدی در این زمینه ایجاد کردن به طور عملی، ما هم قبول داریم، موضع گیری شدید این ها انعکاس همون برخورد ماست، ما هم دلایلی داشتیم ارایه دادیم که چرا این موضع گیری را کردیم و دلایل مون چی بود، و این فکر نمی کنم دیگه شما سئوال دیگه ای من این جا در مقابلم نیست مگر این که تو مطرح کنی که چیز دیگه ای رو

تقی شهرام: هنوز هم هست چیزی

حمید اشرف: در رابطه با مسئله

تقی شهرام: آها، مسئله تدریجی و مرور بود که توضیح دادیم

حمید اشرف: (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: تدریجی یعنی چرا مثلا تدریجا ما مثلا آرم رو ور داشتیم، آیه را ور داشتیم از آرم، نمی دونم آیا تدریجی بودش ، این بودش که ما اجبارا تحت جریانات مثلا خائنین و(نا مفهوم ...) اینا مجبور شدیم اعلام کنیم، نمی خواستیم اعلام کنیم، یه وقتی مثل این که پرسیده بودید

حمید اشرف: بله

بهروز ارمغانی: به نظر ما اون دو سئوال اول بود که (نا مفهوم ...) آیا(نا مفهوم ...) تدریجی (نا مفهوم ...) استفاده از(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: آها، این توضیح دادیم که واقعا این طور نبود ما کار خرده بورژوازی را در واقع اینا خیلی زرنگ تر از این حرف هان حتی منافع خودشون رو خوب می فهمن وقتی که یکی

حتی گرایش هایی در سازمان ما به وجود اومد، اینا خیلی زودتر بار و بندیل شونو می بندن، و می بستن حتما ، و ما به هیچ وجه محدود به کار مشروط به اینا نمی کردیم و دلیل اش هم این بود که نکردیم، چنین ملاحظه کاری هایی همیشه می تونه تا ابد وجود داشته باشه و همواره به سازش بکشونه

حمید اشرف: یعنی چی؟

تقی شهرام: یعنی اگر آدم واقعا تسلیم این گرایشات بشه که نمی دونم فلان کس فلان امکان اش (نا مفهوم ...) فلان کنیم ، اگر الآن اعلام کنیم اون قطب هم فلان میشه، اون کس هم مثلا برای ما اعلامیه فلان بده(نا مفهوم ...) اونم (نا مفهوم ...) اگر این طور باشه این قدر هستش که تا ابد ادامه داره، یعنی منظور من اینه

حمید اشرف: بعد وقتی مسئله ای که این جا هست، این مسئله مطرحه، اون هم اینه که آیا شما در سطح سازمان

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: پروسه مارکسیستی را کامل می دونین و یا این که این پروسه را هنوز در حال ادامه می بینین؟

تقی شهرام: مسلما پروسه مارکسیستی را تو هم نمی تونی تو سازمان تون کامل ببینی ، و

حمید اشرف: ببین مسئله به این شکل نمی تونه مورد مطرح بشه چون مسئله ما با مسئله شما تفاوت می کنه

تقی شهرام: آخه من می خواهم بگم که

حمید اشرف: تو نباید (نا مفهوم ...) و از این منظر نباید(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: آخه مسئله این جاست

حمید اشرف: (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: آخه یه جریانیه، من الآن توضیح میدم، شما تنها به این اکتفا نکردین که یه مبارزه ایدئولوژیک بکنیم با رفقای مارکسیست با رفقا مون که مارکسیست بشن، بل که ما دست به یک سری عضو گیری های مارکسیستی هم زدیم یعنی عناصر مارکسیستی که جدیدا وارد سازمان ما شدن در واقع خیلی، یعنی خودش یک بار ایجاد کرده، ما مخصوصا حتی این عضو گیری اینا را هم یه مراحلش را هم حتی جلو انداختیم به این دلیل که پایگاه اش به هر حال مستحکم بشه و بازگشت ناپذیر بشه این قضیه، یعنی من چون می خواهم بهت جواب، من نمی خواهم جواب همین طوری بگم به هیچ وجه، چون به هر حال این

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

مسایل هم بی خود هم همین طوری حتما نطفه هاش یه جایی هست یعنی مثلا خیلی رک اش بگم ما وقتی که مثلا حساب رسی می کنیم از مسئولین، مثلا طرف خوب موضع مارکسیستی داره این موضع ضد مذهب داره یا نه، موضع ضد ایده آلستی طرف صرفا مارکسیست نمی دونم بیانی یا زبانی نیست، نمی خواهیم (نا مفهوم ...) طرف باشه، این طرف واقعا عمق ایده آلیزم را فهمیده، یعنی در رابطه با مبارزه با ایده آلیزم ماتریالیست شده یا نه، یعنی ما اینو دنبال اش هستیم و این مسلما یک پروسه خیلی پیچیده تر از اون چیزیه که واقعا فکر بکنیم یعنی ما این هدف را داریم حتی در داخل تشکیلات و به همین دلیل هم هستش که عضو گیری های مارکسیستی داریم، گروه های مارکسیستی را عضو گیری کردیم و همین خودش، درسته مثلا یه سری خصلت های یه سری مثلا هنوز بعضی هاشون مراحل کمی را طی نکردن و ما اینا را در مواضعی قرار شون بدیم ولی اینا خوب اون بنیان هایی که مورد نظر شماست، به هر حال چه کار می کنن اینا تا یه اندازه ای به طور اتوماتیک حس می کنند و ما به طور ، خوب آگاهانه روی این مسایل کار کردیم ادامه ش هم میدیم و مسلما از نظر ما مسئله تثبیت شده، یعنی خلص به اون معنای باز (نا مفهوم ...) هیچ وقت جواب تون بدم هرگز، چرا؟ برای این که ما در گوشه و کنار سازمان هم برخورد کردیم، طرف مارکسیست شده، فلان شده، برخورد می کنیم باهاش، نه این که الآن طرف مذهبیه، یعنی واقعا مثلا فرض کنید نقطه نظرهای دقیقا ضد ایده آلیستی مذهب رو نداره، نمی تونه تحلیل کنه مسایل زندگی، ماهیت مثلا ایده آلیستی اش، نه این که گرایشی داشته باشه ها، ولی به همین دلیل ما مثلا چی؟ اینو یه نقطه ضعف می دونیم ، اگر یه روزی یه جریانی انحرافی به وجود بیاد تو جامعه، قوی بشه، فلان بشه، ممکنه تکه ای از سازمان ما چکار کنه؟ بکنه، ما به این مسایل توجه داریم، شما هم می تونید بعد توجه داشته باشید حالا اشکال نه مذهبی بودن، یه چیز های سیاسی و ما به مرور این جنبه مذهبی رو از دست می دیم، با توجه به عضو گیری هایی که داریم از نیروهای مارکسیستی و برخورد می کنیم باشون و از این طریق به طور اتوماتیک اصلا ترکیب در واقع گروهی سازمان، گروه اجتماعی شو تغییر میده به این ترتیب این یکی از اون باز روش هایی که ما به کار بردیم. نمی دونم کافی هست توضیح؟

حمید اشرف: یعنی عضو گیری مارکسیست ها و هر چه بیشتر تکیه بر این مسئله.

تقی شهرام: نه فقط از این طریق، ها، یکی از طرق مون هم همینه، یعنی اگر مثلا ما عضو گیری های مارکسیستی داریم عناصری که فقط مارکسیست بودن، تو گروه های مارکسیستی کار می کردن و.

حمید اشرف: اون ها مارکسیست ها ی معتقد به مشی مسلحانه بودند(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: بله دیگه

حمید اشرف: یا سیاسی کار(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: نه بابا ، سیاسی کار عجب (نا مفهوم ...) (نا مفهوم ...) مثل این که ماهر چی گفتیم اصلا توجه نشده، قضیه (نا مفهوم ...) داره میشه.

سیاسی کار که نمی آید تو سازمان معتقد به خط مشی مسلحانه. نه این عناصری که در حول و حوش شاید هم مثلاً از سمپاتیزان های شما بودن، خیلی رک اش دارم میگم برخورد کردن با ما و جذب ما شدن یعنی عمدتا عناصر معتقد به خط مشی مسلحانه مارکسیست هم سمپاتیزان های شماین، خیلی رک اش بگم من، ولی خوب وقتی ما مارکسیست شدیم وقتی با ما برخورد می کنن بلکه به هر حال حاضرند با ما کار کنن و میان کار می کنن، توضیح کافیه، روشن شد.

حمید اشرف: این یه مقدار چیز کرد مشخص کرد که تلاش هایی که در این زمینه میشه به چه صورتی اند.

تقی شهرام: از چه نظر

حمید اشرف: همین که این پروسه به این شکل ادامه داره شما هنوز هم احساس خطر را در سازمان می کنید.

تقی شهرام: آها، این احساس خطر را، می دونی در واقع دوراندیشی انقلابی به ما می گیه که این خطر را احساس بکنیم ، می فهمی، یعنی ما هیچ وقت ایده آلیست، به قول معروف شما اگر دقت کرده باشید تاریخ مختصر حزب شوروی را بخوانید یعنی حتی کمونیست های دو آتیشه، دو آتیشه اش هم بر می گردن چطور میشن، یه دوره که جنبش به عقب بر می گرده ، مذهبی میشن ، خوانده ای یا نه ، تو سال ۱۹۰۶ اینا که اینا بر می گرده لنین ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم رو می نویسه ، ها ، یادته؟

بهروز ارمغانی: بله

تقی شهرام: ها حتی، حتی مارکسیست ها ، کمونیست های دو آتیشه اش بر می گردن قضیه خدا و نمی دونم (نا مفهوم ...) این حرف ها را طرح می کنن، ما چه جوری می تونیم دوراندیشی نداشته باشیم؟ خوش خیال باشیم. ما به قول معروف نطفه شو باید خشک بکنیم، هر نوع باز گشت(نا مفهوم ...)

حمید اشرف: الان می خواهم بدونم اقداماتی که می کنید در این زمینه به جز عضو گیری مارکسیست ها

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: بالا بردن فرهنگ ماتریالیستی ، مارکسیستی گروه ، کار توضیحی ، فرهنگ ترویج اش و نقد آیده آلیسم ، یعنی من فکر می کنم الآن واقعا بعضی از رفقای ما از نظر نقد ایده آلیسم از خیلی از سطوح معمول مارکسیست های معمول خیلی جلو ترن ، برای همین ما می تونیم جذب کنیم نیروهای مارکسیستی رو.

حمید اشرف: چون یه باز ما یه نمونه دیده بودیم که این به نظر مسئله ایجاد می کرد که نکنه باز این جریانات باشه، چون اون چیزی که نگران کننده ست، روش ما در حقیقت

تقی شهرام: شما می دونید آخه اگه نگران می شید بیاین تو قضیه

حمید اشرف: این هستش که

تقی شهرام: بیا بپرسید ، بیا بگو ، بیا نمونه نشونت بدیم ، بیا نمونه نشون بده.

حمید اشرف: ما نمونه ها را دیدیم

تقی شهرام: خوب بیا نشون بده حل می کنیم ما ، آخه ما که نمی خواهیم دروغ بگیم که ، ما از خودمون اطمینان داریم.

حمید اشرف: نه ما حرفی نداریم که اون رو بگیم روش بحث کنیم کار کنیم مسئله ای هشداری داده باشیم، یکی از نمونه هایی که

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: در چند تا از جزوه های تحلیل عراق

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: که به دست ما رسید

تقی شهرام: راجع به لیبی و اینا یه خط خوردگی هایی بود

حمید اشرف: خط راجع به قذافی شو خط زده بودن و این نشون می داد که کماکان مبارزه در درون سازمان بر سر مبارزه ایدئولوژیک ادامه داره که به این اشکال تظاهر می کنه.

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: که می خواستم همین رو توضیح بدم که در واقع...

تقی شهرام: این ببین چی بود قضیه اش ، بذار من توضیح بدم ، ببین ما چاپ اول که چاپ کردیم فرستادیم خارج

(نوار شماره نه - قسمت اول)

تقی شهرام: اونی که پلی کپی بود و آلکلی بود! ما فرستادیم خارج ، نه اینا در اومده بود که شما برخورد سیاسی نمی کنید ، نمی دونید ما این جا چه محذوراتی داریم فحش دادن به قذافی و فلان ، نه این درست نیست این مهم نیستش که ، ولی اینا به هرحال برخورد سیاسی باید کرد ، برخورد دیپلماتیک باید کرد از این صحبت ها ، یا مثلاً در مورد ... قذافی بود دیگه کی بود مثلاً خود عراق بود تا یه اندازه ای نمیدونم از همین صحبت ها بود که ما حرفا شونو قبول نکردیم و براشون نوشتیم که شما در سیاست اون جوری نیستید و معنای وحدت رو و معنای همکاری رو با توجه به تکیه روی اصول گفتیم و در عین حال اینو گفتیم که در مورد برخورد با این نیروها به دلیل این که اینا یه همکاری هایی دارند ، یکسری ممکنه اینو علم بکنن ، خیلی هم ببین ، اتفاقاً همین مسئله خوب شد که گفتی تا من برات توضیح بدم که اصل قضیه چی بود ، این ها می گفتن که رفقای فدایی میبرند اینو ترجمه میکنن از طریق جبهه ای ها ، میدن دست قذافی این ها ، برای ما کارشکنی میکنند رُک ، اینو گفتن ، گفتن اینو ترجمه میکنن ، میگن ببینین اینا ها ، اینا به شما فحش دادن ، این یه حرفی که اینا زده بودند (نا مفهوم ...)

حمید اشرف: مگه قذافی رابطه داشت با رفقا و حمایت میکرد و اینا؟

تقی شهرام: هان ؟

حمید اشرف: مگه قذافی حمایتی در این مسئله داشت؟

تقی شهرام: نه اینا مثلاً در رابطه با رادیو و در رابطه با این که مثلاً منافعی برای جنبش به هر حال ممکنه ایجاد بکنه از این نظر ، نه از نظر ایدئولوژیک ، حالا من توضیح میدم که این مسئله شما چرا این جور نتیجه گیری کردین در حالی که مثلاً مسائل جا های دیگه نتایج چیزهای ایدئولوژیک خیلی مشخصی داشت اینو ما خط زدیم ، اصلاً جنبه ایدئولوژیک نداشت ، جنبه سیاسی داشت بعد توی مسئله (نامفهوم...)

حمید اشرف: مگه جای دیگه اش هم بود

تقی شهرام: نه حالا توضیح میدم ، بعد اینا این حرف رو نوشته بودند که ما اینا رو قبول نداشتیم گفتیم که بذار بکنن ، ولی تو همین جریانات ما یه بار طی صحبت هایی که بود بین خود رفقا و اصلاً (نا مفهوم ...) نه مبارزه ای بود و نه چیزی ، بین همین رفقایی که راجع به شیوه برخورد با این سازمان ها و گروه ها و کشور ها و دولت ها بحث میشد ، این مسئله چیز شد که مثلاً اسم نبریم مثلاً اگر میگیم رویزیونیسمِ خروشچف دیگه اسم برژنف رو نبریم

بنویسیم دار و دسته مثلاً دنباله روی که مثلاً اسم خود قذافی رو نگیم بگیم خرده بورژوازی مثلاً ، مثلاً فلان عرب دقت میکنی یعنی اسم بطور خاص نبریم این یک چیزیه مثلاً در آداب دیپلماتیک معمولاً معمول هم هست. اسم نمیبرند یه وقتی میخوان مبارز حمله ایدئولوژیک کنن ، مثلاً خودش یه مرحله است یعنی مثلاً شوروی مثلاً تا مدت ها مثلاً به مائو حمله نکرده بود ولی خوب مثلاً به مثلاً عناصر مثلاً فلان چین حمله می کرد و یا برعکس چین همین، این نکته ای بود که اینو حذف کنیم و اینا در همین ایش... هیر و بیر بود که یکی از این بچه ها خواسته بود اینو پخش کنه بدون این که به توافق برسیم بعضی از اینا رو خط زده بود بعداً این رسید دست بچه ها و دیدن که این خط خورده بوده و آقا این درست نیست و شما بیخود اینو خط زدین که گرفتن ازتونو اون خط ها رو از بین بردند و دو مرتبه دادیم چاپ کردن و به همون شکل ، چطور شد ، پخش شد منتها بچه های خارج هم اینو برداشته بودند دو مرتبه اسم قذافی رو از توش حذف کردن این چاپ جدیدش که دست ما رسید دیدیم خودشون این کارو کردن این دقیقاً در رابطه با یه مشی سیاسی بوده یعنی اصلاً مسئله ایدئولوژی توش نبود چنان چه اون بخشی که بحثی که راجع به مسائل مربوط به کمونیست ها و اینا داره ، علی القاعده اون باید حذف میشد اگر کسی مثلاً در واقع میخواست موضع ایدئولوژیک بگیره من تعجبم این که تو چرا این حرف رو میزنی اصلاً ، چون میخواست موضع ایدئولوژیک بگیره باید کدومو حذف میکرد اون بخش راجع به کمونیست ها شو ، نه مربوط به قذافی ، قذافی که به قول معروف حمله کردن بهش که دیگه مسئله ای نداره که یعنی فقط این جا یه موضع دیپلماتیکه که مطابق با آداب دیپلماتیک برخورد با این آدم که مثلاً ممکنه سمپاتی هایی داشته باشه مثلاً نه از نظر به ما اصلاً نسبت به کلاً بشه ازش کمک هایی گرفت یا فلان و بهمان با توجه به موضوع ای که از طرف شما احتمال میدادن ، اینو باید صریحاً بگم بهتون میگفتن رفقای فدایی میبرند اینو میدن دستِ جبهه ای ها ، خودشون هم چون مارکسیستند نمیروند در واقع با قذافی تماس بگیرند و جبهه ای ها را جلو می اندازند جبهه ای ها هم اینو ترجمه میکنند ، میدهند دست شون ، کما این که این کار ها رو در جا های دیگه هم کردن مثلاً جریان آمریکائی ها را تو روزنامه المُحرّجه جای خودشان جا زدند از این حرف ها هم زیاده ، هست دیگه خودتون حتماً میدونین و این طور در رابطه با اون بود

حمید اشرف: جریان المُحرّجه چیه؟

تقی شهرام: حالا واقعاً موضوع دو تا شد ، حالا بگذار این رو توضیح بدم اینو بعد در رابطه با این بودش که ما این بحث رو داشتیم و یکی از رفقا میخواست اینو براتون ، برای شما بده مثلاً صحبت شد که این قسمتش حذف بشه ، نشه چه دلایلی داریم بعد به این نقطه نظر

رسیدیم نه این درست نیست و ما یه برخورد اصولی میکنیم حداکثر اینه که چیه؟ اسم این دولت ها و رؤسا شون رو که میتونن به نیروهای انقلابی ایران کمک کنن نمی آریم این ماحصل اون بحث بود ، روشنه موردش؟

حمید اشرف: آره روشن شدش آره (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: ضمناً چیه(نا مفهوم ...) چیزی میخواستی بگی

تقی شهرام: من نه

حمید اشرف: یه مسئله ای را که میخواستم طرح بکنم

تقی شهرام: هون

حمید اشرف: در رابطه با مسئله حمله به سوسیال امپریالیسمهِ

تقی شهرام: آهان

حمید اشرف: که در بیانیه اعلام مواضع

تقی شهرام: اومده

حمید اشرف: اومده

تقی شهرام: اوهوم

حمید اشرف: من میخواستم بدونم شما در این رابطه مسئله رو چه تحلیلی دارید و آیا معتقد هستید

تقی شهرام: اوهوم

حمید اشرف: که حمله به سوسیال امپریالیسم چون حمله به سوسیال امپریالیسم هم مشخصه دیگه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: حمله به شورویست

تقی شهرام: ما تحلیل مون روشنه. بگم؟ ببین من میتونم برات توضیح بدم که چرا ما اینکار رو کردیم. ببین از نظر ما البته به همین دلیل هم هست که راجع به آن موضع شما تو حزب توده چیزی که راجع به حزب توده نوشتید یه نظراتی داریم. ببین از نظر ما، ما حداکثر کاری که، علتی که ، حمله نباید بکنیم یا احیاناً احتیاطی بکنیم در این مورد اینه که امکان کمک و یا به اصطلاح همکاری هایی هست از طرف مثلاً شوروی با نیروهای انقلابی ایران ببین یعنی تضادی که تو منطقه مخصوصاً داره با امپریالیسم آمریکا ، هان جز اینه دیگه ، هان جز این میتونه باشه مسئله ای

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: بله همینه

تقی شهرام: همینه درسته خوب

حمید اشرف: یعنی از دیدگاه منافع جنبش

تقی شهرام: آهان از دیدگاه منافع جنبش دیگه دقیقاً همینه ، اما تحلیل من از قضیه اینه که ما اگر که حمله نکنیم و واقعاً اعتقاداتِ چون این جزو اعتقاداتِ اصولی ماست مبارزه با رویزیونیسم ، ما اینو روشن نکنیم اولاً در آینده دچار تناقضاتی خواهیم شد ، ثانیاً حمله کردن ما بطور اصولی مانع از همکاری احیاناً شوروی با ما نخواهد شد چرا، برای این که او قبل از این که بخواد بیاد ببینه ما چی میگیم و چه اختلافی باهاش داریم اون به فکر منافع خودشه ، اون در واقع در درجه اول وقتی میخواد به ما کمک کنه اینو فکر نمیکنه که واقعاً انقلاب ایران احتیاج به کمک داره و این مثلاً به عنوان یک وظیفه انترناسیونالیستی داره به کمونیست های ایران یا به انقلابیون ایران کمک میکنه ، بلکه اون داره در فکر اینه که چه جوری در تقسیم معامله اش و معامله ای که در با امپریالیسم آمریکا میخواد تو منطقه کنه چه حربه هایی را داشته باشه و چه ابزار ها و پایه هایی داشته باشه و در این رابطه به قول معروف از ما یک وجه المصالحه ای بسازه ، اما ما چی ، ما در عین حال استفاده مونو میکنیم اما بگذار موضع اصولی مونو بگیریم و اون از ما بخواد که آقا این موضع را مثلاً احیاناً نگیرید و یا به این اعتبار موضعی که ما گرفتیم اون اگر منافعش باشه مجبور به ما کمک کنه من به شما اشاره میدم قضیه قذافی را ، اگر دقت کرده باشید قذافی یه دوره ای بدترین فحش ها را داد به این روس ها ، اما اگر دقت کرده باشین این همین روس ها ، بهترین سلاح ها را که به مصر ندادند ، دادند به قذافی اینا ، پول داد بهشون ، منافع شونو تامین کرد. یا مثلاً فرض بکنید که در رابطه با همین طور نیروهای دیگه یعنی بر ، برای مثلاً فرض کنید که واقعاً کمکی که به ظفار میکنه شوروی ها واقعاً دلشون نسوخته برای انقلابیون ظفار ، اینو همه مون میدونیم منافعشه ، کما این که ویتنامی ها اومدن تو ظفار بهشون گفتند که آقا جون شما کمک میخواهین ما هرچی بخواهید بهتون میدیم فقط شما قدرت جذب شو داشته باشین. اینا واقعاً نه صلاحیت شو داشتن و نه قدرت شو. اونام یه دونه ... هم بهشون ندادند اما روس ها چی؟ روس ها تا آن موقعی که منافعی نداشتند، چینی ها به اینا کمک میکردن می کوبیدن بعد که دیدن مسائل شان تو منطقه اوج گرفت مسائل مختلفی مطرح شده تناقض ، تضاد پیدا کرد منافع شان با امپریالیست های آمریکایی ، اینا آمدن در واقع شروع کردن به کمک به ظفار، اون وقت شما حساب کنید کمک هایی که اینا به ظفار می کردن واقعاً وحشتناک بود یعنی مثلاً جعبه های حتماً خبر اینو دارین دیگه دست نخورده مثلاً

موشک های سام ۷ ، نمیدونم فلان و فلان دست رژیم ایران می افتاد همین طور میریختند یعنی عین خیال شون نبود یعنی اون دل شون واقعاً به خاطر انقلابیون ظفار نسوخته بود برای این که اصلاً مسئله انقلابیون ظفار واقعاً مسئله اسلحه نبود ، مسئله رهبری استراتژیک شون بود. در حالی که ویتنامی ها یک موضع اصولی واقعاً انقلابی گرفتند ، روس ها ببین چه موضع فرصت طلبانه ای ، حتی برای یه کمک گرفتن. بنابر این ما هیچ وقت بطور اصولی ضرر نمی کنیم اگر مواضع خود مونو روشن کنیم چرا برای این که اون در مواضع به اصطلاح اون لاپوشانی کردن و در سیاست حالا نمیدونم شما چون تعبیر منو از انقلابی بودن در سیاست قبول نکنین بقول استالین. ولی در اون جاست که دچار تناقض خواهیم شد ، شوروی هرگز بخاطر این که ما به او گفتیم سوسیال امپریالیست. نه به ما نسبت به ما خشمگین میشه و نه اگر ضرورتی داشته باشه یعنی به اون معنا که بخواد کمک بکنه این مانعش میشه کما این که همین حزب توده بدترین فحش ها را بهش میدین ولی به دلیلی که از یه منافعی داره تبعیت میکنه و میره جلو باز هم به قول تو چکار میکنه میگه بیا ، حزب توده شوروی هم همین طوره یعنی ما اگر این تحلیلو داشته باشیم البته این معناش نیست که از حَد به درش کنیم که دیگه شورش ، شورشو در بیاریم ، ما یک چنین برخورد اصولی میکنیم ، چرا ما پیشاپیش در واقع به این امتیاز بدیم بزار اون بیاد بگه آقا جون چرا مثلاً شما به من حمله می کنین من بهتون حاضرم کمک کنم ، خیلی خوب ، اون وقت اگر اومد چنین حرفی زد ، ما در عینی که مواضع اصولی مونو حفظ میکنیم اون موقع متناسب با موضعش باهاش برخورد خواهیم کرد. یعنی ما این جا نمیتونیم مثلاً موضع مثلاً ویتنام و داشته باشیم ، ویتنام میدونین در سال ۳ میلیارد دلار بهش کمک اسلحه میداد. شوروی برای ما چکار کرده؟ طرف جریان خبرگزاری تاس ، ما تلفن کردیم سر آمریکایی ها ، رویتر نمیدونم فلان و اینا خیلی استقبال کردند اونم خبرگزاری به قول معروف بورژوائی ، تا حرف زدیم گذاشت تلفون و زمین گفت آقا من نمیفهمم ، حالا میفهمید ها ، خود شو زد به اون راه و اصلاً ماست مالی کرد قضیه رو که اصلاً من اینو نشنیدم ، حالا نمیخوام اینو فقط دلیل بگیرم ها مواضع دیگه شو و چقدر واقعاً ما باید حواس مون باشه هوشیاری مون جمع باشه که واقعاً طناب روس ها خیلی سستِه ، به هیچ وجه نباید به این سادگی ها تو چاش ، با طناب شون تو چاه رفت ، ولی خوب معناش این نیست که ما دست اونا را پس بزنیم اگه اونا میخوان به ما کمک بکنن دقیقاً در رابطه با منافع شونه ، یک سانت ، یک میلی متر جدا نیست و در نتیجه چی اند؟ مجبورند که کمک کنند این تحلیل ماست

حمید اشرف: البته توجه دارین که کمکی که روس ها به قذافی میکنند با کمک به جنبش کمونیستی در اون کشور میکنن متفاوتِ ها

تقی شهرام: آخه اونا کمک به جنبش کمونیستی به اون معنا اعتقادی ندارن و نمی کنن من گفتم اون گزارش پوناماریوف و براتون شاید بفرستم ، اگر پیدا کنم ، اونم یه نسخه اش بود تکثیر هم نشده بود یک ، دو نسخه اون جا ، اصلاً علناً تئوری میده که باید رفت با گروه های خرده بورژوازی منطقه اصلاً سازش کرد یعنی از همون جا میگه در واقع کمونیست ها در خاورمیانه نیروی در واقع ، اصلاً تحلیلش اینه ، اینا نیروهای در واقع قابل اتکاء و رشدی نیستند حداکثر کمونیست های مثلاً در شکل حزب توده اینا رو قبول داره و یا میره مثلاً موضعش مثلاً تو جریاناتی مثلاً همین جریانات ظفار اینا که حتماً مثلاً حزب توده رو بیاره قالب کنه تو اون جریان رادیو وُ نمیدونم و اون مباحثات اون اعلامیه وحدت و الا آخر یعنی هم این جا نقشش اینه ، یعنی شوروی واقعاً یه نقش به اون معنا نمیدونم حالا شما چقدر مثلاً مسئله شوروی رو چه جوری ارزیابی میکنید ولی بنظر ما یه مشی کاملاً همون طور که میدونین رویزیونیستی یعنی دقیقاً رویزیونیستی به همه معانی و ابعادش و در واقع غیر قابل اعتماد هست ولی خوب این معناش این نیست که دست شو پس بزنیم میخواد کمک کنه ، کمکش هم ماهیت شو باید شناخت.

حمید اشرف: خوب در این رابطه

تقی شهرام: اوم

حمید اشرف: نظر تون راجع به گروه های چینی و خارج چی هستش؟

تقی شهرام: ما این ها رو به هیچ وجه درست نمی دونیم ، آخه چین و پین خارج ، معلومه که اینا اصلاً چین هم این حرف و نمی زنه آخه جالبِ که سیاست خود چین در داخل خودش و اون انعطافاتی که در طول انقلابش داشته و اون توجه به شرایط خاصی که در هر جامعه که داشته این نشون میده که اصلاً اون چینی پینی ها به قول معروف طرفداران چین چقدر پرت اند اصلاً از همون آموزش های خود انقلاب چین یعنی اصلاً جای گفتگو نداره

حمید اشرف: ولی در اون اعلام مواضع یک جا از رفقای طوفان اسم برده شده(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: طوفان؟

حمید اشرف: کدام بود؟

تقی شهرام: طوفان اسم برده نشده

جواد قائدی: ما تا حالا این قدر با طوفان هیچ رابطه

حمید اشرف: در رابطه با آن چه میگویند

تقی شهرام: طوفان ما نداشتیم.

جواد قائدی: ما نگفتیم رفقای طوفان میگویند

حمید اشرف: (نا مفهوم ...) یه جا بودش

تقی شهرام: نداریم رفیق به هیچ وجه

جواد قائدی: اسم نبردیم از کسی

تقی شهرام: طوفان که دیگه شناخته شده تر از اونه ، احمد قاسمی

جواد قائدی: احمد قاسمی

حمید اشرف: نمیدونم کجا بوده(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: ببین در بیانیه ، ما گفتیم که موضع چینی ها در مبارزه با رویزیونیسم خروشچف یک موضع قابل توجهی بود در جنبش کمونیستی و مرز بندی کرد و این موضع شون مورد در واقع استقبال ما قرار گرفت و در عین حال گفتیم که سیاست جدیدشان تو منطقه ، تو عراق بود گفتیم سیاست جدید شون تو منطقه ما کاری فعلاً نداریم تحلیلش ، تحلیل هم داریم ازش ولی بحثی نکرده بودیم ، گفته بودیم الزاماً به معنی تأیید سیاستش نیست یعنی سیاست ضد خروشچفی ضد رویزیونیستی چین الزاماً به معنی تأیید سیاستش در منطقه ما نیست. این حرفی بود که ما در این رابطه زدیم. اصلاً طوفانی اینا نداشتیم ما

حمید اشرف: پس اینو من ظاهراً اشتباه می کنم

تقی شهرام: بله

جواد قائدی: بله

حمید اشرف: چون یکی از رفقا طرح میکرد

تقی شهرام: نه این مطمئن باش اصلاً اسمی از طوفان نداره اصلاً

حمید اشرف: در چه موردی بود بگذار زمینه اش یادم بیاد. در مورد تشکیل حزب

جواد قائدی: ما اون جا یک نقطه نظری داشتیم حمله کردیم

تقی شهرام: طوفان نیست

جواد قائدی: نه گفتیم رفقای طوفان

تقی شهرام: کی گفتیم؟ اصلاً اسم طوفان اون تو کجاست؟ اگر شما اون جا با اسم طوفان، ندارید اینجا ، بیانیه رو؟

حمید اشرف: بیانیه رو داریم چرا

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: خوب بیارید همون جا هست نقطه نظرات حزب. خوب الان بیارید معلوم میشه طوفان اصلاً نداریم

حمید اشرف: کجا بودش رفقای طوفان چنین میگن

تقی شهرام: نه این در مورد حزبِ که ما بحث کردیم که بعضی از ، برخی از عناصر مارکسیستی این حرف ها را میزنند

(نوار شماره نه - قسمت دوم)

حمید اشرف: حالا مسئله ای نیست

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: ولی این به هر حال می خواستم(نامفهوم...)

تقی شهرام: ولی این که واقعاً طوفان ، اصلاً ما به ارتباطی نه از نظر ایدئولوژیک میتونیم باهاش داشته باشیم بخصوص ، نه اصلاً از نظر سیاسی استراتژیک ، که دیگه اصلاً اون یه چیزه دیگه میگه ، مثلاً چیا می گن این ها جامعه نیمه مستعمره فئودال ، نمیدونم هنوز یه حرف های عجیب و غریبی می زنه ، اون وقت مخصوصاً که اون در واقع اون احمد قاسمی و اون دار و دسته اونا که دیگه شناخته شناخته شده تر از این حرفان

حمید اشرف: اون که مُرد اخیراً

تقی شهرام: خوب مُرد پارسال مُرد. خوب دار و دسته اشون دیگه هستند ، حتماً بقایا شون از همین قبیله اند

حمید اشرف: چون میدونی که الان در خارج از کشور

تقی شهرام: هین

حمید اشرف: در رابطه با جدایی که پیدا شد ، چون گروه های چین و فیل مخالف مشی مسلحانه هستند

تقی شهرام: اهان ببین ، من فکر میکنم که تو یه مسئله ای داری در رابطه با اون جبهه ای های خارج ، آره این مسئله هست اونا به شما در این رابطه فشار هایی آوردن؟

حمید اشرف: نه مسائلی رو مطرح کردن

تقی شهرام: اها ، من فکر میکنم که اتفاقاً بد نباشه بزاریم بحث کنیم ، چون اصلاً مثل این که قضایا این جا داره یه شکل های دیگه ای میگیره ، مثلاً جبهه ای ها در خارج عملاً موضع شما را دارند و به قول معروف نماینده تام الاختیار شما خود شونو می دونن ، در حالی که در این موضوع واقعاً معلوم نیست و شما اصلاً روشنش نکردین واقعاً ما با اینا چه برخوردی بکنیم ، بعد خلاصه هنوز معلوم نیست ما واقعاً با اینا چی میخوان بگن ، اینا مخصوصاً جبهه ای ها و میدونین که اینا مسئله این طوری طرح شده که اینا عناصر مخالفتی که اینا تو کنفدراسیون دارند این میخواد به یک شکلی در شکل مخالفت سازمان ما و شما به یه شکلی در بیاد ، من الان فقط یه چیزی ازش میدونم ها ، یه شمائی ، یعنی میخوان در واقع اینا دو تا به قول معروف گروه و این طوری چطور بگم ، حالا نمیدونم تعبیر بدیِ دم خرسی که

خرس رو به حرکت در می آره ، یعنی در واقع ما این طور این وسط همون چیزی بشیم که ما را به حرکت مون در بیارن ، گویا یک همچنین قضیه ای در شرف انجام است

حمید اشرف: والله یه هم چین چیز هایی هست

تقی شهرام: و اینو واقعاً ما حاضریم باهاش برخورد کنیم و موضع سالمی هر چی هست بگیریم یعنی ما اطلاع زیادی از مواضع اون ها نداریم و نمیدونیم قضیه چیه اصلاً

حمید اشرف: در کنفدراسیون

تقی شهرام: اوهوم

حمید اشرف: دو تا خط وجود داره

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: (نا مفهوم ...) در حقیقت سه تا خط میشه گفت ، یکی هست اسمش خط راستِ ،

تقی شهرام: اوهوم

حمید اشرف: یکی اسمش خط چپِ و دیگری هم اسمش خط جنبشه. خط راست کسانی هستند که با جنبش مسلحانه مخالفن

تقی شهرام: اینا کیان؟

حمید اشرف: سازمان انقلابی، طوفان ، انقلابیون کمونیست و جناح هایی از کادری ها .

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: خطِ ، خطِ چپ نه ، خطِ راست ، خطِ رزمنده و خطِ جنبش . خط رزمنده ای ها در اصطلاح همین جبهه ای ها هستند و کلاً کسانی که طرفدار جنبش مسلحانه اند

تقی شهرام: اینام تو راست قرار میگیرند؟

حمید اشرف: این ها خطِ رزمنده اند

تقی شهرام: رزمنده اند

حمید اشرف: طبق تعریف

تقی شهرام: تعریفی

حمید اشرف: تعریف هایی که اون جا دارن ، اینا چیزا رو میگم به قول معروف واژه شناسی هاشون

تقی شهرام: من وارد نیستم اصلاً نمیدونم چی قضیه

حمید اشرف: تا بحث روشن بشه

تقی شهرام: هان

حمید اشرف: و یه جناحی هم هست ، جناح ۱۹ بهمن که این ها به شون میگن خط جنبش و این ها پیرو مطلق جنبش مسلحانه و به ویژه سازمان چریکهای فدایی خلق اند.

تقی شهرام: یه دفعه دیگه این رو توضیح بده چون من به قول معروف دو زاریم نیفتاد. ببین یه خط راست یه خطِ به اصطلاح راست هست ، ها

جواد قائدی: یعنی چی خط راست

تقی شهرام: که اینا همین طوفان و دار و دسته اش،

(نا مفهوم ...): آره من دارم می نویسم

تقی شهرام: یه خطِ چپند که این چپ دو قسمت میشه

حمید اشرف: نه خط رزمنده

تقی شهرام: رزمنده اند

حمید اشرف: یه خطِ رزمنده ست که در حقیقت جبهه ای ها و سایر نیروهای

تقی شهرام: جبهه دومی ها و

حمید اشرف: آره

تقی شهرام: آهان، سایر نیرو ها ، مثلاً اینا کیان سایر نیروها

حمید اشرف: موافق جنبش مسلحانه

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: و تروتسکیست ها و

تقی شهرام: آهان خوب

حمید اشرف: نمیدونم و

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: یه عده دیگه هم ۱۹ بهمنی ها هستند که اینا میگن خط جنبش

تقی شهرام: ۱۹ بهمن ، خط جنبش ، بله

حمید اشرف: اینا سه جناح از طرف بعد کادری ها هم هستند که اونا جزء خط رزمنده حساب میشند

تقی شهرام: کادری ها پس خط ..

حمید اشرف: کادری ها یعنی یک جناحی از کادری ها که موافق مبارزه مسلحانه هستند

تقی شهرام: اوهوم

حمید اشرف: الان ، در سال گذشته ظاهراً طوری شد ، این یه مسئله ریشة تاریخی هم داره

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: هان.

حمید اشرف: به این صورت که جبهه ای ها با مائوئیست ها

تقی شهرام: دعوا دارن دیگه

حمید اشرف: (نا مفهوم ...) دعوا دارن اختلافات تاریخی دارن و این اختلافات تاریخی شون در روی جنبش مسلحانه پیاده شده به این صورت که جبهه ای ها طرفدار به اصطلاح مبارزه مسلحانه هستند

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: و چین و فیل ها مخالف اند

تقی شهرام: مخالف اند

حمید اشرف: اون وقت این وضعیت یه جریان ناجوری شده اصلاً

تقی شهرام: اصلاً اینا میدونی ما را این وسط مثل این که دارن چیز میکنن وجه المصالحة دعوا های خودشان میکنند ها ، این طوری شده

حمید اشرف: شما را حالا اونو یه مسئله ای بهت میگم

تقی شهرام: آهان

حمید اشرف: چی هستش مسئله (نا مفهوم ...) در این جا طبعاً جبهه ای ها طرفداری از مبارزه مسلحانه میکنند و انعکاس طرفداری شون هم انتشار کتاب ها و نشریات و پخش این ها و ایناست و گذاشتن چیزهای دفاعی و برنامه های دفاعی و تظاهرات و نمیدونم اجتماعات و

تقی شهرام: جبهه ای ها

حمید اشرف: آره دیگه ، اساساً جبهه ای ها ، یعنی به اصطلاح اون

تقی شهرام: همون حسن ماسالی و اکبر مسکوویچ و اینان دیگه، نیست؟

حمید اشرف: گروه های

تقی شهرام: درسته ؟ اینا همون هان

حمید اشرف: من اکبر مسکوویچ رو نمیشناسم کیه ولی حسن ماسالی طبعاً چهره مشخص شونه

تقی شهرام: ببین این اکبر ، ببین اینا اگه یادت باشه تو اون روزنامه های سال ۴۸ ، ۴۹ اینا معروف بودند دیگه حسن و اکبر

حمید اشرف: آره اسم شون را می نوشتن و عکسا شونو می انداختند

تقی شهرام: اکبر مسکوویچ می گفتن ، حسن ماسالی اینا دو تا با هم بودند همیشه گویا تو عراق هم بچه های ما موقعی که هواپیما دزدیده بودند ، این ها رفته بودن که ببینن که میشناسن شون یا نه ، آره اینا همون هان

حمید اشرف: بله این ها کسانی هستن که گروه های مارکسیستی درون جبهه ملی اند

تقی شهرام: صحیح . ولی مثل اینکه مارکسیست هم نیستن ها

حمید اشرف: این ها مارکسیست های التقاطی اند

تقی شهرام: آهان

حمید اشرف: در حقیقت

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: (نا مفهوم ...) یعنی مارکسیست های

تقی شهرام: اوهوم

حمید اشرف: کامل العیاری

تقی شهرام: نیستند

حمید اشرف: نیستند. مارکسیست التقاطی از یه زاویه دیگه

تقی شهرام: ها ، پس چرا به نام شما اون جا صحبت میکنند؟

حمید اشرف: اینا خوب مسائلی که چون اینا عملاً مورد استفاده هستند برای به اصطلاح

تقی شهرام: ببین

حمید اشرف: پخش اسناد جنبش داخلی

تقی شهرام: آخه میدونی یه سری ، حالا من نمیدونم این نمیدونم ، حق دارم این حرف و بزنم یا نه ، ولی یه سری مسائلی را ایجاد نمیکنه از نظر تشکیلاتی واقعاً ، یعنی مثلاً

حمید اشرف: ولی با این حال باز جریان مون با اینا رابطه گروهی هستش ، در رابطه تشکیلاتی نیست

تقی شهرام: ولی مثلاً عملاً می گفتن که

حمید اشرف: اتفاقاً

تقی شهرام: مثلاً ، مثلاً ها در مباحثات و اینا ، این نماینده جبهه عمدتاً همه کاره هست از طرف شما حرف میزنه ، و اون یه رفیقی هست که اون جا نماینده شماست ، اصلاً صحبتی نمیکنه ، یه همچین چیز هایی و حتی میگن این ممکنه واقعاً ، حالا من نمیدونم این حق و دارم یا ندارم اینو بگم البته بخاطر این که چون هنوز بحث مون این نیست میگم ها ، که اصلاً ممکنه یه سوء استفاده هایی حتی از نام شما بکنن واقعاً ، البته ممکنه شما بگین اصلاً به

شما مربوطی نیست این حرف ها ، یعنی یه چیزی مثلاً اینا کیف خود شونو میگیرن از این شهر می روند اون شهر اروپا به اون شهر اروپا و خود شونو مثلاً بجای رفقای فدایی مثلاً جا میزنن یه مثلاً واقعاً یه برخوردهای این طوری دارن ، نمیدونم حالا شما خودتون حتماً تو قضیه هستید که ، به هر حال ممکنه یهو یه جریاناتی از توش بیرون بیاد

حمید اشرف: در حقیقت جریاناتی بیرون نمیاد از توش ، چون مشخصه ، در رابطه ای که ما داریم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: با این عناصر به هر تقدیر مسئله این هستش که این ها اختلافات خودشون را با مائوئیست ها

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: روی جنبش مسلحانه پیاده کردند و ضمن این که خدماتی به جنبش مسلحانه کردند از طریق پخش اسناد این جنبش

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و طبعا تأثیرات زیادی گذاشتند

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: ضمناً یه مقدار اشکالاتی نیز ایجاد کردند

تقی شهرام: اوهوم. یعنی این اشکالات مورد تأیید شما نیست

حمید اشرف: چنین اشکالاتی مورد تأیید ما نیست

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: طبعاً نیست ، چرا که ما نمیخواهیم اختلاف این ها با مائوئیست ها روی جنبش پیاده بشه

تقی شهرام: آفرین

حمید اشرف: ما مورد نظر مون این نیست

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و انتقاداتی هم که به شما میکنن در این رابطه

تقی شهرام: اها ، یعنی کیا میکنن؟

حمید اشرف: مثلاً جبهه ای ها ، همون چیز های که با شما داشتند

تقی شهرام: اهان

حمید اشرف: برخورد هایی که داشتند ، این ها هم مورد تأیید ما نیست اینا میخوام اطلاع داشته باشی واقعیت مسئله را و حتی

تقی شهرام: هان

حمید اشرف: علیرغم این که این ها عملاً امکانات زیادی رو

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: در اختیار ما میگذارند و در خارج از کشور بخصوص از نظر انتشاراتی و این ها چون قدمت دارن ، سابقه دارن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: خیلی خوب میتونن اسناد و کتاب ها رو پخش بکنن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و ما از این جهت است که با این نیروها

تقی شهرام: همکاری دارین

حمید اشرف: همکاری میکنیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: ولی نقطه نظرات شون رو از نظر ایدئولوژیک قبول نداریم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: انحرافات تروتسکیستی در نظرات شون هست ، انحرافات التقاطی مارکسیستی دارن

تقی شهرام: اهوم

حمید اشرف: و اینها چیزهایی نیستش که ما به خودشان نگفته باشیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و در این زمینه ها هم اختلاف نظر داریم باهاشون

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: و به خودشون هم

تقی شهرام: یعنی اون انتقاداتی که احیاناً اینا به ما میکنن از جانب شما نیست ، یعنی شما راجع به این مسائل

حمید اشرف: اصلاً

تقی شهرام: به ما انتقادی ندارین

حمید اشرف: ما می خواهیم که حساب اون مسئله را از این جدا بکنین

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: باشه

حمید اشرف: و هر مسئله ای رو

تقی شهرام: چون ما این مسئله رو واقعاً مسئله ای بود مثل این که

حمید اشرف: آهان هر جریانی رو که میخواین

تقی شهرام: آهان

حمید اشرف: به هر حال از این موضع برخورد بکنین

تقی شهرام: بله ، باشه

حمید اشرف: چون ما عملاً نیرو در خارج کشور پیاده نکردیم

تقی شهرام: خوب کردین ، واقعاً خیلی دشواری داره ، نگهداریش ، ولی خوب یه مسائلی ، یه نقاط قوتی داره این کار یه نقاط ضعفی داره

حمید اشرف: خوب مسئله اینه که این کار باید

تقی شهرام: آره

حمید اشرف: یک شکل بهتری پیدا کنه و شکل اصولی خودش رو بگیره و اشکالاتی که در این رابطه هست مهمترینش اینه که اینا همون که گفتم اختلافات خودشون با مائوئیست ها در سطح جنبش آوردن پیاده کردن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: از جمله اینکه امسال کنگره کنفدراسیون رو، جبهه ای ها تشکیل دادند

تقی شهرام: مثل اینکه یه انشعابی توش شده

حمید اشرف: بله. دیگه یعنی عملاً بسیاری از واحد های شهری که در اختیار مائوئیست ها بودند نماینده به کنگره نفرستادن

تقی شهرام: صحیح . شما اون پیام ها رو خوندین

حمید اشرف: پیام کنگره رو ؟ آره

تقی شهرام: هان

حمید اشرف: آره آره

تقی شهرام: چطور بود نظرتون باهاش موافق بود ، مخالف بود ، عیب و ایراد داشتین

حمید اشرف: پیامی که شما فرستاده بودین ؟

تقی شهرام: اهان

حمید اشرف: نه ایراد ایرادی نداشت

تقی شهرام: یعنی ما اون جا تعبیر شده بود که خود رفقای اون جا نوشته بودند که اختلافات شما باید از داخل حل بشه اساساً موکول کرده بود به این و در عین حال

حمید اشرف: والله اختلافات کنفدراسیون دیگه الان رفته رفته

تقی شهرام: اهان

حمید اشرف: کلاً به صورت یه جریان تبعی جنبش داخلی در میاد

تقی شهرام: همین ، بخاطر همین مسئله رو طرح کرده بودند

حمید اشرف: مسئله این هستش ، بنا براین

تقی شهرام: هان

حمید اشرف: نیرو هایی هم که تشکیل دهنده کنفدراسیون هستند باید از این دیدگاه تحلیل بشن

تقی شهرام: اهان

حمید اشرف: که تا چه حد جنبش داخلی رو مورد تأیید قرار دادند

تقی شهرام: هان

حمید اشرف: و این مسئله محتوای رابطه شون رو با جنبش داخل مشخص می کنه

تقی شهرام: ببینم این چین و فیلی ها به اصطلاح فیلی ها ، دوستداران چین هر چی ، این ها آدم های خیلی زیادیند ، خیلی قدرتند یا اینکه فقط هارت و پورت و به قول معروف نما دارند؟ نمیدونم

حمید اشرف: والله نما دارند قدرت هم دارند

تقی شهرام: اوهوم

حمید اشرف: یعنی اگه بخواین برآورد نیرو بکنین ، شاید ۴۰% دانشگاه در خارج از کشور

تقی شهرام: آخه چی دارن که این همه نفوذ دارن ، آخه من تعجب میکنم

حمید اشرف: این ها حالا میگم چی دارن

تقی شهرام: آخه میدونی ، یه حرف هایی مثلاً راجع به مثلاً شما حساب بکنید که مسائلی که این ها میگن مثلاً به ده سال داره تکرار میشه یعنی از آن موقعی که ما یه خورده چیزهایی شنیدیم اینور انور هم ، هیچ تغییری در این ها داده نشده

حمید اشرف: نه اینا که الان مثلاً سازمان طوفان بطور مشخص

تقی شهرام: اوهوم

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: نقطه نظرش این هستش که در رابطه با رویزیونیزم و اینا ، یعنی سوسیال امپریالیسم ، نقطه نظرش اینه که رژیم ایران یک رژیمی ست مترقی بخاطر این که با دو ابر قدرت مبارزه میکنه

تقی شهرام: بارک الله

حمید اشرف: و رژیمی ست ارتجاعی بخاطر این که به نیروهای داخلی فشار می آره و این تحلیل طوفان مثلآ از مسئله سوسیال امپریالیسم و نقش رژیم ایران اینا، اینه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و گروه های دیگه چینی هم نظرات مشابه ای دارند

تقی شهرام: پس چرا اینا مثلا یکسری از عناصر شونو فرستاده بودند اون موقع این جا ، نمیدونم کار کنن و همین ، حتی همشون هم اومدن مصاحبه کردند یعنی

حمید اشرف: بله خوب این ها جریانات اپورتونیستی اند

تقی شهرام: آهان

حمید اشرف: یک جناح از اپورتونیسم در جنبشِ

تقی شهرام: یعنی اون رهایی بخش اینا مگه از تو اینا در نیومده بودند بیرون

حمید اشرف: آره

جواد قائدی: همون آدما

حمید اشرف: آره اونا انقلابی بودند

تقی شهرام: اونا هم مثل اینان دیگه

جواد قائدی: چینی هستن

تقی شهرام: اوهوم

حمید اشرف: منتها رهایی بخش ها در یک دوره

(نوار شماره نه - قسمت سوم)

حمید اشرف: ژست میگرفتن که میخوان، یعنی میگفتن که ما مبارزه مسلحانه را تایید میکنیم منتهی نظرات خاص خودمون رو داریم

تقی شهرام: نه این ها اصلاً، بله

حمید اشرف: بله

تقی شهرام: شما مثل این که یک خورده عجله کردید، اینا میگفتن

حمید اشرف: ما عجله کردیم

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: شرایطی بود که میخواستیم تقویت بکنیم جریان مبارزاتی داخل و این ها را

تقی شهرام: آره

حمید اشرف: این ها را هم، اسمش رو تو یکی از اعلامیه هامان

تقی شهرام: آوردید

حمید اشرف: آوردیم و بعد هم دیگه هیچ جا دیگه نیومد چون بعداً اسنادش بدست مون رسید

تقی شهرام: اصلاً میدونی مبارزه مسلحانه رو، بهش نه بشکل استراتژی بلکه دفاع مسلحانه قبول دارن، یعنی اینا بطور تاکتیکی قبول دارند، یعنی اینا یعنی مثلاً اگه ما پول نداشتیم میریم مثلاً مصادره میکنیم، اگر ما مثلاً خواستن ما را بگیرن مثلاً اسلحه داشتیم عمل میکنیم، میدونی این طوری قبول دارن

حمید اشرف: آره دیگه این رو به صورت تبلیغ مسلحانه قبول ندارن

تقی شهرام: نه ! اصلاً به این شکل نه، به شکل همون چیز، همون به اصطلاح تاکتیکی

حمید اشرف: تدافعی

تقی شهرام: آره مثلاً پول میخواستیم بریم مثلاً بانک بزنیم

حمید اشرف: دفاع مسلحانه

تقی شهرام: دفاع مسلحانه، آره دیگه دفاع مسلحانه

حمید اشرف: به هر صورت، این ها گروه هایی هستند که وجود دارند و در رابطه با این که با جبهه ای ها مخالفت اصولی دارن، و چیز جالبی که هستش این که مخالفت اصولی چینی ها و جبهه ای ها درسته.

تقی شهرام: صحیح، از چه نظر درسته ، یعنی نقطه درستش در چیه؟

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: یعنی از نظر ایدئولوژیک درسته

تقی شهرام: یعنی اون هم شما چرا

حمید اشرف: یعنی انحرافات تروتسکیستی ندارن

تقی شهرام: آها، یعنی چرا شما

حمید اشرف: انحرافاتی که چین و فیل اینها دارن در مسائل اصولیه مارکسیستی نیست

تقی شهرام: در مسائل خط مشیه

حمید اشرف: در مسائل به اصطلاح درست این جا یه پای عمل پیش میاد ، عمل انقلابی میرسه ، این ها، پاشون می لنگه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: بنابراین اینا در یک گام مونده به عمل

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: منحرف میشن و حداقل از نظر مواضع داریم میگیم

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: مواضع شون اونا چیزی که هیچکدام هیچی ندارن جز مواضع شون

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: در حالی که جبهه ای ها از نظر اصولی هم مارکسیست نیستن ، و مواضع اصولی مارکسیستی را قبول ندارن و چند رنگ هستن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و جریانات مختلف ، یعنی جریانات مختلف و تروتسکیستی و این ها که از درون جبهه اومدن بیرون، خلاصه محصولات جبهه است

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: و

تقی شهرام: یعنی این جریان تروتسکیستی که ما الآن دو سه تا از نشریاتش رو داریم بنام نمیدونم اولین شماره ، نمیدونم فلان دانشجویان خارج ، از جبهه اومده بیرون؟

حمید اشرف: نه از جبهه نیومده بیرون، این ها گروه هایی هستند که از جبهه انشعاب کردن

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: این جبهه که ایدئولوژی نداره

تقی شهرام: آره دیگه، جبهه که ایدئولوژی نداره اصلا

حمید اشرف: یعنی نداره اصلا (نامفهوم...)

تقی شهرام: آره این

حمید اشرف: یعنی این جبهه ملی ها نه چیزی می دونستن از مبارزه بر علیه (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: امپریالیسم و

حمید اشرف: امپریالیسم و(نا مفهوم ...) و نیروهای مختلفی که از جبهه جدا شدن از موضع مارکسیستی

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: سمت های به اصطلاح تروتسکیستی و انحرافات دیگری دچار شدن مثل این که لواسانی نامی بود تز دو دنیا رو پیش کشید و ، این بود ، نشریه کارگری ها هستن یک نشریه در میاد به اسم کارگر

تقی شهرام: آها کارگر

حمید اشرف: و این ها هستن که این ها تروتسکیست اند

جواد قائدی: این هست باز هم ما داریم

حمید اشرف: بهر تقدیر وضعیت به این صورته، این ها اختلافاتی داشتن ، وقتی جنبش مسلحانه شروع شد ، البته یک کار مثبتی که این جبهه ای ها کردند اینه که آمدند بخش خاورمیانه رو ایجاد کردن و کوشش کردن با جنبش داخل

تقی شهرام: تماس بگیرن

حمید اشرف: تماس بگیرن و در این رابطه کار بکنن، این نقطه نظر، این یک کار عملی بود که این ها کردن و در حد خودش

تقی شهرام: مترقی بود

حمید اشرف: مترقی بود، ولی مواضع شون از نظر ایدئولوژیک

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: مواضع درستی نیست

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: بهر حال، مسئله در خارج از کشور به چه صورت در اومد، جبهه ای ها طرف جنبش مسلحانه را گرفتن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: چینی ها که با این ها مخالف بودن از نظر عملی هم باز با مبارزه مسلحانه مخالف بودن ، موضع مخالف گرفتن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: اون وقت در اینجا جنبش مسلحانه یک مقدار، ضمن این که بهره برداری کرد از امکانات تبلیغاتی، یک مقدار هم خسارت دید، و این خسارت مربوط میشه به، به اصطلاح نیرو هایی که به شکل اصولی مارکسیست هستن ولی در رابطه با اینکه جبهه ملی و عناصر به اصطلاح

تقی شهرام: فهمیدم، اینا اومدن در خط مبارزه مسلحانه

حمید اشرف: اومدن در خط مبارزه مسلحانه، این ها

تقی شهرام: این ها یک محملی پیدا کردن که اولاً اصلاً این رو به صورت یک جریان التقاطی ردش کنن

حمید اشرف: و، نه، اصلاً اونا حتی عناصر سالمی ممکن باشن

تقی شهرام: بله بله

حمید اشرف: ولی چون اختلاف اصولی با جبهه ملی دارن، جنبش داخل هم به اعتباره

تقی شهرام: اون ور میخوره

حمید اشرف: جبهه ملی مورد ارزیابی قرار میگیره

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و این طبعاً یه مقدار مسائلی رو، به زیان جنبش ایجاد میکنه در خارج

تقی شهرام: خب ما هم میتونیم یک موضع اصولی بگیریم، اینا رو به اصطلاح کنار بکشیم ، خودمون رو از اختلافات این ها یا برخورد کنیم با اختلافات شون، این کار رو می تونیم بکنیم

حمید اشرف: این کاری است

تقی شهرام: میتونیم بکنیم

حمید اشرف: که باید بشه و صورت بگیره و ما هم براش برنامه هایی داریم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: بهر حال موضوع دیگه، موضوع مهمتری که هست اینه که اختلافاتی که جبهه ای ها و چینی ها داشتن کار بالا گرفته الآن

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: بالا گرفته به این صورت که اون ها دیگه طوری شد که به جنبش مسلحانه به شهدا فحش میدادند

تقی شهرام: نه بابا

حمید اشرف: حتی این چین و فیل ها تخطئه میکردن دستاوردهای جنبش مسلحانه رو

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: این ها باز یک سری مواضعی که درست نبوده گرفتن و خلاصه این دامنه تضادها بالا میگیره ولی ضمنا چون جنبش داخلی کار داره میکنه، قدرت داره، بر اساس یک حرکتی در داخل عمل میکنه و تو همین مسئله هم پشتیباناش در داخل بیشتر مورد حمایت قرار گرفتن به طوری که نیروهای طرفدار جنبش مسلحانه ، وجه غالب دارن ، الآن در خارج از کشور ، و این اون چنان قدرتی داد به جبهه ملی که بتونه کنگره ای را

تقی شهرام: ایجاد بکنه

حمید اشرف: قطعاً تشکیل بده، چون قدیما این قدرت را نداشتن این ها ، یعنی جبهه ملی ها ، همیشه بزرگترین نیروی کنفدراسیون بودن ، در حدود ۴۰ درصد و سازمان های چینی در مجموع می تونستن مقابله کنن با به اصطلاح جبهه ای ها و چون خودشون هم اختلافات داخلی داشتن معمولاً رهبری کنفدراسیون بدست جبهه ملی می افتاد

تقی شهرام: حالا یک سئوال دارم این جبهه ای ها حتماً تو شون عناصر مثلاً مذهبی، ملی اینا پُراند دیگه، یعنی به دلیل این که کثرت خرده بورژوازی در واقع، یعنی کسایی که عناصری که از نظر فکری هیچ ماهیت هایی مثلاً متفاوتی دارن می تونن تو جبهه برن به دلیل همین هم کثرتش توجیح میشه

حمید اشرف: دقیقاً همین طوره

تقی شهرام: در حالی که مثلاً خب توفانی ها اینا لااقل طرف باید کمونیست باشه، لااقل باید

حمید اشرف: همین طوره، چون اینا نیروهای مختلف را می تونن بپذیرن، مذهبی ها را هم می پذیرن اینا

تقی شهرام: خب معلومه خب علت قدرتش از چیه

حمید اشرف: و به این صورت و خب ماهیت کارش هم طوریه که این قدرت بدردش میخوره

تقی شهرام: نمی خوره، آخه نمی خوره، اگر واقعاً هم، میدونی اگه یه خورده اوضاع مثلاً فرض کن جلو بریم قدرت چیزی نمیشه، میدونی

حمید اشرف: همین، مسئله اینه که باید دید سطح کار اونا چیه

تقی شهرام: آها

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: در سطح کاری که اونا می کنن ، اینش کار سازه مثلاً در داخل یه همچی چیزی اصلاً هیچی نیست

تقی شهرام: هیچی نیست

حمید اشرف: مسخره س، ولی در اون جا چون کار دموکراتیکه، کار

تقی شهرام: کمیت مهمه

حمید اشرف: کمیت مهمه فقط

تقی شهرام: رأی مهمه، تعداد نفرات

حمید اشرف: بهر حال در این رابطه

تقی شهرام: ولی واقعاً یک موضعی باید گرفت ها ، چون به این ترتیب بعداً موضع اصولی مارکسیستی ـ لنینیستی یک مقدار مورد به اصطلاح خدشه قرار میگیره، و تحت پوشش مثلاً جبهه ای ها مسئله ش سایه افکنده میشه، این مثل یکی هم مثلاً مبارزه مسلحانه

حمید اشرف: آره این مسائل هست، ما میخواستیم اینا را طرح کنیم که شما هم روشن باشین

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: که مواضع ما، نقطه نظرهای ما در رابطه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: با جبهه ملی و خارج کشور و این چیه

تقی شهرام: بله خوب شد گفتین

حمید اشرف: و بهر حال اینا امسال کنگره مستقلی را به وجود اوردن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و موافقیت آمیز هم بوده این کنگره

تقی شهرام: از چه نظر یعنی موافقیت آمیز؟

حمید اشرف: از این نظر که

تقی شهرام: حتما تشکیل شد

حمید اشرف: هزار نفر توش شرکت کردن، کنگره های کنفدراسیون شاید هیچ موقع هزار نفر هم توش شرکت نمیکردن، هفتصد هشتصد نفر شرکت میکردن، امسال با اینکه چینی هم هم نیومده بودن

تقی شهرام: هزار تا شدن

حمید اشرف: هزار تا شدن و بعد هم در رابطه با اعدام همین رفقای مجاهد

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یک راهپیمایی کردن همون در تشکیل جلسه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و خلاصه بهر حال چیز بود جلسه گرمی داشتن، کنگره گرمی داشتن، ولی عملاً در انتخابات این کنگره این ها باز تروتسکیست ها را وارد

تقی شهرام: قضیه کردن

حمید اشرف: هیئت دبیران کردن ، بخاطر پیوندهایی که دارن ، و این هم صرفاً بخاطر مبارزه بسیار جالبی از نظر اون هاست که تروتسکیست ها با مائویست ها می کنن

تقی شهرام: راستی این تروتسکیست ها چرا قوی اند تو این دانشجوها، از نظر تئوریک هم قوی اند یعنی آثاری که ، آثاری که ما دیدیم مثلاً خیلی آثار نو و البته نقطه نظرهای تروتسکیستی ها و آثار نویی دارن توشون یعنی مثلاً بلغور حرف های قدیم نیست مثلاً نقد دارن ، مسائل راجع به ایران دارن ، یعنی خیلی قوی اند ، این جریانش جدیده یا از قدیم بوده؟

حمید اشرف: والله این بوده همیشه

تقی شهرام: ولی الآن خیلی دارن تئوریک میکنن کارشون را، یعنی منظم دارن

حمید اشرف: الان دارن میکنن و خیلی هم بده، یعنی یک جریان

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: ناجوری هستن، البته ما فکر نمی کنیم این قدر که شما تصور میکنید قوی باشن اینا

تقی شهرام: حالا من مرد عمل باشن نمیدونم، من فقط جنبه این که نسبت میگیرم به مثلاً کارای دیگه ای که نیروها میکنن، مثلاً توفان اینا، نشریه شون رو ور میداری نگاه میکنی مثلاً ستاره سرخی ها یا حتی این گروه کمونیست که روزنامه ش رو ما می بینیم چیزی نداره ، دقت میکنی هیچ مسئله نویی نداره ، حداکثر

حمید اشرف: برای تروتسکیست ها مسئله اینه که یک سری به جنبش جهانی تروتسکیستی وابسته اند، و تحلیل هاشون از اون جا میگیرن

تقی شهرام: ولی اینا مثلاً مسائل، نه، مسائل مثلاً مربوط به ایران دارن

حمید اشرف: خوب اون ها رو تو ایران پیاده میکنن

تقی شهرام: آره، مثلاً یک نقدی داشتن، یک مقدمه ای هست درباره استالین، دیدین کتابش را؟

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: این ها که نشریات آینده در میاره

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: نمونه، نشریات نمونه

تقی شهرام: هر چی که هست خوب کتابیه ، تمام مقالات و نوشته هایی که عمدتاً درباره استالین نوشته شده، چه جناح مخالف ، چه جناح موافق ، چه چینی ها ، چه نمیدونم محاکمه بوخارین، نمیدونم فلان به امان، همه جمع آوری کردن تو این کتاب و کتاب خوبیه از این نظر

حمید اشرف: محاکمه استالین

تقی شهرام: نه محاکمه استالین نیست، یعنی در واقع یک موضع تقریباً مشروط گرفته یعنی استالین رو بطور تروتسکیستی نکوبیده.

حمید اشرف: چه طور تروتسکیستی هستند؟

تقی شهرام: نه این رو نمیگم که، یک کسی نقد کرده این رو تو یک مجله تروتسکیستی، دقت کردی، مقدمه این رو نقد کرده

حمید اشرف: مقدمه اون کتاب

تقی شهرام: آها، مقدمه ای

حمید اشرف: یعنی کتابی هست با این خصوصیات در باره مسئله استالین

تقی شهرام: آها، درباره مسئله

حمید اشرف: مال کیه این کتاب؟

تقی شهرام: والا نمیدونم، یک مقدمه ای هم داره، مقدمه ش از نظر یک سری اطلاعات برای ما جالب بود، مثلاً این آمار گرفته بود که مثلاً در دوران لنین چه جوری حزب را تصفیه کردن و چه جوری در واقع سلامت حزب را مثلاً برگردوندن و فلان و ضوابطی که لنین گذاشته بود برای اومدن به حزب مثلاً چی ها بود ، دقیقاً این را روشن کرده بود و درصد داده بود مثلاً این قدر کارگر، این قدر دانشجو، این قدر مثلاً فلان، این قدر بوروکرات، خیلی جالبه و بعد گفته بود وقتی که استالین اومد چه جوری یهو در های حزب را باز کرد و بعد درصد داده بود که مثلاً چند درصد از کادرهای درست حسابی بلشویک ها در جریان مبارزه کشته شدن، در جریان انقلاب کشته شدن و چه کسانی جاش رو گرفتن، بعد اینا مثلاً روشن کرده بود که ریشه های بروز رویزیونیسم چطوری از دوران خود استالین موجود، به وجود اومد، به دلیل شیوه های غلط بود نه این که نقطه نظرهای مثلاً رویزیونیستی ها، ولی شیوه های غلطی که در اداره

حمید اشرف: یعنی استالین این شرایط را آماده کرد

تقی شهرام: این ریشه

حمید اشرف: ولی خودش انحراف نداشت

تقی شهرام: نداشت به اون معنی

حمید اشرف: وقتی رسید به قدرت جلو این انحرافات را نگرفت و عملاً

تقی شهرام: آها، و به دلیل شیوه های غلط

حمید اشرف: عملا حزب به سمتی پیش رفت که این طوری شد

تقی شهرام: آها، یعنی تقریباً همون انتقادی که چینی ها میکنن از استالین، بهر حال این یک همچین تحلیلی داره اون جا بعد این تروتسکیست ها اومدن به قول معروف پدر صاحب بچه این یار و مقدمه چی رو دراوردن ، که مثلاً تو غلط کردی که مثلاً این طوری برخورد میکنی، استالین این بود و این بود و فحش دیگه هر چی از اون نا بدتر نبوده گفتن، یعنی مثلاً به لحاظی برخورد فعال کردن راجع به این قضیه یا یعنی راجع به موضوعات روز موضع گرفتن، از این نظر میگم

حمید اشرف: این کتاب استالین شما دارین؟

تقی شهرام: آره، این رو براتون می فرستم

حمید اشرف: درباره استالین

تقی شهرام: آره، میفرستم براتون، بذار یاداشت کنم

حمید اشرف: اگر تک نسخه ایه ما میتونیم

تقی شهرام: نه، تکثیر شده، نه اتفاقاً داره آماده میشه، تکثیر کرده، تکثیر شده هست

حمید اشرف: همین یک دونه هم بدید کافیه

تقی شهرام: بله دیگه

حمید اشرف: یه جوری تکثیرش می کنیم

تقی شهرام: کتاب خوبیه، از این نظر که جمع آوری شده، البته همه نظرات مقدمه چی اش، نویسنده مقدمه چیز نیست ، درست نیست ولی نظرات جالبی داره ، و جمع آوری اش هم خوبه ، همه مقالات درباره استالین را توش جمع آوری کرده ، خب

حمید اشرف: بهر حال در این رابطه الآن گروه های چینی هم در صدد هستن که یک نوع تشکلی بوجود بیارن

تقی شهرام: صحیح

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: و همین طور که میدونین موضع. شما را هم در رابطه با سوسیال ـ امپریالیسم با استقبال فراوان تلقی کردن

تقی شهرام: آها، پس این سئوالی که شما کردین در رابطه بود

حمید اشرف: مسئله این هستش که

تقی شهرام: البته ما به هیچ وجه در این رابطه ما اونا را ننوشتیم یعنی چون اصلاً ما اون موقع که اینا رو نوشتیم جریانات هم نبود چون ما این رو تو رویزیونیسم خروشچفی توی مقدمه نوشتیم، توی آذر پارسال، خب

حمید اشرف: البته این جریان ریشه تاریخی داره، یعنی مبارزات مائویست ها و جبهه ملی مربوط میشه به

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: چند سال پیش، چندین سال پیش

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: و یک سری اکسیون هایی هم عملیات دفاعی هم گروه های چینی در رابطه با این جریانات اخیر اعدام ها گذاشتند و خیلی زیاد

تقی شهرام: یعنی، یعنی تایید

حمید اشرف: دفاع کردند، آره

تقی شهرام: از ما مثلاً ، ها

حمید اشرف: آره ، عملیات دفاعی کردن

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: و این مسئله امکان بروز یک جریاناتی را، این جریان را داره پیش می بره

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: در حقیقت، یعنی چینی ها که مخالف مشی مسلحانه هستن

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: الآن یک راهی پیدا کردن برای

تقی شهرام: کوبیدن جبهه ای ها از طریق ما

حمید اشرف: کوبیدن جبهه ای ها از طریق شما و حمایت از شما به دلیل ...به صورت یک وسیله ای دراومده برای این که ضعف هاشون رو

تقی شهرام: بپوشونن

حمید اشرف: بپوشونن و اون عدم تشکلی را هم که دارن بپوشونن.

تقی شهرام: متقابلاً جبهه ای ها هم از شما یک جریانی ساختن برای ضربه زدن به اون مخالفین شون، یک هم چه جریانی میشه دیگه

حمید اشرف: یک هم چه جریانی هم از این طرف هست، البته این ها موضع شون دفاع از جنبشه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یعنی از موضع دفاع از جنبش مسلحانه با اونا برخورد میکنن

تقی شهرام: صحیح، اون وقت اینا اگر مثلاً بیایند از موضع جنبش مسلحانه بگیرن که عملاً استراتژی شون نفی میشه، یعنی مثلاً

حمید اشرف: این ها نمیان این کار رو بکنن بلکه به شکل مشروط و

تقی شهرام: محدود

حمید اشرف: موقتی و محدود بخاطر این که تمرکز خودشون را از دست ندن، چون اینا احتیاج دارن مثل آب و غذا به یک

تقی شهرام: جریانی

حمید اشرف: جریاناتی مثل اینکه چیز کنن بر اساسش تغذیه کنن، و این ها

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و اون ها هم یک همچین سمت هایی رو نشون میدن، حالا آینده یک مقدار روشنتر میکنه اینا که به چه شکلی میخواد در بیاد و طبعاً نقش ما هم در این رابطه

تقی شهرام: مشخص میشه

حمید اشرف: تعیین کننده است

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: که

تقی شهرام: خب نظر شما چیه کلاً؟ اون موضع، اون چیزی که ما برای کنفدراسیون فرستاده بودیم یک موضع مشخصی بود که مثلاً

حمید اشرف: شما مسئله ای که طرح کرده بودید "وحدت نیروهای کنفدراسیون" رو طرح کرده بودید

تقی شهرام: نه ما گفته بودیم وحدت شما امکان نداره مگر تعیین از طریق داخل ، نیروها تعیین میکنن شما چه جوری وحدت پیدا میکنید ، نه ما نگفتیم بیا وحدت ، وحدت ، هر کسی یک شعاری میده

حمید اشرف: آخه چون

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: شما اصلاً مسئله رو موکول کرده بودین به مسائل داخل، اتفاقاً من فکر میکنم حلقه اصلی مسائل خارج، همان طور که خودت گفتی مسائل داخل بر میگرده یعنی ما این جا هر موضعی بگیریم تعیین کننده س ، به همین دلیله که مواضعی که در این جا گرفته میشه بلافاصله اون جا میتونه تاثیرات خیلی زیادی بذاره و گفته شده بود که بله مسائلی که شما در این جا گرفتید مطرح کردید و اختلافاتتون ساده اندیشیه اگر ما بخوایم به این سادگی مثلاً بگیم خب انشاءاله حل میشه، خب فلان بهمان مگر این که بتونیم مسئله رو از بیخ قضیه یعنی جنبش داخل حل کنیم، این لپ لباب اون به اصطلاح بیانیه بود، پیام بود درسته؟

حمید اشرف: والله این چیزی که من یادم هست طرح مسئله وحدت چیز هستش، کنفدراسیون هستش

تقی شهرام: نه، وحدت کنفدراسیون گفتیم امکان پذیر نیست وحدت نیروها و حل اختلافات، مگر این که نیروهای داخل مسائل شون حل و فصل بشه و این مسئله تعیین کننده بودن نیروهای داخل رو

حمید اشرف: میدونی صحبت بر سر این هستش که جنبش داخل در حقیقت در خارج از کشور تضادی به اون شکل نداره، یعنی این نیرو هایی که در خارج از کشور هستن ما به ازاء داخلی شون نیست

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و مثلاً فرض کن نمایندگان چینی در ایران مبارزه نمیکنن که اگر فرضاً ما باشون در داخل

تقی شهرام: نه آخه

حمید اشرف: ما به ازاء خارجی این هم

تقی شهرام: اون که خب معلومه، اون که اگه این طوری بود مثلاً دیگه اصلاً قضیه ای نبود مثل این معناش فرق میکرد یا این که مثلاً روابط رفقای ما در خارج دقیقاً تابع این هست از روابط ما در داخل، مگر نه؟

حمید اشرف: (نامفهوم...)

تقی شهرام: رفقای ما و شما، ولی در مورد اون ها باز قویاً به یک شکلی به موضع گیری نیروهای مختلف نسبت به هم دیگه و متقابلاً طبیعتاً نسبت به رژیم چون این جا دیگه رابطه به وجود میاد، اینا میخوان نسبت به رژیم موضع بگیرن وقتی که ما بتونیم نیروهای داخل ، درسته اونا ما به ازاء داخلی به اون شکل ندارن ولی بهر حال سمت موضع گیری نسبت به

رژیم را یک سمت در واقع مشخصی، تثبیت شده ای در بیاریم، متوجه ای؟ اونا بهر حال تعادل نیرو هاشون به اون سمتی که ما میخوایم و هدایتش کنیم برمیگرده ، نمیدونم

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

(نوار شماره ده - قسمت اول)

تقی شهرام: موضعی که نسبت به رژیم می گیرند ، ما هم این وسط پایمان به میان کشیده می شه و این جا طبیعتاً موضعی که ما میگیریم مجموعاً نسبت به خودمان و در نتیجه نسبت به رژیم ، اونا را وادار به یه حرکاتی می کنه ، این بحثی که اونجا شده از این دریچه است حالا تو حرف ات را ادامه بده راجع به مسئله چیز، مسئله خطراتی که داره و اینا.

حمید اشرف: این به هر حال یک جریانی که داره شکل می گیره ، این جریان به این صورته

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و من فکر می کنم که در رابطه با همین اختلافاتی که رفقای شما در خارج با جبهه ای ها پیدا کردند که من نمی دونم عملاً سر چی هست

تقی شهرام: این عملاً سر ، در واقع ما و شماست

حمید اشرف: اصلاً اختلافی ، یعنی منشاء اختلاف چیه

تقی شهرام: منشاء اختلاف ما و شمائیم . یعنی اگر ما مسائل مان را حل کنیم ، آن ها اختلافی ندارند و نباید هم داشته باشند

حمید اشرف: این اختلافات از دیدگاه شما سر چه مسائلی بروز کرده

تقی شهرام: ما سر هیچ مسئله ای نیست ، ما فکر می کنیم که در واقع ، ما اگر روابط مان با شما منظم باشه و مشخص باشه ، با اون چه اختلافی می توانیم داشته باشیم ، اونا چه کاری ، از ما چه انتظاری دارند ، ما براشون چی کار باید بکنیم ، اونا اصلاً از ما چی می خوان؟

جواد قائدی: اختلاف ما با اونا می دونین چیه رفیق

حمید اشرف: بله

جواد قائدی: اختلاف ما با اونا این که ، اونا می خواهند استفاده کنن از شما و خودشان را به عنوان یک نیروی جنبش جا بزنند

تقی شهرام: آها

جواد قائدی: و ما حداکثر حاضریم این ها را به عنوان یک نیروی خارجی قبول کنیم

تقی شهرام: آهان

جواد قائدی: این عملاً همان چیزی که در مورد پیام به ظفار شد ، که اینام اسم شان اومد دنبال اسم ما

تقی شهرام: آها

جواد قائدی: اصلاً در حالی که یک هم چین موضعی ندارند

تقی شهرام: آها ،میدونی حالا

حمید اشرف: یک مسئله هم هست ، مسئله هم این که این ها ، خود این ها بودند که اون جریان پیام را راه انداختند و در نتیجه

تقی شهرام: ما بهشون یک پوئنی این طوری دادیم یعنی

حمید اشرف: نه این ها عملاً مال این کار بودند چون این ها کسانی هستند که در روابط خارجی شناخته شده اند.

تقی شهرام: آخه ببین

حمید اشرف: به این صورت که به اصطلاح

تقی شهرام: منتهی به این قضیه ، یک مسئله هست ، رسمیت هم داریم می دیم ما ، یعنی اگر ما اینو قبول کنیم اجباراً باید دنبال شون هم حرکت کنیم ، منظورم اختلاف رفقای ما ، این رفیق توضیح داد من متوجه شدم ، اختلاف رفقای ما با اینا ، اینه که ، اینا میخوان همان حد همون حدی که هستن اینا رو قبول کنن در حالی که اونا با اتکاء به اینی که شما براشون یه حقِ فوق العاده ای قائل هستید ، از ما می خوان که همان حقِ فوق العاده را برای شان قائل بشیم و به اصطلاح نماینده گی خود مونو بدیم به اونا . بچه های ما این کار را نمیکنن ، اونا با این به این ترتیب با ما ، در واقع اختلاف پیدا کردن

حمید اشرف: خوب در این مورد چه مسئله عملی بروز کرده بود؟

تقی شهرام: نمیدونم ! از چه نظر؟

جواد قائدی: مثلاً یکی از اختلافات مسئله عملیش این بود که در جریان رادیو که البته الان منتفی شده ، سه پا قرار بود باشه ، یه پای جبهه یه پای ما ، یه پای شما . بچه های ما می گفتن نه ، فقط مائیم و رفقای فدایی ، اصلاً جبهه هیچ کاره است این وسط

تقی شهرام: جبهه بیاد کار کنه ، ولی آخه موضع داخلی نداره ، یعنی منطقی هم هست

جواد قائدی: البته الان حل شده به همان دو تا .

تقی شهرام: حالا قبول کردن مثل این که ، این جا منطقی هم این طوری بوده. حالا این مسائلُ واقعاً میگم اگر ما با هم حل کنیم، مسائل جبهه ای ها هم برای شما قابل حلِ و هم برای ما ، و کلاً به نفع جنبش است یعنی ما این جا ، یعنی شما با ما موضع تان مشخص باشه ، چون اونا گاهی ، یعنی در واقع شما را محمل اختلاف میکنن ، می دونین ، میگن آقا جون مثلاً ببینید مثلاً فدائی ها با ما چه جوری برخورد می کنن ، همه کار شون این

جا دست ماست ، ما نماینده تام الاختیار شون هستیم ، شما در حالی که مثلاً این کار را نمی کنین، این فکر کنم علت اختلاف گویا اینه!

حمید اشرف: من می خوام ببینم اختلافات عملی که دارند چی هستش؟

تقی شهرام: اختلاف عملی ، خوب حتماً اختلاف نظری در اختلاف عملی ظاهر می شه دیگه ، یعنی وقتی اینا مثلاً می خوان ، مثلاً می گم ها ، این مثلاً از جریان اعلام مواضع ایدئولوژیک ما خوش شان نیامده بود ولی عملاً هم جرات شو ندارن که بگن خوشمان نیومده

جواد قائدی: مثلاً اینا انتظار داشتن که ما این پیام به کنفدراسیون رو مستقیماً بدیم به اینا ، یعنی پیام به این ها باشه ، یا این ها بخونن از طرف ما

تقی شهرام: مگه به این ها ندادند؟

جواد قائدی: نه پیامو ما دادیم به کنفدراسیون ، در حالی که اینا می خواستن که مثلاً یا اینا به نمایند گی از طرف ما بخونن این پیامُ و یا ما مستقیماً مثلاً تأیید بکنیم ، موضع اینا را در قبال

حمید اشرف: آخه اینا به نماینده گی بخونن ، یعنی چه جوری بخونن؟

جواد قائدی: چه جوری؟ پیام یعنی از طریق اینا داده بشه دیگه

حمید اشرف: پیامو یه نفر که ... نه دیگه فرق نداره

تقی شهرام: پیامی که مثلاً ما می دیم که یک آدم می ره می خونه

حمید اشرف: پیام باید به دفتر کنفدراسیون هم برسه دیگه

تقی شهرام: می رسه و بعد هم میرن میخونن دیگه ، دقت نیست

جواد قائدی: یک هم چه روابطی هست که از طریق مثلاً جبهه ای ها این پیام بره یا خودمان مستقیماً بدیم به کنفدراسیون

حمید اشرف: به آخه کنفدراسیون میدونین چیه؟

تقی شهرام: آخه کنفدراسیون

حمید اشرف: کنفدراسیون ، مناسبات دست جبهه ای هاست یعنی دبیران کنفدراسیون در حقیقت رهبران جبهه اند ، یعنی هئیت دبیران کنفدراسیون و مسئولینش ، واحد های شهری کنفدراسیون اکثراً از جبهه اند بخصوص اون هایی که این کنگره را تشکیل دادند ، برای همین فرقی نمیکنه یعنی عملاً همان عناصری که هستند

تقی شهرام: حالا پس این اختلاف چی بوده ، بطور عملی چی ها بوده؟ تو می دونی؟

جواد قائدی: بطور عملی یکیش مثلاً این مورد بوده که آنها می خواستن که انتظار داشتن که ما تأیید کنیم این موضع را ، موضع همین انشعاب در کنفدراسیونو و تأیید کنیم موضع

جبهه ملی را ، ما گفتیم مسئله وحدت را مطرح کردیم و به اون شکلش که موکول میشه به داخل ، یا مثلاً این مسئله رادیو بوده و یا مسائل دیگری از این قبیل

حمید اشرف: همین ، این مسائل به چه اشکالی بروز کرده؟ ، اون ها چه می خواستن بکنند و رفقا چه نظراتی داشتند ؟

جواد قائدی: مسئله رادیو را مثلاً ما مطرح کردیم که یا مثلاً در مورد لیبی این طوری بوده که این ها پا شده بودند از طرف ما ، مثلاً خودشان با اون رفیق شما پا شده بودند و رفته بودند لیبی و عمل هاوکینز را به نام خودشان جا زده بودند و یا مثلاً قرار مثلاً

حمید اشرف: عمل هاوکینز را؟

جواد قائدی: بله ، گفته بودند ما کردیم و از این صحبت ها که حتی به ما نگفتن که ما رفتیم ، بعد هم که رفقای ما مطرح کردن که خوب ما می خواهیم بریم لیبی ، پاشین بیاین با هم بریم ، اینها گفتن نه وُ فلان و این ها ، بالاخره ، گفتند که بله ما رفتیم و حالا هم اگه رادیویی بگیریم ، خوب شما یه پاش باشین ، یعنی این طوری برخورد کرده بودند

تقی شهرام: مثلِ این که خلاصه از این حرف ها زیادِه اون جا ، و من فکر می کنم که این ها مسائل

جواد قائدی: مدون هم هست این ها ،اینا مدونه ، بچه ها نوشتن

حمید اشرف: این ها شما می توانید به اون رفیقی که به اصطلاح مشخص تخصص داره در ارتباط به خارج که بررسی میکنه مسائل را

تقی شهرام: بله حتماً باید بگیم اون بکنه

حمید اشرف: توصیه کنین بنویسِ ، این مسائلُ ، یه نسخشُ به ما بدهید بعد ، چون ما در این رابطه برخورد خواهیم کرد نسبت به این مسائل توجیه باشیم

تقی شهرام: باشه

حمید اشرف: دقیقاً در رابطه با شما چه مسائلی هست و اینو خارج از موضع گیری این کار بشه ، یعنی حقایقی که هست بطور مشخص

تقی شهرام: هان

حمید اشرف: چون یه مقدار موضع گیری هست الان

تقی شهرام: نه آخه ما هم با اونا منافع متضادی نداریم که موضع گیری داشته باشیم ، ببین ما کاری نداریم با اونا ، ما اونا به ما ضربه ای نمی زنند ، ما هم به اونا ضربه ای نمی زنیم ، قضیه این جاست که ما ، اساساً من فکر میکنم اگر ما با هم رابطه درستی داشته باشیم و واقعاً این وسط جبهه ای ها از طرف شما نمایندگی نکنند شما را اون جا ، و ما این

جا بتونیم مسائل خودمان را حل کنیم و بعد چهار چوب کارمان را معلوم کنیم رفقای ما و شما حالا هر شکلی ، اصلاً جبهه ای ها نمی تونن ، نمی دونم حرفی ندارند نباید هم بزنند آخه اونا یه آدم هائی هستند فقط از جنبش حمایت کنند ، خوب بکنند حمایت شونو، مگه ما مخالف حمایت شونیم ، می تونیم اصلاً مخالفت ، از خدا می خواهیم. ولی گویا قضیه بطوری که این رفیق میگه همینه که این ها مثلاً میگن ، همان انتظاری که توی جریان مثلاً برآورده میشه از طرف شما ، اتفاقاً مثلِ اینکه من اینو چند بار شنیدم از طرف رفقای خارج، این ها انتظار دارند ما هم همان کارو بکنیم ، و این ها خلاصه ریش و قیچی دست خودشان باشه و هر جور دلشان می خواد پیش ببرند. و چون این نشده گویا

حمید اشرف: اُون وقت تا به حال چه چیزهایی را پیش بردند

تقی شهرام: همین مسئله لیبی بوده مثلِ این که ، دیگه چی بوده

حمید اشرف: من می دونم چه کارهایی کردند

تقی شهرام: رفقای ما یا رفقای

حمید اشرف: آره این جبهه ملی

تقی شهرام: نمی دونم

جواد قائدی: در چه زمینه ای چه کارهایی کردن ؟

تقی شهرام: یعنی چه کارهایی علیه ما کردن

حمید اشرف: چه کارهایی علیه شما کردن

جواد قائدی: مثلاً یکی از همین مسائل ، مسئله اعلام ، اعدام همین آمریکایی ها بود که اینو مثلاً خیلی جالب بود این مسئله که اینها تو ایران الثوره ، عمل ساواک شما را مثلاً توی صفحه اول نوشته بودند

تقی شهرام: عمل انفجار رو

جواد قائدی: بله عمل انفجار رو ، بعد مثلاً عمل اعدام دو تا آمریکایی را توی صفحه سه – چهار نوشته بودند به اسم مثلاً قام الرفاق ، یعنی رفقای ما عمل کردند ، بدون اینکه اعلام بکنند این رو ، کی عملُ کرده ، به این شکل اعلامش کردن

حمید اشرف: ایران الثوره چیه ؟

جواد قائدی: همین مجله عربی که خود همین جبهه ای ها در می آرن

تقی شهرام: هان ، یعنی این که در واقع عربیه باختر امروز می شه، آره؟

جواد قائدی: آره ، یا مثلاً همین مسئله

تقی شهرام: اینو ما داریم برایمان فرستادن ها ، هستش

جواد قائدی: یا مثلاً همین هاوکینز که به اسم خودشون جا زده بودند توی لیبی

تقی شهرام: اینو مثلاً لیبیایی ها گفتند ها

جواد قائدی: یک همچی کارهایی را علیه ما کردند

تقی شهرام: و بعد مثلِ این که یه جریان هم رفقای ما می گفتند ، من نمی دانم ، من اینو یادمه که توی یکی از نامه های قدیمی خارج خوندم که گویا این ها حتی یک به اصطلاح سخن چینی هایی هم بین ما و شما اون جا می کنن ، یعنی به هر حال نمی دونم ها ، گویا یک همچی جریانی هست که خلاصه من همش می گفتم که به این رفقای فدایی بگین که بابا ما با خودشون باید برخورد کنیم ، ما میخواهیم با خودشون و نظر خودشون ، این جبهه ای ها پا شونو از روابط ما بکشن بیرون زیاد ، زیاد من اطلاعی ندارم حالا می شه از اون رفقایی که بیشتر تو کارش هستند

جواد قائدی: یک اقداماتی از همین قبیل ، دیگه چیز بیشتری نیست؟ تو رادیو مثلاً کارشکنی کردن و چون اوائلِ تو رادیوِ قبلی ، نه رادیو میهن پرستان

حمید اشرف: کدام رادیو؟

جواد قائدی: رادیو صدای آزادیخواهان بود ! چی بود ، بعدش هم حتی رادیو میهن پرستان رفقای شما بطور مستقیم نبودند دیگه ، یعنی رادیو به اسم جبهه ملی اصولاً گرفته شد و ما و این ها ، یکسری کارشکنی ها می کردند تو روابط ما و شما در خارج ، مثلِ نمی دونم خواندن مقالات و این ها و یا حتی مثلاً خبرهایی که مربوط به ما بود اون کسی که می خوند از همین جبهه ای ها بود و خبرهای ما را ناقص می خوند یا بعضی از خبرها را نمی خوند (صدای خنده) این ها حتی نوار هاشون هم موجوده که این ها این کار را کردن همان موقع شهادت رضا بود که مثلاً خبرها را کامل نمی خوندند، یک همچی روابطیِه ، یک همچی مسائلیِه، که حتی رفقای ما تمام حرف شان اینه که ما اصلاً

تقی شهرام: اصلاً با این ها

جواد قائدی: مسئله ای نیستند

تقی شهرام: ما با این ها کاری نداریم

جواد قائدی: اصلاً ما با این ها کاری نداریم ، ما به روابط مان با رفقای فدایی معلوم بشه و از این چیز بودند که جبهه ای ها می آیند از طرف شما صحبت می کنند

حمید اشرف: باشه رفیق اینو اون رفقایی که دست اندر کارند بنویسند

تقی شهرام: رفیق در این باره ، برخورد مشترک یا عملی می تونیم بکنیم چی مسئله ، مثلاً از نظر چیزی به نظر شما می رسه یعنی برخورد با همین جریانات با هم این که ما تو این وسط آلت دست نشیم به هر حال یعنی قضیه این که این ها واقعاً مؤظفند از جنبش داخل به هر حال دفاع کنند و

حمید اشرف: خوب این کارو که می کنند

تقی شهرام: و این تو جریانات ، آهان

حمید اشرف: بستگی داره تو این رابطه چه موضعی اتخاذ بکنند و در این رابطه کاری که اونا میکنند

تقی شهرام: نه اونا

حمید اشرف: از چارچوب نمی تونه خارج بشه

تقی شهرام: آخه یه مسئله ، وجهُ المصالحه قرار ندن و

حمید اشرف: وجهُ المصالحه هم در چه رابطه ای؟

تقی شهرام: یعنی مثلاً واقعاً اینطور نشه که مثلاً اونا ما را شاخ کنند علیه شما ، مثلاً چینی ها

حمید اشرف: اون مسئله ای که

تقی شهرام: چینی ها آخه نمیشه این عملاً ، یعنی مثلاً بطور غیر مستقیم و بعد مثلاً از این یه سوء استفاده هایی بشه ، میدونی این ها به هر حال

حمید اشرف: در این زمینه که چینی ها بخوان ، من نمیدونم روابط شون با شما

تقی شهرام: من در رابطه با چینی فکر نمی کنم رابطه ای داشته باشیم ، من فکر نمی کنم

حمید اشرف: ولی به هر حال اون چیزی که بطور مشخص باید جلو شو گرفت این هستش که مسئله جنبش داخل در سطح خارج به این شکل بیاد ، یعنی اختلافاتی که این ها دارن ، بخصوص که اینا اختلافات ایدئولوژیک دارند

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و ماهیت اختلاف ایدئولوژیکی شون هم گفتم و ضمناً چینی ها در رابطه با این اختلاف ایدئولوژیکی شون و جنبه های اصولی که دارند در اختلاف شون با این ها ، جنبش داخلی را می کوبند

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و این به ضرر جنبش داخل است

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: به ضرر خط مشی مسلحانه است ، و یعنی بهر حال اگر این جریان اوج بگیره این وسط به حیثیت

جنبش لطمه می خوره

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و الان هم یه مقدار خورده در واقع

تقی شهرام: این خبر های جدید راجع به جنگ چینی ها و این ها ندارین؟

حمید اشرف: خبرهای جدیدی نداریم ، این ها کلأ اون طور که تحلیل داریم ما از شون خیلی ، چون گروه های روشنفکری که عمل نمی کنند خیلی زود اختلاف بینشان پیدا میشه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یعنی خیلی زود تجزیه میشن ، کافیه که سر یک کلمه با هم اختلاف داشته باشند ، در این که

تقی شهرام: یک سازمان دیگه تشکیل بدن

حمید اشرف: یک سازمان دیگه تشکیل بدهند ، بخاطر همین اختلافات شون زیاده و اون وقت بیشتر هم همین مواضع رهبری طلبی و

تقی شهرام: بله ، بله

حمید اشرف: و نمی دانم منافع جناحی و

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: این جور چیزها هم مطرحه در اون جا ها و هر کدام خلاصه دار و دسته ای برای خودشون درست کردن و کار میکنند ، نشریاتی دارند ، سمپاتیزانهایی دارن ، اون وقت در این رابطه مبارزه با جبهه ملی ها ، تبلیغاتی بر علیه جنبش میکنن ولی برای یک عده از عناصر صادق هم مورد پذیرش هست و کلأ اون هدفی که باید در خارج از کشور تعقیب بشه اینه که یک جریان صادقانه و درستی رهبری را در خارج داشته باشه و نیروهای دیگه ای هم که می خوان کمک دهنده باشند هم خطوط فاصل شان مشخص باشد

تقی شهرام: ببین این رهبری که تو داری میگی عملأ با کاری که شما دارید می کنید راجع به جبهه ای ها ، تناقض داره ها

حمید اشرف: کاری که ما تا به حال با جبهه ای ها می کردیم به اصطلاح به صورت

تقی شهرام: خوب

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: استفاده از امکانات انتشاراتی شون بوده

تقی شهرام: آخه عملاً اون ها هم از اسم و رسم و حثیت شما

حمید اشرف: عملاً هم اونا این کار رو میکنن، آره این یه واقعیتیه ، و شرط این مسئله این است که جنبش بتونه در خارج اون قدر قدرت و امکانات پیدا کنه که نیازی به این نیروها نداشته باشه

تقی شهرام: ما

حمید اشرف: ما که نیروها را بطور مشخص در روابط مشخصی باشون خط کشی داریم ، البته ما این ها را ، مثلاً مواضع ضد استالینی دارن

تقی شهرام: کیا؟

حمید اشرف: جبهه ای ها

جواد قائدی: ضد مائویی دارن

حمید اشرف: ضد مائویی دارن ، ضد مائویی که

تقی شهرام: شما اینا رو قبول دارین ، مواضع شونو؟

حمید اشرف: این مواضع شونو نمی توانیم قبول داشته باشیم ما ، و راجع به مسئله تحلیل شون از ایران ، از جامعه ، و تاریخ ایران مبتنی بر اون جریان استبداد شرقی یه

تقی شهرام: اون همون به اصطلاح تولید نظامِ، تولید آسیایی و بعد هم استبداد شرقی و این حرف ها

حمید اشرف: نظام آسیایی و که این ها باید نتیجه گیریِ خیلی نادرست از آن مسائل

(نوار شماره ده - قسمت دوم)

حمید اشرف: و توی این سه زمینه بطور مشخص اون مواضعی که دارند مواضعیست که نادرستِ یه ، موضع ضد استالینی شون نادرستِ ، موضع ضد مائویی شون نادرستِ ، ضد سیاست خارجی چین موضع نادرستی نیست هیچ اشکالی هم نداره ، هرچی حمله کنند ولی به اندیشه مائو تسه دون حمله کردن کار نادرستیِ یه

تقی شهرام: اهان ، ببینیم حالا یه جمله معترضه من میتونم این جا بگم راجع به همین مسئله سیاست خارجی چین ، این بحث! بحث مون جداست ، بحث کلأ سیاسی ، شما کلأ سیاست خارجی چین را تحلیل تون چیه؟ اینو انحراف می دونین؟ یعنی از به اصطلاح از یک مشی پرولتاری خارجش می دونین؟ از یک مشی کمونیستی خارجش می دونین؟

حمید اشرف: آره ، در عرصه جهانی آره

تقی شهرام: آه ه ه ه

حمید اشرف: ما سیاست چین را در داخل تأیید می کنیم کاملأ در داخل کشور خودشان

تقی شهرام: میشه این دو تا از هم جدا باشند

حمید اشرف: این دو تا در حقیقت بستگی داره به تحلیلی که این ها از مسئله دارند

تقی شهرام: باشه

حمید اشرف: این ها مبارزه بر علیه سوسیال امپریالیزم رو

تقی شهرام: ارجح

حمید اشرف: ارجح قرار دادن

تقی شهرام: خوب تحلیل شان غلطه یا درسته؟

حمید اشرف: این تحلیل شون درست نیست، ببین به چه ارجح قرار دادن، آیا تضاد

تقی شهرام: به امپریالیزم آمریکا

حمید اشرف: اون مهم نیست مسئله خلق هاست

تقی شهرام: خلق ها؟

مید اشرف: مسئله جنبش رهایی آزادی بخشِ

تقی شهرام: باشه ، این تو همون کالبد می گنجه

حمید اشرف: آیا جنبش های آزادی بخش باید وجه المصالحه این مسئله قرار بگیرند؟

تقی شهرام: خب این تحلیل داره ، یعنی شما اگر برید به در واقع تئوریسین چینی ، یه کمونیست حزب چین صحبت کنید ، حتماً یه تحلیل داره برای این موضوع ، یعنی اون بیخودی نمی زاره از ظفار بره ، یه تحلیل بهتون میده ، واقعاً اگر شما سیاست داخلی را تأیید میکنید باید سیاست خارجیش را هم بکنید ، و نمیتونید این ها را جدا بکنید از هم ، به هیچ وجه ، اگر سیاست خارجی شو یک سیاست انحرافی و عدول از سیاست مارکسیستی - لنینیستی و کمونیستی میدونین ، حتماً سیاست داخلیش هم حتماً انعکاس داره و یه سمتی به هر حال علیه منافع پرولتاریا داره ، اگر در داخل داره یه سمتی به نفعِ منافع پرولتاریا داره ، حتماً در سیاست خارجی اش هم سمت باز هم پرولتری داره

حمید اشرف: خوب ما یه مقدار هم فاکت هایی داریم مثلاً

تقی شهرام: نه من هم

حمید اشرف: سیاست خارجی ، ما چرا بیاییم چیزهای کلی بحث کلی بکنیم در این مورد

تقی شهرام: اتفاقاً بحث کلی مسئله رو حل میکنه

حمید اشرف: هان در این مورد اگه ما بخواهیم بیاییم بگیم که اونا یا سیاست داخلی شون تو زرده ، بنظر من سیاست داخلی شون هم

تقی شهرام: غلطه

حمید اشرف: غلط نیست، بنظر من در داخل چین مبارزه ای در گیره یعنی مشی رویزیونیستی در چین هم برای خودش طرفدارانی داره ،اشکالی از رویزیونیزم ، کما این که مبارزاتی که الان در داخل چین هست و حذف شیائو پینگ و این ها ، باز تابی از این اختلافاتِ

تقی شهرام: ولی سیاست خارجیش و اینا تقریباً غالب بطور غالب مشخص و روشنه ها ، یعنی اگه سیاست داخلیش هم حتماً بطور غالب روشن و مشخصه ، این مبارزه معناش این نیست که در یک تعادل قرار گرفته نیروهای مختلف

حمید اشرف: همین ، ما میبینیم که یه مدت شیائو پینگ در مرکز قرار می گیره

تقی شهرام: اره

حمید اشرف: و یه مدت دیگه مورد حمله ، و این نشون دهنده تضاد هائیست ، که این تضادها هم در داخل (نامفهوم...) بخصوص این به اصطلاح رهبری منحرفی که سیاست جدید خارجی چین رو بر خلاف ، بر علیه یکسری از جنبش های آزادی بخش پیاده کرده

تقی شهرام: یعنی دقیقاً در رابطه هست با نزدیکیش با آمریکا برای اینکه تضاد اصلی شو با شورویِ می بینه

حمید اشرف: بله ، یعنی این تحلیلی که اینا دارن از مسئله که حاضرند با آمریکا

تقی شهرام: خوب این دقیقاً همان خط مشی مائوئه

حمید اشرف: برای مبارزه با شوروی در این جا ، این جریان به زیان جنبش های به اصطلاح

تقی شهرام: به زیان که هست ، حالا تحلیل شون چیه؟ این که معلومه به زیان ماست ، تحلیل شون چیه؟ اینو حالا بزاریم به بحث ، بگذریم ازش ، چون

حمید اشرف: ما در رابطه با مسئله خودمون که قراره بررسی کنیم

تقی شهرام: آره ، به ضرر ماست

حمید اشرف: به ضرر ماست

تقی شهرام: آره این معلومه

حمید اشرف: و این هم هست که اینا تحلیل هایی دارن و این ها تحلیل ها شونم باید بررسی بشه

تقی شهرام: بررسی کرد یعنی این هست به ضرر ماست ، عملاً داریم می بینیم

حمید اشرف: یعنی ما الان به هیچ وجه نمیتونیم سیاست خارجی چین رو در ارتباط با رژیم ایران مگر اینکه بیفتیم به دام همون

تقی شهرام: نه

حمید اشرف : تحلیل هایی که توفانی ها میدن

تقی شهرام: چی میگن اونا؟

حمید اشرف: میگن

تقی شهرام: چون با رژیم شوروی داره مبارزه میکنه

حمید اشرف: چون با دو ابر قدرت مبارزه میکنه مترقیِ یه ، و چون

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: به نیروهای داخلی فشار می آره

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: ارتجاعیِ

تقی شهرام: خوب، صحبت تون سر این بودِش که قضیه در واقع همین نیروهای خارج بود و بحث راجع به توفانی و این ها

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

جواد قائدی: یه تذکری بدم که فکر کنم این بحث راجع به خارج و توفانی که بعداً باید در موردش فکر کنم صحبت کنیم این که بحث مسئله ما در مورد جبهه ای ها این نیست که جبهه ای ها بخوان خود شونو به عنوان یه نیرو جا بزنند ، بلکه در عین حال و مهمتر اینه که رفقای فدایی موضع شونو تأیید می کنند ، این مهمِه واسه ما . این همان چیزی که شما گفتید که ما در یک مناسبات اصولی با هاشون قرار بگیریم به نظر ما رفقای فدائی تو خارج این مسئله رو نتوانستند تا حالا اجرا کنند ، بطور مثال

تقی شهرام: اینا خودشون میگن سیاست شون این نبوده ، یعنی سیاست شون این بود واقعاً این امتیازو به اونا بدن ، چون اونا هم متقابلاً برای این ها واقعاً مسائلی را حل و فصل می کردند ، اجباراً مجبور بودند این امتیازو بدن ، حالا ممکنه از حالا به بعد به دلیل این که مسئله به یک سر فصل جدیدی رسیده تغییراتی به وجود بیارند . هان اینطور هست؟

حمید اشرف: تقریباً

تقی شهرام: یعنی اجباری بوده ،یعنی اجبارات در واقع سازمانی مجبور بودند از این نیروها استفاده کنند و طبیعتاً اون ها هم یه استفاده ای میکردند ، ولی حالا که دیگه قضیه به یه جای تا حالا تعیین کننده ای رسیده رفقا قصد دارند که موضع جدید تری بگیرند ، بله میگفتین

حمید اشرف: همین ، صحبت من دیگه ندارم

تقی شهرام: حالا این، راجع به این مثلاً موضع جدید تر اینا و حتماً نمیدونم حالا چکار بطور عملی چکار میتونیم بکنیم و این ها (آه بلند) خودش قابل بحثِه

حمید اشرف: ما این کارو از مشخص کردن دقیق مواضع مون در مورد مسائلی که میخوان اون جا تبلیغ بکنن و جریان انحرافی هست شروع خواهیم کرد و تا حالا هم کردیم ، در نبرد خلق در مورد مائو تسه دون ، اندیشه مائو نظر مونو مشخص کردیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: در مورد استالین البته تا حالا موضعگیری نکردیم چون مسئله جنبش ما هم نیست فی الواقع ، ولیکن اگر ضرورت باشه این کار رو هم میکنیم ولی

تقی شهرام: البته می دونین جزوه، میدونین مسئله ای رو زیاد حل و فصل نمیکنه ، یه وقت شما بطور عملی اون جا رابط خودتان را درست کردین

حمید اشرف: نه من فکر میکنم اون ها این مسائل واسه شون مطرحه، این ها مواضع شون است مثل یعنی مواضع ایدئولوژیکی شونه و

تقی شهرام: یعنی تبلیغ میکنن اینو ، مثلاً تبلیغات ضد استالینی واقعاً میکنن این ها؟

حمید اشرف: بله ، شدید

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: تبلیغات ضد استالینی میکنند ، تبلیغات ضد مائویی می کنند اون وقت به شکل خیلی نادرست

تقی شهرام: صحیح

حمید اشرف: مثلاً بر علیه مائو تسه دون مطلب می نویسند که این اندیشه اش دهقانیِ مثلاً

تقی شهرام: از اون حرف ها

حمید اشرف: ایدئولوژی دهقانیِ

تقی شهرام: چی

حمید اشرف: یا این که نمیدونم یعنی از این مواضع یه چیزی در آورده بودند ، کتابی اخیرا در آورده بودند یه کتابی از مارکس رو ترجمه کردند راجع به همین مسئلة شیوه های تولید ماقبل سرمایه داری

تقی شهرام: هان شیوه تولید آسیایی

حمید اشرف: نه

تقی شهرام: ماقبلش که عمدتاً بر میگرده به همین قضیه ، هان

حمید اشرف: بر میگرده به یک رشته این ها یه مقدار نظریات (نا مفهوم ...) دارن در رابطه با تاریخ

تقی شهرام: آهان

حمید اشرف: نظریه مونیستی تاریخ را قبول ندارند

تقی شهرام: صحیح ، یعنی مثلاً چند عامل رو ، یعنی محرکه میدونن ، هان

حمید اشرف: رشد تک خطی تاریخ رو قبول ندارند ، میگن اشکال مختلف رشد جوامع وجود داشته و اینا

تقی شهرام: این یه ، میدونی که یه مجموعه هم اصلاً در اومده ، دیدی ؟ (نا مفهوم ...) کتاب خوبیه ، تمام مقالات مربوط به اینو جمع آوری کرده ، دیدی اینو؟ دوبار هم چاپ شده

حمید اشرف: نه اینم ندیدم

تقی شهرام: اگر به خواهی ، می خواهی برات بفرستیم. این مجموعه مقالاتی که راجع به نظام تولید آسیایی هست که به فارسی نوشته شده در مطبوعات خارج و داخل از قدیم و اینا جمع آوری کرده چیز خوبیه

حمید اشرف: بد نیست ما تحقیق بکنیم و اینا

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: تحقیق بکنیم و این ها بد نیست

حمید اشرف: نه ما اینو چیز نداریم اصراری نداریم و درست هم نمیدونیم با توجه

تقی شهرام: مثل اینکه خُنجی اینا هم از همان دار و دسته بودند

حمید اشرف: بله خُنجی اینا از همین دار و دسته بودند خُنجی و جبهه ملی و... مُرد مثل این که

تقی شهرام: آره خوب ، می گفتن کشتنش معلوم نیست

حمید اشرف: دکتر خُنجی

تقی شهرام: تصادف کرد

جواد قائدی: خودکشی کرد یا تصادف کرد

حمید اشرف: مثل اینکه مُرد یا خودکشی کرد مثل این که

تقی شهرام: مثل اینکه خودکشی کرد بعد گفتن مثلأ کشتنش ، از این جریانات ، آره اینا پس اینا مثلأ دنباله همان دکتر خُنجی اینا رو حرفای دکتر خُنجی اینا را می گیرن

حمید اشرف: بله اینا دنباله حرف های دکتر خُنجی را می گیرن در این رابطه

تقی شهرام: صحیح ، اون تاریخ ماد هم بود مال دیاکون

حمید اشرف: دیاکون

تقی شهرام: دیاکون ، آها اونم در همین رابطه یه نقدی ازش کردن و خلاصه به اصطلاح اومدن گفتن که این شیوه به اصطلاح استالینی و دستوری تاریخ رو تحلیل کرده و ، در نظر نگرفته که ایران یک وضع خاصی داشته از نظر تولیدی و خواسته بچپونه اینو تو غالب معمول و نمیدونم شاید این هم پس از طریق جبهه ای ها بوده اینم...

حمید اشرف: این حرف هم مال همون هاست اصلاً ، بهر حال این مسائل هست که به... تعبیری که ، برخورد متناسبش هم بشه و مواضع اولا مشخص بشه و در ضمن

تقی شهرام: به هرحال ما اگر بطور مشخص در این مورد کاری از دستمان بر می یاد و یا می تونیم در هر حال یه وظیفه عملی با هم

حمید اشرف: ما الان فقط اینا رو طرح کردیم که شما نسبت به این مسائل آگاهی داشته باشید

تقی شهرام: باشه ، باشه (نا مفهوم ...) بسیار خوب

حمید اشرف: شما آن شیوه هایی هم که الان مطرح می کنید ما تا حالا هم بی خبر بودیم و مثلاً عملیات هاوکینز و این طوری مطرح کردند و این ها شیوه هایی نیست که مورد تأیید ما باشه

تقی شهرام: خوب معلومه به هر حال ، این کارو کردن دیگه ، می کنند مثلأ

حمید اشرف: یعنی ما ممکنه بیایم مسئله ای را مطرحش نکنیم

تقی شهرام: البته به نام شما تمام میشه ها، اینم بهتون بگم ، ما از چشم شما می دیدیم تا همین الان که این قضایا هست خیلی این هم از همون نکاتی که اضافه میشه یعنی ما اینو از چشم شما میدیدیم چون به هر حال شما را با اونا یکی میدیدیم و عملأ هم این طوری بود و با تأیید شما می دیدیم . بله

حمید اشرف: ولی باز اینو می خواهید که چک کنم. یعنی الآن که این مسایل(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و ما توضیح میخواهیم ما ازشون در این رابطه

تقی شهرام: باشه

حمید اشرف: و مشخصأ این انتقاد هم میکنیم

تقی شهرام: ولی من معتقدم که این انتقاد چون شما اگر اون جا را نمیدونم حالا چه جور کادر مناسبی داشته باشید از نظر اینکه بتونه انتقاداتونو ببره جلو و پی جویی کنه و بره جلو ، شاید نتایج عملی بده ولی به این شکل که مثلأ بنویسید اینا ، خوب اونا ممکنه بعد برند به هر حال یه توجیهاتی براش بتراشند یعنی بطور مشخص باید اینا رو قرار بدید مثلأ اون چی بود ایران الثوره بود مثلأ اون هستش ، اصلأ ما میتونیم برایتون بفرستیم ببینین مثلأ عرضم به حضورتون که این ها را بطور عینی بهتون نشان بدیم

حمید اشرف: البته یک انتقاداتی هم این ها داشتند

تقی شهرام: حتمأ دارند

حمید اشرف: در رابطه با رفقای مجاهد وهم جریانات رادیو میهن پرستان و

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: منتهی یکسری تضادهایی بود از همان موقع هم بود

تقی شهرام: بله

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: و رفقا هم برخورد، برخورد های چیز هم داشتند و تضاد هایی بود و برخوردهای نادرست دو طرفه بود ، در یه دوره ای ، در آن دوره ای که رادیو میهن پرستان وجود داشت

تقی شهرام: ولی من

حمید اشرف: در اون دوره رفقای مجاهد نزدیک تر هم بودند به این جبهه ای ها و عملاً یه مقدار مثلاً اون رفیق کمال که در اون جا بود عملاً خیلی روابطش نزدیک بود

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: با افراد جبهه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یه مقدار مسائل شون را با هم حل می کردند

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: منتهی بعد ها چون این ها گروه های مارکسیستی بودند در رابطه با حضور ما در آن جا به سمت جذب شدند

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و

تقی شهرام: البته این ها تحلیل شون یه چیز دیگه بود البته من حالا اون کاری ندارم ، اینا می گفتن چون رفقا با تمایلات اونا سازش کردند اینا به سمت اونا جذب شدند ولی ما چون ما با هاشون سازش نکردیم و خواستیم برخورد اصولی بکنیم

حمید اشرف: نه آخه می دونین

تقی شهرام: اگه اصلاً حرف اونا را قبول الان ندارم ها

حمید اشرف: بر خورد اصولی

تقی شهرام: چون برخورد اصولی اونا می خواستن مثلاً از دیدگاه داخل ببینن و اون جریان ما بهشون گفتیم نه آقا جون این طوری نیست ، شما اصلاً نقطه نظراتون نسبت به برخورد با گروه ها غلطه و ما فعلاً تو جای شما ، مسئله تون از جای دیگه خرابه نمیتونیم اصلاً باهاتون برخورد کنیم چون نقطه نظر نداشتند این ها ، با چه نقطه نظری برخورد کنن با گروه ها ، با نقطه نظر مذهبی که نمیشه برخورد کرد با یه گروه مارکسیستی ، اصلاً نمیشه باهاش برخورد کرد

حمید اشرف: همینه این

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: در همین رابطه هم برخورد می کردند و تضادهایی هم داشتند و این ها، آن ها در همین رابطه بود

تقی شهرام: در همین رابطه بود ، من میدونم دقیقاً همین بود

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

(نوار شماره ده - قسمت سوم)

جواد قائدی: ببین ، اونا براشون نفع نمی کنه ، در رابطه با آوانس هایی که شما بهشون دادید ، طرف شما جذب شدند

حمید اشرف: ما آوانسی به این ها ندادیم

جواد قائدی: چرا خیلی آوانس دادید ، حالا می گم این جا جای بحثش نیست به موقعش

تقی شهرام: خوب اگه لازمه بگو

حمید اشرف: این جنبه رو اگر می دونید بگین

تقی شهرام: بگین ، خوب مسئله ای نیست میتونین بنویسید

جواد قائدی: اگه بخواین من الان یادمه می تونم بگم

حمید اشرف: بعد جنبه های برجستشو می تونیم تحقیق کنیم

جواد قائدی: مثلاً تو همون بحثی که در مورد رادیو بود و رفقای ما مطرح می کردند که خوب ما دوتا نیرو هستیم ، نیروی داخل و ما باید برخورد کنیم ، عملاً رفقای فدایی موضعی داشت حتی به رفیق ما گفت اون جا جر زدین و از این صحبت ها و عملاً جلسه رو به بن بست کشوند. رفیق فدایی جلسه رو به بن بست کشوند چون که جبهه ای که حرفی نداشتند که اصلاً بزنن و رفیق فدایی بود که این موضع را نمی پذیرفت و حتی موکول کرد به پرسش و

حمید اشرف: سرِ چی؟ (نا مفهوم ...) پس فقط سه تا چیز باشه؟

جواد قائدی: آهان

تقی شهرام: رفقای ما می گفتن دو نیروئیم ، دو نیرو هستیم

جواد قائدی: جبهه پا

تقی شهرام: میدونین قضیه چی میشد؟ خیلی هم مشخص بود ، از نظر منافع گروهی ما چون مثلاً در اون جا حتماً چون اونا شما در واقع یک متحد بودین دیگه و در عین حال دو تا به قول معروف پا داشتین و ما یه پا داشتیم ، عیب کار به حساب بازاریش اینه و اینا اون جا دعوا شون میشه ، بله

حمید اشرف: حالا این رفقای خارج بالاخره

تقی شهرام: حل شد مسائل شون

جواد قائدی: حل شد

تقی شهرام: حل شد آره حل شد. بار خیلی واقعاً بزرگی بود پدرمون در اومد ، یعنی واقعاً ما بیش از این ها انتظار داشتیم. خیلی بطور نود در صد حل شد یعنی بطور نود و نه درصد

رهبری شون حل شد ، حالا این عناصری که دم دستاشونو و آموزشـشونو چکار کنن و خراب کاری هایی که اینا به وجود آوردن چه جوری حل کنن اینا

حمید اشرف: این خراب کاری اینا در چه زمینه هایی بوده؟

تقی شهرام: از نظر آموزشی ، از نظر این که واقعاً میدونی اصلاً کادر اصلاً انحطاط پیدا کرده ، اصلاً آموزش ندیده ، مثلاً فرستادنش تو پایگاه شش ماه ، اصلاً باهاش تماس نگرفتن که اصلاً تو اون جا به اصطلاح داره کارِ نظامی میکنه عملاً نه کار نظامی کرده و نه کار سیاسی عملا از جریانات ، عرضم به حضورتون که خیلی زیاد انتقادات وارد خیلی زیاد هست بهشون ، و این آثارش هنوز هست و خوب از نظر رهبری شو ما حل کردیم یعنی عناصر رهبری اون جا الان عناصر مطمئنی هستند ولی خوب همین عناصری که زیر دستن و یه مقداری هم اصلاً ازهمین قبیل عضو گیری ها کردن ، متراکم کردن سازمان ، پر کردنش از این تیپ هایی از این قبیل مثلا مثه رضا رییسی و از این قبیل آدما و از این قبیل آدما و عملاً به هیچ کدومش نرسیدن همین ، خیلی کارها مثلاً رادیو رو باور کنید ما پدرمون در میومد ، اینا مثلاً چرت و پرت می گفتن ، نمی دونم خیلی چیزها خیلی ، مثلاً ما در اون موقع سازمان مارکسیستی شده بود اینا ورداشته بودند مثلا داخل البته ، اینا ورداشتن مثلاً اعلامیه موضع گیری علیه رژیم که مال سال ۵۱ و اون حدود ها اینا ورداشته بودن چاپ کردن مثلاً چیز ۵۴ زده بودن بهش. یه کارهایی از این قبیل ، خیلی هست از این موارد زیاده خیلی و ما واقعاً این انرژی که بتونیم با اینا اون موقع ، این جا برخورد کنیم ، نداشتیم به هرحال اینم مسائل الان شما خیلی راحتید اون جا آدم ندارید چون اصلاً آدم داشتن اون جا خودش کلی مسئله داره خیلی زیاد

جواد قائدی: حل مسایل شون (نامفهوم...)

حمید اشرف: در خارج از کشور که همین طور که میگی بعضی از این افراد رشد نمی کنند

تقی شهرام: رشد نمی کنند ، سقوط می کنند از نظر مثلاً فرض کنید روحیه انقلابی. یعنی مثلاً طرف جو انقلابی نیست واقعاً بعد هم ارتباطات به این سادگی ها نمی تونه فعال باشه ، می دونین اگر واقعاً عناصر از این طرف حیف آدم عناصر پر تحرک و درست حسابی شو بزاره رهبری اون جا ، واقعا این ها خوب این جا خیلی کار ها میتونن بکنن این جا ، به هر حال برای ما جبهه اصلی این جاست از این طرف هم یک خورده عناصری یه خورده پاشون مثلاً موندن عناصر درجه دو یا از این تیپ هایی بزاریم که یه مسائلی هم داشته باشند بعد نمیتونن اینجا را عملاً هدایت بکنند ،خیلی خیلی مسئله زیاد داره به اندازه کافی دو برابر کاری که میکنند انرژی می برند ، مگر این که یک نیروی درست و حسابی را بزاری اون جا و

خوب دندونش هم بکنی از این که این جا کار بکنه ، بعدش هم حتماً باید تبادل کادر کرد هر مدت به مدت ، این ها رو آورد ، برد آخه این تناقض داره با مسئله تجربیاتی که پیدا می کنند این هاست مجموعاً ، کم هم نیست در عمل خیلیه

حمید اشرف: مثل اینکه رفقا در اون جا تعداد شون زیاده ها؟

تقی شهرام: زیاد کردن، ما نوشتیم براشون آقا این ها را تصفیه کنین ، برین چند تا درست حسابی جمع و جور کنین ، بشینیم بطور مدون کار آموزشی بکنیم تعداد شون زیاده آره بادکنک درست کرده بودن این ها دیگه آموزش نمیدن آدم هم دارن میارن اون جا ، به قول معروف چیه؟ چیزه حرف باده دیگه ، میان میگن آقا ما هم هستیم اونم میگه ما هستیم ما هم قبول ما هم فلان خیلی خوب میان الان این ها یه مقدار مونده بودند همین طور از قبل شهریور بعد هم هر دوره ای هم بنابر دلایلی برخورد نشده بود باهاشون هم چنان تخلیه شده بودند دیگه ، این ها را ما عوض کردیم همان تیپ های کمال و ممال و دار و دسته همه این ها را به قول معروف

حمید اشرف: کمال و اینا تصفیه شدند

تقی شهرام: تصفیه نشدن ولی کمال میره کار کارگری این جا، البته مارکسیست شده

حمید اشرف: مگه کمال اومد؟ یعنی داخل

تقی شهرام: آره این جاست عرضم به حضورتون که میره کار داره میکنه یه انتقاداتی بهش کردیم

حمید اشرف: اون بنظر میرسه که میتونه صادقی بوده به هر حال

تقی شهرام: خوب همون دیگه ، حالا مثلاً صادقه شون اون بوده یه یعنی در واقع مارکسیست شد ولی خوب از نظر ما برای مارکسیست شدنش باید کلی حالا پخته بشه بره کار ، کار کارگری داره میره ، بر خورد انتقادیش را می گذرونه ، عرض به حضورتون ، یه همچی جریاناتی ، کمال هم این جاست

حمید اشرف: اون رفیقی هم که در خارج الان از نظر عملی یه مقدار کارها رو می چرخونه

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: اون هم احتمال داره که بعدها یعنی یه موقعی مسائلی به وجود بیاره به هرحال

تقی شهرام: کدوم

حمید اشرف: من نمیدونم تحلیل شما از اون چیه

تقی شهرام: کدوم و میگن

جواد قائدی: رفیق ما؟

حمید اشرف: اها

تقی شهرام: کی رو میگن؟

حمید اشرف: اونی که از قدیم بودند

جواد قائدی: چیز و میگن ممد

حمید اشرف: آره همون و که گفتی

تقی شهرام: اونو میگی که به قول معروف سن داره و اینا دیگه ، هان

حمید اشرف: آها

تقی شهرام: نه، می دونی این به قول معروف نمیتونه این کارو بکنه چون به اصطلاح دارای اون آکتیویته نیست اگر بود شاید می تونست بکنه ، ولی این آدم به دلیل انفعالش و خیلی جریانات دیگرش برای این که به هر حال به اون نتونسته ، نتونستن یه مرحله و ما باهاش برخورد کردیم و قبول کرده مواضع ما را ، یعنی میدونی مواضع مارکسیستی را قبول کرده ولی از نظر ما اون عنصری نیستش که اصلاً بتونه مسئله ای را تعیین بکنه ، تعیین کننده نیست اصلاً ،این مسئله هست حتی پشت جریان انحرافی بره ولی این جریان انحرافی مذهب نخواهد بود چون اون اساساً هم یه تیپ مذهبی نبوده ، اون قدیمش دقت میکنید مذهب براش اصلاً به صورت یه چیز سنت مطرح بود و مثلاً می گفت مردم مذهبیند و ما هم باید مبارزه مذهبی بکنیم و بریم جلو ولی مسائلش اصلاً

حمید اشرف: ولی او ظاهراً میگفتند خیلی پای بند بود

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: به آداب و سنن و این ها

تقی شهرام: نه . نه نه این طور نیست، اگه اونی که تو داری میگی اون باشه همونی که اسمش

حمید اشرف: جهرمی

تقی شهرام: اها، اها آره دیگه اصلاً معلومه کیه ، نه نه چون تو اون گزارشاتی که به ما دادن ازش اون نیست هان ، تو چیزای دیگه ای می دونی راجع به اون

جواد قائدی: اون طور آدمی نیست که جریانات انحرافی راه بیندازه

تقی شهرام: جریان انحرافی نمیتونه راه بیندازه ، اصلاً ازش بر نمیاد این که بخواد در یک جریان انحرافی پشت سر یه جریان انحرافی حرکت بکنه ، عرضم به حضورتون که این دیگه دیگه جریان انحرافیش شکل مذهبی نخواهد داشت این رو ما مطمئنیم یعنی اتفاقاً در مورد

او خب حساس بودیم چون که یه تیپ سر شناسی بود میتونست جریاناتی ایجاد کنه ، نه این تیپ های اتفاقاً سرشناس دیگه خیلی همشونم خارج مونده بودند و اینا به قول معروف کُنده شون کشیده شد. من خوبه یعنی حساسیت این رفیق راجع به این جریانات. من نه ، از این نظر مطمئنم

حمید اشرف: به هر حال آرزوی ما خلوصِ هر چه بیشتر به سازمان های انقلابی یه

تقی شهرام: بله خوب ما هم جز این الان کاری نداریم اصلاً یعنی در واقع تمام مراحل ما به این دلیل پیش بردیم خوب به هر حال اگر رفقا باز هم مسائلی از این قبیل به نظرشون میرسه واقعاً ما برخورد میکنیم یعنی ما

حمید اشرف: در این رابطه ، در رابطه با بحث امروز

تقی شهرام: بله

حمید اشرف : و در رابطه با نشریه بحث

تقی شهرام: هان

حمید اشرف: درون سازمانی

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: شما نظری ندارید

تقی شهرام: ما در رابطه با این بحث هامون نظر مون در واقع ما نظرات مونو دادیم ، واقعاً میخواهیم ببینیم که

حمید اشرف: یعنی شما می خواهید که ما این نظراتو خودمون جمعبندی کنیم یا نه

تقی شهرام: نه نظراتی که الان دارین؟ ها

حمید اشرف: ها

تقی شهرام: من نظرم اینه که یعنی ما نظر مون اینه که خوب وقتی که ما این کارو میتونیم بکنیم ، ببینید مسئله نشریه وحدت رو پیش می بریم اصلاً واقعاً باهاش مخالفتی نداریم ولی ببین همه مسائل را ما این جا حل بحث کردیم همه اینا تو اونم طرح میشد در حالی که عملاً به چه رشته ، به چه مسائلی می کشید در حالی که واقعاً

حمید اشرف: اینو من تذکر دادم که ما

تقی شهرام: این قدر نداشت

حمید اشرف: هدف ما یک بحث پلمیکی نیست

تقی شهرام: آخه بحث پلمیکیم پیش میاد

حمید اشرف: ما یه مقدار

تقی شهرام: ببین بابا جان ، پیش میاد آخه تو نمی تونی وقتی که مثلاً فرض کن ما می گیم که ما ترس داشتیم از این که شما مثلاً فلان چیز مثلاً قذافی را نوشتین ، شما ببرین اون جا نشون بدین ، بابا جان وقتی یک چنین جوی هست و این ها هنوز روشن نشده ، آخه ببین چه جوری ما ، اون نشریه چه سرنوشتی اصلاً پیدا میکنه ، البته ما و بعد چقدر سوء تفاهم هست در همون هر کلمه اش که داده ، در حالی که الآن با این توضیحات برای ما روشن کرد که وقتی میگیم آقا جون ما چون میگیم قذافی نکنین مثلاً فلان باشه ما این توضیحو میدیم این در واقع مسئله از نظر ما حله ، چون برای این که شما واقعاً این چیزِ در واقع ما این اعتماد انقلابی را داریم به شما که چنین چیزی را نه میخواستید بکنید و نه میکنید در آینده ، یا مثلاً واقعاً الان ببینید یه سری سئوالاتو ، یه سری اخباری به ما رسیده مثلاً میگن که یه عده مثلاً چند تا سئوال مثلاً داده شده به یه عنصری مثلاً سمپاتیزان عنصری مثلاً خیلی هم چیزی بوده حالا مثلاً عنصر ابتدایی ما مثلاً تازه کار سئوالی داده شده بوده مثلاً بهش که آیا مثلاً مجاهدین میتونن ادعا کنن که مارکسیست شدن بعد چند تا دلیل آورده که آیا این ها کار علمی کردن آیا مثلاً این ها در پروسه تولید شرکت کرده بودند به این ساده گی ها مگه میتونه کسی مارکسیست بشه ، این یه سئوال ، بعد سئوال دادن چی تو هم

جواد قائدی: برای این که خرده بورژوازی نیرویِ ، پس چرا بش حمله شده

تقی شهرام: آها

جواد قائدی: بهش حمله شده

تقی شهرام: برای خرده بورژوازی که نیروییه چرا حمله شده؟ یا مثلاً فرض کنید که به این ترتیب که مثلاً فرض میشه که یک تبلیغاتی علیه ما کردند بعد که ما ته و توشو میریم در می آریم ، مثلاً میگن که بله مثلاً اونا ، یعنی خبر هایی میدن که سر به رفقای فدایی این ها میدونید یک جوّ

حمید اشرف: این مسائل ظاهراً این قدر مدون و این قدر کی داده کجا دادن؟

تقی شهرام: داده بودند ، داده بودند به یه سری عناصری و

حمید اشرف: کجا؟

تقی شهرام: تو همین تهران تو همین پامنار ، همین شهرِ

حمید اشرف: میدونم تو کدوم محیط

تقی شهرام: منظورت از محیط یعنی چی؟

حمید اشرف: مثلاً ممکنه تو یه کارخونه باشه، تو اداره باشه، تو دانشکده باشه

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: نه نمیدونم من اینا رو نمیدونم کارخونه بوده چی بوده ولی این سئوالات در یه رابطه سیاسی بوده دیگه طرف اومده و مثلاً سئوالات و داده به این طرف و اینا و بعد که اون مثلاً در اومده میگن که مثلاً با یک نوایِ بدی ها با یه حتی مثلاً با برخورد های خیلی واقعاً غیر رفیقانه ای که این طور این طور و بعد هم ته قضیه مثلاً اومده

حمید اشرف: یه سری مسائلی رو طرح میکنی این سوء تفاهمات هم دامنه اش وسیعه ، یعنی با توجه به مسائلی که هست

تقی شهرام: هوم

حمید اشرف: رفقا یک سری چیزهایی رو طرح می کردن مثلا اون دفعه طرح میکردن که عنصر مسلحی در مشهد بوده که

تقی شهرام: هان این هنوز هم آخه این مسئله مثل این که هنوز روشن نشد ، خوب تو بطور مشخص بگو دیگه توضیح بده

جواد قائدی: خوب مشخصش رو که اون دفعه گفتیم ، مگر این که روشن بشه که عنصر مسلحی میتونه توی مشهد وجود داشته باشه که با شما تماس نداشته باشه

حمید اشرف: بله میتونه

جواد قائدی: اگر این برای ما روشن بشه خوب بحث شرایط

تقی شهرام: آقا جون مگر نگفته اصلاً من جزء رفقای فداییم

جواد قائدی: آره این رو گفته غیر از این گفتن ها

حمید اشرف: اصلاً اسم شو میدونی

جواد قائدی: نه

تقی شهرام: (نا مفهوم ...) اون طرفی که اینو

حمید اشرف: ببینم خصوصیات قیافه ای و جسمی اینا شو می تونین بگین

جواد قائدی: اصلاً من نمیدونم

تقی شهرام: میدونی آخه این کی باهاش تماس گرفته ، همان (نا مفهوم ...) شهید باهاش تماس گرفته بوده، همونی که کشته شد تو مشهد

حمید اشرف: اون آدمی که مشخصات ای

تقی شهرام: اون آدمی که اون به اصطلاح اون وسط بود اون چی ، اون مشخصه؟ اونو میشناسی

جواد قائدی: اونو فکر کنم میتونیم مشخصش بکنیم ولی من الان نمیشناسمش

تقی شهرام: کسای دیگه ای ممکنه بتونند

جواد قائدی: کسایه دیگه هم که

حمید اشرف: اینو ته و توش در آورید برای ما جالب توجه ببین چی میشه

تقی شهرام: بعد اینا واقعاً اصلاً آدمو خرد میکنه میدونی ، مثلاً می یان رفقا مثلاً میشنن تو جلسات و خب در عین حال شما از مواضع مثلاً مارکسیست شدن ما به هر حال از این که ما مارکسیست شدیم بدتون نیومده خب خوشحالید، و از یه طرف دیگه مثلاً میبینیم که یه همچین جریانی ، این میدونی اصلاً واقعاً آدم دچار سر گیجه میکنه که چیه قضیه واقعاً آیا این امکان داره یک سازمان انقلابی کلک بزنه به آدم دروغ بگه و اینا، نه همچین چیزی نیست ما مینویسیم بابا بزار بریم اینا رو رک و راست روشن کنیم طرح کنیم اینو قضیه چیه آقا مسئله از کجا آب میخوره این قضایا ، دقت میکنید ایناست اون وقت تو حساب بکن که مثلاً ما ورداریم همه این ها را مثلاً بنویسیم بعنوان یک جریان بعد هم نتیجه گیری بکنیم که مثلاً شما دچار نمیدونم فلان و فلان و فلان هستید و اینم تحلیل ماست، خب شما بر میدارید میگید که شما، شما این طوری ، این طوری هستید شما دچار فلان قضیه هستید پس اینم تحلیل ماست ، این عملاً اگراسم شو هر چیز دیگه ای بزاری به هر حال پلمیک میشه حالا اصلاً پلمیک نزاریم هرچی میشه برخورد میشه یعنی این قضایا رو هم دیگه جمع میشه و توش یه تحلیل بیرون میاد ، دقت میکنی برای چی؟ برای اینکه ما نتونستیم به این مسائل و این جا روشن بکنیم در حالی که امکان شو داشتیم ، راجع به مسئله نشریه هم ما هنوز هیچ حرفی نداریم ، ما موافق هستیم ولی واقعاً آیا راجع به این مسئله ما هیچ گام دیگه ای نمیتونیم برداریم؟ یعنی غیر از نشریه ها (نا مفهوم ...)

حمید اشرف: والله من فکر میکنم که این مسئله نشریه حتی من فکر نمی کردم که علیرغم خشونت هایی که ممکنه در این مبارزات پیش بیاد این خشونت ها سازنده است و منفی نیست یعنی من این نظر رو دارم که اگر جریانات اصیل است مباحثه و درگیری و صداقت

تقی شهرام: این چیز بدی نیست

حمید اشرف: این به هیچ وجه به جای بدی منجر نمی شود

تقی شهرام: آخه نمیشه ببین

حمید اشرف: همون طور که

تقی شهرام: هوم

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: برخوردها و طرح مسائل حتی ممکنه مثلاً شما در این روابط به یک سری چیزهای جدیدی دست پیدا بکنید ، چون ما هم در این رابطه دقیقاً هدفی جز خلوص کمونیستی و خلوص جنبش کمونیستی نداریم

تقی شهرام: نداریم بسیار خوب

حمید اشرف: این چیزی که خوب بطور مشخص مسئله مرامی برای ماست در این رابطه و چیزی هم که واسمون اهمیت داره و مهمه همین مسئله است

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: پس واقعیت اینه که ما این مسئله رو پیگیریش می کنیم

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: و تلاش های شما را هم در دفعه پیش من گفته شد که ما میخواهیم در عمل رفقا رو ببینیم چگونه برخورد میکنند و این را هم هیچ بد نمیدونیم که گفتیم

تقی شهرام: نه دلیل نداره

حمید اشرف: نه

تقی شهرام: یعنی در واقع مسئله این جاست که محک هر چیزی در جریان خود عمل روشن میشه ما از این مسئله هیچوقت نخواستیم فرار بکنیم یا در واقع اینو نفی نمی کنیم چون یک چیز متقابلِ دقیقا

حمید اشرف: در واقع ممکنه چیز بشین که رفقا یه دفعه دلگیر بشن

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: در اون موقع اگر به حد دلگیری هست باز هم اهمیتی نداره یعنی از در رابطه با آرمانی که ما داریم

تقی شهرام: آخه یه مسئله هست ببین دلگیری

حمید اشرف: این مسئله کم اهمیتیِه

تقی شهرام: نه ببین رفیق ، آیا یه مسئله هست این جا ، اون مسئله ای که شما الان طرح این دلگیری چه دلیل دارید ما دلگیر بشیم اگر واقعاً ما داریم به یه سمت درستی حرکت می کنیم و منافع همه ما توش هست ولی ما می خواهیم اینو بگیم یعنی واقعاً ما مثال میزنیم اگر همین جلسه تشکیل نمیشد ها ، اگر همین جلسه تشکیل نمی شد آیا

(نوار شماره یازده - قسمت اول)

تقی شهرام: صحبت سر این مسائل به اصطلاح متعدد کار بود والا مسلماً در یک پروسه دراز مدت تری در یک جریان دراز مدت تری به هرحال این ها راه خودشون را پیدا می کنن و جوی هایی که سنگ خارا را بهر حال میشکافه و میپیونده به دریا ، این روشنه ، اما ما میخوایم ببینیم که ما چقدر میتونیم عمل آگاهانه بکنیم و با عمل آگاهانه خودمون قضایا را پیش ببریم، و بدنبال این بودش که ما این بحث رو و این در واقع به اصطلاح نشست رو طرح کردیم، ببین من حتی بهتون ، این یه مسئله خیلی جالبیه، حتی همین نوشته هایی که ما رد و بدل کردیم ، رفیق ، همین ، همین اواخر این نشون میداد که واقعاً ما چه برخوردی خواهیم داشت تو نشریه ، نمی دونم نوشته های اخیر یادت هست یا نه دیگه ، ما دو تا نامه فرستادیم یا یکی ، دو تا نامه و شما هم تقریباً دو تا نامه جواب ما را دادید که این جواب های نامه ها را حالا ما طرح می کنیم ، حالا اگر قرار شد مثلاً نشریه ای طرح بشه ، اینا اصلاً خود اینا رو میذاریم تو همون ، میذاریم تو همین نشریه پخش بشه ، دقت میکنی ، واقعاً اصلاً اینا جواب نامه های ما نبود ، ما طرح می کردیم بابا ، ما میخوایم این بحث آزاد باشه در عین حال که آزاد باشه و همه درش شرکت میکنن ، به دلیل همین که خود شما هم قبول دارین نوعی کنترل لازمه ، نوعی کنترل حتی حتماً یک ارگان رهبری کننده ای میخواد ، شما می گفتید که شما نمیخوایید آزاد باشه ولی کنترل باشه و هر کدام ما مستقلاً اینو مثلاً چه کارش کنیم مثلاً کنترل کنیم بطور سازمانی

حمید اشرف: ما نگرانی مون از این بود که نقطه نظرهایی رو که طرح می کنیم عملاً در چهارچوب اون بحثهایی را که در دو جلسه قبل داشتیم به خصوص

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: خیلی ناگوار بوده

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: چون بحث ها خیلی حالت به اصطلاح پیچوندن و زیر بار نرفتن و

تقی شهرام: اوهم

حمید اشرف: چون بحث امروز به نظر من خوب بودش

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یعنی سازنده بود، چرا که ما یک سری مسائل مون باز کردیم

تقی شهرام: بله

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: بدون این که بخواییم و بدون این که هم فرار بخواییم بکنیم از این مسائلی که

تقی شهرام: خیلی خب

حمید اشرف: مطرح بود

تقی شهرام: خوب این یه مسئله ای بود که جبران میشد

حمید اشرف: و این حالتی بود که یعنی اگر می خواست که هیئت تحریریه ما در فضای دو تا جلسه پیش

تقی شهرام: آخه میدونی

حمید اشرف: این کار رو پیش ببره که موفق نمی شد

تقی شهرام: پس من به تو این انتقاد را دارم، ببین

حمید اشرف: یعنی تعویق به محال می شد

تقی شهرام: ببین رفیق ، تو چرا نیومدی اون جا گیر قضیه رو بگیری، ما این رو انتقاد کردیم ما از خودمون هم انتقاد کردیم اول جلسه ، اون رفقای جمع گذشته ش هم که یکی از رفقایش اینجا هست این هم انتقاد کردیم که شما چرا این برخورد رو کردین ، یعنی سازمان به اینا انتقاد کرد ولی شما چرا نیومدید باز اون جا برخورد کنید بگید آقا این شیوه غلط شما آغاز کرد ، این جریان رو الآن ببیند ما آغاز کردیم ، هیچ مهم هم نیست ها ، نه امتیازی ، نه هیچی نیست ، ولی شما چرا اون جا نیومدید برخورد کنید ، آقا این چه برخوردیه ، شما یه آدمای درست حسابی هستید واقعاً یه جو به قول معروف غیرت کمونیستی تو تون هست بیاین رک و راست بگین ، آقا این حرف رو رک بزنین ما هم رک میزنیم

حمید اشرف: ما

تقی شهرام: شما برخورد چرا نکردید؟ ها

حمید اشرف: ما گفتیم بیایم حرفا مونو بزنیم

تقی شهرام: خب نه ، بیا انتقاد کن رفیق ، یقه شو بچسب ، بگو رفیق چرا برخورد مثلاً فرض کن فلان میکنید شما ، چرا پیچیده برخورد ، چرا دیپلماتیک برخورد میکنید چرا مثلاً موضوع رو می پیچونید ، چرا طی یک سئوال هی کش میدین ، (نا مفهوم ...) آدم خفه میشه اون نوار رو گوش میده ، تا نمی دونم یه سئوال

حمید اشرف: واقعاً خفه کننده بود اون بحث هایی که ما داشتیم

تقی شهرام: اصلاً آدم گوش می ده اصلاً باید خجالت بکشه ، اون بحثه؟ اون نواره؟ اصلاً اون مباحثه س بین دو تا آدم؟ دو تا سازمان؟ ما خجالت میکشیم ، ما اصلاً ، ما واقعاً به

خودمون انتقاد داریم ، و اومدیم اینو طرح کردیم و به همین دلیل هم اول جلسه من صحبت هایی کردم ، یعنی این واقعاً مشی تمامی سازمان ما نبود ، یک انتقاد بوده ، یک روش غلط بوده ، ما هم از خودمون انتقاد میکنیم ، و اگر شما فقط به این دلیل مسئله هیئت تحریریه را رد می کردید ، خوب رفیق می اومدید میگفتید ، خوب با این وضعیت من بشینم هیئت تحریریه درست کنم؟ خب بهتره اصلاً همدیگر رو نبینیم یه چیزی بنویسیم که رد و بدل کنیم ، یک ، اینو میگفتی ، یعنی ریشه را می چسبیدی

حمید اشرف: در حقیقت ما میخواستیم عملی بشه ، چون فکر میکردیم که اگر این ریشه را بچسبیم ، مسئله تعویق به محال بشه

تقی شهرام: آخه کی میگفت ما فرار میکردیم؟ مثلا آدم های نا صادق بودیم حتماً در این روابط تصور شما خب این بوده و اشکالی نداره یعنی واقعاً مثلاً ما در می رفتیم این ها میخوان مثلاً نکنه ، مثلاً مچ ما را تو بحث بگیرن ، مچ ما را تو فلان موضع مون را بگیرن یا مثلاً از خودمون شک و پکی داشته باشیم ، خوب حالا این مسائل روشن شد ، یعنی واقعاً در رفتن از هیئت تحریریه به دلیل اون چیزهایی که تو اون جا نوشتی برای ما فرستادی ، خیلی عجیبه ، اصلاً هوای ما را نادیده میگیره ، چشاتو می بستی ، یه چیزای دیگه مینوشتی ، تحویل ما میدادی ... ما این تعجب خدا اگه قرار باشه مسئله

حمید اشرف: تو این نامه ها ما همین طوری (نا مفهوم ...) بحث های پیچوندنی بودن ، آخه

تقی شهرام: تو نامه های ما نه ، ببین ، تو نامه ها ما مشخص کردیم که مواضع مون دقیقاً چیه یعنی ما مسئله کنترل چیه ، چه منظوری داریم و مسئله آزاد بودن هم چه تفسیری ازش داریم و شما چه جوری قضیه رو یه جور دیگه تفسیر دارید میکنید ، حالا اینو میتونیم بذاریم سر ، در جلسه پیش ، این رفیق تو هم میخواست بیاره ، گفتم لزومی نداره ، آوردی؟ ها آورده ، اگه میخوای الآن بذاریم جلو؟ هان

حمید اشرف: هر جور میل تونه اشکالی نداره

تقی شهرام: (نا مفهوم ...) بیا، ببین، نمیدونم چه جوری طرحش کنیم ، مثلاً ما نامه رو بخونیم ، نخونیم چه جوری بکنیم ، ببین ، ما بعد از اون جلسه ما این نامه را برای شما فرستادیم ، شما یک قسمت ها شو رو مثلاً میخوای من الآن نامه رو می دهم به خودتون. میگه که ما در اون جلسه قبول کردیم که ، اتفاقاً چنین اقدامی تایید کردن رفقا ، مسئله نشریه رو ، ولی ، یک مسئله که ما برامون این جا اشاره کردین و همون قضیه قابل اهمیته ، هدایت نشریه وجود و به وجود آمدن آن شرایط مناسبی که در آن اندیشه ها و نقطه نظرات

و انتقادات رفقا بارور شده ، پرورش یابد و در جهت منافع عمومی سنگینی نماید ، که از طرف رفقا غیر ضروری قلمداد شد ، یعنی اون جمع هدایت کننده ، ما با در نظر گرفتن مسئله‌ای بنام جاری شدن لیبرالیسم یه جایی اشاره کردیم و بر سر آن که این اشارات در چه موضع و موقع پیگیرش در آن جلسه نبود ولی دقیقاً متوجه اهمیت و ضرورتی بود که این مسئله میتوانست و بایستی داشته باشه ، البته میدونین سیاست کلی اون جلسه بوده که هر جایی که مثلاً برخورد میشده ازش عبور میشده ، چه از طرف ما چه از طرف تقریباً شما ، و عملاً حلقه ای است که اگر محکم گرفته نشود اصولاً نشریه را از حَیّزِ انتفاع ساقط خواهد نمود ، این را تجربه درون تشکیلاتی ما بخصوص در زمینه انتشار نشریه داخلی نیز مؤکداً تایید می کند. آن را بار ها و بار ها به اثبات رسانده ، بدون تردید خود رفقا نیز در این زمینه تجربیات مشخصی دارن که نشان می دهد تنها یک کار سازمان یافته میتواند نتایج مشخص و اصیل خویش را به عرصه ظهور برساند و لا غیر. بعد نوشته صرف نظر از بی برنامه گی هایی در نداشتن یک سیستم رهبری در نشریه که در زمینه فلان و فلان ایجاد میکنه، فلان نظر ما ... کمبود ارگان سازنده و رهبری کننده عمدتاً در این جا متبلور خواهد گردید که انتشار نشریه از یکی به دو تا نرسیدن که ما مواجه خواهیم شد با یک جُنگ و مجموعه کشدار و بی نتیجه ای که بیشتر مطلوب انتشارات و مجلات رژیم های بورژوایی و از این حرف ها ، بعد گفته که ما آیا رفقا با این موافق هستند که نظر نهایی رو با اون جلسه ، گفتم نظر نهایی رو چگونه باید تعیین کرد یا نه؟ آیا رفقا گفتن که اصولاً نظر نهایی موجود نیست و نباید باشد ، خلاصه از این قبیل حرف ها ، این یه سری بحثی راجع به این که نظر نهایی خود بخود از اون جمع مجموعه نظرات و بدون جمع بندی و دخالت یک سیستم رهبری کننده بیرون میاد ، یعنی سئوال میکنه ، بعد میگه جواب ما این است که هیچ کدام ، و فکر می کنیم پاسخ رفقا نیز جز این نمیتواند باشد و اگر این طور است ، آیا شکل دیگری نیز باقی میماند که بتوان به اعتبار آن وجود یک نشریه درونی را بدون ارگان سازمانده آن تصور نمود؟ بعد میگه که ، رفقا توجه کنن که همین جا سخن از ارگان سازمانده و رهبری کننده به میان آوردیم و می آوریم ، و این درست همان مفهوم فرهنگ و اندیشه ما دارد که یک فرهنگ انقلابی داراست، یعنی اینکه این ارگان در مناسب ترین شرایط دموکراتیک انقلابی بایستی قادر باشد از یک طرف با هر گونه لیبرالیسم و دموکراتیسم افراطی که میتواند انسجام تئوریک و نظرات عمومی را بدون این که نظم تئوریک نوین طرح تکامل یافته را جایگزین آن کند بهم بزند ، مبارزه کند و از طرفی اجازه می دهد که نظرات درست در یک کانال برخورد همه جانبه ، نظرات سایر رفقا بارور شده و پرورش یافته و حتی نقطه نظرات اصولاً پیشرو و

انقلابی ارتقاء یابد ، این تقریباً یه سری هسته اون قضیه بحث مون بود. نامه اولیه ، بعد میگه که بعد هم میگه که مثلاً امکان داره از جنبه خود بخودی و جبرا باشه، تحت لوای جریاناتی قرار میگیره که در یک نقطه با هم متقاربن و آن انحرافی بودن شان خواهد بود و الی آخر ، یه بحث دیگه بعد شما در نامه بلافاصله بعدش

جواد قائدی: اینجا یه چیزی که هست ، این جا ما حتی این رو توضیح دادیم که رفقا در هر صورت این نظر ماست ما نسبت به نشریه درونی که به دلیل روشن بودنش خود را بی نیاز از توضیح بیش از این می بینیم ، ولی حتی اگر رفقا آن را مورد قبول قرار ندهند از آن رو که شما دارین به زودی جهت نظرات مورد عمل به اثبات خواهد رسید باز هم پیشنهاد انتشار چنین نشریه ای را حتی به این صورتش می‌پذیریم و منتظر جریانات بعدی می شیم ، خواهیم شد ، یعنی حتی گفتیم که علی رغم استدلال ها باز هم ما در همین شکلش هم حاضریم اینو قبولش کنیم

تقی شهرام: بله، بعد عرضم به حضورتون که این اولین نامه بعد از اون جلسه بود ، نامه بعدی رفقا نامه سفیده است مثل این که

جواد قائدی: نه، همین

تقی شهرام: کدومه؟ این که چیزی نداره در این مورد

جواد قائدی: چرا

تقی شهرام: آها، ببینید شما جوابی که نوشتید اصلاً هیچ ارتباطی به بحث نداشت در عین حال که ، اصل مسئله کنترل رو قبول کردید ، گفتید که در مورد نشریه مشترک معتقدید که بهتر به صورت آزاد باشه ، ولی مثل این که ما (به جواد قائدی ـ بعدی ها، همینه، بعدش) منتهی در هر سازمان کمیته مسئول کنترل مقالات رسیده باشد، ببینید، شما یک طرف گفتید بحث آزاد باشد ، بهتر پس ، بهتره آزاد باشد، گوئی که مثلاً ما معتقد نیستیم ، بعد منتهی در همون سازمان کمیته ای مسئول کنترل مقالات باشه ، یعنی شما اصل مسئله مربوط به کنترل رو که ما اون جا بحث میکردیم پذیرفتین ، در عمل ، در واقع یه مقدار بهش رسیدن شاید ، بعد به این شکل منتهی به یه شکل دیگه طرحش میکنید و میگید بعد از کنترل و تایید ، تایید چه کسی معلوم نیست ، در نشریه ، در نشریه بحث درج شود ، به این ترتیب مسائل مطروحه میتواند توسط این دو کمیته صورت بگیرد ولی تمام رفقا باید حق شرکت در این نشریه را داشته باشند ، ببین اصلاً اشاره ای نشده به راه حل پیشنهادی ما و این که مثلاً راه حل پیشنهادی شما توی یه کمیته مشترکی مثلاً چه ایرادی داره، شما میگید یه کمیته تشکیل بشه، کمیته هم تو هر سازمانی

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: این که مشخصه، گفتیم کمیته مستقل در دو سازمان

تقی شهرام: آها ، ببین اون وقت جواب ما چی بوده ، شما اصلاً با این جواب دوم ما که دیگه اصلاً برخوردی نکردید ، ما نوشتیم که رفقا شما نوشتید که بهتره به صورت نشریه در مورد ، بهتر است به صورت ، بهتره به صورت آزاد باشد ، اینو شما نوشتید ، ما میگیم اگر منظور از آزاد بودن نشریه همان معنایی است که قبلاً چندین بار مورد توافق قرار گرفته بود یا این که اولاً تمام اعضای این دو سازمان میتوانند در این بحثها شرکت کرده و نظرات خودشون را ابراز دارن ، ثانیاً مرکزیت دو سازمان موظف است نشریه منتشره را بی کم و کاست بدون هیچ دخل و تصرفی و یا هر نوع استثنایی در اختیار کادرهای خود بگذارد که در چنین صورتی روشن است نظر ما نیز همین بوده و توافق پا بر جاست، در صورتی که از آزاد بودن نشریه شما معنایی جز این ارائه می کنید ، آن را برای ما روشن کنید ، عدم پاسخ شما به این طرح به معنای آن است که شما نیز با همین استنباط ما موافق هستید ، بعد تو پرانتز هم هست در نوار مذاکرات اخیر نیز این توافق با این جملات شما که گفتگوها باز باشه و چند تا نقطه و رفقای مرکزی همانند بقیه رفقا مورد تاکید قرار گرفته است. این استنباط ما از آزاد بودن ، و از شما دعوت کردیم که نظر تون راجع به این استنباط و معنایی که ما میکنیم بدید که شما بعداً ندادید اصلاً

حمید اشرف: چرا، ما بعداً یه یادداشتی دادیم

تقی شهرام: الآن هست این جا یادداشت تون را بعد میخونم ، شما هم چنین نوشته اید این شماره دو قضیه در هر سازمان کمیته ای مسئول کنترل مقالات رسیده باشد و پس از کنترل و تایید در نشریه بحث درج شود ، این پایان نقل قول شماست ، ما معنا و وظیفه این کمیته را نفهمیدیم ، اگر منظور شما این است که در هر سازمان این کمیته مستقلاً تشکیل شده و مستقلاً نسبت به کنترل و تایید مقالات رسیده تصمیم می گیرد که اولاً دیگر هیچ ضرورتی برای تشکیل کمیته خاصی ندارد ، مرکزیت هر سازمان و یا هر عنصری یا عناصر مسئول دیگری که از طرف مرکزیت انتخاب می شدن میتوانن این کار رو بکنن و دیگر ارتباطی هم با سازمان دیگر نداشتن ، ثانیاً و مهم تر این که در چنین صورتی اصل اساسی مورد توافق یعنی آزاد بودن بحث نقض می شود ، ببین ، ما با اون تعریفی که کردیم از آزاد بودن به این ترتیب نقض می شه ، اگر این معنا را داشته باشه. اما اگر منظور شما از تشکیل این کمیته ها در دو سازمان این است که دو کمیته ها در رابطه با هم و به صورت کمیته مشترکی در دو سازمان باشد که بحث ها و مقالات رسیده از دو سازمان را مورد بررسی و کنترل قرار داده و با تشریک مساعی جمعی ، مراد از جمع همان عناصر کمیته مشترک

مرکب از افراد دو سازمان است ، نشریه را هدایت می کند ، هدایت کند که در چنین صورتی ما نیز کاملاً با این شکل موافق بوده و از (نا مفهوم ...) به عنوان یگانه شکل صحیح هدایت و رهبری این نشریه مورد تاکید قرار داده بودیم که از قبل نیز مورد توافق شما قرار گرفت. تو پرانتز آزاد بودن بحث نیز تنها در چنین شکلی از کار ممکن است. بعد یه بحثی هم کرده که تاکید مجدد شما راجع به این که تمام رفقا حق شرکت در این نشریه را داشته باشن ، طبیعتاً با توجه به آزاد بودن نشریه به همان معنائی که (نا مفهوم ...) دیگر موردی نداشت. شماره چهار راجع به این کمیته مشترک پیشنهاد ما این است که ترکیب مثلاً چنان باشد و اینا که این دیگه بحثی نیست. بعد شما جوابی که به این نامه دادید خیلی جالب توجُهِه. مخصوصاً اون شعار آخریش به اصطلاح ، در مورد نشریه مشترک با توجه به بحث هایی که قبلاً نیز داشته ایم معتقد به انتخاب مقالات نیستیم ، به این دلیل شما مثلاً می گید ، ما گویا به شما گفتیم بیایین مقالات رو انتخاب کنید که شما این جواب رو به ما میدید ، و هر نوع برخورد محدود کننده رو در زمینه اظهار نظرات رفقای دو سازمان نادرست می دانیم که اصلاً ما در این باره بحثی نکرده بودیم یعنی شما جواب نامه ما را اصلاً ندادید ولی با توجه به این که ممکن است به علت

حمید اشرف: به نظر ما کمیته مشترک کارش در حقیقت همین میتونه باشه

تقی شهرام: که چی؟

حمید اشرف: که انتخاب کنه نظراته

تقی شهرام: باید هیئت مشترک انتخاب کنه نه هر سازمانی مستقلاً ، اگر هر سازمانی مستقلاً بشه دیگه بحث آزاد نیست ، خب از کانال و صافی و فیلتر به قول تو مرکزیت می گذاره

حمید اشرف: خب در اون صورت از فیلتر همون کمیته باید بگذره

تقی شهرام: خیلی خب کمیته ارگان متشکل از دو تا سازمان دیگه نمیتونه قضیه رو مثلاً مقالات می رسه اون جا نمی تونه مقالاتی که خودش دلش میخواد یا به قول معروف سانسور کنه و یا مثلاً حذف و جمع و تعدیل بکنه ، نه ، هر دو تا سازمان هستند ، حی و حاضرن

حمید اشرف: خیلی خب اون وظیفه اون کمیته چیه؟ انتخاب مقالاته؟

تقی شهرام: هر چی

حمید اشرف: تصحیحِ شه؟ (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: نه، همون چیزی که شما

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حمید اشرف: بحث کردن روی همون ، در همون جا پای اون مقاله که می خواد منتشر بشه (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: نه عزیز ، همون کنترلی که ، همون کنترلی که تو میگی هر کمیته هر کنترل تو هر سازمان بکنن این جمع بکنن دموکراتیک تره که

حمید اشرف: مسئله این هستش که در این جا یه (نا مفهوم ...) مسائلی رو هم که یعنی کنترل میشه دقیقاً کنترل به چه صورت؟ یعنی ...

تقی شهرام: میدونم

حمید اشرف: یعنی وقتی

تقی شهرام: کجا؟

حمید اشرف: یعنی وقتی مسئله ای میخواست مطرح بشه، نقطه نظرایی رفقای ما دارن

تقی شهرام: خب بکنن

حمید اشرف: و میخوان در سطح دو سازمان طرح بکنن

تقی شهرام: خب نماینده شون تو اون کمیته هست

حمید اشرف: بعد این نماینده باید با توافق نماینده دیگه این کار رو بکنه

تقی شهرام: نه، آخه یه مسئله است اگه تو اینو ، مثلاً مثال میزنم اگه بیای فیلترهای دو سازمان رو بگیری خب اولاً ما می تونیم نظراتی که از طریق سازمان ما میاد ، مثلاً ندیم به سازمان شما و متقابلاً شما چیزایی که میخواهید به ما بدید

حمید اشرف: ما این اختیار شو نداریم

تقی شهرام: ما فیلتر بذاریم

حمید اشرف: میدونی چرا اختیار شو نداریم؟ چون وقتی نشریه در بیاد

(نوار شماره یازده - قسمت دوم)

حمید اشرف: میدونی چرا اختیار شو نداریم؟ چون وقتی نشریه در میاد به اون رفقایی که مقالاتی نوشتن ما باید پاسخگو شون باشیم

تقی شهرام: آخه نشریه را عملاً، آخه یه مسئله س، تو میخوای نشریه را از فیلتر اون کمیته، در واقع مرکزیت دو سازمان بگذرونی در حالی که عملاً این تناقض داره با اون چیزی که خودت گفتی، گفتی نشریه آزاد باشه

حمید اشرف: حالا ما در همون جا توضیح دادیم که اون چیزی که باعث نگرانی ما شد از آزادی و در حقیقت بعد از اون جلسه

تقی شهرام: همون بحثی بود که ما گفتیم دیگه، گفتیم آقا جون

حمید اشرف: گفتیم که ممکنه که یه سری موضعگیری هایی بشه

تقی شهرام: البته خیلی چیزها ممکنه

حمید اشرف: یه سری مسائلی طرح بشه توش

تقی شهرام: ببین رفیق خیلی چیزا ممکنه

حمید اشرف: که این ها نادرست باشه که یه مقداری اخلال ایجاد کنه در بحث

تقی شهرام: بارک الله

حمید اشرف: اون ها را ما یا بر می گردونیم، انتقاد می کنیم، جنبه هاشو درست بکنن دوباره

تقی شهرام: خب اینا معناش یعنی آقا جون، ببین رک معناش اینه یعنی تو در واقع فیلتر گذاشتی، یعنی نقطه نظر خود تو دادی، اون کسی که آزاد بوده اون آدم بوده داده و این نظرشم هم هست و این تویی یه دونه سازمان صلاحیت یا من یا سازمان صلاحیت نداریم که فرداً یا مستقلاً راجع به این تصمیم، بذار کمیته تصمیم بگیره، تو وقتی میگی آقا میخوای به طرف پس بدی بر گردونی و انتقاد هم بهش بکنی در واقع نظر خود تو بهش گفتی، گفتی آقا جون مثلاً اینو نگو به این دلیل که این غلطه، خیلی خب طرف هم یه چیز دیگه میگه که تو میگی.

حمید اشرف: نه این که چیزی که ما میخواستیم نگه، فقط جنبه های اتهام آمیزی بوده

تقی شهرام: خیلی خب باشه، بهر حال محدود کننده داشت و این محدود کنندگی شما که به ما اتهام میزنید شما گفتید ما کجا گفتیم؟ یعنی عملاً میدونی تو چه جوری ورداشتی برای ما نامه نوشتی، عین این که مثلاً تو این دادگاه ها دیدی وکیل مدافع ها مثلاً چه جوری

قضیه رو می پیچونن، اصلاً مسئله رو عوضش میکنن برای اینکه مثلا طرفو مثلاً در واقع مجاب کنن ، مثلاً دادگاه رو، واقعاً یه همچه برخوردیه، یعنی پیچونده شده اصلاً قضیه واقعاً مثلاً، این حالا متن شو می خوونیم می ذاریم کنار هم، خودت هم بخوون یک بار که اصلاً هیچ ارتباطی با اون بحثی که ما کردیم و نظراتی که دادیم، نداره ندادی تو، یعنی گفتیم آقا ، آزاد بودن معناش این، جواب ندادی عوضش به ما گفتی که شما چکار کردین، اِ، بعد ما معتقد به انتخاب مقالات نیستیم، کی ما گفتیم انتخاب مقالات؟ نظرات محدود کننده رو نمی پذیریم، کی ما گفتیم نظرات محدود کننده؟ ما می گیم کنترل مشترک، کدوم محدود کننده تره، کنترل مشترک محدود کننده تره یا فیلتر مستقل هر سازمان؟

حمید اشرف: کنترل مشترک

تقی شهرام: چرا؟

حمید اشرف: به خاطر این که میتونه جلوی بعضی از مقالات رو بگیره، یعنی عملاً میدونی تصور ما چی بود؟

تقی شهرام: ها؟

حمید اشرف: تصور ما این بود که رفقا مسائل رو می نویسن، طرح میکنن

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: این مسئله می آید تو هیئت تحریریه مشترک

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: حالا این مسئله در این جا میخواد مورد اثبات یا قبول قرار بگیره

تقی شهرام: نه، این جا خب بگیره، (نا مفهوم ...) نماینده هر دو سازمان اند

حمید اشرف: میخواد قبول بشه که این مقاله ای که نوشته درسته یا غلطه، و بحث بشه روش

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: این در حقیقت بحث درون سازمانی تبدیل میشه به بحث درون کمیته ای

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: و عملاً

تقی شهرام: نه، ببین نه، این محدود کننده نبود، کدوم محدود کننده تر میشه این محدود کننده، خب تو قبول نمیکنی، تو که نماینده مثلاً رفقای فدایی هستی

حمید اشرف: وقتی ما قبول نکنیم

تقی شهرام: ها

حمید اشرف: چه اتفاقی می افته؟

جواد قائدی: خب ضوابط شو میشه مشخص کرد

تقی شهرام: ضوابط شو میشه

حمید اشرف: ضوابط (نا مفهوم ...)

جواد قائدی: اگر یه طرف قبول نکرد باید چکار کرد

حمید اشرف: ضوابط مشخص میکنیم در نتیجه

تقی شهرام: اون جمع، اون جمع

حمید اشرف: یک امکاناتی یه برای محدود کردن

تقی شهرام: نه، برای محدود کردن در واقع قدرت مثلاً در واقع اون جمع کنترلی خیلی دموکراتیک تر از این که هر سازمانی مستقلاً

بهروز ارمغانی: آخه رفیق ببین! شما می گین اگه یه طرف قبول نکرد چاپ بشه. آره؟

تقی شهرام: نه!

بهروز ارمغانی: یا چاپ نشه؟

تقی شهرام: آخه اونو دیگه روشن میکنن

بهروز ارمغانی: آخه این جا، آخه ببین(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: اگه آخه من یک سئوال از تو دارم، ببین عزیزم اگر ما با تفاهم این جا مرکزیت دو سازمان وقتی الان اگر نخواییم با هم برخورد کنیم اون نشریه هم به مفت نمی ارزه، باید بریم در سطح جامعه با هم برخورد کنیم

بهروز ارمغانی: خب ببین

تقی شهرام: ما این جا بر اساس تفاهم، یعنی نمی خواییم که به هم کلک بزنیم که

بهروز ارمغانی: الان مسئله مون این نیست که تو داری میگی

تقی شهرام: ها؟

بهروز ارمغانی: ببین مسئله این جاست که ما باید یه کمیته مشترک داشته باشیم، درسته؟

تقی شهرام: ها

بهروز ارمغانی: یک مقاله اومده

تقی شهرام: بسیار خب

بهروز ارمغانی: حالا این ضابطه ای هم الان میخواییم بذاریم برای این

تقی شهرام: ولی مقاله نه ها

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

بهروز ارمغانی: نه بطور کلی

تقی شهرام: برای

بهروز ارمغانی: نه، برای اون مقالاتی که بحثه در درون دو سازمان میخواد درج بشه، میخواییم الان ضابطه بذاریم، درسته؟

تقی شهرام: خب

بهروز ارمغانی: حالا یه مقاله ای، ضابطه مون این باشه اگه یک طرف با درج یک مقاله مخالفت کرد چی بشه؟ چاپ بشه یا چاپ نشه؟ راه حل سومی تو داری بذاری جلو مون؟

تقی شهرام: آخه یه مسئله هست، اگر واقعاً یکی مخالفتی بکنه عملاً میتونه این فیلتر رو از تو همون در واقع مرکزیتش اعمال کنه، یعنی این فیلتر رو وقتی ما یه مقاله ای چاپ بکنیم شما نخوایید بدست کادراتون برسه نمیدید، از کجا معلومه که بدید؟

بهروز ارمغانی: چی برسه؟ بدست کادرمون نرسه؟

تقی شهرام: ها، ما چون یه مقاله

بهروز ارمغانی: نشریه رو نمی دیم به دستش دیگه؟

تقی شهرام: نمیدید

بهروز ارمغانی: آها

تقی شهرام: (نا مفهوم ...)

بهروز ارمغانی: آها، این خیلی خوبه، میدونی چرا؟

تقی شهرام: آها؟

بهروز ارمغانی: چون ما اگر کادری از شما اومد مطلبی نوشت داد به ما تو نشریه تون، تو اون نشریه درج شده و ما اون صفحه رو کندیم به کادرمون دادیم، اون صفحات کنده شده اش مشخصه

تقی شهرام: همون جا (نا مفهوم ...) زده، موضوع سر کنده شدن مطرح نیست، ببین موضوع اگر شما میخوایین بگین کنترل از طریق به اصطلاح بروند اول صحافی صفحات نگاه بکنن که آیا چیزی کنده شده یا نه

بهروز ارمغانی: نه، من می گم که اگر می خواهید محدود کنندگی رو مطرح میکنید که کنترل (نا مفهوم ...) مسخره است و خب این مسخره تره

تقی شهرام: نه!

بهروز ارمغانی: چرا؟

تقی شهرام: نه جمع، جمع خیلی

بهروز ارمغانی: چون تو میتونی با یک مقاله مخالفت کنی و من هیچکاری نمی تونم در این مورد بکنم

تقی شهرام: پس شما یه مسئله

بهروز ارمغانی: از نظر اصولی میشه مسئله رو منتفی دونست

تقی شهرام: نه، پس شما اگر از این دیدگاه میخواین ببینین که مثلاً ما میخوایم اون جا یه جوی به قول معروف وتو کننده ایجاد کنیم

بهروز ارمغانی: خب عملاً وتو کننده هست

تقی شهرام: این مسئله اگه این طوری میخواد بشه واقعاً میشه از طرق دیگه عمل کرد

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...) ببین تو قبلاً یه صحبتی کردی، الان باز دوباره برگردیم به همون صحبت

تقی شهرام: ها

بهروز ارمغانی: ببین، علت این که این نشریه طرح شده به اصطلاح یک خط، همین ساده نبوده، تو خیال میکنی، ما میدونیم جریان نشریه چیه، تو هم میدونی جریان چیه

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: یه واقعیت هم این بوده که این شک و تردید بین دو تا سازمان وجود داشت دیگه

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: بعضی مسائل با کادر ها اصلاً طرح نشه

تقی شهرام: درسته

تقی شهرام: خب ما هم اینو داریم، ما هم به همین دلیل این نامه ها رو ورداشتیم نوشتیم، که مثلاً ما تو این دوره جدید که مثلاً فرض کن که واقعاً شما میخواین نظرات خودتون رو هم به کادرهای خودتون هم به کادرهای ما بقبولانید بدون این که در واقع اون نظرات دیگه ای رو اگر ما بدیم ممکنه ندید ممکنه وتو کنید، ممکنه

بهروز ارمغانی: این جا یه نقطه اساسی بوده و درسته مسئله خیلی کوچک هست

تقی شهرام: خیلی

بهروز ارمغانی: ولی هیچ توجه نکردین به قضیه

تقی شهرام: ها بگین

بهروز ارمغانی: این هم این که اگه یک نشریه مثلاً شما شش تا مقاله داده باشین و ما شش تا مقاله داده باشیم میشه دوازده تا مقاله، در ۱۲۰ صفحه چاپ بشه

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: نه، من اینو بهت میگم

بهروز ارمغانی: تو عمل این ۱۲۰ صفحه بشه ۹۰ صفحه

تقی شهرام: تو اگر اومدی گفتی ، گفتی از نظر ما

بهروز ارمغانی: کادر ما میخواد که این ۳۰ صفحه چی شد کجا رفت؟

تقی شهرام: نه، اینو بگو، آخه شما نشریه رو موافقت نمی کنید چون چی میگید؟ میگید هر کنترل در واقع سیستم کنترلی شما این طوری خواهد بود مثلاً یه مقاله ممکنه ما بدیم شما تو همون سیستم کنترلی میگید آقا این نمی گنجه توش ما اینو تو نشریه نمی گذاریم

بهروز ارمغانی: اشتباه شده در این مورد، ما گفتیم

تقی شهرام: اون کار رو نمی کنید

بهروز ارمغانی: کمیته های هر سازمان

تقی شهرام: آها

بهروز ارمغانی: هر مقاله ای را که رد کردند باید چاپ بشه

تقی شهرام: نه اینو این جا نیاوردین

بهروز ارمغانی: در واقع این صحبت رو کردیم

تقی شهرام: کو؟ کجا؟ اینو بنویسین، این دو تا، دو تا نامه

بهروز ارمغانی: ببین رفیق اجازه بده

حمید اشرف: اجازه بده، اگر ما غیر از این نظر مون بود

تقی شهرام: ببین

حمید اشرف: ما چون نظر مون واقعاً این بوده

تقی شهرام: ببین دو تا نامه، هر چی از توی این درآوردی ها، هر چی بگی ما قبول داریم

بهروز ارمغانی: به جای مدرک من استدلال می کنم برات بهتر هم هست ببین

تقی شهرام: ها

بهروز ارمغانی: ببین

تقی شهرام: تو قبول داری تو مدرک این نیست؟

بهروز ارمغانی: نه اجازه بده، دفعه قبل ما صحبت کرده بودیم و گفته بودیم که این آزاد باشه هر مقاله ای که داده میشه چاپ بشه

تقی شهرام: درسته

بهروز ارمغانی: درسته؟

تقی شهرام: ها

بهروز ارمغانی: این شد لیبرالیسم افراطی

تقی شهرام: نه

تقی شهرام: نُچ نُچ نُچ! ما گفتیم بشه

بهروز ارمغانی: مسئله (نامفهوم...) به این شکل مطرح شد

تقی شهرام: ببین بابا جان تو نوار رو وردار، میخوای نوارم هم گوش بدیم دیگه، بعد این مشکل که لیبرالیسم رو به وجود میاریم

بهروز ارمغانی: خیلی خب

تقی شهرام: اگر کنترل کننده نباشه این لیبرالیسم نیست

بهروز ارمغانی: خیلی خب

تقی شهرام: باید آزاد باشه

بهروز ارمغانی: این لیبرالیسم رو به وجود میاره

تقی شهرام: ممکنه لیبرالیسم، آها

بهروز ارمغانی: پیشنهاد ما چی بود؟

تقی شهرام: آها

بهروز ارمغانی: پیشنهاد این بود که هر مقاله ای که داده بشه چاپ شه، درسته؟ این پیشنهاد ما بود، رفقا مطرح کردن که همه رو چاپ می کنیم. درسته؟ رفقای طرح کردن که این به یه لیبرالیسم منجر میشه، بعد هم اتفاقاً این پیشنهاد از طرف من بود، من با رفقا صحبت کردم گفتم به نظر من کمیته هایی در دو سازمان تشکیل بشه که اینا مقالات خودشون رو کنترل کنن بعد بدن چاپ شه، یعنی بر اساس اون صحبت هایی که رفقا کرده بودن من این نظر رو دادم گفتم که درست هم هست این، اگر یک سازمانی مقالات خودش رو کنترل نکنه، اخیراً یک کادری از یک سازمان که به علتی حالا این علت اساسی نیست باید آموزش ببینه نخواد یه مقاله ای رو بنویسه که درخور برخورد باشه

تقی شهرام: (نا مفهوم ...) پس ببین رفیق عملاً دیگه آزاد نیست برخورد از دو تا بالا

بهروز ارمغانی: آره

تقی شهرام: (نا مفهوم ...)

بهروز ارمغانی: اجازه بدین از کجا، فرق این دوتا، الان بحث رو یه خرده روشن می کنم

تقی شهرام: خب

بهروز ارمغانی: فرض کنید مرکزیت سازمان ما یه مقاله ای که من نوشتم چاپ نکنه

تقی شهرام: خب

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

بهروز ارمغانی: درسته؟

تقی شهرام: درسته

بهروز ارمغانی: من از مرکزیت سازمان خودمون میخوام علت چاپ نشدن را برام بگو

تقی شهرام: دلیل میاره برات

بهروز ارمغانی: در نشریه داخلی با هم برخورد می کنیم، درسته؟

تقی شهرام: چی؟ نشریه داخلی؟

بهروز ارمغانی: نشریه داخلی خودمون

تقی شهرام: آها

بهروز ارمغانی: با هم برخورد میکنیم

تقی شهرام: میگه به این دلیل نیاوردیم

بهروز ارمغانی: آها

تقی شهرام: ولی اون جا تو مهم نیست ، مهم این که ما هم اون وقت یه پای قضیه هستیم ما هم ممکنه یه دلایلی اگه ما میدونستیم یه دلایلی میاوردیم که ممکن بود نظیر اون دلیلی که ترا آورد مجاب کرد دیگه کافی نباشه

بهروز ارمغانی: نباشه، درست هم هست، این درسته

تقی شهرام: پس این جا در واقع قضیه

بهروز ارمغانی: آها ببین ولی مسئله چیزی دیگه س

تقی شهرام: آها

بهروز ارمغانی: ولی هر مقاله ای که از طرف یک سازمان داده بشه اون یکی دیگه مجبوره که چاپ کنه

تقی شهرام: آره، این که شما تاکید نکردید راجع به این

بهروز ارمغانی: چرا، همین بحث ما این بوده

تقی شهرام: این برای ما مشخص نبود

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...) فکر ما بوده

تقی شهرام: این روشن نیست

بهروز ارمغانی: چرا، رفقا شما اگر توجه می کردید به اون پیشنهاد اول ما، پیشنهاد دومی دیگه نمی اومد

تقی شهرام: آخه این نامه هاتون که گویا تره، پیشنهاد که

بهروز ارمغانی: خب ما بر اساس همون نامه نوشتیم که شما اون پیشنهاد اول ما را پذیرفتید، یعنی به صورته، گوش دادید، فهمیدین که ما میگیم هر مقاله ای که بیاد چاپ بشه

تقی شهرام: خُب اولاً این که برای ما مشخص نبود

بهروز ارمغانی: چرا، این بستگی به اون نوار که ما میگفتیم هر مقاله ای که بیاد چاپ بشه

تقی شهرام: خب بعداً، این مسائل تهدیدش کرد

بهروز ارمغانی: بعد، ما گفتیم که

تقی شهرام: بخوون، اینا محدود کردن

بهروز ارمغانی: محدود کردن در شرایطی

تقی شهرام: و بعد این محدود (نا مفهوم ...)

حمید اشرف: این مقالاتی که ما میگیم بیاد

تقی شهرام: دیگه این جا باید توضیحی میدادید، اولاً

بهروز ارمغانی: آها

تقی شهرام: باید (نا مفهوم ...)

بهروز ارمغانی: منظور ما از(نا مفهوم ...) این شد که شما گفتید که بله این مسئله بطور طبیعی هست

تقی شهرام: نفهمیدم

بهروز ارمغانی: چه اعلام بشه چه نشه ، وقتی مقاله از طرف مثلا سازمان مجاهدین به ما داده بشه که اینو چاپ کنید

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: خود بخود بطور اتوماتیک بطور به اصطلاح ارگانیک

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: اون محدودیت سازمانی درش اعمال شده و رد شده

تقی شهرام: آها

بهروز ارمغانی: چه این اعلام بشه چه اعلام نشه

تقی شهرام: آها، پس بنابراین هان گوش کن

بهروز ارمغانی: ما حاضریم اعلام هم بکنیم به رفقا هم گفتیم

تقی شهرام: آخه ما این طوری معتقد نبودیم، ما برای این که جریان دموکراتیک تر و باز تر و آزاد تر باشه بعد گفتیم اصلاً نیاریم، از این کانال بیاریم، از کانال مرکزیت دو سازمان، از یک

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

کانال در واقع حول مرکزیت دو سازمان بذاریم بره، یک کانالی که همون کمیته مشترک میتونست اینو حل کنه و این جا دیگه نمیشد، این امکان نداشت که در واقع اگر که یک دلیلی می آوردیم برای مثلاً فرض کنید که عدم طرح این

بهروز ارمغانی: یه مقاله ای به شما میدن به شما میگفتن این رو چاپ نکنید

تقی شهرام: ما میگفتیم مثلاً چاپ نکنین شما، اجازه بدید، شما میگید چاپ نکنید، شما در واقع می تونستید برای کادر هاتون به اندازه کافی لااقل برای کادرای خودتون هم دلیل ما را بیارید که ما میگیم چاپ نکنید، هم دلائل خودتون رو بیارید

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...) یعنی اونایی که به اصطلاح (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: دقت می کنید در حالی که من

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...) اون مقالاتی که شما میگفتید چاپ کنید(نا مفهوم ...) مقالات خودتون (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: حتماً باید چاپ میکردید

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: آزاد بودید چون

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...) گفتن باید چاپ بکنیم؟

تقی شهرام: اِ، بله، مسلمه، شما این کارو بکنید ما هم باید بکنیم

بهروز ارمغانی: به نظر من این برخوردِ به اصطلاح

تقی شهرام: البته ما مجبور بودیم این برخورد رو بکنیم

بهروز ارمغانی: پیچیده ایه

تقی شهرام: ها

بهروز ارمغانی: شما، ببین این جا وقتی مسئله مطرح میکنید و خیلی ساده به نظر میاد ولی واقعاً پیچیده تر میشه دیگه

تقی شهرام: ببین رفیق آخه مجبوریم، تو اینا رو بخوون، تو اینو بخوون، تو خودت این نامه ها رو خوندی که این رفیق نوشته

بهروز ارمغانی: من هم میگم این نامه ها را من بر اساس اون گفتگو بخوونم یه برداشت دیگه میکنم ازش اگر نه بر اساس حرف های الآن وقتی بخونم (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: مخصوصاً کلمهٔ شعار آخر اون رفیق "کمونیست های واقعی" خیلی چیز ها میرسونه، واقعاً اون نامه خیلی قابل توجهه از این نظر که رفقا حتی با یک مثلاً ما احساس کردیم با یک مشکوکیتی که ما مجبور بودیم که مشکوکیت پیدا کنیم برخورد میکنن با ما،

خیلی در واقع به اون شکل که مستتره تو قضیه و بعد هم اون شعار آخرش که مثلاً "به امید وحدت نیروهای کمونیست واقعی" که مثلاً گویا خیلی حرف توشه آدم خیلی حرف میتونه بزنه، ما خیلی می تونستیم مثلاً موضع بگیریم، خب توضیح بدیم، خیلی کارای دیگه هم میشه کرد، همین جمله ای که همین رفقا نوشتن، همین رفیقی که هر کی نوشته یا شما نوشتین، خب همین یه مضمونی یه بحث جدلی نمیدونم فلانو تو نشریه باز میکنه، ما باید الان تمام نیرو ها مونه بذاریم زمین بریم سر این که این بحث ها را بکشیم بیرون و چرا حالا تو گفتی واقعی معناش اینه، اون فلانه بهمانه، از این حرفا دیگه خب، (نا مفهوم ...) این قدر میشه زد که حد و حساب هم نداره

بهروز ارمغانی: البته خُب بهتره هدف هم همین باشه ها

تقی شهرام: ها؟

بهروز ارمغانی: یعنی هدف مون

تقی شهرام: نه هدف اجبارا کشیده میشه، ببین، این رفیق وقتی که تو اولین نامه اش چنین برخوردی رو میکنه، من نمیدونم رفقا

بهروز ارمغانی: (نا مفهوم ...) باز مجدداً یه چیز دیگه ای میشه، چون به اصطلاح تمایلات ما اون نوشته ها رو تعیین نمیکنه

تقی شهرام: خب این چه جوری میشه

بهروز ارمغانی: این ضرورت هاست که مجبور میکنه ما رو

تقی شهرام: آخه برای این که معلومه

بهروز ارمغانی: برخورد(نا مفهوم ...)

تقی شهرام: برای این که مسئله این جاست که از یه نقاط در واقع روشنی، قضیه روشن، بحث، آغاز نشده ما باید کلی سر و کول هم بزنیم تا پی ببریم که مثلاً فرض کنیم که یه مسئله مثلاً خیلی سوء تفاهم جزئی بوده و اساس قضیه هنوز، هنوز مونده، الان مثلاً کلی باید کار کنیم تا به اصل مسئله برسیم، الان ما تو این جلسه رسیدیم که به مسئله ای مثلاً راجع به مسئله جبهه واقعاً بنشینیم با رفقا بحث کنیم و به یک نقطه نظر واحد برسیم، اینو باید دنبال شو گرفت، اینو نباید ول کرد ، بهرحال نتیجه کلی از بحث ما صبح تا شب این شده اینو من، کجا دنبال شو گرفت، این جا تو نشریه س، بریم براش تو بحث این جمع مونه باید بریم دنبالش یعنی الان ما به این نقطه رسیدیم، بذاریم حرف مون راجع به جبهه تموم بکنیم، به یه نقطه می رسیم که خیلی از مسائل در اون چشم اندازش باز میشه، میدونی اینو میخوام بگم که مسئله‌ای که ما می خواستیم پیش ببریم تو همین نشریه، واقعاً یک شماره

به دو شماره نرسیده مثلاً شاید مثلاً جریان اختلاف رو تو یه مرحله مثلاً کلی افزایش می داد، چون واقعاً این جواب هایی که کلاً تهیه دیده شده در همین مواضع شما واقعاً یه چیزایی، جواب های مثلاً خیلی مثلاً فرض کن چیزی بود یعنی واقعاً بدبینانه ای بود. خیلی، خب الان مسلماً چنین موضعی نخواهد بود، اینا منتقل میشه، خب می گیم نه آقا، قضیه به این شکل نبوده مثال می زنم ببین اینو ما نشستیم صحبت کردیم، این رفیق میگه مثلاً راجع به جریانات، اون رفیق هم هست؟

جواد قائدی: صحبت کنید، ها

تقی شهرام: راجع به، تو نبودی، راجع به عکس مسلسلی که احساس می شد مثلاً تو پشت جلد ارگان شماره شش شما هست، راجع به رفیق جعفری، مثلاً ما یه انتقاد داشتیم، میدونی اینو مثلاً میذاشتیم در کنار خیلی چیزای دیگه، یه انتقاد داشتیم اینو اگر ما نمی آمدیم این جا اتفاقا این روشن نمیشد برای ما، این برای ما یه معنای ایدئولوژیک داره، دقت میکنید، به معنای نه فلسفی ش، ایدئولوژیک به معنای خصلتی و روحی، این چیه تو مثلاً رفقای فدایی این جریان چیه مثلاً تو شون مثلاً قهرمان سازی هست، قهرمان نمیدونم ایجاد کردن، مثلاً گرایشات قهرمان پرستانه هست تو جنبش، مثلاً یه هم چی راه انداختن یه چنین معیارها و مسائلیه، مثلاً راه انداختن یه چنین جریاناتیه، میدونی، این مثلاً کلی ممکن تبدیل به این مسائل بشه، ولی خب وقتی رفیق میگه ما عکسی نداشتیم، همین طوری اتفاقی بود بعد هم رفقا یه جهت انتقادی داشتند یه دفعه یهو قضیه رو عوض میکنه، ببین ما نمی خواییم به ساده اندیشی دچار شیم و یا خیلی خوش خیال بشیم ها، ولی خب از اون حدتش خیلی میندازه ، متوجه ای چی میخوام بگم؟ یعنی این مسائل به هر حال تو این جریانات نمیدونم چی بگم همین بحث وحدت و نشریه وحدت خیلی به یه شکل خیلی وسیعش منتشر میشد و برخورد میشد و خیلی حالا مسائلی به وجود می آورد که به قول رفیق میگه ما اون جلسه به این دلیل مسئله هیئت تحریریه یه مقدار عقب انداختیم که بحث هایی مثل این جلسات ما سازنده نیست، ولی این رفیق نمیاد بگه آقا این بحث ها سازنده نیست، یعنی این مسئله رو این جا حل نکرده، انتقاد هم به هر دو مون وارده

(نوار شماره دوازده - قسمت اول)

تقی شهرام: مسائل مشخص خودمون

حمید اشرف: مسائل مشخص ما اینه که یه سری حرکاتی صورت گرفته برای رفقای ما، یه سری سئوالاتی وجود داره ، میخوان این سئوالات رو طرح بکنن و واقعاً به شکل سازمانی با این سئوال ها به شکل تمام عموم ـ سازمانی این مسائل سئوال هاشون مورد حل و بحث قرار بگیره، جواب ها شونو از درون بحث هایی که درون دو سازمان می‌جوشه و میاد بالا دریافت بکنن، این مسئله ایه را که ما میخواستیم

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: این که دلیل این نمی دونم سازمان ها این طورین و

تقی شهرام: آها، آخه یه مسئله است این جا، آخه این چه، ما به این معترضیم

حمید اشرف: (نا مفهوم ...) مناسبات بین المللی ما کاری نداریم

تقی شهرام: عزیزم نمیشه کاری نداشته باشیم

حمید اشرف: موضع ما، لُری اینه خلاصه

تقی شهرام: آخه لُری آخه تو یه جا لُر میشی یه جا هم خیلی به قول معروف بین المللی میشی

حمید اشرف: آخه این که بین المللی نیست

تقی شهرام: نه، آخه مسئله این جاست

حمید اشرف: ما با برخورد کمیته ای مخالفت کردیم

تقی شهرام: آخه بحث، ما که نمیگیم برخورد رو محدود کنیم به سطح دو تا مثلاً فرض کن کمیته دو تا سازمان، ما میخواهیم اینو بگیم که اون جریانی که شما میگید که ما اصلاً برخورد کمیته ای اعتقاد نداریم این دلیل مشخص شو به ما بگید، اینو بگید، ما در عین حال با اون هم موافقیم ، اونم جلو میبریم ، اونم پیش میبریم ، آیا این امکان داره ، شما اصولاً با هر گروهی و یا هر سازمانی میخواهید تماس بگیرید ، آیا میگید ما اصلاً میخواهیم با توده ها تون، ما اصلاً با شما کاری نداریم، این امکان داره؟

حمید اشرف: ما هیچ وقت این کارو نکردیم ، تا به حال هم که در عرض این چندین سال و همین اخیر و اینا همش کمیته ای بوده روابط ، ولی مسئله اینه که در این نقطه که میخواهیم یه سری مسائل ایدئولوژیک یه سری مسائل عمومی جنبش رو مورد حل و بحث قرار بدیم

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: بسیار خوب، بسیار خوب

حمید اشرف: پیشنهاد ما این بود که این بحث رو آزاد ما گفتیم ، شما گفتید (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: آخه عزیزم

حمید اشرف: هدف ما از این آزادی همین بود که داریم میگیم

تقی شهرام: خب ما که معنا کردیم، آخه تو چرا قضیه را واقعاً در نظر نمی گیری، ببین، ما در یه جا در نامه شماره دو روشن کردیم که آقا معنایی که ما از آزادی داریم اینه، اگر شما پاسخ نمیدید یعنی اینو قبول دارید، تو حالا عملاً پاسخ به این ندادی این معنی رو قبول داری که ما این جا کردیم؟ ها، قبول داری؟

حمید اشرف: ببیند شما در حقیقت با استفاده از این آزادی که ما در اون جلسه مطرح کردیم این نامه ها رو نوشتید و گفتید این چیزی چون، ما مسئله ای که باش برخورد داشتیم به این صورت بود که بعد از همون جلسه ای که مطرح شد که رفقا گفتن که یه مقدار جنبه های لیبرالی پیدا میکنه ولی

تقی شهرام: آخه یه کلمه اینا گفتن لیبرالی ، خودت هم قبول کردی که این کنترل باید بشه، ما میگیم تعیین ما معلوم کردیم

حمید اشرف: ما تو خودمون بحث بود و ما اینو دیدیم که رفقا نقطه صحیحی را دارن مطرح میکنن، و ما در حقیقت یه چیزی رو برخورد کردیم باهاش به این صورت که گفتیم آقا ما که عملاً ممکنه یه مقاله ای هم برسه و ما به علت این که خیلی بد و زننده و این هاست ، نتونیم منتشرش بکنیم، و ما که می خواهیم این کارو، این کارو جلوش بگیریم، حالا چرا ما بیاییم مطرح کنیم که این بحث آزاده و بیاییم از آزادی دفاع کنیم ، در حالی که ما خودمون عملاً این کارو خواهیم کرد، پس به این نتیجه رسیدیم که ما بیاییم این آزادی رو

(نا مفهوم ...) : (نامفهوم)

(نا مفهوم ...): (نامفهوم)

تقی شهرام: خیلی خب

حمید اشرف: گفتیم که چون ما این کارو عملاً خواهیم کرد خودمون رو متعهد می دونستیم که چون این کارو میکنیم حتی ممکنه یه مورد ما این کارو بکنیم صحیح نیست که ما بگیم ما هیچ کنترلی نکردیم

تقی شهرام: بسیار خب

حمید اشرف: پس بیاییم این حرف مون رو پس بگیریم که واقعیت داشته باشه

تقی شهرام: پس چرا شما پس نگرفتید، شما در تمام این نامه هاتون می نویسید بهتره به صورت آزاد باشد ، ما نظرمون اینه که آزاد باشه، ببین تو الان این جا تناقض داری صحبت میکنی

حمید اشرف: نه رفیق تناقض نداره، یه خرده دقت بکن

تقی شهرام: دقت میکنیم ، دقت میکنیم

حمید اشرف: در همون، در یکی از نامه ها ما نوشتیم مسئله رو، که رفقا علت این که ما گفتیم آزاد نباشه اینه که بعضی از مقالات ممکنه بیاد که جنبه زننده و پلومیکی داشته باشه و ما چون نمیخواییم، که این جنبه مثبتی ندارد این رو ما فکر کردیم که این ها رو به اصطلاح چیز، و ما برداشتیم همین رو در سازمان بخشنامه کردیم، برداشتیم یه مسئله نوشتیم ، درست حرف های شما رو نوشتیم تو بخشنامه سازمانی، حرف هایی هم که زده بودیم نوشتیم و گفتیم ما اول این حرف رو زدیم بعداً این طوری شده و الان در رابطه با این که فکر میکنیم بعضی از مقالاتی که ممکنه رفقا بنویسن این جنبه ها را داشته باشه ما این رو کنترل خواهیم کرد، بعد هم اومدیم ضابطه کنترلی رو مشخص کردیم تو بخشنامه درون سازمانی، نوشتیم

یک: مقالاتی که جنبه اهانت آمیز، تحقیر کننده، نمیدونم تهمت زننده داشته باشه ، ما این مقالات رو نمیدیم،

دو: مقالات

تقی شهرام: چرا نمیدی؟

حمید اشرف: چرا نمیدیم؟

تقی شهرام: شما این منعکس کننده واقعاً مسائل درون تشکیلاتیتونه ها

حمید اشرف: چرا، به خاطر این که اون جریاناتی که جنبه اهانت آمیز، تحقیر آمیز

تقی شهرام: پس اینو تو هدایتش میکنی باز هم داری از مرکزیت با ما برخورد میکنی آخه

حمید اشرف: بله ما داریم این کارو میکنیم

تقی شهرام: عجیبه

حمید اشرف: به خود کادر هامون هم اینو اعلام میکنیم

تقی شهرام: آخه خب، بله

حمید اشرف: مسئله رو براشون مشخص میکنیم، بعد هم گفتیم، گفتیم رفقا برخورد شون رو در این چهارچوب بنویسن، برخورد شون برخورد اصولی با مسئله بکنن و شرط گذاشتیم واسه یعنی یک ضرورتی برای نوشتن مقالات تهیه کردیم، گفتیم ما هدف مون کوبیدن

نیست ، ما هدف مون نمیدونم افشاءگری، ما هدف مون طرح سؤالاتیه، ارائه نقطه نظر ها مونه، این مسائل رو ما می خواهیم مطرح بکنیم، رفقا هم در این رابطه برخورد کنن، این کل کاریه که ما در این رابطه کردیم حالا عیب این قضیه چیه (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: نه، ما نمی گیم، ببینید شما اینه دارید می گید ، شما که از یک طرف مرتباً به ما ایراد می گیرید به قول معروف سرکوفت به ما می زنید که شما می گید که آزاد نباشه ، برای ما نوشتید که بهتر است رفقا بحث به صورت آزاد باشد، یه جا دیگه نوشتید که با توجه به بحث هایی که قبلاً داشتیم معتقد به انتخاب مقالات نیستیم، هر نوع برخورد محدود کننده را در زمینه اظهار نظرات رفقای دو سازمان نادرست میدانیم ، تمام اینا به ما نسبت میدید بعد آخرش خودتون الان می گید که ما دیدیم عملاً در واقع اون آزاد بودن اون معنای که در اون جلسه خودتون مورد نظر تون بود این درست نیست، ببین چرا نمیای برای ما بنویسی آقا من تو این بحث ها به این نتیجه رسیدیم این حرف هایی که داری میزنی که نمیای به ما بگی که، میگی ما به این بحث ها رسیدیم که آقا باید آزاد باشه مسئله این طوری این حرف رو به این ترتیب تعبیرش می کنیم، آزاد بودن و به این معناست، تفسیرش میکنیم و بعد تفسیر شما طبیعتاً با این تفسیر محدود کننده ای که شما، ما داریم از

حمید اشرف: ما در رابطه با اون که نوشتیم که این پلمیک نمی خواهیم باشه اینو مشخص کردیم؟

تقی شهرام: نکردین، شما این طوری نوشتین ، ببین "معتقد به انتخاب مقالات نیستیم، هر نوع برخورد محدود کننده را در زمینه اظهار نظرات رفقای دو سازمان نادرست میدانیم ولی"، خب این ولی چه جوری ظاهر میشه معلوم نیست

جواد قائدی: یعنی این طرح ما چطور با این "ولی" جور در میاد؟

تقی شهرام: "با توجه به این که ممکن است به علت پاره ای تعصبات از طرف معدودی از رفقا مقالات جنبه پلمیک سیاسی پیدا کند ما نوعی کنترل را مجاز می شماریم ولی در اعمال این کنترل ، این مشخص و تعیین شده باید باشد"، خب این اصلاً نحوش که اصلاً دیگه بحث دیگه ایه، اولش دو تا مسئله یعنی عین میگم وکلای مدافع اول مثلاً بیخ خِر طرف را می چسبن که مثلاً ما معتقد به انتخاب مقالات نیستیم ، شما معتقدید هر نوع برخورد محدود کننده را هم قبول ندارید یعنی شما دارید قبول میکنید ولی ما کنترل رو حالا قبول داریم، خب این، خب رک می نوشتی بابا جان ما رفتیم صحبت کردیم دیدیم که این مسئله امکان داره چنین جریانی به وجود بیاره، این کنترل رو اضافه کردیم و این اجباراً بحث رو از صورت آزاد درش میاره در حالی که باز در همون شماره اول

حمید اشرف: بهر حال اگر ما مقصود مون رو نتونستیم در این مورد برسونیم انتقاد از خود میکنیم

تقی شهرام: بسیار خب

حمید اشرف: ولیکن مقصود ما اینه ، حالا ته مسئله مشخص میشه دیگه

تقی شهرام: اوهم

حمید اشرف: که چی هستش ، این هستش ، این بوده مقصود ما، جریانی در درون مون بوده ما حتی بخشنامه ش رو مسائل رو هم در این رابطه چون بحث داریم، داشتیم میکردیم مسائلی مطرح که این جا رخ می داد در حدی که جنبه امنیتی نداشت

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: با رفقای سازمان مطرح می کردیم، بخشنامه می کردیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و این هم گفتیم که ما می خواهیم که نظراتی که داریم و نقطه نظراتی که رفقای سازمانی نیستن ، یعنی کاری که مرکزیت کرده اینه که نظرات رفقای سازمان ما که واجد این خصوصیات باشه و این جنبه های نادرست را نداشته باشه و اینو طرح کردیم و باز هم رفقای ما می تونستن بیان با ما صحبت کنن چرا مثلاً این ضوابط رو گذاشتیم به هر حال در این زمینه هم این آزادی بود

تقی شهرام: در هر حال ببین این درسته که حالا شما این ضوابط رو عوض کردین ولی میدونی یعنی چی؟ یعنی این که عملاً باز تو داری از طریق مرکزیت سازمان با ما برخورد میکنی، عملاً در تحلیل نهایی وقتی که تو محدود میکنی انعکاسات سازمانیت رو به خارج محدود میکنی ، یک فیلتری جلوش میذاری ، باز یک حق تصمیم برای خودت میذاری و باز هم در نهایت اینو معلوم نمی کنی که مجموعه این جریانات رو کی تصمیم میگیره؟ چه جوری هدایت میشه؟ چه جوری به نتیجه گیری میرسه؟ آیا این بحث های متبادله خود بخود به نتیجه گیری میرسن؟

حمید اشرف: ما در وحله اول میخواستیم مسائل مختلف طرح بشه

تقی شهرام: خب این، این آخه وحله

حمید اشرف: طرح مسایل مرحله اول پروسه است و در رابطه با

تقی شهرام: شما در ذهن خود تون میخوایین حل کنین؟ یا ما این وسط آدمیم باید بیاییم بنشینیم با هم توافق بکنیم

حمید اشرف: نه شما مقالات تون رو بنویسین

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: آخه (نا مفهوم ...) چیه

حمید اشرف: شما نظر تون رو طرح بکنید

تقی شهرام: میخواهیم چه جوری حل بکنیم، آخه این مسئله رو روشن کنید

حمید اشرف: شما نقطه نظرات تون رو طرح میکنید این نقطه نظرات مورد بحث قرار میگیره و در این رابطه بحثی که تمام رفقا درش شرکت دارن یه سری مسائلی روشن میشه، و در رابطه با اینکه مسائل روشن میشه یه سری فاکت هایی بدست میاد ، اون وقت میشه نشست بحث کرد و این بحث یه جنبه وسیع تری داره یعنی به اصطلاح بحث یه نقطه نظرهایی یه فاکت هایی یه سؤالاتیه، جریاناتیه که از درون سازمان ها جوشیده

تقی شهرام: خیلی خب من حرفی

حمید اشرف: مطرح شده

تقی شهرام: بسیار خب ولی در تحلیل نهایی این چه جوری در واقع نتیجه گیری میشه؟

حمید اشرف: در تحلیل نهایی

تقی شهرام: و بعد

حمید اشرف: ما می تونیم از طرفی این شد که حالا این جا در پروسه اش قابل صحبت بود یعنی این که ما می نشستیم نتایجی که از این بحث ها گرفته میشه بعد از دو سه تا از شماره های نشریه، سری به سری این ها رو به اصطلاح جمعبندی‌اش میکردیم نظرات سازمانی ارائه میدادیم، یا این که در صورتی که نقطه نظرها عملاً به هم نزدیکه، یعنی اصلا حالت تنافُر نداره مثلاً در واقع بهم نزدیک هست و خیلی زمینه توافق هست ، در اون صورت می تونستیم حتی در جلسات مرکزیتی که داشتیم وحدت بیاییم آقا چیزش کنیم ، بیاییم مسائل را رو این جنبه هایی که اشتراک وجود داره و عملاً توده های دو سازمان تایید شون میکنه، اون مواضع رو و وجه غالب داره نظرات بیاییم این ها رو چیز بدیم در سطح دو سازمان قطعنامه هایی بدیم راجع به مسئله و قطعنامه های مشترک صادر میکردیم خیلی هم خوب بود

تقی شهرام: قطعنامه های مشترک یعنی چه جوری؟

حمید اشرف: قطعنامه یعنی مثلاً در مورد فلان مسئله که مورد بحث دو سازمان شده این نظر مشترکن تو دو تا سازمان وجود داره، این نظر در این مورد مشخص این نظریه یکسانه، مثلاً در این مورد اختلاف نظر به این شکل در این جا هست اینو بیشتر باید (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: بله، به هر حال راجع به این مسئله خب کلاً این یه چیزی بودش که گفتیم به هر حال مسیر خودش را طی خواهد کرد مسئله نشریه و کوشش ما این بود تو این جلسه

که اینو توضیح بدیم اولاً اگه بتونیم زمینه ای پیدا کنیم بسازیم برای این که واقعاً حرکات بعدی سازمان از یه نقاط عزیمت نزدیک تر و وحدت آمیز تری شروع بشه و بعدش هم این که ببینیم واقعاً نظر شما درباره مجرا های دیگه فعالیت برای به سمت وحدت چیه؟ نظر مثبت دارید یا ندارید؟

حمید اشرف: این مجرا ها (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: و

حمید اشرف: (نا مفهوم ...) طبعاً چیزهای مشخصی داریم، حرف هائی داریم در این مورد

تقی شهرام: ما با توجه به این مسائلی که شما طرح می کنید ، دیگه طرحی نداریم

حمید اشرف: نه، من میخوام که باز هم طرح بکنید

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: علیرغم این که فکر می کنید ممکنه ما رد بکنیم

تقی شهرام: نه نه اصلاً موضوع دیگه منتفیه از اون نظر ، برای این که شما با توجه مثلاً به اون سیستمی که دارید پیشنهاد می کنید

حمید اشرف: بله

تقی شهرام: و طرحی که مورد نظر تونه بهر حال این نمی تونه بدون مبنای یه سری جریانات دیگه باشه، چون ما واقعاً همون به قول معروف راست حسینی اومدیم جلو که و قضایا را هم طرح کردیم و گفتیم حتی از نظر ما مسئله تا ادغام دو سازمان هم مطرحه و تو این زمینه میتونیم برخورد عملی بکنیم و راجع به اینم میتونیم برنامه ریزی بکنیم راجع به زمینه سازی حتی بین توده های دو سازمان و در واقع قضیه را از اینجا حل کنیم و در واقع مسئله رو به این شکل ببینیم که مبانی وحدت را به عنوان ، هدف را بگیریم ادغام دو سازمان و موانع را ببینیم چی ها هست، چی ها نیست، و این رو بهر حال قضاوت نهایی با توده های سازمانه و این رو می تونستیم ببریم به میون توده های سازمانی با توجه به وجود مثلاً اختلاف نظرات یا اختلافاتی که در این هدف در این راه می تونست به وجود بیاد اون وقت خیلی از مسائل سریع تر و بهتر و شاید همه جانبه تر میتونست حل و فصل بشه، البته خب مسئله ای که شما طرح میکنید به نظر ما یه مسئله تقریباً بی سمت گیریه ، یعنی می تونست به خیلی چیزا تبدیل بشه، به هر حال ولی هست، این مسئله هست، خب یه سری آشنایی هایی بین دو سازمان پیش میاد ولی سمت گیری الزاماً دلیل نداره سمت گیری داشته باشه ، به سمت یک جریان وحدت آمیز، حالا این دلائلش چیه شما از روی چه

نقطه نظرهایی این رو طرح می کنید، اون الان برای ما روشن نیست، ما باید روش فکر کنیم و ببینیم که قضیه چیه

حمید اشرف: من می گم زیاد فکر نکنید، بیاییم بحث بکنیم در همون نشریه

تقی شهرام: بحث هم میکنیم، حتماً

حمید اشرف: نقطه نظر ها رو مطرح کنیم

تقی شهرام: در اون نشریه بحث هم خواهیم کرد یعنی ما به هر حال از همان ابتدا با این موافقت مون رو اعلام کردیم

حمید اشرف: فکر کردن به نظر من چیز مثبتی نیست چون یه مقدار آدم رو به ذهن گرایی میکشه

تقی شهرام: خیلی خب

حمید اشرف: تا به حال هم کشونده

تقی شهرام: بله فکر کردن بدون فاکت ، طبیعتاً این طوریه، ما وقتی که میگیم فکر کنیم منتظر مثلاً واقعاً فاکت های آینده هستیم، نه این که همین طوری بریم بنشینیم تو خونه حالا خیال بافی کنیم، یعنی منتظر می مونیم تا فاکت های آینده قضایا رو روشن تر بکنه ولی ما تا این جا پیش اومدیم و این هدف را قرار دادیم و گفتیم بیاییم در واقع مانع ها، موانع و مشکلات رو بفهمیم، بسنجیم مثلاً یکیش می تونست مسئله خود طرح جبهه باشه، به قول تو ، یکیش تقدم و تاخر مسئله وحدت مارکسیست ها یا فلان باشه از نظر تئوریک ، یا مسئله جبهه می شد، چیزای دیگه بود اینا رو می تونستیم برخورد کنیم، حل کنیم، ببریم وسط توده های سازمانی و حتی محتوی نشریه خود بخود سمت مشخصی بگیره و هدایت بشه که من فکر می کنم اون وقت وظیفه اون جمع کنترل کننده یک چنین چیزهایی میشد، طرحی که این توش نباشه، یعنی ما دیگه برای بیشتر از اون حرفی نخواهیم داشت که بزنیم. ولی اگر ما بتونیم طرح بکنیم یک هدفی رو یعنی یک هدف مشخص را در مقابل مون قرار بدیم و به سمت اون هدف پیش بریم و مشکلات و موانع رو قدم به قدم ارزیابی کنیم ببریم جلو و حل کنیم، اون وقت می تونیم بفهمیم که مسئله نشریه سمت پیدا می کنه ، مسئله بحث ها این جا سمت پیدا میکنه، می فهمیم کجا انتقاد به ماست ، وارده، حل میکنیم الان نشریه چیزش با خداست ، زمام اُمورش دست خداست ، چی میشه چی نمیشه برویم توش حالا ببینیم چی هست ، الان مسئله مون اینه که نشریه که شما طرح میکنید در واقع یه جریان ناشناخته ایه، میریم توش حالا تا ببینیم چیه، حالا به قول معروف تا ببینیم چی میگن هر جا که کشتی بانگ خواهد زد برد ، چیه یه شعری هست، ببینیم چی

میشه بهر حال قضیه به چه شکلی در میاد مسئله ای که شما می گید اینه ، مسئله ای که ما گفتیم ، گفتیم که هدف مشخصی رو قرار بدیم، این جا می تونیم بحث کنیم، تو نشریه می تونیم بحث کنیم، اون وقت اون کمیته معنا پیدا می کرد، یعنی همه ش فقط مامور بازرسی نبود، اصول سمت می داد می گفت آقا ، بچه ها ، مثلاً رفقا، رفقای دو سازمان ، مسئله ای هست راجع به مسائل مطروحه مثلاً مسئله جبهه است، برین نظرات مخالف سازمان نظر بدید بگید، یکی از مسائل اینه نظر بدید بگید، اون وقت اون کمیته در واقع می شد هدایت کننده، اون کمیته دیگه مامور وصول نبود ، مامور بازرسی نبود، ما این نظر مون بود، اینه می خواستیم طرح بدیم و حالا هم حتی مطرحش هم می کنیم البته خب نمی دونم هم شما بهر حال روشن شده که با این نظر موافق نیستید ، فعلاً ولی ما بهرحال با این که شما با این نظر موافق نیستید ، با اون نظر موافقیم ، ولی با این ایده که بهر حال می رویم تو یه چیزی که معلوم نیست چیه یعنی نه از این نظر که در واقع ابا داشته باشیم از یه چیزی که خطر کردن یا نرفتن کسی که معلوم نیست خوب آدم میره مسئله نیست ولی معلوم میشه زمام کار دست یه جریان آگاهانه و هدایت شده ای نیست، برخلاف اون جریانی که ما می گفتیم بذاریم هدف رو یه چنین چیزی و بعد موانع رو قدم به قدم پله به پله بررسی کنیم، شما می گید نه اصلاً به این کاری نداشته باشین ، بریم اون جا تا ببینیم آخرش چی میشه، مثلاً وقتی هم می پرسیم مثلاً آخرش چی میشه؟ تو میگی مثلاً برسیم به این که ما دو تا قطعنامه صادر کنیم که بله مثلاً روی فلان و فلان ما وحدت داریم، اگر اینطوریه قضیه یعنی آخر نشریه به اینجا برسه دو قطعنامه دو تا سازمان بدیم که حالا که خیلی هدف های جزئی و خیلی نا امیدانه ایه، یعنی قضیه خیلی مشخصش اینه که مثلاً ما کلی مثلاً اون جا برخورد کنیم و برسیم به این که که مثلاً آخرش بگیم که آقا مثلاً قطعنامه بدیم در مورد مسئله مثلاً نیروهای مثلاً فرض کن احیاناً مذهبی ما مثلاً به فلان نقطه نظر رسیدیم در حالی که از طرق خیلی سریع تر و راحت تر و مشخص تری می تونه هدایت بشه و به یه نظر درست و توده ای اصلاً رسیده بشه نه صرفاً در خط مثلاً سه نفر آدم

حمید اشرف: چطوری این کار امکان پذیره؟

تقی شهرام: امکان داره، مشخص می کنیم همین الان مشخص می کنیم، موانعی که در این سمت موجوده چی هاست مشخصاً، یکی یکی، دو تا دو تا ، هر چی می بریم میون کادر ها، می‌بریم میگیم آقا نظر تون راجع به این مسائل بدین، نظرات دو تا سازمان اینه، مشخصاً برخورد کنین، بریم بحث بکنیم، هم نظرات جمع بندی می کنیم دو مرتبه می بریم

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

هم یک جریان در واقع اون کمیته مشترک معنا پیدا میکنه، ما می گیم کمیته هدایت کننده، هدایت هم معناش یعنی این، این، این سیستمی که ما پیشنهاد می کنیم اینه.

(نوار شماره دوازده - قسمت دوم)

تقی شهرام: سیستمی که ما پیشنهاد می کنیم اینه

حمید اشرف: من فکر میکنم بذاریم یکی دو شماره از این نشریه با همین سیستم در بیاد

تقی شهرام: در بیاد اشکالی نداره

حمید اشرف: احتمال زیاد داره که بعدش ما در رابطه با به اصطلاح تمایلی که وجود داره در عمل و روشن تر شدن مسائل و طرح مسائل در سطح رفقای سازمان به این جا هم برسیم و ما همین نقطه نظری هم که شما طرح می کنید با رفقای سازمان مطرح خواهیم کرد

تقی شهرام: بله، البته ما حتی پیشنهادات تو این جلسه حتی اجازه داشتیم پیشنهادات جلو تری را مطرح کنیم ولی فعلاً تا همین حد کفایت میکنه برای این که ما یعنی با یک عکس العمل مساعد از طرف شما روبرو نشدیم، در این مورد

حمید اشرف: من توصیه میکنم پیشنهادا تونو مطرح بکنید

تقی شهرام: من فکر کنم تا همین اندازه هم کافیه، برای این که واقعاً شما اون راه را انتخاب کردید، حالا می تونیم اینو بذاریم بعد از همون، نه این که واقعاً فکر کنید میخوام دیپلمات بازی بکنم یا اینا، چون ضرورتی نداره، بیخودی به قول معروف آدم چرا حرف مفت بزنه، وقتی که زمینه ای فراهم نیست، هیچ دلیلی هم نداره، قضییه را طرح بکنه

حمید اشرف: ولی به نظر من خوبه که طرح بکنین، مثبته

تقی شهرام: آخه تو وقتی که میگی که اصلاً برات این مسئله به هیچ وجه مطرح نیست که به اون شیوه ای که ما پیشنهاد میکنیم ، اصلاً حاضر نیستید قبول بکنید (نامفهوم...) ما دیگه جزئیاتش چه طرحی داریم بدیم، آخه واقعاً درسته؟ نمیدونم طرح میکنم مسئله ای نیست اگه درست هست

حمید اشرف: خب جزئیات طرح شما ما را بیشتر میتونه روشن بکنه راجع به اون که راجع به دقت‌مون فکر بکنیم و شاید کمک کننده بشه در این مورد.

تقی شهرام: جزئیاتش مشخصه، ما میتونیم مثلاً ولی من، فکر کنم خود تو هم بتونی حدس بزنی ، وقتی ما هدف را چنین قرار میدیم ، بعد مثلاً مسائلی که به وجود میاد چی ها هست، خب وقتی هدف را قرار بدیم ادغام دو تا سازمان، مسلماً ریز این مسائل پیش میاد مثلاً یکیش مثال میزنیم مثلاً یکیش مسئله نقطه نظرای سیاسی و وحدت سیاسی دو تا سازمانی که عمدتاً بر می گرده به همین روابطش با مثلاً فرض کن نیروهای مختلف جنبش، و احیاناً استنباطی که اصلاً از مبارزه مسلحانه داریم، که فکر نمیکنم تو اون قسمتش زیاد

تفاوتی باشه، بر می گرده به اون قسمتی که مثلاً نقطه نظراتی که شما ، ابهاماتی که داشتید راجع مثلاً به نقطه نظرای ما، نسبت به مسئله جبهه یا نسبت به نیروهای سیاسی یا نسبت به نیروهای مذهبی، یکیش این میشه. یکیش مسئله مثلاً احتمال داره مسئله چی باشه؟ مسئله مثلاً نام دو تا سازمان یا مثلاً از این چیزای حتی مثلاً فرض کن چهارچوبی که مثلاً سازمان واحد میتونه بدست بیاره، اون چی میتونه باشه، دقت میکنی، یعنی تو این زمینه ها میتونستیم یه سری در واقع کروشه هایی باز کنیم، یه سری زمینه هایی بدیم، همین طور اشاره کردم، که اون وقت راجع به هر کدام از این ها مسائل، مشکلات ، مسائل سیاسی، مسائل تشکیلاتیش، جنبه های مختلفش، ما اینا رو مطرح کنیم بطور مشخص، بعد بذاریم به فکر، ما نظرات مون رو بدیم ، بگیم آقا مثلاً اینه منظور ما اینه نظر مون اینه، اینو میگیم اینو نمیگیم، و اینو می تونستیم همه اینا رو بذاریم به بحث، قدم به قدم، بعد این جای بحث هم شکل آگاهانه داشت هم شکل مشخص داشت، هم هدف معلوم بود، میدونستیم به چی میخوایم برسیم، موانع مون آن وقت قدم به قدم معلوم میشد، میذاشتیم در جریان کادرها روشن بشه، این جا اون وقت بحث میکردیم، نتیجه گیری میکردیم الی آخر، این اون چیزی بودش که مثال گفتم دیگه مثلاً همون گفتم مثل مثلاً اون سازمانی که میخواد از ترکیب این به وجود بیاد، این یه بحثیه، یه چیزیه، هم چه چیز زیاد مهمی هم نیست ولی خب یه جنبه تشکیلاتی قضیه س، جنبه سیاسی ش مطرحه، همین‌هاس، چیز دیگه ای نیست، در این حد که در واقع ما بطور مشخص حاضریم در تمام این موارد اون قسمت هایی که بر می گرده صرفاً به منافع گروهی ما و این منافع متضاد میشه با منافع جنبش، یعنی از همین جا به قول معروف پیشاپیش اونو طرح بکنیم که حاضریم کاملاً ازش چکار بکنیم؟ گذشت بکنیم، یه مثال هایی جزئی میشه زد مثلاً چه جوری اینا ممکنه تداخل بکنه، تضاد پیدا کنه در رابطه با دوتا سازمان، به نظر ما اینا اصلاً مسائل قابل

حمید اشرف: اینا رو میتونید به اصطلاح مشخص بکنید

تقی شهرام: آره می تونیم، لازمه؟

حمید اشرف: خوبه، مثبته، ما می تونیم یه خورده روشن تر بشیم، هدف ما اینه که بیشتر توجیه بشیم، بیشتر روشن بشیم

تقی شهرام: آخه میدونی مسائل واقعاً جزئیه، یعنی مثلاً من حالا نمیدونم چه مسائلی پیش میاد، حالا باید در عمل دید، دقت میکنی، من نمیتونم

حمید اشرف: می خواهیم بدونیم نقطه نظراتی که شما فکر میکنید که مثلاً زمینه گذشت هست ، چی میتونه باشه؟ چه طوریه مثلا؟

تقی شهرام: خیلی، هر چیزی که واقعاً، هم اصولی نباشه، هر چیزی که اصولی نباشه از نظر ما و به منافع جنبش ارتباط نداشته باشه از نظر سازمان ما قابل گذشته، حتی مثلاً یه مسئله ، مسئله رهبریه، ببین خیلی روشن یه مسئله ، مسئله ترکیب یعنی مسئله همون سازمان واحده، مسئله نقطه نظرای سیاسیه، یعنی اینا اونش که اصولی نباشه، یعنی واقعاً اعتقادات اصولی نباشه نظرات اصولی ما نباشه یه طوری بشه صرفاً منافع صرفاً سازمانی ما از نظر ما قابل گذشته و فکر می کنیم که مسئله دیگه ای یعنی این قدم اولی میتونه باشه برای خیلی قضایا

حمید اشرف: خب حالا میخوای در این رابطه با توجه به بحث هایی که کردی این اولین شماره نشریه را چطوری درش بیاریم؟

تقی شهرام: والله حرفی نداریم ما فقط همین، ما همین چیزا را همین نامه ها را می تونیم بدیم مثلاً ما مدونش می کنیم می گیم اینا را منتشر کنید، اگه فکر میکنید ما میخواستیم این کارو بکنیم، اگر مثلاً قرار میشد که این جلسه هم نباشه، اجباراً نامه ها رو میدادیم

حمید اشرف: کدوم نامه ها رو؟

تقی شهرام: همین نامه ها که ما نوشتیم، شما نوشتید، مبادله، اینا رو مثلاً یه توضیحاتی میدادیم که حتماً توضیحات الان نمی نویسیم، برای اینکه به اونا اعتقاد نداریم، یه نتیجه گیری هایی می کردیم از این مسئله که مثلاً حتی شما هم توی این نامه با ما برخورد خوبی نکردین یعنی واقعاً از همون جمله ای که نوشتی که مثلاً "کمونیست های واقعی" یا این چیز درستی نیست. یعنی نمی دونم خودت قبول داری که این درست هست؟ این درست نیست؟ اون شعاری که دادی یا مثلاً برخوردی که کلاً نادیده گرفته شده حرفای ما، بطور مشخص برخورد نشده باهاش، دقت می کنی، البته اینا به نظر ما قابل انتقاده، و ما می خواستیم قصد داشتیم، ما الان چیز مشخصی نداریم

جواد قائدی: (نا مفهوم ...) مثلا سئوالات باید از طرف رفقای شما مطرح بشه

تقی شهرام: (نا مفهوم ...) ما طرح می کنیم میدیم رفقا بخوونن

حمید اشرف: شما هم سئوالاتی دارید در رابطه با (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: ما سئوالاتی در مورد مسائل سیاسی ـ استراتژی مثلاً این منش هاتون همین، همین صحبت ها داریم، رفقا دارن

حمید اشرف: خب بکنین

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: اینا میذارم در دور دوم می کنیم، اصلاً نه این که

جواد قائدی: شما دور اولش را در بیارین

تقی شهرام: فکر نکنید که می خواهیم فرصت طلبی بکنیم چون رک گفتم براتون مثلاً چی‌ها، همین که چرا مثلاً طرف مسلسل دستشه مثلا خوب این انعکاس بدی داره، زمینه روشنفکری، زمینه دارن به قول معروف زود این چیزا را جذب میکنن

حمید اشرف: اما اون مسلسل دستش نیست ها

جواد قائدی: بسته دیگه

حمید اشرف: اون همون پیراهنش کتشو کندن (نا مفهوم ...)

تقی شهرام: آره مثلاً همین به صورت اسلحه و نارنجک و اینا مثل این که داره، یه هم چه چیزایی (نا مفهوم ...) یه چیزایی ایجاد میکنه یک گرایشاتی رو ایجاد میکنه مثلاً

حمید اشرف: خوبه اینو طرح بکنین همین شماره اول شو

تقی شهرام: خیلی خب حالا که دیر نشده

حمید اشرف: (نا مفهوم ...) چرا، بکنید

تقی شهرام: دیر نمیشه

حمید اشرف: ببین مثلاً همین

تقی شهرام: نمی خواییم گذشت های چیزی بکنیم ها

حمید اشرف: نه این گذشت نیست

تقی شهرام: بخاطر اینکه الان فرصت شو نداریم، میدونی یه مقداری که الان ما هنوز درگیر این بودیم که واقعاً ما یه مقدار زیادی انتقاد داریم راجع به اون جلسات گذشته، جلسات گذشته ما واقعاً انتقاد داریم از خودمون و خیلی انتقاد به ما وارد بود، خیلی زیاد، من نمیدونم حتی من فکر میکنم که هنوز ما نتوانستیم جبران بکنیم چون این مسئله ایه که واقعاً احساس مسئولیت در مقابل مردم بکنیم، آخه میدونی حساب داره هر چیزی، آدم بیاد اینجا مثلاً برخورد دیپلماتیک بکنه و نمیدونم این طوری قضایا را بپیچونه و اینا، که چی؟ آخرش چی؟ ما مگه می خواییم چکار کنیم؟ این، ما یه مقدار زیادی مشغول همین انتقادات از خودمون بودیم و بیش از پیش که راجع به مسئله اصلاً فکر کنیم راجع به نحوهٔ برخورد مون تو این جمع بحث کردیم و بعد هم از شما خواستیم که این را تجدید کنید، شما نخواستید ، گفتید لزومی نداره، ما راجع به مسئله مذهبی ها را حتی مطرح کردیم، حتی به عنوان این که بهر حال اونم یه مسئله بود که گفتیم شاید فتح بابی بشه این نکته ای بشه، نشد. بعد بالاخره بطور قاطعانه اینو خواستیم که شما باز اون نامه را نوشتید که خب اون نامه هم باز

جای بحث داره واقعاً، ما لغو نکردیم، یعنی بلافاصله به قول معروف مارک رو زدین به ما ، و این طور نبود، ولی ما باز علیرغم این که شما این مارک رو زدید و به قول معروف هیجانات معمولی این طوری اقتضاء می کرد که خب یه مارک قوی تر هم ما به شما بزنیم مثلاً با همون روابطی که معمولاً پیش میاد اگر یه مقدار واقعاً تنگ نظری باشه، یه مقدار آدم نخواد منافع رو ببینه، خیلی سریع حتی میتونم بعدها الان نه ها در آینده بهتون یه نامه ای رو نشون بدم اگر که تاکید شده بود که اصلاً در رابطه با شما این مثلاً این جواب داده بشه، یکی مثلاً نوشته بود که آقا اینو، اینو بگین، واقعاً حقشون اینه، ولی خب ما اینو قبول نکردیم، چرا برای اینکه اعتقاد داشتیم که هنوز جاهای زیادی هست و مخصوصاً به ما این انتقاد وارده که ما در جلسه گذشته نتونستیم حق مطلب رو ادا کنیم و ممکنه این ها براشون مسائل ذهنی ای پیش آمده باشه و این مواضعی که میگیرن به این دلیل باشه، دقت میکنی؟ یعنی تمام حقیقته

حمید اشرف: (نا مفهوم ...) به این دلیل هست

تقی شهرام: تمام حقیقت و اوضاعی یه که بر ما گذشت، در این مدت و این جلسه را ما بخاطر دقیقاً همین مسئله یعنی که اتمام حجت برامون تموم بشه، یعنی ما موضع گرفتیم، ما برخورد دیپلماتیک نکردیم ما به قول معروف حق مسئله را ادا کردیم اون حد که عقل مون و به قول معروف میرسید و می فهمیدیم ولی خب حالا نفهمیدن رفقای فدائی ، حالا دیگه به قول معروف ، به قول چیزا میگن حجت برای طرف تموم شده، دیگه حالا دیگه میتونیم کار کنیم چون تا اون موقع ما دست و دل مون می لرزید که واقعاً چقدرش به ما بر می گرده و ما حق نداریم برخورد این طوری بکنیم، یعنی بگیم شما فلانین، شما نقد کردید شما آدم های فلانید، میشه خب، خیلی چیزا هست میشه گفت، خودت هم میدونی

حمید اشرف: ضمنا من میخوام ببینم که در این رابطه امیدواری هامون تضعیف نشه

تقی شهرام: نه ، دلیل نداره تضعیف بشه چون بهر حال ما الان به قول معروف باز هم با همیم، یعنی نه یه جلسه نداریم دو تا جلسه نداریم الان دو سه ساله داریم با هم کلنجار میریم، ولی الان باز هم این جا نشستیم، ولی منظور من اینه که مسئله چیز، مسئله عمدتاً این که میگم نمیشه نوشت و اینا، در حالی که ما اصلاً نرسیدیم اصلاً راجع به این مسائل کار کنیم ما عمدتاً راجع به همین انتقاداتی که به ما وارد بود و پیشنهاداتی که به شما می کردیم یا حتی وقتی شما برداشتید مثلاً اون نامه رو نوشتید که شما هم نقد کردید فلان و بهمان، خیلی روشن بگم یعنی واقعاً یکی از رفقا گفت نوشته بود که، برای رفقای دیگه نوشته بود که رفقا مثلا چه دلیلی داره ما سازش کنیم با این رفقا، چرا ما نباید به اصطلاح

برخورد کنیم، چرا ما نباید، مگه ما چی کم داریم، مگه ما چه، مگه ما خودمون ایمان نداریم به نقطه نظرات مان خلاصه خیلی، برخورد فلانی به صورت تندی کرده بود که ما گفتیم که ما به این دلیل واقعاً نمی تونیم هنوز یعنی به خودمون اجازه را نمی دیم جواب اینا رو همین طور که اینا با ما برخورد کردن بدیم ، برای این که ما به خودمون انتقاد داریم در اون برخوردهای گذشته که حق مسئله را ادا نکردیم توضیح ندادیم، نگفتیم آقا ما گرایش مون چیه ما ، مسائل مون چیه ، ما چه چیزایی از شما به قول معروف تو دل داریم و فکر می کنیم شما چی هستید و اینا رو نگفتیم و حالا هم طبیعی ممکنه بدونیم این مسئله رو تا یه حدودی که اینا به اساس اون ذهنی گرایی ها شون به ما یه چنین حرف هایی بزنند و این جلسه را هم مخصوصاً، میگم هدف این بود و حالا نمیدونم چقدر برآورده میشه از این نظر، اون کار هم ادامه میدیم، راجع به

حمید اشرف: البته بگم این جلسه جنبهٔ مثبتش خیلی زیاده

تقی شهرام: خب انشاءالله

حمید اشرف: شاید بیش از تمام جلساتی که ما داشتیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: بخاطر اینم هستش که یه مقدار مسائل باز شد

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: به شیوه بازش مطرح شد

تقی شهرام: بله، ما، کاری نیست دیگه میدونی اینا در یه معیار عمومی اگه بخوایم بگیریم در مجموع ضعف های جنبشه، یعنی در معیار عمومی بخوایم بگیریم ضعف های جنبشه، ضعف های همه مونه، که تا حالا نتونستیم، هر کدوم به دلایلی، ضعف های فردی، ضعف های سازمانی، ضعف های گروهی، همه اینا که چیزای این قدر واقعاً یه مقدار زیادش پیش پا افتاده رو روشن بکنیم، بعد پس بطور مشخص ما اگر چیزی نوشتیم می فرستیم براتون شاید همین نامه ها رو بفرستیم مثلاً با یه توضیحی منتشر کنید شاید، اگر هم نفرستادیم که شما اونا رو بدید ما می دیم رفقا بخوونن و اون نامه ها هم هست و هم مال شما و بعدش هم

جواد قائدی(؟؟؟): مثل این که نیست ها

تقی شهرام: و بعدش هم بدید بخوونن، خب جوابش هم می دیم دیگه، حالا تا ببینیم که قضیه به کجا میرسه، بعد راجع به ادامه این جلسات دیگه ما حرفی نداریم

حمید اشرف: ولی ما دلمون می خواست یه مسئله ای رو بگم در رابطه با این نامه ها

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: و اون این هستش که چون این نامه ها جنبه به اصطلاح نقطه نظرهای سیاسی و مسائل اصولی که ما داریم نداره و برخورد با این نامه ها و تحلیل و تعبیر و این هاش یه مقدار جنبه تحریک کننده داره

تقی شهرام: داره؟

حمید اشرف: آره من این طوری فکر میکنم، شما چی میخواین از تو این نامه ها در آرین؟

تقی شهرام: ما می خواییم بگیم که مثلاً شما واقعاً موضع، یعنی حق مطلب را ادا نکردین

حمید اشرف: ادا نکردیم؟ مثلاً در این رابطه، اون وقت این فکر نمی کنین یه مقدار تحریک کننده کار باشه؟

تقی شهرام: خب اجباراً همه این اصلاً ما، من فکر میکنم، جدی میگم اینو ها، اصلاً جریان بحث همین خواهد شد یعنی اجباراً

حمید اشرف: آخه میدونی ما قصد مون این نیست که این جور مسائل رو اساساً طرح کنیم، ما یه سری سئوالاتی در زمینه مسائل سیاسی ـ ایدئولوژیک داریم و اساساً

تقی شهرام: آخه این سئوال

حمید اشرف: مسائل این طوری که ما این طوری گفتیم شما اون طوری تحلیل کردید بهتر بود اینو میگفتین ، چرا اینو گفتین؟ این جور چیزها

تقی شهرام: خب اینو نمیگیم

حمید اشرف: هان یعنی اگه، یعنی توصیه می کنم نه تنها در این مورد ، یعنی همون جنبه هایی ست که به اصطلاح مسائلی، طرح مسائلی که جنبه پلمیک داره و یه مقداری ما طبق اون ضوابط مون گفتیم که

تقی شهرام: باشه

حمید اشرف: این مسائل رو طرح نکنیم

تقی شهرام: ما اتفاقاً می خواستیم این کارو بکنیم، گفتم من... برای این که اولین چیزی که می خواهیم مطرح کنیم اینه که بابا اینا به حرف ما گوش ندادن، رفقا ببینید، ما این نامه ها رو نوشتیم اینا عملاً نادیده میگیرن به ما به قول معروف متلک هم بار مون میکنن ، هیچی مارک فلان هم میزنن بهمون

حمید اشرف: حالا میگم دیگه مسئله اینه که ما جنبه متلکی قضیه رو فراموشش بکنیم

تقی شهرام: باشه

حمید اشرف: بلکه به جنبه های اصولی مسئله بپردازیم.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: چشم

حمید اشرف: من توصیه می کنم شما یه مقاله ای بنویسید در رابطه با این که ما میخواستیم با این شکل با مسئله برخورد کنیم و رفقا هم به این شکل خواستن با مسئله برخورد کنن، به همین صورت

تقی شهرام: در مورد مسئله چی؟

حمید اشرف: در رابطه این که طرح نظر ما این بود راجع به حل این مسئله برخورد با این مسئله بعد از نظر رفقا این بود حالا این که چه اشکالی رفقا برخورد کردن و چه اشکالاتی داشت به نظر ما، نقاط ضعفش چی بود که اونا اینو گفتن

تقی شهرام: یعنی ما اصلاً استنباط مون از نشریه یه مقداری هم این بود ها، حالا تو یه چیزی به این میگی من یه خورده ام به قول معروف استنباطات ما، استنباط مون این بود که بهر حال باید وارد یه مبارزه ایدئولوژیک بشیم و بره به قول معروف هر چی شد بشیم.

حمید اشرف: مبارزه ایدئولوژیک یعنی چی؟

تقی شهرام: یعنی مبارزه ایدئولوژیک به معنای همین خصلتی، اصلا ما به معنای فلسفی ش، به اون معنا قایل نیستیم که ما الان، مثلا تو می خواهی بیائی از ما بپرسی که مثلاً آقا شما مثلا به فلان جریان مثلاً، مثلاً فلان اصل مثلاً نمیدونم تکامل اعتقاد دارید یا ندارید؟ یه مثاله ها، این مسئله از نظر ما نیست این در عرض مثلاً یکی دو جلسه مسئله ای رو ایجاد نمی کنه، بعد به نظر ما این طوری می اومد که این مسئله نشریه اجباراً در موضع در جمع خودش می کشه به این بحث های (به یکی از رفقا و احتمالا **جواد قائدی** ـ ببین تو اگر می خواهی بری ، میتونی بری) به یه جریانات ایدئولوژیکی خواهد کشید، دقت میکنی؟

حمید اشرف: بله

تقی شهرام: که این جریان ایدئولوژیک اصلاً بر می گرده به جریانات همین، مثلاً همین تحلیل این نامه، که آخه این نامه از کدوم موضع بلند میشه، چرا؟ همین سئوال که من گفتم ها، بیا بطور روشن، و صریح با اوردن نمونه ها تفسیرش و ذکرش عنوان کنیم و بدیم مثلاً رفقای دو سازمان بخوونن، این اولین چیزی یه که ما میتونیم برخورد کنیم تو همین جریان بود، مثال ها، ما این طوری فکر میکردیم اگر تو واقعاً این ... که تو میگی تا این حدوده یعنی این قدر در این سطوحه، مثلاً صرفاً سیاسی یه مثلاً آقا مثلاً این چیه اون چیه، همین بحث هایی که امروز کردین و خب یه مقدارش هم حس میکنم توضیح دادیم نمیدونم چقدر حالا قانع کننده بود، خب ما ، من توجیه نیستم، یعنی من اصلاً نمیدونم شما سئوالاتی دارید چون ما واقعاً سئوالی نداریم، ما ممکنه انتقاداتی داشته باشیم

حمید اشرف: ببینید رفقا در عمل

تقی شهرام: ها

حمید اشرف: معلوم میشه قضیه چی هستش و ما هم علیرغم ظاهر خیلی خشن مون ، ببینیم باطن مون چی هست

تقی شهرام: خب اشکال نداره، اتفاقاً ظاهر خشنی هم ندارید، آخه قضیه این جاست که ظاهر خشن داشتن، خشونت در مقابل دشمن چیز بدی نیست، در مقابل دوسته که باید در واقع رأفت داشت، این قضیه ما

حمید اشرف: نه اینو در حقیقت عمل نشونش میده و واقعیت ها که

تقی شهرام: باشه بسیار خب

حمید اشرف: طرح مسئله چه هستش

تقی شهرام: (آه بلند) بسیار خب، بهر حال پس ما منتظر همین جریانات نشریه هم هستیم. شما بدید ما منتشر می دیم به رفقا و جواب هامون هم براتون می فرستیم ، بعد جریانات اگر احیاناً مسائل دیگه ضرورتی پیدایی کرد این جمع دیگه ما خواستار جمع به آن معنا نخواهیم بود که ما یه چیز هم برگردیم بگیم، یعنی اگر واقعاً مسئله ضرورت داره من فکر میکنم شما اید که باید ضرورت را تعیین کنید و

حمید اشرف: جلسه دیگه هم

تقی شهرام: ما میتونیم ببریم اگر

حمید اشرف: خیلی خب

تقی شهرام: بهر حال اشکالی نداره

حمید اشرف: البته از لحاظ ما هم اشکالی نداره

تقی شهرام: باشه

حمید اشرف: که اگر چیزی هست

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: یعنی اگر کوچکترین به اصطلاح اشکالی هست

تقی شهرام: نه ، نه

حمید اشرف: برای ما هیچ مسئله ای نیست

تقی شهرام: نه از این نظر که مثلاً اگه یه مورده ، مثلاً جمعه متوالی می شد، می شد یکی این جا باشه یکی اون جا باشه که از نظر امنیتی مثلاً و چیزای دیگه

حمید اشرف: باشه اینم خوبه که مثلاً یک در میونی

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام: یک در میونی باشه، پس احیاناً مسئله خبر راجع به جلسه بعد از طرف شما ، راجع به مسئله نشریه منتظر هستیم، اگر چیزی تنظیم کردیم میفرستیم براتون بعدش ولی شما منتظر نباشید، راجع به مسئله این که اگر قرار شد نشستی داشته باشیم ، همدیگر رو هم ببینیم ، شما با رفقا صحبت کنید، من نظرم مثبته، دلیل مشخصی ندارم براش بدم، فکر میکنم که مساعد تر باشه، عرضم به حضورتون که همین حرفی ندارم

جواد قائدی: شروع کنیم؟

حمید اشرف: شروع می کنیم دیگه ، ترتیب می کنیم دیگه

تقی شهرام: بله ترتیب شو می دیم

بخش دوم

ضمیمه ها:

در این بخش برخی از مقالاتی که در رابطه با نوار گفتگو بین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۵۴ از طرف چریکهای فدائی خلق منتشر شده درج گشته است.

نگاهی به گفتگو های درونی بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

و مجاهدین خلق ایران - بخش مارکسیست! (*)

با سلام به همه رفقائی که در این اتاق حضور دارن. امیدوارم که صدا خوب باشه و با تشکر از برگزارکنندگان این جلسه که چنین فرصتی رو فراهم کردن تا در مورد نوار هائی که منعکس کننده بخش هائی از تاریخ نهضت انقلابی مردم ما و هم چنین بخشی از تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ است با هم بحث و گفتگو داشته باشیم . قبل از هر چیز اجازه بدید که خوشحالی خودم را از انتشار این نوار ها و علنی شدن این نوار ها اعلام کنم و تشکر کنم از کسانی که این نوار ها را در اختیار داشتند و سرانجام تصمیم گرفتند که پس از گذشت این همه سال ، این بخش از اسناد جنبش انقلابی مردم ما را به قول رفیق کبیر حمید اشرف از "زوایای انبار ها" خارج کرده و در اختیار همگان قرار دهند. واقعیت اینه که همه کسانی که به باور من قلبشان برای آزادی و سوسیالیسم می تپه از این که این نوارها در اختیار همگان قرار گرفته خوشحالند . خوشحالند که می توانند بطور زنده در جریان مباحثات فی مابین دو جریان سیاسی که در صحنه عمل و در صحنه مبارزه بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه فعال بودند قرار بگیرند و به حرف های رهبران آن ها گوش بدهند و صدای آن ها را بشنوند و ببینند که آن ها در مقابل مسائل مختلفی که در مقابل شان قرار گرفته و در مورد روابط خودشون با هم دیگه، چگونه فکر می کنند و چگونه می اندیشند و چگونه برخورد می کنند. اما همان قدر که همه از علنی شدن این نوار ها خوشحالند ، این ناخرسندی را هم کتمان نمی کنند که براستی چه ملاحظاتی رفیق تراب

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حق شناس رو که این نوار ها را در این سال ها در اختیار داشت را وا داشته بود که حدود ۳۵ سال از علنی کردن آن ها جلوگیری کنه آن هم در شرایطی که همه کسانی که در این نوار ها سخن می گند سال هاست که یا بدست رژیم شاه کشته شدن مثل رفقا حمید اشرف و بهروز ارمغانی و یا بوسیله رژیم ددمنش جمهوری اسلامی اعدام شدن مثل رفقا تقی شهرام و جواد قائدی و هم چنین سازمان هائی هم که دو طرف این گفتگو هستند در این سیر پر شتاب مبارزه طبقاتی در این سال های طولانی آن چنان دچار تغییرات بزرگی شدند که گاه اساسا دیگه در صحنه مبارزه حضور شون دیده نمی شه. و براستی اگر چنین ملاحظاتی مبنائی برای توجیه این تاخیر طولانیه ، بعد باید پرسید پس امروز چه ملاحظاتی باعث علنی شدن و علنی کردن این اسناد شده؟ آیا منتشر کنندگان این اسناد قصد پاسخگوئی به این سئوالات را دارند؟ امیدوارم که داشته باشند. در همین جا لازم می دانم که تاکید کنم که خود من چند سال پیش ضمن دیداری با رفیق تراب حق شناس از وی خواستم که جهت بررسی تاریخ سازمان فدائی این نوار ها را در اختیارم بگذارد که وی متاسفانه با گفتن اینکه این نوار ها خراب شده و کیفیت ندارد و قابل استفاده نیست، از این امر سر باز زد. در حالی که امروز با علنی شدن نوار ها همه به عینه می ببینند که نوار ها کاملا قابل استفاده اند و قابل استفاده هم قبلا بودن. و به خصوص این نکته هم باید روش تاکید بشه که در همان زمانی که این خواست مطرح شد برنامه های صوتی کامپیوتری آن قدر پیشرفت کرده بود که به کمک آن ها براحتی می شد کیفیت صدا ها را ارتقاء داد. به هرحال این نکته را به خصوص از این زاویه هم می گم که با انتشار این اسناد در تعدادی از سایت ها، در سایت هائی که به مراجعه کنندگان خودشان امکان اظهار نظر می دهند، شاهد سئوالاتی بودم مبنی بر این که چرا چریکهای فدائی مبادرت به انتشار این نوار ها نکرده اند در حالی که چنین سئوال کنندگانی این واقعیت را در نظر نمی گیرند که اصولا چریکهای فدائی چنین نوار هائی را در اختیار نداشتند.

حال اجازه دهید که همین جا یک حاشیه بروم و از همه کسانی که اسنادی از جنبش انقلابی مردم ما در اختیار دارند که انتشار آن ها ملاحظات امنیتی نداره ، خواهش کنم که آن ها را در دسترس همگان قرار بدند.

به واقع یکی از ساده ترین دلائل این امر مقابله با تبلیغات دشمنه .برای نمونه حتما تک تک شما با کتاب هائی که وزارت اطلاعات چاپ کرده آشنائی دارید و آن ها را دیده اید. سال هاست که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی سم پاشی می کنه که مجاهدین مارکسیست شده با میکروفن گذاری مخفی گفتگو های خود شان با چریکهای فدائی را به قول وزارت

اطلاعات "شنود" می کردند و حتی در کتابی که وزارت اطلاعات - یک کتاب ۳ جلدی است - در رابطه با تاریخ سازمان مجاهدین منتشر کرده زیر همین تیتر "شنود" بر علیه بخش مارکسیست شده مجاهدین سم پاشی کرده. در حالی که هر کس امروز این نوار ها را گوش کرده باشه فورا متوجه می شه که مذاکرات دو سازمان با توافق هر دو طرف ضبط می شده و نوار ها هم در اختیار هر دو طرف قرار می گرفته. آیا انتشار اسناد واقعی جنبش خودش تو دهنی محکمی به چنین سم پاشی هائی نیست؟ و آیا این امر نشان نمی دهه که دیگرانی هم که از چنین اسنادی در اختیار دارند باید پا پیش گذاشته و از آن ها رو نمائی کنند؟

حال اجازه بدهید که برگردم به بحث خود نوارها برای این کار و قبل از هر بحثی لازمه که اشاره ای کنم به تاریخ این نوار ها. چون می دانید که در یک بحث تاریخی در بحثی که موضوع بر سر اسناد تاریخیه، تاریخ اهمیت اساسی پیدا می کنه. تراب حق شناس در توضیحی که برای این نوار ها نوشته مطرح کرده که آن ها مربوط میشن به پائیز سال ۵۴. یعنی تاریخ پائیز سال ۵۴ را برای این نوار ها اعلام کرده اما هر کس به این نوار ها گوش بده با گوش دادن به نوار ها ، قرائنی بر علیه این ادعا می ببینه و می شنوه. قرائنی که نشان می دهه که چنین ادعائی از دقت تاریخی بر خوردار نیست. چرا که آن طور که از خود این نوارها می شه به روشنی فهمید مذاکرات این دو سازمان یعنی سازمان فدائی و بخش مارکسیست شده مجاهدین خلق، نه در یک جلسه بلکه در جلسات متعددی برگزار شده. اتفاقا در همین قسمتی هم که رفقای این اتاق از مذاکرات فی مابین دو سازمان پخش کردند ، اگر همین الان دقت کرده باشید، رفیق حمید اشرف میگه "من دفعه قبل هم گفتم" یعنی مذاکرات صرفا یک بار نبوده. برای این که متوجه این امر بشیم . مثلا در نوار شماره چهار (قسمت دوم) آن جا که تقی شهرام به "جلسه تابستون" اشاره می کنه. یعنی در اون جلسه به جلسه ای اشاره می کنه که قبل از جلسه ای که داشته راجع به آن صحبت می کرده برگزار شده. و خود این امر هم نشان می دهه که پس جلسات دیگه ای هم بودن که طرفین در مورد مسائل مختلف با هم صحبت می کردن. یا اگر به دقت نوار ها را گوش کنیم ما چندین بار شاهد خواهیم بود که در طی صحبت ها طرفین به نوار هائی که به صحبت های خودشان که (قبلا) ضبط شده و نوار هاش موجوده اشاره می کنند. بنابراین روشنه که مذاکرات دو طرف در یک جلسه نبوده بلکه جلسات گوناگونی و به الطبع در تاریخ های مختلفی که این جلسات تشکیل شده انجام شده و به هیچ وجه نمیشه که یک تاریخ (پائیز ۵۴) برای اون تعیین کرد و فکر کرد که به موضوع پاسخ داده ایم. این نظر رو یعنی این

واقعیت رو که چنین تعیین تاریخی نا درسته را نمونه زیر هم تائید می کنه. در نوار شماره یک (قسمت اول) در جریان بحث، تقی شهرام برای اینکه نشان بده که زمینه های عضو گیری سازمانش از عناصر "بازاری" نبوده، چون حمید اشرف بش میگه که مثلا سازمان شما بیشتر از بازاری هاست، به اعدام ۹ نفری از اعضای سازمان خودش اشاره می کنه و عدم اعدام فردی به نام غیوران. اما می دانیم که مهدی غیوران یکی از افرادیه که در دادگاهی که در پائیز سال ۵۴ برای محاکمه بخش مارکسیست شده مجاهدین تشکیل شد دادگاهی شد. در این دادگاه او به اعدام محکوم شده بود و بعد در دادگاه دوم است که محکومیتش به حبس ابد تقلیل پیدا می کنه. و رژیم شاه هم در ۴ بهمن سال ۵۴ بقیه کسانی که با او محاکمه شدن یعنی ۹ نفر رو اعدام کرد. پس، از این نمونه هم می شه فهمید که این بحث منطقا باید بعد از دادگاه دوم غیوران باشه که در بحث اشاره میشه که غیوران اعدام نگرفته. البته در این نوار ها موارد دیگه ای هم هست که بر تاریخ های دیگری دلالت می کنه. مثلا در نوار شماره پنج (قسمت سوم) تقی شهرام برای این که به نمایندگان سازمان فدائی نشان بده که سازمانش به جنبش مسلحانه تردید نداره؛ چون رفقا در بحث شون به نکاتی دست می گذارند که چنین تردید هائی را نشان میده ، میگه خوب "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین" داره برای چاپ دوم حاضر میشه و ما یعنی سازمان مجاهدین می توانیم چاپ اش را متوقف کنیم و در مقدمه ای به این مسائل پاسخ بدیم. که واقعا موضع و نظر مجاهدین مارکسیست شده در این مورد چیه. و مثلا نشان بدهیم که به جنبش مسلحانه تردید نداریم. اما بیانیه ای که در اینجا به اون اشاره میشه و هم اکنون در اختیار منه ، تاریخ چاپ اولش مهر ۵۴ و تاریخ چاپ دومش آبان ۵۴ می باشه. بنابراین اگر همین حرف را هم معیار قرار دهیم منطقا این جلسه، این جلسه مشخص که این حرف توش زده شده، باید قبل از آبان ۵۴ بوده باشد. اگر این تاریخ هائی که روی این کتاب گذاشتند همش صحت داشته باشه. بنابراین با توجه به این ملاحظات و این واقعیت که جلسات در زمان های مختلفی برگزار شده و مهم تر از اون تداخل هائی که در نوار ها پیش آمده ،که من در ادامه صحبت به اون اشاره خواهم کرد، "یک تاریخ مشخص" برای چنین جلساتی تعیین کردن از دقت تاریخی برخوردار نیست.

نکته دیگری که مایلم توجه رفقا رو به اون جلب کنم اینه که تراب حق شناس مدعی شده ، جمله خودش را می خوانم که: "نوارها را سازمان مجاهدین ضبط می کرده و پس از خاتمهء نشست ها، نسخه ای از نوار ها را که جمعاً حدود ۱۰ یا ۱۲ کاست می شده، در اختیار رفقای فدائی قرار می داده است." روشن نیست که رفیق تراب این ادعا را بر چه اساسی

طرح می کنه. چون اگر کسی همین نوار ها را گوش کنه جلسات متعدد است و تعداد نوارهای هر جلسه هم بدون شک با توجه به ساعت های جلسات زیاد خواهد بود، چرا باید محدود اش کرد به ۱۰ یا ۱۲ نوار. اما حالا از این نکته که بگذریم اگر به نوار هائی که فعلا در دسترس قرار گرفته گوش بدیم متوجه می شیم که در نوار شماره ۸ (قسمت سوم) در یک جائی که تقی شهرام خواهان برداشته شدن اون پرده حائلی که مابین هیات های مذاکره کننده دو سازمان وجود داره، چون همان طور که از نوار ها روشنه دو طرف همدیگر را نمی دیدند ، یک پرده ای آن ها را از هم جدا می کرده و پشت پرده با همدیگر صحبت می کردند تقی شهرام میگه این پرده را برداریم و حمید اشرف مسائل امنیتی رو و دلائل و ضرورت کار رو و این شیوه کار را توضیح می دهه و حتی توضیح می دهه که در شورای عالی سازمان فدائی هم که برگزار میشه همین پرده ها وجود داره تا به دلائل امنیتی صورت هم را رفقا نبینند تو این جا و بعد از این که این بحث ها مطرح میشه ، تقی شهرام مطرح می کنه که خوب رفقا می توانند بیایند به خانه ما. همین نشان می دهد که این مذاکرات در پایگاه فدائی ها بوده و برگزار شده و در نتیجه منطقا هم نوار ها بوسیله آن ها ضبط می شده بوسیله هیات میزبان باز هم ، به خصوص که در نوار شماره ۵ (قسمت دوم) تقی شهرام سئوال می کنه که آیا صحبت ها دارد ضبط می شود و این حمید اشرفه که جواب میده که بله صحبت ها داره ضبط میشه. بنابراین چنین ادعائی که نوار ها را سازمان بخش مارکسیست شده مجاهدین ضبط می کرده و بعد هم بعد از اینکه جلسات تمام میشده در اختیار هیات فدائی می گذاشته با واقعیت ها انطباق نداره و البته کسی هم که چنین ادعائی کرده دلائل چنین ادعائی رو و استنادش به فاکت هائی که این ادعا رو کرده رو روشن نکرده است.

یکی دیگر از نکاتی که در رابطه با این نوار ها لازم می بینم که حتما توجه رفقا را به آن جلب بکنم اینه که <u>به دلائل نا معلومی</u> نوار شماره ۲ قسمت سوم (C) با نوار شماره ۳ قسمت اول (A) تقریبا یکیه، تقریبا مشابه است. نوار شماره ۳ با صحبت حمید اشرف شروع می شود ولی بعد شنونده متوجه می شه که بیشتر نوار شماره ۳ همان نوار شماره ۲ است. و بعد از یک مدتی که گوش میکنه می بینه که این صحبت ها قطع شد. یعنی آن هائی که تو دو تا نوار مشترکه و بعد یک صحبت های جدیدی میشنوه ، به واقع تفاوت دو نوار یاد شده در اینه که نوار شماره سه قسمت اول یک کمی طولانی تره و در انتهاش مطالبی داره که در نوار شماره ۲ دیده نمی شه و یا همین داستان در نوار شماره ۲ قسمت چهارم(D) هم تکرار شده و این نوار تشابه داره با نوار شماره ۳ قسمت دوم(B) که کاملا این ها با هم

همخوانی دارند و بخش بزرگی از دو تا نوار یکی اند . و همین واقعیت نشون می ده که قدمت عمر این نوار ها نه تنها بر کیفیت آن ها تاثیر گذاشته بلکه چنین تداخل هائی هم باعث شده!

حالا با توجه به این ملاحظاتی که به نظر من لازمه که وقتی که به این نوار ها و این اسناد جنبش کمونیستی و سازمان چریکها گوش می کنیم ، بش توجه داشته باشیم به محتوای نوار هائی که تاکنون علنی شده بر گردیم، به این بحث برگردیم. قبل از این که به بحث مذاکرات دو طرف این نوار ها برگردم مایلم به نکته ای که وقتی به نوارها گوش می کنی متوجه میشی را بش اشاره بکنم. در این فاصله که نوار ها در سایت های اینترنتی مطرح شده ، من با خیلی ها در مورد این نوار ها صحبت کرده ام. چه از رفقای همفکر خودم که با هم ارتباط تشکیلاتی داریم و چه از آشنایانی که هیچ گونه ارتباط تشکیلاتی با هم نداریم ، جالبه که نقطه اشتراک اکثر آن ها تاکیدشان بر متانت رفتار رفیق حمید اشرف در این مذاکراته که بین دو سازمان بوده و آن ها گوش کردند. متانتی که گاه برای نشان دادن آن از "کوهی از متانت" اسم برده می شه. و واقعا هم تا حد زیادی واقعیت داره ، همه ما شاهد بوده ایم که در این سال ها دشمن در چهار چوب اون سیاست اش که تخطئه نیرو های انقلابی و خراب کردن شخصیت های انقلابیه ، برای تخطئه شخصیت حمید به چه تشبثاتی که متوسل نشد. یک جا اونو ورزشکاری با بدن ورزیده اما فاقد آگاهی سیاسی جلوه می داد و یک جای دیگر اون رو فرد قسی القلبی که کودک بی گناهی را به گلوله بسته نشون می داد! در حالی که مطالعه این اسناد نشان می دهه که حمید اشرف کمونیست آگاهی است که چه با نظرات او موافق باشیم و چه مخالف ، بر آن چه در جامعه اش می گذشته و در جنبش کمونیستی می گذشته آگاه و مسلط بوده. مبارز سیاسی-نظامی ای بوده که هرگز ادعای تئوریسین بودن هم نداشته اما به هر چه که باور داشته قاطعانه و صمیمانه عمل می کرده.

با این تاکید که فکر می کنم خیلی از رفقائی که در اتاق حضور دارند با اون توافق دارند ، اجازه بدید که حالا برگردیم به مضمون نوارها. با گوش دادن به این نوار ها فورا متوجه می شویم که تم اصلی مذاکرات دو سازمان حول روابط فی مابین دو تشکیلات و حد و چشم انداز همکاری آن ها به خصوص با توجه به تغییر موضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین و اعلام مارکسیست شدن آن ها است که دور می زنه. اما خوب در حاشیه این تم محوری، این تم اصلی ، دو طرف به مسائل مختلف و گوناگونی اشاره می کنن که از تنوع و گوناگونی بسیاری برخور داره که بدون شک نظرات و مواضع ارائه شده از دو طرف تو این گفتگو ها

گرچه مواضع آن زمان این سازمان ها را نشان می دهه ، برای کسی که پس از گذشت این همه سال به آن ها گوش می کنه و به آن ها می اندیشه ، نمی تواند عاری از نادرستی باشد که خوب باید در جای خودش هم مورد بحث قرار بگیره. در فرصتی که هست من به چند موضوع اشاره می کنم و بعد بقیه مسائلی رو که در نوار ها مطرح شده را می گذارم به فرصت پرسش تا به کمک رفقای حاضر در جلسه به آن ها بپردازیم.

از آن جا که بحث محوری مذاکرات، مسئله تغییر موضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدینه ، خوب منطقا باید از همین شروع کرد.

چون به واقع هم تغییر موضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین که در پروسه سال های ۵۲ تا ۵۴ انجام شد و بعد هم رسما در بیانیه اعلام مواضع این سازمان در مهر ماه ۱۳۵۴ اعلام شد و شیوه های اتخاذ شده از سوی رهبری این جریان در این مورد ، یکی از مهم ترین مسائل جنبش انقلابی در آن سال ها بود. مثلا من به یاد می آورم که در زندان چه ولوله ای واقعا این مسئله ایجاد کرده بود و چه تلاش هائی ساواک برای کوبیدن نیرو های انقلابی بر اساس اطلاعاتی که در این رابطه به دست اش رسیده بود راه انداخته بود. مثلا در اوین اگر اشتباه نکنم ، ما در بند ۲ بودیم یک سری از آخوند ها تو بند یک بودند ، این بیانیه به آن ها داده شده بود و بعد اون فتوای معروف ازش بیرون اومد بر علیه کمونیست ها. به هر حال با گوش کردن به نوار ها روشن می شه که بر عکس، نظرات رهبران بخش مارکسیست شده مجاهدین که مدعی بودند با تصفیه عناصر مذهبی سازمان خود و فعالیت تحت نام سازمان مجاهدین، به اصطلاح "حقانیت تاریخی" مارکسیسم را ثابت کرده اند، همان طور که در همین قسمتی که از نوار ها، ادمین های اتاق پخش کردند اشاره شده بود، سازمان فدائی چنین ادعائی را نادرست و روش های اتخاذ شده را اتفاقا در تقابل با منافع جنبش و اتحاد نیرو های ضد امپریالیست ارزیابی می کرد. تاریخ ثابت کرد که موضع چریکهای فدائی که با تکیه بر دانش مارکسیستی و تجربه مبارزاتی خود شون اعلام می کردند که درست این بود که عناصر مارکسیست شده سازمان مجاهدین، ضمن قطع پیوندهای خودشون با گذشته، گذشته سازمان خودشان، یک سازمان جدیدی شکل بدهند و نرند با تصفیه بیش از ۵۰ در صد از کادر های سازمان مجاهدین، این جریان شناخته شده مذهبی را تلاش کنند تحت کنترل خودشون در بیاورند و عملا از صحنه خارج کنند و به این وسیله به وحدت نیرو های ضد امپریالیست خدشه وارد کنند ، تا چه حد مارکسیستی و منطبق با واقعیت مبارزه طبقاتی بود و بر عکس مواضع اون کسانی که با تکیه بر ایده آلیستی ترین منطق ها فکر

می کردند که با از بین بردن سازمان مجاهدین مذهبی "پدر خرده بورژوازی" را در آورده اند! چقدر واقعا نادرست و چه قدر این افراد به بیراه می رفتن.

درک موضع انقلابی و کمونیستی چریکهای فدائی خلق، با توجه به این واقعیت که همان کسانی که در این نوار ها با آویختن به هر توجیه ای تلاش می کنن تا ثابت کنن که همه عظمت کارشان در اینه که یک سازمان مذهبی را مارکسیست کرده اند به خصوص خیلی زود مجبور شدند البته بعد از ضرباتی که به خاطر روش های ناسالم و انحرافی شان به نهضت انقلابی مردم ما زدند ، نام سازمان مجاهدین را کنار بگذارند، منطقا دیگه امروز نباید دشوار باشه. یعنی دیگه امروز بعد از گذشت این همه سال و بعد از این که واقعیت ها جلو چشم تک تک ماست اون ادعا ها درستی و نادرستی اش خیلی ساده قابل فهمه. جالبه این نکته هم اجازه بدین که اشاره کنم که کسانی که در سال ۵۴ در توجیه اون روش های ناسالم و غیر انقلابی خود مدعی بودند که پدر خرده بورژوازی در اومده، ضربه خورده، کمرش رو نمی تونه راست کنه، و از نظر ایدئولوژیک داغون شده! چند سال بعد و در جریان انقلاب ، چون می دانید که این بحث ها مال سال ۵۴ است و تقریبا از ۵۶ و ۵۷ ایران درگیر یک انقلاب بزرگ مردمی میشه بعد این هائی که می گفتند که خرده بورژوازی را داغون کردن کمرش رو شکستن چند سال بعد یعنی ۲ سال بعد همین خرده بورژوازی رو که کمرش رو شکسته بودن رو در "رهبری انقلاب توده ای" تشخیص دادند!

خوب، توجه به ادعا های مجاهدین تازه مارکسیست شده در این نوار ها نشان می دهه که آن ها قادر به درک رابطه بین سازمان های سیاسی و احزاب با طبقات اجتماعی نبوده اند و متوجه نبوده اند که سازمان های سیاسی و از جمله مجاهدین خلق در واقع یک دستگاه هائی هستند که در عین این که در سیاست های خودشون در تحلیل نهائی به اقشار و طبقات وابسته اند ، اما از یک نوعی استقلال نسبت به این اقشار و طبقات هم برخور دارند. بنابراین نمی شه با تکیه بر مثلا تحولات فکری یک سازمان مشخص بدون تکیه بر فاکت های عینی از حیات طبقه ای که این سازمان خودش رو وابسته به آن می دونه و یا انعکاس گر منافع اون بوده عینا این تحولات را به آن طبقه نسبت داد. به همین دلیل هم هست که ممکنه تشکیلاتی که در یک مرحله نماینده یک طبقه یا قشر مشخص باشد ، در مرحله دیگری در موضع دیگه و اساسا نماینده طبقه دیگه ای دیده بشه. مگر ما همین تجربه اکثریت خودمون رو نداریم ، خوب سازمان فدائی نماینده طبقه کارگر، جز جنبش کمونیستی، جز جنبش کارگری و بعد می ببینیم اکثریتی از اون سازمان بعدا به منجلاب ارتجاع غلطیدند و اصولا نماینده طبقات دیگه ای شدن ، نه تنها در ایران در کل جنبش کارگری هم ما شاهد یک

چنین تحولاتی بودیم که چطوری احزاب کارگری، احزاب سوسیال دمکرات تغییر ماهیت دادند به هر حال، پس از این بحث این نتیجه را می گیریم که این ایده آلیسم و متافیزیک صرفه که کسی فکر کنه که با مارکسیست شدن خودش و یارانش طبقه ای که قبلا حامی اون بوده و در این جا و در این مورد مشخص هم منظور خرده بورژوازیه از نظر ایدئولوژیک "داغون" می شه. در حالی که با توجه به عینیت مادی طبقات که جدا از اراده افراد و سازمان ها و احزاب وجود دارند و زندگی می کنند به هیچ وجه یک چنین رابطه افلاطونی بین طبقه با دستگاه های سیاسی وجود نداشته و نداره و بدون تردید طبقه ، نمایندگان فکری و دستگاه های سیاسی خاص خودش را باز تولید می کنه، همان طور هم که کرد.

از آن جا که مجاهدین مارکسیست شده در این نوارها مدعی شده اند که با تغییر موضع ایدئولوژیک خودشون و رد مذهب و ایدئولوژی اسلامی مجاهدین و پذیرش مارکسیسم، خرده بورژوازی را از نظر ایدئولوژیک داغون کردند و کمرش را شکسته اند، اجازه بدهید که در اینجا کمی روی شیوه برخورد با خرده بورژوازی هم کمی مکث کنیم.

یکی از مهمترین مسائل استراتژیک، به خصوص این مکث از این زاویه هم لازمه که یکی از مهم ترین مسائل استراتژیک انقلاب ایران، مسئله تعیین متحدین پرولتاریا در این مرحله و بر قراری هژمونی پرولتاریا بر این متحدینه. بنابراین هر فعالیت پیگیرانه برای پیشبرد امر انقلاب در ایران می بایست متوجه حل این دو تا امر باشه. به همین خاطر، در شرایط جامعه ایران، اتخاذ شیوه های درست برخورد با خرده بورژوازی، اصلی ترین مسئله استراتژیک پرولتاریا یعنی یکی از اصلی ترین مسائل استراتژیک پرولتاریا و به همین اعتبار هم کمونیست هاست. باید توجه داشت که گرچه خرده بورژواری در شرایط کنونی، تا حد زیادی زائیده رشد روابط سرمایه داری وابسته در ایرانه اما با این روابط ظالمانه، و لوازم الزامی سلطه این روابط یعنی سرکوب، دیکتاتوری یعنی اختناق بطور طبیعی در تعارضه. با نگاهی به صحنه جامعه می ببینیم که آن حدود ۲۰ میلیون نفری که در مراکز آموزشی به تحصیل مشغولند و آن میلیون ها نفری که در هزار ها تعمیرگاه و فروشگاه کوچک فعالیت می کنند و اون میلیونی که، میلیون نفری که در بوروکراسی دستگاه بوروکراسی کار می کنن ، خوب اکثرا همین صفوف همین خرده بورژوازی ای را تشکیل می دهند که گر چه رشد مناسبات سرمایه داری وابسته است که آن ها را شکل داده اما آن ها با اجحافات ذاتی این مناسبات در ستیز اند و خواهان به واقع رفع این اجحافات اند و خوب از تفکر خودشون و دید خودشون هم رفع این اجحافات ملزم به برقراری یک دولت دمکراتیکه ، اما تحلیل واقعیت های اجتماعی نشان میده که چنین مطالبه ای عملا بدون نابودی نظام سرمایه داری (صدای سخنران در این جا قطع

می شود و بعد از لحظاتی دو باره ارتباط وصل می شود) من نمی دانم که از کجا بحثم قطع شد ولی به هر حال سعی می کنم که یک کم بروم عقب تر من داشتم در مورد این مسئله بحث می کردم این خرده بورژازی که زائیده مناسبات سرمایه داری حاکم در ایرانه اما با الزامات سلطه این سرمایه داری یعنی دیکتاتوری و اختناق و سرکوب در تعارضه و بطور طبیعی نابودی این ظلم، این سرکوب و این دیکتاتوری هم در دولت دمکراتیک می دونه. اما وقتی ما به واقعیت های جامعه خودمان بر می گردیم ، برقراری این دولت دمکراتیک اصولا وابسته است به نابودی نظام سرمایه داری یعنی تا نظام سرمایه داری ایران که ما بش می گیم سرمایه داری وابسته وجود داره ما نمی تونیم صحبت از این بکنیم که می تونیم یک دولت دمکراتیک داشته باشیم. به هر حال نمی دونم این حرف ها را زده بودم یا نه. ولی فکر می کنم که همان طور که گفتم در نتیجه یکی از مسائل مهم که در مقابل کمونیست ها در کشور ما قرار داره اینه که بر عکس اون کسانی که فکر می کردند کمر خرده بورژوازی را به دلیل قاطعیت مارکسیستی خودشون شکستن ، اتفاقا یکی از مسائل مهم پیدا کردن یک راه هائیه که ما بتوانیم ضمن مبارزه با اون تزلزلات خرده بورژوازی و مقابله با اون نظرات و دیدگاه ها و تفکرات نادرست اون که الزاما از همون تزلزلات طبقات اش هم ناشی میشه ، اون انرژی اش رو در مبارزه با سلطه حاکم به کار بگیریم ، شکل بدیم و بتوانیم اون را در جهت نابودی وضع ظالمانه موجود بکار ببریم ، بنابراین آن چه که مهمه برای کمونیست ها نه اخلال در اتحاد با این طبقه بلکه کوشش آگاهانه توام با مبارزه با خرده بورژوازی است که برخورد درست کمونیست ها را تعیین می کنه و به آن ها امکان میده که صفی گسترده تر بر علیه دشمن مشترک خودشون شکل بدهند. می بخشید که یک مقدار این بحث طولانی شد من می خواستم در مورد جبهه به خصوص که مجاهدین بخش مارکسیست شده از "جبهه واحد توده ای" هم سخن گفتند صحبت کنم و هم چنین در مورد نظر رفیق حمید اشرف در مورد گسترش فعالیت های حزب توده و خطر سوسیالیسم پلیسی ای که از نظر حمید اشرف حزب توده رو تعریف می کنه ولی فکر می کنم که خیلی حرف زدم برای همین هم بطور خلاصه یک اشاره ای به این مورد می کنم و بقیه بحث را می گذارم در قسمت پرسش و پاسخ.

رفیق حمید اشرف در مذاکراتش با بخش مارکسیست شده مجاهدین در این نوار ها ضمن گفتن این نکته که حزب توده مسئله روزمره مهمی نیست ، یعنی واقعیت این حزب را در صحنه مبارزه نشان میدهه اما دچار خوش خیالی نشده و به طرف های گفتگویش با تاکید اعلام می کند که اما جریان کاملاً خطرناکیه. خوب جریان کاملاً خطرناکیه ، همون حزب توده

ای را حمید اشرف میگه جریان کاملاً خطرناکیه که بعد چند سال بعد دار و دسته فرخ نگهدار برای وحدت و ادغام با اون سر و دست می شکستند ، از نظر حمید اشرف این جریان آن قدر خطرناکه که حمید اشرف بر اساس تجربیات انقلابیش و اون چه که به عینه دیده در مورد حزب توده مطرح می کنه که این می تونه سوسیالیزم پلیسی را در ایران ایجاد بکنه، که در آینده خطرناکه.

حال از رفقا می خواهم که بیائید با همدیگر یک لحظه ای به آن چه که این حزب توده در همین دوره جمهوری اسلامی انجام داده فکر کنیم. همه ما تقریبا حالا با کم و زیاد به جز آن هائی که خیلی جوانند اون سال های ۵۷ تا ۶۲ را به خاطر دارند. آیا بررسی زندگی این حزب با روشنی حیرت انگیزی ارزیابی حمید اشرف را به اثبات نرساند؟ آیا یکی از فعالیت های همیشگی حزب توده خبر چینی از نیرو های انقلابی برای دستگاه های اطلاعاتی جمهوری اسلامی نبود؟ آیا یکی از کارهای این حزب نفوذ در صفوف نیرو های چپ و اخلال در فعالیت های انقلابی آن ها نبود؟ آیا حزب توده رسما از نیرو های خودش نمی خواست که با سپاه پاسداران همکاری کنند؟ و آیا همه این ها زیر نام و پرچم دفاع از سوسیالیسم پیش نمی برد؟ و آیا آن ها از وحدت استراتژیک خودشون با اسلام خمینی و جمهوری اسلامی اش دم نمی زدند؟ و آیا همین "سوسیالیسم پلیسی" نبود که رفیق حمید اشرف به عنوان یکی از رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نسبت به آن هشدار می داد؟

بنابراین ، این واقعیتی غیر قابل انکاره که سیر مبارزه طبقاتی در کشور ما ارزیابی فدائی ها و شخص حمید اشرف را نسبت به حزب توده به عینه به اثبات رسانده و طشت رسوائی "سوسیالیسم پلیسی" حزب توده را از بام انداخته ، اما متاسفانه این رو هم نمی شه انکار کرد که در بستر همین مبارزه ، بخش بزرگی از همان سازمانی که حمید اشرف زندگی خودش رو وقف رشد و تعالی آن کرده بود به منجلاب دیدگاه های حزب توده افتاد و در ورطه خطرناک "سوسیالیسم پلیسی" اش قرار گرفت. به این ترتیب از سازمانی که برای رهائی کارگران از مظالم نظام سرمایه داری شکل گرفته بود نغمه های شوم حمایت از جمهوری اسلامی و همکاری با سپاه پاسداران سر داده شد و تحت رهبری های داهیانه امثال فرخ نگهدار جریان ضد مردمی " اکثریت" شکل گرفت. تجربه ای که نشان داد نمی شه و نباید حزب توده را صرفا به "رهبری فاسد" آن تقلیل داد بلکه باید کل سیستم فکری و دیدگاه های این جریان رو شناخت و با اون جنگید. اگر ما شدیدا بر علیه این رهبری سخن بگیم ، اما متوجه خطر "تفکر توده ای" نباشیم بدون شک راه نفوذ این تفکر ضد کمونیستی را نتونستیم ببندیم و ممکنه در حالی که ما داریم بر علیه رهبران فاسد حزب توده فریاد می

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

زنیم ، این تفکر که علی الاصول کارش نفوذ در سازمان های انقلابی ایه به تدریج حضور خودش را در روابط انقلابی یک سازمان کمونیستی هم آشکار کنه.

امیدوارم که زیاد خسته تان نکرده باشم به امید این که این نوار ها در کارزاری که مخالفین خط مشی حمید اشرف و فدائی ها بر علیه آرمان های آن ها براه انداخته اند ، همه دوستداران حمید اشرف و راهی که وی با خونش مبلغ آن بود رو وا دارد تا به دفاع از آرمان های سرخ رزمندگانی برخیزند که در یکی از سیاه ترین دوران های تاریخ کشور ما جان بر کف بپا خاستند و با رزم دلاورانه شون نقبی به قدرت تاریخی توده ها زدند که در قیام بهمن شاهد اقبال وسیع توده ها از آن ها بودیم، با این امید صحبتم را تمام می کنم. امیدوارم که شاد و پیروز باشید و امیدوارم که بتونیم در بخش سئوالات با کمک هم دیگه بحثی واقعا پر محتوا و عمیق داشته باشیم و بر ناروشنی هائی که در این صحبت وجود داشت رو با کمک هم بر طرف کنیم.

(*) : این مطلب متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجری در ارتباط با انتشار نوارهای "گفتگو های فی مابین دو سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بخش مارکسیست مجاهدین خلق" در دوره حکومت شاه می باشد که در تاریخ ۱۵ ژانویه ۲۰۱۱ در شبکه پالتاک انجام شد و مورد استقبال وسیع شرکت کنندگان قرار گرفت. این سخنرانی به وسیله نشریه پیام فدایی، از حالت گفتار به نوشتار تبدیل و در شماره ۱۳۹ این نشریه به تاریخ دی ماه ۱۳۸۹ درج شده است.

نگاهی به یک گفتگوی ماندگار ! (*)

شنیدن صدای مبارزین سال های ۵۰ و به خصوص صدای رفیق کبیر حمید اشرف که در سخت ترین شرایط پلیسی و در زیر بال "وحشی خفاش خون آشام"، سال ها جان بر کف بر علیه سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری ذاتی این سلطه جنگید و سرانجام نیز جان بر سر تعهد انقلابی خویش نهاد، بی شک شور انگیز و خاطره بر انگیز است. به خصوص اگر به یاد آوریم که تعهد و پیمان او به آرمان های طبقه کارگر و به کمونیسمی بود که پرچم اش با خون چنین رهبران و رزمندگانی سرخ گشته است. از آن جا که نوار های حاوی صدای آن مبارزین بخشی از اسناد جنبش انقلابی خلق های ما و هم چنین بازگو کننده برگ هائی از تاریخ پر افتخار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دهه ۵۰ می باشد، باید از خارج شدن آن ها از پستوی انبار ها و یا به قول رفیق حمید اشرف از "زوایای انبار ها"ی (نوار شماره ۲ قسمت ۳) دور از دسترس عموم، خوشحال بود؛ و به هر حال متشکر بود که چنین کاری صورت گرفته است.

اما همان قدر که هر رزمنده صف آزادی و سوسیالیسم، از دسترسی پیدا کردن به این نوار ها و شنیدن صدای مبارزین آن دوران و مطلع شدن از زوایای گوناگون اندیشه های آن ها و موضوعات مباحثات فی مابین دو سازمان فعال در عرصه عمل مبارزاتی در آن سال های پر تحرک انقلابی خوشحال می شود، همان قدر هم این سئوال با برجستگی بیشتری در مقابلش قرار می گیرد که براستی چه ملاحظاتی رفیق تراب حق شناس یعنی دارنده نوار های مورد بحث را بر آن داشته بود که تا کنون این اسناد را از انظار عموم مخفی نگهدارد؛ آن هم در شرایطی که هیچ یک از کسانی که در این نوار ها از سوی سازمان های شان سخن می گویند ، دیگر در بین ما نیستند- آن ها یا در درگیری با نیرو های امنیتی رژیم ددمنش شاه جان باخته اند (رفقا حمید اشرف و بهروز ارمغانی) و یا در همان سال های اولیه استقرار جمهوری اسلامی بدست جلادان این رژیم سرکوبگر اعدام گردیده اند (رفقا تقی شهرام و جواد قائدی) - و از آن مهم تر این که اکنون چند دهه است که سازمان هائی که نمایندگان شان در این نوار ها از سوی شان سخن می گویند در بطن سیر رو به رشد مبارزه طبقاتی، تغییرات بزرگی کرده و برخی اساسا دیگر موجودیت عینی ندارند.

مایلم بر این نکته نیز تاکید کنم که ملاحظات فوق قبل از این که از زاویه انتقادی مورد نظرم باشد، از این نظر طرح می شوند تا توجه دیگرانی که اسنادی از این دست در اختیار دارند را به ضرورت انتشار آن ها جلب کنم. لازم است چنین کسانی نیز پا پیش گذاشته و اسنادی

که در اختیار دارند را حتی پس از گذشت این سال های طولانی در معرض دید جنبش انقلابی قرار دهند. آن ها اگر چنین کنند نه تنها به روشن شدن واقعیت ها در ارتباط با جنبش مردم ایران کمک خواهند کرد، بلکه باعث خواهند شد تا سم پاشی های دشمنان مردم بر علیه نیرو های مبارز جامعه برد کمتری پیدا کنند.

برای آن که هر چه بیشتر بر ضرورت در اختیار عموم قرار دادن اسناد جنبش تاکید کنم لازم است در ارتباط با نوار های مذکور بگویم که ماشین تبلیغاتی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی سال هاست که تبلیغ می کند که بخش مارکسیست شده سازمان مجاهدین خلق بدون اطلاع فدائی ها مخفیانه مذاکرات فی مابین دو سازمان را ضبط می کرده است. در حالی که کسی که این نوار ها را گوش بکند متوجه می شود که مذاکرات، با توافق دو طرف و علنا ضبط می شده و طرفین بار ها در جریان صحبت های خود به نوارهای ضبط شده ار گفتگو ها اشاره می کنند. بنا بر این حداقل یکی از مزایای انتشار اسناد واقعی جنبش مردم ایران این است که همگان متوجه می شوند که داستان سرائی ها وزارت اطلاعات که آن ها را به عنوان "گزارش ساواک" جا می زند چقدر حقیرانه ، مغرضانه و بی ارزش می باشند. در رابطه با نوار های مذکور در جلد دوم کتاب منتشر شده از سوی "موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی" تحت عنوان "سازمان مجاهدین خلق پیدائی تا فرجام" در صفحه ۲۱۹ تحت عنوان گزارش ساواک آمده است که: "در یکی از خانه های امن مکشوفه تیم سیاسی - نظامی گروه به اصطلاح مجاهدین خلق، که به طرزی بسیار ابتکاری و با مراعات اصول مخفی کاری جاسازی شده بود ، چهار حلقه نوار مغناطیسی که بر روی آن مطالبی ضبط شده بود، به دست آمد... کیفیت ضبط مکالمات روی نوار های مزبور نشان می دهد که مکالمات از طریق میکروفن گذاری پنهانی، ضبط شده" است .(۱) آیا همین نمونه نشان نمی دهد که چگونه دشمن برای خراب کردن نیرو های مبارز، ضبط علنی و بر اساس توافق دو طرف مکالمات را به "میکروفن گذاری پنهانی" تبدیل کرده و با ادعای "کشف شنود" می کوشد تخم نفاق و بد بینی بین نیرو های مبارز بپاشد. و اکنون که آن "چهار حلقه نوار مغناطیسی" منتشر شده اند (به رقم ارائه شده کاری نداریم) آیا بار دیگر آشکار نمی شود که یکی از راه های مبارزه با روش های مذبوحانه دشمن بر علیه نیرو های انقلابی، قرار دادن اسناد واقعی جنبش که هیچ بار امنیتی ای ندارند در معرض دید توده ها می باشد؟

در ارتباط با نوارهای مورد بحث البته لازم است که این سئوال بجا هم مطرح شود که اگر ملاحظات جان سختی، موجب می شده اند که نوار های مذاکرات بین دو سازمان در اختیار عموم قرار نگیرند و هنوز هم بر اساس آن ها تاخیر طولانی در پخش آن ها توجیه می شود،

حال این پرسش برجستگی می یابد که امروز چه ملاحظاتی باعث شده که از این اسناد جنبش انقلابی مردم ما رو نمائی شود؟ به خصوص که نویسنده این سطور چند سال پیش در دیداری حضوری با تراب حق شناس از وی خواست که آن نوار ها را جهت بررسی تاریخ سازمان فدائی در اختیارش قرار دهد ، اما نامبرده با این عنوان که نوارها خراب شده اند و قابل استفاده نیستند از این امر سر باز زد. در حالی که پس از گذشت چند سال از آن زمان، نوار ها منتشر شده اند و همگان به عینه می بینند که نوار های ارائه شده خراب نبوده و قابل استفاده بوده اند(۲). قبل از این که به مطلب اصلی یعنی به بحث در مورد محتوای نوار ها بپردازم ، لازم می دانم که توجه رفقائی که به این نوار ها گوش فرا داده و موضوع آن ها را با اشتیاق دنبال می کنند به چند نکته ضروری جلب نمایم.

تعیین تاریخ مشخص برگزاری این جلسات آن گونه که از سوی تراب حق شناس اعلام شده یعنی پائیز سال ۵۴ از دقت لازم برخوردار نمی باشد. گرچه از یکی از نوار ها این استنباط حاصل می شود که آن جلسه مشخص باید قبل از آبان ۵۴ باشد اما در نوار های دیگر مواردی وجود دارد که اتفاقا بر تاریخ های دیگری دلالت می کنند. برای نشان دادن این تفاوت ها می توان به موارد زیر اشاره نمود.

در یکی از نوار ها تقی شهرام جهت نشان دادن این امر که مجاهدین مارکسیست شده به جنبش مسلحانه تردیدی ندارند مطرح می کند که چون تشکیلات اش دارد "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان محاهدین" را برای چاپ دوم آماده می کند می شود این کار را متوقف کرده و برای رفع هر سوء تفاهمی مقدمه ای به "بیانیه" اضافه نمود. عین حرف های تقی شهرام در نوار شماره پنج قسمت سوم (C) چنین است: "در اینجا به هیچ وجه چنین مسئله ای بیرون نمیاد که ما تردیدی داریم راجع به جنبش مسلحانه، ببینید اصلاً قواعد، قضیه درست ضدش فهمیده شد. ما می تونیم اینو اگه شما نمونه شو نشون مون بدید حتی مشخصاً در این چاپ دومش که میخوایم بذاریم متوقف کنیم توضیح مجددی در مقدمه بدیم که از نظر ما چیه". اما چاپ اول "بیانیه" ای که در دسترس است تاریخ مهر ۵۴ را داشته و چاپ دومش به تاریخ آبان ۵۴ می باشد. بنابراین منطقا این جلسه مشخص باید قبل از آبان ۵۴ بوده باشد. در حالی که در نوار شماره یک قسمت اول (A) در جریان بحث، تقی شهرام برای این که نشان دهد زمینه های عضو گیری سازمانش از عناصر "بازاری" نبوده است به اعدام ۹ نفر از اعضای سازمان خود و عدم اعدام فردی به نام غیوران اشاره می کند . سخن وی در نوار چنین است: "تقی شهرام: آخه ما، آخه کدوم، آخه رفیق این هایی که این همه افراد، بیا ده نفر افراد الآن این جا، نه نفر ده نفر بودن این ها اعدام شدن،

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

این ها کدوم شون بازاری بودن غیر از غیوران که اعدامش نکردن؟ نه نفر..." اما می دانیم و بر اساس اسناد موجود، روشن است که مهدی غیوران یکی از افرادی است که در دادگاهی که رژیم شاه در پائیز سال ۵۴ برای محاکمه بخش مارکسیست شده مجاهدین تشکیل داد محاکمه شد. نامبرده در دادگاه اول به اعدام محکوم شده بود که در دادگاه دوم محکومیتش به حبس ابد تقلیل یافت. رژیم شاه در ۴ بهمن سال ۵۴ بقیه محکومین به اعدام این دادگاه یعنی ۹ نفر از هم دادگاهی های وی را اعدام نمود.(۳) خوب اگر این نوار را مبنا قرار دهیم این حلسه مشخص منطقا باید بعد از ۴ بهمن سال ۵۴ تشکیل شده باشد. اما چرا چنین است؟ واقعیت این است و این واقعیت را با گوش دادن به نوار ها به روشنی می توان متوجه شد که مذاکرات فی مابین دو سازمان فدائی و بخش مارکسیست شده سازمان مجاهدین خلق، نه در یک جلسه بلکه در جلسات متعددی و در تاریخ های گوناگونی برگزار شده است و به همین دلیل هم تعیین تاریخ پائیز سال ۵۴ برای این نوار ها از دقت لازم برخوردار نیست. البته برای نشان دادن این امر که مذاکرات دو سازمان در جلسات و زمان های مختلفی بوده می توان به نوار شماره چهار قسمت دوم (B) هم اشاره نمود که در آن تقی شهرام به "جلسه تابستون" که قبل از جلسه ای که این مسئله در آن طرح شده برگزار شده اشاره می کند که خود بیانگر این امر است که این جلسات منحصر به یک نشست نبوده و حداقل جلسه ای هم قبلا در تابستان برگزار شده است. از سوی دیگر همین موارد بیانگر آن هستند که نوار های ارائه شده پس و پیش شده و تداخل هائی در آن ها پیش آمده، هم چنین یا به ترتیب تاریخ انتشار نیافته اند و یا در برگیرنده همه گفتگوهای دو سازمان نیستند. در ادامه مطلب تا حدی به این موضوع خواهم پرداخت.

مورد دیگر این که تراب حق شناس در توضیحی که در رابطه با این نوار ها ارائه نموده است مطرح کرده است که: "نوارها را سازمان مجاهدین ضبط می کرده و پس از خاتمهء نشست ها، نسخه ای از نوارها را که جمعاً حدود ۱۰ یا ۱۲ کاست می شده، در اختیار رفقای فدائی قرار می داده است." این که این ادعا بر اساس چه فاکت ها و قرینه ای طرح شده نا روشن است. اما اگر کسی با کمی دقت به همین تعداد از نوار هائی که تاکنون در دسترس عموم قرار گرفته اند، گوش دهد متوجه می شود که در نوار شماره ۵ قسمت دوم (B) تقی شهرام سئوال می کند که آیا صحبت ها دارد ضبط می شود و این حمید اشرف است که پاسخ مثبت داده و از ضبط مذاکرات خبر می دهد. عین این مکالمه چنین است:

"تقی شهرام: ببین، چون ما اینجا بحث کردیم. حالا، نمی دونم نوار روشنه، نیست، چه جوریه؟

حمید اشرف: نوار روشنه.

تقی شهرام: روشنه؟ آها! عرضم به حضورتون که"

توجه به همین سئوال و جواب، با در نظر گرفتن این واقعیت که پرده ای، هیئت های مذاکره کننده دو سازمان را از هم جدا می کرده است تا مذاکره کنندگان به دلائل امنیتی چهره های همدیگر را نبینند، نشان می دهد که در این جلسه ضبط صوت در کنار هیئت سازمان فدائی بوده و نه هیئت مجاهدین مارکسیست شده. این امر نشان می دهد که مذاکرات را منطقا سازمانی ضبط می کرده که جلسه در پایگاه وی برگزار می شده است و سپس نسخه ای از نوار ها را در اختیار طرف مقابل قرار می داده است. یکی دیگر از نشانه هائی که ثابت می کند این مورد از جلسات مذاکرات در پایگاه فدائی ها برگزار شده این امر است که در نوار شماره پنج قسمت دوم بهروز ارمغانی اعلام می کند که: "با توجه به این که ناهار هم باید بخوریم" ، "آنتراکت بدیم" و این خود نشان می دهد که مهماندار جلسه رفقای فدائی بوده اند. بنابراین ادعای فوق الذکر مبنی بر این که: "نوارها را سازمان مجاهدین ضبط می کرده" و سپس نسخه ای از آن را "در اختیار رفقای فدائی قرار می داده" به هیچ وجه از دقت و صحت برخوردار نمی باشد.

یکی دیگر از نکاتی که در رابطه با این نوار ها باید به آن ها توجه نمود این امر است که <u>به دلائل نا معلومی</u> نوار شماره ۲ قسمت سوم (C) با نوار شماره ۳ قسمت اول (A) تقریبا مشابه است. نوار شماره ۳ با صحبت حمید اشرف شروع می شود ولی بعد شنونده متوجه می شود که بیشتر نوار شماره ۳ قسمت اول با نوار شماره ۲ قسمت سوم یکی است. انگار که صحبت ها قطع شده و مطالب نوار شماره ۲ جایگزین آن ها شده است. در واقع تفاوت دو نوار یاد شده در این است که نوار شماره ۳ قسمت اول کمی طولانی تر است و در انتها مطالبی دارد که در نوار شماره دو شنیده نمی شود. و یا نوار شماره ۲ قسمت چهارم (D) با نوار شماره ۳ قسمت دوم (B) همخوانی دارد و بخش بزرگی از این دو نوار یکی هستند. این امر بروشنی نشان می دهد که قدمت عمر این نوارها نه تنها بر کیفیت آن ها تاثیر گذاشته بلکه باعث تداخل هائی هم در آن ها شده است!

با گذشت از ملاحظات فوق که در جای خود از اهمیت زیادی برخور دارند، اکنون به محتوای خود نوار های فعلا در دسترس بپردازیم.

یکی از برجسته ترین موضوعات در ارتباط با محتوای این نوار ها توجه به برخورد های حمید اشرف است . این نوار ها شخصیت کمونیستی حمید اشرف را یک بار دیگر و حال پس از گذشت حدود ۳۵ سال از شهادتش با برجستگی به شنونده نشان می دهد. برغم تبلیغات

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

دشمن در این سال ها که برای خدشه دار کردن شخصیت واقعی این رفیق از هیچ اتهام رذیلانه ای به او خوداری نکرده بود، این نوارها به روشنی شخصیت والای این رهبر خستگی ناپذیر فدائی، متانت، تواضع، ،بردباری، شکیبائی و نکته بینی و قاطعیت وی در برخورد به مسایل را به همگان نشان می دهد. براستی همان طور که برخی از شنوندگان تاکنونی این نوار ها مطرح کرده اند، بدون هیچ تعصبی از وی باید به عنوان "کوهی از متانت" نام برد. از طرف دیگر، در سال های اخیر، تبلیغات دشمنانه - و از جمله کتابی که وزارت اطلاعات در بهار ۸۷ منتشر نمود - می کوشیدند از حمید اشرف تصویر ورزشکاری ارائه دهند که هر چند بدن ورزیده ای داشته و در جوانی "قهرمان شنا" بوده، اما از فکر و اندیشه و آگاهی برخورد نبوده و بیشتر اهل "عمل" بوده است. اما کسی که به این نوار ها گوش می کند فورا متوجه می شود که این رفیق فدائی علاوه بر برخورداری از خصلت های برجسته کمونیستی، جنگجوی انقلابی ای است که نسبت به مسائل سیاسی دوران خود تا حد زیادی تسلط داشته و در شرایط جامعه خود از آگاهی و اطلاعات قابل توجهی برخوردار بوده است. رفیقی که گرچه هیچ گاه ادعای "تئوریسین" بودن نداشته اما به عنوان یک کمونیست آگاه با موضعی انقلابی بر اساس باور هایش حرکت کرده است. رفیقی که - چه با دیدگاه های سیاسی اش موافق باشیم و چه مخالف - هرگز اجازه نمی داد که لفاظی های روشنفکرانه جای پیشبرد وظایف انقلابی روزمره ای را بگیرد که خود وی و دیگر انقلابیون برای تحقق آن ها در شرایط شدیداً دیکتاتوری (یا همان توصیفی که شده در زیر بال "وحشی خفاش خون آشام")، دلاورانه مبارزه می کردند. البته در همین جا باید به این واقعیت هم اشاره کنم که با انتشار این نوار ها دشمن که می ببیند تیغ زهر آگین تبلیغات ضد کمونیستی و ضد فدائی اش کند شده است ، هم چون آفتاب پرست زشت خو رنگ عوض کرده و این بار خواهد کوشید با تحریف نظرات ارائه شده در این نوارها به تبلیغات ضد کمونیستی خود رنگ و روی جدیدی بخشد. پس اصلا غیر قابل انتظار نخواهد بود که هم چون همیشه شاهد هجوم دشمن و البته در گام اول بوسیله روشنفکران قلم به مزدش در شکل و ظاهری آراسته باشیم که مثلاً با استناد نادرست به این یا آن نکته از این گفتگوها، به سم پاشی بر علیه کمونیست ها و شخص حمید اشرف بپردازند تا راه برای حمله پیاده نظام ولی فقیه یعنی لشکری از "سربازان گمنانم امام زمان" باز هم بیشتر باز شود.

با استناد به این نوار ها روشن است که مذاکرات دو سازمان عمدتا حول تغییر موضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین و روابط فی مابین دو سازمان و حدود و چشم انداز همکاری آن ها دور می زند. اما در حاشیه این امر محوری، دو طرف به مسائل مختلفی اشاره می کنند

که این مسایل، از رشد نیرو های مخالف جنبش مسلحانه در داخل کشور تا دیدگاه ها و فعالیت های جریانات سیاسی در خارج از کشور را شامل می شوند. بنابراین به خاطر تنوع و گوناگونی موضوعات مورد اشاره، و این امر که از نظر من بعضی نظرات و مواضع ارائه شده از دو طرف این گفتگوها دارای نواقص و اشکالاتی است، در این جا تنها به چند نکته اشاره کرده و بحث در مورد بقیه موارد را به فرصت دیگری موکول می کنم.

نکته محوری در این مذاکرات، موضوع تغییر موضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین می باشد، واقعیتی که در پروسه سالهای ۵۲ تا ۵۴، به خصوص با توجه به شیوه های اتخاذ شده از سوی رهبری این جریان در این رابطه، یکی از مهم ترین مسائل جنبش انقلابی در آن سال ها بود. در این مورد با گوش کردن به نوار ها روشن می شود که موضع سازمان فدائی در این زمینه موضعی کمونیستی و منطبق با واقعیت مبارزه طبقاتی بوده و هنوز هم پس از گذشت سال ها آموزنده می باشد. بر عکس، رهبران بخش مارکسیست شده مجاهدین که مدعی بودند با تصفیه عناصر مذهبی سازمان خود و فعالیت تحت نام سازمان مجاهدین، به اصطلاح "حقانیت تاریخی" مارکسیسم را ثابت کرده اند، تا چه حد موضع و رفتار غیر مارکسیستی داشته اند. تاریخ در حالی که ثابت کرد که بخش به اصطلاح مارکسیست شده مجاهدین چگونه با تکیه بر ایده آلیستی ترین منطق ها فکر می کردند که با از بین بردن سازمان مجاهدین مذهبی، "پدر خرده بورژوازی" را در آورده اند! در همان حال مهر تأئید بر مواضع کمونیستی چریکهای فدائی زد که با تکیه بر دانش مارکسیستی و تجربه مبارزاتی خود اعلام می کردند که درست این بود که عناصر مارکسیست شده سازمان مجاهدین، ضمن "قطع پیوندهای خود" با "گذشته" خودشان، یک "سازمان جدیدی" شکل می دادند و نمی کوشیدند با تصفیه بیش از "۵۰ در صد کادر های" (۴) سازمان مجاهدین، این جریان شناخته شده مذهبی را تحت کنترل خود در آورده و عملا از صحنه خارج ساخته و به وحدت نیرو های ضد امپریالیست خدشه وارد سازند. درک این موضع انقلابی و کمونیستی چریکهای فدائی خلق، به خصوص با توجه به این که واقعیت امور، بر پاکنندگان پرچم سازمان مجاهدین مارکسیست را بر آن داشت (البته پس از ضرباتی که روش های انحرافی شان به جنبش انقلابی مردم ما زد) که دیگر از نام سازمان مجاهدین استفاده نکنند، منطقا امروز نباید دشوار باشد. به خصوص که طنز مسئله این جاست که کسانی که در سال ۵۴ در توجیه روش های ناسالم و غیر انقلابی خود مدعی بودند که "پدر خرده بورژوازی در اومده، ضربه خورده، کمر نمی تونه راست کنه، مشخصه از نظر ایدئولوژیک داغون شده!" (۵) چند سال بعد و در جریان انقلاب مردم ما ناگهان به این نتیجه گیری مضحک و نیز غیر انقلابی رسیدند

که رهبری انقلاب توده ای مردم ایران در سالهای ۵۶-۵۷ با همان خرده بورژوازی ای می باشد که اینان به اصطلاح کمرش را شکسته و پدرش را در آورده بودند! آن ها در ضمن با خرده بورژوا خواندن خمینی و دار و دسته اش که در واقعیت امر توسط امپریالیست ها و با فریب توده ها به اریکه قدرت رسیدند، به این فریبکاری نیز دامن زدند.

می دانیم که مجاهدین مارکسیست شده پس از ارتکاب به روش های غیر انقلابی و مفتضحانه در سازمان مجاهدین و تغییر موضع ایدئولوژیک خود، بلافاصله علم "جبهه واحد توده ای" را برافراشتند. گوئی که خود می دانستند که با روش ها و برخوردهای عملی نا درست شان چه لطمه ای به وحدت نیرو های موجود در صحنه مبارزه زده اند- آن هم با این توجیهات که "دیالکتیک قضیه" اینه که "یک چیز نو از یک کهنه بیرون میاد" (تقی شهرام نوار شماره ۸ قسمت دوم) و به همین خاطر گویا نمی بایست سازمان جداگانه ای تشکیل دهند، بلکه گویا برای اثبات "حقانیت مارکسیسم" می بایست سازمان مجاهدین را از بین می بردند. حال آن ها برای سرپوش گذاشتن به لطمه بزرگی که به امر وحدت نیروهای مبارز وارد کرده بودند، در تلاش بودند تا چنین جلوه دهند که برعکس، نسبت به اتحاد نیرو های مبارز احساس مسئولیت می کنند! به همین خاطر هم، هر کس و هر جریانی که با شعار ذهنی "جبهه واحد توده ای" آن ها مخالفت می کرد را به باد تهمت و افترا می گرفتند. در حالی که این شعار، درست در زمانی و به وسیله جریانی مطرح می شد که عملا سازمان مجاهدین مذهبی را به مثابه نماینده فکری خرده بورژوازی در آن زمان که مورد حمایت قشر هائی از میان خرده بورژوازی قرار داشت، عملاً "داغون" کرده و به این وسیله ضربات انکار ناپذیری بر اتحاد اقشار و طبقات مردمی وارد ساخته بود. مجاهدین مارکسیست شده علیرغم هر ادعای ظاهراً مارکسیستی که داشتند با چنین برخوردی نشان دادند که تا چه حد از فهم این امر که یکی از مهم ترین مسائل استراتژیک انقلاب ایران تأمین اتحاد پرولتاریا با خرده بورژوازی مبارز ایران است فاصله دارند. آن ها فکر می کردند که در حالی که سازمان مجاهدین مذهبی را از نظر ایدئولوژیک به قول خودشان "داغون" کرده اند با سر دادن شعار "جبهه واحد توده ای" خواهند توانست اقشار خرده بورژازی طرفدار آن سازمان را فریب داده و با این فریبکاری روش های ناسالمی که اتخاذ کرده بودند را تا حدی لاپوشانی خواهند کرد.

در نوار های گفتگو های دو سازمان، می شنویم که مجاهدین مارکسیست شده در مقابل رفیق حمید اشرف که متوجه تزلزل آن ها نسبت به درستی مبارزه مسلحانه شده بود، تاکید می کنند که نسبت به درستی جنبش مسلحانه تردیدی ندارند. اما در واقعیت امر آن ها تحت لوای "جبهه واحد توده ای" در نظر داشتند با نیرو های به قول معروف "سیاسی کار"ی

وحدت کنند که جنبش مسلحانه را ورد باطل کننده سحر تبلیغات خودشان می دانستند. آن ها از جبهه و اتحاد نیروها صحبت می کردند که ظاهراً هدفش مبارزه با رژیم شاه بود بدون این که شکل اصلی مبارزه این جبهه را معلوم نمایند. این گفتگو ها در عین حال بیانگر این نکته ظریف نیز می باشند که مبارزه مسلحانه نیروهای انقلابی در جامعه و در اساس سازمان های چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران، چنان زمینه سیاسی در جامعه به وجود آورده بود که نیروهای سیاسی کار نیز می توانستند از آن استفاده نمایند.

در هر حال تا جائی که به مسئله جبهه واحد توده ای بر می گردد، واقعیت این است که چنین جبهه ای برای اتحاد کارگران و دهقانان و اقشار گوناگون خرده بورژوازی تشکیل می شود، و به همین دلیل باید حداقل بخشی از طبقات را در خود متشکل نماید. بنابراین نیرو های سیاسی ای که خواهان تشکیل جبهه واحد توده ای هستند، اگر حقیقتاً این وسیله مبارزاتی را برای مبارزه هر چه موثر تر با دشمن لازم تشخیص می دهند ، تنها زمانی حق اعلام آن را دارند که بطور نسبی به تشکل بخشی از طبقات پرداخته باشند. در حالی که علیرغم همه حمایت های توده ای از دو سازمان مجاهدین و چریکهای فدائی خلق در آن زمان، هیچ کدام از آن ها موفق به سازماندهی توده ها در سطح قابل ملاحظه ای نشده بودند.

من دیگر در نفی عدم صمیمیت مجاهدین مارکسیست در اعلام این جبهه و ریاکارانه بودن پیشنهاد وحدت شان با سازمان چریکهای فدائی خلق صحبت نمی کنم. فقط به این نکته اشاره کنم که همان کسانی که در باره اتحاد با فدائی ها چنین می گفتند که: "مثلاً ما و شما متحد بشیم، تمام کارایی که ما کردیم تبدیل به یک چیز مثبت میشه، یعنی همون منفی هم مثبت میشه" (نوار شماره ۸ قسمت دوم) و به این وسیله نشان می دادند که هم خود می دانند که چه کار های "منفی" ای کرده اند و هم از این امر آگاهند که چریکهای فدائی خلق از حیثیت و مقبولیت بسیار زیادی در سطح جامعه برخوردار می باشد، بعد از ضربات بزرگ دشمن به سازمان فدائی در بهار و تابستان سال ۵۵، یک باره همه ادعا های خود را فراموش کرده و با بی مسئولیتی تمام به انتشار خود سرانه نشریه ویژه بحث دو سازمان ،که نشریه ای درونی بود، پرداختند که در آن خصومت خود با سازمان فدائی را آشکار و از هیچ افترا و تهمتی هم به این سازمان خودداری نکردند.

در پایان به نکته بسیار آموزنده ای هم در این نوارها باید اشاره کرد که مربوط به نگرانی حمید اشرف از گسترش نظرات انحرافی در سطح جنبش و به خصوص تحرکات هواداران حزب توده و تبلیغات مردم فریبانه این دار و دسته رسوا و هم چنین موضع گیری انقلابی وی

در این رابطه می باشد. این موضوع به خصوص از این لحاظ هم حائز اهمیت است که آن ایده ها و اندیشه های انحرافی، در سازمانی که وی از سوی آن سخن می گفت نیز به تدریج نفوذ کرده بود به طوری که حاملین نظرات توده ای، چند ماهی بعد از شهادت وی انشعابی را به سازمان فدائی تحمیل نمودند. رفیق حمید اشرف در این حا از حزب توده به مثابه "سوسیالیسم پلیسی" نام می برد. قابل توجه است که اخیرا فرخ نگهدار که به دلیل خیانت های مداومش به مردم ایران "افتخار" کسب مقام یکی از منفور ترین چهره های تاریخ سیاسی کشور ما در سه دهه اخیر را به خود اختصاص داده است، در مصاحبه ای که به تازگی به بهانه انتشار این نوار ها و به دلیل آشنائی اش با حمید اشرف انجام داده، فرصت را برای سر هم بندی کردن مقادیر زیادی دروغ (که در فرصت دیگری باید به آن ها پرداخت) مغتنم شمرده و ادعا کرده است که اگر با دقت به آن نوارها گوش کنید و در مطالب آن ها: "تحمل بکنید و خواهید دید چگونه همان روحیه ای که بعد ها به عنوان روحیه اکثریتی شناخته می شه در سخن کلام و روان این انسان نهفته است". و البته منظور او از "این انسان"، حمید اشرف است.

براستی حیرات آور است که در وجود یک شخص چه درجه بالائی از وقاحت باید وجود داشته باشد تا چریک کمونیست رزمنده ای که سال ها جهت نابودی نظام سرمایه داری ایران و سرنگونی رژیم حافظ اش و برای رسیدن به آزادی و کمونیسم بی باکانه و جان بر کف جنگید را به داشتن "روحیه اکثریتی" متهم نماید!؟ "روحیه اکثریتی" که شخص فرخ نگهدار از "بنیان گذاران" آن بوده، در فرهنگ سیاسی جنبش انقلابی مردم ما معنائی جز چکمه لیسی قدرت حاکم و همکاری با ماشین سرکوب جمهوری اسلامی جهت دستگیری و ریختن خون کمونیست ها و نیرو های انقلابی ندارد. با تکیه بر نقطه نظرات رفیق کبیر حمید اشرف در مورد حزب توده نیز می توان به درجه وقاحت نهفته در این ادعا و یا در حقیقت، اتهام، پی برد.

حمید اشرف در مذاکراتش با بخش مارکسیست شده مجاهدین، ضمن گفتن این نکته که حزب توده: "مسئله روزمره مهمی نیست" (۶) دچار خوش خیالی نشده و به طرف های گفتگویش با تاکید اعلام می کند که اما: "این جریانه کاملاً خطرناکی هست" (۷). او از نظرات و تحلیل های همان جریان همیشه خائن "حزب توده" سخن می گوید که مورد پذیرش فرخ نگهدار و باندش قرار گرفت و آن ها قادر گشتند بخش بزرگی از سازمان فدائی را در آن سال های حساس تاریخی، به پا بوسی ارتجاع حاکم برده و "افتخار" شکل دادن به جریان "اکثریت" و آن چه امروز فرخ نگهدار آن را "روحیه اکثریتی" می نامد را به دست آورند.

بلی، حزب توده که دار و دسته فرخ نگهدار برای وحدت و ادغام با وی کباده کشیده و سینه چاک می دادند از نظر حمید اشرف یک جریان آن قدر خطرناکی تلقی می شود که او تاکید می کند که: "همین حالا هم باید نوکشو چید" (۸). نکته قابل تاکید این است که حمید اشرف بر اساس تجربیات انقلابیش و آن چه که به عینه می دید در مورد حزب توده مطرح می کند که "این می تونه سوسیالیزم پلیسی را در ایران ایجاد بکنه، که در آینده خطرناکه".(۹)

حال برای لحظه ای بیائید و همه خیانت های حزب توده در دوره شاه را کنار بگذاریم و صرفا بر آن چه که این حزب با روی کار آمدن جمهوری اسلامی انجام داد تکیه کنیم. آیا بررسی زندگی این حزب با روشنی حیرت انگیزی ارزیابی حمید اشرف را به اثبات نمی رساند؟ آیا یکی از فعالیت های روتین حزب توده خبر چینی از نیرو های مخالف جمهوری اسلامی برای دستگاه اطلاعاتی این رژیم نبود؟ نفوذ در صفوف نیرو های چپ و "اختلال" در فعالیت های انقلابی آن ها آیا یکی از کارهای این حزب نبود؟ آیا حزب توده با سم پاشی بر علیه نیرو های انقلابی و کمونیست، شرایط سرکوب آن ها را تسهیل نمی کرد؟ آیا حزب توده رسما از نیرو های خود نمی خواست که با سپاه پاسداران همکاری کنند؟ و آیا همه این ها زیر نام دفاع از سوسیالیسم پیش نمی رفت؟ و آیا این همان "سوسیالیسم پلیسی" نبود که رفیق حمید اشرف به عنوان یکی از رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نسبت به آن هشدار می داد؟ و علیرغم این نظر، فرخ نگهدار که از اواخر سال ۵۷ با توده ای ها ارتباط داشت، و به خصوص از رهنمود های سوسیالیسم پلیسی کیانوری، یکی از رهبران حزب توده بهره مند بود کوشید درست همان خط را در سازمان فدائی پیش ببرد. در این مسیر، فرخ نگهدار حتی برای اکثریتی هائی که مخالف وحدت با حزب توده بودند، بر اساس افشاگری های خود آن ها، "پاپوش" درست کرد و آن ها را "ترور شخصیتی" نمود!

واقعیت این است که آن چه که از سوی "بنیانگذار" سازمان اکثریت "روحیه اکثریتی" معرفی می شود، درست در تقابل با روحیه فدائی و کمونیستی حمید اشرف و یارانش قرار دارد و دره عمیقی این دو را از هم جدا می کند. همان دره ای که در طول تاریخ عصر ما پرولتاریا و همه ستمدیدگان را از بورژوازی و انقلاب را از ضد انقلاب، جدا نموده است، همان دره ای که در یک سو نام فرخ نگهدار را به عنوان بد نام ترین چهره سیاسی تاریخ دهه های اخیر، در قعر منجلاب حک نموده و از طرف دیگر نام حمید اشرف را بر قله رفیع رزم چریکهای فدائی خلق، رزم کارگران و زحمتکشان قرار داده است. بنابراین اگر این واقعیتی انکار ناپذیر است که سیر رو به رشد مبارزه طبقاتی، ارزیابی فدائی ها و شخص حمید اشرف را نسبت به

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

حزب توده به عینه به اثبات رسانده است و طشت رسوائی "سوسیالیسم پلیسی" حزب توده را از بام به زمین انداخته است، اما نمی توان انکار نمود که در بستر همین مبارزه ، بخش بزرگی از همان سازمانی که حمید اشرف زندگی خود را وقف رشد و تعالی آن نموده بود به کمک و هدایت باند فرخ نگهدار به منجلاب نظرات و تحلیل های حزب توده افتاد و در ورطه خطرناک "سوسیالیسم پلیسی" اش قرار گرفت. این چنین بود که از سازمانی که برای رهائی کارگران از مظالم نظام سرمایه داری شکل گرفته بود ، نغمه های شوم حمایت از جمهوری اسلامی و همکاری با دژخیمانی چون لاجوردی ها و حاج داود ها سر داده شد و "روحیه اکثریتی" شکل گرفت.

به امید این که نوار های گفتگو بین دو سازمان مذکور، امکانی برای همه دوستداران حمید اشرف و راهی که وی با خونش مبلغ آن بود به وجود آورد تا در جمعه بازاری که مخالفین حمید اشرف و راه سرخ مسلحانه اش براه انداخته اند، بیکار ننشسته و به دفاع از آرمان های سرخ رزمندگانی برخیزند که در شب های سیاه این سرزمین با گلوله های آتشین خود، نور آگاهی پاشیدند و "آفتابکاران جنگل" لقب گرفتند.

۴ دی ۱۳۸۹ - ۲۵ دسامبر ۲۰۱۰

زیرنویس ها:

۱- همین سم پاشی یعنی ادعای "میکروفن گذاری پنهانی"، در جلد سوم لجن نامه ای به نام "نهضت امام خمینی" (صفحه ۵۰۴) که با نام سید حمید روحانی منتشر شده نیز تکرار شده است.

۲- در زمانی که این درخواست مطرح شد، اگر هم خرابی ای در نوارها وجود داشت، به دلیل پیشرفت هائی که در برنامه های صوتی کامپیوتری رخ داده بود کاملا امکان داشت که با توسل به آن ها کیفیت صدا را ارتقاء بخشید.

۳- اسامی ۹ نفری که در ۴ بهمن ۱۳۵۴ اعدام شدند به این شرح می باشد: رحمان (وحید) افراخته، مرتضی صمدیه لباف، سید محسن خاموشی، محسن بطحایی، مرتضی لبافی نژاد، منیژه اشرف زاده کرمانی، عبدالرضا منیری جاوید، ساسان صمیمی بهبهانی، محمد طاهر رحیمی.

۴- مخالفت آشکار رفقای فدائی با روش های نادرستی که رهبری مارکسیست شده مجاهدین جهت پیشبرد خط خود در یک تشکیلات مذهبی پیش بردند هم از اختلاف آشکار آن ها با مجاهدین مارکسیست شده خبر می داد و هم تو دهنی محکمی است به تبلیغات مغرضین ضد کمونیست که در تمام این سال ها با تکیه بر آن روش های ناسالم، کارزار تبلیغاتی مغرضانه ای را بر علیه کمونیست ها سازمان داده اند.

۵- تقی شهرام در نوار شماره یک قسمت اول

۶ تا ۹ **-** حمید اشرف در نوار شماره ۵ قسمت دوم

(*) : "نگاهی به یک گفتگوی ماندگار" عنوان مطلبی ست که توسط رفیق فریبرز سنجری، پس از انتشار متن "نوار های گفتگوهای درونی بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران - بخش مارکسیست"، در ارتباط با این گفتگوها نوشته شد و اولین بار در نشریه آرش شماره ۱۰۵ و ۱۰۶، در مارچ ۲۰۱۱ منتشر گردید.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

یک توضیح:

به هنگام انتشار نوارهای مورد بحث ادعائی نیز مبنی بر این که گویا تراب حق شناس به خواست "رفیق شهید محمد حرمتی پور" آن نوارها را در اختیار وی قرار داده بود مطرح شد. در برخورد به این ادعا، رفیق اشرف دهقانی در مقاله " ملاحظاتی در باره یک سند تاریخی" (این مقاله عمدتاً مربوط به رد یک سری اتهامات بی اساسی است که " تراب حق شناس- اندیشه و پیکار" به سازمان چریکهای فدائی خلق در دوره رفیق حمید اشرف آنهم با بهره گیری از چند توده ای همکار لاجوردی جلاد وارد کردند، و به واقع مربوط به افشای برخورد فدائی ستیزانه " تراب حق شناس- اندیشه و پیکار" می باشد)، نوشت : " در ارتباط با نوارهای دور اول (نوارهائی که برخورد بسیار متین، منطقی و توأم با قاطعیت رفیق حمید اشرف در آنها زبانزد دوست و دشمن شد)، اگر مغرضین را کنار بگذاریم کسان دیگری ضمن قدردانی از اقدام " تراب حق شناس - اندیشه و پیکار" در انتشار آن نوارها، تا کنون از جنبه هائی به توضیح داده شده برای معرفی آن نوارها، ایرادات به جایی را وارد کرده و تذکرات لازمی را مطرح کرده اند- که در جهت یاری به فهم درست واقعیات، اصولاً باید با برخوردی شایسته مورد استقبال قرار گیرند. یک مورد نیز وجود دارد که برخورد به آن را به عنوان وظیفه ای مانده بردوش خود می بینم که در همین نوشته به آن خواهم پرداخت." و آنگاه در آخر مقاله " ملاحظاتی در باره یک سند تاریخی" به آن موضوع (ادعای دادن نوارها به رفیق حرمتی پور) پرداخته شده است.

پس از گذشت چند سال از انتشار آن مقاله نه تنها آنها توضیح ندادند که چرا اتهامات حزب توده رسوا را به نام خود علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به خورد دیگران دادند، دست به اقدام فدائی ستیزانه دیگری زده و در نوشته ای که امضای تراب حق شناس در پای آن قرار دارد سعی کردند به مردم بقبولانند که " فدائی ها هم داشتند ولی منتشر نکردند". لینک این برخورد و پاسخ داده شده توسط رفیق اشرف به آن را در زیر ملاحظه کنید. در همین رابطه یک مطلب توضیحی نیز از طرف رفیق فریبرز سنجری در همین کتاب چاپ شده است.

در اینجا ابتدا به چاپ بخشی از مقاله "ملاحظاتی در باره یک سند تاریخی " که مربوط به ادعای فوق الذکر آنها می باشد مبادرت می کنیم.

پاسخی به ادعای تراب حق شناس

بخشی از مقاله " ملاحظاتی در باره یک سند تاریخی" (اشرف دهقانی)

"وقتی پای اسناد تاریخی در میان است، بسیار مهم و ضروری است که چه در نام گذاری و چه در معرفی و توضیحاتی که در مورد آن اسناد داده می شود، نهایت دقت بکار برده شده و با احساس مسئولیت کامل برخورد شود تا مبادا توضیح نادرستی ارائه گردد، یا تاریخ اشتباهی ذکر شود که در فهم واقعیت آن اسناد اخلال ایجاد کرده و حقیقت را خدشه دار کند...

آخرین مطلب این نوشته را به یک موضوع در ارتباط با توضیح مبارز عزیز تراب حق شناس در مورد نوارهای دور اول که یکی از طرف های گفتگو رفیق حمید اشرف است، اختصاص می دهم. در آن توضیح گفته شده است: "از آن جا که رفقای فدائی در خارج کشور به دلیل ضرباتی که به سازمان چ. ف. خ. ا. وارد شده بود این نوارها را دریافت نکرده بودند، رفیق شهید محمد حرمتی پور که نمایندهء سازمان چ. ف. خ. ا. در خارج بود در اواخر سال ۱۳۵۶ یا اوایل ۱۳۵۷ نسخهء دیگری از نوارها را از ما خواست که خودم در پاریس به وی دادم."

من وقتی با این بیان یا درست تر گفته شود ادعا روبرو شدم، واقعاً جا خوردم. عجبا از چه سخن گفته می شود؟ مگر ممکن است رفیق حرمتی پور چنان نوار هائی را از سازمان مجاهدین دریافت کرده باشد و من از وجود آن ها بی خبر بوده باشم. اتفاقاً تاریخ اواخر سال ۱۳۵۶ یا اوایل ۱۳۵۷ زمانی بود که بر عکس سال های قبل، من و رفیق حرمتی پور در تماس مداوم با یکدیگر بودیم. در ابتدا به حافظه خود شک کردم، ولی در همان حال فضای تیره و کدری که درست در همان مقطع بین مجاهدین و ما بوجود آمده بود از خاطرم گذشت. در چنان فضائی چطور ممکن بود مجاهدین سخاوت مندانه نوار گفتگوها را به رفیق حرمتی پور داده باشند؟ در آن مقطع سازمان مجاهدین خلق، نشریه شماره ۲ درون دو سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را بدون موافقت و حتی اطلاع سازمان ما در کتابچه ای تحت عنوان "مسایل حاد جنبش ما" انتشار بیرونی داده بود. این کتابچه حاوی اتهامی ناروا و مملو از برخوردهای تنگ نظرانه نسبت به سازمان ما بود. تا جائی که ما در خارج از کشور در جریان بودیم، آن ها در برخوردهای حضوری شان با دیگران نیز به طور شفاهی به بد گوئی از سازمان ما پرداخته و به طور کلی بر خلاف سال های قبل از ضربه هشت تیر و شهادت رفیق حمید اشرف، نسبت به سازمان چریکهای فدائی خلق برخوردهای به قول معروف از بالا و غیر دوستانه ای داشتند. امروز در جنبش، هم کتابچه

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

"مسایل حاد جنبش ما" موجود است، هم اعلامیه ای که در همان زمان از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق در برخورد به اقدام آن ها و تکذیب اتهام ناروا و بی اساس شان به سازمان ما، منتشر شد، و هم نشریه شماره اول بحث بین دو سازمان با مقدمه ای که در آن هم برخورد مجاهدین مورد نقد قرار گرفته و از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق انتشار یافت، وجود دارد.

بی ارتباط نیست مطرح کنم که خیلی ها بعد از انتشار آن نوار های صوتی (نوار های گفتگوی رفیق حمید اشرف و رفقای دیگر)، روی ضرورتی انگشت گذاشتند، و آن این که به هنگام انتشار آن نوار ها می بایست دو موضوع به روشنی و با صراحت پاسخ داده می شد. اول این که چرا نوارها در مدت طولانی گذشته در اختیار عموم قرار داده نشده بودند و دوم و شاید مهم تر از اولی، چرا امروز، در تاریخ کنونی منتشر می شوند! این ها پرسش های کاملاً بجائی بوده و هستند، چرا که مسلماً تاریخ فقط یک رقم نیست بلکه معرف اوضاع و احوال و شرایط مخصوص به خود است و از این رو ضرورت هر اقدامی در ارتباط با شرایط خودش باید توضیح داده شود. اما در آن توضیح، از پاسخ به این دو سئوال اجتناب شده و گویا برای پر کردن جای خالی آن ها بود که این موضوع مطرح شده که نسخه ای از آن نوارها به فلانی و در چند سال بعد به بهمانی از سازمان چریکهای فدائی خلق داده شد. به نظر من علیرغم بجا و لازم بودن پرسش انتقادی فوق الذکر، صرف انتشار آن نوار ها و نوار های دیگر از طرف تراب حق شناس ارزشمند و قابل ارج گذاری است و تأکید بر این که گویا نوارها به این و آن هم داده شده بود، چیزی به ارج و ارزش آن اقدام اضافه نمی کند و مسلماً چیزی هم از آن کم نمی کند. اما پرسیدنی است که اساساً چه ضرورت و نیازی برای طرح چنین تأکیداتی وجود داشت!؟ در هر حال، واقعیت این است که من نیز مثل خیلی های دیگر صدای رفیق حمید اشرف و گفتگوهای مربوطه را پس از انتشار به صورت نوار های صوتی در اینترنت شنیدم. اگر رفیق حرمتی پور آن نوارها را در اختیار داشت مسلماً من باید اولین کسی می بودم که آن رفیق آن ها را برای گوش دادن ، به او داده باشد و در این صورت مسلماً ما در مورد مطالب آن با هم بحث و گفتگو می کردیم - که چنین نبود.

برای من در ارتباط با این گفته که آن نوارها در اواخر سال ۵۶ یا اوایل سال ۵۷ به رفیق حرمتی پور داده شده بود، این سئوال هم مطرح است که اگر چنین نوارهائی در اختیار رفیق حرمتی پور بود حتماً آن ها را در اختیار رفقای دیگری هم که در آن زمان در کنار ما بودند قرار می داد. یا اگر در سال های بعد افراد وابسته به سازمان فدائی آن ها را در اختیار داشتند،

پاسخی به ادعای تراب حق شناس

حتماً تا به امروز (و قبل از انتشار آن نوار های صوتی) کسانی هم که تخصص خود را جمع آوری اطلاعات درست و نادرست از گذشته و عرضه آن ها به نام اطلاعات دست اول خود قرار داده اند، پیدا می شدند تا ده ها بار در مورد آن نوارها صحبت کرده و پز گوش کردن به آن نوارها را بدهند - که چون اطلاعی نداشته اند، ادعائی نکرده و چنین چیزی نگفته اند. همچنین تا کنون هیچ کس و در هیچ زمانی مدعی نشده که در مورد آن نوارها چیزی از رفیق حرمتی پور شنیده است. علاوه بر این ها، این به هیچ وجه قابل پذیرش نیست که رفیق حرمتی پور نوار صدای رفیق حمید اشرف را در اختیار داشته ولی با بی اعتنائی آن را به کناری گذاشته یا دور انداخته است! مطمئناً اگر او چنان نوارهائی در اختیار داشت حتی به خاطر حفظ صدای رفیق کبیرمان حمید اشرف هم شده بود، آن را در سال ۵۷ با خود به ایران می برد. کما این که در موردی دیگر من خود چنین برخوردی داشتم. این مورد را در زیر به تفصیل توضیح می دهم که خود می تواند گواهی دهد که در صورت دراختیار داشتن نوارهای مورد بحث، با آن ها نیز برخورد مشابهی صورت می گرفت.

سال ها نوار سرودی از رفیق حمید اشرف و رفیق مرد دیگری که برایم شناخته نشد را به همراه داشتم. این نوار که در اواخر سال ۱۳۵۳ از آخرین ارتباط با رفقای داخل در خاورمیانه بدست ما رسیده بود، آن قدر برای من با اهمیت و با ارزش بود که آن را هیچ وقت از خودم دور نمی کردم. در آن سال ها من مرتب به این یا آن کشور مسافرت می کردم و به یک معنا در جای ثابتی به مدت طولانی مستقر نبودم. با این حال این نوار و هم چنین یادگاری هائی که از رفیق داداشی (رفیق محمد علی خسروی اردبیلی که درسال ۱۳۵۴ در جبهه نبرد در ظفار شهید شد) داشتم را به هر صورتی بود تا مقطع قیام بهمن ۱۳۵۷ تا زمان بازگشتم به ایران، حفظ کردم. در ایران، یادگاری های رفیق داداشی را در اولین فرصت به دست خانواده اش در بابل رساندم و نوار رفیق حمید اشرف و رفیقی دیگر که سرودهائی در آن خوانده بودند را به دست زنده یاد شاعر انقلابی، سعید سلطانپور سپردم تا تکثیر و در اختیار جنبش قرار دهد. البته بیشتر سرودها را در آن نوار رفیق حمید اشرف خوانده بود. او در اول هر سرود هم دو - سه جمله ای در وصف آن گفته بود، مثلاً خوب بیاد دارم که در ابتدای سرودی که به اسم سرود چریکهای فدائی خلق معروف است با حالت افتخار آمیزی این جمله را گفته بود: "این سرود را رفیق کبیر ما مسعود احمدزاده و رفقای همراه او موقع رفتن به صحنه اعدام، می خواندند". متأسفانه در اثر اشتباه رفیق داداشی (او مرتب با اشتیاق تمام به این سرودها گوش می داد)، بیشتر صحبت های رفیق حمید اشرف در آن نوار یا کاملاً پاک و یا بریده بریده

شده بودند. در هر حال به هنگام آماده کردن آن نوار برای تکثیر، همه این قسمت ها و صدای رفیق ناشناخته، پاک و تنها صدای سرود خواندن رفیق حمید اشرف در اختیار جنبش قرار گرفت. این همان نواری است که امروز در جنبش وجود دارد و در سال ۱۳۵۷ گرمی بخش قلب مردم و هزاران هوادار پرشور سازمان چریکهای فدائی خلق شد.

مسلماً بحث بر سر این نیست که ما از همه اسناد گذشته بخوبی محافظت کردیم. به هیچ وجه. اتفاقاً خیلی از اسناد و مدارک گذشته از میان رفته اند یا در دسترس عموم نیستند. مثلاً با این که یک نسخه از جزوه تحقیقات روستائی از منطقه قره داغ آذربایجان که رفیق بهروز دهقانی آن را با به جان خریدن خطرات زیاد و با درایت کامل تهیه کرده بود، به منطقه رسید و ما آن را برای چاپ و انتشار به اروپا فرستادیم، هیچوقت چاپ نشد و معلوم هم نشد چه بر سر آن آمد - هر چند به احتمال زیاد امروز در جائی مخفی نگاه داشته شده است."

متن کامل این نوشته را در لینک زیر مشاهده کنید:

http://www.ashrafdehghani.com/pdf/PF148-molahezate-yek-sanad-tarikhi.pdf

پاسخ به بخشی از مقاله فوق را در لینک زیر مشاهده کنید:

http://www.peykarandeesh.org/articles/869-radeeteham.html

پاسخی به ادعای تراب حق شناس

امروز مطلع شدم که نوشته ای با امضای تراب حق شناس در باره نوارهای گفتگو بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران، از طریق اینترنت منتشر شده و در آن گفته شده است که در رابطه با ادعای ایشان که گویا آن نوارها را در "اواخر سال ۱۳۵۶ یا اوایل سال ۱۳۵۷" به رفیق حرمتی پور داده است، از طرف من برخورد "شایسته" ای صورت نگرفته است (در مقاله "ملاحظاتی در باره یک سند تاریخی" که من آن را در شهریور ۱۳۹۰، آگوست ۲۰۱۱ نوشته ام).

در مقاله مذکور که تنها بخش کوچکی از آن به موضوع نوارها اختصاص دارد، حرف اصلی من به صورت یک جمعبندی در آخر مقاله چنین بود که من نوارهای مورد بحث را "برای اولین بار پس از این که در سایت اندیشه و پیکار درج شد شنیدم، و به همین دلیل هم این ادعا که در سال ۵۶ و یا ۵۷ رفیق حرمتی پور آن ها را داشته است را با واقعیت منطبق نمی دانم."

نوشته با امضای تراب حق شناس برای اثبات این که آن نوارها را به رفیق حرمتی پور داده است، دست به دامان افراد دیگری هم شده و توضیحاتی به نوشته اش مبنی بر این که این یا آن فرد هم آن نوارها را شنیده و به خاطر می آورد که آن ها را داشته است، اضافه کرده است. اگر این موضوع از اهمیتی برخوردار بود به راحتی می شد نه فقط تناقض کل این متن با خود واقعیات را نشان داد بلکه ضد و نقیض گوئی در آن و عدم هم خوانی پاراگراف های بالا و پائین آن متن با یکدیگر را هم بر ملا کرد، اما من در حال حاضر ضرورتی برای پرداختن به چنین امری نمی بینم. ولی برای اطلاع افکار عمومی وظیفه خود می دانم یک بار دیگر قاطعانه بر صحت مطالبی که در مقاله "ملاحظاتی در باره یک سند تاریخی" در این زمینه نوشته ام پای فشرده و مجدداً تأکید کنم که من آن نوارها را اولین بار بعد از انتشارشان توسط انتشارات "اندیشه و پیکار" شنیدم.

در پایان لازم می دانم این توصیه را به تراب حق شناس بکنم که برای کسب امتیاز، در صدد یافتن لیست افرادی نباشد که به زعم او نوار های مزبور را در اختیار داشته ولی آن ها را منتشر نکردند، خود وی در راس این لیست قرار دارد. این برخورد ذره ای از بار مسئولیت وی

که با وجود در اختیار داشتن این نوارها تا بیش از سه دهه از انتشار آن ها خودداری کرد نمی کاهد - در حالی که اکنون انتشار آن نوارها را هم وسیله ای برای اثبات خود و فدایی ستیزی قرار داده است.

در این جا برای آگاهی خواننده، مقاله "ملاحظاتی در باره یک سند تاریخی" را هم ضمیمه این متن می کنم تا هر کس با خواندن آن خود قضاوت کند که "برخورد شایسته" در نزد تراب حق شناس چه مفهومی دارد.

۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۳ - (دوم ماه مه ۲۰۱۴)

postmaster@ashrafdehghani.com

اشرف دهقانی

متن کامل این نوشته را در لینک زیر مشاهده کنید:

http://www.ashrafdehghani.com/pdf/PF148-molahezate-yek-sanad-tarikhi.pdf

در پشت عنوان "نوار گفتگوهای دو سازمان را رفقای فدایی هم داشتند ولی منتشر نکردند"، چه نهفته است؟

در یازدهم اردیبهشت ماه (۱۳۹۳) رفیق تراب حق شناس که چند سال پیش مبادرت به علنی نمودن نوار های "گفتگو های فی مابین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و بخش مارکسیست مجاهدین خلق" در دوران شاه کرده بود با انتشار نوشته ای تحت عنوان: "نوار گفتگوهای دو سازمان را رفقای فدایی هم داشتند ولی منتشر نکردند: رد یک اتهام"، ادعا نموده است که نویسنده این سطور با نادرست دانستن روایت ایشان از این نوارها ، برخورد شایسته ای با وی نکرده است. تراب در نامه خود نوشته است که: "رفقا اشرف دهقانی و فریبرز سنجری... منکر آن شدند که من نسخه ای از نوار ها را به رفیق حرمتی پور داده ام." و درست به همین دلیل هم مدعی شده است که "این برخورد شایسته آن ها نبوده و نیست". به این ترتیب کسی که برای به اصطلاح "رد یک اتهام" قلم به دست گرفته ، دو نفر دیگر را متهم می کند تا از خود رفع اتهام نماید.

اما من چه گفته ام که امروز متهم می شوم به این که با ایشان برخورد "شایسته" نکرده ام و به "انکار و اتهام" پرداخته ام؟

وقتی که تراب حق شناس "از طرف جمع تنظیم و انتشار آرشیو سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر" در سپتامبر ۲۰۱۰ مبادرت به انتشار و علنی کردن نوار های: "گفت و گوهای درونی بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران" نمود، نویسنده این سطور در جلسه ای پالتاکی به تاریخ ۱۵ ژانویه ۲۰۱۱ و همچنین در مطلبی که به درخواست نشریه آرش برای شماره ۱۰۵ و ۱۰۶ این نشریه - که در مارچ ۲۰۱۱ منتشر شد - نوشتم به موضوع این نوار ها پرداخته و چند مورد مشخص را توضیح دادم.

قبل از هر چیز نوشتم که: "باید از خارج شدن آن ها از پستوی انبار ها و یا به قول رفیق حمید اشرف از "زوایای انبار ها"ی (نوار شماره ۲ قسمت ۳) دور از دسترس عموم ، خوشحال بود؛ و به هر حال متشکر بود که چنین کاری صورت گرفته است." و سپس این سئوال را مطرح کردم که: "براستی چه ملاحظاتی رفیق تراب حق شناس یعنی دارنده نوار های مورد بحث را بر آن داشته بود که تا کنون این اسناد را از انظار عموم مخفی نگهدارد ؛ آن هم در شرایطی که هیچ یک از کسانی که در این نوار ها از سوی سازمان های شان سخن می گویند دیگر در بین ما نیستند - آن ها یا در درگیری با نیرو های امنیتی رژیم ددمنش شاه جان باخته اند (رفقا حمید اشرف و بهروز ارمغانی) و یا در همان سال های اولیه استقرار جمهوری اسلامی بدست جلادان این رژیم سرکوبگر ، اعدام گردیده اند (رفقا

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تقی شهرام و جواد قائدی) - و از آن مهمتر این که ، اکنون چند دهه است که سازمان هائی که نمایندگان شان در این نوار ها از سوی شان سخن می گویند در بطن سیر رو به رشد مبارزه طبقاتی، تغییرات بزرگی کرده و برخی اساساً دیگر موجودیت عینی ندارند." و تاکید هم کردم که: "مایلم بر این نکته نیز تاکید کنم که ملاحظات فوق قبل از این که از زاویه انتقادی مورد نظرم باشد، از این نظر طرح می شوند تا توجه دیگرانی که اسنادی از این دست در اختیار دارند را به ضرورت انتشار آن ها جلب کنم." و سپس با اشاره به ملاحظاتی که گاه مبنائی برای توجیه تاخیری چنین طولانی در رو نمائی از نوارهای مورد بحث قرار می گیرد این سئوال را مطرح کردم که: "باید پرسید پس امروز چه ملاحظاتی باعث علنی شدن و علنی کردن این اسناد شده ؟" و بعد هم گفتم که " آیا منتشر کنندگان این اسناد قصد پاسخگوئی به این سئوالات را دارند؟ امیدوارم که داشته باشند."

همان طور که ملاحظه می کنید نویسنده این سطور نه کسی را انکار نموده و نه به کسی اتهامی زده است بلکه بر عکس با صمیمیت تمام سئوالاتی را طرح نموده و اظهار امیدواری کرده که منتشر کنندگان این اسناد به این سئوالات پاسخ بدهند. اما تراب حق شناس چند سال پس از طرح این سئوالات به جای پاسخگوئی مرا متهم کرده که برخورد "شایسته" نکردم. چقدر خوب می شد اگر تراب معنای برخورد شایسته را هم توضیح می داد تا بتوان با معیار ارائه شده از سوی وی فهمید که آیا عدم پاسخگوئی به ساده ترین سئوالات و در واقع فرار از پاسخگوئی را می توان برخوردی شایسته تلقی نمود؟ شاید برخورد "شایسته" از نظر تراب اتخاذ تاکتیک مجاهدی فرار به جلو باشد، که دیگران را متهم می کند تا از پاسخ به سئوال اصلی بگریزد که نه صرفا سئوال شخص من بلکه سئوال خیلی از دلسوزان و علاقمندان جنبش انقلابی بوده و می باشد. متاسفانه سیر رویداد ها نشان داد که امیدواری نسبت به پاسخگوئی به چنین سئوالاتی با واقعیت انطباق ندارد؛ نه تنها سئوال کننده امروز به برخورد "ناشایست" متهم شده بلکه در چند سال پیش نیز همگان شاهد بودند که منتشر کنندگان این نوار ها به جای پاسخ گوئی به سئوالاتی که از آن ها شده بود، پرخاش به سئوال کننده را جایگزین هر نوع پاسخی کردند. با رجوع به مقاله "آن گم شده ای که این همه بحث بر انگیخته است" در آرش اسفند ۱۳۸۹ (مارچ ۲۰۱۱) مثلاً می بینیم که نویسنده (تراب حق شناس)، سئوال کنندگان را بدون تفکیک آن ها از یکدیگر به "درک کاسبکارانه و کوته نظرانه" متهم کرده و یا سئوال چرا این همه تاخیر در انتشار نوارها را به مغرضین نسبت داده و بدون آن که معلوم کند روی سخنش با چه کسی است ، به چنان سئوالی در کل این طور جواب می دهد: مگر "نوار گفتگو های دو سازمان تخم دو زرده ای بوده که این همه

در پشت عنوان "نوار گفتگوهای دو سازمان را رفقای فدائی هم داشتند..."

سال روی آن خوابیده بودیم تا بلکه طلا شود". نویسنده در آخر مقاله هم این استدلال "عمیق و مشعشعانه" را به حساب "تکامل فکری فردی و جمعی" شان گذاشته است.

نکته بعدی که چه در آن نوشته و چه در صحبت در جلسه پلتاک از طرف من مطرح شد این امر بود که گفتم: "در همین جا لازم می دانم که تاکید کنم که خود من چند سال پیش ضمن دیداری با رفیق تراب حق شناس از وی خواستم که جهت بررسی تاریخ سازمان فدائی، این نوار ها را در اختیارم بگذارد که وی متاسفانه با گفتن این که این نوار ها خراب شده و کیفیت ندارد و قابل استفاده نیست، از این امر سر باز زد."

واقعیت این است که چند سال پیش "متهمین" به برخورد ناشایست! در سفری به پاریس مهمان عزیزانی بودند و تراب و زنده یاد پوران بازرگان را در آن جا ملاقات نمودند. در آن دیدار من که از دوران زندان در جریان وجود نوارهای گفتگو بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران بوده و سپس از طریق دوستان مشترک شنیده بودم که تراب آن نوارها را دارد، از وی این نوار ها را خواستم و او به جای این که با صراحت و با رک گوئی رفیقانه بگوید نمی دهم، بهانه آورد که نوار ها خراب شده و قابل استفاده نیست، امری که همگان نادرستی آن را پس از انتشار نوار ها شاهد بودند. نمی دانم شاید در سیستم فکری تراب، این هم یکی از جلوه های برخورد "شایسته" باشد! و فکر می کند با نوشتن جملات زیر که از نوشته اخیرش نقل می کنم برخورد "شایسته" اش را تازه تکمیل تر هم نموده است: "چند نفر دیگر از جریان های انشعابی فدائی نسخه ای از نوار ها را از من خواستند ولی من دیگر چنین وظیفه ای برای خود نمی شناختم که با زحمت باز سراغ نوار ها بروم و نوار اورجینال را بدین ترتیب در معرض خرابی و پاره شدن قرار دهم بدون آن که هیچ فایده ای بر آن مترتب باشد و بنابراین در خواست آن ها را رد کردم". به هر حال قضاوت را به عهده خواننده می گذارم؛ اما همین اعتراف نشان می دهد که حداقل چریکهای فدائی خلق ایران این نوار ها را نداشتند و گرنه برای تهیه آن ها چنان درخواستی را از تراب نمی کردند. حال بگذار تراب به جای پاسخگوئی به سئوالاتی که در مقابل اش قرار دارد هر روز بنویسد که: "فدائی ها هم داشتند ولی منتشر نکردند".

اما هر کس با دیدن تیتر فوق از خود می پرسد که آیا این موضوع برای کوبیدن فدائی ها مطرح نشده؟ آخر این که فدائی ها داشتند یا نداشتند توجیهی برای تراب فراهم نمی کند که با این که آن نوارها را داشت بیش از سه دهه آن ها را در "زوایای انبار ها" (به قول رفیق حمید اشرف) نگهداشته و از علنی کردن آن ها خودداری کند. هر کسی می تواند بگوید که گیریم که به زعم شما فدائی ها هم داشتند ولی شما که می دیدید این نوارها در هیچ کجا

منتشر نشده چرا آن ها را منتشر نمی کردید؟ این را هم اضافه کنم که در آن زمان که من آن نوار ها را از تراب خواستم او ادعای دادن نوار ها به رفیق شهید حرمتی پور را طرح نکرد. اما سال ها بعد وقتی "از طرف جمع تنظیم و انتشار آرشیو سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر" مبادرت به انتشار آن ها نمود چنین ادعائی را مطرح کرد. در نتیجه این سئوال هم مطرح می شود که آیا طرح چنین ادعائی در خدمت آن نیست که بهتر بتواند فریاد بزند که "فدائی ها هم داشتند ولی منتشر نکردند"؟

اتفاقاً در نامه فوق الذکر به تاریخ ۱۱ اردیبهشت ماه، جرم بزرگ من، انکار موضوع فوق عنوان شده؛ یعنی این که گویا من گفته ام که ادعای تراب در مورد دادن نوارهای مزبور به رفیق حرمتی پور نادرست است. در این مورد قبل از هر چیز باید تاکید کنم که من در تاریخی که تراب حق شناس مدعی است که این نوار ها را به رفیق حرمتی پور داده است، در زندان بودم و در نتیجه شاهد زنده ای در این رابطه نبوده و نمی توانستم باشم. چون واضح است که من در آن زمان نمی توانستم در پاریس بوده و در جریان زنده روابط دو سازمان قرار داشته باشم. در عین حال رفیق حرمتی پور هم در زمانی که در ایران با هم در ارتباط نزدیک قرار داشتیم هیچ وقت به من نگفته بود که چنین نوار هائی وجود داشته و او آن ها را از تراب حق شناس گرفته است. هم چنین لازم است بگویم که کسانی که مرا می شناسند می دانند که من از آن تیپ افراد نیستم که همواره چنین جلوه میدهند که در هر مسئله ای حضور داشته و اصلا یک پای کار بوده اند! و از چنین خصوصیتی هم خوشم نمی آید. به طور کلی من هیچ وقت نمی توانم بر اساس مشاهدات خودم بگویم که چنین نوار هائی را تراب در فلان ایستگاه مترو به رفیق حرمتی پور داده است یا نداده است. اما علیرغم این واقعیت، به عنوان کسی که به تاریخ سازمان فدائی علاقمند است و در حد امکانات خود آن را دنبال کرده ، می دانم که در آن زمان که تراب مدعی است نوار های مزبور را در پاریس و در ایستگاه مترو (Quai de la Rapee) به رفیق محمد حرمتی پور داده است واقعیت های تاریخی ای در جریان بود که برخورد به ادعای تراب را قابل تأمل می سازد که در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنم.

رفیق تراب حق شناس وقتی در سپتامبر ۲۰۱۰ نوار ها را منتشر نمود، نوشت: "از آن جا که رفقای فدائی در خارج کشور به دلیل ضرباتی که به سازمان چ. ف. خ. ا. وارد شده بود این نوارها را دریافت نکرده بودند، رفیق شهید محمد حرمتی پور که نمایندهء سازمان چ. ف. خ. ا. در خارج بود در اواخر سال ۱۳۵۶ یا اوایل ۱۳۵۷ نسخهء دیگری از نوارها را از ما خواست که خودم در پاریس به وی دادم." اما حالا یعنی در ۱۱ اردیبهشت امسال در نامه اخیرش مدعی شده است که: "به گمانم در سال ۱۳۵۶ یا زودتر نماینده سازمان چریکها، رفیق محمد حرمتی پور در

در پشت عنوان "نوار گفتگوهای دو سازمان را رفقای فدائی هم داشتند..."

پاریس از من خواست....". روشن است که بین "اواخر سال ۱۳۵۶ و یا اوائل سال ۱۳۵۷ " با "سال ۱۳۵۶ یا زودتر" (یعنی سال ? ۱۳۵۵) تفاوت زیادی وجود دارد و چنین بی دقتی و یا فراموش کاری از کسی که بعد از گذشت بیش از سه دهه هنوز به خاطر می آورد که محل ملاقاتش با رفیق حرمتی پور ایستگاه مترو (Quai de la Rapee) بوده است کمی بعید به نظر می رسد! آیا در این جا اقدام به اصلاح آگاهانه در تاریخ ها صورت نگرفته است؟ و اگر چنین است باید دید چه مصلحتی این تغییر را الزامی نموده است؟ و چرا کسی که حتی بعد از سه دهه ، آدرس دقیق ملاقات را عنوان می کند نمی تواند به خاطر آورد که آیا نوارها را در سال ۱۳۵۵ داده است (قبل از انتشار جزوه جنجال بر انگیز "مسائل حاد جنبش ما" که مجاهدین م-ل به جای نشریه بحث بین دو سازمان چریکها و مجاهدین منتشر کردند)یا بعد از آن؟ آیا آن ها را در اوایل سال ۱۳۵۶ که نشریه فوق منتشر شده بود داده است یا در اواخر سال ۱۳۵۶ یا اوایل سال ۱۳۵۷ که بحران در درون سازمان مجاهدین که تراب خود در جریان آن قرار داشت منجر به سه دسته گی و از جمله به وجود آمدن "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" شد؟ (در این مورد از جمله به نوشته خود تراب تحت عنوان "ادای دین به مجاهد شهید مجید شریف واقفی" رجوع شود). آیا جای پرسش نیست که علیرغم وجود این نشانه های بارز برای به خاطر آوردن زمان دادن نوارها چه عاملی او را به توسل به حدس و "گمان" وا داشته است؟

باز می توان پرسید که آیا این فراموشکاری و توسل به "گمان" به این خاطر نمی باشد که نامبرده الان برای ادعای خود شاهد پیدا کرده است؟ شاهدی که خیلی ها می دانند که برای رساندن نامه های سازمان در داخل به نمایندگان سازمان در خارج کشور به اروپا آمده بود و بعد به دنبال تحولاتی که در ارتباطات نمایندگان سازمان در خارج از کشور پس از ضربه های وارده به سازمان در تابستان ۵۵ به وجود آمد سرنوشت دیگری پیدا نمود و در "اواخر سال ۵۶ و اوایل سال ۵۷" (تاریخ ارائه شده از طرف تراب در نوشته اولش) به عنوان دفاع از بیانیه ۱۶ آذر سال ۱۳۵۶ که اعلام می کرد که سازمان چریکهای فدائی خلق از این به بعد پیرو نظرات رفیق جزنی است و نظرات او را جایگزین نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق ایران کرده است خود را در جبهه مقابل رفقا اشرف دهقانی و محمد حرمتی پور قرار داد و علیه آن رفقا عمل کرد. می دانیم که این تقابل عملا به جدائی انجامید. بنابراین با پیدا شدن چنین شاهدی تغییر تاریخ ها از طرف تراب نمی تواند بی دلیل باشد. چرا که مسلماً در تاریخ ادعائی اول، به راحتی نمی توان مدعی شد که رفیق حرمتی پور نوارها را در مترو پاریس از تراب گرفته و به

آن شاهد داده است، پس باید تاریخ ها کمی اصلاح شود و به دوره ای زودتر از آن تقابل کشیده شود تا بتوان از اظهارات شاهد مزبور برای اثبات ادعای خود سود جست.

همان طور که قبلا گفتم باز تأکید کنم که من شخصا در جریان روابط رفیق حرمتی پور با تراب نبودم؛ اما در بررسی وقایع تاریخی توجه به برخی تاریخ ها امری ضروری است. از جمله این امر غیر قابل انکاری است که در تاریخ "چهارشنبه ۳۱ فروردین" سال ۱۳۵۶ ارگان خارج از کشور سازمان مجاهدین مبادرت به انتشار جزوه ای تحت عنوان "مسائل حاد جنبش ما" کرد و طی آن اتهاماتی بزرگ به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران وارد نمود. مثلاً منتشر کنندگان این جزوه با بی پرنسیبی تمام سازمان چریکهای فدائی خلق را متهم نمودند که از حزب توده "امکانات تسلیحاتی و مالی" گرفته اند! یا با تنگ نظری نفرت آوری به انکار رستاخیز سیاهکل یعنی سرآغاز جنبش مسلحانه انقلابی در ایران پرداخته و از آن به عنوان "شلیک اولین تیر ...(که حتی در همین صورتش هم بسیار قابل شک می شود!)" یاد کردند. در پاسخ به همین برخورد های غیر انقلابی بود که رفقای فدائی در اردیبهشت سال ۱۳۵۶ با دادن اعلامیه ای این برخورد ها و اتهامات را محکوم نمودند. حالا چطور شده است که در چنین فضائی ، رفیق حرمتی پور از مجاهدین نوار خواسته و تراب هم در مترو (Quai de la Rapee) نوار های مزبور را به وی داده است؟ برای این که روابط دو جریان را در آن زمان بهتر درک کنیم می توانیم به نوشته طهماسب وزیری تحت عنوان "فقط توانستم دست برادرم را بفشارم" در سایت بی بی سی هم رجوع کنیم که در زمان ضربات تابستان سال ۵۵ از اعضای سازمان بوده و از این ضربات جانکاه جان به در برده است. وی در آن نوشته می گوید که مجاهدین م–ل: "**وقتی فهمیدند نوارهای مذاکره آن‌ها با رفیق حمید در ضربات سوخته و ما آن نوارها را نداریم به ما فشار آوردند و مطرح کردند که مسئله وحدت تمام شده بود و شما در حال حاضر ضعیف هستید و بهتر است به ما بپیوندید. این پیشنهاد از طرف ما به شدت رد شد و ما ادامه مذاکرات را موکول به زمانی کردیم که سازمان دوباره توان قبلی خود را به دست آورده باشد. آن‌ها عکس العمل شدید نشان داده و امکاناتی را که در اختیار ما گذاشته بودند پس گرفته و مبارزه تئوریک را به صورت اعلامیه، کتاب و جزوه علیه ما شروع کردند**". بر اساس آن چه خواندید مجاهدین م-ل نه فقط با آگاهی از این که رفقا در ایران "نوارهای مذاکره آن‌ها با رفیق حمید" را نداشتند، نوارهای مزبور را به آن ها ندادند بلکه در شرایطی که رفقای فدائی ضربه خورده بودند امکاناتی را که در اختیار آن ها قرار داده بودند را پس گرفتند. حالا باید فکر کرد که چه عواملی باعث شده نمایندگان همان جریان در خارج از کشور نوار هائی را که

در پشت عنوان "نوار گفتگوهای دو سازمان را رفقای فدائی هم داشتند..."

کپی کردن آن ها به قول خود تراب حق شناس "زحمت" دارد و باعث "خرابی و پاره شدن" ، "نوار اورجینال" می شود را در حین سم پاشی علیه فدائی ها با گشاده روئی در اختیار رفیق حرمتی پور گذاشتند؟

همان طور که نوشتم تراب برای اثبات این که "فدائی ها هم داشتند ولی منتشر نکردند" به شاهدی متوسل شده و در انتهای نامه اش شهادت نامه حیدر تبریزی را درج نموده است. در مورد اظهارات حیدر به خاطر جلوگیری از قاطی شدن مسائل درست تر است که در جای دیگری بحث شود. اما در همین جا باید از تراب خواست که حداقل به اظهارات همین شاهد پای بند بوده و از خود داستان نسازد. برای نمونه در حالی که حیدر می گوید که "نوار ها به همراه بخشی از اسناد درونی سچفخا در آپارتمانی در پاریس بود". تراب این جمله را تبدیل کرده به این که: "اما داستان از این قرار بوده که نوار ها در همان خانه ای بوده که رفقا حرمتی پور و اشرف دهقانی قبل از انقلاب در پاریس در آن به سر می برده اند". این که تراب از کجا متوجه شده که این "آپارتمان" همان خانه ای بوده که رفقا اشرف دهقانی و مجد حرمتی پور در آن زندگی می کردند بر کسی روشن نیست. گرچه بر هیچ کس هم پوشیده نیست که چرا این تحریف رخ داده است.

از آن جا که رفیق اشرف در نوشته ای اعلام کرده که این نوار ها را تا قبل از انتشار علنی به وسیله اندیشه و پیکار نشنیده و ندیده و به همین دلیل هم نمی تواند ادعای دادن آن ها به رفیق حرمتی پور را بپذیرد، تراب جهت رد این سخن کشف کرده است که نوار هائی که حیدر مدعی است آن ها را شنیده درست در همان خانه ای بوده که اشرف دهقانی زندگی می کرده. در این جا هم او معلوم نمی کند که از کجا این را فهمیده است و مثلاً چرا نمی گوید که نوارها در خانه ای که حیدر در آن زندگی می کرده ، بوده است؟ آیا او از همه روابط درونی سازمان چریکهای فدائی خلق در خارج در آن زمان مطلع است؟ چرا "داستان" نوارها از جانب تراب حتماً باید از "همان خانه ای" سر در آورد که اشرف دهقانی و حرمتی پور در آن بوده اند؟ البته از این نوع ادعا ها که صرفاً برای اثبات اتهام طرح شده اند در نوشته کوتاه او کم نیست. برای نمونه در حالی که حیدر مدعی است که هاشم بدون "کپی تهیه" کردن از نوار ها آن ها را به ایران برده است. اما تراب مدعی شده که "سال ها بعد در پاریس از طریق همان رفیقی که برای معالجه آمده بود این نوار ها در اختیار برخی از روشنفکران ایرانی قرار می گیرد از جمله مورخی که نوار ها را به لندن می فرستد تا در پژوهشکده تاریخ به امانت گذارده شود" واقعا انسان در حیرت می ماند که چرا باید برای اثبات این که "فدائی ها هم داشتند ولی منتشر نکردند" دست به ابراز چنین مطالب غیر واقعی زد. به راستی

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

تراب از کجا فهمیده و بر اساس چه فاکتی مدعی می شود که هاشم همین نوار ها را به فردی داده تا در "پژوهشکده تاریخ به امانت گذارده شود" آیا نوار های دیگری در کار نبوده است؟ بی شک در چهارچوب مناسبات سازمان فدائی چندین نوع نوار می توانسته وجود داشته باشد و اگر به واقع نواری به پژوهشکده تاریخ داده شده ، الزامی نیست که آن ها همان نوارهای مورد نظر تراب بوده باشند. عدم توجه به چنین مسائلی هر کس را ممکن است دچار اشتباه سازد.

در خاتمه لازم می دانم تاکید کنم که کسانی که مسئله شان این شده است که "فدائی ها هم داشتند اما منتشر نکردند" باید بدانند که در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران انشعابات و جدائی های متعددی رخ داده که باعث شکل گیری گروه ها و سازمان های گوناگونی گشته که تفاوت آن ها گاه در حد تفاوت صف انقلاب با ضد انقلاب می باشد. به همین دلیل هم نمی توان با شعار فدائی ها داشتند اما منتشر نکردند کل جریان فدائی را زیر سئوال برد. باید بطور مشخص گفت که چه جریانی و چه کسانی در هر مورد چه وضعی داشته اند.

با توجه به این واقعیت و با توجه به این که در این ادعا ها نام رفیق محمد حرمتی پور که در نبردی دلیرانه در جنگل های مازندران در ۴ فروردین ماه سال ۶۱ به دست مزدوران جمهوری اسلامی به شهادت رسید نیز در میان است، لازم است تاکید کنم که وقتی که ما پس از آزادی از زندان، رفقا اشرف دهقانی و محمد حرمتی پور را دیدیم، در شرایطی که اختلافاتمان با کسانی که سکان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در آن زمان را در دست گرفته بودند به جدائی کشید، این رفقا نه سند بلکه سلاح کمری خود را هم همراه نداشتند. اتفاقا پس از جدائی، ما از سکاندارانِ آن زمانِ سازمان فدائی ، خواهان بخشی از اسناد سازمان خود و تعدادی سلاح شدیم اما آن ها به جای برخورد انقلابی در این زمینه تنها سه عدد سلاح و صد هزار تومان پول و تعدادی آئین نامه زندگی در پایگاه ها را در اختیار ما گذاشتند که در مقایسه با امکانات آن زمان آن سازمان در واقع باید "هیچ" تلقی شود. به دنبال اعتراض ما و درخواست های مصرانه مان مبنی بر دادن نشریات درونی و دیگر اسناد سازمانی، آن ها فقط یک جزوه در اختیار ما گذاشتند که مقدمه رفیق حمید مومنی بر کتاب رفیق احمد زاده بود که ما در همان زمان آن را فورا تحت نام "پاسخ به فرصت طلبان" به وسیله تشکیلات تازه پا گرفتهٔ چریکهای فدائی خلق ایران منتشر کردیم. بنابراین آن هائی که فریاد می زنند "فدائی ها هم داشتند اما منتشر نکردند" باید بدانند که چریکهای فدائی خلق نه آن زمان و نه بعدها چنین نوار هائی را در اختیار نداشتند. در نتیجه نمی توانند پاسخگوی چرائی عدم

در پشت عنوان "نوار گفتگوهای دو سازمان را رفقای فدائی هم داشتند..."

انتشار چیزی که نداشتند باشند. اما سکانداران آن زمان آن سازمان باید پاسخگوی چنین مواردی باشند که البته با توجه به ماهیت آن ها چنین انتظاری را نمی توان از آن ها داشت و بی شک این پرسش، پاسخ واقعی نخواهد گرفت.

امیدوارم که این نوشته به خواننده در رابطه با انگیزه طرح شعار "فدائی ها هم داشتند اما منتشر نکردند" کمک کند و در خدمت روشن شدن دلائل اتهام بی اساسی که تراب حق شناس در نوشته اخیرش به من زده نیز قرار گیرد. البته باید تأکید کنم که به واقع اگر بحث بر سر شخص خودم بود کاملاً می توانستم چشم خود را بر هر آن چه گفته شده ببندم و وارد هیچ گونه بحثی نشوم ولی همان طور که نشان داده شد در این جا بحث بر سر فدائی و زیر سئوال بردن اعتبار آن است. این که تراب تیتر نوشته اش را " فدائی ها هم داشتند ولی منتشر نکردند" تعیین کرده خود به حد کافی گویاست که در اینجا عنصر فدائی و حیثیت و اعتبار آن در جنبش انقلابی مردم ایران مورد برخورد قرار دارد و نه روشن ساختن حقیقت.

۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۳ - ۲۰۱۴/۵/۸

فریبرز سنجری

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

در مقاله "ملاحظاتی در باره یک سند تاریخی" ، رفیق اشرف دهقانی به اعلامیه ای استناد می کند که در اردیبهشت سال ۱۳۵۶ از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در ارتباط با "برخورد غیر مسئولانه و غیر اصولی" سازمان مجاهدین خلق ایران منتشر شده و گویای وجود روابط غیر شفاف فیمابین دو سازمان می باشد. آن چه در زیر می آید همان اعلامیه است که در این جا مبادرت به چاپ مجدد آن می کنیم.

اعلامیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در سال ۱۳۵۶

اخیراً سازمان مجاهدین خلق ایران، اقدام به پخش نشریه ای نموده که عنوان "مسائل حاد جنبش ما" به آن داده شده است. نظر به برخورد غیرمسئولانه و غیر اصولی این سازمان در مورد درج مطالب غیر واقعی و تحریف شده در این نشریه که ممکن است منجر به ایجاد تصورات نادرست و ابهامات بسیاری در مورد جنبش نوین انقلابی خلق ما گردد، خود را موظف می دانیم فعلاً هر چند مختصر، در مورد مطالب آن توضیح دهیم.

بعد از طرح مسئله ایجاد "جبهه واحد توده ای" از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان ما جهت ایجاد بحثی خلاق بین کلیه اعضاء دو سازمان و تشریح هر چه بیشتر مواضع ایدئولوژیک و ارائه تحلیل های تئوریک آن ها، پیشنهاد انتشار نشریه ای بین اعضاء دو سازمان نمود. به دنبال قبول این پیشنهاد از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران، اولین شماره این نشریه در فروردین ماه ۱۳۵۵ از طرف سازمان ما با ارائه تحلیل های تئوریک، در رابطه با رد طرح "جبهه واحد توده ای" منتشر شد. دومین شماره نشریه فوق قرار بود از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران منتشر گردد، این نشریه که قاعدتاً می بایست به طرح مسائل تئوریک پرداخته و بخصوص جهت تبادل نظر و دامن زدن هر چه بیشتر به بحث ها، مطالب نشریه شماره یک را طرح نماید، در مهر ماه همان سال با محتوایی مملو از مطالب غیر واقعی و تحریف شده و اتهامات بی اساس انتشار یافت.

با توجه به مسائل امنیتی بیشماری که در نشریه فوق مطرح شده بود، بنظر ما حتی انتشار درون سازمانی آن نیز اقدامی غیراصولی و غیرمسئولانه بود. ولی سازمان مجاهدین خلق ایران، بدون توجه به این مسئله پر اهمیت و با تغییر نام آن نشریه از "نشریه بحث درون دو سازمان، چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران" به "مسائل حاد جنبش ما،

اعلامیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در سال ۱۳۵٦

دومین نشریه بحث بین سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" ، بدون مشورت و توافق با سازمان ما، آن را انتشار خارجی داد. یک چنین بی مبالاتی و اقدامی تا این حد غیرمسئولانه که بدون شک موجب بازگذاردن دست رژیم در بهره برداری از این اطلاعات جهت ضربه زدن به جنبش انقلابی مسلحانه ایران می گردد، تا کنون در جنبش انقلابی نوین خلق ما بی سابقه بوده است. این اقدام برای ما واقعاً موجب تحیر بوده و شدیداً نگران کننده است.

سازمان مجاهدین خلق ایران، واقعیت ارتباط ما با یک گروه از سازمان های جبهه ملی در خارج از کشور را تحریف کرده و مطالب غیر واقعی بسیاری را عنوان کرده است. لازم به توضیح است که ما با یک گروه در درون سازمان های جبهه ملی خارج از کشور در ارتباط بودیم، ولی در یک سال اخیر بعلت مشخص تر شدن مواضع این گروه، تغییراتی در نظرات ما نسبت به آن ها به وجود آمد و ارتباط خود را با آن ها قطع کردیم (ما توضیح بیشتر و تحلیل خود را در این باره در فرصتی دیگر در اختیار نیروهای مبارز قرار خواهیم داد).

اما در مورد اتهام دروغ ارتباط سازمان ما با حزب توده، برای ما بسیار مایه شگفتی است، چگونه سازمانی که دارای سابقه مبارزاتی در ایران است با زیر پا گذاشتن مصالح جنبش به چنان روش های غیر انقلابی متوسل میشود که حتی عیان ترین مسائل را مورد سئوال قرار داده و به جائی می رسد که بخود اجازه می دهد سازمان ما را متهم به گرفتن امکانات تسلیحاتی و مالی از حزب توده بنماید. انتشار چنین مطالب غیر واقعی جز فریب توده ها نبوده و با مبارزه انقلابی در تضاد می باشد. عیان بودن مواضع ما بر علیه حزب توده، ما را از توضیح بیشتر در این مورد بی نیاز می کند.

در این نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران با بسیاری از مسائل جنبش مسلحانه خلق شتاب زده و نسنجیده برخورد کرده است، و گاه تا بدان جا پیش رفته که به رستاخیز سیاهکل، نقطه عطف مبارزات خلق ما و نقطه آغاز جنبش مسلحانه در ایران، با عبارت "شلیک اولین تیر ... (که حتی در همین صورتش هم بسیار قابل شک می شود!)" اشاره کرده است. آیا چنین برخوردی جز بی اعتبار ساختن جنبش مسلحانه خلق ایران معنای دیگری می تواند داشته باشد؟

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

ما در این جا به سازمان مجاهدین خلق ایران هشدار میدهیم که چنین برخوردهای غیراصولی و نسنجیده، نه تنها ضربه اساسی به حیثیت خود سازمان مجاهدین وارد می سازد، بلکه شدیداً به اعتبار جنبش نوین انقلابی خلق ما لطمه خواهد زد و لازم است که سازمان مجاهدین خلق ایران بطور صریح و قاطع در این باره از خود انتقاد کند.

پیروز باد جنبش انقلابی مسلحانه خلق ایران

مرگ بر رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم شاه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ خورشیدی

رفیق کبیر حمید اشرف خاری در چشم ارتجاع!

آن چه در زیر مشاهده می کنید بخشی از متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجری در مراسمی می باشد که برای بزرگداشت یاد جانباختگان ۸ تیرماه ۱۳۵۵ و ۱۳۶۰ چریکهای فدایی خلق ایران،در تاریخ ۱۱ تیر ماه ۱۳۹۱(هشتم جولای ۲۰۱۲) در اتاق پلتاکی چریکهای فدایی خلق ایران برگزار شد. متن این سخنرانی در همان زمان از صورت گفتار به نوشتار تبدیل و با برخی ویرایش های جزئی در شماره ۱۵۷ پیام فدایی ، تیر ماه ۱۳۹۱ منتشر گشت.

رفیق کبیر حمید اشرف، خاری در چشم ارتجاع !

... به دنبال اون ضرباتی که ساواک به گروه جنگل وارد کرد و روشن شدن هویت خیلی از اعضا اون، از ۱۳ بهمن سال ۴۹، حمید، اجباراً مخفی شد. او یکی از ۹ رفیقی بود که ساواک در فروردین سال ۵۰ عکس هاشون را در روزنامه ها درج کرد و برای دستگیری اون ها جایزه کلانی تعیین کرد. بنابراین تا ۸ تیر سال ۵۵ که روزنامه های رژیم دو باره عکس حمید رو چاپ کردن و از او به عنوان رهبر چریکها یا به قول ساواکِ شاه ، "خرابکاران و تروریست ها" نام بردند و مرگش را به عنوان یک موفقیت بزرگ خودشون قلمداد کردند، رفیق حمید به مدت ۶ سال در زیر شدید ترین پیگرد های ساواک پایدار ماند و هر روز در زیر نگاه این دستگاه جهنمی در خیابان های تهران قرار اجرا کرد و مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم وابسته شاه را پیش برد. این خودش در اون شرایطی که دستگاه ساواک شاه تلاش می کرد خودش رو ابر قدرت در میان مردم جلوه بده باعث خواری و زبونی اش شده بود و به همین خاطر هم وجود زنده رفیق حمید اشرف همواره چون یک خاری در چشم ارتجاع حاکم و دیکتاتوری واقعا لجام گسیخته اون سال ها بود و اون ها رو آزار می داد. در سال های طولانی جنگ و گریز حمید اشرف با رژیم شاه، وی در حالی که شرایط سخت زندگی مخفی را بر دوش می کشید - که خودش واقعه یک داستان و حکایتیه - در عملیات های متعددی نقش ایفا کرد و بار ها از پیگرد و محاصره دشمن گریخت و در این گریز ها چندین بار هم تیر خورد و زخمی شد. به همین دلیل هم دستگیری حمید اشرف برای دشمن از یک اهمیت بزرگی برخوردار شده بود. دشمن به هر وسیله ای متوسل می شد تا بالاخره یک جوری رفیق رو از مقابل خودش برداره و حذف کنه. به خصوص که می دید این کمونیست انقلابی به اعتبار مجموعه فعالیت هایش در چهارچوب جنبش مسلحانه ، چه موقعیت ویژه ای در درون سازمان و دوستداران سازمان و هم چنین کل مردم تحت ستم ایران پیدا کرده و به سمبل تداوم و پایداری جنبش مسلحانه تبدیل شده. ساواک می دید که با وجود حمید، نمی شه نابودی سازمان

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان

چریکهای و جنبش مسلحانه را در اذهان عمومی جا انداخت. جنبشی که به هرحال در پروسه فعالیت هاش قدر قدرتی دیکتاتوری حاکم را به سخره گرفته و امکان پذیری مبارزه با دستگاه ظلم و جنایت شاه رو هر روز و هر ساعت در خیابان ها به نمایش می گذاشت و گذاشته بود و چهره پلید این رژیم رو در مقابل چشم همگان هم رسوا کرده بود. هراس دشمن از وی تا آن جا بود که خود شخص شاه یعنی دیکتاتور حاکم همواره از مزدورانش سئوال می کرد که "با حمید اشرف چه کردید؟" این جمله خود شاه است. و این واقعیتیه که ثابتی جنایتکار در گفتگوی منتشر شده اش به آن اعتراف کرده و گفته که (جمله خودش رو براتون می خوانم): "هر وقت عواملی از این سازمان دستگیر و یا در درگیری ها کشته می شدند، شاه می پرسید با حمید اشرف چه کردید؟" (ناشر: در دامگه حادثه، گفتگویی با ثابتی، مدیر امنیت داخلی ساواک- عرفان قانعی فرد. صفحه ۲۴۸)

مدت ها پیش من شنیده بودم که وقتی که ثابتی پرونده ضربات بزرگ ۲۶ و ۲۸ اردیبهشت سال ۵۵ رو که طی آن حداقل ۲۰ چریک فدائی شهید شدند و به خون غلتیدند را در مقابل شاه قرار می ده و به هرحال بنا به اون ماهیت شغلش انتظار تشویق و پاداش داشته ، شاه تنها می پرسد که آیا حمید اشرف هم در میان این هاست و وقتی که جواب منفی می شنوه پرونده را بسوی اون پرتاب می کنه. حالا تو این کتاب که ذکرش شد ، می بینیم که همین ثابتی گفته که فرار حمید در این درگیری ها اون چنان دستگاه را به خشم آورده بود که شاه از طریق "دفتر ویژه اطلاعات" که زیر نظر تیمسار فردوست قرار داشت ، یک هیئتی رو جهت بررسی این امر تعیین نموده بود که چرا حمید اشرف توانسته فرار کنه. می دونیم با این که حمله ساواک به پایگاه های سازمان در روز های ۲۶ و ۲۸ اردیبهشت سال ۵۵ ، یک حمله ای دقیقا برنامه ریزی شده و با تدارک کامل بود و طی آن چندین پایگاه تشکیلات مورد تهاجم دشمن قرار گرفت و به همین دلیل هم ضربه ای بزرگ به سازمان ما وارد شد ، اما حمید اشرف توانست از تور دشمن ابتدا از پایگاه تهران نو و بعد هم از چند تا کمین دیگه و در آخر هم به اتفاق رفقا صبا بیژن زاده و عبدالرضا کلانتر نیستانکی و نادره احمد هاشمی از پایگاه شارق در نظام آباد فرار کنه. بنابراین هیئت مزبور که دفتر ویژه اطلاعات شاه فرستاده بود ، وظیفه داشت ضمن بازجوئی از ماموران کمیته ضد خرابکاری که همان طور که می دانید متشکل بود از ساواک و شهربانی ، روشن کنه که چه سهل انگاری هائی باعث شده که حمید اشرف بتونه فرار کنه. و چرا مامورانی که خُب برای همین امر آموزش دیده اند و آموزش خاص هم دیده اند برای کشتن انقلابیون و برای سرکوب کمونیست ها ، نتونسته ن حمید اشرف را به هلاکت برسونن. جالبه که بر اساس صحبت های ثابتی در اون کتاب، در

رفیق کبیر حمید اشرف خاری در چشم ارتجاع!

جریان فعالیت های این هیئت ویژه، یک بار به ثابتی ایراد گرفته می شه که تیمسار فردوست گفته که چرا در محاصره خانه حمید اشرف در تهران نو از زره پوش استفاده نشده ؟ خوب بیان همین مسئله یک واقعیتی رو نشان می ده که سرکوب جنبش مسلحانه از چه اهمیت بزرگی برای رژیم شاه برخوردار بوده و در این میان دستگیری و یا کشتن حمید اشرف که به خاری در چشمان دشمنان مردم ستمدیده تبدیل شده بود و نابودی اش چه اهمیت حیاتی برای آن ها پیدا کرده بود.

بنابراین وقتی که رفیقی در صفوف دشمن یک چنین موقعیتی پیدا می کنه و هم چنین در میان مردم و در دل توده ها این موقعیت رو پیدا می کنه که روزنامه هائی که خبر شهادتش را پخش می کردند بارها تجدید چاپ می شدند تا آن جا که گفته می شد که روزنامه کیهان در اون روز ۹ بار چاپ شد. خود این امر بیانگر این واقعیته که جنبش مسلحانه ای که وی به سمبل آن تبدیل شده بود چگونه به اعتبار فداکاری ها و دلاوری های اعضایش و پژواک درست خواست ها و آمال توده ها و راه رهائی آن ها در دل مردم جا باز کرده بود. واقعیتی که دو سال بعد هم در جریان قیام بهمن و اون اقبال وسیع توده ای از سازمان چریکها به عینه در مقابل چشم همه به نمایش گذاشته شد.

خوب روشنه که این وضع از چشم دشمن که با هزاران وسیله، یعنی شک نباید کرد که دشمن در هر شرایطی و در کشوری با هزاران وسیله، کل جامعه را کنترل می کنه و به همین دلیل هم از اون چه در جامعه می گذره آگاهه. به همین دلیل همین واقعیت از چشم رژیم شاه نمی توانست پنهان بمانه به همین دلیل هم اون ها با یک خشم فراوانی شروع کردند به سم پاشی علیه این جنبش و سمبل هاش و این امر رو در دستور کار خودشون قرار داند. اما در زمان شاه برای تخطئه جنبش مسلحانه تلاش می شد که بیشتر اون رو وابسته به کشور های خارجی نشان بدهند و یا این دروغ بزرگ را پخش کنند که آن ها اعضای خودشون رو به خاطر اختلافات نظری تصفیه فیزیکی می کنند. تا به این وسیله انقلابیون مسلح را بین مردم بی اعتبار و آبرو باخته کنند. که البته به دلیل حضور زنده سازمان و هوادارانش در سطح جامعه و تاثیرات مبارزات و صداقت و جانبازی آن ها در مقابل چشم مردم و اعتبار روز افزون شان در بین مردم و از طرف دیگه به دلیل بی آبروئی دستگاه تبلیغاتی شاه و نخ نما شدن همه شگرد های ساواک جنایتکار ، یک چنین ترفند هائی زیاد نتیجه نمی داد. و هر چه که دشمن و ساواک در این زمینه می گفت ، مثل یک تف سر بالا بر می گشت به طرف خودش و بعد هم دیدیم که مردم که در صفوف میلیونی بر علیه رژیم شاه و اربابان امپریالیستش و به خصوص آمریکا به انقلاب برخاستند و رژیم شاه را به زباله

دان تاریخ انداخته و در تظاهرات خودشون هم در طی اون انقلاب ، اتفاقا عکس همان کسانی را در دست می گرفتند که شاه آن ها را "خرابکار و تروریست" می نامید.
به دنبال سقوط شاه خیلی ها انتظار داشتند که لجن پراکنی بر علیه انقلابیون و مبارزین اون دوره به طور کلی که کار همیشگی ساواک بود هم تمام بشه. اما سردمداران جمهوری اسلامی یعنی رژیم جانشین رژیم شاه که خوب می دانستند مبارزه واقعی را چه کسانی کرده اند با اینکه به دروغ برای خودشون سابقه چریکی و نمی دونم زندان و مبارزه و این ها می ساختند، از لگد پراکنی بر علیه انقلابیون آن دوران هم دست بر نداشتند ، چون به درستی می دونستن که مبارزه مبارزین مسلح در دوران شاه به واقع ورد باطل کننده سحر دروغ های اون هاست. از سوی دیگر هم می دونیم که یکی از وظایف جمهوری اسلامی از همان روز اول که این رژیم روی کار آمده ، تمام کردن کارهای نیمه تمام شاه بود. چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه سیاسی و یا امنیتی. اون زمینه های دیگه اش را خودتون اگر یک نگاه بکنید می ببینید که چه پروژه هائی رو این ها که مال دوره شاه بوده پیش بردند. اما از نظر امنیتی اگر به لیست شهدای دهه ۶۰ نگاه کنید می بینید که خیلی از آزادیخواهان، کمونیست ها و انقلابیونی که شاه نتوانسته بود بکُشه را این رژیم به قتل رسوند. اسم چند تاشون را من می برم و یاد شون را گرامی می دارم. میر هادی کابلی، سعید سلطانپور، علیرضا شکوهی، عبدالرحیم صبوری، موسی خیابانی، داود مدائن ، علی رضا سپاسی آشتیانی، تقی شهرام، شکرالله پاکنژاد، نورالدین ریاحی، محمد حرمتی پور و خیلی های دیگر. البته جمهوری اسلامی تنها به نابودی فیزیکی کمونیست ها و آزادیخواهان و انقلابیون بسنده نکرد و مدت هاست که شروع کرده به نابودی یاد و خاطره آن ها و به اصطلاح خودش "اسطوره زدائی" از آن ها تا جوانان این مملکت نتونن از تجربه آن ها برای برانداختن بساط ظلم و ستم موجود درس بگیرند. بنابراین اصلا تعجب نکنید وقتی که می بینید رژیمی که خودش مبلغ کثیف ترین و بی ربط ترین خرافات و اشاعه دهنده بی پایه ترین افسانه هاست یک دفعه یاد مبارزه با "اسطوره سازی های دروغین" که گویا مثلا یک بیماری رایجی هم شده می افته. و در همین راستا هم از صمد بهرنگی و غلامرضا تختی گرفته تا حمید اشرف که قهرمانان واقعی مردم ما بودند ، اسطوره های دروغین به اون ها لقب میده و تلاش می کنه که هر کدوم رو به یک بهانه ای در اذهان جوانان خراب کنه. همه شاهد بودید که چه افسانه ها که در این رابطه، در رابطه با خراب کردن انقلابیون اون سال ها نساختند تا به قول خودشان اسطوره زدائی کنند. صمد گناهش این شد که عینک ته استکانی داشته و شنا بلد نبوده و خودش غرق شده و کمونیست ها از او به دروغ شهیدی ساختند. برای جهان پهلوان

رفیق کبیر حمید اشرف خاری در چشم ارتجاع!

تختی داستان ساختند که با زنش اختلاف داشته و خودکُشی کرده اما مخالفین شاه این خودکُشی را به ساواک نسبت دادند. انگار که این ساواک کم کشته و انگار که مردم از جنایات ساواک کم می دونند که حالا با صرفا این یکی ، ساواک بی آبرو بشود. و یا طوری جلوه می دهند که داستان قتل های زنجیره ای که رسوای عام و خاصه و در تاریخ جمهوری اسلامی هم به اسم فلاحیان و سعید امامی ثبت شده، تنها ابداع سربازان گمنام امام زمانه و گویا دارو دسته ثابتی از این مسئله اصلا اطلاع نداشتند و عقل شان نمی رسیده که چگونه سر مخالفین خودشون رو زیر آب کنند. و این یکی از اون توهین های بزرگ جمهوری اسلامی به ثابتی و دارو دسته اش و ساواکه. اتفاقا اگر این ها یاد گرفتند، از اون ها یاد گرفتند. و اون ها در این زمینه پیشرو این ها بودند و به این ها یاد دادند که چگونه مخالفین خودشون را بکشند و بعد هم براشون داستان بسازند.

در این تلاش و در این به قول خودشون اسطوره زدائی، بعد هم نوبت رسید به حمید اشرف. یک کمونیست بزرگی که نبرد های قهرمانانه اش با ساواکی های جنایتکار و رژیم شاه، او را به یکی از قهرمانان برجسته و فراموش نشدنی مردم ما و بطور طبیعی آماج خشم و کینه دشمنان مردم تبدیل کرده. ولی خوب چگونه می شد یک چنین قهرمانی چهره این شیر آهن کوه مرد را خدشه دار کرد؟ از آن جا که کودن های لانه کرده در وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در این زمینه نو آوری و ابتکاری نداشتند پس به اتهامی دخیل بستند که ساواک شاه قصد داشت علیه چریکهای فدائی خلق و نه الزاماً علیه رفیق حمید اشرف ساز کنه اما جرات اعلامش را در کل جامعه در اون زمان نکرد. حال وقتی که به این جمهوری اسلامی نگاه می کنیم می ببینیم که سازمان دهندگان قتل عام سال ۶۷ یعنی کسانی که دستان شان تا مرفق به خون جوانان و نو جوانان ما و حتی پیران و کودکان ما آلوده است ، بسیار وقیح تر از ساواکی ها و البته الهام گرفته از اون ها، این اتهام رو اعلام کردند و مدعی شده اند که گویا حمید اشرف در هنگام فرار از پایگاه تهران نو در ۲۶ اردیبهشت سال ۵۵ دو رفیق جوان یعنی ناصر و ارژنگ شایگان را "با شلیک گلوله هائی به سرشان" به هلاکت رسانده و بعد هم فرار کرده. رفیق مادر (فاطمه سعیدی) مادر آن رفقای ۱۲ و ۱۳ ساله در نامه اش تحت عنوان "برای فرزندان من اشک تمساح نریزید" این داستان رو با وضوح تمام توضیح داده و روشن کرده چگونه مقامات ساواک که ابتدا می گفتند بچه ها در "درگیری متقابل" کشته شده اند، بعدا حرفشان را عوض کرده و مدعی شدند که خود چریکها آن ها را کشته اند. مادر شایگان در این نامه که در آبان سال ۸۷ منتشر شد روشن می کنه که اون موقع ساواک حتی جرات نکرده بود که بگه این کار حمید اشرف است و اساسا هم جرات نکرده

بود این اتهام را علنی بگوید. فقط به رفیق مادر گفته بودند. بنابراین نو آوری سربازان گمنام امام زمان در چسباندن نام حمید به این دروغ و پخش وسیع اون، رو را باید به حساب وقاحت ویژه شان در اسطوره زدائی گذاشت. وقاحتی که در تجربه جنایت هاشون در اوین و کهریزک ... یاد گرفته اند. این دروغ بزرگ برای خدشه دار کردن نام و شخصیت پر آوازه حمید توسط جنایت کاران وزارت اطلاعات، اختراعی یه که حالا تو این رژیم هی پر و بال می گیره. تا جائی که تا اون حدی که تازه من اطلاع دارم ، ده ها مقاله از سوی وزارت اطلاعات در این زمینه با نام های گوناگون منتشر شده و همین ادعا به شکل های مختلف در آن ها تکرار شده. البته کاری ندارم که یک چنین کاری هم نتیجه ای جز مفتضح شدن خود چنین نویسندگانی و واقعا خواری و سرافکندگی اون ها رو در مقابل مردم به نمایش گذاشتن، نتیجه ای نداره ولی به هر حال اگر به مطبوعات داخل کشور مراجعه کنیم در این چند سال از این مقالات درِشون زیاد درج شده. حالا اگر برویم در مطبوعات داخل کشور می ببینیم که زیاد از این مقالات درج شده ، اجازه بدهید که در همین فرصت کمی که من دارم یک کمی این موضوع را با هم بررسی کنیم.

بر مبنای خود گزارشات ساواک در پایگاه تهران نو ، رفقا حمید اشرف، فرهاد صدیقی پاشائی، لادن آل آقا، احمد رضا قنبر پور، مهوش حاتمی و ارژنگ و ناصر شایگان شام اسبی فعالیت می کردند که پس از یورش ساواک هم در ۲۶ اردیبهشت ماه به این پایگاه همه این رفقا کشته شدن و فقط رفیق حمید اشرف تونست از اون خانه و از اون تور چند حلقه ای ساواک بگریزه.

در اطلاعیه ای که در همان زمان از طرف سازمان در مورد این رویداد صادر شده، چگونگی درگیری ها تا حدودی شرح داده شده و نه فقط یک چنین مطلبی در اون قید نشده بلکه برعکس تأکید شده که رفقای ما از زن و مرد با قاطعیت با نیروهای دشمن جنگیدند و به شهادت رسیدند. اتفاقاً یکی از هتاکی های وزارت اطلاعات در همان "کتاب دشمن" که قبلا ذکرش کردم اینه که نوشته اند حمید اشرف جسارت نداشته که بنویسد که خودش ناصر و ارژنگ رو کشته! اما ذکر همین مسئله که می گویند حمید اشرف این جسارت رو نداشته نشون می دهه که وزارت اطلاعات که همه اسناد ساواک در اختیارشه چنین سندی از حمید اشرف در دست نداره. بنابراین تنها شاهد خود قاتله که دروغین بودن این تهمت را هم همین امر ثابت می کنه. یعنی ساواک که جنایت ۲۶ اردیبهشت و با حمله به اون پایگاه اون همه جنایت آفرید و تعدادی از فرزندان انقلابی مردم و کمونیست ها رو و از جمله رفقا ناصر و ارژنگ رو با بستن به (رگبار) گلوله و نارنجک به قتل رساند. قاتلی که در جریان حیات ننگین

رفیق کبیر حمید اشرف خاری در چشم ارتجاع!

خودش همواره روز را شب و شب را روز جلوه داده ، حالا آمده و ادعا می کنه که نه! این دو رفیق را رفیق دیگه ای کشته. اما همه ادعا هایش فاقد ارزشه.

همان طور که قبلا گفتم وزارت اطلاعات در این دروغ پراکنیش که واقعا مفتضح هست مدعی شده که حمید اشرف "با شلیک گلوله هائی به سر" ارژنگ و ناصر اون ها را کشته. اما دروغین بودن این اتهام را این امر هم ثابت می کنه که اگر چنین بوده پس الزاما شلیک باید از فاصله نزدیک صورت گرفته باشه. حتما هم می دونید که گلوله از فاصله نزدیک وقتی که وارد بدن می شود سوراخ کوچکی باقی می گذارد اما زمانی که از بدن خارج می شه حفره بزرگ تری رو ایجاد می کنه. در حالی که اتفاقا عکس هائی که بعد از کشته شدن این رفقا از آن ها گرفته شده و اتفاقا در کتاب وزارت اطلاعات هم درج شده نشان می دهند که صورت ارژنگ و ناصر کاملاً سالمه و حفره ای در سرشان ایجاد نشده. بنابراین آن ها یقینا با گلوله ها و یا ترکش نارنجک هائی که مزدوران ساواک بی محابا به پایگاه رفقا شلیک کرده و می انداختند، کشته شده اند. این امر هم یک بار دیگه این دروغ و اتهام وزارت اطلاعات در مورد رفیق حمید اشرف را افشا می کنه و واقعا ماهیت ترویج دهندگان آن را هم افشا می کنه، که حالا هر کس یک مقاله می نویسه و میگه که در کتاب وزارت اطلاعات این جوری گفتند و شروع می کنه به داستان سرائی و پز حقوق بشر گرفتن. اون هم کسانی که خودشون کثیف ترین ناقضین حقوق بشر در این کشور اند.

همه واقعیت هائی که در بالا توضیح دادم یعنی عکس های منتشر شده از این رفقا، فقدان هیچ سندی از ساواک در این مورد که حتی خود سربازان گمنام امام زمان یعنی اطلاعاتی ها هم بتوانند آن را علم کنن و روش مثلا یک کمی تبلیغات کنند و اطلاعیه منتشر شده از طرف سازمان در مورد ضربه ساواک به پایگاه چریکها در ۲۶ اردیبهشت همه این ها آشکار می کنه که وزارت اطلاعات این اتهام را خودش ساخت و پرداخت کرده تا به این وسیله چهره و شخصیت حمید اشرف را لکه دار کنه و به قول خودش اسطوره زدائی کنه . البته روشنه که چرا دشمن امروز و آن هم حدود ۳۵ سال پس از شهادت حمید نیازمند مخدوش کردن چهره وی شده. با اندکی تعمق روی این موضوع می بینیم که آن ها به این وسیله میخوان جوانان امروزی را از سمبل های مبارزاتی خودشون روی گردان کنند و یک سدی ایجاد کنند در مقابل گرایش گسترده جوانان مبارز به آن دوران درخشان تاریخ جنبش کمونیستی ما و شخصیت های آن. دورانی که اتفاقا در تجارب حاصل از آن رهنمود های روشنی برای جوانان ما نهفته است و اگر قراره که جوانان ما از اوضاع دهشتناک کنونی رهائی یابند ، چاره ای هم ندارند جز مطالعه مسایل و رویدادهای آن دوره و درس گیری از تجربیاتی که با خون آگاه

ترین، پیگیر ترین و واقعا مصمم ترین کمونیست های این سرزمین به دست آمده. می خواستم در مورد اراجیف دیگه ای هم که به رفیق حمید نسبت می دهند مثل اینکه عمل‌گرا بوده و یا از دانش سیاسی پائینی برخوردار بوده و یا "فلز" بوده و احساس نداشته صحبت کنم که می بینم خوب ، زیاد حرف زده ام و احتمالا هم خسته تان هم کرده ام پس بقیه حرفهام را می گذارم در قسمت پاسخ به پرسش ها و از تک تک شما به خاطر شکیبائی ای که نشان دادید سپاسگزاری می کنم و یک بار دیگه یاد همه جانباختگان ۸ تیر رو، رفقائی که "چون آذرخش در سخن خویش زیستند" رو گرامی می دارم. شاد باشید.

چند عکس

چریک فدائی خلق رفیق کبیر حمید اشرف

چند عکس

جستجوی وسیع برای دستگیری فراریان جنگل ساهکل و عوامل سوء قصد به سپهبد فرسیو در سراسر کشور جریان دارد

برای دستگیری فراریان و عاملان سوء قصد به سپهبد فرسیو

پلیس ۹۰۰ هزار تومان جایزه میدهد

حال سپهبد فرسیو روبه بهبود است

عکس فراریان در

مراسم نیایش و شکر گزاری در سراسر کشور برگزار شد

کیهان

در شورش خونین سیلان ۷۰۰ نفر کشته شدند

بیانات والاحضرت اشرف پهلوی

ترفیع کارمندان داده میشود

حمید اشرف و ۹ تروریست زن و مرد کشته شدند

حمید اشرف رهبر تروریست‌های ایران و آخرین بازمانده ۹ تروریست فراری بود

ستاد مرکزی تروریست‌های کمونیست ایران در مهرآباد

کیهان

اولین عکس‌ها و اسناد خودکشی صادق هدایت از آرشیو پلیس پاریس

جنوبی بود

۵ قبضه مسلسل و ۹ قبضه سلاح کمری از جمله وسایلی بود که از تروریست‌ها بدست ماموران رسید

مبالغ قابل توجهی پول از جمله مقادیری اسکناسهای ایرانی و دلارهای آمریکائی از مخفیگاه تروریست‌ها بدست آمد.

تروریست ها در پاسخ اخطار های ماموران برای تسلیم شدن اقدام به تیراندازی و پرتاب نارنجک کردند.

متن نوشتاری گفتگوی بین دو سازمان